

دولت بهار

بازخوانی پرونده دولت محمود احمدی نژاد
بدون روتوش



گردآوری و تالیف:
فاطمه سادات بخشایش

۴۵۰ سال پیش وقتی کپرنیک گفت:

«زمین زیر پای ما حرکت میکند»

همه گفتند:

«چگونه حرکت میکند وقتی ما روی آن ایستاده ایم؟!»

هنجارهای کنونی جامعه، هر آنچه را که خلاف باورش باشد،
ناهنجاری میخواند.....

گاليله نیز یک ناهنجاری برای جامعه عصر خویش بود

چرا که میگفت:

«زمین گرد است»...

عنوان کتاب:

دولت بهار

بازخوانی پرونده دولت محمود احمدی نژاد

بدون روتوش

گردآوری و تالیف:

فاطمه سادات بخشایش

F.S.Bakhshayesh@Gmail.com

تاریخ نشر:

فروردین ۹۷

موضوع:

تحلیل سیاسی - اجتماعی

تعداد صفحات:

۴۲۱

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۹۹۴۰-۲

کد کتابشناسی ملی:

۵۱۳۶۱۸۴

رایگان

فهرست مطالب

۵	سخن نخست
۷	زندگی سیاسی احمدی نژاد
۸	شاکیان و پرونده های احمدی نژاد
۱۴	احمدی نژاد و طرح توطئه علیه خادمان ملت
۱۹	خطر بازگشت تفکر احمدی نژادی
۲۴	دولت فراجناحی
۲۷	اتهام به بزرگان نظام
۲۹	ترامپ و شباهتش به احمدی نژاد
۳۲	ضدیت با الیگارشوی روحانیت
۳۳	تخلفات ۱۲ میلیاردی
۳۸	پیدا و پنهان تخلف نفتی
۴۰	خاوری، زنجانی و رحیمی در دولت پاکدستان
۴۵	پرونده کهریزک و سعید مرتضوی
۴۷	عزل وزیر اطلاعات، خانه نشینی ۱۱ روزه و انحراف
۶۸	عزل وزیر امور خارجه در سفر
۷۲	تحقق یک آرزوی قدیمی؛ هدفمند کردن یارانه ها
۸۴	پروژه مسکن مهر؛ سرپناهی برای محرومان
۹۲	بنگاههای زود بازده
۹۴	سهام عدالت
۹۷	انرژی هسته ای و تحریم
۱۱۰	گشت ارشاد و طرح ارتقای امنیت اجتماعی
۱۲۳	سفرهای تبلیغاتی و فاصله طبقاتی
۱۲۶	فتنه ۸۸، حصر، خس و خاشاک
۱۳۱	رسانه، خبرنگار و تعطیلی روزنامه ها
۱۳۳	دیدار با مرتاض ۴۰۰ ساله، سحر و جادو
۱۴۴	۴۷ هزار سند فرهنگی اینگونه گم شد
۱۴۷	تابوی حضور زنان در ورزشگاههای مردان

- بحرین، جزایر سه گانه ایران و حضور احمدی نژاد در جزیره ابوموسی ۱۴۹
- دولت آزموده و لیست بالای خطا ۱۵۳
- بحران ارز و سکه در شعب ابی طالب؛ مشکلات اقتصادی دولت نهم و دهم ۱۵۵
- کشاورزی، واردات گندم و چاه های غیرمجاز ۱۶۳
- انکار هولوکاست، نظریه محو اسرائیل و ننگ با احمدی نژاد بودن ۱۶۴
- صندلی خالی برای دیگری؛ احمدی نژاد در سازمان ملل ۱۷۷
- هاله نوری که احمدی نژاد ندید ۲۰۶
- رد پای دیپلماسی عمومی در نامه های خارجی احمدی نژاد ۲۱۲
- از توصیه رهبری تا حمایت از کاندیداتوری بقایی و ورود به انتخابات ۹۶ ۲۷۰
- بازدید از پاسارگاد و مقبره کوروش در دهه فجر و رونمایی از جریان ملی-انقلابی ۲۷۵
- پوپولیسم و ادبیات غیر اشرافی احمدی نژاد ۲۸۱
- مشکلات مردم در موسسات مالی و اعتباری ۲۸۸
- برجام؛ توافق ایران با ۵+۱ و آینده آن ۲۹۱
- رودر رو با شیطان؛ وضعیت و روابط با آمریکا ۲۹۴
- رابطه ایران با چین؛ احیای جاده ابریشم ۳۰۸
- اختلاف و جنگ در منطقه؛ عربستان، عراق و سوریه ۳۱۱
- قانون اساسی و لزوم اصلاح ساختار تصمیم گیری کشور ۳۱۳
- جهان امروز و جایگاه ایران در معادلات جهانی ۳۱۸
- از انسان جهانی تا جهان انسانی ۳۲۱
- دولت بهار و لکوموتیو ایران ۳۲۴
- تنها حامی باقیمانده دولت ۳۲۵
- زندگی سیاسی حمید بقایی ۳۲۷
- بقایی، سپاه قدس و کمک به سران کشورهای آفریقایی ۳۲۸
- زندگی سیاسی اسفندیار رحیم مشایی ۳۳۵
- مشایی و جنجال مکتب ایرانی ۳۳۶
- با هوشنگ امیر احمدی از دیپلماسی احمدی نژاد تا برجام ۳۵۸
- سخن آخر ۴۱۵
- منابع ۴۲۰

سخن نخست

یکی از خصوصیات ما آدمها این است که ثابت کرده‌ایم بلدییم حتی پادشاه عریان را هم اگر دل مان بخواهد به طرفه العینی بدون جیره و مواجب با لباس پلوخوری ببینیم و یک شهر کف بزنییم و به به و چه چه بگوییم و دورش بگردیم که عجب پادشاه ژینگول و خوش تیپی داریم و اصلا هم به روی خودمان نیاوریم. هیچ کس صدایش را در نیاورد که هیچ؛ حتی برخی‌ها بلدند اینجور وقت‌ها با موبایل‌های‌شان فیلم بگیرند و مثل واقعه میدان کاج سعادت‌آباد یک جشن پتویی که یک نفر را به زمین انداخته‌اند و دارند می‌زنند را ثبت در خاطره‌ها هم بکنند و آخرش برای هم بلوتوث کنند. ظاهرا مشکل از جامعه‌پذیری و خلاء وجدان درد ماست که خیلی وقت‌ها ترجیح می‌دهد هم‌رنگ جماعت بشود تا اینکه بر ضد جماعت بشود و حرف حق بزند.

رسانه یکی از خصائص اش رسا سخن گفتن است. حالا راست و دروغ و خوب و بدش هم برای رسانه خیلی فرقی نمی‌کند. مثل یک بلندگویی که برایش فرقی نمی‌کند صبح در فلان قطعه بهشت زهرا یک نفر در آن ناله برای اموات سر بدهد و بعد از ظهر منتقل اش کنند به فلان باغ خارج از شهر که خواننده‌ای در آن مراسم بزم و عروسی را گرم کند و مدعوین را ترغیب کند که برقصند. اینجور مواقع صرف نظر از اینکه رسانه دارد چه می‌گوید و در فضای بهشت زهرا حرف می‌زند یا در باغ خارج از شهر، ظاهرا به جز صاحب رسانه که گاهی اوقات صدای رسانه را آنقدر زیاد می‌کند که صدای هیچ کس به گوش هیچ کس نمی‌رسد، علی‌الظاهر رسانه بی‌گناه و بی‌طرف است. برای همین لازم است یک نفر وسط هیاهو بلند شود و صدای رسانه را ساکت کند تا معلوم شود دقیقا کی به کی است. درست مثل پدری که در وسط شلوغی و سر و صدای خانه باید چندین بار فریاد بزند تا به فرزندش بگوید کنترل را بردار و تلویزیون را کمش کن که سرمان رفت. اینجا مهم نیست تا قبلش تلویزیون حرف خوب می‌زده یا حرف بد؛ مهم سرسام گرفتن است که باید فکری برایش کرد.

به‌خاطر وجدان و خصلت‌های ما آدم‌ها گویی قصه همیشه به یک بچه خردسالی نیاز دارد که از وسط جمعیت ببرد بیرون و به ریش پادشاه و مردم یک شهر و کلی رسانه و عکاس و خبرنگار و فیلم‌بردار و وبلاگ‌نویس که صف کشیده‌اند، یک‌جا بخندد و فریاد عریانی پادشاه را سر بدهد. کسی چه می‌داند شاید چون آن بچه هم هنوز مثل بزرگ‌ترها بالغ نشده و فکر نان و زن و زندگی

و بچه گرفتارش نکرده و از این اصول آدم‌های سیاسی کار یاد نگرفته که زبان سرخ را باید در دهان سر سبزش نگه دارد، بلد نیست مثل بزرگترها لباس ژینگول پلوخوری پادشاه را بر تنش ببیند. ظاهراً لخت دیدن پادشاه آن قدر کار سختی است و هنر می‌خواهد که از عهده یک شهر آدم بزرگ برنمی‌آید. در این شهر مرد زیاد است، احتمالاً لخت دیدن پادشاه مرد نمی‌خواهد، بچه‌هایی می‌خواهد که هنوز شهری نشده باشند.

در ۸ سال دولت نهم و دهم ماجراهای عجیب و غریبی رخ داد و چه بسیار موج‌هایی که رسانه‌ها را در نوردید. هروقت پدر خانه نهیب زد و حرف از کم کردن صدای تلویزیون زد که رسانه یک مقدار یواش‌تر حرف بزن تا معلوم شود در خانه چه خبر است، مانند ماجرای «خر برفت» مثنوی مولانا اصلی و فرعی کردن و هر نهیب دیگری را هرجوری که خواستیم آنقدر کشیدیم تا دقیقاً هم‌قد همان کارهایی شود که داریم می‌کنیم. دقیقاً مثل آن موقعی که یک نفر مسابقات گل کوچک برگزار می‌کرد در راستای منویات رهبری در سال اصلاح الگوی مصرف. ماهم هرکاری خواستیم کردیم و اسمش را یکبار گذاشتیم در راستای منویات رهبری مبنی بر علنی نکردن اختلافات، یکبار دیگر گذاشتیم در راستای توصیه رهبری مبنی بر عدم تهمت پراکنی، بار دیگر گذاشتیم در راستای تذکرات رهبری درباره عدم اعلام نام متهم قبل از اثبات جرم و ...

یکبار هجدان دردمان عود کرد و تصمیم گرفتیم چند سرفصل اصلی دعاوها را از قبر بیرون بکشیم و در یک فضای آرام و دور از سر و صدا واکاوی کنیم رفتارهایی را که کردیم. تصمیم گرفتیم این کار را بدون روتوش انجام دهیم تا برای ثبت در تاریخ ناب‌تر بماند.

بدون روتوش یعنی رویدادها را از عینک آدم‌هایی دیدن که هنوز کار سیاسی یا سیاسی‌کاری یاد نگرفته‌اند، به دور از هیاهو و سر و صدا، مانند بچه خردسال قصه تحت تاثیر جماعت یک شهر قرار نگرفتن.

بدون روتوش یعنی فارغ از حاشیه‌ها دیدن یک تصویر واقعی.

بدون روتوش در یک کلام یعنی لخت دیدن پادشاه.

زندگی سیاسی محمود احمدی نژاد

محمود احمدی نژاد (متولد ۶ آبان ۱۳۳۵ گرمسار) سیاستمدار ایرانی است که ششمین رئیس‌جمهور ایران از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بود. وی دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته «مهندسی عمران و شهرسازی» و دکترا در رشته «مهندسی و برنامه‌ریزی حمل و نقل ترافیک شهری» می باشد.

احمدی نژاد از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ اولین «استاندار اردبیل» و طی این مدت ۳ سال بطور متوالی بعنوان «استاندار نمونه» شناخته شد و از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ پنجاه و سومین «شهردار تهران» بود و در این مقام بود که در «انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری» ایران شرکت کرد و در ۳ تیر ۱۳۸۴ در دور دوم از این دوره با کسب ۱۷ میلیون رأی و با ۲۶٪ اختلاف نسبت به رقیب خود «اکبر هاشمی رفسنجانی»، در انتخابات ریاست جمهوری، پیروز شد. احمدی‌نژاد در ۱۳۸۸ در پی انتخابات مناقشه برانگیز «دوره دهم ریاست جمهوری» با ۲۴ میلیون و ۵۹۷ هزار رأی و ۲۹٪ درصد اختلاف نسبت به نامزد بعدی، «میر حسین موسوی»، پیروز شد و برای دومین بار به ریاست جمهوری رسید.

از جمله اقدامات احمدی‌نژاد در دوره ریاست جمهوری، اجرای طرح «تحول اقتصادی» بود که طبق آن «سه‌میهمبندی سوخت» انجام گرفت، و همچنین «یارانه‌های» سوخت، آب، برق و مواد غذایی تدریجاً حذف و به طور نقدی به مردم پرداخت شد. از دیگر اقدامات او «پروژه مسکن مهر» به منظور خانه‌دار کردن خانواده‌های محروم و کم درآمد، «سهام عدالت» برای دهک پایین جامعه و اختصاص «صندوق مهر رضا(ع)» از محل درآمدهای آستان قدس رضوی برای اعطای وام خود اشتغالی و ازدواج جوانان بود. در دوره ریاست جمهوری وی برای اولین بار تصمیمات استانی در قالب «سفرهای استانی» هیات دولت و در استان مقصد صورت می‌گرفت و «روابط با کشورهای در حال توسعه» بر کشورهای توسعه یافته اولویت یافت و «برنامه هسته ای ایران» با وجود فشارهای بین‌المللی که منجر به اعمال «تحریم‌های اقتصادی» شورای امنیت، آمریکا و اروپا علیه ایران شد، به پیش برده شد. وجه تمایز او در انتخاب وزرای کابینه با سایر دولت های قبل و بعد جمهوری اسلامی، معرفی «۳ وزیر زن» به مجلس بود که فقط «وزیر بهداشت» از مجلس رای اعتماد گرفت. او هم‌اکنون عضو «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و استاد دانشگاه «علم و صنعت ایران» است.

شاکیان و پرونده های احمدی نژاد

محمود احمدی نژاد در طول دوران ریاست جمهوری اش همه اولین ها را تجربه کرده است. او اولین رئیس جمهوری بود که به دولت آمریکا نامه نوشت و تابوی رابطه با آمریکا را شکست، اولین رئیس جمهوری بود که وزیر زن در کابینه اش داشت، اولین رئیس جمهوری بود که هولوکاست را انکار کرد و آن را افسانه خواند، اولین رئیس جمهوری بود که طرح هدفمندی یارانه ها را که هیچکدام از دولت های قبل قادر به اجرایش نبودند به پیش برد، اولین رئیس جمهوری بود که طرح حضور زنان در ورزشگاههای مردان را داد، اولین رئیس دولتی بود که از او در بهارستان سوال شد و حالا اولین رئیس جمهوری است که از او به مراجع قضایی شکایت شده و باید به دادگاه برود. هر چند هنوز این اتفاق رخ نداده است.

شاکیان احمدی نژاد کیستند؟

هنوز از یادها نرفته است که ۲۷ خرداد ۹۲، یعنی ۴۷ روز قبل از اتمام دولت دهم بود که پایگاه اطلاع رسانی دولت با لحنی اعتراضی در خبری با عنوان «پاداش خدمت»، از احضار احمدی نژاد به دادگاه خبر داد. بر اساس این خبر، شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به دنبال شکایت **علی لاریجانی** رئیس مجلس و همچنین **رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی** و نیز **یعقوب خلیل نژاد** علیه رئیس جمهور احضاریه ای ارسال کرده بود.

۵ آذر ۹۲ اولین روز دادگاه محمود احمدی نژاد بود. در واقع برای اولین بار بود که یک مقام مهم در کشور به دادگاه فراخوانده می شد تا به این ترتیب حتی تابوی محاکمه بالاترین مقام اجرایی کشور شکسته شود.

در همان روزها سیامک مدیر خراسانی قاضی این پرونده، درباره ضرورت حضور شخص احمدی نژاد در دادگاه گفته بود: به دلیل اینکه پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی قرار دارد، شخصاً باید از متهم تحقیق شود، اما همان طور که شاید خیلی ها پیش بینی می کردند، احمدی نژاد به دادگاه نرفت.

پس از آن، روز ۱۶ دی ماه ۹۲ از سوی محسنی اژه ای، دادستان کل کشور به عنوان دومین جلسه رسیدگی به پرونده محمود احمدی نژاد عنوان شد اما پس از معطلی چندساعته خبرنگاران در

مقابل دادگاه و نیامدن متهم، محسن افتخاری، سرپرست دادگاه‌های کیفری تهران اعلام کرد که آنروز یعنی ۱۶ دی ماه وقت رسیدگی به پرونده احمدی‌نژاد نبوده است!

پس از این نیامدن‌ها بود که در ۱۲ دی ماه سال ۹۳، سرپرست دادگاه‌های کیفری استان تهران، اعلام کرد: هیأت قضایی در حال بررسی پرونده احمدی‌نژاد است.

احمدی‌نژاد لازم نیست به دادگاه بیاید

بعد از همه این کش و قوس‌ها، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ که اصلی‌ترین شاکی رئیس دولت دهم است اعلام کرد که احمدی‌نژاد لازم نیست به دادگاه بیاید!

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس با بیان اینکه پرونده‌های شکایت از احمدی‌نژاد مربوط به سه تخلف است، گفت: بر اساس قانون الزامی ندارد که دادگاه با حضور احمدی‌نژاد برگزار شود، از این رو این جلسات را می‌توان بدون حضور او برگزار کرد.

محمدعلی پورمختار نماینده بهار و کبودر آهنگ در مجلس با اشاره به آخرین وضعیت پرونده شکایت از احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور سابق اظهار کرده:

«کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در این رابطه گزارشی را به قوه قضائیه ارسال کرد و دادگاهی برای بررسی تخلفات احمدی‌نژاد برگزار شد، اما متأسفانه وی در این جلسه شرکت نکرد. البته این پرونده‌ها از زمان مجلس هشتم تشکیل و پیگیری شد که بیشتر آنها مربوط به عدم اجرای قانون بود، اما تاکنون این پرونده‌ها تعیین تکلیف نشده است. بر اساس قانون الزامی ندارد که دادگاه با حضور احمدی‌نژاد برگزار شود، از این رو این جلسات را می‌توان بدون حضور متهم برگزار کرد، بنابراین باید در جهت تعیین تکلیف پرونده‌های احمدی‌نژاد به صورت غیابی یا احضار وی به دادگاه اقدام کرد».

البته رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس تأکید کرده: «این کمیسیون پیگیر به نتیجه رسیدن پرونده‌های شکایت از احمدی‌نژاد و برخی مقامات و مسئولان دولت قبل است.»

اما چرا محمود احمدی نژاد به اولین رئیس جمهوری تبدیل شد که دادگاهی شد و موضوع و شاکیان پرونده های وی چه بود؟

کمیسیون اصل ۹۰ مجلس را می توان پیشگام در شکایت از محمود احمدی نژاد نامید. در سال ۸۹ و در دوره مجلس هشتم بود که کمیسیون اصل ۹۰، براساس مواد ۲۳۳ و ۲۳۶ آئین نامه داخلی مجلس سه **تخلف دولت** در زمینه؛ «عدم تشکیل به موقع وزارت ورزش و جوانان و معرفی وزیر مربوطه در اجرای فرایند ادغام وزارتخانه ها»، «عدم رایزه اساسنامه شرکت ملی نفت» و «عدم تخصیص بودجه ارزی مترو» را به قوه قضائیه ارجاع داد.

اما کمیسیون اصل ۹۰ تنها شاکی رئیس جمهور سابق ایران نیست بلکه محمود احمدی نژاد شاکی خصوصی هم دارد. اواسط دی ماه سال ۹۱ بود که دادستان کل کشور اعلام کرد: احمدی نژاد شاکی خصوصی دارد.

شاکیان خصوصی محمود احمدی نژاد را بشناسید

بعد از آن اما سخنگوی دستگاه قضا در نشست خبری بیستم آبان ماه سال ۹۲ خود گفت: «پرونده محمود احمدی نژاد **شاکی خصوصی** دارد و برای آن نوبت رسیدگی تعیین شده اما برگزاری به موقع یا تعویق آن بستگی به این دارد که ببینیم شاکی رضایت می دهد یا احمدی نژاد تقاضای استمهال می کند».

این جمله غلامحسین محسنی اژه ای اما یک سؤال جدید برای افکار عمومی ایجاد کرد که شاکی خصوصی رئیس دولت های نهم و دهم کیست و برای چه از احمدی نژاد شکایت کرده است؟

در رابطه با شاکیان خصوصی پرونده احمدی نژاد، گمانه زنی ها فراوان بود به طوری که برخی رسانه اولین شاکی خصوصی رئیس جمهور سابق را فردی به نام «**یعقوب خلیل نژاد**» معرفی و اعلام کرده اند که نام وی در احضاریه ارسالی به پاسستور، در کنار نام رییس مجلس «**علی لاریجانی**» قرار دارد.

شکایت خلیل نژاد البته هیچ ارتباط و تشابهی با موضوع شکایت مجلسی ها ندارد و ظاهراً او به دلیل **به کار بردن برخی الفاظ و تعابیر** توسط احمدی نژاد در یک سخنرانی عمومی در کاشان شکایت کرده است. ظاهراً در این سخنرانی در جواب درخواست برخی مردم برای استان نمودن

کاشان، احمدی نژاد به آنها گفته است که طبق قوانین کشور برای استان شدن یک شهرستان باید حداقل جمعیت آن به یک میلیون نفر برسد و به آنها گفته است: جمعیت را زیاد کنید تا دولت کاشان را استان کند.

شاکی دیگر احمدی نژاد یک شهروند تهرانی به نام «**خسرو شاهین**» است که خود را از جانبازان دفاع مقدس معرفی کرده و از رئیس جمهور سابق به «**دلیل بالا بودن تلفات جاده ای**» در کشور به دستگاه قضایی شکایت کرده است.

او که تصریح کرده شخصاً از حوادث جاده ای خسارتی ندیده اما در عین حال از اینکه میزان تلفات جاده ای کشور بسیار بیشتر از کشته هایی است که جنگ تحمیلی ۸ ساله بر جای گذاشته، عارض شده است.

براساس این گمانه زنی ها، دیگر شاکی رئیس جمهور سابق شخصی به نام «**قُبّه**» است که البته از دلیل شکایت وی اطلاعی کسب نشد اما براساس اطلاعات واصله، او نیز از شهروندان عادی است.

شکایت فاضل لاریجانی از احمدی نژاد

در این میان اما انتصاب سعید مرتضوی به ریاست سازمان تأمین اجتماعی در اسفند ۱۳۹۰ و حاشیه های آن که سرانجام به استیضاح عبدالرضا شیخ الاسلامی وزیر کار و امور اجتماعی احمدی نژاد منجر شد، موجب شد شکایت دیگری برای محمود احمدی نژاد شکل بگیرد.

بعد از این که سعید مرتضوی ریاست سازمان تأمین اجتماعی را بر عهده گرفت، این انتصاب با مخالفت شدید معاونت نظارت مجلس مواجه شد و کار به استفساریه از دیوان عدالت اداری و حکمیت و قول شرف مرتضوی برای استعفا کشید؛ رئیس جمهور وقت با این موضوع مخالفت و برای حفظ مرتضوی، نام سازمان تأمین را به صندوق تغییر داد تا مشکل قانونی این انتصاب رفع شود.

در نهایت مجلس روز یکشنبه پانزدهم بهمن ماه سال ۹۱، وزیر کار و امور اجتماعی احمدی نژاد را استیضاح کرد اما این موضوع خود موجب بروز حاشیه ای جدید شد؛

احمدی نژاد که این اقدام را مرتبط با مسائل پشت پرده استیضاح شیخ الاسلامی و مخالفت با مرتضوی در دولت می دانست، با اعتقاد بر اینکه جریانی در بهارستان به دنبال حذف «یاران خاص» او از عرصه قدرت است، بخشی از فیلم یک ملاقات خصوصی میان مرتضوی و فاضل لاریجانی (برادر رئیس مجلس) را که به صورت مخفیانه ضبط شده بود، در صحن پارلمان به نمایش گذاشت. محتوای این ویدئو مربوط به دیدار سعید مرتضوی رئیس تأمین اجتماعی و فاضل لاریجانی برادر رئیس مجلس و درخواست رشوه ۳۰۰ میلیونی توسط فاضل لاریجانی از مرتضوی و قرارداد واگذاری شرکت های تأمین اجتماعی به بخش خصوصی بود.

این اقدام احمدی نژاد واکنش ها و اعتراض های را در مجلس در پی داشت و بعدها از این واقعه بنام «یکشنبه سیاه» یاد شد.

مقام معظم رهبری در یک سخنرانی عمومی «متهم کردن قوای مقننه و قضائیه توسط رئیس یک قوه به اتهامی اثبات نشده و حتی مطرح نشده در دادگاه» را مورد نکوهش قرار دادند.

فاضل لاریجانی عصر همان روز استیضاح وزیر کار (یکشنبه سیاه)، از شکایت خود از احمدی نژاد و سعید مرتضوی به دلیل افترا و نشر اکاذیب خبر داد و گفت که این موضوع را تا حصول نتیجه پیگیری می کند.

وی چندی بعد نیز در نامه ای به محمود جعفری دولت آبادی، دادستان تهران، اعلام کرد: من آماده تمام طول دوران خدمت در نظام مقدس اسلامی زیر ذره بین قضایی قرار گیرم و چنانچه مرتکب جرم و خلافی شده باشم، در محکمه ای صالحه رسیدگی شود و بر هر حکمی که صادر شود نیز گردن می نهم اما آقای احمدی نژاد هم اجازه دهد به اتهامات مالی و امنیتی اطرافیان رسیدگی شود.

وی در نامه خود به دادستان با بیان اینکه چرا رئیس جمهور اتهامات وارده به وی را برای رسیدگی به دستگاه قضا ارجاع نداد، سوگند خورد که در اتهامات مطروحه، هیچ گونه سوءاستفاده مالی از طرف او وجود نداشته و حتی یک ریال هم جابجا نشده است؛ موضوعی که بعدها بابک زنجانی نیز تأیید کرد.

البته فقط شکایت فاضل لاریجانی از اقدام احمدی نژاد در جلسه استیضاح وزیر کار نبود و خود دادستان نیز به عنوان مدعی العموم از رئیس جمهور سابق و مرتضوی شکایت کرد که این پرونده

در دادسرای ویژه کارکنان دولت مفتوح و در دست بررسی است و حتی در این خصوص از زنجانی و مرتضوی تحقیقات مقدماتی به عمل آمده است.

شکایت از نهاد ریاست جمهوری در دوران ریاست محمود احمدی نژاد

از سوی دیگر، احمدی نژاد یک پرونده شکایت دیگر هم دارد که البته کمی عام تر است و به نهاد ریاست جمهوری و تخلفات او و یارانش در این نهاد باز می گردد؛

دانشگاه بین الملل ایرانیان و واریز ۱۶ میلیارد تومان از حساب نهاد ریاست جمهوری به حساب این دانشگاه، کمک به روزنامه دولتی ایران، کمک به سازمان خانه ایرانیان، و نیز تخلف حمید بقایی معاون اجرایی دولت دهم در کمک سپاه قدس به کشورهای آفریقایی، از جمله اتهاماتی است که به نهاد ریاست جمهوری در دولت احمدی نژاد وارد شده است.

اسفندیار رحیم مشایی مسئول دفتر نهاد ریاست جمهوری در دولت احمدی نژاد نیز از طرف اصولگرایان به عنوان رهبر «جریان انحرافی» و «مکتب ایرانی» شناخته شده است.

هر چند ماجرای هزینه دانشگاه ایرانیان سرانجام با پیگیری اکبر ترکان، مشاور ارشد حسن روحانی خاتمه یافت و ۱۶ میلیارد تومان به خزانه عودت داده شد اما براساس همین شکایت‌ها و پرونده‌هایی که پس از بررسی کمیسیون اصل ۹۰ به قوه قضاییه ارجاع شد، اولین دادگاه محمود احمدی نژاد پس از پایان دوره ریاست جمهوری‌اش، پنجم آذر سال ۹۲ بدون حضور وی برگزار شد که البته به نتیجه نرسید.

احمدی نژاد و توطئه علیه خادمان ملت



احساس وظیفه می کنم تا پشت پرده این نقشه شوم و اقدامات زشت را برملا نمایم



مجری: این روزها مدام از رسانه ها اخباری در مورد پرونده های شما و برخورد و دستگیری اطرافیان و نزدیکان شما شنیده میشود، چه برخورد با کسانی که در دولت شما حضور داشتند و چه طرفداران کنونی شما از بین مردم، بنظرتان چرا این سیاست در پیش گرفته شده است؟

احمدی نژاد: متأسفانه و در شرایطی که کشور با تهدیدات فراوان خارجی و داخلی مواجه است و مردم تحت شدید ترین فشارهای اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی قرار دارند، باندهای قدرت و ثروت با سوء استفاده از شرایط به دنبال اجرای سناریویی ناجوانمردانه علیه جمعی از خادمان شما در دولت های نهم و دهم هستند.

پرده اول این سناریو با دستگیری بلاوجه آقای بقایی اجرا شد و پرده دوم در اظهارات غیرقانونی دادستان دیوان محاسبات و اتهامات خلاف واقع ایشان رونمایی شد.

اینجانب اصرار داشته و دارم که مانند ۱۲ سال گذشته به خاطر مصالح کشور در برابر این رفتارهای ضداخلاقی و ضد مردمی به سکوت خود ادامه دهم لیکن امروز احساس وظیفه می کنم تا پشت پرده این نقشه شوم و این اقدامات زشت را برملا نمایم.

ضمن تکذیب قاطع این ادعاها، اعلام میدارم که اظهارات این فرد (که به پشتیبانی صاحبان قدرت تکرار می شود)، مصداق مجرمانه اشاعه اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی است و این رفتار و اقدامات بر خلاف قانون اساسی و مستوجب تعقیب قضایی است.

اما از آنجا که طی سالهای اخیر شکایت ما از افترا و اتهام زندگان تاکنون رسیدگی نشده است، به ناچار شرح ماجرا و توطئه های غیر اخلاقی طراحی شده را با مردم در میان میگذارم.

مجری: چند سال اخیر شاهد یک سری اقدامات به هم پیوسته و برخی اتهامات و اظهار نظر ها از طرف افراد هر دو جناح هستیم که علیه دولت شما ایراد می شود و از جمله آنها اظهارات دادستان دیوان محاسبات که تحت نظر رییس مجلس شورای اسلامی فعالیت می کند است که اتهاماتی را به دولت شما منسوب کرده است، برای مردم این سوال مطرح است که این اتفاقات و اتهامات چه هدفی را دنبال می کند؟

احمدی نژاد: بله عده زیادی از مردم هم از خود من سوال کردند و خواستند در این زمینه توضیح دهم، احساس نگرانی کردند که ماجرای جدیدی در کشور اتفاق می افتد و گویا یک دوره جدیدی از برنامه های سیاسی و غیر سیاسی علیه دولت قبل شکل می گیرد.

من هم مانند بقیه مردم یک روز صبح بلند شدم و دیدم آقای صحبت کرده و اتهامات متعددی را به خصوص به بنده و دولت قبل وارد کرده است. کاملاً تنظیم شده بود. بخشی از حرفها را در سوال ها آورده بودند و بخشی را در حرفهای ایشان طوری کنار هم قرار داده بودند و از واژه هایی استفاده کرده بودند که یک نوع خلاف بزرگ و سوء استفاده عظیم را به ذهن خواننده القاء کنند.

خب از همان روز ما از آقای وکیل خواستیم که بروید و ببینید اصلاً موضوع چیست؟ ایشان ادعا کرده است که ما ۷ پرونده قطعی محکومیت داریم و در حال اجرا است. به گونه ای سخن گفته که گویا من هفت هزار میلیارد تومان را برده ام و حیف و میل کرده ام و آنها می خواهند پس بگیرند اما نمی دانند چگونه؟ چون اموال من خیلی محدود است و آن را هم شناسایی کرده اند و گفته اند ۲ میلیارد بیشتر نیست. البته همان چهار واحد آپارتمانی که من و فرزندانم داریم. یعنی ۱ واحد من و ۳ واحد فرزندانم. گفته اند دو میلیارد می ارزد. حتی از انفصال دائم و اعدام اداری مفصلاً صحبت کرده اند.

من از آقای وکیل خواستم بروند و ببینند موضوع چیست و موارد را بگیرند تا لااقل ما خودمان بدانیم چه اتفاقی افتاده است. پیگیری ایشان تقریباً ۹ روز طول کشید. بعد از ۹ روز یک چیزهایی دادند که من بعضی از موارد را در اینجا توضیح می‌دهم. همین هایی که به ما دادند کاملاً خودشان را محکوم می‌کند و خلاف واقع بودن ادعاها را ثابت می‌کند. من یک مورد را توضیح می‌دهم و بقیه هم از همین قبیل است؛

ایشان گفته است که هفت هزار میلیارد تومان سوء استفاده شده و من باید آن را پس بدهم. ماجرا به داستان «یارانه‌ها» باز می‌گردد. مردم ما می‌دانند که یک قانونی تصویب شد که طی آن قیمت «حامل‌های انرژی» بالا برود، مردم تحمل کنند و حدود ۸۰ درصد این افزایش قیمت به خود مردم باز گردد.

خوب مردم همراهی کردند و تحمل کردند. دولت هم تلاش کرد تا آن رقم را به مردم برگرداند. اما وقتی قیمت‌ها بالا می‌رود چه کسانی پول را جمع می‌کنند؟ مجموعه‌هایی مانند وزارت نیرو، وزارت نفت، شرکت نفت اینها پول را جمع می‌کنند اما دلشان نمی‌خواهد آن را به مردم بدهند. می‌خواهند دست خودشان بماند و خودشان خرج کنند، الان هم همین طور است و نمی‌دهند. در آن زمان هم نمی‌خواستند بدهند اما آن موقع قاطع برخورد می‌شد.

سازمان هدفمندی معتقد بود که ۷-۸ هزار میلیارد تومان از سهم مردم را نمی‌دهند آنها هم به مردم تعهد داده‌اند و باید سر ماه مبلغ یارانه‌ها را به حساب مردم بریزند. دولت بررسی کرد و دید حق با سازمان هدفمندی است. طبق قانون اساسی وقتی بین دستگاه‌های اجرایی اختلاف پیش می‌آید نظر دولت حاکم است.

دولت هم مصوب کرد که پول از حساب شرکت نفت برداشته شود و به حساب سازمان هدفمندی یارانه‌ها برود. سازمان هدفمندی هم بین مردم توزیع کرد. همه ماجرا همین است، حالا این آقای ادعا می‌کند که این هفت هزار میلیارد تومان سوء استفاده شده و من باید پس بدهم اما در همان دیوان محاسبات چند بار این موضوع رسیدگی شده و حاکم شرع دیوان محاسبات گفتند که تخلفی اتفاق نیفتاده است یعنی هیچ محکومیتی وجود ندارد چون تخلفی اتفاق نیفتاده است و این حرف آقای دادستان یک اتهام و خلاف بزرگ است. به نظرم این در چارچوب یک طراحی

جدید علیه دولت قبل است، نشسته اند طراحی کرده اند و به خیال خودشان می خواهند تخریب کنند.

ملت عزیز هم بداند این یک عمل کاملاً سیاسی است. ما الان حکم قاضی شرع را داریم که بعد از پیگیری های مکرر به عنوان حکم نهایی اعلام کرده که هیچ تخلفی اتفاق نیفتاده است. اما آقای دادستان اعلام کرده که حکم را داریم اجرا می کنیم و از حقوق کم می کنیم و البته ما هم هیچ خبری از این ماجرا نداریم.

مجری: در برابر این اتهام خلاف واقعی که به شما زده شده چه تصمیمی می خواهید بگیرید و اصولاً جایگاه دادستانی دیوان محاسبات از نظر قانون چگونه است؟

از نظر قانون اساسی ما چنین چیزی نداریم، این یک دادستانی زیر نظر مجلس است و چنین چیزی در قانون اساسی وجود ندارد و من نمی خواهم ورود کنم. در قوانین عادی این را درست کرده اند اما در همان قوانین عادی هم ایشان اجازه ورود به مسائل مربوط به رئیس جمهور و وزرا را ندارد ولی وارد می شود. بالاخره زور است، ما چکار کنیم، مثل بقیه زورهایی که در این کشور فعلاً صورت گرفته و اعمال می شود این هم از همان نوع است، من نمی خواهم به این بخش بپردازم. می خواهم به اصل موضوع بپردازم که دادستان چیست و چطور این دروغ های بزرگ پشت سر هم و بی مهابا گفته می شود. یک مقام رسمی می آید و در یک رسانه یک اتهام خیلی بزرگ و دروغ بزرگتر را مطرح می کند.

مجری: بالاخره یک اتهامی زده شده است. آیا امیدی هست که این مسئله را بشود از مجاری قانونی پیگیری کرد؟

احمدی نژاد: البته همیشه باید امیدوار باشیم. ما حتماً پیگیری می کنیم. آقای وکیل مهلت به ایشان داده اگر عذرخواهی نکند و پس نگیرد حتماً شکایت خواهیم کرد اما اینکه چطور رسیدگی شود باید دید.

مجری: در این اتفاق یا موج جدید که راه افتاده ابتدا برخوردهایی را از طرف دستگاه قضایی شاهد بودیم، آقای بقایی را به صورت بلاوجه و غیرقانونی بازداشت کردند، به دنبال آن یک عضو هیات رییس مجلس خواستار برخورد با جنابعالی شد، پس از آن دادستان دیوان محاسبات یک سری

اظهارات خلاف واقع کرد و یک عضو جامعه روحانیت مبارز نیز اظهاراتی کرد که این اظهارات هم باز کذب بود. می‌خواهیم بدانیم آیا انتظار دارید که این سلسله اقدامات در روزهای آینده باز هم ادامه پیدا کند و بازیگران دیگری هم وارد این سناریو بشوند؟

احمدی نژاد: حتما همینطور است، البته به شما بگویم که یک وجه مهم کار پوشاندن ناتوانی های خودشان است. بالاخره اینهایی که سر کار هستند کشور را اینگونه اداره می‌کنند، همه ملت می‌بینند که چگونه کشور اداره می‌شود، واقعا چه اشکالی دارد ۵ رفراندوم برگزار شود و نظر مردم راجع به فلان کار اقتصادی یا فلان رفتار دیپلماتیک گرفته شود. منتهی اینها شجاعتش را ندارند که این کار را بکنند و من احتمال میدهم که قرار است یک اتفاقاتی بیفتد و امتیازاتی به بیگانه داده شود و قراردادهای تحمیلی درست شود و یا قرار است روی ضعف های بزرگ پوشانده شود، این فضای تبلیغاتی را علیه ما درست می‌کنند تا روی آنها را بپوشانند.

من برای همه ملت عزیز ایران سلامتی، موفقیت و عزت آرزو می‌کنم، امیدوارم اینها هم از این کارها دست بردارند و از این فرصتی که ملت در اختیارشان قرار داده برای خدمت به ملت استفاده کنند. همینطور که این سالها گذشته بقیه هم خواهد گذشت، بالاخره حسابرسی خواهد شد، خیال نکنند حسابرسی فقط در قیامت است، نه، همین ملت هر روز حساب ها را نگه میدارند. هر روز حسابها دست ملت است و همه ما باید نگران روزی باشیم که ملت پرونده های ما را باز کند و آن روز جایی برای پناه بردن نداشته باشیم.

خطر بازگشت تفکر احمدی نژادی



این خیلی نامردی است که یک دعوای سیاسی و عقیدتی را چون حریف نمیشوند و در برابرش منطقی ندارند می برند در قالب اتهامات مالی و امنیتی! این خیلی بد است، ما میگوئیم اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید



مجری: سابقه اتهاماتی که به دولت قبل نسبت داده می شود و تبلیغات منفی که روی می دهد به ۱۲ سال گذشته بر می گردد و این مساله همچنان ادامه دارد و به نظر می رسد دو جناح سیاسی اصلی کشور هم با هم نوعی در این مسئله هماهنگی و هم سویی دارند، تحلیل شما از اینکه هر دو جناح سیاسی کشور مخالف بازگشت «تفکر احمدی نژادی» در کشور هستند چیست؟

احمدی نژاد: بله، مردم شما که در جریان هستید. دوازده سال است که سیل اتهامات سنگین را از سال ۸۴ تا کنون علیه دولت قبل روانه می کنند. سال ۸۴ رای مردم را نپذیرفتند سال ۸۸ هم رای مردم را نپذیرفتند. همه کاری انجام دادند تا دولتی که خارج از اراده آنها سرکار آمده بود را زمین بزنند، به خصوص دو سال آخر دیدیم چه اتفاقی افتاد. دوره دوم دولت کاملاً تحت فشار بودیم در یک منگنه بودیم و دائم داشتیم قیچی می شدیم. دو ساله آخر که تحریم ها آمد و فشار سنگین تحریم های بیگانه تشدید شد ما گفتیم؛ این تحریم ها تحریم های سازمان ملل نیست. اینها تحریم های خارج از سازمان ملل است، تحریم های سازمان ملل ارزش ندارد. کما اینکه همین الان که آنها را برطرف کردند اتفاق خاصی در اقتصاد و روابط بین الملل نیفتاده است. اما این

تحریم ها خارج از چارچوب سازمان ملل است تحریم های آمریکا و اروپاست. تحریم بانک مرکزی است.

خوب آنها از خارج تحریم کردند اما در داخل اعمال شد! ما هر کاری کردیم که بازار ارز را کنترل کنیم، بازار اقتصاد را کنترل کنیم. اما دیدیم همان نهادهایی که باید برای کنترل کمک کنند، خودشان دست اندر کار بودند. بعد هم وزرای ما و مسئولین دولت که در برابر جریان ایستادند و خواستند اقداماتی بکنند یک روز در این قوه بودند یک روز در قوه دیگر. یک روز مجلس احضار میکرد و یک روز دیگر دادسرا، یعنی فشارهای داخلی باعث شد که تحریم ها اثر کنند ضمن اینکه ۴-۵ برنامه داشتیم که اگر آنها اجرا می شد، تقریباً اثری از تحریم ها نمی ماند. الان هم همین است اگر آن چند کار انجام بشود مردم راحت می شوند و اقتصاد ادامه پیدا می کند و دیگر مشکلی برای اقتصاد کشور پیش نمی آید، نه اینکه هیچ مشکلی پیش نیاید، یعنی مشکل قابل توجهی پیش نمی آید، اما گفتند نمی گذاریم و محکم ایستادند که اجازه نمی دهیم شما این کارها را انجام بدهید.

بعد از پایان دولت ما، با دولت فعلی شدند سه قوه و هر سه علیه ما. چهار سال است که انواع اتهامات را می زنند و برخورد می کنند، دستگیر می کنند و می برند و رسانه ها، رسانه ملی بی مهلبا و مصون از هر گونه تعقیب دارند تهاجم می کنند. اما مسئله چیست؟ همه می دانند که دولت نهم و دهم پاک ترین دولت تاریخ ایران است همه می دانند که هیچ سندی پیدا نشد و به لطف خدا نخواهد شد، چون وجود ندارد. من بارها گفته ام و همکارانم هم گفته اند که هر چیزی علیه ما دارند اعلام کنند، اگر سندی دارد منتشر کنند ولی منتشر نشد تا حالا و نخواهد شد به لطف خدا. چون وجود ندارد. آنها می خواهند به اتکا تکرار دروغ ها و تهمت های بزرگ در ذهن مردم غباری بنشیند و یک نگرانی نسبت به دولت قبل درست بشود.

اما دعوا سر چیست؟ چرا این کار را می کنند. با هیچکس در تاریخ سیاسی ایران با این حجم و این شدت و این طول زمان این طور برخورد نشده است. اوایل انقلاب علیه برخی از شخصیت های بزرگ انقلاب که خادم، صادق و پاک بودند، جو سازی می شد ولی نه این مقدار. اینطور نبود که همه جناح ها و جریان های سیاسی متحد علیه آنها فعالیت کنند. یک عده می گفتند و یک عده هم دفاع می کردند. به خصوص نهادهایی که رسمی تر بودند دفاع و پشتیبانی می کردند. اما چطور شد که علیه دولت نهم و دهم چنین می کنند؟

اصلاً دعوا سر چیست؟

دعوا سر مردم و حق مردم و جایگاه مردم است، دو تفکر مقابل هم اند، دو باور، دو رویکرد دو عملکرد. ما معتقدیم حق تعیین سرنوشت و حق حکومت مال مردم است. ما معتقدیم هرچه در کشور است متعلق به مردم است، نفت یا معدن یا آب یا زمین یا جنگل و ثروت و خود دولت، قوه قضاییه، مجلس و کل حکومت، همه متعلق به مردم است.

ما معتقدیم هیچ کس بالاتر از مردم نیست. ما معتقدیم که حرف مردم و خواست مردم باید حاکم بشود. هیچ کس نباید خودش را بالاتر از مردم بداند، هیچ کس نباید برای خودش حقی بالاتر از حق مردم قائل باشد. ما معتقدیم هیچ طبقه ممتازی در کشور نباید شکل بگیرد تحت هر عنوان، لباس، بهانه و دلیلی. انقلاب نکردیم که یک سری خاندان‌ها بروند و خاندان‌های جدید، مثل آنها یا بدتر از آنها بیایند! ما معتقدیم عدالت باید باشد و آزادی حق مردم است. ما مخالف این سیستم بانکی هستیم. سیستم ربوی که ثروت همه مردم را جمع میکند و در جیب عده‌ای می‌گذارد، مردم را به خاک سیاه می‌نشانند و ثروت مردم را در جیب عده‌ای می‌گذارد و آنها قسطش را هم نمیدهند و بعد می‌روند رسانه و حزب درست میکنند و از ملت طلبکار هم هستند و اما مردم بیچاره برای چهار یا پنج ملیون قرض الحسنه که برای گوشه‌ای از جهیزیه فرزندان‌شان یا پول پیش خانه لازم دارند ماه‌ها در بانک‌ها میشوند و به جایی هم نمیرسند.

ما مخالف ضعیف کشی هستیم، مخالفیم که ضعفا تحت فشار قرار بگیرند و قدرتمندان هر کاری دلشان خواست بکنند. ما معتقدیم هیچ کس حق ندارد خود را معادل نظام، انقلاب و اسلام تلقی کند. اینها متعلق به ملت است و همه اینها یعنی ملت. وقتی می‌گوییم انقلاب یا نظام یعنی ملت. ما قبول نداریم به نام انقلاب اشرافیت سیاسی و اقتصادی شکل بگیرد و روی ملت چنبره بزنند و فرصتهای رشد و بالندگی را از ملت بگیرند و هر کس که صدایش در آمد آنگی به او بزنند و صدایش را خفه کنند.

ما قبول نداریم عده‌ای به هر ترتیبی به مناصب حکومتی برسند و از قدرت آن منصب برای تثبیت خود و کنار زدن رقبا استفاده کنند. ما قبول نداریم مناصب حکومتی ارثیه پدری عده‌ای است. ما قبول نداریم که به جای فریاد زدن بر سر ظالم، دائماً بر سر مظلوم بکوبند که اعتراض تو باعث

وهن نظام شده، ما میگوییم ظلم باعث وهن نظام و کشور است. ما میگوییم انقلاب فقط تعهدات مردم نیست بلکه تعهدات حاکمان نسبت به مردم نیز هست.

مردم فداکاری کردند و سیستم را برپا کردند الان دیگر باید چه بکنند؟ این حاکمان اند که متعهد به مردم اند ولی دائما برعکس تفسیر میشود و مردم یک طرفه متعهدند. دعوا سر این مسائل است. در سطح بین الملل هم همین گونه است.

اما این خیلی نامردی است که یک دعوای سیاسی و عقیدتی را چون حریف نمیشوند و در برابرش منطقی ندارند در قالب اتهامات مالی و امنیتی می برند! این خیلی بد است، ما میگوییم اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید، مرد باشید و بگویید دعوا سر این مسائل است نه اینکه یک طرفه تهمت‌ها را میزید و خیالتان هم راحت است که تحت تعقیب قرار نمی گیرید. البته خیال می کنند، ملت هوشیار است. مشکل این دوستان این است که ۱۲ سال کوبیدند اما می بینند که ملت حرفشان را قبول نکرده است، ملت وفادار، هوشیار، قدرشناس و جوانمرد است و خادمان و نوکران خود را دوست داشته و ابراز محبت میکند و همین باعث ناراحتی آنها است.

سال ۹۰ آقای از مسئولین بالای نظام را صدا کردم و گفتم چرا اینقدر حمله می کنید؟ آخر چه اتفاقی افتاده؟ مگر ما چه گناهی کردیم جز خدمت، فداکاری و تلاش شبانه روزی! همکاران ما بی وقفه میدوند و تلاش می کنند تا گره ای از زندگی مردم باز کنند و یک گام کشور را جلو ببرند. او گفت: مشکل همین جاست! شما رفتید کار کردید و محبوب شده اید و نظرات شما در مناسبات سیاسی و انتخابات تعیین کننده است و ما این را نمی خواهیم! گفتم: عجب! پس نباید کار می کردیم؟! ملت انقلاب کرد و حکومت تشکیل داد تا افرادی که می آیند کار نکنند چون اگر کار کنند مردم به آنها لطف می کنند و این میشود نقطه ضعف؟ مشکل اینجاست که مردم بزرگوارند و ما را دوست دارند، خوب ما چه کار باید بکنیم؟ آیا بگوییم دوست نداشته باشید؟!

اخیرا بعضی از افراد امنیتی وابسته به باند های ثروت و قدرت نشسته اند و گفته اند چرا هرچه میزنیم اتفاقی نمی افتد و باز رابطه اینها با مردم برقرار است. ۴ سال ما سکوت کردیم و جز ملاقاتهای مردمی کار دیگری نکردیم. تا اینکه من و آقای بقایی رفتیم در انتخابات ثبت نام کردیم و رد صلاحیت کردند باز هم سکوت کردیم و اصلا راجع به مسائل کشور صحبتی نکردیم ولی باز نگرانند و می گویند: رابطه اینها با مردم بسیار قوی است و این رابطه را باید قطع کرد! می گویند

هرچه قدر میزنینم آنها ایستاده اند و باید کاری کنیم که از چشم مردم بیفتند! یک سلسله طراحی پشت سر هم کردند و ادعاهای بزرگ و تهمت های جدید زدند. داخلی ها و بیرونی ها با هم همراهند و به هم پاس میدهند. اخیرا شبکه ای آمریکایی گفته که؛ اینطوری نمی شود و باید حساسی بزنینم، مردم به اینها اعتماد و محبت دارند و باید کاری کنیم که از صحنه خارج شوند. به همین دلیل نشسته اند و طراحی کرده اند و موج جدیدی راه انداخته اند و شروع کردند به تبلیغات جدید و باز هم خواهند کرد.

بگذارید جمله ای بگویم: گفتند ۷ هزار میلیارد به مردم داده اند، من به مردم عزیز می گویم اگر واقعا فرصت می شد و مانع نمی شدند بنده و همکارانم با در نظر گرفتن آینده کشور و نسلهای آینده، همه ثروت را بین مردم تقسیم میکردیم. ما مخالفیم که ثروت در احتکار دولت و عده خاصی باشد تا رانت و سوء استفاده و بریز و بپاش درست شود و مردم نیازمند باشند، اینها مال مردم است و اگر فرصت بود ما همه آن را تقسیم می کردیم، این فقط گوشه ای از آن بوده و فقط یک بیستم درآمد نفت در بین مردم توزیع شده و اینها اینقدر جزع و وزع می کنند و به هر قیمت می خواهند آن را از دست مردم در بیاورند. می آیند و می گویند فلانی محکوم است چون پول نفت را به مردم داده، اگر فرصت می شد من همه آن را بین مردم تقسیم می کردم.

به من می گفتند دیکتاتور! خب دیکتاتور باید چیزی در دستش باشد! چی در دست ما بود؟ یک معلم، رئیس جمهور شده و چیزی در دست ندارد و باز به او می گویند دیکتاتور! دیکتاتور باید یک ارتش و نیروی مسلح در دست داشته باشد.

بیشترین ارتباط با رسانه ها را داشتیم و بعد می گویند ضد اطلاع رسانی هستیم! بیشترین توسعه فضای مجازی و اینترنت و زیر ساخت اینترنت در دولت ما اتفاق افتاده و بعد می گویند این ها ضد اینترنت هستند! به من می گویند ضد علم هستیم! همان دانشگاهی که به شما لیسانس داده است، به بنده مدرک دکتر داده و عضو هیئت علمی کرده و مشغول تدریس هستیم. به لحاظ علمی بیشترین پیشرفت های تاریخ کشور در دولت ما بوده است. بعد می گویند این دولت بی سوادها بوده است!

با این اخلاق دو نفر با هم می توانند زندگی کنند؟

دولت فرا جناحی



مشکل جناح های سیاسی این است که باور کرده اند بالاتر از ملت ایران هستند



مجری: شما کاندیدای برخواسته از جبهه اصولگرایان بودید. به عنوان رئیس جمهورِ اصولگرا ۸ سال بر سر کار بودید اما این حمایت همه جانبه و ارتباط در حال حاضر بین شما و اصولگرایان دچار شکاف و گسست شده است. علت این تقابل و رودرویی بین شما و ایشان چیست؟

احمدی نژاد: چه زمانی من گفتم جزو جناح اصولگرا هستم؟ چه زمانی جناح اصولگرا گفته این جزو ماست؟ هیچ وقت! بنده هیچ وقت عضو جناحی نبودم، لاقلاً از دوره ریاست جمهوری.

بگذارید اطلاعاتی به شما دهم؛ سال ۸۴ اصولگراها دو دسته شدند و ۲ کاندیدا داشتند. هر دسته از کاندیدای خودشان حمایت کردند و اتفاقاً هر دو دسته مخالف بنده بودند و به من هم فشار می آوردند که شما نیا! تمام هشت سال هم منتقد من بودند. همین امروز که منتقد من نشدند!

من می گویم کشور ما، کشور جمهوری است. جمهوری اسلامی است. آزادی جزو اصول اولیه و آرمانهای ملت و جمهوری اسلامی است. اگر تعیین سرنوشت کشور جزء اصول اولیه و آرمان هاست، هر شخصی حق کاندیداتوری در انتخابات را دارد. هیچکس حق ندارد دیگران را امر و نهی کند. به چه دلیل [اصولگرایان] می گویند شما نیاید تا ما بیاییم؟! دلیل این را من هم متوجه نمی شوم که عده ای میگویند: شما نباید باشید اما ما باید باشیم! تحلیل هایی دارم اما نمی توانم بگویم. ملت باید تصمیم گیرنده باشد. ما ملتی به این آگاهی و هوشیاری و رشیدی داریم که در تمام این سال ها بهترین تصمیمات را گرفته است. تمام دارایی ما این ملت است. هیچ کس بالاتر

از ملت نیست. به نظرم مشکل جناح های سیاسی این است که باور کرده اند بالاتر از ملت ایران هستند. اشکال در اینجاست. اگر این مسئله حل شود، خیلی از مسائل ما حل می شود.

مجری: بالاخره متعلق به کدام گروه سیاسی هستید؟ برخی می گویند شما اصلاح طلب اصولگرا و برخی می گویند که اصولگرای اصلاح طلب هستید. شما بالاخره جزو کدامید؟

احمدی نژاد: این اسم ها، اسم گروه و حزب است. من جزو هیچ کدام از این ها نیستم. اما به محتوای آن ها فکر می کنم. مثل اینکه اسم فردی را گذاشتیم، آقای مهربان! ممکن است او خیلی آدم بداخلاقی هم باشد اما اسمش آقای مهربان است. حال اگر کسی پرسد شما مهربان هستید یا خیر، این برمی گردد به اخلاق. مهربان کسی است که خشونت به خرج نمی دهد و عصبانی نمی شود. وقتی می گوییم اصلاح طلب یعنی کسانی که هدفشان بهتر کردن زندگی مردم است. ما حتما می خواهیم زندگی مردم را بهتر کنیم. وقتی می گوییم اصولگرا، یعنی کسانی که با اصول کار می کنند. مثل عدالت و رعایت حقوق مردم. بله ما و همه مردم ایران اصولگرا هستند. هشتاد میلیون ایرانی، هم اصلاح طلبند و هم اصولگرا. چون هم می خواهند کشورشان پیشرفت کند و ضمنا می خواهد برپایه یک سری قواعد و باورها پیشرفته شود. این درست نیست که عده خیلی ثروتمند باشند و ۸۰ میلیون در فشار زندگی کنند. این نشان می دهد اصول غلطی حاکم است. اصول انسانی باید حاکم شود. اصلا مگر ملت ها در احزاب جا می شوند؟ و مگر می شود همه ملت را در یک حزب جا داد؟ کدام حزب در دنیا وجود دارد که دربرگیرنده همه مردم باشد؟ مگر دو حزب موجود آمریکا، چند عضو دارند؟ خیلی کم است. آمریکا ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد. قالب حزب خیلی کوچکتر از آن است که همه مردم را در خود جای دهد. چون مردم سلاقی و فکریهای گوناگون دارند. فکرها و سلاقی باید با هم جمع شوند تا پیشرفت اتفاق بیافتد و همه این ها در حزب امکان پذیر نیست.

مجری: آیا خط سیاسی سومی را در فضای انقلاب اسلامی دنبال می کنید؟

احمدی نژاد: ما دنباله روی مردم و در خدمت مردم هستیم و حرف توده های مردم را می زنیم و این امر هیچ ربطی به جناح بازی ندارد. ما از اول هم جزو هیچکدام از آنها نبودیم. آنها هر کسی را به یک جایی می چسبانند برای اینکه دوست دارند جامعه در قالب همین دو جناح تقسیم شود.

این مدل دموکراسی های محدود شده است. دموکراسی های کنترل شده اصرار دارند که توده های مردم و فعالین سیاسی را در قالبی ببرند که بتوانند آن قالب را کنترل کنند.

مجری: حضورافرادی مانند مشایی و بقایی در تیم شما منتقدانی در هر دو جریان سیاسی کشور [اصلاح طلب و اصولگرا] دارد. فکر میکنید دلایل چیست؟

احمدی نژاد: دلیل انتقادشان را باید از خودشان بپرسید. من نمی توانم نیت خوانی کنم. باید از خودشان سوال کرد.

مجری: شما تنها رییس جمهوری هستید که وزیران و اعضا کابینه خودتان علیه شما صحبت می کنند و از شما اعلام براءت می کنند و شما را یک امت واحده می خوانند! چه شده که از کابینه شما فقط آقای مشایی و آقای بقایی ماندند؟

احمدی نژاد: اینکه پاسخش خیلی ساده است، ما آزاد اندیش بودیم، ما مرز وزیرایمان را نمی بستیم، می گفتیم شما نظرات سیاسی خودتان را داشته باشید اما باید در چهارچوب برنامه دولت عمل کنید. ما تنها دولت فراجناحی بودیم. کسانی که به من رای نداده بودند در هر دو دولت من مسئولیت داشتند.

مجری: بعد از کاندیداتوری آقای بقایی، به نظر میرسد که نوع رفتارشان دارای گرایش های اصلاح گرایانه است. علت این تجدید رویه چیست؟

احمدی نژاد: درباره اینکه آیا ما تغییر موضع دادیم یا خیر، باید عرض کنم که من همین حالا هم حرفهایی را میزنم که در سال ۸۴ زدم. این بدیهی است که در اثر گذشت زمان، انسانها رشد خواهند کرد و عمیق تر خواهند شد. اما اصول و چهارچوب ها همان اصول سال ۸۴ است. سال ۸۴ هم ما به دنبال اصلاحات اساسی در کشور بودیم. ما آمدیم که روابط بین مردم و حکومت و روابط اقتصادی، سیاسی و ... درست شود. از همان اول هم بدنبال اصلاحات بودیم. اینکه دست خیلی ها را از بیت المال قطع کردیم، بخاطر اصلاحات بود. البته تبعاتش را هم تحمل کردیم و هنوز هم داریم تحمل می کنیم. من در رفتارم تغییری در اصول و مبانی مشاهده نمی کنم.

اتهام به بزرگان نظام



می گفتند فلانی «اصل نظام» است! طبق قانون اساسی همه در برابر قانون برابرند. یکی می گوید من صاحب انقلاب و کشورم و بقیه مردم هیچ کاره اند. من با این تفکر مخالفم



مجری: شاهد بودیم که در سال ۸۸ در صدا و سیما از سوی شما بدون هیچ مدرکی علیه بزرگان نظام اتهاماتی زده شد! آیا قرار است پاک دست ترین دولت تاریخ به آقای بقایی تحویل داده شود و ما باید شاهد این اتفاقات در دولت بعد باشیم؟

احمدی نژاد: در سال ۸۸ به بزرگان نظام اتهام زدیم؟ ۴ سال تمام در مقابل دولت نهم صف آرایی کردند و حتی به یکی از پادشاهان عربی که فوت کرده پیام دادند که نگران نباشید از اینکه دولت انقلابی سر کار آمده، ما ظرف شش ماه این دولت را ساقط می کنیم!

بالاخره یک نفر از اینجا به عنوان نماینده کل نظام به آنجا رفت تا به آن ها بگوید چنین چیزی درست نیست. چقدر توهین کردند و تهمت زدند که هیچ کدام را جواب ندادیم. در همان یک سال قبل از انتخابات هرچه خواستند به دولت گفتند.

من در آن مناظرات ۸۸ فقط یک نکته و دو سوال مطرح کردم. گفتم صحنه را چه کسی اداره می کند. این توهین است؟ آن آقای که آن طرف میز نشسته بود شش بار پی در پی حرف من را تایید کرد. گفتم که شما سه دولت با هم هستید و وی هم حرف من را تایید کرد. این توهین و تهمت است؟

من سوال کردم که بچه های فلانی و فلانی از کجا میلیارد شدند؟ این هم عین قانون اساسی است. مقامات کشور و فرزندان شان باید اموال خود را به قوه قضائیه اعلام کنند. بنده هم تنها رئیس جمهوری بودم که نه تنها به قوه قضائیه، بلکه به کل ملت همه اموال خود را اعلام کردم. یعنی ما به جایی رسیده ایم که کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری نمی تواند یک سوال مطرح کند؟ این سوال می شود توهین به بزرگان نظام؟

خب بیایند بگویند ما اینقدر پول داشتیم و حالا اینقدر شده است و از این راه ها هم بدست آمده است. مگر قرار نیست شفافیت حاکم باشد؟! قانون فقط برای آفتابه دزدها و فقیر و بیچاره هاست؟! ما در دوره انتخابات به کی تهمت زدیم و اهانت کردیم؟

می گفتند « فلان کس اصل نظام است ». طبق قانون اساسی همه در برابر قانون برابرند. یکی می گوید من صاحب انقلاب و کشورم و بقیه مردم هیچ کاره اند. من با این تفکر مخالفم.

بیایید روش هایمان را درست کنیم. اگر واقعا من جایی به کسی توهین کردم بیاورید تا جبران کنم.

ترامپ و شباهتش به احمدی نژاد



می خواهند به گونه ای وانمود سازند که آقای ترامپ خیلی خطرناک است



مجری: بعضی ها شما را شبیه آقای ترامپ می بینند اما برخی دیگر می گویند شما برخلاف آقای روحانی، با آقای ترامپ تعامل بهتری دارید؟ نظر شما چیست؟

احمدی نژاد: موهای من سیاه است و موهای آقای ترامپ بور، چشمهایش هم آبی است، قدش بلند است و قد من کوتاه، شباهتی به هم نداریم (خنده)، رفتار ما هم به هیچوجه شبیه به هم نیست. من معتقدم در روابط بین الملل باید احترام و عدالت حاکم باشد. اما آقای ترامپ مانند خانم کلینتون و آقای اوباما است و هیچ فرقی با هم ندارند. این ها به دنبال سیطره و تسلط بر دنیا هستند. خودشان را برتر از دیگران می دانند. وقتی صحبت می کنند مانند انسانهای مغرور و مستکبر حرف می زنند.

ما این گونه نیستیم. ما خودمان را خادم ملت می دانیم. ما در خدمت مردمیم. آمریکایی ها به دنبال این هستند که تمام کشورهای دنیا را تضعیف کنند. چین، هندوستان، ایران، روسیه، عربستان، ترکیه، عراق، سوریه و... همه را می خواهند تضعیف و تجزیه کنند و کشورهای کوچک بوجود آورند تا بتوانند بر آن ها مسلط شوند. آقای ترامپ هم همان مسیر را دنبال می کند. آقای بوش همین مسیر را دنبال کرد. آقای اوباما هم همینطور بود. آقای ترامپ هم دارد همین راه را می رود. فرقی با هم ندارند.

سیاست های دولت آمریکا را روسای جمهور این کشور تعیین نمی کنند، بلکه افراد پشت صحنه، این سیاست ها را مشخص می سازند و روسای جمهوری هم در روی صحنه نقش تعیین شده را بازی می کنند و هر کدام هم به نحوی این وظیفه را انجام می دهند. چهره ای که از آقای ترامپ دارند ترسیم می کنند این است که رفتار و اقدامات او از منطق خاصی تبعیت نمی کند. وی یک فرد خشن است، حمله می کند و زیر بار هیچ منطقی نمی رود. در واقع چهره ای است که برای ایفای یک نقش ساخته و پرداخته می شود. نقشی که سناریو نویسندگان و کارگردانان پشت صحنه برای او طراحی کرده اند.

انتخاب آقای ترامپ در آمریکا، این کشور را به جلو نخواهد برد. اگر خانم کلینتون هم می آمد همین حمله به سوریه و جنگ در آسیا عینیت می یافت. همانطور که آقای اوباما هم همان سیاست های آقای بوش را دنبال کرد و به دنبال خاورمیانه جدید با ترکیبی از کشورهای کوچک و تکه تکه و ضعیف شده و تحت سلطه بود. بعضی ها به اشتباه خیال می کنند، این اتفاقات ثمره آمدن آقای ترامپ است. در حالی که روسای جمهوری در آمریکا سیاست گذار نیستند بلکه مجری سیاست ها هستند. می خواهند به گونه ای وانمود سازند که آقای ترامپ دیوانه و خیلی خطرناک است در حالی که اگر دیوانه بود، یک ثروت هفتاد میلیارد دلاری در اختیار نداشت.

راهکار این ماجرا هم این است که ملت ها با هم متحد باشند و قدرتمند شوند تا اجازه این کار را به آمریکایی ها ندهند. راهش این است. اگر این طور باشد آنها بهتر همکاری می کنند.

مجری: رفتار ترامپ را چگونه ارزیابی می کنید و نظرتان در مورد ترامپ چیست؟

احمدی نژاد: رفتار آقای ترامپ را باید در چارچوب رفتار حاکمان آمریکا تجزیه و تحلیل کنیم، حاکمان اصلی آمریکا به دنبال سلطه بر جهان هستند و یکی از مناطق مورد نظر آن ها خاورمیانه است که ایران مهمترین کشور این منطقه محسوب می شود، بنابراین پیش بینی اینکه یک رابطه قوی دوستانه و برپایه اعتماد سرشار برپا شود، به نظر من خیلی سخت است. اصلاً آقای ترامپ را آورده اند برای اینکه در دنیا نابسامانی و تشنج ایجاد کند. آقای ترامپ شخصیتی است که با ایجاد جنگ و درگیری، قصد دارد نظام سرمایه داری را نجات بدهد! اما حتماً موفق نخواهد شد زیرا هم نظام سرمایه داری و هم دموکراسی کنترل شده آمریکایی به پایان راه رسیده اند و ظرفیتی برای نوآوری و زایش وجود ندارد و نمی تواند به نیازهای امروز بشر پاسخ دهد. ملاحظه می کنید که

آنها در ایجاد برابری و فرصت های اقتصادی شکست خورده اند، اقتصاد آمریکا شکست خورده و اقتصادهای اروپایی نیز ورشکسته اند. دولت های بلوک سرمایه داری بدهکارترین دولت های دنیا هستند. آنها در برپایی امنیت بین الملل هم همیشه شکست خورده اند و امروز تنش ها رو به افزایش است و تحت حاکمیت سرمایه داری جهانی، هیچ چشم انداز روشنی دیده نمی شود. هیچ نقطه ای از جهان را نمی توان یافت که زیر سایه نظام سرمایه داری و دموکراسی کنترل شده به سعادت پایدار رسیده باشند.

از نظر من هیچ فرقی بین آقای ترامپ و خانم کلینتون وجود ندارد. هر دو یکی هستند. هردو محصول سیستم آمریکا هستند. هر دو مجری سیاست های مدیریت پشت پرده آمریکا هستند. اما هر کدام به طریقی نقش آفرینی می کنند. یعنی اگر حتی خانم کلینتون هم رئیس جمهور آمریکا می شد، باز هم همین اقدامات آقای ترامپ را انجام می داد. همانگونه که آقای اوباما همان اقدامات آقای بوش را انجام می داد. آقای بوش می خواست منطقه ما را تکه تکه کند و یک خاورمیانه جدید بسازد و کشورهای منطقه را به جان هم بیاندازد. آغازش با حمله به عراق و افغانستان بود. آقای اوباما هم همان خط را ادامه داد. خاورمیانه جدید یعنی [تشکیل] کشورهای کوچک و ضعیف تحت سلطه آمریکا. سیاست ها را اشخاص دیگری وضع می کنند.

اما از لحاظ روحیات شخصی ممکن است با هم متفاوت باشند و بخواهند مردم را سرکار بگذارند. مانند الان که یک بازی درست کردند به نام مهاجران اما در اصل در حال آماده شدن برای جنگ در آسیا هستند. به میزان ۵۰۰ میلیارد دلار، تقریباً دو برابر، بودجه نظامی آمریکا را افزایش دادند. این اقدام در تاریخ آمریکا یک امر بی سابقه است. ناگهان یک رئیس جمهور ۵۰۰ میلیارد دلار بودجه نظامی را افزایش می دهد. برای چه؟! آیا بودجه نظامی را برای صلح می خواهند؟ آیا بودجه نظامی برای ساختن داخل آمریکاست؟ یا برای راه اندازی جنگ؟ آقای ترامپ که گفتند ما با مسائل خارجی کاری نداریم و نگاهمان به مسائل و مشکلات داخلی آمریکاست! چرا با ۵۰۰ میلیارد دلار برای جوانان آمریکایی شغل ایجاد نمی کنند؟! چرا این پول را برای جنگ می گذارند؟ چون سیاست ها را آقای ترامپ تعیین نمی کند. سیاست ها توسط شورای ۱۷ نفره که در پشت صحنه سیاست آمریکا [حضور دارند] و متصل به کاخ باکینگهام هستند، تعیین می شود. آنها می نویسند و این ها جلوی صحنه آن را اجرا می کنند. بنابراین در عمل با هم تفاوتی ندارند.

ضدیت با الیگارش‌ی روحانیت



هیچکس ادعا نکرده این تقسیم بندی قوا چیز کاملی است و از آسمان آمده است!



مجری: برخی از کسانی که از شما طرفداری می کنند، معتقدند که احمدی نژاد و تیمشان ضد الیگارش‌ی پس از انقلاب هستند. الیگارش‌ی به معنی هزار فامیل یا گروهی اندک است که بر منافع مردم حاکمند و اجازه گردش نخبان و توزیع عادلانه ثروت را نمی دهند. این جمله من را یاد ۵ سال پیش انداخت. در سال ۲۰۰۸ فرهاد جعفری، نویسنده رمان محبوب کافه پیانو که ۱۵ بار تجدید چاپ شده، وقتی از کشور خارج شد در ترکیه به یک شبکه ماهواره ای در پاسخ به همین سوال گفت که آقای احمدی نژاد بعد از ۳۴ سال از کف خیابان و از بین مردم علیه الیگارش‌ی روحانیت و الیگارش‌ی حاکمیت پس از انقلاب بلند شد. آقای فرهاد جعفری از حامیان شماس‌ت و در وبلاگ محبوبش مردم را به شما دعوت می کرد. آیا شما این پاسخ را تایید می کنید؟

احمدی نژاد: هر کسی از ظن خود شد یار من! بالاخره هرکس از یک ویژگی خوشش می آید، اما اینکه ما خواهان اصلاحات دائمی در سیستم اداره کشور هستیم، حرف درستی است و همه باید این طور باشیم. هیچکس ادعا نکرده سیستمی که الان کشور را اداره می کند، این تقسیم بندی قوا و سلسله مراتب و این روابط، چیز کاملی است و از آسمان آمده است. نه، اینها را آدم ها وضع کردند، نقاط ضعفی دارد و این نقاط ضعف به ضعف های بزرگتری منجر می شود. اگر یادتان باشد، من سال ۸۴ گفتم که وارد محدوده ممنوعه قدرت شدم. همه باید مراقب باشیم که محدوده های ممنوعه شکل نگیرد که اگر شکل گرفت، چیزی از ارزشها و جایی برای ملت باقی نمی ماند. اما در مورد الیگارش‌ی روحانیت یعنی واقعا فکر می کنید ثروت کشور دست روحانیت است؟ حالا بعضی از آقایان وضعیتشان خوب شده است ولی اکثر روحانیون مثل من و شما هستند.

تخلفات ۱۲ میلیاردی



به جای اینکه برای مراجع رسمی سند و مدرک ببرند و اثبات کنند، به متهم می گویند بیا اثبات کن! در قانون اساسی اصل بر برائت است نه جرم!



مجری: یکی از نمایندگان مجلس به نقل از دیوان محاسبات از تخلف ۱۲ هزار میلیاردی شما صحبت کردند در حالی که شما اخیرا انتقادهایی را به دولت داشتید مبنی بر اینکه از لحاظ اقتصادی موفق نبوده است. در حالی که این تخلفها وجود داشته و موقعی که کشور را تحویل می دادید، نرخ تورم در کشور ۳۴/۷ درصد تورم بوده است. با توجه به این دو موضوع فکر می کنید حالا اگر از طریق دوستانتان مجددا وارد عرصه سیاست می شدید، مردم با شما می بودند؟

احمدی نژاد: خیلی ممنون از سوالی که مطرح کردید. اجازه بدهید اطلاعاتی را که دادید اصلاح بکنم. بالاترین تورم سال ۹۱ بوده که سه تا جهش در قیمت ارز، خارج از اراده دولت اتفاق افتاد، کمک خارجی ها و داخلی ها بود و با هم در آن سالی که بیشترین فشارها بود، حتی کسانی که مجبور بودند بازارها را کنترل کنند، خودشان ارز و سکه می خریدند! بعضی نهادها در تهران روزی ۱۵، ۲۰ یا ۵۰ هزار سکه می خریدند تا بازار را ملتهب نگهدارند! بعدا به پیمان کارانشان به جای اینکه پول بدهند سکه و ارز می دادند و این ها همه مستند است.

با همه آن فشارها و جهش های ارزی، تورم ۳۰/۵ درصد بود. این که بگوییم تورم ۴۰ درصد یا ۴۸ درصد بود آن هم از طرف مقامات رسمی، صحیح نیست. تورم نقطه به نقطه هم به ۴۰ درصد نرسید، به سایت مرکز آمار مراجعه بفرمایید. تورم نقطه به نقطه ۴۰ درصد مربوط به آبان ماه ۱۳۹۲ یعنی دولت یازدهم است. اما ادعاهایی درباره دولت های نهم و دهم مطرح کردند که ۱۲ هزار میلیارد، ۱۵ هزار میلیارد، ۳ هزار میلیارد، ۸ هزار میلیارد و ... تخلف کردند! بالاخره مسابقه هست و کنتور [شمارشگر] هم ندارد، جایی هم که حساب کشی نمی شوند، همین طوری می گویند.

ما هیچ جا پاسخ ندادیم. چرا پاسخ ندادیم؟ برای اینکه ما این مدل پاسخ گویی به مسائل را اساسا قبول نداریم. به جای اینکه برای مراجع رسمی سند ببرند و اثبات کنند، به متهم می گویند بیا اثبات کن! این که غلط است. آیا ما این طوری می خواهیم کشور را اداره کنیم؟ این طوری کسی سالم نمی ماند و آن که شارلاتان تر و دروغگو تر است، حاکم می شود. این درست مثل استدلال آمریکایی ها درباره مسائل هسته ای ما بود. آن ها می گفتند که «شما منحرف شدید»، ما می گفتیم سندتان کو؟ می گفتند «شما اثبات کنید که منحرف نشدید!» شما ادعا می کنید ما اثبات کنیم؟!

البته متأسفانه نحوه رسیدگی قضایی هم درست نیست، افرادی را می گیرند، می برند و علنی متهم می شوند اما غیر علنی محاکمه می شوند! این اشکال در رسیدگی، به گروههای قدرت طلب و کسانی که اخلاق سیاسی را رعایت نمی کنند، فرصت می دهد که رقبایشان را متهم کنند. بعضی ها می گویند شما هم این طور عمل کنید. ما هم این طور عمل کنیم؟ بعضی ها خیال می کنند ما این طور بلد نیستیم عمل کنیم در حالی که از آنها واردتریم. ما بلدیم ولی اعتقاد نداریم و این را دون شان انسانی می دانیم.

یک عده همین طوری تهمت می زنند که ۱۲ میلیارد دلار بردند. از کجا بردند؟ کی برد؟ کجا برد؟ چطوری برد؟ کجا برگشت؟ کجا اثبات شد؟ شماها باید بیایید، توضیح بدهید و اثبات کنید. کسی که مطرح می کند باید اثبات کند.

متأسفانه بعضی رسانه ها به این نکته اخلاقی توجه دقیق ندارند. می گویند خب دیگر! حالا رقیبمان است، یک تهمت می زنیم ولو هیچ سندی وجود نداشته باشد. چقدر اتهام زدند! تمام

اتهامات تاریخ را به ما زدند! ۱۲ هزارتا را که الان من شنیدم، ۱۸ هزارتا، ۴۰ هزارتا و ... همین طور می گویند. آیا جایی چیزی اثبات شد؟ نکند خیال می کنید قوه قضائیه طرفدار ما است؟ معلوم است که اگر شکایتی علیه ما بشود حتما قوه قضائیه طرف ما را نمی گیرد. اگر طرف مقابل را نگیرد که می گیرد! اگر سندی هست، نشان بدهید.

تمام تهمتهایی که به ما زدند، به آقای بقایی هم زدند، ایشان با شکایت دولت یازدهم دستگیر شد، ۷ ماه و نیم در زندان بود، ۵ ماه در زندان وزارت اطلاعات دولت یازدهم حتی آفتاب ندید. یادم هست یک بار مقام معظم رهبری فرمودند «اینها که زندان انفرادی می دهند نمی فهمند یعنی چه! اگر یک روز خودشان بروند آنجا، دیگر به کسی زندان انفرادی نمی دهند». آقای بقایی ۵ ماه در اتاق کوچک نور آفتاب ندید، خب چه گیرشان آمد؟ چیزی گیرشان آمد؟

برای اینکه اثبات کنند ما تخلف کردیم، بعد از اینکه دیوان محاسبات و دادگاه جواب نداد، برخلاف قوانین، با اینکه ما چند دستگاه نظارتی قانونی داریم، چندین کارشناس گرفتند و چند صد میلیون تومان از پول نهاد ریاست جمهوری به آن ها دادند و گفتند نهاد ریاست جمهوری را شخم بزنید، ببینید تخلفی پیدا می کنید یا نه؟

از تمام این ادعاهایی که رئیس جمهور و معاون اول و وزیرایش و احزاب سیاسی و طرفدارانشان مطرح کرده بودند، لیست بلند بالایی تهیه کردند و به اینها دادند، گفتند بروید این ها را پیدا کنید. این ها چند ماه رفتند، تمام اسناد هشت ساله را زیر و رو کردند، یک گزارش مفصل تهیه کردند که ما همه این ها را دیدیم اما چیزی پیدا نکردیم! خود این ها به کارشناس های خودشان معترض شدند که چرا پیدا نکردید! بالاخره ۳۰۰ میلیون تومان پول از بیت المال دادیم!

ما اعتقاد نداریم که باید فضای سیاسی را این طوری اداره کرد. در برابر منطق یک گروه و جمعیت انقلابی کم آوردند، نمی توانستند بگویند ما آدمهای بی عرضه ای هستیم و کشور را خوب اداره نمی کنیم، رفتند گشتند تا چیزهایی پیدا کنند. این همه آدمهای بی گناه را گرفتند و بردند. تیم اقتصادی من به دادستان کل نامه نوشتند که خب هر کدام از اعضای دولت نهم و دهم، هر کدام با این افراد ارتباطی دارند علنی اعلام نکنید. می خواهم خواهش کنم این جلسات محاکمه را که غیر علنی است، علنی کنید تا همه مردم بفهمند این ها با چه کسانی ارتباط داشتند.

گفتند اعضای دولت قبل ۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان وام گرفتند! من خودم به رئیس بانک مرکزی نامه دادم که آقای رئیس بانک مرکزی هر کس از اعضای دولت من از ۱ میلیون تومان تا هر چقدر وام گرفته این را [علنی] اعلام کن. آمد و گفت نه! این طور نمی شود باید خودشان [اعضای دولت] درخواست کنند! خودشان [اعضای دولت] جدول تهیه کردند با اسم خودشان، گفتند ما هر چقدر وام گرفتیم، اعلام عمومی کنید. باز هم اعلام عمومی نکردند! یعنی واقعا فضا را این طور می خواهیم اداره کنیم؟ این چه مشابهنی با آرمانهای انقلاب، دین و اخلاق ما دارد؟ ما چنین کشوری می خواستیم؟

خود رئیس محترم قوه قضائیه اعلام کرد من راجع به دولت قبل موضع داشتم! مگر از آقای بقایی عذرخواهی نکردند؟ آقای عطریانفر مسئول [سابق] روزنامه شرق و در واقع مسئول رسانه ای اصلاح طلبان و کارگزاران است. بسیار هم به کارش مسلط و حرفه ای کار رسانه ای است. ایشان آمدند از کلیه اتهاماتی که از طرف روزنامه های جناحشان زدند از آقای بقایی عذرخواهی کردند. آقای اشرفی اصفهانی آمد عذرخواهی کرد. چرا؟ خیال می کنید این ها از ترس آمدند و عذرخواهی کردند؟ من چنین اعتقادی ندارم. این ها آدمهای حرفه ای هستند، آقای اشرفی اصفهانی که فرزند شهید و یک روحانی و فرد باشخصیتی هم هست، فرزند شهید اشرفی اصفهانی بالاخره نان شهید اشرفی اصفهانی را خورده، از زندان و این ها هم نمی ترسد، فهمید اشتباه کرده است. نامه داد، گفت من اشتباه کردم، عذر می خواهم. اتهاماتی را تکرار می کنند که وجود خارجی ندارد اما تکرار این اتهامات را سند می کنند! اگر کسی به فساد میدان بدهد، حتما نفعی برای خودش دارد.

من با صدای بلند اعلام می کنم تمام ثروت دوستانم در دولت های نهم و دهم را با یک دهم ثروت یکی از وزاری فعلی دولت عوض می کنم. من حتی حاضرم دوستان را هم ندید جمع بزنم! بالاخره من ۴۰ سال است که معلم هستم. معلم ها هیچ چیز ندارند به جز صداقت و آدم شناسی. بعد شما به پاکترین دولت کشور حمله می کنید؟ نمی خواهم بگویم فرمان حمله را کی داد. آن آقای که سال ۸۹ مُرد [شیمون پرز رئیس وقت رژیم صهیونیستی] و بعد در داخل هم یکی فرماندهی کرد.

خیال می کنند اگر تکرار کنند، در جامعه رسوب می کند. این همه گفتند، ملت قبول نکرده است. اگر ملت قبول کرده بود این ها نباید اینقدر از آمدن آقای بقایی واهمه می داشتند. چرا واهمه دارید؟ اینقدر ترسیدید که دست هایتان را هم گم کردید و همه حرفهای خودتان را زیر سوال

بردید. ما که رسانه نداشتیم، حرف هم نزدیم، ۴ سال تمام کوبیدید. اگر تاثیر گذاشته بود نباید می ترسیدید، بلکه باید استقبال می کردید. نباید می گفتند [بقایی] باید رد صلاحیت بشود؛ نباید می گفتید که چرا می آید، به چه حقی می آید! اصلا شما به چه حقی می آیید؟

اگر آقای بقایی رئیس دولت جمهوری اسلامی شود، حتما یکی از محورهای اصلی کارشان برقراری اخلاق در فضای سیاسی کشور است. بی اخلاقی مردم را کُشت. اگر در دولت من، یک شام اضافه می دادند، ما پولش را حساب می کردیم. بعد جالب است، می گویند ۱۲ هزار میلیارد را [که احمدی نژاد برده بود!] به بیت المال برگرداندیم! لابد این آپارتمان ۱۰۰ متری من در نارمک را فروختند و شده ۱۲ هزار میلیارد و بردند و ریختند به حساب و من خودم خبر ندارم! از کجا برگردانید؟ کجا بوده؟ کلی گویی و اتهام زنی در شان هیچ کس نیست. امیدوارم به زودی زود بی اخلاقی، ریا و دروغ از فضای سیاسی کل دنیا و از فضای سیاسی ایران رخت ببرند.

پیدا و پنهان تخلیفات نفتی



علی اکبر جوانفکر: تجربه نشان داده است که هرگاه وادادگان سیاسی قصد دادن امتیازات جدید به بیگانگان را داشته اند جریان های ذی نفوذ و رسانه ای حامی آنها، حملات سازماندهی شده خود را متوجه دولت قبل و شخص احمدی نژاد می کنند.



یادداشت: انتشار گزارش ادعایی دیوان محاسبات علیه دولت های نهم و دهم، آتش تهیه ای بود که برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی آن را تدارک دیدند تا رسانه های زنجیره ای تحت مدیریت دولت و وابسته به جریان مدعی اصلاح طلبی بار دیگر احمدی نژاد را آماج حملات گسترده و هماهنگ خود قرار دهند.

تیتريهای اصلی و مهم صفحه نخست این رسانه ها در شماره روز پنجشنبه به محکومیت غیابی احمدی نژاد در دیوان محاسبات، اختصاص یافت. آنها آرزوهای خود را در قالب خبرهای ساختگی و ذهنی و تیتريهای هیجانی به دست انتشار سپردند.

بخش پیدا و روشن موضوع آن است که وزیر نفت وقت طی نامه ای به رئیس جمهور وقت [احمدی نژاد] با اعلام رو به پایان بودن ذخایر استراتژیک بنزین کشور، از رئیس جمهور درخواست کرده است که تا حد رسیدن به ذخایر استراتژیک با واردات بنزین موافقت نماید و رئیس جمهور هم موافقت خود را با این درخواست اعلام کرده است. همین و بس. این تصمیم و اقدام ناشی از آن، نه خلاف است، نه سوء استفاده و نه اختلاس و ریالی هم به جیب کسی نرفته است. ضمن آنکه آثار مالی آن هم در بودجه سالهای بعد پیش بینی و عمل شده است.

دیوان محاسبات بعداً اعلام کرده است که در آن سال واردات بنزین نباید انجام می شده و شرکت نفت باید از محل منابع داخلی خودش معادل رقم واردات بنزین را به حساب خزانه واریز نماید. شرکت نفت دولتی و خزانه هم دولتی و بنزین هم به انبار شرکت نفت وارد شده و در سر جمع موجودی او لحاظ شده است. شرکت نفت باید به حساب خزانه بریزد، اما کجای این کار تخلف بزرگ یا سوءاستفاده بزرگ آقای احمدی نژاد است؟

در دولت روحانی روزانه بیش از ۲۰ میلیون لیتر بنزین وارد می شود و کسی هم معترض نیست در حالیکه دولت قبل با اجرای کارت سوخت و هدفمندی یارانه ها مصرف بنزین را به شدت کاهش داد و واردات را نزدیک به صفر رساند تا جاییکه اگر آن کارها انجام نمی شد امروز به جای روزانه ۷۷ میلیون لیتر باید بیش از ۱۵۰ میلیون لیتر مصرف و مابه التفاوت از خارج وارد می شد. ظاهراً یک دوره افرادی از قوه قضاییه با طرح مطالب نادرست فرصت حمله و افترا زدن به آقای احمدی نژاد و دولتش را فراهم می کنند و دوره بعد این ماموریت به افرادی از مجلس و نهادهای وابسته به آن سپرده می شود و این داستان تکراری است.

بخش دیگر ماجرا نیز آن است که به دلیل پاک‌ی دولت های نهم و دهم، دست مخالفین کاملاً خالی است و آنها با ناجوانمردی تمام و به هر عنوان پوچ و اقدام غیر اخلاقی دست می یازند تا چهره پاک آن دولت ها را تخریب نمایند که به فضل الهی مثل همیشه شکست خواهند خورد.

متأسفانه وقتی تهمت های رسانه ای علیه آقای احمدی نژاد باشد، دستگاه قضایی عامدانه شکایت های ایشان علیه تهمت زندگان را مورد رسیدگی قرار نمی دهد و با این کار به آنها چراغ سبز نشان می دهد تا اتهامات و حملات خود را بی محابا گسترش دهند!

از سوی دیگر تجربه نشان داده است که هرگاه قصد دادن امتیازات جدید به بیگانگان را داشته اند جریان های ذی نفوذ و رسانه ای حامی وادادگان سیاسی، حملات سازماندهی شده خود را متوجه دولت قبل و شخص آقای احمدی نژاد می کنند.

آنها بر این باورند که احمدی نژاد به عنوان صدای رسای ملت ایران در موقعیت های حساس باید درگیر حاشیه سازی رسانه ای و نیز اتهامات دروغین و بی پایه و اساس سیاسیون و برخی نمایندگان مجلس و بخش هایی از دستگاه قضایی شود تا آنها بتوانند برای رسیدن به اهداف خود، امتیازات بیشتری به بیگانگان و به طور خاص آمریکا بدهند.

خاوری، زنجانی و رحیمی در دولت «پاکدستان»



همان افرادی که به من انتقاد می کردند که چرا [وزیر] عوض می کنی؟ چرا [یا معاون و مدیر] برخورد می کنی؟ حالا می گویند چرا پای آنها نمی ایستی؟!



مجری : جنابعالی از ابتدا بر داشتن دولت پاک دستان تأکید داشتید اما موارد اختلاس و تخلف افرادی مانند زنجانی، رحیمی و خاوری در دوره ریاست جمهوری جنابعالی رخ داد.

احمدی نژاد : اعتقاد دارم پروژه‌ای طراحی شد تا کلیه کارهای مثبت دولت له و متهم شود. اختلاس تعریف حقوقی دارد یعنی باید فردی برود از پول بیت‌المال بردارد و در جیبش بگذارد. می‌گویند رشوه داده، وام گرفته یا گشایش اعتبار خارجی را آورده داخل و تنزیل کرده است. پیرامون این مباحث به معاون حقوقی مأموریت دادم تا پیگیری کند و پس از تهیه گزارش کامل مطلع شدیم که از نظر حقوقی کلیه موارد در چارچوب قوانین بانک مرکزی بوده و البته در برخی موارد هم تخلف صورت گرفته یا به عبارتی دور زده شده است. به عبارتی وامی اخذ شده و کارخانه فولاد تأسیس شده که آن هم بر مبنای اعلام سخنگوی قوه قضائیه مشخص شد بیش از مبلغ تسهیلاتی که گرفته‌اند، سرمایه دارند. روزی که این افراد دستگیر شدند کل مانده تسهیلات آن‌ها ۱۷۰۰ میلیارد و بدون معوقه بوده است. پرسش من این است که یک نفر در کشور پیدا شود به من نشان دهد که یک وام ۵ میلیارد تومانی در کشور اختصاص یافته بدون آنکه رشته ای از ارتباطات مبادله شده باشد.

آن‌موقع که من به ساختار نظام بانکی ایراد می‌گرفتم همین مسایل را می‌دیدم، اما عده‌ای به مقابله با انتقادات می‌پرداختند و می‌گفتند که می‌خواهم کشور را به هم بریزم. بانکی به نام بانک

صادرات خصوصی شد، رییس‌اش قبلاً در دولت وزیر بوده و زمانی که در دولت بود دنبال کار همین گروه بود و درگیر شد با رییس کل بانک مرکزی، همان موقع گفتم حق ندارید مشکل را به روزنامه‌ها بکشید و بروید طبق قانون موضوع را پیگیری کنید. بعدها از رییس کل بانک مرکزی که مشکل این افراد را حل کرد نامه تشکری به من داد، بعد ایشان مدیرعامل بانک خصوصی صادرات شد. در هیأت مدیره‌اش تصویب کرده که وام بدهد و یک شعبه این بانک در اهواز وام داده است، حال ارتباط این وام با دولت چیست؟ آیا این مبنایی بر اعلام اینست که دولت فاسدترین دولت تاریخ است؟!

طرف معوقه نداشته، اموالش هم بیشتر از مبلغ تسهیلاتی بوده که از بانک گرفته، مدیرعامل یک بانک خصوصی هم اعطای وام را تأیید کرده، حالا تقصیر دولت در این پروسه چیست؟ وقتی مدیرعامل وقت آن بانک هم مشکلی متوجه‌اش نشده! تقصیر دولت ما چه بوده است؟! مگر رییس جمهور مسؤول مصوبات بانک‌های خصوصی هم هست؟

اعتقاد دارم این شانتاژهای گسترده هیچ ربطی به دولت‌های نهم و دهم نداشته است، حال پرسش این است که چرا با دیگر معوقه‌ها برخورد نمی‌شود؟ و به‌راستی آیا در نظام بانکی فقط همین مشکل معوقه وجود داشته است؟ نکته جالب‌تر این که تمام این اتفاقات از اواخر ۸۹ تا سال ۹۰ رخ داده است! یعنی درست زمانی که مجلس محترم، طی مصوبه‌ای، رییس جمهور را از همه اختیاراتش در بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار خلع می‌کند رخ می‌دهد!

در حال حاضر کاری به این خلع ید ندارم اما مقصر دانستن دولت در زمانی که هیچ اختیاری نداشته است جای سؤال بسیار دارد.

مجری : در مورد ۵/۲ میلیارد یورو مطالبات دولت از بابک زنجانی توضیح دهید

احمدی نژاد : موضوع بابک زنجانی اواخر سال ۹۰ و ۹۱ رخ داده، در آن زمان رییس جمهور چه نقشی داشته است وقتی او را خلع کرده بودید. اصلاً کدام رییس جمهور مطلع بوده که نفت را به چه کسی می‌فروشند؟ حالا نفت فروخته شده پولش نیامده به رییس جمهور چه ارتباطی داشته است؟

مجری: یعنی جنابعالی اصلاً مطلع نبودید؟

احمدی نژاد: فروش نفت سازوکار خودش را دارد و اصلاً رییس جمهور مطلع نمی‌شود، ضمن این‌که آن اختیاری را هم که ما داشتیم مجلس سلب کرده بود. البته همان موقع من به این قانون اعتراض کردم و نوشتم که نفت ملی است و متعلق به ملت است و رییس جمهور هم نماینده ملت است. تنها فردی که می‌تواند در کشور، خود را نماینده ملت معرفی کند رییس جمهور است که با رأی مستقیم مردم معرفی می‌شود، این در حالی است که هر نماینده مجلس نمی‌تواند بگوید که نماینده کشور است، چرا که نماینده یک قسمت کشور است، اما اختیارات ملی دارد، در دولت ما رستم قاسمی، وزیر نفت از نهادهای امنیتی استعلام می‌کند و مجوز عقد قرارداد با بابک زنجانی را می‌گیرد، بعد قرارداد می‌بندد.

حالا ارتباط این اتفاقات با دولت چیست؟ حتی وزیر نفت ما اولین شاکی از بابک زنجانی بوده است. هنوز هم اعتقاد دارم که دولت ما دولت پاکی است.

مجری: آقای بقایی گفته بودند رجل سیاسی کسی است که رفیقش را نفروشد. اما آقای رحیمی که معاون اول شما بودند، گفتند که شما ایشان را فروختید!

احمدی نژاد: من نشنیدم که ایشان همچین حرفی زده باشند. من آقای رحیمی را مظلوم می‌دانم و از ایشان هم دفاع کردم. اگر جلسه دادگاه ایشان منتشر شود، مردم خواهند دید که چه کسانی به ایشان گفتند بیا پشتیبان انتخاباتی ما شو و چه کسانی را به ایشان معرفی کردند و ایشان به چه کسانی پول داد.

به آقای رحیمی معاون اول ما تهمت فساد زده شد، این در حالی است که در همه انتخابات ادواری از مرجعی پول گرفته می‌شود و بعد پس داده می‌شود. به او اعلام کردند سال ۸۶ پولی را که برای انتخابات گرفتی آن فردی که تأمین کننده بوده در سال ۸۲ دزدی کرده است که آن هم از آن حرف‌هاست. تمام این اتفاقات هم زمانی رخ داده که رحیمی رییس دیوان محاسبات بوده است، حالا چه ارتباطی به دولت دارد؟!

آقای رحیمی یک ریال نامربوط در زندگی اش نیست. من اینها را اعلام کردم و اطلاعیه دادم و گفتم که روند رسیدگی را قبول ندارم. اما بالاخره حکمی صادر شده است ایشان هم دارد زندانی

اش را می کشد. آن ماجرای که بهانه کردند برای آقای رحیمی چه زمانی اتفاق افتاده است؟ زمانی که ایشان رییس دیوان محاسبات بود و منتخب نمایندگان مجلس، یعنی قبل از آمدن به دولت. همان ها که بعدا این کارها را کردند، خودشان به ایشان گفتند شما بیا پشتیبانی انتخاباتی بکن. چه زمانی محاکمه شد؟ بعد از دولت! از شما سوال می کنم چه ربطی به معاون اولی ایشان داشت؟ چه ربطی به دولت داشت؟

تمام این تهمت ها سیاسی بوده است. در مورد بقایی هم چنین اتفاقی متأسفانه افتاد و هیچ موردی هم اثبات نشد.

وقتی ما آقای رحیمی را آوردیم در دولت، ۲۱۵ نماینده مجلس نامه دادند و تشکر کردند و گفتند خیلی انتخاب شایسته ای انجام دادید. ما کدام را باید قبول کنیم؟ بنده پای همکارانم هستم، اما به شما می گویم که پای حق هم هستم و بیشترین برخوردها را خودم انجام داده ام. قبل از اینکه کسی مطلع بشود، من مطلع شدم و برخوردهای تند کردم. همان افرادی که به من انتقاد می کردند که چرا عوض می کنی؟! چرا برخورد می کنی؟! حالا می گویند چرا پای آنها نمی ایستی؟!

چه کسانی خاوری را به دولت احمدی نژاد تحمیل کردند؟

یادداشت: بسیاری از کسانی که پس از ماجرای اختلاس ۳ هزارمیلیاردی و فرار خاوری دولت احمدی نژاد را متهم می کردند، از کسانی هستند که طی نامه ای مبالغه آمیز به احمدی نژاد، خاوری را از مدیران دلسوز نظام بانکی کشور معرفی کرده و خواستار ابقای او توسط احمدی نژاد شدند.

در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۱۲ و پس از انتخاب محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور منتخب، در حالی که احمدی نژاد هنوز دولت را از سید محمد خاتمی تحویل نگرفته بود، ۱۷۰ نفر از نمایندگان مجلس هفتم به ریاست حداد عادل طی نامه ای به احمدی نژاد، خواستار حفظ محمودرضا خاوری در سیستم بانکی شدند.

متن نامه اینست:

«مقام محترم ریاست جمهوری منتخب، جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد

سلام علیکم

بدینوسیله اینجانبان امضا کنندگان ذیل نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی ضمن تبریک به مناسبت انتخاب شایسته جنابعالی به عنوان رئیس جمهور اسلامی ایران از عملکرد و فعالیت و مدیریت مطلوب و تحسین برانگیز جناب آقای دکتر محمودرضا خاوری مدیرعامل بانک سپه که در واقع یکی از خدمتگزاران راستین و مردمی نظام بانکی کشور می باشد حمایت و قدردانی نموده و مسلماً کشور عزیزمان در راستای رشد و شکوفائی نظام اقتصادی نیازمند چنین مدیران کارآمد و دلسوز است.



لازم به ذکر است این نامه به امضای ۱۷۰ نماینده مجلس از جمله افرادی مثل محمدرضا تابش، محمدتقی رهبر، سید کاظم دلخوش، داریوش قنبری... و بسیاری از افراد دیگری که در ماجرای اختلاس ۳ هزار میلیاردی خاوری، دولت احمدی نژاد را متهم می کردند، رسیده است.

پرونده کهریزک و سعید مرتضوی



تنها اختیار باقی مانده برای رئیس قوه مجریه، عزل و نصب مدیران است. قوه مقننه قوانین خودش را برای تغییر مدیران قوه مجریه روزانه تغییر می دهد



یادداشت: ماجرای کهریزک را باید یک فاجعه ملی دانست و چنین حوادث تلخ و ناگواری حتی در سطوح خیلی پایین تر، ظلمی آشکار به انقلاب، امام راحل، مقام معظم رهبری و جمهوری اسلامی ایران است. کهریزک، اقدامی ضد انسانی، خلاف شرع و قانون بوده و نه تنها این ماجرا، بلکه هر مجرائی از این دست به شدت محکوم بوده و خواهد بود. تلاش برخی از شکست خوردگان در انتخابات این بود که در ادامه دروغ بزرگ انتخاباتی یعنی تقلب، با نسبت دادن ماجرای کهریزک به دولت سابق، با توسل به جنگ روانی و تبلیغات کذب فضا را گل آلود کرده و ذهن جوانان ما را منحرف نمایند. این در حالی است که این ماجرا اساساً و مطلقاً ربطی به دولت دهم نداشت و در پیگیریهای قضائی بعمل آمده نیز هیچ اتهامی متوجه دولت نبوده است و اتهامات صرفاً در محدوده حوزه قضائی و ضابطین مطرح شده است. برخی امر را مشتبه کرده و با توجه به متهم بودن آقای مرتضوی (که در دوره دولت دهم مدتی مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی بوده اند) چنان تبلیغ کردند که یکی از مسئولان دولتی در ماجرای کهریزک نقش داشته است. درحالیکه این دروغی بیش نیست، زیرا آقای مرتضوی در زمان وقوع ماجرای کهریزک دادستان انقلاب تهران بوده اند و نکته مهم این است که وی مدتها بعد به عنوان مدیرعامل تامین اجتماعی انتخاب شده است.

مجری: شما چندین سال از شخصی حمایت کردید که یکی از اصلی ترین متهمین پرونده کهریزک بود. آقای سعید مرتضوی در دادگاه برای همیشه از قضاوت محروم شدند اما علیرغم اتهامات ایشان، شما در جلسه مجلس از آقای مرتضوی حمایت کردید!

در ماجرای کهریزک حتی مقام معظم رهبری هم این اقدام را محکوم کردند اما هیچگاه شاهد نبودیم که شما درباره نفی یا محکومیت این اتفاق صحبتی کنید. آقای احمدی نژادی که خودش را پاسدار قانون اساسی و مدافع منافع ملت ایران می داند هیچگاه توضیحی در این مورد نداد و حتی از متهم اصلی این پرونده دفاع کرد!

احمدی نژاد: به نظر می رسد که شما مواضع من را دنبال نمی کردید. در همان ماه رمضان سال ۸۸، بنده در نماز جمعه تهران سخنرانی داشتم و به موضوع کهریزک پرداختم. گفتم که این مسئله قطعاً یک جنایت و یک فساد است و باید با این مسئله برخورد قاطع بشود. اما ماجرای کهریزک چه ارتباطی به دولت دارد؟! ارتباطش با دولت چیست؟ آیا سازمان زندان ها زیر نظر دولت است؟ آیا نیروی انتظامی زیر نظر دولت است؟ آیا قوه قضائیه زیر نظر دولت است؟ در زمانی که آقای مرتضوی به ریاست سازمان تامین اجتماعی منصوب شد هیچ کدام از این اتهامات مطرح نشده بود و در آینده مطرح شد. تا امروز هم آقای مرتضوی توسط دادگاه های رسمی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با پرونده کهریزک محکوم نشده است.

مجری: پس چرا ایشان عذرخواهی کردند؟

احمدی نژاد: عذرخواهی یک امر اخلاقی و انسانی است که میتواند در ایجاد التیام در روح خانواده جانبازان موثر باشد. اما بحثی که در مجلس داشتم در ارتباط با آقای مرتضوی نبود. به مدت ۴۵ دقیقه من آنجا [مجلس] صحبت کردم. گفتم بحث من دفاع از هیچ شخصی نیست بلکه من اینجا هستم تا قوه مقننه در امور قوه مجریه دخالت نکند.

تنها اختیار باقی مانده برای رئیس قوه مجریه (رئیس جمهور)، عزل و نصب مدیران است. قوه مقننه (مجلس) قوانین خودش را برای تغییر مدیران قوه مجریه روزانه تغییر میداد! من این را قبول ندارم. از شخص خاصی هم حمایت نکردم. ضمن اینکه آقای مرتضوی یک قاضی توانمند و زحمتکش بوده است و مانند همه متهمین در دادگاه حاضر شده است.

عزل وزیر اطلاعات، خانه نشینی ۱۱ روزه و انحراف



«آیا برداشتن وزیر از اختیارات رییس جمهور هست یا نیست؟ نمایندگان حق دخالت ندارند»



۲۸ فروردین ماه سال ۹۰ احمدی نژاد وزیر اطلاعات را در پوشش استعفا برکنار کرد و وی را به سمت مشاور اطلاعاتی خود منسوب کرد. خبرگزاری‌ها همان روز از مخالفت رهبری با کنار رفتن حجت الاسلام حیدر مصلحی از وزارت اطلاعات و ابقای وی با حکم حکومتی خبر دادند. در این زمان هنوز خبری رسمی از سوی دفتر رهبری منتشر نشده بود.

پارلمان‌نیوز (خبرگزاری وابسته به اصلاح‌طلبان مجلس) مدعی شد که اصرار مصلحی بر برکناری یکی از معاونین وزارت اطلاعات که مورد حمایت اسفندیار رحیم مشایی بوده است دلیل برکنار شدن وی بوده است. اصولگرایان این ادعا را تکرار کردند.

سایت جوان آنلاین و رجانیوز به طور ضمنی گفتند که مشایی می‌خواهد بر وزارت اطلاعات مسلط شود و از اسناد طبقه‌بندی شده «بهره‌برداری سیاسی» کند.

چندی بعد هفته‌نامه انگلیسی **اکنومیسیت** بدون معرفی منبع خبری مدعی شد که شنود کردن وزارت اطلاعات از رئیس دفتر ریاست جمهوری (مشایی) دلیل برخورد احمدی‌نژاد با مصلحی بوده است. این خبر رسانه انگلیسی به طور گسترده‌ای توسط رسانه‌های غربی و ضدانقلاب خارج‌نشین تکرار شد و چندی بعد از زبان اصولگرایان منتقد دولت نیز شنیده شد.

حسین شریعتمداری (مدیرمسئول و نماینده رهبری در مؤسسه کیهان) در سرمقاله روز ۳۰ فروردین روزنامه کیهان با عنوان «چه کسانی باید عزل شوند؟!»، عزل مصلحی و مخالفت رهبری با آن را «آزیر خطری که از ورود دزد خبر می دهد» عنوان کرد و با «نفوذی» و «منحرف» خواندن مشایی، تلویحا نظارت وزارت اطلاعات بر عملکرد وی را دلیل عزل مصلحی دانست.

رهبری خطاب به مصلحی: با حمایت دولت خدمتگذار کار خود را ادامه دهید

دو روز بعد از انتشار خبر استعفای مصلحی، خبرگزاری‌ها متن نامه رهبر معظم انقلاب به حیدر مصلحی مبنی بر ابقای وی به عنوان وزیر اطلاعات را منتشر کردند. رهبر انقلاب در این نامه که در تاریخ ۳۰ فروردین ارسال شده بود، از مصلحی خواسته بودند که «با حمایت دولت خدمتگذار» بدون سستی و با اهتمام بیشتر به کار خود ادامه دهد. تاریخ صدور نامه نشان می‌دهد که خبرگزاری‌ها پیش از ارسال آن از مخالفت رهبری با برکناری مصلحی خبر داده بودند. رهبری این بار بر خلاف قضیه معاون اولی مشایی، خود وزیر اطلاعات و نه رئیس جمهور را مخاطب نامه خود کردند.

خانه نشینی

پس از این اتفاقات، احمدی‌نژاد برای مدت نه روز در محل کارش و جلسات هیئت دولت حضور نیافت. رسانه‌های خارجی مانند بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، رادیو فردا و پایگاه‌های اینترنتی ضدانقلاب این اقدام احمدی‌نژاد را سرپیچی از فرمان رهبری و به وجود آمدن شکاف و اختلاف عمیق در جمهوری اسلامی تفسیر کردند. رسانه‌های اصولگرای داخلی نیز متأسفانه با این موج همراه شدند و مدعی شدند که «جریان انحرافی» و شخص مشایی، رئیس جمهور را به مخالفت و سرپیچی از حکم رهبری برای تحت فشار گذاشتن ایشان ترغیب کرده است.

رسانه‌ها این خانه‌نشینی را یازده روزه معرفی کرده و می‌کنند، ولی با توجه به برنامه‌های متعدد کاری احمدی‌نژاد در روز اول اردیبهشت که در سایت ریاست جمهوری منعکس شده است و شروع فعالیت‌های کاری در دهم اردیبهشت، این خانه‌نشینی بیش از ۹ روز نبوده است.

رهبری: این مسأله مهمی نیست/ به آشفته‌گی کمک نکنید

با شروع این فضای رسانه‌ای، رهبر انقلاب در سخنان مهمی در سوم و چهارم اردیبهشت‌ماه همه را از پیروی خط دشمنان و بزرگنمایی این موضوع بازداشتند. ایشان در دومین روز از خانه‌نشینی رئیس‌جمهور گفتند:

«شما ببینید در همین پنج شش روز گذشته سر یک قضیه‌ای که آنچنان هم از اهمیت بالایی برخوردار نبود - سر مسئله‌ی اطلاعات و امثال این‌ها - چه جنجالی در دنیا راه انداختند. تحلیل‌ها را بردند به این سمت که بله، در داخل نظام جمهوری اسلامی شکاف ایجاد شده است، حاکمیت دوگانه شده است، رئیس‌جمهور حرف رهبری را گوش نکرده است! دستگاه‌های تبلیغاتی خودشان را از این حرف‌های سست و بی‌پایه پر کردند. ببینید چطور منتظر بهانه‌اند. ببینید چطور مثل گرگ در کمین نشسته‌اند که یک بهانه‌ای پیدا کنند، هر جور می‌توانند، حمله کنند. می‌دانند که دولت مشغول تلاش و فعالیت و خدمت است. خب، واقعاً در کشور دارد خدمت انجام می‌گیرد. هر جا خدمت باشد، هم مردم طرفدار هستند، هم رهبری طرفدار است. ما که راجع به شخص قضاوت نمی‌کنیم؛ ما کار را، خط را، جهت‌گیری را ملاک و معیار قرار می‌دهیم. آنجائی که کار و خدمت و تلاش هست، حمایت ما هست، حمایت مردم هست و بحمدالله امروز کار دارد انجام می‌گیرد. مسئولین دولتی هم حقاً و انصافاً دارند تلاش می‌کنند؛ هم اعضای دولت، هم بخصوص خود رئیس‌جمهور. اینها شب و روز ندارند؛ من می‌بینم، من از نزدیک شاهدیم. اینها دائم مشغول کارند، مشغول خدمت و تلاشند. خب، اینها برای کشور خیلی باارزش است».

بنده حقیر هم طبق اصول بنا ندارم در کارها و تصمیم‌های دولت وارد شوم. خب، مسئولیت‌ها در قانون اساسی مشخص است؛ هر کس مسئولیتی دارد؛ مگر آن‌جائی که احساس کنم یک مصلحتی دارد تفویض می‌شود؛ مثل اینکه در همین قضیه اخیر این‌جوری بود؛ انسان احساس می‌کند یک مصلحت بزرگی دارد مورد غفلت قرار می‌گیرد، تفویض می‌شود؛ خب، انسان وارد می‌شود که جلوی این تفویض مصلحت را بگیرد. این، مسئله‌ی مهمی نیست، نظائرش هم اتفاق می‌افتد؛ اما مخالفین، دشمنان بیرونی، تربیون‌دارهای بین‌المللی، بوق‌های تبلیغاتی، از همین مسئله استفاده می‌کنند برای اینکه فضای تبلیغاتی را شلوغ کنند.

عرض من به عناصر داخلی، به مردم دلسوز، به برادران و خواهرانی که در داخل با مسائل تبلیغاتی سر و کار دارند، این است که سعی کنند به این آشفتگی کمک نکنند. این که تحلیل بگذارند، یکی از آن طرف، یکی از این طرف، این علیه آن، آن علیه این، برای هیچ و بوج، چه لزومی دارد؟ نه، دستگاه بحمدالله دستگاه مقتدری است، مسئولین مشغول کارشان هستند، رهبری هم که بنده حقیر هستم با همه حقارت، خدای متعال کمک کرده، ما در مواضع صحیح خودمان محکم ایستاده‌ایم. تا من زنده هستم، تا من مسئولیت دارم، به حول و قوه الهی نخواهم گذاشت این حرکت عظیم ملت به سوی آرمان‌ها ذره‌ای منحرف شود. تا مردم عزیزمان این جور با شور، با شعور، با بصیرت، با عزم راسخ در میدان هستند، لطف الهی شامل است؛ این را بدانید.»

این سخنان که در میانه ایام خانه‌نشینی احمدی‌نژاد ایراد شد، تنها سخنان علنی و صریح ایشان درباره موضوع عزل و ابقای وزیر اطلاعات و خانه‌نشینی رئیس جمهور است.

برخورد گزینشی رسانه‌ها به سخنان رهبر انقلاب

پس از این سخنان مهم، رسانه‌ها با تأکید بر تنها یکی از جملات رهبری، این گونه تفسیر کردند که رهبری تلویحا به وجود جریان انحرافی تصریح کرده است و در برابر آن ایستاده است. در غالب رسانه‌ها، موضوع اصلی سخنان رهبری که کم‌اهمیت بودن موضوع و لزوم دوری از جنجال و القای سرپیچی رئیس جمهور از دستور رهبری به حاشیه رفته بود. به عنوان نمونه تیترهای روزنامه‌های روز بعد از سخنان رهبری این گونه بود:

کیهان؛ رهبر انقلاب: تا زنده هستم اجازه انحراف نخواهم داد.



همشهری: تا زنده ام نمی گذارم حرکت ملت منحرف شود.

اطلاعات: رهبری تا زنده است نخواهد گذاشت در حرکت ملت ایران انحراف ایجاد شود.

جمهوری اسلامی: هر جا که رهبری احساس کند از مصلحت بزرگی غفلت می شود وارد خواهد شد.

ایران: دولت و رئیس جمهور حقا و انصافا خدمت می کنند.

قدس: هر جا احساس کنم از مصلحتی بزرگ غفلت می شود وارد خواهم شد.

جهان اقتصاد: من تا زنده هستم نخواهم گذاشت حرکت ملت منحرف شود.

شرق: نخواهم گذاشت حرکت عظیم ملت ایران به سوی آرمان ها ذره ای منحرف شود.

حمایت: توصیه های مهم رهبری به دلسوزان نظام

کارو کارگر و خراسان: تا من زنده هستم نخواهم گذاشت حرکت ملت ایران به سوی آرمان ها ذره ای منحرف شود.

آرمان روابط عمومی، فرهیختگان، تهران امروز، عصر اقتصاد، سیاست روز، ابرار، فرهنگ آشتی، همبستگی، اسرار : تا من زنده هستم نخواهم گذاشت حرکت ملت منحرف شود.

ابتکار: تا زنده ام نمی گذارم حرکت ملت منحرف شود.

رسالت: نخواهم گذاشت حرکت ملت منحرف شود.

جام جم: قوای سه گانه به ویژه دولت انصافا در حال تلاشند.

جوان: تا زنده هستم نمی گذارم در حرکت ملت انحراف ایجاد شود

همان طور مرور شد به غیر از روزنامه وابسته به دولت (ایران)، روزنامه حمایت و جام جم، همه روزنامه های دیگر تیرتی انتخاب کرده بودند که در فضای آن روز به نوعی تقابل دولت با رهبری تعبیر می شد.

رهبری: روزنامه‌ها القای دوگانگی و دعوا می‌کنند/ رقابت منفی مضر است

رهبر معظم انقلاب در واکنش به فضای ایجاد شده، تحلیل‌های رسانه‌ها و تیتراهایی که مرور شد، روز بعد در سومین روز از خانه‌نشینی رئیس‌جمهور از رسانه‌ها داخلی به صراحت گلایه کردند و گفتند:

«متأسفانه برخوردی که برخی روزنامه‌ها با این سخنان کردند، بجای القای آرامش در کشور، القای دوگانگی و دعوا را می‌کرد... نباید به گونه‌ای صحبت و یا مطلبی نوشته شود که القای تنش و درگیری در جامعه باشد زیرا این موضوع، خلاف شرایط کنونی کشور است.»

ایشان در دهم اردیبهشت ماه (یک روز پیش از پایان خانه‌نشینی رئیس‌جمهور) نیز به دوری از اختلاف‌افکنی فراخواندند که برخی آن را انتقادی ضمنی از خانه‌نشینی احمدی‌نژاد تعبیر کردند: «هرگونه ناهماهنگی و رقابت منفی، برای کشور بسیار مضر است... باید از هر کار و اقدامی که موجب پایکوبی و جنجال دشمنان می‌شود، و دوستان را نیز ناراحت می‌کند، پرهیز شود.»

تنها منتقد دولت که به این سخن رهبری واکنش نشان داد حسین شریعتمداری بود و دیگر شخصیت‌ها سکوت را ترجیح دادند. شریعتمداری در پنجم اردیبهشت در یادداشتی در روزنامه کیهان با عنوان «**توهم قورباغه‌ها**» ضمن تکرار تقدیرهای رهبری از رئیس‌جمهور و عادی دانستن ماجرای عزل و ابقای وزیر اطلاعات نوشت:

«طی چند روز گذشته، دشمنان بیرونی، همه توان تبلیغاتی و رسانه‌ای خود را به کار گرفته‌اند تا از «کاه» ماجرای یاد شده، «کوه» بسازند و رخدادی بسیار معمولی را «چالشی بزرگ» در نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد کنند!»

شریعتمداری در سرمقاله پیشینش، این موضوع را بسیار مهم و «آزیر خطری که از ورود دزد خبر می‌دهد» عنوان کرده بود.

دو روز بعد از بیانات رهبری، امیرحسین ثابتی، از نویسندگان رجانیوز و فعال دانشجویی حامی جبهه پایداری، در پست رمزدار وبلاگش چیزی نوشت که به سرعت در رسانه‌های ضدانقلاب بازنشر شد. ثابتی گفت که احمدی‌نژاد در دیدار خصوصی هفتگی‌اش با رهبر، برای بازگشت به کارش شرط‌هایی گذاشته است. به نقل از این وبلاگ‌نویس این شرط‌ها عبارت بودند از انتصاب

رحیم‌مشایی به عنوان معاون اول، برکناری سعید جلیلی از شورای عالی امنیت ملی و حیدر مصلحی از وزارت اطلاعات. چندی بعد جانشین رئیس اداره سیاسی سپاه به طور تلویحی شرط گذاشتن احمدی‌نژاد را تأیید کرد.

پایان خانه‌نشینی / احمدی‌نژاد چه گفت؟

با وجود تعلل احمدی‌نژاد در اجرای خواست رهبری در «مصلحت مهم» وزارت اطلاعات، ایشان از وی و دولتش دفاع کرده بودند و منتقدین را به پایان دادن به هیاهوی رسانه‌ای خوانده بودند، اما عکس‌العمل احمدی‌نژاد برای طرفداران ولایت‌مدارش قابل قبول و منتظره نبود: تدوام نه روزه عدم حضور در سر کار و پس از برگزاری جلسه هیئت دولت که به ادعای برخی رسانه‌ها بدون مصلحی تشکیل شد.

رئیس جمهور در اولین جلسه دولت بعد از خانه‌نشینی ۹ روزه، ولایت فقیه را «راه امام زمان» خواند و گفت:

«رهبر معظم انقلاب در طول دوره ریاست جمهوری بنده، همواره با روشن‌بینی، هوشمندی و دقت هرچه تمام‌تر کمک، مدیریت و هدایت می‌کنند و دولت همیشه از رهنمودهای ایشان بهره برده و البته هر اختلافی هم در چارچوب اندیشه و نظام ولایت فقیه قابل حل می‌باشد».

اما رسانه‌های غربی و ضدانقلاب با سانسور این سخنان احمدی‌نژاد روی بخش دیگری از صحبت‌هایش تمرکز کردند:

«یک رییس‌جمهور قوی و مقتدر موجب عزت رهبری، کشور و به‌خصوص ملت می‌باشد. یک رییس‌جمهور قوی می‌تواند بایستد، سپر باشد، دفاع کند، امور کشور را پیش برده و موجب عزت کشور شود. هر رهبر و مدیر جامعه‌ای نیز نیازمند بازوان پرتوان است، تجربه تاریخی حاکی از آن است که حتی زمانی که بالاترین شخصیت‌های اعتقادی ما فاقد بازوان پرتوان بودند، اراده و منویات آنها روی زمین باقی ماند و جاری نشد».

آن‌ها از این سخنان نتیجه‌گرفتند که منظور احمدی‌نژاد از قدرت‌مند بودن رئیس‌جمهور، ایستادن در برابر دستور رهبری است. مصلحی از هفته بعد با دعوت احمدی‌نژاد در جلسات هیئت دولت

شرکت کرد و امید می‌رفت که التهابات سیاسی و رسانه‌ای پایان یابد و منتقدین با پیروی از رهبری به انتقادات دلسوزانه و برادرانه اکتفا کنند، ولی این چنین نشد.

فراموش کردن توصیه ولی فقیه به بهانه دفاع از ولایت فقیه

پس از این اتفاق، تا چند ماه سیل اتهامات از سوی برخی علما، فرماندهان نظامی، نمایندگان مجلس، شخصیت‌های سیاسی و رسانه‌ها علیه دولت سرازیر شد. این اقدام احمدی‌نژاد گرچه توجیه‌پذیر نبود، ولی نسبت‌هایی چون ضدیت با ولایت فقیه و تلاش برای برچیدن آن، ادعای ارتباط و دستور گرفتن از امام زمان، فراماسونر بودن، رمالی و جن‌گیری، هدف قرار دادن اسلام و ارزش‌های اسلامی، بنی‌صدر شدن و... نه تنها هیچ تناسبی با مآل وقوع نداشت، بلکه به شدت بر خلاف دیدگاه رهبری (که موضوع را کم اهمیت دانستند و از همه خواستند القاء حاکمیت دوگانه نکنند) بود. در واقع نخبگان سیاسی، دینی و نظامی کشور به بهانه دفاع از ولایت و انتقاد از تأخیر در اجرای دستور ولی فقیه، بر خلاف دستور صریح ولی فقیه عمل کردند. به بخشی از این سخنان در ادامه اشاره می‌شود.

روایت‌هایی از احمدی‌نژاد در ایام خانه‌نشینی

در این دو سه ماه علاوه بر تحلیل‌هایی که پیرامون فتنه جدید و هدف قرار گرفتن ولایت فقیه از سوی رئیس جمهور و اطرافیانش بیان می‌شد، برخی شخصیت‌های سیاسی نقل قول‌هایی هم از احمدی‌نژاد درباره خانه‌نشینی‌اش داشتند.

حجت الاسلام مرتضی آقا‌تهرانی (نماینده مجلس، عضو جبهه پایداری و استاد اخلاق هیئت دولت) در سخنانی که اسفند ۹۰ منتشر شد گفت:

«همین‌هایی که می‌گویند ایشان برای آقا شرط گذاشته، جلسه‌ای که بین حضرت آقا و ایشان خصوصی است و حتی بچه‌های دفتر ایشان هم نیستند، این گزارش را چه کسی برای شما آورد؟ از کجا خبر دارید؟ غیب می‌دانید؟»

وی با اشاره به ناراحتی شدید احمدی‌نژاد از نسبت ضدولایت فقیه شنیدن، از قول احمدی‌نژاد درباره دیدارش با رهبری در ایام خانه‌نشینی چنین گفت: «من صحبتی کردم که آیا برداشتن وزیر از اختیارات من هست یا نیست؟ نمایندگان حق دخالت ندارند. یا درست یا غلط برمی‌دارم

یا می‌گذارم. حضرت آقا باید نظر بدهند و باید عنایت شود. آقا هم یا موافقت می‌کنند یا مخالفت، از این دو حالت که بیرون نیست، اگر موافقت کردند که هیچ، اگر مخالفت کردند من چه وظیفه‌ای دارم؟ من صریحا به حضرت آقا گفتم، اگر ببینم نظر شما است که باشد ولی من نمی‌توانم با او کار کنم، آیا حق انتقاد و گفتن دارم؟ گفتند: بله حتی حق انتقاد به من هم داری. گفتم: حق دارم اگر نتوانستم حتی استعفا بدهم؟ گفتند: اگر خواستید. یک زمانی به من دادند که تا آن زمان فکر کنم، یا استعفا بدهم یا می‌پذیرم، یا نمی‌پذیرم، آقا هر چه تدبیر کرد، این ضد ولایت فقیه است؟»

طرح سوال مجلس از احمدی نژاد

۲۴ اسفند ۹۰ احمدی نژاد برای طرح سؤال نمایندگان و پاسخگویی به مجلس رفت، این طرح که از سال ۸۶ از سوی منتقدین اصلاح طلب و اصولگرای مجلس پیگیری می‌شد هربار با اشاره‌های آشکار و پنهان رهبری به حاشیه می‌رفت، اما پس از قضیه خانه‌نشینی به مرحله اجرا درآمد. علی مطهری که طراح سؤالات و بانی اصلی طرح سؤال از رئیس جمهور بود در یکی از سؤالاتش، از رئیس جمهور برای آن چه «مقاومت یازده روزه در مقابل حکم حکومتی رهبری» خواند توضیح خواست. و به نوعی بار دیگر موضوع حاکمیت دوگانه به این بهانه القا شد.

سیاست‌مداران چه گفتند؟

در ادامه گوشه‌ای از اظهارات شخصیت‌های دینی، نظامی و سیاسی کشور را در دو سه ماه پس از ماجرای خانه‌نشینی را می‌خوانید:

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی (مدیر مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، رهبر معنوی جبهه پایداری، استاد سطوح عالی حوزه، اندیشمند صاحب‌نظر فلسفه اسلامی و فقه سیاسی)

آیت‌الله مصباح در مدت دو ماه پس از ماجرای خانه‌نشینی احمدی نژاد، طی بیش از شانزده سخنرانی نسبت‌های متعددی چون «بابیت جدید»، «فراماسونری جدید»، «سحر و رمالی»، «نشانه رفتن اصل اسلام»، «ضدیت با ولایت فقیه» و... را درباره دولت به کار برد که برخی از این نسبت‌ها مانند سحر و جادو در رسانه‌های جهان بازتاب پیدا کرد. این انتقادات تند و تیز که با توصیه‌های رهبری مغایرت داشت، به پاسخ‌نسنجیده‌ی یکی از وبلاگ‌نویسان حامی دولت انجامید که ادعا کرد سپاه پاسداران و آیت‌الله مصباح قصد کودتا علیه دولت و رهبری را دارند.

در دیدار/اعضای حزب مؤتلفه اسلامی، ۲۱/۲/۹۰:

«اگر این جریان ادامه یابد و یک روز دیدیم که سید علی محمد باب دیگری به دست خودمان و با ثمره خون شهیدان و مقاومت‌های فراوان به وجود آمده است، تعجب نکنیم... حال اگر کسی ریاست، پول و سوابق داشته باشد و خدمات دولت نهم و دهم نیز در اختیار او قرار گیرد و چه بسا رئیس جمهور هم بگوید هرچه دارم از او بوده است چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟!»

در دیدار/اعضای حزب مؤتلفه اسلامی، به نقل از هفته‌نامه حزب مؤتلفه (شما)، ۲۴/۲/۹۰:

«بیش از ۹۰ درصد معتقدم که او سحر شده است! این وضعیت ابداً طبیعی نیست. هیچ آدم عاقلی چنین کارهائی نمی‌کند، مگر آنکه اختیار از او سلب شده باشد... دیدیم که این شخص مسئله‌دار، این آقا را مسخر کرده و او توی مشتش هست. البته قرائن فراوانند و خود شما بیشتر از ما اطلاع دارید که حتی تأثیر نگاه و برخورد و آثار طلسمات و چیزهایی از این قبیل در کار است.»

در دیدار با سردار رحیم صفوی و جمعی از سرداران سپاه پاسداران، ۲۹/۲/۹۰:

«کمال استادی این شیاطین در اینجا ظاهر می‌شود که با القای این فکر که امام زمان (عج) کشور را اداره می‌کند، سعی در تضعیف جایگاه ولی فقیه دارند و نیاز به وجود ولی فقیه را زیر سؤال می‌برند... این طرز فکر به سمتی در حال حرکت است که می‌گوید ما با رابطه‌ای معنوی می‌توانیم خواسته امام زمان (عج) را به دست آوریم و کشور را بی‌واسطه و بدون نیاز به متخصصان اسلام‌شناس اداره کنیم.»

در سخنرانی برای جمعی از طلاب استان اصفهان، ۸/۳/۹۰:

«این وابستگی‌ها تا جایی پیش رفت که احساس می‌شد حمایت‌هایی که از طرف مقام معظم رهبری صورت گرفته و سرمایه‌ها و خدماتی که انجام شده، همه در معرض نابودی قرار گرفته است، و هیچ راه معقول و قابل توجیهی برای حل این رابطه و وابستگی وجود ندارد. همه این قرائن دست به دست هم داد تا مسأله سحر و تسخیر به میان بیاید... این حرکت‌ها نمی‌تواند فقط به خاطر رئیس‌جمهور شدن و قدرت باشد، بلکه هدف از بین بردن اسلام و ارزش‌های اسلامی است.»

در سخنرانی در جلسه با اعضای شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۲۱/۱/۹۰:

«گاهی کسی مقام رسمی قانون پیدا می کند، خیال می کند دیگر مالک کشور است. می گوید مردم به من رأی دادند و اختیار را به دست من داده اند، دیگر رهبر چه کاره است؟!... احساس من این است که درون جامعه ما دستگاه فراماسونری در حال تقویت مجدد است... فردا فتنه عمیقتری در پیش است. ابزارش از همین جا و از همین الآن تهیه شده است... آن خطری که من احساس می کنم شدیدترین خطری است که تا به حال نظام ما را تهدید کرده است و دیگر جایی برای اسلام و ولایت فقیه و ارزش های اسلام نخواهد گذاشت.»

در سخنرانی برای جمعی از سپاهیان استان اصفهان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۲/۳/۹۰:

«می گویند همانطوری که امام زمان غیبت کبری و غیبت صغری داشت، ظهور صغری و ظهور کبری هم دارد... آن ها به دنبال این هستند که بگویند وقتی خود امام زمان ظهور کند و حضور داشته باشد، دیگر به نائب امام زمان چه کار است؟... این تئوری شیطانی، توطئه بزرگی است که اگر جا می افتاد از تمام فعالیت های شیاطین در این مدت سال های انقلاب، تخریب و اثرش بیشتر بود... یکی از این راه هایی که این جریان دنبال می کرد، بیان خبرهای غیبی است؛ مثلاً می گویند برخی خبرهایی که شش ماه دیگر اتفاق می افتد را می گوئیم، و وقتی این خبرها اتفاق می افتاد و شد، می گوئیم با امام زمان ارتباط داریم و دیگر نیازی به آخوندها نیست... این در حالی است که این همه هم مرتاض های هند هستند و پیش گوئی می کنند؛ که البته این جریان هم با خود می گویند که می توان با آن ها ارتباط برقرار کرد... با این حيله ها در برابر اراده الهی نمی توانند کاری را به ثمر برسانند و از این رو این اشغال ها هیچ کاری نمی توانند بکنند.»

در سخنرانی در مجتمع فرهنگی یاوران مهدی (عج)، ۱۵/۳/۹۰:

«در پاسخ به کسانی که می گویند این آدم قد و قواره اش اینقدر نیست که این کارها را انجام دهد باید گفت که مدرس اصلی این جریان انحرافی ابلیس است البته به برخی می گویند اینها لیاقت آن را ندارند که عنوان جریان را داشته باشند و باید به آنها گروهک انحرافی گفت اما هر چه آنان تجربه شیطننت نداشته باشند اما ابلیس با تجربه چندین هزار ساله به کمک اینها آمده است.»

حجت الاسلام مهدی طائب (عضو قرارگاه عمار، مدرس حوزه علمیه، برادر رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران) در سخنرانی در دروه آموزشی والفجر دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳/۴/۹۰:

«در چهار سال دوم مشایی نزدیک احمدی نژاد شد و گفت تو دولت ظهوری و ظهور در زمان تو تحقق پیدا می کند... رهبری به احمدی نژاد گفته بودند که به صلاح تو نیست مصلحی استعفا دهد و احمدی نژاد گفته بود استعفا می دهم، رهبری به او گفته بودند که هر طور صلاح می دانید عمل کنید، ولی با خود گفته بود که من دولت ظهورم و نباید کنار بروم اگر بخواهم بمانم باید با مصلحی کنار بیایم و دوباره مجبور شده بود به هیأت دولت بازگردد.»

حجت الاسلام مجتبی ذوالنور (جانشین سابق نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران) در سخنرانی در مدرسه علمیه صدوقی قم، ۱۱/۲/۹۰:

«مقام معظم رهبری همواره از همه دولت ها حمایت کرده اند، اما در سخنرانی های اخیرشان آقا فرمودند فرد برای ما ملاک نیست، اعمال فرد، کردار فرد، رفتار فرد و عملکرد فرد، برای ما ملاک است؛ حضرت امام (ره) هم از بنی صدر حمایت می کرد... قهر و اخم و ناز و شروط و این ها، با ولایت مداری خیلی فاصله دارد؛ نه رئیس جمهور خداست، نه پیامبر و امام معصوم و نه ولی فقیه است... چی از این مشایی دیده ای؟ جز ارتباط با جن گیرها و فال بین ها و طالع بین ها و آیین بین ها و مرتاض ها و ... و بعد هم بیاید یک پیشگویی هایی بلغور کند.»

همایش بصیرت و جهاد علمی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۳۱/۳/۹۰:

«چرا مقام معظم رهبری در دوران ۱۱ روزه می فرماید تا من زنده هستم نخواهم گذاشت انحرافی در مسیر انقلاب و ارزش های انقلاب پیش آید؟ حتما چیزی هست که آقا اینجور می فرمایند... خطر این گروه انحرافی از اصلاح طلبان افراطی و حجتیه بدتر است...»

البته رئیس جمهور در مصاحبه اش گفته بود که من آنهایی را که می گویند شرط گذاشتم را نمی بخشم؛ اما چرا ۱۱ روز رفتی در خانه نشستی؟ شرطی در میان بود و چطور می توانیم روی آن را ببوشانیم... رئیس جمهور فکر می کرد که هر کدام از این دو موضوع هزینه ای برای نظام دارد. عزل و استعفا هم بی سروسامانی کشور و تشکیل شورای ریاست جمهوری و دشمن شاد شدن و برگزاری انتخابات و... را در پی داشت، پس نظام شرط را می پذیرد... به تعبیر بنده

احمدی نژاد رغبتاً بر سر کارش نیامده است و از روی اکراه و ناچاری و اجبار آمد، چون مجلس ملتهد شده بود و ضربالعجل هم تمام شده بود و اگر آن روز سر کارش حاضر نمی‌شود، فردای آن روز استیضاح می‌شد... اگر رأی عدم کفایت سیاسی احمدی نژاد در این مجلس شورای اسلامی مطرح می‌شد، بالاترین رأی عدم اعتماد تاریخ را می‌گرفت... احمدی نژاد مجبور شد برگردد و نشانه آن هم این بود که در جلسه هیأت دولت، مصلحی را راه ندادند...

سخنرانی در نشست جامعه اسلامی مهندسین، ۴/۴/۹۰:

«آقایان منکر ولایت فقیه نیستند و راس جریان انحرافی نیز منکر ولایت فقیه نیست بلکه آنها معتقدند با توجه به غیبت صغری که در آن حضرت ولیعصر (عج) رخ می‌نماید نیابت بی‌معنی است... عزل وزیر اطلاعات به منظور بستن کانال شورای نگهبان بود.»

سخنرانی در نشست بصیرت در مسجد اهل بیت (ع) قم، ۷/۴/۹۰:

«آن‌ها نمی‌گویند ما ضد ولایت فقیه هستیم بلکه حتی بالاتر از آن می‌گویند ما با امام زمان (عج) در ارتباط هستیم و از این رو ولایت فقیه زیر مجموعه ولایت امام زمان (عج) است... این که بزرگواری مثل ایشان ۱۱ روز برود خانه بنشیند معنی اش چیست؟ معنی اش شرط است که وزیر اطلاعات دیگر وزیر نباشد؛ کما این که ممکن است در حال حاضر هم میدان درستی به وزیر اطلاعات داده نشود؛ یعنی اعتقاد ما این است که خیلی تغییری حاصل نشده و این نوعی شرط است... بعد از ۱۱ روز قهر آقای رئیس جمهور، ایشان در تلویزیون حاضر شده و به نحوی می‌خواهند که آن قضیه را رفو کرده و دفاع از ولایت فقیه کند... رهبری در اوج فتنه ۸۸ فرمودند فتنه‌های عمیق تر و وسیع تری در راه است.»

علیرضا زاکانی (رئیس سابق سازمان بسیج دانشجویی، دبیر جمعیت رهبویان انقلاب اسلامی، مدیرمسئول هفته‌نامه پنجره و سایت خبری تحلیل جهان نیوز) در گفت‌وگو با سایت مشرق، ۱۲/۲/۹۰:

«تعیض وزیر اطلاعات که منجر به تدبیر مقام معظم رهبری شد و ابلاغی که برای بازگشت ایشان به وزارتخانه زدند تحت تاثیر و خواست جریان انحراف بود که در این شکی نیست... به اعتقاد من دنبال این بودند که یک مجموعه مهم امنیتی کشور را در دست بگیرند. همان موقع ما اینطور استشمام می‌کردیم که آنها به دنبال یک سری اقدامات خلاف امنیت کشور هستند. از طرفی

دیگر دنبال این بودند که چشم بینایی فعالیت های مشکوک و مفسده آمیز آنان را در حوزه اقتصاد و حوزه های دیگر دنبال نکند و گوش شنوایی ارتباط آنان با بیگانگان را نشنود و به یک جهتی دنبال این بودند که مقدمه ای را برای بالا بردن ظرفیت های خودشان برای انجام عملیات هایی در سطح کشور ایجاد کنند... جریان انحرافی به شدت علاقه مند است که بتواند اشکالات جدی خودش در حوزه اقتصادی را مخفی نگه دارد و وجود یک معاونت اقتصادی در وزارت اطلاعات و دقت در موضوعات اقتصادی را برای خودش مشکل ساز می بیند.»

در نشست در مدرسه علمیه الهادی قم، ۲/۳/۹۰:

«مجموعه انحرافی می خواست با نفوذ در وزارت اطلاعات یگان انحرافی برای خود درست کند... برخی از این افراد دارای پرونده های سنگین هستند و می خواستند این پرونده ها را از وزارت اطلاعات بیرون بکشند و برخی دیگر از پرونده ها را هم استخراج و با برخی قضات معامله کنند که فرد مربوطه دستگیر شده است... این جریان یکسری اقداماتی انجام داده و دارای مفاسد اقتصادی سنگین هستند که مراجع قضایی دارند بررسی می کنند و این مفاسد سنگین تر از هزار میلیارد و ... است... این جریان خیلی خطرناک است.»

حسین شریعتمداری (صاحب امتیاز و مدیرمسئول و نماینده ولی فقیه در مؤسسه کیهان) *روزنامه کیهان؛ سرمقاله ۳۰/۱/۹۰:*

«این حاشیه های ناشایست با نگاهی دقیق تر و از زاویه ای دیگر، نه فقط نگران کننده نیستند بلکه هشدار دهنده اند و شکرانه نیز دارند. مانند آژیر خطری که از ورود «دزد» خبر می دهد و صدای آن اگرچه گوشخراش است اما هیچ صاحبخانه ای از شنیدن این صدا آزرده خاطر نمی شود و یا از نصب آژیر، ابراز پشیمانی نمی کند.»

روزنامه کیهان؛ سرمقاله ۲۵/۲/۹۰:

«آقای مشایی توضیح نمی دهد که اگر قسم حضرت عباس(ع) ایشان باور کردنی است، پس دم خروس چیست؟! و این پرسش بسیار ساده، منطقی و عقلایی را بی پاسخ می گذارد که اگر «تبعیت از ولایت فقیه یکی از لوازم اعتقاد به امام عصر(عج) است»- که هست- بی توجهی به حکم قانونی و شرعی ولی فقیه در ابقای آقای مصلحی که بعد از عزل سؤال برانگیز ایشان صادر

شده بود، چگونه قابل توجیه است؟ به ولی فقیه اعتقاد ندارید یا به امام زمان (عج) و یا خدای نخواسته به هیچکدام؟!»

محمدحسین صفارهرندی (وزیر برکنار شده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت نهم، سردبیر سابق روزنامه کیهان)، سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز جمعه قم، ۲۶/۳/۹۱:

«طرف برای طفره رفتن از ولایت امام به حق جامعه، بازی در آورده به دروغ توسل می‌جوید به امامت امام عصر (عج) و می‌گوید ما وقتی که حجت را داریم نیازی به حجت‌های کوچکتر نداریم و ما از آن طریق شارژ شده و خط می‌گیریم.

تو غلط کردی، تو بی سر و پا، تو بی مقدار به لحاظ معرفت و ایمان و تقوا که در مورد برخی از این افراد به حمدالله برخی شان از دکان‌های فریبی که به اسم ارتباط با ناحیه مقدسه راه انداخته بودند دستگیر شدند و برخی از اینها را خود رفقاشان اعتراف کردند و گفتند زمانی ما با ایشان همسفر شده‌ایم و در طول مسافرت طرف یک بار نماز نخوانده است و به او گفته‌اند فلانی ما فکر می‌کردیم شما که با ناحیه مقدسه در ارتباط هستید دیگه خیلی متعبد و زاهد تشریف دارید ولی در این چند روز ندیدیم که شما نماز بخوانید و فرد گفت که ما به یک مرحله‌ای رسیدیم که از این مسائل عبور کرده‌ایم.

کسی می‌تواند بگوید ما آنقدر با امام زمان (عج) قاطی شده‌ایم که حالا وقت آن رسیده که از حرف ولی امر و نایب امام زمان (عج) تمرد کنیم که خود ایشان فرموده‌اند که باید حرف او را گوش بدهید وقتی دسترسی به ما ندارید؟ در عصر غیبت چه کسی می‌تواند ادعا کند من دسترسی به امام عصر دارم؟... متوسل به استدلال‌های سست از این قبیل می‌شوند، آن کسی که در برابر حکم ولی امر زمان خودش تمرد نشان می‌دهد لابد حجت بالاتری دارد.»

حجت‌الاسلام حمید رسایی (نماینده مجلس و عضو شاخص جبهه پایداری، مدیرمسئول هفته‌نامه ۹ دی) در یادداشتی در شماره ۱۷ هفته‌نامه ۹ دی:

«مشایی در طول این چند سال با اعتماد سازی اعتقادی در احمدی نژاد، قدم به قدم پروژه کودتای خود علیه احمدی نژاد را که از سال‌ها قبل کلید زده بود، پیش برد تا رسید به مرحله فتح وزارت اطلاعات... مشایی با تمام تلاشش کوشید تا احمدی نژاد را در خانه نشینی نگه دارد

و پروژه ای را که کلید زده در مسیر دیگری دنبال کند... دور از انتظار نیست که سرکرده این باند با فراهم کردن مقدمات خروج خود از کشور، اکنون که زمینه های ترور شخصیت احمدی نژاد را فراهم آورده حتی نسبت به ترور فیزیکی رییس جمهور هم اقدام کند، کاری که سی سال قبل مسعود کشمیری انجام داد.»

رهبری چه گفت؟ رسانه ها و سیاستمداران چه کردند؟

سخنان رهبری در سوم و چهارم اردیبهشت پیرامون ماجرا، چند نکته مهم در برداشت:

- شکاف در جمهوری اسلامی و حاکمیت دوگانه تحلیلی نادرست و بی پایه است و حاصل القاءات دشمنان است.
 - دولت مشغول تلاش و فعالیت است و به این علت مردم و رهبری طرفدار دولت اند.
 - دخالت رهبری در موضوع عزل وزیر اطلاعات برای جلوگیری از فوت شدن مصلحتی بزرگ بوده است.
 - موضوع عزل و ابقای وزیر اطلاعات مسأله مهم و ریشه ای نیست.
 - رسانه ها و شخصیت های سیاسی کشور با بزرگنمایی این مسأله به آشفتگی کمک نکنند.
 - رهبری خود اجازه انحراف در حرکت به سوی آرمان ها را نخواهند داد.
 - رفتار رسانه های داخلی در این موضوع اختلاف انگیز و خلاف مصلحت بوده است.
- برخلاف این موارد، منتقدین اصولگرای دولت، به گونه ای دیگر عمل کردند. همان طور که نمونه های آن آورده شد، تحلیل ها و خبرهای رسانه های داخلی محورهای زیر را پی گیری می کرد:
- رئیس جمهور با تحریک مشایب حرف رهبر را گوش نکرده است و قصد مقابله با رهبری را دارد.
 - رئیس جمهور خانه نشین شده است و به مسائل مملکت و مشکلات مردم بی توجهی می کند.
 - دخالت رهبری در موضوع عزل مصلحی مسأله ای بسیار مهم و ریشه ای است که از خطرات جریان انحرافی خبر می دهد.

- رهبری به طور تلویحی وجود جریان انحرافی را تأیید کرده و گفته که جلوی آن را می‌گیرد.
- جریان انحرافی مدعی است که از امام زمان دستور می‌گیرد و از ولی فقیه اطاعت نمی‌کند. این جریان ولایت فقیه را هدف گرفته است.
- فتنه‌ای سهمگین‌تر از فتنه ۸۸ در راه است که به دست جریان انحرافی به پا می‌شود.
- همان‌طور که بنی‌صدر در برابر امام سرکشی کرد و برکنار شد، احمدی‌نژاد هم در برابر رهبری سرکشی می‌کند.
- حمایت رهبری از احمدی‌نژاد مانند حمایت‌های اولیه امام از بنی‌صدر است.
- ...

اتهام‌های بی‌سند - سکوت و عدم اقدام قوه قضائیه

همان‌گونه که در اظهارنظرهای بالا خواندید، اکثر نسبت‌هایی که پیرامون انگیزه رئیس‌جمهور و نقش مجموعه موسوم به جریان انحرافی در قضیه عزل مصلحی و خانه‌نشینی و اهداف آن‌ها از این کار، بدون سند و مدرک آشکار ارائه شده است. این نمود غیراخلاقی بنای نامبارکی‌ست که چندی‌ست در فضای سیاسی کشور گذاشته شده است: اتهامات بدون سند با تکیه بر اسناد اطلاعاتی، نقل‌قول‌های خصوصی و منابع آگاه مجهول‌الهویه. از آن جایی که گویندگان این سخنان از منتقدین در نظام جمهوری اسلامی هستند، امید بستن به شکایت از این نسبت‌ها به قوه قضائیه چندان ممکن نیست. و تجربه نشان داده است که این افراد کم‌تر مجبور به ارائه سند و مدرک محکمه‌پسند برای ادعایشان می‌شوند. کما این که شکایت مشایی از حاج منصور ارضی که علاوه بر توهین‌های مکرر، وی را تهدید به قتل کرده بود به جایی نرسید.

حاج منصور ارضی در مراسم شب نوزدهم ماه رمضان ۹۰ در مسجد ارک گفت: «پیداش کنن بچه‌ها می‌کشنش! فعلاً تو هزاران حصار قرار گرفته این یهودی امت! گفتم هر کی بکشش پولشو من می‌دم!» اما دادگاه وی را تبرئه کرد. این در حالی‌ست که وی اندکی از نفوذ و جایگاه شخصیت‌هایی را که سخنانشان مرور شد ندارد.

رهبری: نظرات من تنها همین‌هاست که صریحاً و علناً می‌گویم

شخصیت‌هایی که سخنانشان مرور شد، ارتباط نزدیکی با رهبری دارند، رهبری از آن‌ها تقدیر کرده است و یا خود منصوب رهبری‌اند. به همین دلیل ممکن است این گمان به وجود آید که رهبری آن‌ها را مأمور روشنگری و برخورد با «انحراف» کرده است و در جلسات خصوصی نظرات صریح‌تری درباره موضوع را با آن‌ها در میان گذاشته است. اما رهبری پیش‌تر این احتمال را رد کرده است:

«مبادا کسی تصور کند که رهبری یک نظری دارد که برخلاف آن‌چه که به عنوان نظر رسمی مطرح می‌شود، در خفا به بعضی از خواص و خلّصین، آن نظر را منتقل می‌کند که اجراء کنند؛ مطلقاً چنین چیزی نیست. اگر کسی چنین تصور کند، تصور خطائی است؛ اگر نسبت بدهد، گناه کبیره‌ای انجام داده. نظرات و مواضع رهبری همین‌ی است که صریحاً اعلام می‌شود؛ همین‌ی است که من صریحاً اعلام می‌کنم.»

چه کسی ضد ولایت فقیه است؟

شاید سخن رهبری در این باره بهترین پاسخ باشد: «اعتراض به نظرات خاص رهبری، ضدیت با رهبری نیست. دشمنی، نباید کرد. رساندن مشورت و چانه‌زنی با رهبری از سوی مسئولین نه تنها امری قبیح نیست بلکه از وظایف مردم در قبال رهبری‌ست» همان‌طور که آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید:

«ما نه تنها انتقاد از ولی فقیه را جایز می‌شمیریم، بلکه بر اساس تعالیم دینی، معتقدیم یکی از حقوق رهبر بر مردم لزوم دلسوزی و خیرخواهی برای اوست. این حق تحت عنوان النصیحه لأئمه المسلمین تبیین شده است... نه تنها انتقاد از ولی فقیه جایز است، بلکه واجب شرعی مسلمانان است و منافع و مصالح شخصی و گروهی نباید مانع انجام آن شود.»

چه کسی واقعاً ولایت مدار است؟

با این وجود، تعلل در اجرای فرمان رهبری پس از آن که صادر شد، به خصوص در زمانی که علنی شده باشد و باعث التهاب جامعه و القای نافرمانی شود، با ولایت مداری در تعارض است.

آیت الله خامنه‌ای در پاسخ استفتایی مبنی بر این که چگونه باید عمل کرد که التزام به ولایت فقیه داشت گفته اند:

«ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع‌الشرایط در عصر غیبت است و شعبه‌ای است از ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) که همان ولایت رسول الله (صلی الله علیه وآله) می‌باشد و همین که از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنید نشانگر التزام کامل به آن است.»

طبیعی‌ست که وقتی دستوری صادر شد، باید بدون فوت وقت اجرا شود و اگر توضیحات و ملاحظاتی هست بعد از اجرای حکم به رهبری ارائه شود. هم‌چنین بنابر قانون اساسی دستورات فراقانونی رهبری ذیل عنوان «ولایت مطلقه» لازم‌الاجراست.

اما این خطای غیرقابل توجیه مجوزی برای توهین و تهمت و بی‌انصافی رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی نبوده و نیست.

آزمون ولایت مداری؛ ماجرای امام خمینی، آیت الله خامنه‌ای و ۹۹ نفر

رهبر انقلاب در سخنان سوم اردیبهشت خود درباره عزل و ابقای وزیر اطلاعات و اختلاف نظرشان با احمدی‌نژاد گفته بودند: «این، مسئله‌ی مهمی نیست، نظائرش هم اتفاق می‌افتد.» یکی از این نظائر پندآموز در تاریخ انقلاب، داستان ۹۹ نفر و اختلاف امام خمینی و رئیس‌جمهور وقت بر سر نخست‌وزیر است.

آیت الله خامنه‌ای در دور اول ریاست جمهوری خود با نخست‌وزیر، میرحسین موسوی، در مسائل متعددی - به خصوص مسائل اقتصادی - اختلاف نظر داشت، به همین علت قصد داشت در دور دوم ریاست جمهوری، وی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی نکند. علی‌اکبر ناطق‌نوری می‌گوید آیت الله خامنه‌ای برای نامزد شدن در دور دوم ریاست جمهوری برای امام شرط گذاشته بود که در انتخاب نخست‌وزیر آزاد باشد و امام نیز پذیرفته بود.

انتخابات در ۲۵ مردادماه ۶۴ برگزار شد و آیت‌الله خامنه‌ای برگزیده شد؛ اما حمایت امام از موسوی و مخالفت رئیس‌جمهور با نخست‌وزیری وی باعث شد که انتخاب نخست وزیر یک ماه و نیم به درازا بکشد. داستان مخالفت‌ها و گفت‌وگوهای امام و رئیس‌جمهور در خاطرات سال ۶۴ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به خوبی مشخص است. این خاطرات با تأیید دفتر مقام معظم رهبری و بنیاد حفظ و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

امام خمینی در چهارم مهرماه ۶۴ در پاسخ به نامه‌ی نمایندگان حامی میرحسین موسوی نوشت: «آقای مهندس موسوی را شخص متدین و متعهد، و در وضع بسیار پیچیده کشور، دولت ایشان را موفق می‌دانم؛ و در حال حاضر تغییر آن را صلاح نمی‌دانم. ولی حق انتخاب با جناب آقای رئیس‌جمهور و مجلس شورای اسلامی محترم است.»

آیت‌الله خامنه‌ای با وجود آزادی عملی که امام به ایشان داده بود برای امام نامه‌ای نوشت که «اگر حضرت‌عالی تشخیص می‌دهید که باید مهندس موسوی را معرفی کنم، حکم کنید، شما رهبر هستید. شما روز قیامت جواب دارید، ولی من جواب ندارم کسی را که مصلحت نمی‌دانم، نخست وزیر کنم، مگر این که حکم ولی فقیه بالای سر او باشد.» اما امام از صدور صریح حکم اجتناب کردند.

آیت‌الله یزدی، آیت‌الله جنتی، آیت‌الله مهدوی کنی و ناطق‌نوری به نزد امام می‌روند و از ایشان می‌خواهند که اگر صلاح می‌دانند موسوی نخست وزیر بماند، حکم کنند تا رئیس‌جمهور حجتی برای انجام این کار که به صلاح کشور نمی‌داند پیدا کند و یا این که از مهندس موسوی حمایت نکنند. امام پاسخ دادند:

«من حکم نمی‌کنم، اما من به عنوان یک شهروند حق دارم نظر خودم را بدهم یا خیر؟ ... من به عنوان یک شهروند اعلام می‌کنم که انتخاب غیر از ایشان خیانت به اسلام است.»

گرچه این بیان، حکم صریح نبود، اما آیت‌الله خامنه‌ای آن را حکمی ضمنی تلقی کرد و از روی ولایت‌مداری، موسوی را به عنوان نخست وزیر پیشنهادی به مجلس معرفی کرد. با این وجود در رأی‌گیری مجلس، ۹۹ نفر به وی رأی منفی دادند که از جمله‌ی آن‌ها آیت‌الله محمد یزدی، اسدالله بادامچیان، محمدرضا باهنر و حسن روحانی بودند. موسوی رأی آورد و پس از این ماجرا حامیان

وی به این ۹۹ نفر در حجمی وسیع در روزنامه‌ها، نسبت «اسلام آمریکایی» و «ضدولایت فقیه» می‌دادند. آیت‌الله خامنه‌ای پس از چند ماه در واکنش به این هیاهوی رسانه‌ای گفتند:

«چندی پیش من به یکی از آنها که دائم ۹۹ نفر را زیر سؤال می‌برد گفتم اگر ساکت ننشینی خواهیم گفت که این‌ها ۹۹ نفر نیستند و با من ۱۰۰ نفر هستیم، این‌ها آنقدر انحصار طلب هستند و جز خودشان هیچکس را حاضر نیستند بپذیرند.»

درس‌هایی از داستان ۹۹ نفر

این بهترین نمونه از تاریخ انقلاب اسلامی و زمان حیات امام است که مرزهای ولایت‌مداری و هم‌چنین مرزهای ضدیت با ولایت فقیه را مشخص می‌کند:

* آیت‌الله خامنه‌ای برای نامزد شدن در انتخابات نزد امام شرط کرد که در انتخاب نخست وزیر آزاد باشد، وی هم‌چنین با وجود اطلاع از نظر رهبری، یک ماه و نیم به بحث و چانه‌زنی با ایشان برای تغییر نظرشان پرداخت. این یعنی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای رئیس جمهور حتماً حق چانه‌زنی و بحث با رهبری و تلاش برای تغییر نظر ایشان را دارد.

* آیت‌الله خامنه‌ای با وجود اختیاری که از سوی امام داشت، حاضر نشد خلاف نظر -و نه حتی حکم حکومتی- ایشان عمل کند و تلاش کرد یا نظر امام را تغییر دهد و یا خلاف مصلحتی که خود می‌شناخت طبق حکم ایشان عمل کند. این یعنی توجه به نظرات رهبری و هماهنگی با آن لازمه ولایت‌مداری است.

* ۹۹ نفر از نمایندگان مجلس، بر خلاف نظر صریح رهبری که رئیس جمهور آن را حکم حکومتی می‌دانست، به نخست‌وزیری موسوی رأی منفی دادند. این عده از سوی حامیان نخست‌وزیر به سرپیچی از دستور امام و ضدیت با ولایت فقیه متهم شدند. آیت‌الله خامنه‌ای صریحاً از آن‌ها حمایت کرد. این یعنی اگر کسی خلاف حکم ضمنی و نظر رهبری عمل کرد، ضدولایت فقیه نیست و نباید آماج حملات و تهمت و توهین قرار گیرد.

عزل وزیر امور خارجه در سفر



آقای متکی در دوره اول کاندیدای من نبود، در دولت دهم که اصلا وزیر من نبود!



یادداشت: در تمام دنیا می گویند بچه به بابایش باید برود. اما در ایران ظاهرا بعضی ها می گویند بابا باید به بچه برود! برای همین کسی نمی گوید وزیر خارجه باید زیر دست رئیس جمهور کار کند بلکه نتیجه می گیرند که رئیس جمهور باید سیستم های وزیر خارجه را بپذیرد!

و از همه بامزه تر اینکه سخنان صریح رهبری را که خطاب به متکی بود صد و هشتاد درجه وارونه کرده و می گویند منظور از موازی کاری در دیپلماسی یعنی اینکه رئیس جمهور نباید در کار وزیر خارجه دخالت کند!! خوب این هم وقتی آب سربالا می رود...

اما می خواهید بدانید موازی کاری یعنی چه؟ موازی کاری یعنی اینکه اتحادیه اروپا تقاضا کند مذاکره کننده ایران به جای سعید جلیلی جناب متکی باشد و بگوید تا جلیلی سخنگوی ایران است احتمال دستیابی به هر نوع موفقیت صفر است.

می خواهید بدانید موازی کاری یعنی چه؟ یعنی اینکه آقای سلطانیه در اعلام مواضع اصولی جمهوری اسلامی اعلام کند تشکیل بانک جهانی سوخت هسته ای یعنی ایجاد رسمی آپارتاید هسته ای و ما با این بانک مخالفیم. اما همان روز جناب متکی بیاید و بگوید ما خودمان تولید کننده سوخت هسته ای هستیم و می خواهیم عضو این بانک باشیم! یکی را تو ده راه نمی دادند

سراغ خانه کدخدا را می گرفت! می دانید چه آبروریزی این سخنان برای ما در جنبش نم درست کرد و مجدداً سلطانیه بیچاره مجبور شد مواضع قبلی را با شدت و غلظت تکرار کند؟

می دانید موازی کاری یعنی چه؟ یعنی همه عالم و آدم بفهمند وزارت خارجه ایران با رئیس جمهورش همراهی نمی کند و دانشجویان محترم از رئیس جمهور بپرسند چرا وظایف وزارت خارجه عملاً بر دوش شماست؟

بگذریم. متکی تا ثانیه ای که وزیر بود مرتب مورد فحش و ناسزا در خانه ملت بود و از ثانیه ای که برکنار شد، شد لایق و محبوب و انقلابی! شاید بد نباشد مجدداً اسرار عزل متکی را از سلطانیه بپرسید. او خواهد گفت که چگونه متکی در تمام این مدت در جهت عکس سیاست های اصلی نظام گام برداشت. قطعاً ماجرای مضحک بانک سوخت و قطع رابطه با گامبیا اسرار زیادی را در خود نهفته دارند. راستی همان دوره متکی از بس ایشان با عرضه بودند آن افتضاح به بار آمد و گامبیا که دوست نزدیک ما بود رابطه اش را با ما قطع کرد و نیجریه هم سفیرش را خواست! اخبار آن کشتی کذایی را می دانید؟ اتفاقاً متکی با علم به عزل قریب الوقوع و برای بهره برداری به آن سفر مضحک سنگال رفت تا یا رئیس جمهور را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد یا از عزل فرار کند. اما احمدی نژاد انصافاً نشان داد که ترس را کشته است و همان نقطه او را بر کنار کرد.

راستی شما فکر نکردید که که چرا یک وزیر که این همه ضد دولت است در دولت مانده است؟ می دانید چه کسانی وی را به احمدی نژاد تحمیل کرده بودند؟ البته بهانه خوب این است که همه چیز را به اسم مشایی تمام کرد و از زیر بار افتضاحات دیپلماتیک شانه خالی نمود.

بگذریم از ماجرای قطع رابطه با مغرب به بهانه -یا به دلیل واقعی- کمک سفارت ایران به شورشیان این کشور! تازه یک هفته بعد از قطع رابطه هنوز متکی قطع رابطه با مغرب را تکذیب می کرد!! بله متکی وزیر احمدی نژاد نبود. وزیر فلان... بود. مسوول انجام معاملات... آنهم از طریق اسکله های... که از همان زمان مذکور هم... دشمن خونی احمدی نژاد شد.

اشکال کار احمدی نژاد این است که نمی خواهد برای دفاع از خودش حرفی بزند که خلاف امنیت ملی است. متکی را برکنار می کند ولو به قیمت متهم شدن خودش و افکار عمومی را هم بی جواب می گذارد. متکی هم آزاد است که هر داستانی خواست سر هم کند....

مجری: آقای منوچهر متکی را از جمله وزرای تحمیلی بر شما میدانند، وی در سال ۸۴ و در جریان انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری مسئول ستاد انتخاباتی یکی دیگر از کاندیداهای اصولگرا در تهران بود اما چطور شد که در دولت نهم عهده دار سمت وزیر امور خارجه احمدی نژاد شد؟!

احمدی نژاد: بعد از انتخابات ۸۴ با ۲ کاندیدای اصولگرا دیدار داشتم و گفتم هرکس طرح و برنامه و نیرویی دارد به من معرفی کند، یکی از آنها که بعداً به مجموعه دیگری رفت گفت من نه طرح دارم و نه نیرو. ولی با این وجود از بیست و یک نفر اعضای کابینه اول، یازده نفر از کسانی بودند که در لیست آنها بودند که بخاطر همین موضوع از طرف حامیان و دوستان راجع به اینها مورد اعتراض قرار گرفتم اما اگر آنها را در کابینه نمی آوردم همان اول دولت نهم را ریشه کن می کردند و کسی هم نمی فهمید حرفهای دولت چیست.

مجری: در مورد آقای متکی و اینکه ایشان در دوران تصدی اش در وزارت خارجه سیاست های خودشان را دنبال میکرد و با شما بعنوان مافوق و رئیس دولت هماهنگ نبود و نه در راستای دولت بلکه موازی با دولت کار میکرد موارد زیادی شنیده می شد اما دلیل عزل متکی در «سفر کاری» چه بود و آیا نمیشد این عزل را به بعد از سفر موکول کرد؟

احمدی نژاد: آقای متکی در دوره اول کاندیدای من نبود، در دولت دهم که اصلاً وزیر من نبود. من در دور دوم دولت با ایشان دیگر کاری نداشتم و تمام کارهای بین المللی به عهده خودم بود. گذشت تا در اولین سفر دولت دهم به نیویورک، چند دیپلمات را که بنده مخالف اعزام اینها به کشورهای غربی بودم، ایشان به غرب اعزام کرد و آنها هم رفتند و پناهنده شدند.

بعد از سفر نیویورک، در جلسه ای قضیه بررسی شد و بنا شد ایشان عوض شوند. به هرحال از روزی که تصمیم گرفتیم که ایشان وزیر نباشد، ایشان مداوماً در سفر بود حتی در دولت هم که حضور پیدا می کرد سریعاً ناپدید می شد تا اینکه بعد از سه ماه بالاخره ابتدا در ساعت ۵ بعد از ظهر و بعد ساعت ۱۰ شب با ایشان وقت تنظیم شد و به ایشان گفتیم که شما دیگر در دولت وزیر نیستید ولی من دوست دارم شما بعنوان معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی فعالیت کنید. آقای متکی گفت من امشب میخواهم به سنگال بروم و برای رفتن نیز اصرار

کرد. من گفتم شما از نظر من وزیر نیستی. ولی با این حال با هواپیمای اختصاصی رفت و گفت که دوشنبه ظهر بر می گردم.

من هم همانجا حکم عزل ایشان را صادر کردم و نوشتم که دوشنبه عصر اعلام شود. دوشنبه در سفر استانی بودم، عصر گفتم شاید از سفر برنگشته باشد با دفتر تماس گرفتم که فعلاً حکم را اعلام نکنند. گفتند پنج دقیقه قبل اعلام کردیم. گفتم بردارید تا مطمئن شویم که برگشته است. گفتند دیگر دیر شده چونکه در رسانه ها منتشر شده است.

بعد که از سفر برگشتند، از مدیرکل تشریفات وزارت خارجه پرسیدم چرا دیر آمدید؟ گفت: دوشنبه ظهر جلسات رسمی تمام شد و بنا بود برگردیم ولی ایشان به من گفت که یک قرار شام بگذار و سفر را تمدید کن. گفت حتی اگر می توانید یک سفر دیگر هم برای من هماهنگ کن تا من از اینجا مستقیم به ایران بروم. ضمناً زمانی هم که ایشان حکم عزلش اعلام شد، در هیچ جلسه رسمی نبوده است.

بعداً معاونان ایشان به ما گفتند که ما تعجب می کردیم چون ایشان از همان سه ماه قبل به ما گفته بود هر جا که می توانید برای من سفر هماهنگ کنید. فقط سفر باشد هر جا بود مشکلی نیست! معاونان می گفتند ما نمی دانستیم چه اتفاقی افتاده ولی ایشان اصرار به سفر خارجی داشتند. مأموریت ها را باید من به وزیر می دادم اما ایشان بدون هماهنگی با من همه جا میرفت و این سفرها نه نتیجه ای و نه گزارشی داشت.

در جلسه سوال از رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی نیز در پاسخ به سوال علی مطهری درباره عزل منوچهر متکی در سفر سنگال گفتم: «چه کسی به ایشان مأموریت داد؟ من به ایشان مأموریت دادم؟ اگر شما مأموریت داده اید بگویید. من چنین مأموریتی ندادم و وقتی به ایشان می خواستم بگویم تشریف ببرید، سفر رفت»

تحقق یک آرزوی قدیمی



«هدفمند کردن یارانه‌ها در دولت دهم»



یادداشت؛ رهبر انقلاب در سخنرانی نوروزی خود در سال ۹۰ در حرم رضوی، در مورد هدفمندی یارانه بیان کردند: «این، جزو آرزوهائی بود که سالهای گذشته از دولتها مطالبه میشد. ورود در این میدان، کار دشوار و سختی است؛ زمینه‌ها هم آماده نبود. بحمدالله اکنون این کار شروع شده است. همکاری ملت و دولت در این زمینه هم انصافاً عالی بود. حرکت مردم در جهت هدفمند کردن یارانه‌ها، حرکت عالی‌ای بود. آثار این کار در آینده بتدریج آشکار میشود؛ اگرچه تا امروز هم بعضی از آثار مثبت آن آشکار شده است.

همه کارشناسان اقتصادی، چه در دولتهای قبلی، چه در دولت کنونی متفق القول اند که هدفمندی یارانه‌ها برای کشور یک نیاز و یک ضرورت است؛ همه این را اعتراف کرده‌اند.

با وجود اینکه این معنا مورد اتفاق همه بوده است، اما این اقدام لازم به خاطر دشواری‌هایش، به خاطر پیچیدگی‌هایش، بر زمین مانده بود. دولت و مجلس در سال ۹۰، در شرائط تحریم، در شرائطی که دشواری و پیچیدگی این کار بیشتر از همیشه است، همت کردند، اقدام کردند و مراحل مهمی از این کار را پیش بردند. کار تمام نشده است؛ اما آنچه که تاکنون مسئولان کشور -چه در دولت، چه در مجلس شورای اسلامی- اقدام کرده‌اند و پشتیبانی و همدلی و همراهی ملت، آنها را قرین موفقیت کرده، بسیار مهم و قابل توجه است.

نتایج اجرای قانون هدفمندی یارانه ها

۱- **مدیریت منابع عمومی:** یک هدف، مدیریت مصرف منابع عمومی کشور است؛ از جمله آب، از جمله انرژی. در دو سال قبل از این، ما شعار سال را «اصلاح الگوی مصرف» قرار دادیم؛ صرفه‌جویی، دوری از اسراف. این، یکی از راه‌هایی است که می‌تواند الگوی مصرف را به معنای واقعی کلمه اصلاح کند؛ کما اینکه تاکنون هم آثاری از آن دیده شده است.

در همین چند ماهی که هدفمندی یارانه‌ها دارد اجرا می‌شود، مصرف انرژی پائین آمده است؛ که این به نفع کشور است. اسراف در نان و دور ریختن نان و ضایع شدن گندم - که نعمت بزرگ خداست و با چه زحمتی به دست می‌آید - کم شده است، مصرف‌ها تعادل پیدا کرده است. این از جمله‌ی فوایدی است که تاکنون حاصل شده و البته فواید بسیاری ان‌شاء‌الله در آینده خواهد داشت.

۲- **مدیریت مصرف حامل‌های انرژی:** یک هدف دیگر، مدیریت مصرف حامل‌های انرژی است. ما چون یک کشور نفت‌خیز بودیم، از اول عادت کردیم بنزین را، گاز را، گازوئیل را، نفت سفید را بدون ملاحظه مصرف کنیم. مصرف ما از مصرف بسیاری از کشورها - شاید به یک معنا از همه‌ی کشورها - بیشتر و بی‌رویه‌تر بوده است.

این هدفمندی یارانه‌ها، کشور را به صرفه‌جویی در مصرف حامل‌های انرژی می‌کشاند. آمارهایی که منتشر شده است و آمارهای مورد قبول است، به ما نشان می‌دهد که تا همین امروز اگر قانون هدفمندی یارانه‌ها اجرا نمی‌شد، مصرف بنزین در کشور تقریباً دو برابر مصرفی بود که امروز انجام می‌گیرد. وقتی که تولید داخلی بنزین به قدر مصرف نیست، ما مجبوریم چه کار کنیم؟ باید بنزین را وارد کنیم؛ یعنی دست ملت ایران زیر کارد بدخواهان و دشمنان باشد. با این کار، صرفه‌جویی شد. امروز مصرف بنزین در کشور، تقریباً به قدر تولید داخلی است؛ احتیاج به واردات بنزین نداریم؛ این برای کشور یک امتیاز بزرگ است.

۳- **کاهش فاصله طبقاتی (ضریب جینی):** یکی از هدف‌های این قانون عبارت است از توزیع عادلانه‌ی یارانه‌هایی که نظام و دولت به مردم می‌دهد. من قبلاً در یک صحبتی شرح دادم که یارانه‌ها همیشه به صورت نامتعال و غیر عادلانه در بین قشرهای مختلف مردم تقسیم می‌شده است؛ طبیعت کار یارانه‌ی عمومی همین است.

با هدفمندی یارانه‌ها، در واقع یک تعادلی، یک اجرای عدالتی در تقسیم و توزیع یارانه‌ها وجود پیدا کرده است. و من خبرهای موثقی از سراسر کشور دارم که حاکی از آن است که این کار در بهبود زندگی طبقات ضعیف نقش مؤثر داشته است. این یکی از هدف‌هاست، که مهم‌ترین هدف و مقصد از این قانون هم همین است.

اهداف مهم این کار، در درجه اول، توزیع عادلانه یارانه‌هاست. دستگاه مدیریت کشور یارانه‌هایی را بین مردم تقسیم می‌کند. با شکل قبلی، این یارانه‌ها به کسانی که بیشتر پول داشتند، بیشتر مصرف می‌کردند، بیشتر می‌رسید؛ اما به کسانی که کمتر پول داشتند، کمتر مصرف می‌کردند، این یارانه‌ها کمتر می‌رسید. با هدفمند کردن یارانه‌ها، توزیع عادلانه انجام می‌گیرد؛ یعنی به همه، به نسبت واحدی می‌رسد. این، یک گام بلند در جهت ایجاد عدالت اجتماعی است.»



یارانه پول خود مردم است



مجری : چرا یارانه؟ مردم که داشتند زندگی شان را می کردند و اینکه بلاخره کم یا زیاد، خوب یا بد یک شرایطی در کشور وجود داشت. چه شد که یکباره طرح تحول اقتصادی و یارانه ها را دنبال کردید و اصلا این کار چه لزومی داشت؟

احمدی نژاد : ببینید همه دولت ها یارانه می دهند و مالیات می گیرند. این دو ابزار برای تنظیم اقتصاد و تعادل بخشی به آن در جهت تامین رفاه مردم است. خیلی جاها دولت ها به یارانه ها میگویند «**مالیات منفی**». یعنی هم مالیات می گیرند و هم یارانه می دهند. در کشور ما یارانه های گسترده ای پرداخت می شود مثلا در آموزش تقریبا آموزش برای بخش وسیعی از کشور مجانی است، بخش مهمی از بهداشت و درمان مجانی است، خیلی از خدمات دولتی مجانی است، یعنی دولت یارانه می دهد.

مجری : حالا چرا باید نقدی بدهند؟

احمدی نژاد : یک بخش مهمی از یارانه ها که در ایران پرداخت می شود، یارانه انرژی از محل مصرف سوخت و آب و برق و گاز است. این یارانه سنگین دو مشکل را بوجود آورده است. رقم یارانه به قیمت های امروز در بازار بین المللی نفت، سالی ۳۶۰ تا ۳۷۰ هزار میلیارد تومان می شود. اول این یارانه، به صورت عادلانه توزیع نمی شد و هرکس بیشتر مصرف می کرد، در عمل یارانه بیشتری را به خود اختصاص می داد. خیلی ها هم از قبل همین یارانه، کاترلیارد شدند.

برای مثال یک کارخانه پتروشیمی با قیمت یارانه ای مواد اولیه را می گیرد و آن را به قیمت آزاد می فروشد.

بخش مهمی از سود کارخانه، محصول آن یارانه است نه محصول کار و سرمایه گذاری! بنابراین هر کسی که دستش می رسد، از یارانه بیشتری استفاده می کرد ولی یک روستایی یا یک نفر از طبقه ضعیف جامعه که در برگیرنده اکثریت مردم هستند، در حد همین مصرف روزانه شان از یارانه بهره مند می شدند. خیلی از خانواده ها حتی نمی توانند به اندازه متوسط مصرف کشور آب و برق و گاز و بنزین مصرف کنند. در حالی که انرژی متعلق به همه ملت است. معدن، انرژی، زمین و... متعلق به همه ملت است. پس باید همه بتوانند از آن استفاده کنند. بخش مهمی از فاصله طبقاتی ریشه در همین یارانه های عمومی دارد که طی ۶۰ سال اخیر داده شده است.

مجری: اگر اشتباه نکنم یک مدتی هم دلار دولتی داشتیم؟

احمدی نژاد: دلار نفتی می گرفته و در بازار می فروخته و از این مابه التفاوت آن سود می برده است. پول، متعلق به همه ملت است. پس یک اشکالش بی عدالتی و فاصله طبقاتی بود. هرکس بیشتر مصرف می کرد بیشتر از یارانه سود می برد.

اشکال دوم بالا رفتن مصرف کل بود و اصلاً مدیریت های صحیح در کشور شکل نمی گرفت. بهره وری پایین آمده بود. طرف انرژی مفت مصرف می کرد؛ کارخانه ای که می آورد یک کارخانه درجه سی ام بود با بازدهی پایین، چون مابه التفاوت قیمت انرژی خیلی بود سود می برد. متوجه نبود که از محل یارانه سود می برد نه از محل کار و سرمایه گذاری. در نتیجه صنعت کشور هم پیشرفت نمی کند، مدیریت کشور باید مبتنی بر صرفه جویی و ذخیره انرژی باشد. ما ۴ برابر متوسط جهانی مصرف انرژی مان بود یعنی به ازاء هر واحد تولیدی ۴ برابر متوسط جهانی مصرف می کردیم.

خوب اگر هیچ تولید نمی کردیم و سوختمان را ۳ برابر می فروختیم، سود باد آورده نصیب مان می شد. در واقع دارند از ما به تفاوت سود می برند به تصور اینکه سود تولید است.

این رویه باید اصلاح می شد تا کشور پیشرفت کند. براین اساس از ۲۷-۲۸ سال پیش طرح هدمندی یارانه ها در قوانین برنامه وارد شد و تاکید بر این بود که اولاً قیمت ها واقعی شود و در ثانی مشخص شود که هر کس چقدر بهره می برد.

در سال ۱۳۸۸ این کار را می خواستیم انجام بدهیم، قانونش هم بود، نگذاشتند و گفتند که نمی شود. اول گفتند اگر این طرح را اجرا کنید در انتخابات زمین می خورید، گفتیم ایرادی ندارد که

یک دولت زمین بخورد، اما زیرساخت های اقتصاد اصلاح شود. بعدا گفتند نه نمی گذاریم. شما رایتان بالا می رود. بعد هم یک قانونی دادند که خیلی بسته بود تا نشود آن را اجرا کرد. با این حال، یک مرحله که شاید ۲۰ درصد آن بود، اجرا شد، بعد قانون را عوض کردند و ده یازده اصلاحیه به آن زدند و از حیز انتفاع ساقط شد. قانونی که باید ۱۰۰ درصد آن اجرا شود فقط ۲۰ درصدش اجرا شده است. یک زمان بگذرد اثارش خود را نشان دهد، بعد بباییم ارزیابی کنیم. با این حال همین ۲۰ درصدی که اجرا شد، آثار خیلی خوبی داشت.

مجری : چرا به همه مرم از فقیر و غنی، شمال شهری و جنوب شهری و شهرستانی یارانه دادید؟

احمدی نژاد: اولاً اموال کشور متعلق به همه مردم است. وقتی قصد توزیع اموال را داریم باید بین همه توزیع کنیم. فرض کنید شما یارانه ندهید. بگویید نفت مال همه است. روزانه شش لیتر هم به همه می رسد. به خودشان می دهند تا هر کاری می خواهند بکنند. آیا آنوقت نمی توانیم بگوییم به فقیر می دهیم به غنی نمی دهیم؟ همه صاحب آن هستند. دوم اینکه تا الان پولدارها بیشتر می بردند. ۵۰ یا ۶۰ سال بود که هیچکس صدایش درنیامده است. حالا ما آمديم و از آنکه مصرفش بیشتر است پول بیشتری گرفته ایم. طرف در گذشته دو هزار لیتر بنزین، سه هزار کیلو وات برق و سه هزار مترمکعب گاز مصرف می کرده که همه اینها روی هم ۳۰۰ هزار تومان می شد. حالا همان طرف دو میلیون تومان می دهد. یعنی یک میلیون و هفتصد هزار تومان بیشتر می پردازد. از این رقم ۲۰۰ هزار تومان را به خودش بازمی گردانیم که در عمل یک و نیم میلیون تومان بیشتر پرداخت کرده است و ما همین را بین بقیه مردم پخش کرده ایم.

هر ایرانی مالک کشور است و به طور مساوی از کشور حق دارد. ببینید نمی گویند که پیش از این چه طور بوده است یا همین الان راجع به ۸۰ درصد چگونه است. الان که خیلی بدتر است. فاجعه بار است. یک فردی سه هزار کیلووات برق، سه هزار متر مکعب گاز و دو هزار لیتر بنزین مصرف می کند، ضرب کنید و ببینید یارانه او چقدر می شود. او دارد سود می برد. گفتیم شما باید پس بدهید، مختصری از آن را هم به خودت برمی گردانیم. تو هم به اندازه بقیه. اگر همه خانواده ها ۱۸۲ هزار تومان می برند. تو هم همینقدر ببر. هر چقدر هم مصرف کردی پولش را بده. این خیلی حرف درست و قشنگی است. به لحاظ عدالت تاثیر هم داشت. یعنی با همین کار که تازه ۲۰ درصد آن اجرا شده است، ضریب جینی که شاخصی برای تعیین فاصله درآمد خانوارهاست خیلی بهبود پیدا کرد و فاصله طبقاتی کاهش یافت. متاسفانه از سال ۹۳ به بعد که

قیمت ها را افزایش دادند و به مردم چیزی اضافه نکردند، در نتیجه فاصله طبقاتی دوباره در حال ازدیاد است.

مجری : یعنی امکان افزایش یارانه ها وجود دارد؟

احمدی نژاد: حتما دارد. با همین درآمد ۱۰۵ هزار میلیارد تومانی ناشی از افزایش قیمت حامل های سوخت، میتوانند یارانه های مردم را دو برابر کنند. سوال این است که این پول کجا می رود زیرا با افزایش قیمت انرژی، این عدد هم باید افزایش پیدا می کرد. این پول متعلق به مردم است. **مجری :** آیا می شود کسی را مجبور کرد که یارانه اش را نگیرد؟

احمدی نژاد: در قانون چنین چیزی پیش بینی نشده است و خلاف است.

مجری : گفته اند که شما قانون هدفمندی یارانه ها را اجرا نکرده اید؟

احمدی نژاد: بسیار خوب، بگویند که ما کدام بخش را اجرا نکرده ایم. همینطوری کلی که نمی توانند دیگران را متهم کنند. آنها یک بحثی می کنند که شما یارانه تولید را ندادید و این حرف هم صددرصد خلاف است. در قانون پیش بینی شده است که یارانه تولید را ما به صورت قیمت تبعیضی بدهیم، یعنی قیمت انرژی را ارزانتر بدهیم. یعنی هرکسی تولید بیشتری می کند، یارانه بیشتری دریافت می کند. در واقع به اندازه مصرفی که دارد، یارانه میگیرد. با این حال شاهد هستیم که پیوسته می گویند به تولید یارانه نداده ایم و باید نقدی یعنی رانت بدهیم که این می شود سوءاستفاده چون هیچ معیاری نداریم که برای چه باید یارانه نقدی بدهیم و اصولا به یک کارخانه چقدر باید یارانه بدهیم.

در دوره ای که ما بودیم، گفتیم که گازوئیل ۳۵۰ تومان است و ما با تولید کننده ۱۵۰ تومان حساب می کنیم که در نتیجه ۲۰۰ تومان یارانه پرداخت کرده ایم. نفت سیاه، گاز و برق هم همینطور بوده است و یک تخفیف جدی برای صنعت و تولید در نظر گرفتیم. اما یارانه نقدی برای بخش تولید، چون معیار سنجش وجود ندارد، به مفسده تبدیل می شود.

میگوییم شما دارید سیمان تولید می کنید، معلوم است که گاز مصرف کرده اید و ما روی قیمت گاز مصرفی تخفیف میدهیم. اما معلوم نیست که دولت بابت چه چیزی باید یارانه نقدی بدهد و چه مقدار و چگونه بپردازد. چگونه در بین این همه کارخانه، یا در میان ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار کارگاه،

می توانیم یارانه را توزیع کنیم؟ به چه کسی چقدر بدهیم؟ خودش دو تا دولت میخواهد که در درون آن هزاران سوء استفاده ممکن است اتفاق بیفتد.

سال ۹۰ اولین سال اجرای هدفمندی یارانه ها بود و بیشترین تولید و صادرات نیز به سال ۹۰ باز می گردد، لذا سال طلایی تولید نام گرفت. مخالفین قانون هدفمندی می گویند که دولت باید پول یارانه ها را صرف پروژه های عمرانی می کرد؟ در حالی که این پول متعلق به مردم است و ربطی به بودجه دولت و هزینه های عمرانی ندارد. من هم شنیده ام که می گویند پروژه های عمرانی ما خوابیده است و پول را به مردم می دهند. در حالی که چند برابر یارانه نقدی، از مردم اخذ شده است. دولت کنونی از محل درآمد ناشی از افزایش قیمت حامل های سوخت، ۱۰۵ هزار میلیارد تومان درآمد داشته است که از این رقم ۲۷ هزار میلیارد تومان آن یعنی یک چهارم آن رقم را به مردم داده اند. باید سؤال کنیم بقیه اش کجا میره؟

مجری : آیا پرداخت یارانه به مردم، در دولت دهم عذاب آور بود؟

احمدی نژاد: چطور عذاب؟ چرا باید عذاب باشد؟

مجری: برخی مسئولان گفتند که روز پرداخت یارانه ها برای ما روز عذاب است.

احمدی نژاد: آیا می دانید چرا عذاب گفته شد؟ برای اینکه، اینها خیال می کنند صاحب اختیار مردم و مالک کشور هستند. این پول خود مردم است یعنی همان پولی که از خود مردم گرفته شده است، باید در یک فرایند عادلانه به جیب مردم بازگردد. وزارت خانه های نفت و نیرو، قیمت ها را بالا می برند اما دوست ندارند آن را به دولت بازگردانند، این دولت هم گفته است که به مردم نمی دهد. ولی در دولت ما هیچ دستگاهی جرأت نمی کرد که درآمدهای ناشی از افزایش قیمت ها را به دولت نپردازد زیرا تاکید ما بر این بود که این پول متعلق به مردم است و اگر کسی می خواست پول ندهد، باید به دنبال کار خودش می رفت. ما با مردم قرارداد بستیم و گفتیم که طبق این قانون، ما قیمت ها را بالا می بریم و آن را در یک چرخه عادلانه به حسابتان باز می گردانیم اما در دولت فعلی قیمت ها را بردند بالا و پول مردم را دبه کردند و نمی دهند. می گویند ما می خواهیم پروژه عمرانی اجرا کنیم، بسیار خوب از محل درآمدهای یارانه پروژه عمرانی اجرا کنید. می گویند قیمت نفت کاهش پیدا کرده است. در حالی که هیچ ارتباطی ندارد. ۱۰۵ هزار میلیارد تومان درآمد داشته اند که ۸۴ هزار میلیارد تومان آن ناشی از افزایش قیمت های داخلی و ۲۲

هزار میلیارد تومان نیز ناشی از صرفه جویی است. از محل هدفمندی مصرف کنترل شده و صرفه جویی شده است و دولت فعلی آن را صادر می کند و در جیبش قرار می دهد. این پول متعلق به مردم است. قبلا همه اینها را مردم مصرف می کردند و چیزی گیر وزارت نفت نمی آمد، اما الان مردم کمتر مصرف می کنند و وزارت نفت سهم خودش را بر میدارد و اضافه هم بر می دارد! از ۱۰۵ هزار میلیارد تومان فقط ۲۷ هزار میلیارد تومان را به مردم میدهند و بعد میگویند عذاب است، بدبختی، بیچارگی است. چرا بدبختی و بیچارگی؟! آقا پول خود مردم را به خود مردم می دهید این عذاب است؟! این محصول یک نگاه است، نگاهی که خودش را مالک کشور و آقای مردم می داند. چقدر روی موضوع یارانه ها به مردم توهین کردند و اوقات مردم را تلخ کردند.

مجری: کل یارانه ای که دولت در حاضر پرداخت می کند چقدر است؟

احمدی نژاد: کل یارانه داخل کشور که در حال حاضر دولت روی سوخت، انرژی و آب پرداخت می کند بیش از ۳۶۰ یا ۳۷۰ هزار میلیارد تومان است! یک دوازدهم (یعنی ۲۷ هزار میلیارد) آن را نقدی پرداخت می کند، و یازده دوازدهم آن را باز هم به همان روش قبل تقسیم می کند! یعنی هر کس بیشتر دسترسی داشته باشد، بیشتر برداشت می کند! روی یازده دوازدهم هیچ صدایی نیست! یک دوازدهم دست ملت افتاده است که مساوی تقسیم شده است! همه سر و صداها برای این است؟! یعنی آن یازده دوازدهم که دست دولت است و توزیع می کند هیچ مشکلی ندارد؟! حالا اگر کل درآمد ناشی از صادرات نفت را هم که متعلق به مردم است، در نظر بگیریم می شود یک بیستم. ملت اگر خودش بخواهد کار خودش را مدیریت کند، آیا اشکال دارد و برای دولت عذاب است؟! آقا خودش می خواهد مال خودش را مدیریت کند! مگر شما مالک او هستید؟ شما کارمند مردم هستید، دولت، رئیس جمهور همه و حتی رهبر می گوید من نوکر مردم هستم، همه کارمند مردم هستند، مردم بهتر خرج می کنند یا دولت؟!

بعد جالب اینجاست که همین ها می روند مفصل حرف می زنند که بله دولت بازدهی و راندمانش کم است، درست خرج نمی کند، معلوم است در آن دفتر و دستکی که درست کردید، از یک تومان فقط دو ریالش باقی می ماند! ما ۴۵ هزار و پانصد تومان به هر نفر دادیم و دیدیم که خانواده ها چقدر خوب مدیریت کردند! بعد یکی می آید می گوید مردم تنبل شده اند کار نمی کنند، چقدر به مردم توهین می کنند! کشورهایی هستند که ماهی ۲۵۰۰ یورو به هر نفر یارانه می دهند. آیا در آن کشورها مردم تنبل شده اند؟!

عده ای فریاد برمی آورند که آقا سوء استفاده شد و اقتصاد به هم ریخت! یک بیستم کل درآمد نفت را شما از جیب خود مردم به خودشان می دهید و می گوئید فساد شد! همه مشکلات تاریخ آمد روی دوش مردم! این بد است. اینطور مگر می شود کشور را اداره کرد؟

تازه همه اینها را ما بگذاریم کنار؛ مگر قرار نیست در کشور رای مردم حاکم باشد؟! بسیار خوب مگر سال ۱۳۹۳ رفرا ندیم یارانه انجام نشد؟! دولت همه سرمایه اجتماعی اش را به میدان آورد، مجلس، قوه قضائیه، صدا و سیما آمدند و مراجع هم حمایت کردند. کاملاً یک طرفه بود! خفقان بود، واقعا خفقان بود! سانسور شدید بود. یک نفر در تلویزیون پنج دقیقه به نفع یارانه حرف بزند، همه گفتند باید پس بدهید، بد است، کشور را نابود کرده است، یک عده را دولت نگذاشت ثبت نام کنند، مثل ایرانیان خارج از کشور، آنهایی که تازه ازدواج کرده بودند و نیروهای مسلح با این حال ۹۷٪ مردم گفتند ما همین را می خواهیم.

مگر نباید نظر ملت حاکم باشد؟ چطور اینها خودشان را بالاتر از ملت می دانند؟! هر چه گفتید و هر استدلالی داشتید ارائه کردید اما ملت استدلال شما را نپذیرفت. به ما که وقت ندادید آن موقع بیا بییم تلویزیون پنج دقیقه با ملت حرف بزنیم. زمانی که می خواستید برگزار کنید و به مردم می گفتید برای ثبت نام نیاید. حدود بیست تا سی روز یک بند از صبح تا شب قبل و همینطور چند سال قبل از آن به یارانه ها فحش دادید.

مجری : برخی جاها مطرح می شود که این نوع نگاه که ما به همه مردم اجازه بدهیم مردم فکر کنند و تصمیم بگیرند درست نیست چون همه مردم در این باره متخصص نیستند.

احمدی نژاد: در این ۹۷٪ متخصص وجود ندارد؟ تخصص را فقط همان چند نفر دولت دارند؟ این همان نگاه خودبرتر بینی است که میگویم.

مجری : می گویند ما صلاح نمی دانیم که یارانه به مردم داده شود.

احمدی نژاد: بالاخره مگر نظر مردم نباید حاکم باشد؟ هر چه صلاح می داند برای خودش می داند. سرنوشت مردم را خودشان باید تعیین کنند. مگر رای مردم نباید حاکم باشد؟ دیگر کسی نمی تواند بگوید «نه! من به رای مردم اهمیت نمی دهم! من حاکم؛ هر چه من تشخیص بدهم» این که غلط است. در اصل ششم قانون اساسی پذیرفته ایم امور کشور توسط آراء عمومی و اراده

مردم اداره شود. شما همه حرفها را یک طرفه زده اید دیگر؛ مردمی که متشکل از ۵ میلیون نفر دانشگاهی هستند، ۲۰ تا ۲۵ میلیون فارغ التحصیل دانشگاهی وجود دارد، در جامعه ایران، انسانهای فرهیخته موج می زند، اینها هیچ کدام استدلال های شما را نپذیرفته اند، بلندگوها به صورت یک طرفه دست شما بود. شما چرا می گوئید قبول ندارم؟ تو ملت را قبول نداری! ملت هم تو را قبول ندارد. خیلی ساده است. چه معیار دیگری وجود دارد جز اینکه بگوییم مردم پذیرفته اند؟ روح جمعی جامعه پذیرفته است. باز هم توهین می کنند و می گویند گداپروری است! دولت چه کاره است؟ مستخدم و نوکر و پادوی مردم است. آقای مردم نیست!

می گوید «من مالک کشورم حالا هم شما یک عده گدا گشنه، حالا یک گوشه اش را می اندازم جلوتان!». . . . اینجور رفتار می کنند! حقوقی که شما می گیرید ملت انداخته است جلویت، ملت به تو حقوق داده و گفته است بیا کارهای من را انجام بده و نوکر من و مستخدم من باش. رئیس جمهورش هم همین است. همه اش همین است. این همان تفرعن است! همان فرعن است، همان خودبرتر بینی است، همان استکبار است، همان شاه کوچولو است! می گوید من برتر از همه ملت هستم!

تو زورت را زدی، همه سرمایه اجتماعی ات را هم خرج کردی، ۹۷ درصد گفتند می خواهیم اما باز هم توهین می کنید؟ چرا توهین می کنید؟ چرا یارانه مردم را قطع می کنید؟ نماینده مجلس تصویب کرده؟ ببخود تصویب کرده! نماینده ملت باید حرف ملت را بزند نماینده مجلس ۱۲ درصد رای مردم را دارد، ۱۵ درصد رای مردم را دارد چطور می توانند ۹۷ درصد را بگذارند زیر پا؟ به چه حقی؟ این حق را چه کسی به او داده است؟ بگوید منشا این حق از کجاست؟

۹۷ درصد گفتند ما این حق را می خواهیم به چه حقی قطع می کنید؟ تحت پوشش کمیته امداد را قطع کردند! بیچاره ۵ میلیون وام قرض الحسنه گرفته قطعش کردند! فقط یک خانه ۶۰ متری دارد یارانه اش را قطع کردند! به چه حسابی؟ مگر دست شماست؟ آیا شما خوب خرج می کنید؟ بگوئید کجا خرج کرده اید؟ ۲۷ هزار از ۱۰۵ هزار میلیارد تومان را یارانه داده اید بگوئید ۷۸ هزار میلیارد بقیه اش را کجاها خرج کرده اید؟ یک بیلان کار به مردم بدهید تا مردم قانع شوند که شما خیلی بهتر، با راندمان بالاتر و بهره وری بیشتر خرج می کنید. آنوقت مردم آن ۲۸ هزار را هم می دهند به شما! از جیبشان هم میزنند و به شما می دهند. ولی می گوئید پول نداریم کار عمرانی کنیم می خواهیم برویم یارانه مردم را برداریم کار عمرانی کنیم اگر پول ندارید

چرا ۸ میلیارد خرج استخرت می کنی؟ استخری که آن بنده خدا از دنیا رفت درست کرده بود دیگر! مگر می خواهی چه کار کنی؟ می خواهی توی آن آب تنی کنی؟! اگر پول نداری چرا همه خودروهای اداره ات را نو کردی؟! چرا دکور عوض می کنی؟ چرا افتتاحیه یک سد ۲ میلیارد تومان خرج دارد؟ اگر پول ندارید این خرج ها برای چیست؟ بعد هم به مردم مرتب توهین می کنید که عذاب است! انگار که مردم مجرمند! مردم مالک کشورند رهبری فرمودند: مردم صاحب سهام کشورند، همه شریک ثروت کشورند.

یک بیستم نفت به قیمت امروز حالا اگر قیمت ۱۰۰ دلار باشد که خیلی بیشتر است می شود یک چهلم، یک چهلم را دادی دست مردم مستقیم مدیریت کنند اینقدر توهین می کنید به مردم؟ یعنی مردم نمی فهمند ۴۵ هزار تومان شان را کجا خرج کنند؟ و اولویت زندگیشان چیست؟ این همه چیز را خراب کرده؟ این حرف ها توجیه اقتصادی ندارد! توجیه منطقی و علمی هم ندارد فقط از یک خودخواهی و خودبرتربینی است! ضمن اینکه طرح موفقی است و دولت قبل آن را اجرا کرده است. آیا باید لجن مالش کرد! مردم اینجا یک مقدار بالا آمدند باید لجن مال کرد!

به شما بگویم یک عده معتقدند مردم باید همیشه ضعیف و تو سری خور باشند تا اینها رییس باشند! می گویی با مسکن مهر هدفمندی یارانه ها، بنگاه های کوچک و سهام عدالت، مردم بالا می آیند و مردم بیایند بالا دیگر من را قبول نمی کنند! قبول نکنند تو برو. من نمی خواهم مثل آن ها واژه برو به فلان جا را به کار ببرم، کی گفته تو باید رییس باشی؟ مردم رشد نکنند که تو رییس باشی؟ هر کاری که منجر به رشد مردم می شود را تو باهاش مخالفت می کنی! من که می دانم من با همه شان حرف زده ام. اینها می گویند مردم توقع شان افزایش پیدا کند ما دیگر نمی توانیم اداره کنیم! یکایک ۸۰ میلیون نفر قوی تر از تو هستند، می آیند اداره می کنند.

چه کسی گفته تو به هر قیمت باید رییس باشی؟ به هر قیمت! حتی با له کردن مردم! این نه منطق اسلام است. نه منطق انقلاب اسلامی است، نه منطق بزرگان دینی ماست، یک منطق خودخواهی است و این هم عاقبتی ندارد. به شما بگویم اگر عاقبت داشت قبلی ها می ماندند.

پروژه ملی مسکن مهر؛ سرپناهی برای محرومین



از جیب مسکن مهر می خورید، فحشش هم می دهید؟!



مجری : در مورد شائبه‌هایی که پیرامون مسکن مهر هم وجود داشت توضیح دهید، چرا که این تصور در جامعه وجود دارد که این طرح بدون توجه به زیرساخت‌ها اجرایی شد و هنوز هم نقصان‌هایی در آن وجود دارد.

احمدی نژاد : برخی‌ها ایرادهایی گرفتند که این طرح در بیابان‌ها اجرایی شده است. مگر کل ایران در بیابان‌ها ساخته نشده است؟ تمدن ایران مگر در بیابان‌ها شکل نگرفته است؟ ما ۱۷ شهر جدید داریم که ۱۶ شهر مربوط به دولت‌های گذشته بوده، جالب است که همان دولت‌ها الان نسبت به تکمیل شهرهایی که آن‌ها ایجاد کرده بودند، به ما خرده می‌گیرند. ما تنها شهر جدید «سهند» را در دولت نهم و دهم طراحی کردیم. اعلام می‌کنند که زیرساخت لازم وجود ندارد. زیرساخت یعنی چه؟ اگر منظور آب، برق، گاز و... است که ما همه را فراهم کرده‌ایم. یک واحد آپارتمان بدون برق و آب که تحویل فردی نداده‌ایم.

البته باید قبول کرد که پروژه‌ای با ۴/۳ میلیون واحد مسکونی یک‌روزه تکمیل نمی‌شود. یکسری با تأسیسات کامل قابل تحویل است، یکسری دیگر در مراحل پایانی قرار دارد. اعلام می‌کنند در برخی واحدها مدرسه وجود ندارد، قبول خب در شهر کناری که مدرسه وجود دارد، مگر در همه محله‌های تهران مدرسه وجود دارد؟ جالب است ساکنان مسکن مهر راضی هستند، اما سیاسی‌ها

همواره مخالفت می‌کنند. اینهم طبیعی هست که سیاسیون مخالف ما، هر کاری که ما کردیم را می‌گویند کار بدی است. ولی مردم چه؟ آنهایی که صاحب مسکن شدند یا می‌خواستند صاحب مسکن شوند حرفی دارند؟ من که نشنیدم. ببینید اگر چه هر کاری هر چقدر هم از نظر ما کامل باشد می‌شود به آن ایراد گرفت، کار بی نقص مال خدا و انسان کامل هست، ولی با این حال ما همیشه آمادگی داریم که ادعاهایی که علیه ما می‌کنند یا ایرادهایی که از ما می‌گیرند را تشریح و توضیح بدهیم.

مجری : چند تا مسکن در پروژه مسکن مهر ساختید؟

احمدی نژاد: ۴ میلیون و سیصد هزار واحد مسکونی برنامه ریزی شد، دو میلیون و صد و هشتاد هزار در شهرها، دو میلیون و صد و بیست هزار در روستاها. از دو میلیون و صد و بیست هزار مسکن روستایی یک میلیون و شش صد هزار مسکن تمام شد، پانصد و بیست هزار با ۳۰ درصد پیشرفت به دولت فعلی تحویل شد. در شهرها از دو میلیون و صد و هشتاد هزار، یک میلیون و صد و هشتاد و شش هزار تمام شد، نهصد و نود و چهار هزار با ۷۰ درصد پیشرفت به دولت فعلی تحویل داده شد. در خصوص جانمایی هم ما فکر می‌کنیم بهترین جا نمایی اتفاق افتاد.

مجری : چرا؟

احمدی نژاد: اولاً از این مسکنی که ما ساختیم ۱/۰۶۰/۰۰۰ (یک میلیون و شصت هزار) آن مال کسانی است که داخل شهرها بودند، روستاها که همه مسکن ساخته شده ۲/۱۲۰/۰۰۰ (دو میلیون و صد و بیست هزار) واحد داخل بافت روستاست. پس اینجا مشکل جانمایی ندارد. می‌گویند در شهرها جانمایی درست نشده است، در شهرها از ۱/۱۸۰/۰۰۰ (یک میلیون و صد و هشتاد هزار)، ۱/۰۶۰/۰۰۰ (یک میلیون و شصت هزار) مال خود مالک هست یعنی خودشان در شهر زمین داشتند آمدند مسکن ساختند. ۲۰۰/۰۰۰ (دویست هزار) تای آن بافتهای فرسوده است، یعنی ۱/۲۶۰/۰۰۰ (یک میلیون و دویست و شصت هزار واحد)، حدود پانصد، ششصد هزار واحد هم که در شهرهای زیر بیست و پنج هزار نفر ساختیم هم داخل شهر هستند. حدود چهارصد هزار واحد هست که این در شهرهای جدید آمده است. همه بحثی که می‌کنند سر این چهارصد هزار واحد است. اما چهارصد هزار کجا ساخته شده است؟ توی هفده شهر جدید. شهرهای جدید را کی طراحی کرده است؟ شانزده تا را دولت قبل از جمله وزیر فعلی مسکن طراحی کرده است، شهرها را شروع کردند مانند شهر پردیس، اندیشه، ملاصدرا، مجلسی، گل بهار؛ نیمه کاره بوده،

ما ظرفیتش را پر کردیم. ما فقط یک شهر را به اسم شهر سهند تبریز طراحی کردیم که که سی هزار واحد هست، بروند ببینند آیا اشکالی دارد؟ بقیه اش شهرهایی است که آقایان طراحی کرده اند. چکارشان کنیم، اگر جانمایی بد بوده انتقاد به خودشان است که طراحی کرده اند. ما معتقدیم بد نبوده است چون توسط مشاور و مسئول مطالعه شده است، ولی دیگر همینطور می گویند.

پس روستاها که داخل بافت روستایی است، یک میلیون و شصت هزار تا خود مالک است، یعنی مردم توی شهرها زمین داشتند از تسهیلات مسکن مهر استفاده کردند، دویست هزار تا مشخصا به نام بافت فرسوده داده شده است، حدود سیصد یا چهار صد هزار تا از اینها هم مال شهرهای زیر بیست و پنج هزار است، مجموعا حدود ۴۰۰ هزار تا می ماند که توی همان هفده شهر جدید رفته است، که از این هفده شهر شانزده تای آن در دولت قبل طراحی شده است، بالاخره ایراد هم که می گیرند باید ایرادی بگیرند که بخورد.

مجری : شاید تاسیسات زیر بنایی اینها آماده نبوده است، راجع به این هم صحبت می کنید؟

احمدی نژاد: درست است، اولاً ما برای تمام این چهار میلیون و سیصد هزار قرارداد تامین تاسیسات زیر بنایی را با وزارت نفت و نیرو بستیم، پولش را هم دادیم. اما چهار میلیون و سیصد هزار پروژه که یک دفعه شروع نمی شود، همه را هم نمی شود یک دفعه آب و برق داد، پروژه ای هست که تمام شده و آماده تحویل هست، یکی نیمه کاره هست، یکی روی زمین تازه کلنگ می خورد، هر واحد مسکونی که تحویل داده شده تاسیسات زیر بنایی اش وصل بوده است، یعنی در دوره ما یک واحد تحویل داده نشده است که تاسیسات زیر بنایی وصل نباشد. برای بقیه هم طرح داشتند که می کشیدند هر وقت پروژه تمام می شد تاسیسات زیر بنایی وصل میشد و تحویل می شد، حتی محوطه سازی برای همه اش بلااستثناء بوده است.

مجری : خب بعد از این که شما دولت را تحویل دادید، روند رسیدگی به این تاسیسات کمی کند شده بود و گلایه هایی را به همراه داشت.

احمدی نژاد: خوب مثل بقیه کارهای کشور که متوقف شده است، متوقف کردند. وزارتخانه ها قرارداد دارند و پولش را گرفته اند، مطالعه کردند، باید بیايند تامین کنند.

مجری : یعنی جزء تعهدات بوده است که انجام نشده است؟

احمدی نژاد: بله، باید انجام می دادند.

مجری : آقای یک سوال برای من پیش می آید که شما از جیب و امکانات همه مردم بر می دارید، این را در اختیار بعضی آدمها می گذارید که شما حالا آنها را در روستاها شناسایی می کنید، یا داخل شهرها داوطلب می شوند که زمین خودشان را از امکانات مسکن مهر استفاده کنند، چرا باید همه مردم برای آنها پول بدهند، این چه منطقی می تواند پشتش باشد؟

احمدی نژاد: اولاً که چهار میلیون و سیصد هزار واحد مال حدود شانزده میلیون نفر می شود، ضمن اینکه مسکن مهر قرار بود ادامه داشته باشد، هر زوج جوانی که تشکیل خانواده می دهند بتوانند یک خانه بگیرند، بیست سال بگذرد همه گرفته اند، پس مال همه است، منتها الان آنهایی که دم نوبت هستند استفاده می کنند، اصلاً کار دولت این است از همه بگیرد به یک عده بدهد، ولی این یک عده تغییر می کنند، مثل آموزش و پرورش هست، الان همه مردم بچه مدرسه ای دارند؟ نه. پس دولت از جیب همه بر می دارد و به یک عده می دهد، نه به مرور که می گذرد همه به نوعی بچه مدرسه ای خواهند داشت، استفاده می کنند. الان بهداشت و درمان طرح تحولی که درست کرده اند، سالی هفتصد-هشتصد هزار نفر عمل جراحی می کنند ولی پولش از جیب کل ملت برداشته می شود، اصلاً دولت همین است دیگر. پولی که دولت به کمیته امداد می دهد از کجا می آورد می دهد؟ از جیب کل برمی دارد و می آورد می دهد. هر خدماتی که دولت می دهد صد در صد همه که استفاده نمی کنند. برای یک روستا آب، برق و گاز می کشد خوب از جیب همه برداشته است، بعضی از روستاها برای هر نفر پنجاه برابر شهر خرج گاز کشی اش هست، باید بگوییم نمی کشیم چون از جیب همه برمی داریم، خوب آنها هم مردم خودمان هستند دیگر. جای دیگر او خدمت می کند جیب اینها می رود. این حرف اصلاً حرف خیلی ابتدایی است. واقعا من نمی دانم این حرف بر اساس چه مبنایی زده شده است.

مجری : اینکه از جیب همه مردم برداریم و مثلاً برای شانزده میلیون نفر فکر کنیم، فکر نمی کنید در مقطع زمانی کوچک تورم را باشد؟

احمدی نژاد: نه چرا تورم زاست؟

مجری : خب خیلی از سیاسیون مسکن مهر را عامل تورم می دانند؟

احمدی نژاد: ببینید آنها می گویند چون بانک مسکن خط اعتباری به بانک مسکن داده است و در واقع پایه پولی را بالا برده است، این تورم زاست. به یک تعبیر ممکن است این طور باشد، ولی چه قدر در مقابل چه اتفاقی که می افتد. زمانی این مسکن مهر ایجاد شد که دنیا در حال رکود بود. اروپاییها دو هزار میلیارد دلار تزریق کردند و بخشیدند، آمریکاییها دو هزار میلیارد دلار به صنعت کارها بخشیدند تا اقتصادشان بچرخد. ما چیزی بخشیدیم، آن هم کمترین میزان که روال معمول بانکها بوده است، بانکها معمولا از بانک مرکزی برای طرحهایشان بر می دارند، بعد هم سرچایش می گذارند. این را هم بانک مسکن برداشته و به مردم وام داده است، یک ریال بخشش هم در کار نبوده است. پول هم دارد برمی گردد، تا حالا بیش از دوازده هزار میلیاردش برگشته است. هم مردم صاحب خانه شده اند هم دچار رکود نشدیم، صنعتمان چرخیده است، هم اینکه تورم قابل توجهی نبوده است.

دوستان یک خلطی می کنند تورم ناشی از شوکهای ارزی که اتفاق افتاد، داخل و خارج با کمک هم؛ را به حساب مسکن مهر می گذارند در حالیکه وقتی ما نقدینگی را می بینیم، می گویند آقا مسکن مهر نقدینگی را برده است بالا و تورم درست کرده است، می گوئیم بسیار خوب ولی بیشترین نقدینگی تاریخ مال دوره هشت ساله آقای هاشمی است، بعد مال آقای خاتمی و بعد دولت ماست. آنها که مسکن مهر نداشتند، ولی نقدینگی شان بالا رفته، و کجا رفته؟ از آن سمت ما باید سوال کنیم، بگوئیم آقا ما کمترین رشد نقدینگی را داشتیم چهار میلیون و سیصد هزار مسکن را کلید زدیم، دو میلیون هفتصد هزار تا را تحویل دادیم، شما که مسکن مهر و یارانه هم نداشتید چرا نقدینگی را اینقدر بالا بردید، همین الان دولت آقای روحانی یارانه ها را از این ور آن ورش زدند و کنترل کردند و قیمتها را بالا بردند و ندادند، مسکن مهر هم که متوقف است، اما نقدینگی از چهار صد و پنجاه و هفت هزار میلیارد تومان رسیده به هزار و دویست هزار میلیارد تومان. خوب این همه نقدینگی تورم هم دارد دیگر. مسکن مهرش کو؟ نیست. پروژه بزرگش کو؟ نیست. ما اگر دو سه در صد هم در ظرف هشت سال تورم به ازای هر سال داشتیم، به جایش چهار میلیون و سیصد هزار واحد مسکن داشتیم، که ادامه هم داشته است، قرار بود از این قسطهایی که بر می گردد ما به متقاضیان جدید بدهیم، یعنی این چهل هزار میلیارد تومان اعتبار مال بانک مسکن باشد و این را هی بچرخاند طی پنجاه سال و کسانی که ازدواج می کنند و نیاز به مسکن دارند از این تسهیلات استفاده کنند، خوب پروژه را متوقف کردند، یعنی بعد از پانزده

بیست سال همه جمعیت ایران می شد. پروژه را متوقف کردند ولی هیچ منطقی ندارد نقدینگی که بیش از هفت برابر شده است، تورم ندارد نقدینگی ما که پنج و چهار دهم، پنج و نیم برابر شده تورم دارد. گفته اند حرف است دیگر.

مجری : خاطرم هست یکی از پیشکسوتان انقلاب در صحبت‌هایشان گفته اند که ما می خواستیم همه زعفرانیه نشین شوند، یعنی همه جنوب شهر نشین‌ها زعفرانیه نشین شوند ولی نشد و برعکس شد و نقدهای تندی که این مسکن مهر در شان مردم ایران نبوده است.

احمدی نژاد: یعنی آنها می خواستند مردم را ببرند زعفرانیه و ما به بیابان بردیم؟ معنایش این است؟ اولاً قانون اساسی دولت را برای تامین مسکن مناسب برای همه مکلف کرده است. مشخصاً اصل ۳ و اصول متعدد بعدی به بهانه های مختلف به مسکن اشاره کرده است که تکلیف دولت است. اما آیا ما اولین دولتی بودیم که بعد از انقلاب سر کار آمدیم؟ یا قبل از ما ۲۴ سال هم دولت های دیگر بودند که هر سه متحد بودند و مدل فکری اقتصادی شان هم یکی بود.

مجری : اتفاقاً آقایی که اظهار نظر کرده بود خودش در دو دوره رییس جمهور بود.

احمدی نژاد: بسیار خوب، آقای محترم در آن بیست و چهار سال ما جلوتان را گرفتیم؟ نکند مشکلات دهه شصت هم تقصیر دولت ما بوده است؟ شما بیست و چهار سال دولت دستتان بوده است، کل دولت های قبل از ما ۳۰۰ هزار واحد مسکونی را در شهرها را حمایت کرده است، ما دو میلیون و صد و هشتاد هزار را حمایت کردیم، مردم هم خودشان می سازند. کل ۲۴ سال قبل از ما ۱۲۷ هزار مسکن روستایی ساخته است، ما یک میلیون و ششصد هزار تحویل دادیم. خوب شما اگر هم می خواستید این کار را بکنید؛ به غیر از همکاران خودتان چه کسی را زعفرانیه نشین کردید؟ بگویید. آنهایی که پابرهنه آمدند توی دولت بعدها همه زعفرانیه نشین شدند، بعد جالب است ما که می گفتیم «طرح باغ شهر»، یعنی زمین بدهیم به مردم که ویلا داشته باشند، همین ها به ما حمله می کردند که این حرف غلط است.

مجری : وزیر مسکن دولت اصلاحات یعنی آقای عبدالعلی زاده آن زمان طرحی را در آن دولت ارائه کردند تحت عنوان فروش مسکن متری، که اشخاص بتوانند متراژی از یک خانه را صاحب شوند، در دولت کنونی هم وزیر راه و شهرسازی اشاره کردند که سراغ مسکن اجتماعی می خواهند بروند و اینکه این مسکن هایی که ساخته شد در شان مردم ایران نیست. می خواهم به عنوان حرف آخرتان نظراتان را در این مورد بشنوم

احمدی نژاد: اینکار را نکردند که ببینیم کارشان چی هست، آن که موجود است کارهای قبلی شان است. کارهای قبلی شان همین طرحها، همین معماریها، همین مشاورها، همان مهندسان که مسکن مهر را هم طراحی کردند است دیگر، پس چطور می گویند بد است؟ البته خوب نسبی و مقایسه ای است دیگر شما با توجه به جایی که خودتان زندگی می کنید می گویند چه خوب است چه بد. خوب کسی که ویلاهای چند هزار متری زندگی می کند، اصلاً متوجه نمی شود اجاره نشینی چی هست، شصت سال برای یک آپارتمان قسط بدهی، یعنی چی؟ زیرزمین بنشین یعنی چی؟ هر سال آلاخون والاخون، متوجه نمی شود که. بله کسی هم می تواند پیدا شود بگوید ویلای پنج هزار متری دون شان انسان است، انسان بی نهایت است ویلای هفتاد هزار متری باید بدهیم، این حرف که خوب مفت هم هست گفتنش دو دقیقه ای آدم می گوید. ولی شما بخواهی مردم را صاحب خانه کنی آن هم چهار میلیون و سیصد هزار چقدر کار، مدیریت و زحمت می برد؟ بلاخره یک آجر روی آجر گذاشتن چقدر فکر می برد، ما عملکردها را مقایسه می کنیم نه حرفها را. دولتهای گذشته چقدر مردم را صاحبخانه کردند؟ دولت نهم و دهم چقدر مردم را صاحب خانه کردند، بسیار خب الان هم که دولت دست شماست، ستاندی بز، خب در این چهار سال دو تایش را می ساختند دو تا دانه، دو تا خانواده را می بردند در خانه ای که در شان ملت بود. پس ببینید بحثهای مسائل تخصصی را ما بیاییم آلوده کنیم به بحثهای سطحی سیاسی هیچ وقت کشور پیشرفت نمی کند، هیچ وقت.

مجری : این پولهایی که برای مسکن مهر رفت؛ بازدارنده تولید در کشور نبود؟

احمدی نژاد: خود مسکن هم تولید است دیگر، مسکن موتور محرک تولید است، در همه جای دنیا ساختمان و مسکن محرک تولید کشور است، هر کس بخواهد به بخش اقتصاد شتابی بدهد، می آید مسکن و ساختمان را فعال می کند.

مجری: یعنی شما می گویند که به تولید در کشور کمک کرد؟

احمدی نژاد: بله صنایع گوناگون فعال می شود دیگر.

مجری: اشتغال چطور؟

احمدی نژاد: خب صنعت فعال شود اشتغال هست دیگر، صنعت و حمل و نقل و کارگر و بناست، سیم کش و شواژکار است، یکی مبل درست می کند، آن یکی کابینت درست می کند، یکی

لوازم خانگی درست می کند، همش همین است دیگر. مسکن اتفاقا اشتغال خالص است، مسکن وقتی حرکت نکند، کما اینکه الان سه سال است خوابیده است، کل اقتصاد و صنعت خوابیده است دیگر، از فولاد و سیمان و گچ و آجر و کابینت و کاشی و لوازم شیرآلات و لوازم آشپزخانه و مبل و فرش و دکور و دیوار و لامپ و ... همش تولید است دیگر. مسکن فعال می شود همه اینها تولید می کنند و می فروشند، مسکن درست می شود. یعنی مسکن موتور است، مسکن جزء موتورهای اصلی حرکت اقتصادی و اشتغالی در همه جای دنیا است.

یک نکته ای را هم من بگویم که گفتند این مسکن های مهر مدرسه و پاسگاه و مسجد ندارد. اولاً برای همه طراحی شده، جانمایی شده، بخشی اش هم ساخته شده و آماده شده، بخشی اش توی طراحی بوده شروع شده، اما حالا نداده خوب شما بساز. بالاخره اینکه می گویند همه چیز را آماده کنند و صد درصد چرا تحویل ندادند، ما هم ادعایی نکردیم، یک پروژه ای در حال حرکت است. اما حالا جالب است در یک قلم دولت فعلی فقط پنج هزار میلیارد تومان از زمینهای مسکن مهر را فروخت. خوب این مسکن مهر آمد که این زمینها ارزش پیدا کرد دیگر، واین زمینها جزء خود طرح است آقا فروختی خوب خرج خودش و زیر بناهایش بکن دیگر. رفتند دوباره قیمتها را بردند بالا و از مردم دوباره پول گرفتند، این اصلاً درست است؟ این مال همین مردم است، یک قلمش را من گفتم، باز هم هست. با پنج هزار میلیارد تومان تمام مساجد و مدارس و درمانگاههای کل مسکن مهر درست می شود، چرا جای دیگر بردید؟ از جیب مسکن مهر می خورید بعد فحشش هم می دهید؟ این خیلی بی انصافی است، هم دوازده هزار میلیارد تومانی که مردم تا حالا قسط برگرداندند این را به مسکن مهر برگرداندند، این را گذاشتند بانک مسکن با سودهای بالا دارد به جاهای دیگر وام می دهد، بعد همچنان فحشش را به دولت قبل می دهند.

اینها را برگردانید به مردم الان اسیرند، نیمه تمامها را تمام کنید، جدیدها را شروع کنید، یا نمی دانم می گویند مشتری ندارد، خب وقتی شما می زنید توی سرش، تحویل نمی دهی، قیمت را بالا می برید، به مردم توهین هم می کنید بعد انتظار داری برایش پشت دفترت صف هم بکشند؟ این که خیلی بد است، شما همان مدل کار که ارزان در می آورد با همین کیفیت که شما در می آوردی، ما با نصف قیمت در می آوردیم شما هم در بیاور ببین چقدر مشتری دارد، البته بعضی جاها می خواهند نگه دارند و گران تر بدهند.

بنگاه‌های زودبازده



اعتقاد دارم طرح بنگاه‌های زودبازده طرحی عالمانه است، چرا که هم در راستای فعال کردن کل جامعه می‌باشد و هم زنجیره تولید را کامل نموده و توزیع‌کننده ثروت می‌شود



مجری : با وجود همه انتقادهایی که به طرح ایجاد بنگاه‌های زودبازده به‌خصوص در ۴ سال گذشته مطرح شده است، باز هم اعتقاد دارید که باید این طرح‌ها ادامه یابد؟

احمدی نژاد : ببینید به اعتقاد شما آیا اصلاً کار بدون نقطه ضعف در دنیا وجود دارد؟ اگر قرار باشد هر طرحی که دارای نقاط ضعف باشد را متوقف کنیم پس اصلاً نباید کاری را انجام دهیم، چرا که اگر کار بدون ضعف داشته باشیم یعنی در قله قرار داریم پس کاری برای انجام باقی نمانده است. این‌که قرار باشد ضعف‌ها را برجسته کنیم و خوبی‌ها را نبینیم یعنی باید هیچ تصمیمی نگیریم. اعتقاد دارم طرح بنگاه‌های زودبازده طرحی عالمانه است، چرا که هم در راستای فعال کردن کل جامعه می‌باشد و هم زنجیره تولید را کامل نموده و توزیع‌کننده ثروت می‌شود.

مجری: قبول دارید که بخشی از تسهیلات منحرف شد و یا به دلیل نداشتن تخصص گیرنده تسهیلات واحدها به ورطه تعطیلی افتادند؟

احمدی نژاد : در طول سه سالی که طرح بنگاه‌های کوچک زودبازده در دولت اجرایی می‌شد مجموعاً ۲۴ هزار میلیارد تومان تسهیلات به بنگاه‌های اعطا شد. مجموع تسهیلات کل کشور در همان بازه زمانی بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان بود، یعنی کمتر از ۱۰ درصد و حدود ۸ درصد کل تسهیلات اعطایی کشور به طرح‌های زودبازده اختصاص یافت. براساس آمار رسمی با اسم و آدرس یک میلیون و ۶۰۰ شغل در این بنگاه‌ها ایجاد شده است.

چندین دستگاه نظارتی دولت در سراسر کشور به تأسی از القائنات انحراف تسهیلات در این طرح متوجه شدند که تنها ۴ تا ۵ درصد انحراف در اعطای تسهیلات وجود داشته است. این در حالی بود که مخالفین دولت بر انحراف ۲۴ درصدی تسهیلات تأکید داشتند. مثلاً اعلام می‌کردند که گیرنده تسهیلات به جای کار تولیدی مبادرت به خرید منزل برای خود کرده، با وجودی که این کار را نیز نوعی تولید می‌دانم، اما اگر این میزان انحراف را هم وارد بدانیم بازهم ۲۴ درصد از ۸ درصد کل وام‌های اعطایی به تسهیلات زودبازده می‌شود ۲ درصد که واقعاً رقم ناچیزی می‌شود و اصلاً معلوم نیست چرا باید این همه سرو صدا برای ۲ درصد انحراف از کل تسهیلات به پا شود تا طرحی با این درجه از اهمیت متوقف شود. جالب است هیچ مرجعی در مورد آن ۹۲ درصد که ۱۸ درصد معوقه دارد سخنی به میان نمی‌آورد که نشان می‌دهد برخورد با طرح بنگاه‌های زودبازده بیش‌تر از آنکه علمی و تخصصی باشد سیاسی بوده است. نکته مهم دیگر این‌که آن ۸ درصد هم از منابع معمول بانک‌ها تأمین نشد ۷ درصد آن به بانک مرکزی اختصاص یافت، چرا که در آن مقطع هم هر فردی به بانک مراجعه می‌کرد اعلام می‌شد که نمی‌توانیم وام بدهیم، تسهیلات به بنگاه‌های کوچک اختصاص یافته است. در واقع بانک‌ها ۱۰۰ درصد منابعشان را در جایی که می‌خواستند استفاده کردند و تنها یک درصد از ۸ درصد تسهیلات موردنیاز بنگاه‌های زودبازده را تأمین کردند. متأسفانه بانک‌ها هیچ‌گاه این حقایق را اعلام نکردند. در واقع همه حاشیه‌ها از روی یکسری اطلاع نادرست منتشر شده صورت گرفته است.

سهام عدالت



سهام عدالت حق مردم است، چرا می خواهید از جیب مردم بردارید؟



یکی از مواردی که مردم اصرار دارند گفته و رسیدگی شود، مسئله سهام عدالت است. طبق تفسیر اصل ۴۴ و قانونی که تنظیم شد، قرار شد بنگاه هایی که متعلق به دولت است، به بخش خصوصی و به مردم واگذار شود. باز تصویب شد که ۴۰ درصد این واگذاری ها به ۶ دهک یعنی ۶۰ درصد جمعیت کشور بصورت قسطی واگذار شود. البته واگذاری های عمده هم به صورت قسطی است، معمولاً حداکثر ۲۰ درصد را اول می گیرند و بقیه را در اقساط چند ساله از خریداران اخذ می کنند.

باید ۴۰ درصد واگذاری ها به ۶۰ درصد مردم داده شود. امروز مردم چند نفر هستند؟ ۸۰ میلیون. ۶۰ درصدشان می شود ۴۸ میلیون نفر. یعنی ۴۸ میلیون نفر باید از این سهام بگیرند.

در دولت قبل حدود ۴۰ میلیون نفر شناسایی شدند که قرار شد به هر نفر یک میلیون سهم بدهیم که مردم شریک باشند. متن مردم هم از این واگذاری های بنگاه های دولتی بهره ای ببرند. این ام هم در قانون بود، هم در سیاست هایی که رهبری ابلاغ کرده بود و دولت هم دنبالش بود و شروع به شناسایی کرد.

نزدیک به ۴۰ میلیون نفر شناسایی شدند و تقریباً همین مقدار هم سهام تخصیص داده شد. بخشی از سهام بنگاه های مختلف شناسایی شد، سهام نسبتاً خوب و این ها در یک سبدي قرار

داده شد، تعریفات حقوقی و مراحلش انجام شد و از محل آن یک میلیون تومان سهم به حدود ۴۰ میلیون نفر اختصاص داده شد.

از اول، دولت قبل قرار گذاشت که بازپرداخت اقساط را از محل سود بدهند. سود دو قسمت بشود، ۵۰ درصد آن را به مردم بدهیم و ۵۰ درصد دیگر برود به محل قسط تا این یک میلیون تومان تأدیه بشود، یعنی از دم قسط بود. توجه داشته باشیم که ۲ دهک یا ۲۰ درصد این جمعیت به دستور و موافقت رهبری قرار شد رایگان داده شود که رایگان داده شد، یک مرحله سود هم پرداخت شد، به آن ها باید تا الان سود پرداخت می شد که تا الان نشده! و باید ببینیم چرا پرداخت نشده! به افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی که حدود ۲ دهک هستند، یعنی ۲۰ درصد جمعیت که آن زمان ۱۴ میلیون نفر می شد و الان نزدیک ۱۶ میلیون نفر شده است. اما بقیه، یعنی حدود ۲۶ میلیون نفری که سهام عدالت گرفته اند و قرار بود ۵۰ درصد سود به خودشان داده شود و ۵۰ درصد برود برای تأدیه اقساط.

مجلس یک مصوبه گذراند و گفت خیر! لازم نیست به مردم سود بدهید، همه سود برود برای تأدیه اقساط! بسیار خوب، قانون شد و ما هم شروع کردیم به اجرای قانون و تا الان هم اجرا شده است.

امروز دولت آمده و می گوید که تمام سودهایی که در مدت ۸ سال، ۱۰ سال، اختصاص پیدا کرده حدود ۵۴۰ هزار تومان است و اگر کسانی می خواهند همه آن سهام را داشته باشند باید ۴۶۰ هزار تومان جدید بدهند. خوب! مردم شاکی شده اند و اعتراض دارند، اعتراض های فراوانی کردند، به بنده هم مراجعات فراوانی شده است. من می خواهم این موضوع را یک مقدار باز کنم.

سهام که سهام خوبی بوده، قیمت آن هم الان حداقل ۵/۲ برابر است. اگر حداقل سود را ما در نظر بگیریم تا الان باید یک میلیون تومان پُر می شده، بلکه اضافه هم می آمده! اما مسئولین واگذاری و مسئولین دولت می گویند نخیر پُر نشده، بیا بید بپردازید! خب این نیازمند یک حسابرس مستقل است. چون دولت فعلی آمده و همه امور سهام عدالت را دست خودش گرفته است! قبلاً شرکت های استانی بود که مال خود مردم بود و آن ها نظارت می کردند. الان دولت گرفته است دست خودش و می گوید کُل سود ۵۴۰ هزار تومان شده است! خوب! اینجا باید حسابرس مستقل برود گزارش درآورد و آن را منتشر کند. ۴۰ میلیون سهام دار وجود دارد که

باید همه آن‌ها مطلع شوند از فهرست ریز و لیست فعالیت‌های شرکت‌ها. این اتفاق نیفتاده، حالا می‌گویند بیا بید پول بدهید!

بنظر من اینطور نیست! الان علی‌القاعده باید یک میلیون تمام شده باشد، سهام برای هر یک نفر حداقل ۲/۵ میلیون تومان ارزش دارد، مال مردم است. این واگذار شده، ما شرطی نگذاشتیم که اگر سود حاصل طی ۱۰ سال نتوانست قیمت سهم را پُر بکند ما به التفاوت را دولت بتواند بگیرد! نخیر! ما نمی‌توانیم با یک مصوبه امروز حقوق مردم را که ۱۰ سال قبل اختصاص داده شده، آن حقوق را از بین ببریم!

حالا این ۴۶ درصد چقدر می‌شود؟ ۴۶ درصد ۴۰ هزار میلیارد تومان، تقریباً ۱۸ هزار میلیارد تومان می‌شود. این مال مردم است. سود آن آمده، باید ببینیم کجاست؟ خوب سود آن را جمع آوری کنید. می‌گویند شرکت‌ها نمی‌دهند! بیخود نمی‌دهند! بروید و بگیرید. این مال مردم است. بگذارید روی هم و تسویه کنید. سهام را آزاد کنید تا مردم بتوانند آن را بفروشند.

حالا اگر دولت پول کم دارد، چرا می‌خواهید از جیب مردم بردارید؟! اینکه کار بدی است! تو می‌خواهی سهامی را که مال مردم است؛ یک بهانه‌ای بیآوری و بخشی از آن را تصاحب کنی حدود ۱۸ هزار میلیارد تومان، بعد خودت ۴۵ هزار میلیارد تومان بفروشی! در واقع ۴۵ هزار میلیارد تومان را می‌خواهید از جیب مردم بردارید برای هزینه‌ها! این کار درستی نیست.

من فکر می‌کنم باید توجه داشته باشید که این سهام عدالت مال مردم است، زودتر تعیین تکلیف کنید، حسابرس مستقل این کار را انجام بدهد و آن را آزاد کنید تا مردم بتوانند این سهام را خرید و فروش بکنند.

امیدوارم که توجه بکنند و زودتر سهام را بگذارند در اختیار مردم. بی‌جهت فشار نیاورند که آقا باید پول بدهید، اگر تا فلان زمان ندهید...! اما اگر مردم بپردازند هم کار غلطی است. ۱۸ هزار میلیارد تومان مردم برای چه باید بپردازند؟! در این شرایطی که اکثر دارندگان سهام عدالت دچار مشکل اقتصادی شدید هستند. حالا باید بیایند و دوباره پول بدهند؟! آن هم پولی که قبلاً داده اند! یا از محل سهام عدالتشان برداشت شده، باز هم باید بدهند! این کار درستی نیست. امیدوارم که رعایت بکنند و این دغدغه مردم را مرتفع کنند.

انرژی هسته ای و تحریم



«غیرت ایرانیم اجازه نمی دهد هم وطنم را اگرچه مخالف من است، به بیگانه بفروشم!»



یادداشت:

هیلاری کلینتون وزیر خارجه سابق آمریکا در کتاب «**تصمیم های سخت**» می نویسد:

«در سال ۱۹۹۷ که در ایران رییس جمهور عوض شد -خاتمی سر کار آمد - احساس کردم به ما چراغ سبز نشان می دهند و در جریان افغانستان با ما همکاری کرد و اینجا اولین جایی بود که احساس کردیم باید پیچ تحریم را سفت کنیم زیرا ایران موضع ضعف گرفته است.

اما در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) رییس جمهور دیگری آمد که ادبیات تندی داشت -احمدی نژاد- و ما مجبور شدیم عقب نشینی کنیم. در سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) ایران پیشرفت فوق العاده ای در منطقه کرده بود و حزب الله و حماس اسرائیل را شکست دادند و به بن بست کشاندند و پادشاهان عرب با ترس نظاره گر وضعیت منطقه بودند. دوباره در سال ۲۰۰۹ اعتراضات تهران (فتنه ۸۸) رقم خورد و ما احساس کردیم که می توانیم تحریم ها را تشدید کنیم.»

مایکل هایدن، رئیس سازمان اطلاعاتی سیا در سال ۲۰۰۹:

«هیچ الکترون و نوترونی در نطنز نیست که به سلاح هسته ای تبدیل شود. آنها در نطنز اعتماد به نفس می سازند و به این دانش و اعتماد به نفس هم دست پیدا خواهند کرد.»

مجری: یکی از اصلی ترین مباحث مطرح شده در سال های گذشته که به دولت احمدی نژاد بر میگردد و خیلی ها در باره آن حرف می زنند و مردم هم می خواهند پاسخ صریح بگیرند به انرژی هسته ای مربوط می شود که در دولت احمدی نژاد تبدیل به یک مطالبه عمومی شد. اصلا چه شد که انرژی هسته ای، حق مسلم ما شد؟ یعنی اینکه مردم به این نقطه رسیدند که آن را حق مسلم خود بدانند.

احمدی نژاد: هر ملت، فرد یا هر کشوری که بخواهد پیشرفت کند و جایگاه واقعی خود را به دست آورد؛ به علم و تکنولوژی، دانش و دانش تبدیل شده به فن نیازمند است تا بتواند راه پیشرفت خود را هموار سازد؛ مسایلش را حل نماید و بهتر زندگی کند. بعضی از علوم و فنون، نقش لوکوموتیو را دارند و پیشران هستند. یعنی وقتی حرکت می کنند؛ بقیه علوم و فنون را دنبال خودشان می کشند و جلو می برند. علوم زیستی، علوم پیشران هستند. این ها وقتی رو به جلو حرکت می کنند یا بر یک قله ای مسلط می شوند؛ راه را برای حرکت بقیه علوم باز می کنند تا خودشان را به آنجا برسانند.

تکنولوژی های بیو، نانو و هسته ای و هوافضا، تکنولوژی های پیشران و لوکوموتیو هستند. یعنی وقتی می خواهیم ماهواره به فضا بفرستیم، دهها دانش و تکنولوژی باید پیشرفت و ارتقاء پیدا کند تا جایی برسد که بتوانید ماهواره را به آسمان پرتاب کنید. در این مسیر پیشرفت، صدها مساله اجتماعی، صنعتی، علمی، شهرسازی و ساختمان نیز حل می شود و زندگی را بهبود می بخشد و آن قله را هم هدف قرار می دهد.

انرژی هسته ای، دانش و فناوری هسته ای نیز یک لوکوموتیو اصلی است. یعنی لوکوموتیوی است که می تواند بسیاری از علوم و تکنولوژی ها را به دنبال خودش بکشد و به جلو هدایت کند و این حق هر ملتی است. ملت ما هم از ۴۰ سال قبل، معاهده ای به نام ان پی تی NPT را که در واقع ممانعت از نشر بمب هسته ایست، امضاء کرده است. در مقابل یک حقوقی بدست آورده است که بتواند از فناوری و دانش هسته ای در زمینه های صلح آمیز استفاده کند. قبل از انقلاب تلاش هایی صورت گرفت و قراردادهایی با برخی از کشورها بسته شد، به محض اینکه ملت وارد صحنه انقلاب شد؛ یک طرفه همه را به هم زدند. بعدها دوباره تلاش هایی آغاز شد تا ما از این حق طبیعی خودمان که متعلق به هر ملتی است و لازمه پیشرفت است؛ استفاده کنیم. این مساله بار

دیگر به بن بست های سال ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ برخورد کرد و مجددا قفل شد. یکی از توقعات طبیعی مردم از بنده به عنوان خادم و کوچک خودشان، این بود که این حق استیفا شود. اینکه همه مردم می گفتند حق مسلم ماست و این حق هم یک حق طبیعی، خدادادی و قانونی است که از ملت سلب شده بوده و مردم از این امر به شدت ناراحت بودند.

بنده به همه شهرهای ایران سفر کردم و در هر جا که وارد شدم، همه مردم یک حرف را فریاد زدند و گفتند که انرژی هسته ای حق مسلم ماست. این حرف، ملت ایران کاملا درست است و هیچ کس در هیچ نقطه ای از دنیا نمی تواند این حق را نادیده بگیرد و آن را نفی کند.

مجری: نمی شد کاری کرد که هم ما به انرژی هسته ای برسیم؛ هم آن تحریم ها اتفاق نیافتد؟ شاید این بخاطر نوع نگاه شما بود که تحریم ها را اصلا قبول ندارید.

احمدی نژاد: نه! اینطور نبود. در فضای رسانه ای و از سوی گروههای سیاسی، حرف هایی زده می شود که خودشان دوست دارند و می خواهند رقیب را به هر ترتیبی نفی کنند! ما به سراغ فناوری های قانونمند و نظام مند و مجاز هسته ای رفتیم و آن را توسعه دادیم. اول به غنی سازی رسیدیم، یک آبشار، دو آبشار و سپس صنعتی شدیم و همین طور به تکنولوژی غنی سازی ۲۰ درصد نیز و سانتریفیوژهای جدید دست پیدا کردیم و همه این ها هم طبق قوانین بین المللی است. هیچ کس نمی تواند به این ها ایراد بگیرد. اما در موضوع هسته ای، ایران یک بهانه ای دارد. بیگانگان طی پانزده یا شانزده سال روی همین بهانه دارند پافشاری می کنند و آن هم یکسری فعالیت هایی است که زمان اتفاق آنها به در دوره ای بازمی گردد که آقای روحانی مدیر هسته ای بود (دولت آقای خاتمی). آن ها معتقدند که انحراف، صورت گرفته و به سمت نظامی گری بوده است. تمام قطعنامه های صادره در موضوع هسته ای چه در آژانس و چه شورای امنیت سازمان ملل، مربوط به آن ادعاهایی می شود که در دوره آقای روحانی (دوره مدیریت هسته ای) مطرح بوده است و الا هیچیک از قطعنامه های آژانس یا شورای امنیت سازمان ملل؛ مربوط به دولت های نهم و دهم نیست. با اینکه تقریبا اصل انرژی هسته ای و توسعه فناوری هسته ای در این دو دولت بوده است که طی آن به ۲۰ درصد رسیدیم؛ صفحه سوخت درست کردیم؛ صنعتی شدیم؛ سانتریفیوژ های نسل جدید آوردیم و آزمایش کردیم؛ روی آن هیچ ایراد قانونی وجود ندارد. مربوط به قبل است. آن ها قبلا ایراد گرفتند. همین آقای روحانی مذاکره کرد؛ رفتند تعطیل کردند. به گونه ای تعهدات را داده بود که حق ما را به طور کامل سلب می کرد. مردم خواستند

این حق برگردد لذا ما به صراحت به آژانس گفتیم که حرفتان چیست؟ آقای لاریجانی که رئیس مجلس بود؛ رفت مذاکره با آقای البرادعی. آن ها ۶ سؤال صریح و یک سؤال مبهم در مورد ادعاهای آمریکا درباره هسته ای ایران مطرح کردند که من گفتم این آخری را نپذیرید. هر سوالی صریح بود ما جواب می دهیم. ۶ تا را بپذیرید این آخری را نپذیرید. منتها آقای لاریجانی نظرش این بود که نه! ما درستش می کنیم؛ حل می کنیم و حرف هایی از این دست، لذا هر ۷ تایش را پذیرفتند.

مجری: آقای لاریجانی آن زمان دبیر شورای امنیت ملی بود؟

احمدی نژاد: بله ایشان دبیر شورای امنیت ملی و مسئول مذاکرات بود. آن ۶ تا را پاسخ دادیم که همه آنها به قبل از دولت من یعنی زمانی که آقای روحانی مسئول هسته ای کشور بود، باز می گشت. آن شش تا را سوال کردیم و آژانس گفت قانع کننده است. اما در موضوع ادعای انحراف از مسیر صلح آمیز هسته ای، گفتم ادعا پایانی ندارد و دست خود آنهاست. لذا پی در پی سوال دادند و نتیجه اش قطعنامه بود. آنها گفتند چون شما قبلاً منحرف شده اید؛ پس باید متوقف کنید و یک تعهداتی را بپذیرید بعد بیايید ادامه دهید. مشکل بنده این بود که می گفتم ادعاهای شما درست نیست. یعنی ما حاضر نشدیم هموطنانمان را به بیگانه بفروشیم! آن طور که بعدی های ما این کار را کردند.

مجری: یعنی شما از عملکرد دوره آقای روحانی در زمان دبیری شورای عالی امنیت ملی بطور کامل دفاع کردید؟

احمدی نژاد: ما گفتیم ادعای شما بیخود است. شما باید بیايید اثبات کنید. و الا در مورد فعالیت های دوره ما، ادعایی وجود ندارد زیرا همه اقدامات ما با اجازه آژانس و مو به مو طبق مقررات انجام شده است. اما یک ادعایی هست که مربوط به قبل از دولت ماست که ما حاضر نشدیم بگوییم این ها مربوط به دولت قبل بوده است. ما گفتیم که این ادعاها را قبول نداریم.

چیزی که متأسفانه بین بیگانگان علیه دولت روحانی اتفاق افتاد و به عنوان ابزار تهدید علیه ملت ایران استفاده شد زیرا به بیگانگان گفتند که اگر با ما راه نیایید؛ قبلی ها بازمی گردند.

ما چنین رفتاری را قبول نداریم. من یک ایرانی هستم. غیرت ایرانیم اجازه نمی دهد هم وطنمان را اگرچه مخالف من است، به بیگانه بفروشم.

ما ایستادیم و بعد هم به نام ما تمام شد. ما یک سیری را در هسته ای طی کردیم؛ در سال ۸۴، ۸۵، ۸۶ گفتیم این حق باید تثبیت شود. تثبیت به این معنا که ما از این حق استفاده کنیم و استفاده کردیم تا به مرحله صنعتی رسیدیم. آن ها هم خیلی تلاش کردند جلوی ما را بگیرند اما موفق نشدند. سال ۸۶ که ما هسته ای شدیم؛ من مصاحبه کردم و گفتم تا الان تلاش کردید جلوی ما را بگیرید؛ اما نتوانستید. حالا که نمی توانید از چنگ ما در بیاورید؛ بسم الله دوره تقابل را کنار بگذارید تا دوره تعامل را شروع کنیم زیرا ما هم هسته ای هستیم و آماده ایم تا با هم همکاری کنیم و این تلاش ها را برای بردن به فضای همکاری، ادامه دادیم...

مجری: طبق اظهارات آقای صالحی، شما گفتید که ما با آمریکایی ها مذاکره نمی کنیم. اینکه میفرمایید ما گفتیم تعامل می کنیم...

احمدی نژاد: ما یک کشور هسته ای شده بودیم و برای تعامل و همکاری اعلام آمادگی کردیم. گفتیم چند تا شما یکی هم ما! می نشینیم درباره هسته ای با هم همکاری می کنیم. کارخانه می زنیم؛ تولید می کنیم؛ صادر می کنیم؛ نیروگاه می سازیم. با همدیگر! ما هسته ای شدیم؛ بالاخره مال خودمان است شما که به ما ندادید! جوانان و دانشمندان و ملت خودمان بدست آوردند! تا اینکه در انتخابات ۸۸ این روند، مقداری آسیب دید. ما قبلا با آمریکایی ها درباره عراق مذاکره کردیم تا اینکه به انتخابات ۸۸ خورد و یک مقدار کار را سست کرد. بعد که دیدند خبری نیست دوباره آمدند. سال ۸۹ دوباره مذاکرات، نه فقط مستقیم با آمریکا بلکه با آمریکا، فرانسه و روسیه شروع شد.

مجری: من شنیدم که طی سال های ۸۹ و ۹۰ در واقع دوتن از مسئولان کشورهای دنیا [برزیل بود و ترکیه] برای مذاکره به ایران آمده بودند. آنجا چه اتفاقی افتاد؟

احمدی نژاد: ما برای راکتور تهران به اورانیوم با غنای ۲۰ درصد نیاز داشتیم تا بتوانیم رادیو دارو درست کنیم. به آژانس نامه دادیم و آژانس گفت نمی دهیم. ما هم گفتیم اگر ندهید ما چاره ای نداریم جز آنکه نیازمان را خودمان تولید کنیم. با البرادعی صحبت کردیم و گفت که این یک فرصتی است. از آن طرف هم ظاهرا رئیس جمهور آمریکا به البرادعی پیغام داده بود که این فرصت

را استفاده کن؛ مساله را حل کنیم. البرادعی به ما گفت که بیاییم همین موضوع ۲۰ درصد را بگذاریم وسط، مساله هسته ای را حل کنیم. من پذیرفتم. مذاکره هسته ای شکل گرفت؛ آمریکا، روسیه، فرانسه، آژانس و ما در وین. آن جا رفتیم روی تبادل به یک توافقی دست یافتیم که ما ۱۲۰۰ کیلو از تولیدمان را که می خواهیم به ۲۰ درصد تبدیل کنیم، این ها را قسمت قسمت به روسیه بدهیم و روسیه با تبدیل آنها به ۲۰ درصد، تحویل فرانسه بدهد تا فرانسه به راکتور تهران صفحه سوخت بدهد و این بشود آغاز تعامل و دعوای کنار گذاشته شود. آژانس هم وارد شود و بگوید هر ادعایی علیه ایران بوده را دیگر می گذاریم و روی فعالیت های همکاری و تعاملی متمرکز می شویم.

مجری: به این ترتیب با این توافق دیگر دیگر لازم نبود راکتور اتمی از کار بیافتد یا بتن ریخته شود؟ یعنی ما اگر در آنجا موفق می شدیم و ادامه پیدا می کرد...

احمدی نژاد: ما هیچ تعهدی نمی دادیم جز همکاری! مطلقا اینطور نبود که ما حقوقمان را کنار بگذاریم؛ حق ما برای غنی سازی به هر میزان که مایل باشیم در چارچوب آژانس محفوظ بود. آن چارچوب هم تعهد کلی ۴۰ سال قبل ایران بود. در آن چارچوب چون ما قوانین را رعایت کردیم، حرفمان یکی است و دوتا نیست. پشت صحنه یک جور و جلوی صحنه جوری دیگری نیست! طبق قانون کارمان را انجام می دهیم و از بیگانگان ترسی نداریم. می خواستیم هسته ای بشویم که شدیم! متأسفانه در داخل موانع ایجاد شد و همکاری نکردند. رئیس مجلس و بعضی های دیگر که رئیس بودند اما الان در این دنیا نیستند، سر و صدا کردند و خیانت شد! اخیرا هم که برجام امضاء شد؛ رئیس پژوهش های مجلس گفت ما جلوی را گرفتیم و نگذاشتیم آن انجام شود و ما به آن افتخار می کنیم. در حالی که آن یک توافق بسیار متریقی بود. ما هیچ تعهدی نمی دادیم. مساله عادی می شد و تبدیل به همکاری می شد. مذاکرات خوبی در وین انجام شده بود.

بعدا یعنی در همان زمان، آمریکایی ها به رئیس جمهور برزیل و ترکیه متوسل شده بودند که شما وارد شوید. اما شرایط که عوض شد؛ دیگر نیاز آمریکایی ها به این توافق کاهش پیدا کرد. در سال ۱۳۹۰ آن نشست در تهران برگزار شد. روسای جمهور آمدند؛ عین توافقی که ما در وین کرده بودیم؛ در مذاکرات مطرح کردیم اما آمریکایی ها شاید فکر نمی کردند که کار به این جا برسد و دوتا رئیس جمهور دیگر بیایند آن را امضا کنند. نیاز اوباما از توافق برطرف شده بود لذا به سمتِ دعوای رفت. یعنی زدند زیرش و قطعنامه صادر کردند. این جا دو نکته خیلی مهم وجود

دارد. اینکه ادعاهای آن‌ها راجع به انحراف هیچ ربطی به دولت نهم و دهم ندارد. من نمی‌گویم آن ادعاها درست است؛ ما تمام تلاشمان را کردیم بطلان آن ادعاها را ثابت کنیم. همان ادعاهایی که به نام پی‌ام‌دی (PMD) گفتند در برجام حل کردیم اما در واقع حل نکردند و مربوط به دوره خود آنها بود نه دوره ما! ما گناهمان این بود که اولاً بر حقوق هسته‌ای ملت ایران ایستادیم که هیچ ایرادی بر آن نگرفتند؛ نکته دیگر این است که ما نپذیرفتیم هموطنان مان [مدیران و مسئولین قبل] مجرم هستند.

مجری: شما همیشه می‌گفتید تحریم‌ها بی‌تاثیر هستند! به نظر شما آیا واقعا تحریم‌ها موثر نبودند؟

احمدی نژاد: تحریم‌ها دو دسته هستند. یک دسته تحریم‌های سازمان ملل و شورای امنیت است که ما گفتیم بی‌ارزش است. فلان قطعه را نخرید و رعایت کنید. همین الان در برجام به ظاهر می‌گویند آنها حل شده‌اند اما در بیرون اتفاقی نمی‌افتد. گشایشی نمی‌بینید! و این یک حالت ایزدایی است.

اما دسته دوم، تحریم‌هایی است که از اوایل سال ۹۰ وضع شد و آن هم تحریم‌هایی است که آمریکا و اتحادیه اروپا خارج از سازمان ملل و شورای عالی امنیت، آنها را به صورت غیر قانونی اعمال کردند. آن هم ستون فقراتش دوتا است. یکی تحریم بانک مرکزی و دیگری خرید نفت است. خوب بانک مرکزی تحریم شود یعنی پول نمی‌تواند جابجا شود، این کار را سخت می‌کند. نفت بالاخره بخش قابل توجهی از درآمد و سرمایه یک کشور است. این را هم لازم است بگویم. اول آمریکایی‌ها پیشنهاد تحریم بانک مرکزی را دادند و سپس انگلیس پای آن در اتحادیه اروپا ایستاد. ما به اتحادیه پیغام دادیم که ما با انگلیس اصلاً رابطه اقتصادی نداریم؛ او می‌خواهد سر شما را ببرد! تلاش انگلیس در اتحادیه اروپا بی‌نتیجه ماند و تصویب نشد اما به محض اینکه سفارت انگلیس در تهران اشغال شد [که من معتقدم سفیر انگلیس از قبل در جریان مآوقع بود و هفته قبل از حادثه، در بین سفرای اروپایی از وقوع یک اتفاق مهم در تهران خبر داده بود که ورق به نفع انگلیس بر می‌گردد. او کار بسیار غلطی هم بود و رهبری نیز بعداً آن را کار غلطی خواندند، انگلیس کار خود را در اتحادیه اروپا پیش برد و تحریم‌ها به تصویب رسید. وقتی تحریم‌ها اعمال شد ما با همه مسئولین کشور صحبت کردیم و حتی به جلسه غیرعلنی مجلس رفتیم و برای خبرگان رهبری نیز موضوع را تبیین کردیم و گفتیم که این تحریم‌ها زورگویی و خارج از روال

سازمان ملل است. این ها با آن قبلی ها فرق می کند. این جا باید کشور بسیج شود جلوی این ها را بگیرد. اما متأسفانه اینجا حرف ما را قبول نکردند. چند تا حرف زدند. یک عده گفتند این ها می خواهند به رهبری جام زهر بدهند و تحریمی در کار نیست. عده دیگری گفتند سوء مدیریت است؛ این ها بیخود می گویند تحریم است. خیلی ها، از جمله رئیس مجلس هم قبل گفته بود سوء مدیریت است و ربطی به تحریم ها ندارد و نگذاشتند آن بسیج عمومی اتفاق بیفتد. از آن طرف ما گفتیم پنج یا شش کار باید انجام شود تا تاثیر تحریم را به حداقل برساند که نگذاشتند. اگر می گذاشتند آن پنج شش کار انجام شود؛ اصلاً تحریم نمی توانست اینطور در اقتصاد ما تاثیر بگذارد.

متأسفانه گرایش های سیاسی داخلی و نگاه های شخصی و گروهی، مانع از این بود که حقیقت را درک کنند. فکر می کردند دارند دولت را تضعیف می کنند. البته تضعیف دولت هم کار غلطی است. دولت تضعیف شود؛ دشمن پرو و جری می شود! شما خاطرات خانم کلینتون و صحبت های جو بایدن و شیمون پرز را ملاحظه کنید. همه ناراحت بودند و می گفتند یک دولتی در ایران آمده است که ما حریفش نمی شویم. بعداً خانم کلینتون و آقای جو بایدن گفتند ما رفتیم زدیم! وقتی مانع دولت را برداشتیم؛ دیگر به راحتی توانستیم علیه ایران فشار های گوناگون را اعمال کنیم. خوب این فشار ها را آوردند؛ شد تحریم. بعد هم از سال ۹۰ من دیدم مسیری که ما باید در هسته ای جلو برویم؛ جلو نمی رود! یعنی حالا که ما هسته ای شده ایم و باید جلو میرفتیم، بنشینیم تعامل کنیم؟ چون دیدم تاثیری ندارد و حرف ما اصلاً عمل نمی شود دیگر در مسائل هسته ای دخالت نکردم! به همین خاطر من خیلی محترمانه آمدم کنار و دیگر به مساله هسته ای ورود نکردم.

مجری: یکی از شعارهایی که در زمان انتخابات سال ۹۲ توسط رئیس جمهور کنونی داد و خیلی هم مورد توجه قرار گرفت؛ این بود که ایشان هم نظرش این بود که سانتریفیوژ ها باید برگردد ولی خوب چرخ اقتصاد هم باید برگردد. واقعاً شما زمانی که به چرخش سانتریفیوژها فکر می کردید به چرخش اقتصادی هم فکر می کردید؟

احمدی نژاد: بیشترین حجم کارهای اقتصادی در دولت دهم انجام شده است. اگر کسی بخواهد داخل کشور را بسازد؛ باید از موضع اقتدار بسازد. اگر اقتدار ملی تضعیف شد شما مطمئن باشید در داخل نمی توان آجر روی آجر گذاشت. در دوره اقتدار هسته ای بود که ما پیشرفت های بسیار

گسترده بدست آوردیم. ظرفیت تولید سیمان و فولاد ۲/۵ برابر شد. نیروگاه های ما نزدیک دو برابر شد. ظرفیت آب پشت سدها، ۴۵ درصد افزایش یافت. راه ها درست شد. مدرسه ها درست شد. کارخانجات گوناگون، کاشی، سرامیک، لوازم خانگی، صادرات غیرنفتی ما که تولید داخل است از ۷ میلیارد دلار به ۴۳ میلیارد دلار افزایش یافت. طی ۳۰ سال از هفتصد میلیون دلار به ۷ میلیارد دلار رسیده بود که یک باره و ظرف شش هفت سال ۴۳ میلیارد دلار شد و به رقم واردات نزدیک شدیم. در حوزه علم و فناوری چه پیشرفت های بزرگی حاصل شد. ما به فضا ماهواره و موجود زنده فرستادیم. موشک های دور برد ماهواره بر درست کردیم. در نانو تکنولوژی موفقیت های چشمگیری حاصل گردید. سرعت رشد علمی مان دو برابر شد. حجم دانشگاه ها به لحاظ زیر ساخت ها یعنی آزمایشگاه ها، ساختمان و کلاس دو برابر شد. یعنی هرچه از شصت یا هفتاد سال قبل داشتیم، دو برابر. هرچقدر مدرسه داشتیم؛ نصفش اضافه شد. هرچقدر ورزشگاه داشتیم؛ دو برابر شد.

مجری: واقعا آن تحریم ها مانع نشد؟

احمدی نژاد: چرا شد! اما تحریم ها را می شد برداشت. سال ۹۰ اوج تولید است و ۹۱ هم یک مختصری کم شد. حالا آمارهایی می دهند که من بعدا جداگانه به آنها پاسخ خواهم داد. رشد منفی ۶/۴ مربوط به خرید نفت است نه بقیه بخش های اقتصادی. بقیه بخش ها فعال بودند. خودروسازی مقدار کمی افت کرد اما بقیه بخش های اقتصادی فعال بود؛ کشاورزی، خدمات، انواع صنایع و معادن فعال بود. صادرات غیر نفتی ما این را نشان می دهد ولی چون یک باره ۴۰ درصد خرید نفت کاهش پیدا کرد؛ وزن نفت چون بالاست عدد را پایین آورد. روی این عدد مانور می دهند. حالا من این را پاسخ می دهم. دولت که تا آخرین لحظه برای مردم دوید. اما یک دولت به تنهایی نمی تواند در برابر اینهمه موانع کاری را انجام دهد. ما برای حل مساله تحریم ها ۵ تا طرح داشتیم اما هیچ کدام را اجازه ندادند. به صراحت هم گفتند اجازه نمی دهیم. البته من هم با اجازه تان گفتم خیانت می کنید! یا خودتان طرح بدهید؛ ما اجرا می کنیم. یا ما طرح می دهیم شما اجرا کنید. یا اصلا مسئولیت با شما، ما پشتیبانی می کنیم. بالاخره این تحریم است. قائل نبودند این تحریم است. می گفتند سوء مدیریت است. بعدا خودشان گفتند تحریم؛ تحریم؛ تحریم و رفتند برجام را امضاء کردند و تعهدات سنگینی دادند. قبل از آن می گفتند تحریمی وجود ندارد

و به همین خاطر اجازه نمی دادند که ما طرح ها را اجرا کنیم. همین الان هم به شما بگویم حل مشکل اقتصادی پنج شش تا طرح است. این ها اجرا شود؛ ما از این وضع بیرون می آییم.

احمدی نژاد: برجام یک تعهد حقوقی ایجاد کرده است. مسئولین نظام، مراکز تصمیم گیری آن را تصویب کردند؛ رهبری هم گفتند من به آن پایبندم. بنابراین به لحاظ حقوقی یک سند است. اما در موضوع برجام یک ادعاهایی شد که تمام تحریم ها را بر می دارد؛ تحریم جدیدی نخواهد بود؛ وضع اقتصاد خوب خواهد شد؛ ارتباط با کشورهایی که در ۳۷ سال مشکل بوده است؛ این ها اصلاح خواهد شد. به نظرم این اطلاعات نادرست بود. اطلاعات درستی در موضوع برجام به مردم داده نشد. بعد هم که دیدیم مساله ای حل نشد. ضمناً تحریم جدید کردند و مسئولین ما هم حاضر نیستند شکایت کنند. چرا؟ چون وقتی مراجعه کردند به برجام دیدند ظرفیت شکایت و پیگیری وجود ندارد.

مجری: یک جریان رسانه ای بوجود آمده بود که مثلاً وزیر امور خارجه در بالکان این را گفتند...

احمدی نژاد: این ها بحث های حاشیه ای است. بالاخره معلوم شد برجام ظرفیت پیگیری حقوق ایران را ندارد. بعد هم گفتند نه این فقط تحریم های سازمان ملل را بر می دارد. تحریم های دیگر را باید مذاکره کنیم. تحریم های هسته ای بوده، تحریم های حقوق بشر و تروریسم را باید مذاکره کنیم. پس معلوم شد آن ادعاهایی که شد از دل این بیرون نمی آید. خیلی روشن است. من معتقدم ما باید مردم را در جریان می گذاشتیم. در این مواقع باید نظر مردم را خواست چون سرنوشت یک ملت است. نمی شود اطلاعاتی به مردم بدهیم که نوعاً اطلاعات واقعی نیست و تعهدی ایجاد کنیم. حالا تعهد ایجاد شده است. بالاخره یک سند حقوقی امضا شده و تعهدات را پذیرفته اند اما اگر دنبال این هستیم که از دل این یک چیزی برای ملت ایران بیرون بیاید؛ تا الان که نشان داده که غیر ممکن است. مسئولین هم که پیگیری نمی کنند. آمریکایی ها مدام تحریم جدید می گذارند. شکایتی از طرف ایران مطرح نمی شود. در حالیکه قبلاً می گفتند نه ما می گیریم، می بریم، شکایت می کنیم پدرشان را در می آوریم. بسیار خوب اینهایی که گفتید چه شد؟! من معتقدم مسئولین خیلی باید با مردم رو راست باشند. باید مردم را در جریان بگذارند.

آن روز که من پاسخ ندادم برای این بود که در حال مذاکره بودند و می گفتند الان اجرا می شود و تازه قرارداد بسته بودند و صبر کنید و معجزه خواهد شد. سکوت ۴ ساله من به این دلیل بود

که نمی خواستم وقت اینها در این حد که بخواهند پاسخ من را بدهند؛ گرفته شود. ولی ما الان دوباره در آستانه اتخاذ تصمیم برای سرنوشت ملت هستیم و باید یک سری مسائل حل شود. ادعاهای آن ها مال دوره ایست که آقای روحانی مسئول انرژی هسته ای بوده است. ما مردانگی کردیم. چون مردانگی کردیم؛ هزاران تهمت در داخل خود این ها به ما زدند. این مردانگی است؟! **مجری:** کسی هم جایی گفت: آن مردی که هولوکاست را افسانه می دانست؛ رفت...

احمدی نژاد: اینکه بروند جلوی آنها این حرف را بزنند کار قبیحی است؛ شما بدانید هرگز من در مقابل بیگانه علیه هیچ ایرانی صحبت نخواهم کرد. البته نمی خواهم بگویم اگر او ظلم کرده باشد؛ من ظلمش را نادیده می گیرم. چگونه یک نفر می تواند هموطن خودش را به بیگانه بفروشد ولو آن هموطن مخالف و دشمن من باشد؟ من این را جوانمردی نمی دانم. بالاخره آدم باید یک خمیرمایه ای داشته باشد. من حاضر نخواهم بود ولو هزاران تهمت بزنند؛ له کنند، حتی اعدام کنند؛ از این بدتر که نیست.

مجری: آقای صالحی صریحا گفتند شما مخالف مذاکره کردن بودید.

احمدی نژاد: نه! هم زمان که آقای دکتر صالحی این را می گفتند، یک عده هم می گفتند تندرو است و اهل مذاکره نیست؛ یک دیگر عده هم می گفتند سازشکار است می خواهد مذاکره کند. دو تا جناح کشور، مخالف من بودند. یکی از آن ها می گفت این تندرو است نمی خواهد مذاکره کند، دیگری می گفت این سازشکار است می خواهد مذاکره کند!

مذاکره یک امر عقلانی است؛ کسی نمی تواند بگوید من مذاکره نمی کنم. موارد استثناء ممکن است پیش بیاید آن هم بگوید در این مقطع مذاکره نمی کنم والا در دنیا، روابط اصل است؛ مذاکره هم اصل است. ما رژیم صیehونیستی را قبول نداریم زیرا اصل آن را نامشروع می دانیم و الا ما با آمریکایی ها در باره خروجشان از عراق و سپردن کارها به دولت این کشور مذاکره کردیم. قبل از ما در باره افغانستان مذاکره شد. ضمن اینکه من از روز اول که به سازمان ملل رفتم گفتم مذاکره می کنیم ولی در شرایط برابر و عادلانه.

سال ۹۱ آقای صالحی گفت که به او گفته اند برود مذاکره کند و آن زمانی بود که بیگانگان تصور می کردند تحریم ها تاثیر گذاشته است و اعلام می کردند مسئولان جمهوری اسلامی زیر فشار

تحریم ها حاضر به مذاکره شده اند. من نمی خواهم تاریخچه اش را در بیاورم. من دارم شرایط را تحلیل می کنم. آن موقع همه می گفتند مذاکره کنیم و در داخل هم همه بسیج شده بودند تا بگویند وضع خراب است. یک را صد معرفی می کردند و اگر یک اشکال پیدا می شد؛ آن را دو هزار برابر نشان می دادند. با من مخالف بودند اما داشتند کشور را خراب می کردند. این را هم من رفتم به یکایک آنها گفتم که روی شاخه نشسته اید و دارید بن می برید! خیال نکنید دارید من را می زنید، من کسی نیستم. من نوکر ملت هستم! شما دارید کل کشور را می زنید و بعدا خواهید دید. منتها یک هيجانی در زدن ما داشتند و برای این منظور از هر فرصتی خصوصا در مسائل اقتصادی استفاده می کردند.

آن موقع من گفتم اگر الان مذاکره کنیم باید امتیاز بدهیم. مذاکره حداقل باید در شرایط مساوی باشد یا دشمن خیال نکند غلبه دارد. چند تا طرح اقتصادی است. شش ماه هفت ماه ما یک طراحی داریم. این ها را اجرا می کنیم، وقتی بفهمند تحریم ها تاثیری نداشته است و در شرایط مساوی هستیم، مذاکره می کنیم. یک عده می گفتند خیر! همین الان برویم مذاکره کنیم. من نوشتم و گفتم الان مذاکره کنید باید امتیاز بدهید. مگر اینکه چند تا طرح برای اثبات بی اثر بودن تحریم ها پیاده کنیم. آن موقع، هم طرحش هم وجود داشت. اقتصاد ایران و ملت ایران این ظرفیت را دارد و طرحش را هم دارد. من نمی خواهم تعامل با دیگران را نفی کنم، گفتم ما دنبال تعامل بودیم. او می گفت ما افتخار می کنیم جلوی شما را گرفتیم. من نمی دانم چه افتخاریست که نگذاشت ما بدون دادن هیچ امتیازی هسته ای را حل کنیم بعد هم برجام را اینطوری تصویب کردند. بعد هم دیدید که مذاکره در این شرایط، منجر به دادن امتیاز می شود. و دیدیم که چه امتیازهایی [به بیگانگان] داده شده است. البته باز هم می گویم که برجام یک سند حقوقیست و نمی خواهم آن را زیر سوال ببرم چون بزرگان کشور آن را تأیید کرده اند. من گفتم که مذاکره در این شرایط، کار اشتباهی است. ضمن اینکه آمریکایی ها یک طرح دارند و گام به گام جلو می روند و ما نباید همین طوری یک دفعه تصمیم بگیریم و برویم مذاکره کنیم! ضمن اینکه با پنج به علاوه یک مذاکره می شد! مسیری که من می گفتم؛ جلو نمی رفت. در قزاقستان مذاکره شد؛ در عراق شد؛ در اروپا شد؛ در جاهای مختلف رفتند مذاکره کردند اما بدون داشتن پلن (طرح)! وقتی شما می خواهید مذاکره کنید؛ باید طراحی داشته باشید؛ قطعات پازل را تکمیل کنید. وقتی طراحی ندارید و قطعات پازلی وجود ندارد، باید سخنرانی کنید یا به هر چه

آن می نویسند تن بدهید! متن این برجام را آمریکایی ها نوشتند و دوستان ما هم امضاء کردند. شاید تلقی شان این بوده که آن حرف ها در برجام هست و امضا کردند. من از مذاکره کردن با کسی نگرانی یا ترس ندارم. آیا ایرانی از نظر منطق کم می آورد؟ حتما کم نمی آورد! می گویم شرایط، مناسب نبوده است. دشمن می گفت ما فشار آوردیم و ایران را مجبور کردیم. من با امتیاز دادن مخالفم.

مجری: اگر این توافقنامه حقوقی برجام به دست شما برسد؛ آیا فکر می کنید این توان و قابلیت را دارید که با استفاده از تجربیاتتان با کسانی که دلسوزند و توانایی دارند از همین برجام استفاده های بهینه ای برای مردم بکنید؟

احمدی نژاد: ببینید هر ظرفیت مثبتی دارد ولو کوچکترین ظرفیت باشد، باید از آن استفاده کرد. من نکته بالاتری را بگویم؛ پیشرفت کشور و حل مسائل، مستلزم بسیج ملی است. باید ملت آستین ها را بالا بزند؛ مسئولین هم در خدمت مردم باشند. باید راه را برای مردم باز کنند تا انرژی ملت در جهت ساخت کشور و رفع موانع به جریان بیفتد. آن وقت درست می شود. خارج از این اگر تصور کنیم اشتباه است زیرا با اتکاء به یک بیگانه، یا دل بستن به قول یک بیگانه اتفاقی در داخل نخواهد افتاد. ما ماهیت آنها را میشناسیم! اگر می گوئیم تعامل و مذاکره می کنیم؛ معنایش تغییر ماهیت آن ها نیست! ۴۰۰ سال دنیا را غارت کرده اند. همین الان اگر سیل انتقال ثروت ملت ها از طریق ساز و کار های تحمیلی به اقتصاد امریکا نباشد؛ اقتصاد آمریکا یک ساله فرو می پاشد. آن ها اصلاً دنبال چپاول هستند. بدون چپاول اصلاً نمی توانند زنده باشند. ما باید روی پای خودمان بایستیم، بله ما اگر ظرفیتی در برجام و در هر معاهده ای هست باید استفاده کنیم. اما آن محور اصلی و آن ستون اصلی، خود ملت و توانایی های ملت است. آنقدر هست که همه با ما همکاری خواهند کرد. منتها شرطش این است که تصمیمات محکمی بگیریم. همه هم باید پشتیبانی کنند. نمی شود یک نفر برود وسط میدان و ۸۰ نفر او را بزنند!

مجری: پس این ظرفیت هست و می شود استفاده کرد؟

احمدی نژاد: باید بررسی کرد و هر ظرفیتی وجود داشت آن را به خدمت گرفت.

گشت ارشاد و طرح ارتقای امنیت اجتماعی



می‌شود هر زمانی که ۲۲ بهمن، انتخابات یا راهپیمایی است، دوربین را روی همه تیپ‌ها ببریم، اما به محض اینکه این دوره گذشت، یقه این تیپ‌ها را بگیریم؟ این تناقض است!



«گشت ارشاد» برنامه اجرایی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران است که در راستای مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت عنوان «طرح جامع عفاف» اجرا شد.

طرح توسعه فرهنگ عفاف و حجاب توسط شورای فرهنگی اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی و در اواخر دوران محمد خاتمی رئیس جمهوری وقت و رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی (در ۴ مرداد ۱۳۸۴) به تصویب رسید و پس از تأیید آن توسط رهبر انقلاب، در دولت احمدی نژاد به نیروی انتظامی ابلاغ شد.

نیروی انتظامی برنامه اجرایی خود پیرامون عملی کردن «طرح جامع عفاف» را پس از چند جلسه هماهنگی با دولت با عنوان «طرح ارتقای امنیت اجتماعی» آغاز کرد. با توجه به آنکه این طرح در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب گردیده بود، در کنار دولت، قوه قضائیه، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، نیروی مقاومت بسیج نیز همکاری داشتند.

مراحل نخستین طرح بیشتر بر پوشش زنان تمرکز داشت و در مراحل بعدی ابتدا جمع‌آوری معنادان و سپس جمع‌آوری اراذل و اوباش، بازرسی از کارگاه‌ها و فروشگاه‌های لباس و آرایشگاه‌های مردانه، عکاسی‌ها و... نیز در دستور کار نیروی انتظامی قرار گرفت. اجرای این طرح واکنش‌های فراوانی به همراه داشته است و در بسیاری موارد با مقاومت شهروندان روبه‌رو گردیده‌است.

«طرح ارتقای امنیت اجتماعی» از ابعاد مختلفی مورد بررسی و انتقاد قرار گرفته است که مهمترین آن جایگاه حقوقی اقدامات پلیس و سایر دستگاه‌های اجراکننده طرح است. پلیس در جریان اجرای این طرح، انواعی مختلفی از پوشش و آرایش‌ها را ممنوع کرد و مانع از تولید، واردات، فروش و استفاده از آن گردید و اقدام به تذکر یا بازداشت و انتقال افراد به مراکز پلیس و پرونده سازی برای آنان کرد. این درحالی است که بر اساس قوانین ایران پلیس تنها ضابط قضایی و اجراکننده قوانین است و نمی‌تواند راساً قانون گذاری کند.

پس از بالا گرفتن انتقادات و خصوصاً پس از آنکه غلامحسین الهام، سخنگوی دولت احمدی‌نژاد، حمایت دولت از شیوه اجرای این طرح را انکار کرد، اسماعیل احمدی مقدم فرمانده وقت نیروی انتظامی گفت: بر اساس بند یکم، تعیین مصادیق حجاب و حد و مرز آن بر عهده نیروی انتظامی است و صراحتاً به آن اشاره شده، از این رو تنها انجام وظیفه کردیم.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران طی گزارشی این طرح را ناموفق قلمداد کرد و عامل آنرا بی توجهی به خواست و مطالبات مردم دانست و نتایج طرح گشت ارشاد را منفی خواند و با کلیات این طرح مخالفت کرد.

بازخوانی مواضع احمدی‌نژاد درباره حجاب

با نگاهی به اظهارات احمدی‌نژاد از ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری نهم (خرداد ۸۴) تا پایان سال ۹۰ درباره حجاب و عفاف، اصول فکری وی به شرح زیر است:

در گفت‌وگوی ویژه خبری شبکه دوم سیما، ۲۴ خرداد ۸۴:

«وضعیت پوشش و حجاب در جامعه، مسئله اصلی کشور و مردم نیست و باید از بزرگنمایی آن پرهیز کرد».

در جلسه هیات وزیران (۳ اردیبهشت ۸۵)، گفت‌وگوی ویژه خبری شبکه دوم سیما (۱۵ خرداد ۸۸)، ارتباط زنده تلویزیونی-شبکه اول سیما (۱۶ تیر ۸۸):

«مسئله حجاب، مسئله ای فرهنگی است و با روش‌های فرهنگی و گذشت زمان حل می‌شود و نه از طریق انتظامی و به صورت بسیار سریع».

در نامه به وزیر کشور در زمینه فعالیت شورای فرهنگی اجتماعی (۲۴ بهمن ۱۷)، گفت و گوی زنده با شبکه اول سیما (۲۶ بهمن ۱۷):

«باید بین عموم مردم که از روی غفلت و نا آگاهی بدحجاب هستند و بدحجاب‌های سازماندهی شده، تفاوت اساسی قائل شده و با شیوه‌های متفاوتی برخورد کرد. با توجه به نقش عظیم عموم مردم در ایجاد و استمرار انقلاب اسلامی، با آن‌ها (گروه اول) باید به صورت فرهنگی و محترمانه برخورد کرد و با گروه دوم هم پس از شناسایی از طریق کار اطلاعاتی؛ باید به صورت قانونی، برخورد قضایی و انتظامی کرد.»

نامه به وزیر کشور در زمینه فعالیت شورای فرهنگی اجتماعی (۲۴ بهمن ۱۷):

«هیچ کسی حق دخالت در امور شخصی مردم و پرسیدن رابطه آنان با یکدیگر را بدون حکم قضایی یا شاکی حقوقی ندارد»

با توجه به موارد بالا، اجرای طرح «طرح جامع عفاف» بوسیله گشت ارشاد توسط نیروی انتظامی اشکالاتی دارد و این موضوع بارها به صورت خصوصی و علنی به وزارت کشور و نیروی انتظامی تذکر داده شده است.

چند ماه پس از آغاز انتقادات به احمدی‌نژاد مبنی بر بی توجهی به اقدام عملی درباره بدحجابی و اکتفا نکردن به کارهای فرهنگی، آیت‌الله خامنه‌ای گفتند: وظیفه دولت درست کردن عقاید مردم است؟ نه. وظیفه دولت زمینه‌سازی است؛ وظیفه عملیاتی و میدانی به عهده روحانیت است.

بی تفاوتی در برابر بدحجابی، سیاست‌های لیبرال فرهنگی و مخالفت با قانون حجاب و عفاف محتوای انتقاد بسیاری از شخصیت‌های اصولگرای دینی و سیاسی بود که معتقد بودند دیدگاه احمدی‌نژاد به گسترش بدحجابی و فساد می‌انجامد.

منتقدین چه گفتند؟

اوایل بهار ۸۹، موضوع حجاب تبدیل به اولویت اصلی رسانه‌ها شد و بسیاری از شخصیت‌های دینی و سیاسی خواستار برخورد شدید با بدحجاب‌ها با روش‌هایی مانند تشدید اجرای گشت ارشاد و همچنین «ممنوع کردن ورود بدحجاب‌ها به دستگاه‌های دولتی و دانشگاه‌ها» شدند. در همین ایام (شب ۲۳ خرداد ۸۹)، احمدی‌نژاد در گفت‌وگوی زنده تلویزیونی با شبکه اول سیما، دیدگاه‌های خود در زمینه حجاب و عفاف را تکرار و از برخوردهای انتظامی و رسانه‌ای صورت گرفته با موضوع بدحجابی انتقاد کرد. این اظهارات با عکس العمل و انتقاد شدید علما و شخصیت‌های سیاسی روبه‌رو شد. گوشه‌ای از این واکنش‌ها (در فاصله زمانی ۲۵ خرداد تا ۱۵ مرداد ۸۹) را در ادامه می‌خوانید:

محمد تقی رهبر (رئیس مجمع نمایندگان روحانی مجلس شورای اسلامی):

«اگر مبنا را سخنان اخیر رئیس‌جمهور قرار دهیم باید منتظر کشف حجاب باشیم. سخنان اخیر احمدی‌نژاد چراغ سبز به بدحجابی بود.»

آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی (امام جمعه مشهد و عضو مجلس خبرگان):

«سخنان اخیر آقای احمدی‌نژاد درباره نوع برخورد با افراد بدحجاب به هیچ وجه درست نیست و متأسفانه ایشان نسبت به اجرای این قبیل مسایل شرعی توجه لازم را ندارد.»

آیت‌الله احمد جنتی (امام جمعه موقت تهران و دبیر شورای نگهبان):

«برخی حرف‌هایی می‌زنند که هیچ عقل و دینی قبول نمی‌کند و وقتی کار به موضوع مبارزه با بدحجابی می‌رسد می‌گویند باید کار فرهنگی صورت گیرد حال سؤال این است که چرا باید در این مورد کار فرهنگی کرد و در جاهای دیگر کار فرهنگی نمی‌کنند؟ آیا می‌توان مثلاً در مبارزه با اراذل و اوباش و یا قاچاقچیان مواد مخدر نیز فقط به کار فرهنگی بسنده کرد؟ چرا برخی برای فقه اسلام و فتاوای علما ارزش قائل نیستند؟»

آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم شیرازی:

«مسئولان مراقب سخنان خود باشند و بدانند خانواده‌های شهدا و نیروی بسیج مخلص، حوزه‌های علمیه و تمام وفاداران انقلاب اجازه نخواهند داد مساله‌ای مانند امر به معروف که از مسلمات قرآن مجید است و مخصوصاً مساله حجاب که از ضروریات اسلام می‌باشد و امروز به عنوان رمزی از اسلام در همه جا شناخته می‌شود زیر سووال برود. اگر بی‌تدبیری‌ها از حد بگذرد، مردم شهیدپرور با زبان دیگری سخن خواهند گفت.»

آیت‌الله سیداحمد خاتمی (امام جمعه موقت تهران و عضو مجلس خبرگان):

«سخن ما این است که امثال من که تربیون داریم، طوری حرف‌زنیم که بدحجاب‌ها و بی‌حجاب‌ها احسنت بگویند و بگویند که دل‌مان خنک شد. برای مبارزه با بدحجابی و بی‌حجابی فقط کار فرهنگی صرف جواب نمی‌دهد اگر این است، شما بفرمایید درباره شرب خمر ما کار فرهنگی کنیم. اگر کار فرهنگی جواب می‌دهد، چرا شما با دزد مقابله فرهنگی نمی‌کنید؟»

احمدی‌نژاد در مصاحبه جنجالی چه گفت؟

احمدی‌نژاد در این مصاحبه‌ای که گفته شد در رابطه با برخوردهای اخیر صورت گرفته با بدحجابی گفته بود:

«ما اینگونه برخوردها را توهین می‌دانیم که زن و مردی در خیابان راه بروند و کسی بیاید بگوید نسبت شما چیست؟ به اعتقاد بنده روش موجود روش درستی نیست البته این به این معنا نیست که ما نابسامانی‌های اجتماعی را نمی‌بینیم و یا نباید اصلاح کنیم. دولت این‌گونه رفتارها را قبول ندارد و تا آنجایی که بتواند برخورد را کنترل خواهد کرد...»

عده‌ای در هر دوره‌ای هر چند ماه می‌خواهند جنجالی در کشور برپا و برخورد کنند که بنده در همین جا به صراحت اعلام می‌کنم که ما مطلقاً و از بنیاد با این موضوع مخالفیم. البته این بدان معنا نیست که ما از عده‌ای که به‌طور سازمان‌یافته بخواهند مشکلات اخلاقی را در جامعه گسترش دهند، چشم‌پوشی کنیم بلکه باید با کار اطلاعاتی و شناسایی و قانونی آنها را بازخواست و مجازات کنیم.

هیچ کسی نباید بدون حکم قاضی کسی را مجازات کند مگر جاهایی که بر طبق قانون باشد مثلاً در جرایم راهنمایی و رانندگی و نپرداختن قبض برق اما اینکه در مسایل اجتماعی مأموری خودش تشخیص دهد و خودش مجازات کند صحیح نیست. بنده امیدوارم در این زمینه نیازی به تذکر جدی بنده نباشد. اگر مشکلاتی در جامعه بوجود می‌آید باید ریشه‌یابی و با روش عالمانه و انسانی حل شود محال است فردی شخصیت کسی را تخریب کند تا او حرفش را بپذیرد.

امروز مسئولیت پر کردن این خلاء [فرهنگی] تنها بر برعهده دولت نیست. بلکه حوزه‌های علمیه و صداوسیما و نهادهای فرهنگی که نیز تحت کنترل دولت نیستند در این زمینه باید وظیفه خود را به خوبی انجام دهند. نقش دولت نشان دادن جهت و باز کردن راه است، تولید فرهنگی را باید اهالی فرهنگ انجام دهند یعنی هنرمندان، نویسندگان و شاعران ما باید این کار را انجام دهند.»

چند ماه بعد (۲ شهریور)، احمدی نژاد بدحجابها را چهار گروه متفاوت دانست که شیوه‌ی برخورد با هرگروه نیز مختلف است. وی گروه اول و دوم را «زنان خیابانی»، «مانکن‌ها» که «سازمان‌یافته پول دریافت می‌کنند تا از صبح تا شب با نوع خاصی از پوشش در خیابان‌ها بگردند» معرفی کرد. گروه سوم از دیدگاه احمدی نژاد کسانی هستند که «لجبازی سیاسی» علت بدپوششی آنهاست. گروه چهارم نیز که به عقیده‌ی وی بخش زیادی از زنان بدحجاب هستند، «از روی غفلت و ندانستن درست مطلب» این وضعیت را دارند. رئیس‌جمهور به لزوم برخورد انتظامی با سه گروه اول قائل است و درباره شیوه برخورد با گروه چهارم هم می‌گوید: «نباید با این گروه برخورد انتظامی و پلیسی شود و تنها باید با کتاب و جزوه و امر به معروف به شیوه صحیح آنها را آگاه کرد».

پاسخ رهبر معظم انقلاب به انتقادات چه بود؟

چند ماه بعد از جنجال‌های به‌وجود آمده در پی سخنان تلویزیونی رئیس‌جمهور (۲۵ شهریور)، رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، پیرامون وظیفه دولت در زمینه حجاب چنین گفتند:

«همه وظیفه دارند که در برابر این هنجارشکنی‌های دینی که در این سایت‌ها و در این اظهارات مشاهده می‌شود و این فرقه‌سازی‌هایی که وجود دارد، و این هنجارشکنی‌های اخلاقی و جنسی که انسان مشاهده می‌کند و از این قبیل چیزها، بایستند. مسئولیت به عهده کیست؟ آیا به عهده

دولت است؟ به تنهایی، نه. دولت البته مسئولیتهائی دارد. من خودم بارها به شورای انقلاب فرهنگی در دوره‌های مختلف گفتم که شما نمی‌توانید خود را از متدین کردن مردم و وظیفه‌ای که در این راه دارید، برکنار نگه دارید. این‌ها مخالف بودند. آن جریان‌های بد اخلاق مخالف بودند، می‌گفتند نه، این دین دولتی می‌شود. من معتقدم دولت در این زمینه وظیفه دارد، اما وظیفه دولت چیست؟ وظیفه دولت درست کردن عقاید مردم است؟ نه. وظیفه دولت زمینه‌سازی است؛ وظیفه عملیاتی و میدانی به عهده روحانیت است، به عهده زبندگان است، به عهده نخبگان حوزه و دانشگاه است. این وظیفه میدانی است. من امروز نگاه می‌کنم جای این مجموعه مکرم دینی و علمی را در خیلی جاها خالی می‌بینم.»

آیت‌الله خامنه‌ای حدود دو ماه بعد (۶ آبان)، در دیدار دوم با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در پاسخ به انتقادات برخی حاضرین در جلسه درباره بی‌توجهی برخی از مسئولین به حجاب فقهی گفتند: «من این مطلب را قبول ندارم؛ مسئولان امروز همه حجاب فقهی را قبول دارند ولی اختلاف سلیقه در تاکتیک‌هاست».

«فرضا دختری که حجاب کاملی ندارد اما شب قدر یا در مجلس دعای کمیل شرکت و به درگاه خداوند تضرع می‌کند و یا در راهپیمایی ۲۲ بهمن تصویر امام را می‌گیرد، نمی‌توان گفت که بی‌دین است بلکه نمی‌داند حجاب اسلامی چیست که باید او را توجیه کرد. باید در باب حجاب کتاب نوشت و از طرق مختلف مانند فیلم‌های تلویزیونی حجاب را تبیین و افراد ناآگاه را ارشاد کرد.»

جنجال ویژه‌نامه «خاتون»

۲۲ مرداد ۹۰، روزنامه ایران اقدام به انتشار ویژه‌نامه ای ۲۶۰ صفحه‌ای با نام «خاتون» در موضوع حجاب و عفاف کرد. این ویژه‌نامه در کمتر از چند ساعت پس از انتشار، با واکنش انتقادی سایت‌های خبری مواجه شد؛ مطبوعات و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی هم این واکنش‌ها را ادامه دادند.

مصاحبه **مهدی کلهر** (مشاور سابق احمدی نژاد) در این ویژه‌نامه یکی از اصلی‌ترین موارد انتقادات بود. این گفت‌وگو با عنوان «این رنگ مشکى متکبرانہ را ناصرالدین شاه از فرانسہ به ایران آورد!»

در مورد سیر تحولات تاریخی پوشش در ایران بود. همچنین اعتراضاتی هم به یادداشت «راه‌حل‌های ساده را پیچیده نکنیم» به قلم علی‌اکبر جوانفکر طرح شد.

برخی از این واکنش‌ها را می‌خوانید:

رجانیوز (۲۲ مرداد) : تمسخر و توهین بی‌سابقه به حجاب برتر در روزنامه دولت؛ چادر مشکی اشرافی و متکبرانه است و از مجالس عیاشی شبانه اروپا در آمد!

جهان نیوز (۲۲ مرداد) : حمله به حکم قرآنی قصاص و حجاب زنان مسلمان؛ روزنامه ایران دوران اصلاحات نیز چنین گستاخی نکرد.

روزنامه کیهان (۲۴ مرداد) : پادویی جریان انحرافی برای انگلیس؛ حمله رضاخانی به حجاب با ۷۰ سال تأخیر!

بیانیه ۱۹۲ نفر از نمایندگان مجلس (۲۵ مرداد)؛ محکوم کردن توهین ویژه‌نامه خاتون به حجاب و عفاف و درخواست برخورد قانونی با روزنامه ایران.

آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی (۲۴ مرداد): هدف اصلی این نشریه جذب آرای یک گروه بی‌بندوبار در انتخابات است.

آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی (۲۹ مرداد) : خاتون، قلب امام زمان(عج) را آزد.

آیت‌الله علم‌الهدی (۱۱ شهریور): انتشار خاتون محاربه با امام زمان است/دولت عناصر حاشیه ساز را اخراج کند.

واقعیت چه بود؟

کلهر در مصاحبه‌اش، «رنگ مشکی» چادر را با استدلال‌هایی که از نظر دینی و تاریخی نادرست بودند زیر سؤال برد، ولی در این مصاحبه، هیچ توهین و یا حتی انتقادی از اصل چادر نشده بود. اما رسانه‌ها ابتدا توهین به رنگ مشکی را توهین به اصل چادر و زیر سؤال بردن آن تفسیر کردند و سپس توهین به اصل چادر را توهین به حجاب و عفاف و زیر سؤال بردن آن دانستند.

همچنین جوانفکر در یادداشتی که گفته شد، نوشته بود که قراردادن حجاب در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، محدود به حوزه رسمی و خاص مانند نیروی انتظامی نیست بلکه باید فریضه‌ای عام و فراگیر باشد که عموم مردم به آن عمل کنند. هم‌چنین اقدامات پلیسی باید در

چارچوب یک برنامه جامع و همه‌جانبه صورت گیرد تا ثمربخش واقع شود. با این وجود در رسانه‌ها ادعا شده بود که جوانفکر در این یادداشت، قرار دادن موضوع حجاب در حوزه امر به معروف و نهی از منکر را اشتباه نامیده و خواستار برچیده شدن طرح امنیت اخلاقی شده است.

ضمناً با نگاهی به فهرست مطالب خاتون به نظر نمی‌رسد که رویکرد کلی این ویژه‌نامه – علی‌رغم اشتباهاتش – زیر سوال بردن حجاب و عفاف بوده باشد.

احمدی‌نژاد: کار فرهنگی با برخورد و بگیر و ببند نمی‌شود

احمدی‌نژاد چند ماه بعد (۲۴ اسفند) به مجلس فراخوانده شد تا به سوالات نمایندگان پاسخ دهد. یکی از سوالات مربوط به اظهارات احمدی‌نژاد درباره حجاب (مصاحبه تلویزیونی ۲۳/۳/۸۹) بود. در این جلسه، ابتدا **علی مطهری** (نماینده تهران) در توضیح این سوال نمایندگان مجلس، دیدگاه‌های فرهنگی دولت احمدی‌نژاد را «لیبرال» خوانده و می‌گوید که «چراغ سبز نشان دادن» رئیس‌جمهور منجر شده تا وضعیت حجاب تا «خارج از کنترل» شود:

«چرا جناب‌عالی با علم به اینکه انتقاد از برخی مجریان قانون عفاف و حجاب در رسانه ملی موجب کاهش اقتدار نظام در این حوزه و بدتر شدن وضع پوشش اسلامی در جامعه خواهد شد در برنامه زنده تلویزیونی ضمن متهم کردن برخی مجریان این قانون برخلاف اجماع فقها بر وظیفه دولت اسلامی در آن مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر که نیازمند اعمال قانون است، با اعلام این مطلب که راه حل این مسئله منحصر به کار فرهنگی است، از دولت سلب مسئولیت نمودید و پس از مخالفت گسترده مراجع تقلید، ائمه جمعه، علمای بلاد و نمایندگان مجلس با سخنان شما در مصاحبه زنده تلویزیونی بعدی اعلام کردید که سخن من همان است که گفتم؛ این رفتار شما چگونه توجیه می‌شود؟»

احمدی‌نژاد: این قدر به دخترها و پسرها گیر سه‌پیچ ندهید، بچه‌های خودمان هستند

«گفتند چرا راجع به حجاب و عفاف نظر دادید؟ ما چه گفتیم؟ من چند حرف روشن دارم. این دیگر حرف بین خودمان است و می‌خواهیم از خودمان انتقاد کنیم. چرا هر وقت پای فرهنگ به میان می‌آید، ما مردم را متهم می‌کنیم و شروع به برخورد با مردم می‌کنیم؟ ما گفته‌ایم این ملت با فرهنگ‌ترین و متمدن‌ترین ملت‌هاست. همه ارزش‌ها، اصول، دین و معنویت را همین ملت حفظ

کرده است. چرا تا در گوشه‌ای از فرهنگ به نظر ما اشکال می‌رسد، شروع به زیر سؤال بردن جوان‌ها و ملت می‌کنیم؟ حرف‌های ما این است، آیا اشکال دارد؟ ما می‌گوییم ملت ایران مؤمن، پاک، خوب و دوست‌داشتنی‌اند و من و شما را هم همین ملت سر کار آورده‌اند. ما می‌گوییم با مردم خوب برخورد کنید، به مردم توهین نکنید، این قدر سخت نگیرید. البته، به قول برادر عزیزمان آقای مطهری، اگر کسی به طور سازمان یافته و با برنامه می‌خواهد تخریب کند و آسیب بزند، تکلیفش معلوم است. قوه قضائیه و سایر دستگاه‌ها کار اطلاعاتی کنند و شناسایی کنند. اما این نیاز به برخورد عمومی ندارد. باید حکم قاضی باشد. ما می‌گوییم با توده‌های مردم باید با محبت رفتار شود. مبنای رفتار حکومت با مردم محبت و مهریانی است. کار فرهنگی با برخورد و بگیر و ببند نمی‌شود. ما می‌گوییم آبرو و حقوق مردم محترم است. ما از این دفاع کرده‌ایم، آیا این چیز بدی است؟ ما می‌گوییم این قدر به دخترها و پسرها گیر سه‌پیچ ندهید، بچه‌های خودمان هستند. شما به همین جوان‌ها احترام بگذارید، ببینید همین‌ها چه می‌کنند. والله همین جوان‌های مملکت انقلاب و جنگ را اداره کردند. بالاخره شب عید است، کمی هم با یکدیگر شوخی کنیم؛ می‌شود هر زمانی که ۲۲ بهمن و انتخابات ... است، دوربین را روی همه تیپ‌ها ببریم، اما به محض اینکه این دوره گذشت، یقه این تیپ‌ها را بگیریم؟ این تناقض است و تناقض یک موقعی کار دست انسان می‌دهد. باز هم شوخی کنیم؛ کدام یک از من و شما در زندگی مان گناه نکرده‌ایم؟ گناه خیلی بد است و من راضی به هیچ گناهی نیستم، اما چه کسی با من و شما برخورد کرده است؟ چون من و شما هستیم اشکال ندارد؟ مرگ خوب است، برای همسایه؟ کاری نکنیم که ملت بگویند: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند/چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند... حال گذشته از اینها، واقعاً رئیس جمهور حق اظهارنظر راجع به مسائل کشور ندارد؟ باید سؤال کنیم چرا این حرف را زدی؟ با این استدلال که راجع به همه می‌توان گفت شما هم که این حرف را زدید، باعث فلان شدید! مگر مملکت با یک حرف زیر و رو می‌شود؟»

احمدی نژاد به فکر تاسیس کاباره و کلوپ‌های شبانه باشد

حدود دو ماه بعد (۳۱ اردیبهشت ۹۱)، علی مطهری (نماینده تهران) گفت که وضعیت حجاب و عفاف در جامعه «سفبار» است و این وضعیت به علت «تشویق و ترغیب‌های پیدا و پنهان آقای رئیس جمهور به بدحجابی و بی حجابی» به وجود آمده است.

مطهری در ادامه نطق خود در جلسه علنی مجلس می گوید:

«آقایان مشائی و احمدی نژاد صریحا پاسخ بگویند که در مسأله پوشش، آیا روش اسلام را قبول دارند که می گوید هرگونه تحریک جنسی در سطح جامعه ممنوع است و التذاذات جنسی منحصر به کادر خانواده است یا روش غربی را قبول دارند که می گوید هرگونه تحریک جنسی در سطح جامعه آزاد است و برای آنکه عقده های روانی پدید نیاید اماکن ویژه ارضای غریزه جنسی نیز برقرار است. ما نمی توانیم روش بینابین را عمل کنیم که نه اسلام است و نه غرب و به تعبیر دیگر هم اسلام است و هم غرب. اکنون ما مصداق این شعر حافظ شده ایم که:

یک دست به مصحفیم و یک دست به جام/گه نزد حلالیم و گهی نزد حرام...

آقایان مشائی و احمدی نژاد که زیرکانه وضعیت پوشش اسلامی در جامعه را به اینجا رسانده اند که پوشش استاندارد شلوار و مانتوی آزاد را تبدیل به وضعیت فعلی کرده اند و در واقع تحریک جنسی را آزاد فرموده اند و موجب پدید آمدن عقده های روانی در جوانان ما شده اند پس به فکر بخش دوم کار خود یعنی ارضای جوانان از طریق تاسیس کاباره ها و کلوپ های شبانه نیز باشند.

شاید آن زمان روحانیت ما و مردم متدین و حزب اللهی ما که در دوره اصلاحات با یک صدم وضعیت فعلی کفن پوش به خیابان می ریختند احساس مسؤولیت کنند و اقدامی نمایند. اگر بخواهند حجاب را از بین ببرند با «اللهم عجل لولیک الفرج» از بین می برند و اکنون این پروژه در «چهره ای دینی و حزب اللهی» حال اجراست.

نقص ظاهر

رهبر معظم انقلاب کم تر از یک سال بعد از پاسخ احمدی نژاد به سوال نمایندگان مجلس در زمینه حجاب و عفاف (۱۹ مهر ۹۱) بار دیگر بر برخورد مهربانانه با زنان بدحجاب تأکید کردند و اشاره کردند که بسیاری از این زنان متعلق به جبهه انقلاب اسلامی اند:

«خودتان را مجهز کنید، مسلح به سلاح معرفت و استدلال کنید، بعد به این کانونهای فرهنگی - هنری بروید و پذیرای جوانها باشید. با روی خوش هم پذیرا باشید؛ با سماحت، با مدارا. ممکن است ظاهر زندهای داشته باشد؛ داشته باشد. بعضی از همین هائی که در استقبال امروز بودند و شما - هم جناب آقای مهمان نواز، هم بقیه آقایان - الان در این تریبون از آنها تعریف کردید،

خانم‌هائی بودند که در عرف معمولی به آنها می‌گویند «خانم بدحجاب»؛ اشک هم از چشمش دارد می‌ریزد. حالا چه کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دل، متعلق به این جبهه است؛ جان، دلباخته به این اهداف و آرمان‌هاست. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر است، نقص‌های این حقیر باطن است؛ نمی‌بینند. «گفتا شیخا هر آنچه گوئی هستم / آیا تو چنان که می‌نمائی هستی؟». ما هم یک نقص داریم، او هم یک نقص دارد. با این نگاه و با این روحیه برخورد کنید. البته انسان نهی از منکر هم می‌کند؛ نهی از منکر با زبان خوش، نه با ایجاد نفرت.»

احمدی‌مقدم: مگر «گشت ارشاد» کار فرهنگی نیست؟

حدود سه ماه بعد (۵ دی ۹۱)، سردار اسماعیل احمدی مقدم (فرمانده نیروی انتظامی کل کشور) در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان به بیان دیدگاه‌های خود در زمینه شیوه برخورد با بدحجاب‌ها و اختلاف نظر این نیرو با رئیس‌جمهور در این زمینه می‌پردازد:

الف- اجرایی نبودن خواسته رئیس‌جمهور مبنی بر دسته‌بندی بدحجاب‌ها و برخورد متناسب با هر گروه:

«پیشنهاد (رئیس‌جمهور) این بود که با سه گروه اول برخورد شود و گروه چهارم یعنی غافلین را با ارشاد و نصیحت به خانه‌هایشان راهی کنیم. پیشنهاد و طرح خوبی بود اما سؤال این بود که با چه مکانیزمی نیت این‌ها را بفهمیم و چه جوری در این گروه‌ها قرارشان دهیم... بنده همان‌جا به آقای احمدی‌نژاد با توجه دادن به آن سابقه عرض کردم که گشت نسبت برای ما درست کردند با این پیشنهاد شما فردا گشت نیت را هم به ما می‌بندند. در این طرح اولین سوالی که خواهند پرسید این است که شما نیت ما را از کجا متوجه شدید، یا از کجا متوجه شدید که ما دهن کجی سیاسی داریم می‌کنیم، از کجا می‌دانید که ما ضد انقلاب هستیم یا بدکاره‌ایم. مگر بدکارگی به این راحتی‌ها قابل اثبات است؟. لذا وقتی اجرای این پیشنهاد میسر نشد گفتند پس فتیله رسانه‌ای آن را پایین بکشید ما هم گفتیم حالا که احساس می‌کنید برای مردم مشکل درست می‌کنیم کارهایمان را کمتر رسانه‌ای می‌کنیم.»

ب- تاکید بر کار فرهنگی در زمینه حجاب نشانه سوء نیت گویندگان و برنامه های آنان برای جلوگیری از برخورد انتظامی این نیرو با بدحجابی:

«اینکه برای تربیت جامعه کار فرهنگی اولی تر از کار انتظامی است شکی نیست منتها یک عده ای به این بهانه می خواهند کار انتظامی را تعطیل کنند و بنده تاکید داشتم که این کار و تفکر غلط است. البته این را هم در نظر داشته باشید چنین بحثی در نزد فقها هم رایج است که دو نوع تقدم داریم یکی تقدم رتبی و دیگری تقدم زمانی. کار فرهنگی در تقدم رتبی اولی است اما متقابلاً در تقدم زمانی کار انتظامی و اجرای قانون اولی است. این به آن معناست که ما نمی توانیم کار انتظامی را تعطیل کنیم تا دستگاه های فرهنگی بروند نصیحت کنند. مثل این است که به کسی که از چراغ قرمز عبور کرده است بگویید آیا شما نصیحت شدید؟ اگر گفت، نه بگوییم، اشکالی ندارد این دفعه نصیحت می کنیم بعد اگر تکرار شد جریمه خواهید شد. در صورتی که این روال غلطی است. ما اول جریمه اش را گوشزد می کنیم همان موقع نصیحتش هم می کنیم. اینجا است که کار انتظامی تقدم زمانی پیدا می کند. واقعیت این است، همان کسانی هم که چنین حرفی را می زنند و معتقدند در تقدم زمانی هم کار فرهنگی اولی است به وظایف خود در این رابطه عمل نمی کنند چرا که نیت اصلی شان از طرح این موضوعات اول متوقف کردن کار ماست.»

ج- برخورد انتظامی و قضایی با بدحجابی؛ مصداق کار فرهنگی:

«به عنوان خبرنگار پی گیری کنید خواهید دید که ۹۵ درصد کسانی که توسط این گشت ها احضار می شوند و سپس آزاد می شوند تکراری نیستند، یعنی اولین بارشان است که مرتکب چنین خطایی می شوند. خب اینها با رفتار درست و به روش های صحیح با حضور پدر و مادرشان مشاوره و نصیحت می شوند، تعهد می دهند و سپس آزاد می شوند. شاید برای بار دوم نیز دچار خطاهای مشابه شوند ولی برای بار سوم بسیار نادر است. این نشان می دهد که این روش بسیار تاثیر گذار است. اگر نام این کار فرهنگی نیست پس چیست؟ در صورتی که اگر می خواستیم با متر قانون حرکت کنیم به خاطر اینکه جرم صورت گرفته باید پرونده تشکیل می شد و به دادسرا می رفت و حکم صادر می شد، اما باتوافقی که با دستگاه قضایی داریم سعی کرده ایم که با این روش از این روند جلوگیری کنیم.»

سفرهای تبلیغاتی و فاصله طبقاتی



حقیقت انقلاب این است که آمد انسانها را بالا بکشد، فقر و فاصله طبقاتی نباشد، کسی له نشود و احساس حقارت و خفقان نکند/بعضی ها خود را مالک انقلاب می دانند



مجری: شعار شما در زمان دولتتان بود که قرار است عدالت را بوجود بیاورید. اما شاهد بودیم که بین طبقات جامعه اختلاف زیادی بوجود آمد و خیلی از مردم از نظر اقتصادی دچار مشکل شدند! از طرفی سفرهایی داشتید با عنوان تبیین آرمان های امام(ره)، اما بعد از کاندیداتوری آقای بقایی فهمیدیم که این سفرها هم انتخاباتی بود.

احمدی نژاد: تاکید رهبری بر بازخوانی مبانی انقلاب و آرمانهای امام(ره) به معنای آن است که حقیقت انقلاب را بشناسیم و الا در هر سال دو کلمه خراب بر آن اضافه شده باشد، بعد از ۵۰ سال دیگر چیزی از حقیقت انقلاب نمی ماند. حقیقت انقلاب این است که آمد انسانها را بالا بکشد، فقر و فاصله طبقاتی نباشد، کسی له نشود و احساس حقارت و خفقان نکند. بعضی ها خود را مالک انقلاب می دانند و در این چند سال هر کاری خودشان، فرزندان شان، فامیلشان، دوستان شان و حزبشان خواسته اند، انجام داده اند و آن را عین انقلاب می دانند. طرف وقتی آمد جزء پابرهنه های جامعه بود ولی حالا فرصت پیدا نمی کند گزارش های مربوط به انباشت ثروتش را بخواند و در عین حال انقلاب را متعلق به خودش می داند! می خواهد کل مملکت را یک جا و به نام انقلاب بفروشد و اگر بقیه به او بگویند که بالای چشمت ابروست، او را ضد انقلاب می نامد.

بله آن اسلام و انقلابی که تو معرف آن هستی و معرفی می کنی، ملت ایران هرگز نمی تواند آن را بپذیرد. فکر می کند که یک فرد انقلابی است اما در واقع طاغوتی و ضد انقلابی است. ما چطور می توانیم انقلابی باشیم و از مشاهده اینکه هشت دهک جامعه دارد در فقر می سوزد بی خیال باشیم و کک مان نگزد؟ آیا می شود کسی انقلابی باشد و در برابر این وضع، هیچ حسی نداشته باشد؟ آیا می شود به کسی که مدعی انقلابی بودن است، فرصت خدمت بدهند و جز خودش و جیب خودش چیزی را نبیند؟ آیا می شود گفت که او انقلابی است؟ خیر او بالاترین ضد انقلاب است. باید حقیقت انقلاب و خط امام (ره) و رهبری را تبیین کنیم.

سفرهایی که ما کردیم برای تبیین خط امام بوده است، آیا در این سفرها یک کلمه غیر از خط امام صحبت شد؟ الان من می خواهم بروم سفر، قبلش اعلام می کنم برای چه می خواهم بروم سفر، اشکالی دارد؟ این چه نوع قضاوتی است؟! مثل این می ماند که شما بگویید از دوره ای که مدرسه می رفتید، تبلیغات ریاست جمهوری می کردید. اصلا فکر ما این نبود. من سال ۸۴ هم قصد شرکت در انتخابات نداشتم. خیلی دیر تصمیم گرفتم ولی خب رسانه ها هم اسم ما را مطرح می کردند. خیلی دیر، آخرین نفری بودم که رفتم ثبت نام کردم. آن صندلی برای ما ملاک نبود. ما می خواستیم یک اصلاحاتی انجام بدهیم.

فرمودند که در دولت ما فاصله طبقاتی زیاد شد! فاصله طبقاتی معیار ندارد؟ همین طوری است یا معیار دارد؟! اولاً درآمد سرانه در دولت ما دو برابر شد. مصرف ملی ۷۵ درصد بالا رفت. توزیع درآمد بین مردم هم بدتر شده است. در دولت ما ضریب جینی که معیاری است برای توزیع ثروت و هرچه کم تر باشد توزیع ثروت بهتر است؛ از ۴۲ صدم رسید به ۳۵ صدم. در دنیا برای یک صدمش برنامه ریزی های وسیع انجام می دهند. در هیچ دولتی چنین اتفاقی نیفتاده است. در دولت فعلی دوباره ضریب جینی به ۳۹ صدم برگشته است. اگر دنبال معیار هستیم باید معیارهای شناخته شده را وسط بگذاریم. [در دولت قبل] درآمد سرانه بالا رفته و توزیع ثروت هم بهتر شده است. بسیاری از مردم سبد مصرف شان گسترش پیدا کرد. اینها آمارهای رسمی کشور است. اما همینطور می توانیم بگوییم سازندگی نابود شد؛ فاصله طبقاتی افزایش پیدا کرد؛ همه می توانند بگویند. به همین خاطر اعتباری ندارد و در مردم هم قابل پذیرش نیست. می گویند نه؟ می توانید با یکی از همکاران ما بروید هر جا که شما می گویند، برویم بین مردم سوال کنیم، بگوییم از برنامه های اقتصادی دولت قبل راضی هستید یا دولت فعلی؟ ببینید چه جوابی می دهند. بالاخره مردم

معیار هستند دیگر. مردم معیاراند. من گفته ام که بزودی گزارش خواهیم داد به ملت. پیشرفت هایی را که در دولت ما شد مقایسه می کنیم با دولت قبل و بعدش. اینها را توضیح خواهیم داد با اسناد معتبر. تولید چه شد! فولاد چه شد! سیمان چه شد! خودرو چه شد! برق چه شد! صادرات چه شد! واردات چه شد! پتروشیمی چه شد. می گویند دولت قبل اصلاً اشتغال ایجاد نکرده است! چیزی بگویند که بگنجد! در دولت قبل با نفت (که [در آمار] نفت رشد ملی را پایین می آورد چون دو سال آخر بخاطر تحریم تولید نفت چهل درصد کاهش پیدا کرد) ما مجموعاً ۲۸/۵ درصد رشد اقتصادی داشتیم. بدون نفت ۴۲ درصد [در مجموع رشد اقتصادی داشتیم]. با این معیاری که آقایان می گویند که هر یک درصد رشد، [معادل] ۱۰۰ هزار شغل است که من معتقدم یک درصد رشد نفت ۱۰۰ هزار شغل ایجاد نمی کند، حتی ۱۰ هزار شغل هم ایجاد نمی کند، اما آقایان رشد نفت را می زنند به حساب آن، می گویم قبول. بدون نفت ۴۲ درصد رشد داشتیم یعنی ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار شغل ایجاد شده است. با نفت که قبول نداریم ولی شما می گویند ۲ میلیون و ۸۵۰ هزار شغل ایجاد شده است. چرا می گویند شغل درست نشد!

الان همه جا رکود است بعد می گویند ما ۷۰۰ هزار شغل ایجاد کرده ایم و وضع خیلی خوب شده است! آقای شیخ الاسلام مسئول شغل بود، آماده است با اسم و مشخصات اعلام کند برای چه کسانی شغل درست شد. چون ما که شغل درست کردیم همه بیمه تامین اجتماعی هم شدند. الان هم آقایان باید اعلام بکنند. ما اگر می گویم فقر، اگر می گویم ثروت، اگر می گویم پیشرفت، اگر می گویم پسرفت؛ اینها نیازمند شاخص اند والا در این فضا همینطور می گویم وضع خیلی بد شد! شما گفتید من می خواهم خدمت کنم اما نکردید! بسیار خب، خیلی ممنون نظر شماست، من که نمی خواهم نظر شما را عوض کنم. یکی از بدترین کارهایی که در کشور ما شد زیر سوال بردن آمار رسمی کشور بود. آمار رسمی را زیر سوال بردند. یعنی نهاد های آماری را در کشور بی اعتبار کردند. خب از کجا معلوم حرف شما درست است؟ به نظرم باید روش برخوردمان را با مسائل درست کنیم. اینقدر به همدیگر بدبین نباشیم. یک چیز بیشتر نیست. الان سوال میکنم از شما، آقای رئیس جمهور کنونی این طرف و آن طرف سفر می رود، انتخاباتی است یا خیر؟ ما پارسال رفتیم در گرگان سخنرانی کردیم، می گویند انتخاباتی است! رئیس جمهور الان سفر می رود، می گویند انتخاباتی نیست! بالاخره یک بام و دو هوا... تناقض اتفاقاً اینجاست.

فتنه ۸۸، حصر و خس و خاشاک



راضی به حبس و زندانی بودن و محدودیت برای هیچ کس نیستم



مجری: در انتخابات سال ۸۸ گروهی مخالف شما بودند و به خیابان آمدند. فکر می کنید امروز نظر آن ها درباره شما و آقای بقایی چیست؟

احمدی نژاد: اصل آن است که مردم بپذیرند. هر کسی که مردم انتخاب کردند باید مورد احترام همه باشد. اشکال این بود که سال ۸۸ عده ای به رای مردم احترام نگذاشتند و آن ها هم عده خیلی بودند. ۴۰ میلیون نفر از مردم رای دادند و مشارکت ۸۵ درصدی اتفاق افتاد. این عدد خیلی بالایی است. این عدد جزو مشارکت های کم نظیر در تاریخ دموکراسی است. اما یک عده مخالفت کردند که اشکالی هم ندارد. همه آزاد هستند. کسانی که مخالفت کردند، سه دسته بودند. یک دسته کسانی بودند که اصلا اطلاع نداشتند و واقعا فکر می کردند اخباری که به آن ها داده می شود، درست است. بدیهی است، اگر من هم فکر می کردم که آن اخبار درست است از آنها حمایت می کردم. خیلی بد است که در یک انتخابات تقلب بشود. در حالی که اصل اخبار خلاف واقع بود. این ها مردم خیلی خوبی هستند. اکثریت مخالفین، این ها بودند که اطلاعات نادرست داشتند. وقتی اطلاعات درست شد، رفتارشان را اصلاح کردند.

گروه دومی بودند که اصلا از من خوششان نمی آمد. آن ها من را دوست ندارند. خب، این هم آزاد است. اشکالی ندارد که عده ای من را دوست نداشته باشند و یک نفر دیگر را دوست داشته

باشند. این عیب نیست. ولی من آنها را دوست دارم. نمی توانم دوست نداشته باشم. من آنها را دوست دارم. این ها دلشان نمی خواهد من رئیس جمهور باشم. اعتراض می کنند. بسیار خوب، ما به آنها توصیه می کنیم رای مردم را بپذیرند. بالاخره ما برای اداره کشور یک معیار باید داشته باشیم. نمی شود که هرکس مخالف بود یا هرکس رای نیاورد، بخواهد همه چیز را به هم بریزد. کسی ممکن است از یک نفر دیگر خوشش نیاید، اما نمی تواند به هم بریزد. باید حقیقت را بپذیرد. همه باید قاعده و رای ملت را بپذیریم و در برابر آن خاضع باشیم.

گروه سومی هم هستند که خیلی کم اند، اصلا کاری به انتخابات ندارند. آنها با اصل جمهوری اسلامی مخالفند. یا با کسانی دیگری مخالف اند اما در ظاهر می گویند با احمدی نژاد یا با کل سیستم مخالف اند. این هم بد است. شما با سیستم مخالفید اما انتخابات را بهانه می کنید. انتخابات درستی برگزار شده و همه هم آن را تایید کردند. اصلا امکان نداشت در آن روش برگزاری انتخابات، کسی بتواند آراء را جا به جا کند، اصلا شدنی نیست. چون همه ملت، خودشان هستند. اما ما این دسته آخر را هم دوست داریم. من همه شان را دوست دارم. اصلا نمی توانم دوست نداشته باشم. چون ما انسانیم. آیا انسان می تواند انسان دیگری را دوست نداشته باشد؟ نه حتما دوست دارد.

اما من با این کارشان مخالفم و می گویم این کارتان غلط است. نباید به مردم زور بگوییم. نباید خودمان را به زور تحمیل کنیم. اگر مردم نظر من را قبول نکردند، آیا من باید به ساختمان ها آسیب برسانم، شیشه بشکنم و اماکن عمومی را آتش بزنم تا مردم تسلیم رای من بشوند؟ این روش غلطی است. انتخابات برگزار می شود تا از این کارها نشود.

مجری: شما در زمان خودتان منتقد دولتهای قبل بودید ولی الان هم داستان با دولت اصلاحات شده اید، آیا الان تغییر موضع دادید؟ موضع شما در باره ممنوع تصویر رئیس دولت اصلاحات و حصر آقای موسوی و کربوبی چیست. می خواهم جمله ای را بگویم اما نمی دانم با اصول حرفه ای کارم چقدر سازگار است ولی شما بهترین دوران عمرم را نابود کردید!

احمدی نژاد: خیلی متشکرم. همین شجاعتی هم که دارید، محصول دولت های نهم و دهم است. من هیچگاه نگفتم که در دوره نهم و دهم ضعفی وجود نداشته اما شاخص ها و عملکردها می گوید آن دوران یکی از بهترین دوره های شصت، هفتاد سال اخیر بوده است. شما دوره ای را

نشان بدهید که با حداقل قیمت، مسکن تحویل داده شود. کل خودروهای کشور سال ۸۴، ۵ میلیون بود، و ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تایش از رده خارج بود که تعویض شد و روزی که ما تحویل دادیم بیش از ۱۴ میلیون خودرو در کشور بود. این را امثال شما و دوستان دیگر خریدند. ظرف ۸ سال بیش از ۶ میلیون مسکن ساخته شد، این را همین مردم خریدند، کس دیگری نخریده. در علم و فناوری [پیشرفت های زیادی انجام شد]. در خانه ها اکثرا تغییرات اساسی به وجود آمده، درآمد سرانه دوبرابر شد. بله، ممکن است کسی هم در گوشه ای آسیب دیده باشد، من این را انکار نمی کنم برای اینکه ساختار حکومتی بسیار وسیع است اما می دانید که تنها دولتی که دم دست مردم بود و هر کس خواسته ای، نیازی و مشکلی داشت، می توانست مستقیم بگوید، دولت ما بود. ما کف خیابان بودیم. من یادم نمی آید توی آن ۸ سال شما مطلبی گفته باشید، اشاره ای کرده باشید، پیامی داده باشید و گفته باشید چه مشکلی برایتان پیش آمده باشد. الان من در خدمتتان هستم تا اگر برایتان مشکلی پیش آمده با تمام توان تلاش کنم که مشکل جنابعالی برطرف شود.

نامه ای که آقای مشایی دادند یک نامه تاریخی است. چرا خیال می کنید که اگر به کسی نامه دادیم همه چیز عوض شده است؟ ما همه را به راه انقلاب دعوت می کنیم. من به آقای ترامپ نامه دادم، به آقای بوش هم نامه دادم، اشکالی دارد؟ این معنایش تغییر موضع است؟ از چه موضعی؟ موضع آقای مشایی از اول این بوده که همه باید زیر چتر انقلاب باشند. محدودیتی وجود ندارد. ایشان تلاش کرد فضا را شفاف و حقیقت اصلاحات را به همه معرفی کند. من فکر می کنم اگر متن نامه را با دقت بیشتری بخوانیم برداشت های دیگری از آن خواهیم داشت. اصلا آقای مهندس مشایی، رسالت انسانی و اصلاح گری را انجام داد و من کارشان را تحسین می کنم. اما اینکه عده ای در حصر هستند، عده ای ممنوع التصویرند، عده ای [در] حبس اند، من قبلا هم گفتم، بنده راضی به حبس و زندانی بودن و محدودیت برای هیچ کس نیستم.

این اعتقاد من است و برای همین هم در دوره هشت ساله، سنگین ترین تهمت ها و توهین ها را به نام انتقاد در پاسداشت از حقیقت آزادی تحمل کردیم. من موافق حصر و ممنوعیت در هیچ جای دنیا نیستم، نه فقط جمهوری اسلامی. ما ماه رمضان دعا می کنیم «اللهم فک کل اسیر». خدایا همه را آزاد کن. همه را آزاد کن. به شما بگویم، بنده به عنوان کوچک شما همه ۷ میلیارد را دوست دارم، نمی توانم دوست نداشته باشم. مخلوق خدا را دوست دارم، ممکن است با بعضی

اعمال مخالف باشم، با این اندیشه مخالف باشم، ولی خودتان را دوست دارم. مگر می شود دوست نداشته باشم. یادم هست توی آن مناظره هم گفتم که من به شما علاقه دارم. واقعا از ته دل گفتم که دوستان دارم.

مجری: اگر آقایان موسوی و کروبی را دوباره ببینید، به آن ها چه خواهید گفت؟

احمدی نژاد: همان حرف های قبلی را خواهم زد. خواهم گفت کمی فکر کنید. خودتان باشید. دوستان دارم. چرا با هم دعوا می کنیم؟ بیاید با هم دوست باشیم.

مجری: اصلاح طلبان امیدوارند که آقای روحانی بتواند با تلاش خود آقایان موسوی و کروبی را آزاد کند.

احمدی نژاد: فکر نمی کنم این طور باشد.

مجری: چه کسی نمی خواهد؟

احمدی نژاد: همین آقایانی که مسئول هستند همیشه از در حصر بودن آقایان موسوی و کروبی بهره برداری سیاسی می کنند.

مجری: اگر در انتخابات پیروز می شدید، کمکی برای رفع حصر انجام می دادید؟

احمدی نژاد: ما دوست نداریم هیچ کس در حصر و زندان باشد. در هیچ کجای دنیا دوست نداریم این گونه باشد.

مجری: چرا به مردم گفتید خس و خاشاک؟!

احمدی نژاد: خس و خاشاک به کی گفتم؟ به مردم گفتم؟ متن صحبت ها موجود است. من گفتم آن ها که دارند آتش می زنند و مردم را در خیابان می کشند، این ها یک اقلیتی هستند. ۴۰ میلیون همه مردم ایران و عزیزند. کسانی که به من رای نداده بودند در هر دو دولت من مسئولیت داشتند. کدام دولت این چنین رفتار کرده است؟ بعد هم متهم می شویم به مخالفت با آزادی! ما یک نهاد بودیم و همه حکومت نبودیم. ما فقط دولت را در اختیار داشتیم. یک روزنامه نمی تواند بگوید به دلیل مخالفت با ما یارانه اش در زمان ما قطع شد. اینطور نبود که ما نتوانیم برخورد کنیم. نهادهای زیادی در کشور هستند و هر کدام طبق سلیقه خود رفتار می کنند. ما

هم در حد توان و جایگاه خود سعی کردیم هیچ جا آزادی پایمال نشود. من تنها مسئول ارشد جمهوری اسلامی هستم که به راحتی در هر نقطه ایران وارد جمعیت مردم می شوم. نه تنها هیچ دغدغه ای ندارم، بلکه شوق هم دارم. یک مسئول ارشد دیگر پیدا کنید که مثل من خودش از مغازه خرید کند و به راحتی به زیارت و مسجد و بازار برود. این طور نیست که ما پیش از حضور، آدم هایمان را به آنجا فرستاده باشیم. حتی خیلی از اوقات محافظان مان هم نمی دانند که ما به کجا قرار است برویم.

من فکر می کنم یکی از علل عصبانیت دوستان از ما این است که حرف های بی سندی علیه ما زدند اما مردم قبول نکردند. جای تعجب است که در یک موضوع واحد جناح چپ یک اتهام به ما زده و جناح راست ضد آن اتهام را مطرح کرده است. در موضوع مذاکرات هسته ای جناح چپ می گفت شما تندرو هستید و چرا ایستادید؟ و جناح راست می گفت که شما لیبرال هستید و می خواهید سازش کنید! با این حرف ها البته ما دست از حق بر نمی داریم. اگر رسانه ها بخواهند میلیاردها برابر این هم به ما حمله کنند، ما دست از حقوق ملت نخواهیم کشید. در دولت نهم و دهم هیچ سندی علیه حقوق ملت امضا نشد. به من هم هرچه می خواهید بگویید، اما اگر مشاهده شود که این حرف ها می خواهد موجب تضییع حقوق ملت شود، آنگاه سکوت نخواهم کرد.

ما در انتخابات ۹۲ کاندیدا نداشتیم و ۴ سال سکوت کردیم. آقای مشایی را رد کردند و ما به مردم گفتیم که کاندیدا نداریم. یک جریان اجتماعی اکثریتی و قوی کاندیدا نداشت و ما به احترام رای مردم چهار سال سکوت کردیم. حتی به اندازه این که کاری کنیم دولت وقت خود را صرف پاسخ به ما کند هم در کار آن ها خلل ایجاد نکردیم. اما حالا مشاهده می کنیم که این اتهامات دارد می شود پایه ای برای تضییع حق بزرگی از مردم. من به تک تک اتهاماتی که زده اند پاسخ خواهم داد.

رسانه، خبرنگار و تعطیلی روزنامه ها



هیچکس به اندازه من در برابر مطبوعات قرار نگرفته و به سوالات مطبوعات پاسخ نداده است. حتی برای اولین بار به منتقدین خودمان هم جایزه دادیم!



مجری: نظر میرسد تناقض، تنها خصیصه ای است که از شما جدا نمی شود و از آن رهایی پیدا نمی کنید! از قانون اساسی و حقوق افراد صحبت کردید اما در دولت شما روزنامه های زیادی به تعطیلی کشیده شد. به آقای حمید بقایی اشاره کردید که ۷ ماه در سلول انفرادی بودند در حالی که وزارت اطلاعات دولت شما در سال ۸۸ افراد زیادی را در زندان انفرادی نگهداشت!

احمدی نژاد: متشکرم. یک اتهام به ما اضافه شد که ما از تناقض رهایی پیدا نمی کنیم! من فکر می کنم تنها کسی هستم که تا الان هیچ رسانه ای نتوانسته است حتی یک تناقض از صحبت هایش بیرون بیاورد. شما گفتید روزنامه ها را در دولت شما بسته اند. آیا من بسته ام؟

مجری: وزارت اطلاعات که زیر نظر شما بوده است!

احمدی نژاد: وزارت اطلاعات زیر نظر من بود؟! [اشاره به ماجرای عزل وزیر اطلاعات توسط وی و بازگشت مجدد وی با حکم حکومتی] در رابطه با پاسخ من مقداری فکر کنید! هیئت نظارت بر مطبوعات روزنامه شرق را بست، از این هیئت ۷ نفره فقط یک نفر از دولت است که من به وزیر ارشاد به شدت تذکر دادم که این اشتباه است و هر چه زودتر این روزنامه را باز کنید. خط مشی ما در قبال رسانه ها و مطبوعات که کاملاً مشخص بوده است.

هیچکس به اندازه من در برابر مطبوعات قرار نگرفته و به سوالات مطبوعات پاسخ نداده است. من حتی یک بار هم به کسی احم نکرده‌ام! حتی برای اولین بار به منتقدین خودمان هم جایزه دادیم و جلسات انتقادی خیلی خوبی با مطبوعات برگزار کردیم. ما حتی به دشمنان خارجی امان(بوش، اوباما، ترامپ و...) هم نامه میدادیم و از در تعامل و گفتگو وارد می شدیم.

شما ارزش کارخبری را می دانید یعنی اثرگذاری. می شود ده خبر دیگر انتخاب کرد که فضای کشور را جور دیگری ترسیم بکند. ملت ایران را جور دیگری معرفی بکند. می شود یک چاله در خیابان های تهران پیدا بشود و با همین چاله یک شهردار زمین بخورد. بالاخره می شود این قدر این را از زوایای مختلف پرداخت کرد و بمباران کرد تا بالاخره طرف بگوید: «بخشید، خداحافظ شما» و در نقطه مقابل، هزاران نابسامانی که جامعه را متلاشی می کند، مغفول بماند.

شما به عنوان رسانه، رابط هستید. می گوئید ما رابط بین مردم و مسئولین هستیم. ما دستتان را هم می بوسیم. به مردم بگوئید این سوال، این هم پاسخ، عینا بگذارید در معرض دید مردم. شما چرا راجع به پاسخ قضاوت می کنید؟ چرا قضاوت می کنید؟ وقتی قضاوت میکنید دیگر از رسانه بودن خارج می شوید. بله! یک مقاله نویس می آید قضاوت می کند، اشکالی ندارد اما خبرنگار و خود رسانه که نباید قضاوت کند. می گوئید: مردم! ما این سوال را کردیم ایشان هم این جواب را داد. ملت هم می فهمند. به خدا ملت ایران خیلی می فهمند! متأسفانه یک عده در ایران این را قبول ندارند. در کل دنیا یک عده هستند که فکر می کنند از بقیه بیشتر می فهمند. من پاسخ خودم را می دهم نه آنی که شما می خواهید. از شما هم ناراحت نمی شوم. شما سوال کردید، بنده هم پاسخ دادم. بنده هیچ وقت عضو جناحی نبودم لاقلاً از دوره ریاست جمهوری. با من هم مخالف بودند، تا الان هم مخالف اند، آن چهار سال اول هم بیشترین حملات را علیه من کردند، از آن ها هم گلایه ندارم. شما بدانید که من از هیچ کس گلایه ندارم. همه کسانی که به شخص بنده توهین کردند و تهمت زدند، همه را بخشیدم. همان موقع بخشیدم ولی فکر می کنم اینجوری نمی توانیم باهم زندگی کنیم. باید روش ها را عوض بکنیم، باید به هم احترام بگذاریم و به فکر همدیگر احترام بگذاریم. ایشان نیت کرده رییس جمهور بشود. [باید بگوئیم] تو نیت ات غلط است؟ تو یک قصد خلافی داری؟ این ها روش های درستی نیست. جوری نشود که ما یاد قرون وسطی بیفتیم!

دیدار با مرتاض ۴۰۰ ساله

بررسی نسبت رمالی و جن گیری به دولت احمدی نژاد



اگر قرار بود کار ما با رمال و جن گیر باشد که نیاز نبود شهر به شهر برویم و جان بکنیم! به همان رمال ها و اجنه می گفتیم که یک کاری بکنند!



اوایل سال ۸۸، **میرحسین موسوی**، احمدی نژاد و دولت را به «خرافه گرایی» و «رمالی» متهم کرد. این اتهام به دفعات از سوی اصلاح طلبان شنیده شد. ابتدا احمدی نژاد این اتهام را تکذیب کرد (۲۰/۳/۸۸) و سپس **رهبر انقلاب** در نماز جمعه ۲۹ خرداد ضمن تکذیب این اتهام، طرح این موضوع را «خجالت آور»، «فحاشی» و «زیرپا گذاشتن «قانون، اخلاق و انصاف» دانستند.

چند هفته بعد از این بیانات رهبری و در اوج جنجال های مربوط به معاون اولی مشایی، **علیرضا زاکانی** (نماینده تهران) تلویحا همان اتهامات را به دولت وارد کرد و گفت که مشایی و اطرافیانش به «خرافه گرایی» دچار اند. وی ادعای ارتباط با مرتاض ها و رمال ها را در عبارت «خط گیری از کسانی که به هیچ وجه مورد تایید بزرگان دینی و مبتنی بر اصول و عقاید مذهبی ما نیستند و رفت و آمدهای مشکوک به خارج از کشور به دنبال مددگیری از برخی خرافات» تکرار کرد.

دو روز بعد (۳ مرداد)، پس از نامه رهبری برای برکناری مشایی و استعفا دادن وی، رهبر انقلاب با اشاره به «قضایای سه چهار روز اخیر» گفتند:

«به کسی نباید بیهوده تهمت زد؛ کسی را نباید به خاطر یک امر، از همه آن چیزهایی که صلاحیت محسوب میشود، انسان او را نفی بکند. با انصاف باید بود؛ با انصاف باید عمل کرد؛ با انصاف باید

حرف زد. خدای متعال در مورد دشمنان میگوید: «و لا یجرمنکم شأن قوم علی آلا تعدلوا اعدلوا هو اقرب لل تقوی»؛ اگر با کسی دشمنید، این دشمنی موجب نشود که نسبت به او بی انصافی کنید، بی عدالتی کنید؛ حتی نسبت به دشمن؛ حالا آن که دشمن هم نیست. بی عدالتی ها را همه کنار بگذارند؛ بی انصافی ها را همه کنار بگذارند.»

روز بعد (۴ مرداد) **جهان نیوز** (وابسته به علیرضا زاکانی) خبری با عنوان «جزئیاتی از ارتباط یک مقام ارشد با مرتاض هندی» را روی خروجی فرستاد. در این خبر «یکی از مقامات ارشد کشور» به ارتباط با مرتاض ۴۰۰ ساله هندی متهم شده بود. بنابراین خبر این مقام ارشد کشور طی سفرهای متعدد به هند، برای «پیش بینی تحولات جهان و بعضاً ایران» با مرتاض یادشده دیدار کرد است. همچنین وی «دیدارهای بسیار منظم» با برخی «افراد عجیب و غریب» در ایران داشته است که که گرایشات مشابهی با مرتاض هندی دارند. در متن این مقام ارشد یادشده معرفی نشده بود.

«آقای مشایی! ملاقات با مرتاض زرتشتی واقعیت دارد؟» عنوان خبری بود که یک روز بعد خبرآنلاین منتشر کرد و جهان نیوز آن را باز نشر داد. خبرآنلاین از مشایی پرسیده بود:

«آیا واقعیت دارد که اطلاعات دولتی را به این فرد (مرتاضی ایرانی الاصل و زرتشتی مسلک در هند) منتقل می کنید و از او رهنمود می گیرید؟ آیا درست است که در مرز پاکستان با افراد رمال و جن گیر و دعانویس ارتباط مستمر دارید؟»

مشایی چه واکنشی نشان داد؟

مشایی، اواسط سال ۸۹، زبان پاسخگویی گشود. وی در جمع گروهی از طلاب و روحانیون (۲۹ تیر ۸۹) گفت که فقط دوبار به هند رفته است و توضیحاتی درباره همراهان و برنامه های این سفرها ارائه کرد. مشایی گفت:

«من که ملاقاتی با مرتاض ۴۰۰ ساله نداشتم و فکر می کنم اصلاً مرتاض ۴۰۰ ساله یک قصه است و یک دروغ است. اصلاً مرتاض ۴۰۰ ساله کیست؟ شخصی آمده خدمت دکتر احمدی نژاد گفته که فلان شخصیت بسیار ارزشمند گفته که می گویند مشایی احمدی نژاد را سحر کرده است. برای من عجیب است که جامعه ما چگونه ظرفیت دارد که این حرفها را بپذیرد. من یک روز

خدمت حضرت آیت الله خزعلی عرض کردم گفتم حاج آقا تا بحال جبهه دین، دیانت، تفکر شیعی، تفکر اسلامی، طرف ایمان، طرف خدا، طرف مقابل را به سحر متهم کرده است؟ برعکس این بوده است. این طرف شیطان و طرف باطل است که طرف من را متهم به سحر می کند. چرا اینطوری است؟ دلیلش روشن است چون کسی که می گوید فلانی ساحر است قصدش این است که بگوید اصلاً گوش نده، ببین، نرو وگرنه اگر آدم حق باشد که این گونه نیست... الآن هم می گویم. جبهه حق، حق ندارد بیاید راه را ببرد. چون یک سری آدم هایی که آن طرف خط ایستاده اند، شما خط را قطع کنید و بحث و گفت وگو را قطع کنید آنها همان طور به حالشان می مانند. باید به آنها فرصت بدهی تا ببینی حق چیست و باطل چیست و حضرت آیت الله خزعلی هم تأیید فرمودند. مشایی باطل است؟ خوب بیایید بحث کنیم. اگر تو حق هستی چرا می گویی این سحر می کند؟ تو که حق نداری این را بگویی. تو باید بیایی بشنوی که مشایی چه می گوید؟ دین ما در برابر سحر مگر شکست خورده است؟ یعنی ما در برابر سحر ناتوانیم؟ قدرت نداریم؟ نور خدا در سحر هضم می شود؟ این چه منطقی است؟ اگر وقت کردیم من دلیلش را می گویم. اصلاً این منطق باطل است. جبهه باطل جبهه حق را متهم به سحر و جادو می کند. پیامبران به سحر و جادو متهم بودند. اولیاء و اوصیا متهم به سحر و جادو بودند. برای اینکه اصلاً مردم نروند پیش این ها.»

رئیس جمهور سحر شده است!



اوایل اردیبهشت ۹۰ و در اوج درگیری های سیاسی مربوط به عزل و ابقای وزیر اطلاعات و خانه نشینی احمدی نژاد، نسبت دادن خرافه گرایی، رمالی و جن گیری به دولت شدت گرفت و از زبان بسیاری از شخصیت های سیاسی و دینی کشور تکرار شد. سیل این اتهامات با استفاده از کلیدواژه «جریان انحرافی» منتشر می شد. اما عجیب ترین این نسبت ها، ادعای سحر شدن احمدی نژاد بود.

رهبر انقلاب پیش‌تر، در دیدار اعضای مجلس خبرگان (۱۹ اسفند ۸۹) چنین توصیه کرده بودند: «من به بزرگان هم نصیحتی بکنم... مواضع درست گرفتن، حرف درست زدن، تحت تأثیر خبرهای دروغ قرار نگرفتن، این هم وظیفه است. هزاران نفر در نظام اسلامی دارند محض رضای خدا زحمت می‌کشند و تلاش می‌کنند و شب و روز خودشان را می‌کشند، برای این که طبق حرکت اسلامی یک کاری انجام بگیرد، نظام اداره شود، وظائف بسیار سنگین انجام بگیرد؛ اما انسان یک خبر دروغی را بشنود، بنا کند همه این‌ها را زیر سؤال بردن - مسئولین دولتی را، دیگران را، دیگران را - این هم مصلحت نیست، این هم خلاف است.»

هفتم اردیبهشت، **مرتضی نبوی** (عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و قائم جامعه اسلامی مهندسين) گفت که استفاده جریان انحرافی از سحر و جادو و بهره‌گیری از ماورای طبیعت «نمی‌تواند دور از ذهن باشد» و «خود این‌ها بعضاً مدعی چنین ارتباطاتی شدند؛ یعنی منکر نبودند».

وی چند روز بعد (۱۲ اردیبهشت) درباره ارتباط جریان انحرافی با «انسان‌های شیطان‌صفت و جنیان کافرِ تاثیرگذار در ذهن و فکر افراد» گفت:

«شاید این جریان منحرف نیز با این موجودات رابطه داشته باشند ... اینها می‌خواهند مکتب ایرانی را رواج دهند و یا به کافران و اجنه دست یابند اینها گرفتار انحرافات عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند.»

نبوی روز بعد نیز گفت که جریان انحرافی به افراد توانمند در زمینه «جن‌گیری و کمک گرفتن از آن‌ها» متوسل شده‌اند و حمایت رئیس‌جمهور را هم برای این کار جلب کرده‌اند. وی گفت: «در خبری شنیدم که یکی از این افراد را دستگیر کرده بودند. این شخص با چشمان بسته اسم و اسم پدر و مادر هرکسی را که به او وارد می‌شد می‌گفت.»

۲۱ اردیبهشت، **آیت‌الله صادق آملی لاریجانی** (رئیس قوه قضاییه) گفت که جریان انحرافی «جن‌گیری و رمالی» می‌کند. وی نسبت‌های دیگری نیز به این گروه داد:

«متأسفانه عقیده این‌ها این‌گونه است که در روابط با نامحرم آزادند، در تماس با روشنفکران سکولار و گاه ملحد و پریدن با آن‌ها آزاد هستند، در رجوع به جن‌گیر و رمال آزادند، با درآویش

آزادند، آیا این است حدود الهی؟ این است حرمت الهی؟ ... این جریان انحرافی در حالی که جن‌گیری و رمالی را روشنفکری جا می‌زنند در کمرنگ کردن نقش عالمان دینی و متخصصان علوم حقه تلاش می‌کنند.»

چند روز بعد (۲۴ اردیبهشت) اظهارات **آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی** (عضو مجلس خبرگان و مدیر مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی) منتشر می‌شود که معتقد است «شیفتگی» احمدی‌نژاد به مشایبی به آن دلیل است که «سحر» شده است. وی گفته بود:

«یک وقتی به برخی از دوستان نزدیکم گفتم که بیش از ۹۰ درصد معتقدم که او سحر شده است! این وضعیت ابداً طبیعی نیست. هیچ آدم عاقلی چنین کارهایی نمی‌کند، مگر آن که اختیار از او سلب شده باشد. این کارها هیچ توجیهی ندارند... اما گفتن این حرف‌ها عوامانه است و کاری است که پیرزن‌ها می‌کنند. زن و شوهرها سر هر قضیه‌ای که دعا می‌کنند، می‌گویند جادو شده. حرف عامیانه‌ای بود که بگوییم لابد او را جادو کرده‌اند. حرفی نبود که بشود همه جا زد، مضافاً بر این که ما خودمان هم اهل این کارها نبودیم. نه پدرمان جادوگر بود، نه خودمان این کاره بودیم. بعد روی کارها و حرف‌های شخص جنجال‌آفرین حساس شدیم، دیدیم خیلی حرف‌های بوداری است و اصلاً حرف‌های ساده‌ای نیست. بنده روز به روز احساس کردم که خطر بسیار عظیمی در این جریان نهفته است و تلاش زیادی در این راه شده. عqlم نمی‌رسید که آیا هیپنوتیزم است، سحر است، ارتباط با مرتاضین است؟ بنده این جور چیزها را بلد نیستم، ولی می‌دانستم که در این قضیه، چیزی غیرطبیعی وجود دارد. دیدیم که این شخص مسئله‌دار، این آقا را مسخر کرده و او توی مشتش هست. البته قرائن فراوانند و خود شما بیشتر از ما اطلاع دارید که حتی تأثیر نگاه و برخورد و آثار طلسمات و چیزهایی از این قبیل در کار است. البته این‌ها همه مسموعات هستند و بنده به چشم خودم ندیده‌ام.»

به غیر از آیت‌الله مصباح یزدی که دو بار دیگر (۸ و ۱۲ خرداد) هم به این موضوع اشاره کرد، افراد دیگری هم در همان ایام از رابطه جریان انحرافی با رمال‌ها و جن‌گیرها سخن گفتند، از جمله: حسین فدایی (نماینده مجلس هشتم)، حجت الاسلام والمسلمین مجتبی ذوالنور (جانشین وقت نماینده ولی‌فقیه در سپاه پاسداران)، حمیدرضا مقدم فر (مدیرعامل وقت خبرگزاری فارس و معاون فرهنگی سپاه)، حجت الاسلام والمسلمین علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دولت هاشمی)، محمدحسین صفار هرنندی (وزیر برکنارشده‌ی ارشاد دولت نهم و مشاور فرمانده سپاه).

بازتاب سخنان آیت‌الله مصباح یزدی در رسانه‌های غربی

http://www.washingtonpost.com/world/ayatollah-irans-president-bewitched-

Sign In Register Now Subscribe Mobile Conversations Today's

HOME POLITICS OPINIONS LOCAL SPORTS National

The Washington Post with Foreign Policy
WORLD Where World News and N

Africa The Americas Asia & Pacific Europe Middle East N

Ayatollah: Iran's president 'bewitched' by senior aide

Text Size Print E-mail Reprints

By Thomas Erdbrink, Published: May 15

TEHRAN – Iranian President Mahmoud Ahmadinejad came under new pressure Sunday, as an influential cleric charged that he has been “bewitched” by a controversial senior aide and key lawmakers renewed their impeachment threat.

Ahmadinejad is behaving “unnaturally” and needs to be “saved,” Ayatollah Mohammad Taghi Mesbah Yazdi, a former supporter of the president, told the weekly Shoma magazine.

چند هفته بعد (۲۰ مرداد)، مشایی در مصاحبه با ایرنا، ضمن تکذیب دوباره مطالب منتشر شده مرتاض هندی، نسبت سحر و جادو دادن به دیگران را روش مخالفان اسلام دانست. وی گفت که باید به صورت منطقی و علمی، سخنان طرف مقابل را نقد کرد.

مشایی گفت: «شما چرا اینقدر دستتان در دین خالی است که اگر مشایی سحر می کند، آن را باطل نمی کنید و چرا می ترسید؟ یعنی بین شما یک نفر هم پیدا نمی شود بتواند سحر مشایی

را باطل کند و احمدی نژاد را از سحر نجات دهد؟ پس در همه این سال ها چه کار می کردید چه خواندید؟ چه قدر عبادت کردید؟»

رهبر انقلاب پیش تر از فضای «سوءظن و بدگمانی» و پذیرش و انتشار اتهامات انتقاد کرده بودند: «این که متأسفانه باب شده که روزنامه و رسانه و دستگاه های گوناگون ارتباطی - که امروز روز به روز هم بیشتر و گسترده تر و پیچیده تر می شود - روشی را در پیش گرفته اند برای متهم کردن یکدیگر، این چیز خوبی نیست؛ این چیز خوبی نیست، دل ما را تاریک می کند، فضای زندگی ما را ظلمانی می کند. هیچ منافات ندارد که گناه کار تاوان گناه خودش را ببیند، اما فضا، فضای اشاعه ی گناه نباشد؛ تهمت زدن، دیگران را متهم کردن به شایعات، به خیالات. همین جا من این را هم بگویم: اینکه در دادگاه ها - که در تلویزیون هم پخش می شد - از قول یک متهمی چیزی راجع به یک کس دیگری گفته می شود، من این را بگویم که این، شرعاً حجیت ندارد. بله، متهم هر چه درباره ی خود در دادگاه بگوید، این حجت است... اما علیه دیگری بخواهد اعترافی کند، نه، مسموع نیست.»

رمال ها دستگیر می شوند و اعتراف می کنند

در همین دوره زمانی، افرادی که گفته شد «رمال و جن گیر» هستند (از جمله فردی به نام «عباس غفاری») با حکم قضایی بازداشت می شوند و رسانه ها بدون معرفی منبع و سند از ارتباط این افراد (من جمله شخصی به نام «عباس غفاری») با مشایی و جریان انحرافی خبر می دهند.

۱۸ اردیبهشت، روزنامه **کیهان** در گزارشی خبری با عنوان «حلقه های جریان انحرافی و مناسبات درونی آن»، به جزئیات دستگیری «عباس غ. غ» توسط نیروهای اطلاعاتی و اعتراف او به ارتباط با برخی از اعضای جریان انحرافی اشاره کرد و نوشت که یکی از اعضای برجسته این جریان در برخی از مناسبات سیاسی از توان شیطانی و غیرشرعی این افراد استفاده کرده است. البته این روزنامه، روز بعد نوشت: «در بخش هایی از گزارش به اخباری استناد شده بود که صحت آنها تایید شده نیست» و از خوانندگان عذرخواهی کرد.

«جزئیات منتشر نشده از رمال جریان انحرافی» عنوان گزارشِ سایت **جوان آنلاین** (وابسته به سپاه) بود که چند روز بعد (۲۶ اردیبهشت) منتشر شد. ارتباط رمال یادشده با رژیم صهیونیستی و همچنین اکتساب قدرت شیطانی و تصرف توسط این رمال از طریق اهانت به قرآن و عدم اهتمام به فرایض دینی از مفاد این گزارش بود. در این مطلب آمده بود:

«گفته می‌شود فرد مزبور با توجه به تصرف شیطانی که داشته بسیاری از پروژه‌های اقتصادی جریان انحرافی و مواردی را که مستقیماً با لیدر این جریان و نزدیکانش مربوط بوده که نیاز به دستورات لازم داشته با قدرت وی منجر به پاراف می‌شده و نامبرده از این پروژه‌های کلان درصدهای نجومی دریافت می‌کرده است. گفتنی است رمال مذکور در دفتر لیدر جریان انحرافی دارای جایگاه و اتاقی خاص بوده که هیچ کس جز این دو و یکی – دو چهره مطمئن در این جریان حق ورود به آن را نداشتند.»

دو روز بعد، همین سایت در گزارش خبری دیگری با عنوان «ناگفته‌های تکان‌دهنده از پرونده رمال جریان انحرافی»؛ بدون ارائه سند و معرفی منبع خبری، این رمال را این‌گونه معرفی می‌کند: «در پرونده وی برداشتن بکارت دختران و ارتباط با زنان شوهردار وجود داشته است... گفته می‌شود تاکنون ۳۶۰ فقره تجاوز در پرونده وی ثبت شده است. همچنین گفته می‌شود وی به ریاضت‌های عجیب غیرشرعی دست زده و به طور مثال روزانه از مدفوع خشک شده خود تناول می‌کرده است.»

برخی دیگر از رسانه‌ها مانند جهان نیوز (وابسته به علیرضا زاکانی)، شفاف (وابسته به محمدباقر قالیباف)، عماریون و برخی از شخصیت‌های سیاسی و دینی کشور مانند آیت‌الله عبدالنبی نمازی (امام جمعه کاشان)، حجت الاسلام حمید رسایی (نماینده تهران) و اسماعیل کوثری (نماینده تهران) (۲۲ خرداد) هم در همین دوره زمانی به این موضوع اشاره می‌کنند. نکته قابل تأمل در اکثر این اظهارنظرها و اخبار، این است که مبنایشان عموماً «شنیده‌ها» یا «اظهارات غیرعلنی و اثبات نشده چند متهم به رمالی و جن‌گیری» می‌باشد و از منابع نامشخص و غیررسمی تولید شده است.

احمدی نژاد پاسخ می‌دهد

رئیس جمهور در بهار ۹۰ دو بار این نسبت‌ها را تکذیب کرد. احمدی نژاد در طی در جلسه هیئت دولت (۱۸ اردیبهشت) از همکارانش به خاطر این «جسارت‌ها و بداخلاقی‌ها» عذرخواهی کرد و این سخنان را «لطیفه» و «اسباب انبساط خاطر» دانست. وی گفت:

«آدم در رقابت‌هایی که با دیگران دارد یا احساس می‌کند که رقابت دارد، خوب است که اخلاق و موازین را رعایت کند و توجه داشته باشد که چه آسیبی به چهره ملت ایران و انقلاب می‌زند. ما که شوخی گرفتیم و گفتیم بالاخره خواسته‌اند یک اسباب خنده‌ای برای مردم بشود... امیدوارم خودشان هم متوجه باشند. ننویسند و منتشر نکنند، زشت است. منتسب کردن این نظام الهی و موفق که امروز در دنیا دارد می‌درخشد، یا خدمتگزاران صادق آن به این حرف‌ها جفا به این ملت است.»

احمدی نژاد هم یک ماه بعد (۱۷ خرداد) در نشست خبری با خبرنگاران داخلی و خارجی در پاسخ سؤالی پیرامون این موضوع گفت: «من چه توضیحی بدهم. آن‌ها که می‌گویند باید دلیل بیاورند. حالا هم که آن‌ها را گرفته‌اند، بگذارند دولت کارش را انجام دهد. یعنی آن سفینه‌ای که به هوا فرستادیم کار آن‌ها بود!»

و ناگهان سوت پایان!

سیل اخبار و تحلیل‌ها پیرامون خرافه گرایی، رمالی و جن گیری در دولت، اواسط خرداد ۹۰ به پایان رسید و دلیل آن هم این ادعای همان افراد و رسانه‌ها بود:

«دامن زدن به ارتباط جریان انحرافی با جن‌گیری و رمالی، طرح فریب این جریان است»

۱۹ اردیبهشت، کیهان در بخش گفت و شنود با عنوان «جن» قضیه ارتباط جریان انحرافی با جن‌گیرها و رمال‌ها را «چرت و پرت» خواند که خود این جریان شایع کرده است «تا اگر کسانی خواستند علت برخی از اقدامات مشکوک آنها را کشف کنند به جای یافتن سرنخ‌های اصلی، در قضیه جن و جن‌گیر و رمالی و این جور چیزها متوقف شده و از پی‌گیری ماجرا منصرف شوند.

حسین شریعتمداری (مدیر مسئول کیهان) چند روز بعد (۷ خرداد) موضوع ارتباط جریان انحرافی با جن و سحر و جادو را «یک طرح فریب برای رد گم کردن» دانست تا «بررسی‌های

قضایی و پیگردهای اطلاعاتی» را متوقف کند. شریعتمداری گفت: «آیا نباید این سؤال برای مسئولان مربوطه مطرح باشد که چرا مواضع جن‌های مرتبط با این جریان انحرافی با مواضع مقامات آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی شبیه است؟! اگر پای «جن» در میان باشد، باید گفت جریان انحرافی با جن‌های انگلیسی رابطه دارد!»

دو روز بعد، **محمدحسین صفار هرندی** (وزیر ارشاد دولت نهم و مشاور فرمانده کل سپاه) گفت که جریان انحرافی «جرم‌های بزرگ‌تری» مرتکب شده است و به دنبال «تنزل دادن موضوع به جن‌گیری و رمالی» است.

جهان نیوز (وابسته به علیرضا زاکانی) چند ماه بعد (۵ مهر)، با انتشار گزارشی با عنوان «استغاثه به جن‌گیر بزرگ برای ناک‌اوت کردن شورای نگهبان - دروغ عجیب جریان انحرافی برای تخریب و تمسخر منتقدان» اخبار منتشر شده درباره ارتباط مشایی با مرتاض هندی و بسیاری از نسبت‌ها در زمینه رمالی و جن‌گیری را «کذب و بی‌اساس» خواند. در این گزارش آمده بود که انتشار اخباری مانند «دیدار سرکرده جریان انحرافی با مرتاض هندی» توسط «کمیته تبلیغاتی جریان انحرافی» صورت گرفته است. همچنین انتشار گسترده این اخبار، شیوهی تبلیغاتی جریان انحرافی برای تخریب و تمسخر منتقدان از راه دروغگو، خیالباف و بی‌منطق نشان دادن آن‌ها می‌باشد. در انتهای این گزارش آمده بود:

«این دست خبرهای بی‌اساس ساخته و پرداخته خود جریان انحرافی با هدف زیر سوال بردن واقعیت‌هایی است که درباره فساد مالی و عقیدتی این جریان منتشر می‌شود.»

قوه قضائیه: ارتباط با دولت در پرونده رمال‌ها نیست

نهایتاً، حدود یک سال بعد (۱۱ دی ۹۱)، سخنگوی قوه قضائیه (محسنی اژه‌ای) درباره پرونده رمال‌های منتسب به دولت و صدور حکم آن‌ها گفت: «اگرچه تحت این عنوان امکان دارد این موضوع در جامعه مطرح شود، ولی در کیفرخواست صادره، این عنوان مجرمانه نبوده است. در دادگاه این افراد محکوم شده‌اند که باید بگویم دو نفر از آنها پرونده‌شان به دادگاه رفته و حکم‌شان صادر شده است. لازم به ذکر است محسنی اژه‌ای پیش از این (۲۴ مرداد ۹۰) هم در پاسخ به سوالی درباره وضعیت پرونده جنگیران منسوب به دولت، گفته بود: «دستگاه قضایی با اتهام و جرم برخورد دارد، نه با عنوان. ممکن است جنگیر از باب جنگیری خود، مرتکب جرم شود، ولی ما به

اتهام جرمی که مرتکب شده، با او برخورد می کنیم. دو نفر از کسانی که معروف شده اند به جنگیر، در شرف رسیدگی پرونده در دادگاه است. قرار مجرمیت صادر شده و کیفرخواست در شرف صدور است و به دادگاه خواهد رفت.»

ماجرا ادامه دارد

چند ماه بعد (۷ اردیبهشت ۹۲)، **روزنامه بهار**، با انتشار گزارش خبری با تیتیر «جن گیر دولت آزاد شد»، خبر از آزادی «عباس غفاری» داده و برای متهم کردن دوباره دولت به ارتباط با «جن گیرها»، اقدام به تحریف سخنان محسنی اژه ای (۲۴ مرداد ۹۰) کرده و مدعی می شود که این مقام قضایی، دو جن گیر بازداشت شده را «جن گیر دولتی» خوانده بوده است! این گزارش خبری علاوه بر انتشار در سایت های اصلاح طلبان مانند آفتاب و انتخاب، در سایت های اصولگرایان از جمله صراط و بولتن نیوز هم با همین تیتیر بازنشر می شود.

احمدی نژاد درباره فرجام این ماجرا گفت:

«دولت را به ارتباط با رمال ها متهم کردند، آخرش معلوم شد رمال ها با همه ارتباط دارند الا دولت! کسانی کارهایشان را با رمال ها هماهنگ می کنند که ادعای آخر خط سیاستمداری دارند! کسی که خدا را دارد نیازی به این ها ندارد چون «کفی بالله حسیبا»، «و کفی بالله وکیلا»، «ألیس الله بکاف عبده»!

اگر قرار بود کار ما با رمال و جن گیر باشد که نیاز نبود شهر به شهر برویم و جان بکنیم! به همان رمال ها و اجنه می گفتیم که یک کاری نکنند! در ضمن اگر این رمال و جن گیرها کاری از دستشان بر می آمد که می توانستند جلوی دستگیری خودشان را بگیرند. خوب پس کجاست؟ این همه رمال و جادوگر گرفتید و گفتید با دولت ارتباط دارند؛ خوب کجا هستند؟ چه طور شد و چرا صدایش به یکباره خوابید؟!»

۴۷ هزار سند فرهنگی اینگونه گم شد!



اسرار اسباب کشی اسناد میراث فرهنگی



یادداشت: تابستان سال ۸۹ معاون رییس جمهوری و رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در ادامه سیاست های دولت دهم در راستای طرح کاهش تصدی گری دولت در تهران و بدلالی از جمله نیاز به کاستن از تراکم جمعیت تهران و نیز پیش بینی مسائلی نظیر قریب الوقوع بودن زلزله در تهران و جلوگیری از احتمال تخریب اسناد فرهنگی و تاریخی کشور، تصمیم به انتقال معاونت های سازمان میراث فرهنگی به استان های دیگر از جمله اصفهان (معاونت صنایع دستی)، مشهد (معاونت گردشگری) و شیراز (معاونت میراث فرهنگی) گرفت. تصمیمی که دولتمردان وقت مدعی بودند با مطالعه قبلی و کار کارشناسی قصد انجام آن را دارند.

با تغییر دولت و آغاز بکار دولت حسن روحانی، این طرح ملغی شد و دستور انتقال کامل اسناد میراث فرهنگی و باستان شناسی از شیراز به تهران صادر شد. اما در میانه اینکار ناگهان خبری از ناپدید شدن ۴۷ هزار سند فرهنگی در شیراز در رسانه های کشور منتشر شد و شایعاتی مبنی بر فروش این اسناد در بازار داخل و حتی خارج از کشور و نیز ارتباط اینکارها با دولت احمدی نژاد در جامعه منعکس شد:

ایرنا: تبعات تصمیم اشتباه دولت دهم در انتقال سازمان میراث فرهنگی به شیراز-۳۱ مرداد ۹۲
همشهری آنلاین: تاراج اسناد میراث فرهنگی کشور!- چهارشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۲
بهار نیوز - تاراج ۴۷ هزار سند تاریخی و فروش آن در خیابان منوچهری!- ۲۲ شهریور ۱۳۹۲
ایرنا - چه تعداد کتاب و اسناد میراث فرهنگی در راه شیراز مفقود شد؟- ۳۰ شهریور ۱۳۹۲

« پایانی بر سه نگرانی کارشناسان میراث فرهنگی »

روابط عمومی سازمان میراث فرهنگی در تاریخ ۲۶ مهر ۹۲ در خبری با عنوان « پایانی بر سه نگرانی کارشناسان میراث فرهنگی » شرح این انتقال آثار و اسناد را در گفتگو با رئیس پژوهشگاه این سازمان به شرح زیر آورد:

«**جلیل گشن** رئیس پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گفت: انتقال اسناد از تابستان ۹۲ با کتابهای مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی آغاز شد و شبانگاه ۲۲ مهر ۹۲ با انتقال اسناد تاریخی باستان شناسی کشور به ساختمان مرکزی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در خیابان آزادی به پایان رسید. او هدف از این اقدام را الحاق مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی به سایر بخشهای ستادی سازمان میراث فرهنگی در تهران و بهره برداری بهتر از آنها اعلام کرد و گفت: انتقال اسناد از شیراز به تهران در همه مراحل با اسکورت نیروی انتظامی همراه بود.

رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در دولت یازدهم با اشاره به اخباری که درباره مفقود شدن بخشی از کتابها و اسناد در رسانه ها منتشر شده است، یادآور شد آنچه درباره مفقود شدن ۴۷ هزار کتاب گفته شده است صحت ندارد؛ زیرا همه کتابهای موجود در مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی معادل همین تعداد بوده است و نمی توان پذیرفت که کتابها یکجا مفقود شده باشند. وی گفت: سازمان حتی نسبت به مفقود شدن چند نسخه کتاب یا چند برگ سند نیز حساسیت فراوان دارد.

گلشن درباره ساماندهی کتابها و اسناد منتقل شده به تهران و احیای دوباره مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی افزود: محل استقرار این مرکز که سابقا در ساختمان مرکزی این سازمان قرار داشت کاربری دیگری پیدا کرده و اکنون مهم ترین مشکل، یافتن جای مناسب برای نگهداری

هزاران نسخه سند و کتاب و خدمات رسانی به پژوهشگران است. او تاکید کرد که: همه اسناد و کتابها پیش از انتقال، طبقه بندی شده اند و با توجه به موضوعیتی که دارند به تدریج تحویل کتابخانه مرکز سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده حفاظت و مرمت و پژوهشکده باستانشناسی خواهند شد.»

علیرغم اعلام مرجع ذی صلاح سازمان میراث فرهنگی در دولت روحانی مبنی بر موجودیت و سالم بودن ۴۷ هزار سند فرهنگی و انتقال همه آنها به تهران، اخبار رسانه های ایران حکایت از ماجرایی دیگری برای دولت احمدی نژاد داشت و همچنان تا به امروز در تلاش است تا مساله ۴۷ هزار سند فرهنگی «موجود» را «مفقود» جلوه داده و با ارتباط این فقدان با اعضای دولت نهم و دهم، آن را بعنوان نقطه سیاهی در کارنامه دولت احمدی نژاد ثبت نماید.

احمدی نژاد نیز در نشست با رسانه ها در پاسخ به اتهام ۴۷ هزار سند فرهنگی گفت:

«شما می توانید ۵۰ هزار اتهام دیگر هم بزنید و این کاری ندارد. ما هم می توانستیم ۱۰۰ برابر این اتهامات را بزنیم و بلد هم بودیم. ۴۷ هزار سند رفته است؟ کجا رفته است؟ چرا به ما اتهام می زنند؟ این که می شود جنگل! هر که خواست به دیگری تهمت بزند! بسیاری از این تهمت ها که می زنند در دولت خودشان اتفاق افتاده است. نزدیک ۲ میلیارد دلار ما توسط آمریکا غارت شد در این دولت. می گویند تقصیر دولت قبل است! این یک اصل حقوقی است که اگر آن را ندیده بگیریم، مشکلات ایجاد می شود و ممکن است این مسئله فردا برای خود شما ایجاد شود. کسی که اتهام می زند باید برود در یک مرجعی حرف خود را ثابت کند، نه کسی که به او اتهام زده شده است! می دانید با این وضعیت چه زندگی برای مردم درست خواهید کرد؟ با این وضعیت هر ایرانی باید میلیاردها تومان قرض کند و کارمند استخدام کند و سایت ها و رسانه ها و روزنامه ها را صبح تا شب چک کند که ببیند به او تهمت زده می شود یا خیر. بعد حالا اگر جواب داد، جواب او را چاپ می کنند یا خیر؟!

خیلی از این موارد را ما پاسخ دادیم اما متأسفانه خیلی از رسانه ها پاسخ ما را منتشر نکردند. این روند را می شود ادامه داد؟ این مدل چه شباهتی با ایران دارد؟ چه شباهتی با دین و فرهنگ ما دارد؟ ما که حرفی نداریم. رسیدگی کنند و اثبات کنند و اصلاً همه ما را اعدام کنند. آن ها که مسئول رسیدگی هستند که با ما نیستند(قوه قضاییه)! آن ها از خدا می خواهند که سندی به آن ها داده شود تا حکمی علیه ما صادر کنند.»

تابوی حضور زنان تماشاچی در ورزشگاههای مردان



احمدی نژاد: برای طرح حضور زنان در ورزشگاه‌ها از رهبر اجازه گرفتم



حضور زنان ایرانی در ورزشگاه‌های مردان ایران در سالهای بعد از انقلاب ۵۷ و در راستای سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی مبنی بر جداسازی زن و مرد و دیدگاه‌های مراجع تقلید شیعه در این باره محدود شد. در سال‌های دهه هفتاد و هشتاد این موضوع با درخواست زنان برای دیدن بازی‌های ورزشی خصوصاً فوتبال (که محبوبترین ورزش ایران است) جدی تر شد و فشار کنفدراسیونهای ورزشی آسیایی و جهانی برای پایان دادن به این ممنوعیت ابعاد تازه تری به این موضوع داد. هم اکنون کنفدراسیون فوتبال آسیا به فدراسیون فوتبال ایران در این زمینه اولتیماتم داده‌است. ممنوعیت تماشای بازی در ورزشگاه‌ها برای زنان تبعیض جنسی شمرده می‌شود.

با این حال تا کنون گزارش‌هایی مبنی بر حضور غیرمجاز دختران با لباس پسرانه در ورزشگاه‌ها منتشر شده‌است و در سال‌های اخیر فعالان حقوق زنان خواستار آزاد شدن حضور زنان برای تماشای مسابقات ورزشی مردان شده‌اند. از آن جمله می‌توان به تلاش برای ورود به بازی فوتبال ایران-آلمان در سال ۱۳۸۳ و همچنین کمپین «دفاع از حق ورود زنان به ورزشگاه‌ها» با شعار «حق زن، نیمی از آزادی» (کمپین «رو سری سفیدها» اشاره کرد.

اولین تلاش جهت حضور بانوان در ورزشگاه‌ها

در آغاز سال ۱۳۸۵ محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت ایران با ارسال نامه‌ای به رئیس سازمان تربیت بدنی خواستار فراهم کردن امکانات حضور زنان در ورزشگاه‌ها شد. احمدی‌نژاد چهارم اردیبهشت ۱۳۸۵ در نامه‌ای به رئیس سازمان تربیت بدنی از او خواسته بود که «با برنامه‌ریزی صحیح و مقتضی شئون بانوان، بخشی از مرغوب‌ترین مکان‌های تماشاگران در ورزشگاه‌هایی که مسابقات فوتبال ملی و مهم برگزار می‌شود، به طور ویژه به بانوان و خانواده‌ها اختصاص یابد.

این نامه با اظهارنظرهای متفاوتی در میان مسئولین کشور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگزاری‌های خارجی همراه شد و با مخالفت صریح گروهی از روحانیون در شهر قم نتوانست آن را به اجرا بگذارد و از تصمیم خود صرف نظر کرد.

احمد خاتمی خطیب محافظه‌کار نماز جمعه تهران مهم‌ترین عامل مخالفت روحانیون با حضور زنان در ورزشگاه‌ها را اهمیت رعایت حجاب و عفاف دانست و گفت نمی‌توان تضمینی بر رعایت آن در صورت حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای تماشای مسابقات ورزشی داد.

احمدی‌نژاد در مورد حضور زنان در ورزشگاه‌ها گفته بود:

«اتفاقاً بخصوص در این مورد از رهبری اجازه خواسته‌ایم ایشان فرمودند: اشکالی ندارد. بعدها که سروصدا شد فرمودند فعلاً مساله اول کشور نیست.»

بحرین، ادعای جزایر سه گانه ایران و حضور احمدی نژاد در جزیره ابوموسی

(ابوموسی، تنگ کوچک و بزرگ)



هر کس بپذیرد در مورد حق قطعی خودش مذاکره نماید، اولاً آن حق را زیر سوال برده و ثانیاً برای تفاهم باید بخشی از حق خود را به مدعیان واگذار کند



چرا احمدی نژاد به ابوموسی رفت اما محمدرضا پهلوی به بحرین نرفت؟

یادداشت: «همیشه برایم سوال بود چرا در رژیم محمد رضا پهلوی بحرین را بخشیدیم و چرا مجلس آن وقت واکنش مناسبی نداشت؟ این استان چهاردهم که با طمطراق از آن یاد می شد چطور از دستمان رفت؟ هر چند امروزه مد شده که فقط از احمدی نژاد انتقاد کنیم و دیگر حتی کارهای ملی و میهن دوستانه اش را شاید نبینیم.

واقعیت اینست که از سالهای ۱۳۴۶ به این سو که دست اندازیهای سیاسی به خاک و جزایر جنوبی در خلیج فارس آغاز شد تاکنون فقط حرف شنیدیم و یک عمل ندیدیم.

چرا محمدرضا پهلوی به بخشی از خاک میهنش (بحرین) نرفت و یا اصولاً کدام نماینده مجلس شورای ملی در آن هنگام به بحرین سرکشی داشت؟

اگر عرب بودن تمامی مردمان آن دیار را بپذیریم چه دلیلی بر انزوایشان از سوی حکومت مرکزی بود؟ مگر ساکنین عرب را ایرانی نمی دانستند؟ چرا در گزارشهای قرائت شده هیچ رغبتی از دو طرف بر یکپارچگی کشور دیده نمی شود؟!

شاید پاسخ اینست: نام نهادن استان چهاردهم بر آن دیار هیچگاه علقه میهنی را بر ساکنین بحرین بار نمیکرد، تا هنگامی که از هم میهنان بحرینی مان سراغی نمی گرفتیم. هرچند دست دسیسه انگلیس هم در تدوین گزارشها آشکارست.

حضور رئیس جمهور در جزیره ابوموسی در قالب سفر استانی، پاسخی قاطع بود بر تمام قال و مقالهای این پنجاه سال اخیر که دوصد گفته چو نیم کردار نیست.

از هم میهنان بحرینی امان که گذشت، هم میهنان خود در ابوموسی و تنب ها را دریابیم. مقامات ایران اقلاً اگر حوصله دردسر مجادلات شیوخ را ندارند پروازی مهیا سازند تا بجای کیش، این بار سری به ابوموسی بزنند.»

امارات و ادعای جزایر ۳ گانه ایران

علی اکبر صالحی : «ایران و امارات سر پرورنده قدیمی سه جزیره ایرانی؛ برای «شروع مذاکرات» تفاهم کرده بودند. ما توافق کرده بودیم که این مسئله را طبق پیشنهاد ایران براساس تفاهم دکتر لاریجانی و ولیعهد امارات جلو ببریم. اما حضور احمدی نژاد در جزیره ابوموسی دو هفته قبل از شروع مذاکرات، تفاهم را به هم زد. واقعا داشتیم به طور آرام در جهت حل و فصل قضیه حرکت می کردیم. در این که این جزایر سرزمین ایران است که اصلاً تردیدی نیست بلکه می خواستیم سوتفاهم را به صورت دوجانبه حل کنیم!»

ساده ماجرا این است که ۱۱ کشور عربی از ایران به سازمان ملل شکایت کردند که «ایران جزایر سه گانه ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ را، به عنوان جزایری عربی و جزء لاینفک امارات متحده عربی اشغال کرده و باید هرچه زودتر تکلیف این تجاوز روشن شود.»

این مسئول کشور در سفر به امارات، با برخی از مقامات آن کشور ملاقات کرد و پس از آن خبری منتشر شد که از توافق دو طرف برای مذاکره در باره جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک حکایت می کرد.

جوسازی های رسانه ای علیه دولت ایران آغاز شد و اینگونه القاء گردید که ایران کوتاه آمده و قرار است از حق حاکمیت مسلم خود بر جزایر عدول نماید. دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور وقت چگونگی موضوع را از این مقام مسئول جويا شد و او در توضیحات خود گفت که با طرف اماراتی «توافق» کرده اند درباره جزایر ایرانی «مذاکره» نمایند.

احمدی نژاد از وی می پرسد که به اجازه چه کسی این کار را انجام داده و چه کسی چنین ماموریتی را به او سپرده است؟ پاسخ قانع کننده و روشنی را دریافت نمی کند. این اولین باری نبود که این مقام مسئول، رئیس جمهور و دیگر نهادها را دور می زد و به تنهایی و مستقیماً درباره منافع ملی تصمیم می گرفت و قولهایی به دیگران می داد. در موضوع هسته ای این کار بارها تکرار و نهایتاً منجر به عزل وی از مسئولیت اش شد.

احمدی نژاد به مقتضای شرایط به وی متذکر شده بود که کار را خراب کرده و او فاقد چنین اختیار و مجوزی برای مذاکره با امارات بر سر سه جزیره ایرانی بوده است. احمدی نژاد ضمن انجام اقدامات لازم برای تثبیت حق حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، پیام مناسبی را خطاب به سران امارات آماده کرد:

«اینجانب به امارات سفر کردم و دست دوستی و برادری به شما دادم و خواستم که همیشه در صلح و صفا زندگی کنیم. اما ظاهراً برخی جور دیگری می اندیشند. اگر یکبار دیگر و فقط یکبار دیگر ادعایی درباره جزایر ایرانی مطرح شود حرف آخر را درباره امارات خواهیم زد... و میدانید اینجا ایران است و اگر حرفی زدیم دیگر عقب نشینی معنا ندارد.»

با وجود ابلاغ دستور به وزیر امور خارجه و اصرار احمدی نژاد جهت انتقال پیام مزبور به طرف اماراتی، وی از انجام دستور سر باز زد و دلیل آن هم مشخص است یا جرات این کار را نداشت یا آنکه از جای دیگری دستور می گرفت.

سرانجام احمدی نژاد، فرد دیگری را مامور انجام این کار کرد و او پیام را به امارات برد و به طرف مقابل منتقل کرد. بلافاصله مقامات اماراتی در تماس با نمایندگی ایران در امارات اظهار داشتند

که؛ اتفاقی نیفتاده و علتی برای ناراحتی رییس جمهور ایران وجود ندارد. پر واضح است که عرب های حاشیه خلیج فارس تحت فشار قدرت ها و در تمام نشست های خود، یک بند درباره جزایر می آورند و تاکید می کنند که ما مشکلی با ایران نداریم.

پس از آن، وزیر خارجه امارات به ایران آمد و همین مطالب را به نمایندگی از مقامات کشورش حضوری به احمدی نژاد اظهار نمود.

سوال اینجاست که اگر مذاکرات با موفقیت به انتها رسیده بود ولی سفر استانی احمدی نژاد آنرا به هم زد آیا معنایش جز این است که رئیس جمهور وقت یا در جریان مذاکرات نبوده و یا اینکه مخالف آن بوده است؟

فی الواقع سخنان صالحی پرده از این واقعیت بر می دارد که تنها مذاکرات عمان با آمریکاییها (پیش مذاکرات برجام) نبوده که بدون اطلاع و موافقت احمدی نژاد صورت گرفته بلکه حداقل یک مورد دیگر یعنی مذاکرات بر سر جزائر سه گانه نیز به همین شکل انجام گردیده است.

دشمنان مستکبر و جهان خوار همیشه به دنبال ایجاد اختلاف و درگیری بین همسایگان در خلیج فارس بوده اند که خوشبختانه با هوشمندی برخی مقامات ایرانی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس تا کنون نتوانسته اند به اهداف خود برسند و امید است این هوشمندی ادامه یابد.

هر کس بپذیرد در مورد حق قطعی خودش «مذاکره» نماید، اولاً آن حق را زیر سوال برده و ثانیاً برای تفاهم باید بخشی از حق خود را به مدعیان واگذار کند، امری که متأسفانه به آن توجه نشد و بخشی از حقوق ملت ایران در موضوع هسته ای مورد تعرض قرار گرفت.

دولت آزموده و لیست بالای خطا



می گویند یک فهرست بلند بالا از نارضایتی خود از تو داریم. به چه حقی آمدی و کاندید شدی؟ چه چیزی را می خواستی اصلاح کنی و کجا را خراب کنی؟



خبرنگاری انگلستان: شما و دوستانتان در آن جایگاه و همیشه با همین ادبیات فکر می کنید همه آنچه می گویند بر حق هست. الزاما اصرار نداشته باشید که هرچه را شما می گویند ما باور کنیم و این عدم باور ما را بگذارید به حساب اینکه در بقیه موارد هم سخت باور هستیم و مخالفین شما هم هرچه را بگویند، زود باور نمی کنیم. شما رئیس دولتی هستید که آزموده شده است. لیست بالایی از خطاهای شما وجود دارد. به مخالفین خود حق بدهید که ادعاهای شما در مورد اینکه برای بهبود معیشت مردم و ترمیم ساختار سیاسی میخواهید بیاید را باور نکنند. بفرمایید برای تغییر چه چیزی آمده اید؟ آمده اید چه چیزی را به چالش بکشید؟

احمدی نژاد: فکر می کنم اولین چیزی که باید تغییر بدهیم، تفکر شماست. تفکر استبدادی این تفکر است که می گویند ۸۰ میلیون مردم نمی فهمند و ما می فهمیم! مثل ماجرای یارانه ها که بزرگترین رفاندوم بعد از رفاندوم جمهوری اسلامی اتفاق افتاد. بهار سال ۹۳ دولت، مجلس، قوای دیگر و رسانه ها یک جانبه مردم را از چندین ماه قبل بمباران کردند که یارانه برای دولت و ملت ضرر دارد و مردم باید پس دهند. فشار عجیبی به مردم آوردند و تمام سرمایه اجتماعی و دینی و فرهنگی و سیاسی کشور را خرج کردند. من به یکی از بزرگان نظام همان موقع عرض

کردم که نگذارید این هزینه ها داده شود. حداقل رسانه ملی خود را هزینه نکند چون بالای ۷۵ درصد مردم ثبت نام می کنند. دولت از ثبت نام یک عده ممانعت کرد، یعنی ایرانیان خارج از کشور. متاهلین جدید که از خانواده خود جدا شده بودند هم نتوانستند ثبت نام کنند. نیروهای مسلح هم آن موقع از ثبت نامشان جلوگیری شد. ۹۷ درصد مردم ثبت نام کردند و گفتند حرف های شما را قبول نداریم. هنوز هم مخالفت می کنند و می گویند مردم نمی فهمند! در این ۹۷ درصدی که ثبت نام کرده اند ۵ میلیون دانشجو و استاد دانشگاه وجود دارد. ۲۰ میلیون فارغ التحصیل دانشگاهی وجود دارد. هزاران مخترع و پژوهشگر وجود دارد. چرا خیال می کنید بیشتر از ملت می فهمید؟

می گویند «یک فهرست بلند بالا از نارضایتی خود از تو داریم. به چه حقی آمدی و کاندید شدی؟ چه چیزی را می خواستی اصلاح کنی و کجا را خراب کنی؟ به چه حقی آمدی؟»

به همان حقی که شما داری سوال می کنی! شما بگویید به چه حقی ما را محدود می کنید؟ شما می خواهید با فشار به من، ملت را محدود کنید؟ ملت بزرگ و تمدن آفرین و فرهیخته ایران از جمعی خوششان بیاید به هر دلیلی، آن ها را صادق و پرکار و مردمی می دانند و بعد یک عده شروع می کنند، هزاران اتهام می زنند که این ها پوپولیست و عوام فریب هستند. در واقع این حرف ها را به ما نمی زنید، بلکه به مردم می زنید. مردم هم که قبول نکردند! ما دعوا نمی توانیم بکنیم. یک معیار وجود دارد و آن هم نظر مردم است. چرا اصرار دارید که عده ای را از دایره انتخاب مردم حذف کنید؟ از رای مردم می ترسید و یا رای مردم را قبول ندارید؟ من آمده ام تا با این شیوه برخورد و مقابله کنم. آن مدیرعامل بانکی که با یک میلیون وام مخالفت می کند، اما بیست میلیارد وام را به راحتی می دهد، خود را برتر از مردم می داند. من تا جان دارم با این شیوه مقابله می کنم و خود را فدای ملت می کنم.

بحران سکه و ارز در شعب ابی طالب

بحران
سکه و ارز
در شعب
ابی طالب



مشکلات اقتصادی دولت نهم و دهم



آیا دولت راه حل مشکلات اقتصادی را مذاکره با آمریکا می‌داند؟

تحلیل‌های مبتنی بر کلیدواژه «شعب ابی طالب»، اواخر دی ماه سال ۹۰ در مورد چرایی به وجود آمدن بحران ارز و سکه در کشور مطرح شد و همچنان هم ادامه دارد. منتقدین می‌گفتند که جریان انحرافی معتقد است کشور در شرایط شعب ابی طالب قرار دارد و باید برای حل مشکلات با آمریکا مذاکره کرد، فلذا با مانند مقایسه شرایط کشور با شعب ابی طالب و افزایش شدید و تعمدی در نرخ سکه و ارز (دی و بهمن ۹۰) قصد دارد نظام را وادار به مذاکره با آمریکا کند.

پس از سخن گفتن رهبری از شرایط بدر و خیبر به جای شعب ابی طالب در یکی از رسانه‌ها این تحلیل منتشر شد: باید دید مرکز فرماندهی تفکر شعب سازی در اقتصاد کشور کجاست و چه کسی است، چرا که می‌توان به صراحت اعلام کرد موضع‌گیری بهمنی نشأت گرفته از خط و تفکر اقتصادی موجود در دولت است.

«شعب ابی طالب» و مذاکره با آمریکا

حسین شریعتمداری ۵ بهمن ۹۰، در یادداشتِ «چه کسانی تحریم را بزک می کنند؟!» در روزنامه کیهان بحران سکه و ارز را «مصنوعی» و «هماهنگ با تحریم نفتی» دانست که «جریانی هم‌سو با اصحاب فتنه» آن را ترتیب داده است تا تحریم نفتی را «سنگین و پرآسیب» نشان دهد. وی این اقدام را مأموریت کسانی دانست که «شرایط کنونی کشور را با دوران شعب ابی طالب مقایسه می کردند و راه برون‌رفت را در گشودن باب مذاکره با آمریکا می‌دانستند.»

سایت الف (وابسته به احمد توکلی) نیز همان‌روز پنجم بهمن، در یادداشتِ «قهر دوم/ اقتصاد سیاسی عربانِ التهابات اقتصادی اخیر» افزایش سریع بهای سکه و ارز را «التهاب سازی و اضطراب سازی تعمّدی حلقه انحرافی» خواند. در این تحلیل آمده بود که این اقدام در کنار «بزرگ‌نمایی اثر تحریم‌ها» و «طرح مفهوم شعب ابی‌طالب» برای این است که دولت «به نظام بقبولاند که کشور تحمل مقاومت در برابر فشار را ندارد.

«جریان شناسی یک تمثیل: تفکر شعب سازی در اقتصاد» عنوان تحلیلی از **سایت دیدبان** بود که ۲۷ مرداد ۹۱ منتشر شد. در این نوشته آمده بود:

«جمع‌بندی دولت از شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور با توجه به مسئله‌ی تحریم‌ها این است که ما در شرایط شعب ابی‌طالب هستیم.»

افراد دیگری هم در همین دوره زمانی اخیر به این موضوع اشاره کردند، از جمله: سعید قاسمی (۱۳/۷/۹۱) و پرویز سروری (قائم مقام جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی) (۴/۸/۹۱).

ماجرای از کجا شروع شد؟

«شعب ابی طالب» از زمانی تبدیل به کلیدواژه شد که **رهبر انقلاب** (۱۹/۱۰/۹۰) گفتند:

«یک روز در صدر اسلام، دشمنان به نظرشان رسید که با شعب ابی‌طالب و محاصره‌ی اقتصادی مسلمان‌ها، آنها را از پا بیندازند؛ اما نتوانستند. این روسیاه‌های بدمحاسبه‌گر خیال می‌کنند ما امروز در شرایط **شعب ابی‌طالبیم**. این‌جور نیست. ما امروز در شرائط شعب ابی‌طالب نیستیم؛ ما در شرائط بدر و خیبریم. ما در شرائطی هستیم که ملت ما نشانه‌های پیروزی را به چشم دیده

است؛ به آن‌ها نزدیک شده است؛ به بسیاری از مراحل پیروزی، با سرافرازی دست پیدا کرده است. امروز مردم ما را از محاصره‌ی اقتصادی می‌ترسانند؟ با این حرف‌ها، با این ترفندها می‌خواهند مردم را از صحنه بیرون کنند؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ امروز می‌خواهند در اراده‌ی مسئولین اختلال ایجاد کنند؟»

روز بعد از این سخنان، **سروش نیوز** در گزارشی با عنوان «چه کسی شعب ابی طالب را در اقتصاد ایران مطرح کرد؟» عنوان کرد که **محمود بهمنی** (رئیس کل بانک مرکزی) برای اولین بار در تاریخ ۲۰ آذر این موضوع را طرح کرده است. در این یادداشت آمده بود:

«باید دید مرکز فرماندهی تفکر شعب سازی در اقتصاد کشور کجاست و چه کسی است، چرا که می‌توان به صراحت اعلام کرد موضع‌گیری بهمنی نشأت گرفته از خط و تفکر اقتصادی موجود در دولت است. بی‌شک بسیاری از کارشناسان اقتصادی سیاست‌های غلط بانک مرکزی دولت را عامل بی‌ثباتی بازار اقتصادی کشور بالاخص سکه و دلار می‌دانند.»

گزارش ضدانقلاب

«پشت پرده "شرائط بدر و خیبر" در ملاقات کمیته ویژه هیأت وزیران با مقام رهبری» عنوان گزارش سایت ضدانقلاب **جرس** بود که چند روز بعد منتشر شد. این گزارش علاوه بر انتشار گسترده در دیگر سایت‌های ضدانقلاب، در محافل سیاسی داخلی نیز اثر عمیقی به جا گذاشت.



سیاسی	اقتصادی	اجتماعی	فرهنگی	تصویر	آرشیو	پیوندها
-------	---------	---------	--------	-------	-------	---------

ویژه نامه روز کارگر منتشر شد

تجوا > سیاسی

تاریخ انتشار: ۰۹ بهمن ۱۳۹۰، ساعت ۱۱:۳۰ قبل از ظهر

پشت پرده «شرائط بدر و خیبر» در ملاقات کمیته ویژه هیأت وزیران با مقام رهبری

جرس- به گزارش منابع خبری جرس از تهران، در نخستین جلسه هیأت دولت در زمستان ۱۳۹۰، وزیر نفت سردار رستم قاسمی طی گزارشی مشروحی به هیأت وزیران **اعلام می‌کند:** وضعیت صنعت کشور بسیار نامطلوب است. به علت تحریمهای کمرشکنی مشکلات فراوانی برای استخراج و صادرات نفت ایجاد شده است. ابزار استخراج ما بسیار فرسوده است.

در این گزارش ادعا شده بود که در نخستین جلسه هیأت دولت در زمستان ۹۰، برخی از وزرا و مسئولین ارشد دولتی؛ گزارش‌هایی درباره وضعیت نامطلوب اقتصادی کشور ارائه می‌کنند و احمدی‌نژاد در پاسخ می‌گوید که کلید حل مشکل تجدید نظر در سیاست خارجی و مذاکره با اروپا و آمریکا در مورد تحریم‌هاست. سپس وزرا از احمدی‌نژاد می‌خواهند که موضوع را با رهبری مطرح کند. نهایتاً با پیشنهاد احمدی‌نژاد، کمیته ای منتخب از وزرا تشکیل شده و به دیدار رهبری می‌روند. بعد از ارائه گزارش اعضای کمیته به رهبری، معاون اول رئیس جمهور (رئیس کمیته) اعلام می‌کند که با توجه به وضعیت اقتصادی کشور و تحریم‌های غرب، پیشنهاد کارشناسی دولت، مذاکره با آمریکا است. این پیشنهاد با مخالفت رهبر انقلاب روبه‌رو شده و ایشان به انتقاد از دولت می‌پردازند.

بهمنی چه گفته بود؟

بهمنی علاوه بر تاریخ مدنظر سروش نیوز (۲۰ آذر)، دو بار دیگر هم در سال ۹۰ از «شعب ابی طالب» سخن گفته بود. این اظهارات را به ترتیب زمانی می‌خوانید:

«با توجه به ذخایر ارزی کشور، به هیچ وجه اقتصادمان در برابر تحریم آسیب پذیر نیست، حتی اگر وضعیت تحریم‌ها بدتر از دوران شعب ابیطالب باشد به دلیل وجود ذخایر عظیم طلا کشور را اداره می‌کنیم.» نشست ساماندهی صرافان (۱۰/۵/۹۰)

«بهمنی با اشاره به ضرورت در نظر گرفتن راهکارهایی برای مقابله با تحریم گفت: باید جامعه را به نحوی اداره کنیم که بتوانیم دو سال خود را حفظ کنیم گویا در شعب ابی‌طالب گرفتار شده ایم. نشست صبحانه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران» (۲۰/۹/۹۰)

«در حال حاضر مشکل ما نقل و انتقال پول است. نمی‌توانیم ال‌سی باز کنیم و باید از طریق صرافی‌ها و بانک‌ها پول حواله کنیم. پول نفت را همانند قبل نمی‌توانیم وصول کنیم اما به‌رغم همه این شرایط زمینه را به‌گونه‌ای فراهم کرده‌ایم که واردات به شکل مطلوبی انجام شود. بارها گفته‌ام ما خود را برای دوران بدتر از شعب ابیطالب آماده کرده‌ایم و به لطف دوراندیشی‌هایی که در گذشته داشته‌ایم و تدابیر مقابله با تهدیدها از این پیچ سخت نیز به سلامت عبور خواهیم کرد» مصاحبه با هفته نامه آسمان (۲۶/۹/۹۰)



«شعب ابی طالب» به عنوان نمادی از مقاومت مسلمانان در برابر تحریم ها و مشکلات اقتصادی تحمیلی دشمنان در جامعه مطرح بوده است و نه به عنوان نماد ضعف. اشارات بهمنی نیز در همین چارچوب بوده است. علاوه بر این، بهمنی عموماً بر این موضوع که «خود را برای دوران بدتر از شعب ابی طالب آماده کرده ایم» و «از این شرایط عبور خواهیم کرد»، تاکید کرده است که از آنها پیام «مقاومت همراه با امیدواری» به جامعه منتقل می شود و نه پیام «ضعف».

شاید به همین دلیل بوده که پیش از بیانات رهبر انقلاب، طرح موضوع «شعب ابی طالب» توسط رئیس کل بانک مرکزی با واکنشی منفی نشد و حتی بازخوردهای مثبتی نیز در برخی رسانه های منتقد دولت دیده شد.

به عنوان نمونه، روزنامه رسالت در تاریخ ۱۱/۵/۹۰ یادداشتی با عنوان «طلاهای بهمنی و دکتربین شعب ابی طالب- اقتصاد مقاومتی در سال جهاد اقتصادی». منتشر کرده بود و با تقدیر از اقدام استراتژیک بانک مرکزی در ذخیره طلا نوشته بود:

«جامعه ایران امروز نیازمند چنین روحیه ای [روحیه مسلمین در شعب ابی طالب] است. جهاد اقتصادی در دوران تحریم تنها با رویکرد اقتصاد مقاومتی میسر است. این رویکرد در قالب دکتربین شعب ابی طالب در جامعه ترویج شود.»

خبرگزاری مهر نیز در تاریخ ۷/۸/۹۰ با انتشار گزارشی از محله شعب ابی طالب در مکه مکرمه به تبیین چرایی اشاره مسئولان اقتصادی کشور به این موضوع پرداخته بود.

گذشته از این‌ها هیچ‌یک از مقامات اقتصادی و ارشد دولت (به غیر از رئیس کل بانک مرکزی) به صورت رسمی و علنی، چنین تحلیلی از شرایط کشور ارائه نکرده است و به همین علت، تسری دادن دیدگاه بهمنی به کل دولت، فاقد دلایل و مستندات کافی است. هم‌چنین تعدد دولت در بحران سکه و ارز به قصد وادار کردن نظام به مذاکره با آمریکا نامتناسب و غیرمستند است، چرا که در سخنان بهمنی پیرامون شعب ابی طالب (به عنوان تنها دست‌آویز مستند این نسبت) اصولاً چنین موضوعاتی مطرح نشده است و تنها خبری که می‌تواند پایه‌ای برای این تحلیل‌ها به حساب بیاید گزارش سایت ضدانقلاب جرس است.

رهبر انقلاب: به حرف بیگانگان کسی را متهم به خیانت نکنیم

آیت‌الله خامنه‌ای دو سال پیش از این ماجرا، رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی را از این‌گونه رفتارها برحذر داشته بودند: «فضا را نباید از تهمت و از گمان سوء پر کرد. قرآن کریم می‌فرماید: لو لا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خیرا؛ وقتی می‌شنوید که یکی را متهم می‌کنند، چرا به هم‌دیگر حسن‌ظن ندارید؟ تکلیف دستگاه اجرائی و قضائی به جای خود محفوظ است. دستگاه‌های اجرائی باید مجرم را تعقیب کنند، دستگاه‌های قضائی باید مجرم را محکوم و مجازات کنند؛ با همان روشی که ثابت می‌شود و در قوانین اسلامی و قوانین عرفی ما هست و هیچ هم در این زمینه نباید کوتاه بیایند؛ اما مجازات مجرم که از طرق قانونی جرم او ثابت شده است، غیر از این است که به گمان، به خیال، به تهمت، یکی را متهم کنیم، بدنام کنیم، توی جامعه دهن به دهن بگردانیم. اینکه نمی‌شود. این فضا، فضای درستی نیست. یا دیگران - خارجی‌ها، بیگانه‌ها، تلویزیون‌های مغرض - علیه کسی یا کسانی حرفی بزنند، ادعا کنند که این‌ها فلان جا خیانت کردند، فلان جا خطا کردند؛ ما هم عین همان را پخش کنیم. این، ظلم است؛ این، مورد قبول نیست. رسانه‌های بیگانه کی دلشان برای ما سوخته است؟ کی خواسته‌اند حقائق در مورد ما روشن بشود، که در این مورد بیایند حقیقت را گفته باشند؟ می‌گویند، حرف‌هایی می‌زنند، ادعاهایی می‌کنند.»

مقصر قتل هابیل



«تنها دولتی که مخالفینش برای حمله به آن دولت مصونیت کامل داشتند، ما بودیم. ما مقصر قتل هابیل هم بودیم!»



مجری: ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی را به دولت های نهم و دهم نسبت می دهند. موردی هست که خودتان قبول داشته باشید؟ و اگر دوباره به عنوان رئیس جمهور برگردید فکر می کنید کدام برنامه تان نیاز به اصلاح دارد؟

احمدی نژاد: در قسمت اول سوال فرمودند که مشکلات را به دولت قبل نسبت می دهند، به نظرم مقصر کشته شدن حضرت هابیل هم ما بودیم! در گزارش دهی باید مقایسه ای عمل کرد. در دولت قبل چند کارخانه ساخته شده، چقدر تولید اضافه شده، حالا چقدر؟ قبلا چقدر راه ساخته شده، الان چقدر؟ قبلا چقدر مدرسه و دانشگاه ساخته شده؟ چقدر در علم پیشرفت شده؟ الان چقدر؟ کلی می گویند قبلا همه چی سیاه بوده و الان همه چیز سفید است! بله اگر دولت بخواد برگردد حتما تغییراتی در مشی آن خواهیم داد. خیلی ها دیگر نباید در دولت باشند.

مُر قانون اساسی باید در کشور اجرا بشود. یک خاطره برایتان بگویم. یک بار در مذاکرات یک آقای مسئول بود و می رفت، مذاکره می کرد. یک عده دیگر هم بودند که خارج از چارچوب دولت می رفتند و مذاکره می کردند، حتی می رفتند و به غربی ها می گفتند چرا فشار بر دولت

را زیاد نمی کنید؟! چرا تحریمها را زیاد نمی کنید؟! این ها مستند است، در دادگاه ارائه شد و فرد مورد اشاره محکوم شد. من در سخنرانی ام گفتم «خارج از چارچوب دولت، کسی حق ندارد برود مذاکره کند. قضیه ای حق مسلم ماست و ما بیشتر از حق مان نمی خواهیم.

در یکی از جلسات مهم کشور که آن آقای مسئول رئیس جلسه بود، [به من] گفت به چه حقی درباره مذاکرات صحبت کردی؟ من مسئول مذاکرات هستم و من باید بروم صحبت کنم! گفتم شما را که من نفرستادم! ۴۵ دقیقه توهین کرد، دیگران هم نشسته بودند، رئیس مجلس، مسئولین قوا و بعضی مسئولین نظامی. من یک جمله گفتم که می خواهم اینجا بگویم. گفتم ببینید، من کوچک همه ام. سر خودم هر بلایی می آورید، چیزی به شما نمی گویم. توهین می کنید، فریاد می زنید، حقوق شخصی من را تضییع می کنید، هر چه می خواهید به من بگویید اما بدانید، اینجا وارد حیطه ریاست جمهوری شده اید، من سوگند خوردم که این امانت مقدس را عینا به مردم برگردانم. اجازه نمی دهم یک سر سوزن از گوشه اش بکنید. تو کی هستی؟ بزرگتر از تو هم نمی تواند این کار را بکند. امانتی را که ملت به آدم می سپرد، این را باید محکم گرفت.

در نظام تصمیم گیری حتما باید اصلاحاتی اتفاق بیفتد. باید معلوم باشد که هر کسی چه کاره است. باید مشخص شود تصمیم را چه کسی گرفت و آیا پای تبعاتش هست یا نه؟ تصمیم را دیگران می گیرند، چوبش را باید یکی دیگر بخورد! این از آن چیزهایی هست که حتما باید اصلاح شود و ان شاءالله اصلاح خواهد شد.

کشاورزی، واردات گندم و چاه های غیرمجاز



چاه های غیرمجاز در زمان دولت خاتمی آغاز شد/ در دولت ما چاه ها کنترل شد و طرح های آبیاری تحت فشار تا سه برابر افزایش یافت



مجری : در بخش کشاورزی این انتقاد مطرح است که در دولت احمدی نژاد توجه تنها به افزایش سطح زیرکشت بوده و صدور بی رویه پروانه بهره برداری از چاه های آب در مناطق ممنوعه باعث خشکی سفره های زیرزمینی و شوری خاک شده است.

احمدی نژاد : متأسفانه برخی حرف های کلی سیاسی با پمپاژ رسانه های همسو باعث ایجاد چنین شائبه هایی می شود و من از اساس با این مدل اداره کشور مخالفم.

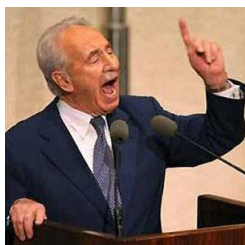
چاه های غیرمجاز در زمان دولت خاتمی مطرح شد، چرا که برای خودکفایی گندم به هر قیمتی افزایش سطح زیرکشت در دستور قرار گرفت، در دوره ما این روند معکوس شد، چون در دولت ما چاه ها کنترل شد و طرح های آبیاری تحت فشار در دولت های نهم و دهم تا سه برابر افزایش یافت.

در واقع با عدد اعلام می کنم که سطح آبیاری تحت فشار از حدود ۴۵۰ هزار هکتار به ۱/۳ میلیون هکتار افزایش یافت. این آمار به صورت مستند موجود است، به طوری که می توانیم اعلام کنیم که در کدام روستا و در چه مزرعه ای چند هکتار زیر کشت آبیاری تحت فشار رفته است.

در سال ۹۳ بیشترین واردات گندم تاریخ رخ داد یعنی ۷/۵ میلیون تن براساس آمار گمرک گندم وارد کشور شد. در سال ۹۵ هم گندم وارد کشور شد و به دولت به اسم گندم داخلی فروخته شد. باید پذیرفت که اصلاً برای کشاورزی تولید ۱۴/۵ میلیون تن گندم با بهره‌وری فعلی مقرون به صرفه نیست و کشت محصولات دیگر سود بیش‌تری دارد. وقتی بخش عمده تولید گندم به‌صورت دیم می‌باشد، معلوم است که تحت تأثیر نزولات آسمانی است. از سوی دیگر در بخش کشاورزی تغییرات به‌کندی رخ می‌دهد و نمی‌شود یکی دو ساله انقلاب کرد، باید پذیرفت با یک بخشنامه انقلاب در کشاورزی رخ نمی‌دهد.

برخلاف صحبت‌هایی که اخیراً بسیار مطرح می‌شود که آب نداریم معتقدم که آب وجود دارد. در حال حاضر ۴۰۰ میلیارد مترمکعب بارش در کشور داریم که تنها ۹۵ تا ۹۶ میلیارد مترمکعب آن با راندمان پایین مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس ما زمین، آب، معدن، جنگل، بهترین موقعیت جغرافیایی و سیاسی را داریم فقط مشکل ما رساندن دست مردم به این منابع است.

انکار هولوکاست، نظریه محو اسرائیل و نفرت با احمدی نژاد بودن



شیمون پرز (رئیس سابق رژیم صهیونیستی): «باید وضعیتی به وجود بیاوریم که در آن، بودن با احمدی نژاد به یک ننگ تبدیل شود.»



احمدی نژاد در ۴ آبان ۱۳۸۴ در کنفرانسی با نام کنفرانس حمایت از فلسطینی‌ها که در تهران برگزار شد، موجودیت کشور اسرائیل و همچنین مسئله هولوکاست را زیر سؤال برد. وی در سخنانش از تغییر رژیم اسرائیل سخن گفت و این عبارت را به کار برد: «جهان بدون اسرائیل امن تر خواهد بود».

با استناد به ترجمه مؤسسه اسرائیلی تحقیقات خاورمیانه (میمری)، چنین برداشت شد که اسرائیل باید از روی زمین «محو» شود. ترجمه رسمی حرف او در وبگاه ریاست جمهوری، خلاف این موضوع را بیان می‌کند.

البته وی در مصاحبه با کانال France-۲۴ گفت که شوروی نیز از روی زمین محو شده‌است ولی هیچ مشکلی برای مردم دنیا پیش نیامده است ما نیز خواهان محو اینگونه اسرائیل هستیم یعنی با برگزاری همه‌پرسی بین تمامی ساکنان آن منطقه و فلسطینیانی که از آنجا آواره شده‌اند آنها خود حکومت خود را انتخاب کنند.

وی همچنین در مورد حقیقت داشتن هولوکاست ابراز تردید کرد و کشتار میلیون‌ها یهودی در جنگ جهانی دوم را «افسانه» دانست. او با طرح سؤالاتی درباره ماهیت هولوکاست، محققین و اندیشمندان جهان را به تحقیق مجدد درباره این موضوع دعوت کرد. وی در همین زمینه سؤالاتی

را مطرح کرد و خواستار پاسخ کشورهای مدافع موجودیت هولوکاست شد. این سوالات عبارتند از:

۱- اگر واقعه هولوکاست یک واقعه تاریخی است چرا اجازه تحقیق درباره آن به دانشمندان داده نمی‌شود؟

۲- چرا دانشمندانی در اروپا به خاطر تحقیق و نظر مخالف مشهور در این مسئله، در زندان هستند؟

۳- هولوکاست در کجا اتفاق افتاده‌است؟

۴- چه کسانی آن جنایت را مرتکب شده‌اند؟

۵- آیا برای جبران حادثه‌ای که در اروپا اتفاق افتاده، فلسطین و مردم فلسطین باید تاوان پس بدهند؟

۶- هولوکاست یک واقعه تاریخی است چرا این قدر اهمیت پیدا کرده‌است و چه نتیجه‌ای امروز می‌خواهد از آن گرفته شود؟

این سخنان واکنش‌های شدید جهانی را در پی داشت. برگزاری همایش بررسی واقعه هولوکاست در تهران، باعث تحریم دفتر مطالعات وزارت خارجه توسط ده‌ها مؤسسه مطالعاتی، اعتراض رسمی اتحادیه اروپا و به گفته برخی خبرگزاری‌ها مانند BBC ایجاد فرصت برای اسرائیل برای غیرمنطقی جلوه دادن دولت ایران شد.

جدا از بازتاب خارجی، در داخل ایران نیز واکنش‌های متعددی نسبت به این مسئله ابراز شد. چندی پس از این اظهارات احمدی‌نژاد، محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری سابق ایران، در مصاحبه‌ای با روزنامه «فایننشال تایمز» با تأیید واقعیت هولوکاست، همزیستی اسرائیل و فلسطین را قابل قبول دانست.

هولوکاست، ادعای صهیونیست‌ها مبنی بر کشتار ۶ میلیون یهودی در جنگ دوم جهانی توسط آلمان نازی یکی از بنیان‌های صهیونیسم بین‌الملل و همچنین یکی از بنیان‌های توجیهی تاسیس رژیم اسرائیل است.

صهیونیست‌ها همواره چنین گفته‌اند که قوم یهود، مظلوم و مورد ستم بوده است و این قوم سرانجام پس از قرن‌ها ستم به سرزمین اصلی خود یعنی فلسطین بازگشته است. اسرائیل از منظر صهیونیست‌ها، سرزمین قوم یهود بر اساس مبانی اساطیری است و رژیم اسرائیل دولت یهود است. در خصوص واقعه هولوکاست حرف و حدیث بسیار است. نوشته‌های «آدولف هیتلر»، پیشوای نازی آلمان در کتاب «نبرد من» بیان‌گر نفرت وی از یهودیان است. با این حال همواره دو سوال اساسی در خصوص هولوکاست وجود داشته است:

اول: اینکه آیا کشتار یهودیان در جنگ دوم جهانی یک کشتار سیستماتیک بوده یا کشته‌های یهودی هم بخشی از میلیون‌ها انسان جان‌باخته در جنگ دوم جهانی بوده‌اند؟

دوم: اینکه آیا رقم ۶ میلیون کشته یهودی در جنگ دوم جهانی می‌تواند رقم درستی باشد؟ برخی از محققین حتی معتقد به کشتار سیستماتیک یهودیان در جنگ دوم جهانی نیز بر این باورند که اساسا در آن دوران ۶ میلیون یهودی در اروپا وجود نداشته که بخواهد کشته شود.

از سوی دیگر سوالات جنبی دیگری هم مطرح است. بر فرض که ۶ میلیون یهودی در جنگ دوم جهانی کشته شده باشند؛ چرا باید تاوان این کشتار را نه عاملان آن بلکه ملتی دیگر در غرب آسیا بپردازد؟ تنها یهودیان در جنگ دوم جهانی کشته نداده‌اند. آیا دیگر اقوامی که کشته‌های بسیاری در این جنگ داده‌اند هم از حمایت‌های برابر برخوردار بوده یا خواهند بود؟ به‌طور مثال، روس‌ها در این جنگ بر طبق برخی آمارها در حدود ۳۰ میلیون کشته داده‌اند که معادل ۵ برابر حداکثر آن چیزی است که صهیونیست‌ها در خصوص کشته‌های یهودی ادعا می‌کنند. آیا در دوران پس از جنگ دوم بین‌الملل آنها نیز مظلوم خوانده شده و مورد حمایت قرار گرفته‌اند یا مورد خصومت‌های بلوک غرب واقع شده‌اند؟ جهان غرب حامی هولوکاست که از اشغال سرزمین فلسطین حمایت می‌کند آیا حاضر است ادعاهای ارضی روس‌ها را هم تحمل کند؟ شواهد و قرائن بالاخص پس از بحران اخیر اوکراین واقعیتی دیگر را نشان می‌دهند.

اهمیت اساسی هولوکاست برای رژیم صهیونیستی

«ارنست رنان»، فیلسوف و تاریخ‌دان فرانسوی که او نیز به یهودستیزی متهم بوده است، ملت را مجموعه‌ای از انسان‌ها می‌داند که هم ریشه در گذشته دارد و هم ریشه در اکنون. اگر برای ریشه در اکنون، رضایت کافی است؛ برای ریشه در گذشته داشتن، «افتخارات مشترک، ریشه‌های تاریخی مشترک و بالاخص رنج‌های مشترک» نیاز است.

اسرائیل برای ملت‌سازی از مجموعه یهودیان مهاجر به فلسطین اشغالی، از یک‌سو مجبور به تاکید بر اساطیر تاریخی است و از سوی دیگر باید «بر رنج‌های مشترک» تاکید کند. اگرچه شاید بدرفتاری تاریخی اروپایی‌ها با یهودیان و زندگی آنها در «گتوها» بتواند رنجی مشترک و واقعی برای همه یهودیان باشد اما شاید نتوان بر اساس آن سرزمینی دیگر را اشغال کرد و یا شاید نتوان ملت ساخت. برای ملت ساختن از کسانی که ملت نیستند، باید یک رنج بزرگ را مطرح کرد؛ «رنجی در حد دروغ‌های گوبلزی!»

بر این اساس، هولوکاست برای صهیونیست‌ها تنها یک واقعه تاریخی نیست بلکه یک عنصر مشروعیت‌بخش است که در گذر زمان می‌تواند به انگیزه‌ای دائمی برای اجتماع یهودیانی تبدیل شود که خود را قربانی کشتاری ظالمانه می‌دانند. رقم ۶ میلیون برای اقناع‌سازی رقم بدی به‌نظر نمی‌رسد.

همان‌طور که رنان بیان می‌کند، ملت بودن به‌منزله همه‌پرسی هر روزه است و بنابراین باید انگیزه‌ای همیشگی برای آن ایجاد کرد. اگر بنیامین نتانیا‌هو، رئیس کابینه رژیم صهیونیستی از خطر ایران‌ایبه‌عنوان خطر هولوکاست دوم یاد می‌کند، قطعاً حساب‌شده است.

بر اساس آنچه گفته شد، هولوکاست برای رژیم صهیونیستی اساساً مساله‌ای مربوط به بقا است و بنابراین شوخی‌بردار نیست. از همین روست که متحدان اسرائیل در اروپا و آمریکا هرگز بر نمی‌تابند که این واقعه مشکوک تاریخی مورد انکار قرار گیرد یا تحت سوال واقع شود و از همین روست که انکار هولوکاست در اروپا مجازات‌هایی سخت از پی دارد.

مواضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص هولوکاست

در شرایطی که پذیرش موجودیت اسرائیل به عنوان یک قاعده بین‌المللی مدنظر قدرت‌های بزرگ درآمده است، جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تاسیس با اساس موجودیت این رژیم مخالف بوده است. شعار از بین رفتن اسرائیل را پیش از هر کسی از مقامات جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره)، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده‌اند.

با بر سر کار آمدن دولت یازدهم، بالاخص از سوی دستگاه دیپلماسی این دولت، سیاست جمهوری اسلامی ایران در خصوص تشکیک در هولوکاست نقض شد. دکتر ظریف در شبکه اجتماعی توئیتر و در پاسخ به فرزند یکی از دموکرات‌های سرشناس کنگره آمریکا ضمن تبریک یکی از اعیاد یهودیان، به صراحت مدعی شد که ایران هرگز هولوکاست را انکار نکرده و مردی که تصور می‌شد آن را انکار می‌کند، اکنون دیگر بر سریر قدرت نیست:



وی در مصاحبه‌ای دیگر، یکی از مواضع مطرح شده از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص هولوکاست را اشتباه در ترجمه دانسته بود.

سخنرانی مقام معظم رهبری در نوروز ۱۳۹۳، بار دیگر نشان داد که مواضع نظام جمهوری اسلامی علی‌رغم اظهارات برخی مقامات، همچنان تشکیک در مقوله‌ای است که از بنیان‌های ملت‌سازی صهیونیست‌ها به حساب می‌آید.

مقام معظم رهبری با تاکید بر اینکه آزادی بدون ضابطه معنی ندارد، به پابندی شدید مدعیان غربی آزادی به خطوط قرمز خود اشاره و یادآوری کردند: در اروپا کسی جرأت نمی‌کند درباره هولوکاست که واقعیت و چگونگی آن معلوم نیست، ابراز تردید کند، آن‌وقت از ما توقع دارند که خطوط قرمز انقلاب و اسلام را نادیده بگیریم.

به این ترتیب، موضع جمهوری اسلامی ایران همچنان تشکیک هم در واقعیت هولوکاست و هم در چگونگی آن است. این هم از آن روست که اساس و چگونگی این واقعه از نظر تاریخی محل ابهاماتی است و همچنین از آن روست که آنچه هولوکاست خوانده می‌شود به ابزاری برای توجیه یک موجودیت نامشروع و جنایات و اشغال‌گری این موجودیت تبدیل شده است.

مورخان و دانشمندانی که از افشای افسانه هولوکاست حمایت و قدردانی کردند

جمعی از مورخان اروپایی با صدور بیانیه ای از اظهارات احمدی نژاد، رئیس جمهوری وقت ایران درباره دروغ بودن هولوکاست در جنگ دوم جهانی حمایت کردند.

پس از این بیانیه، خبرگزاری مهر با شخصیت‌های بسیاری گفتگو و از برخی نیز یادداشت‌هایی در این زمینه دریافت کرد.

«پل فرام» مدیر «بنیاد کانادائی آزادی بیان» با ارسال نامه ای به خبرگزاری «مهر» تاکید کرد: «هولوکاست امروزه تبدیل به یک مذهب شده است و با کسانی که در این باره شک و تردید می‌کنند مانند مرتدین برخورد می‌شود و این از لحاظ عقلانی و منطقی اشتباه و فریبکارانه است.

وی با اعلام حمایت از اظهارات رئیس جمهوری ایران، افزود: «من بر این باورم که درباره تمام سؤالاتی که درباره تاریخ مطرح است باید بحث و گفتگوی آزاد صورت پذیرد».

«اسرائیل شامیر» روزنامه نگار و نویسنده داستان‌های مردمی در یافا اسرائیل (اراضی اشغالی ۱۹۴۸) یکی دیگر از کسانی است که در نامه خود مراتب احترام و قدردانی خود را از مردم و رهبران ایران اعلام کرده است.

وی که در سال ۱۹۶۹ از «نوو سبیرسک» سیبری روسیه به آنجا مهاجرت کرده است و نوه خاخام و پروفیسور ریاضی دان از طبریه فلسطین است، در سال ۱۹۷۳ در گروه چتر باز خدمت کرد و

پس از خدمت نظامی در دانشگاه عبری بیت المقدس به مطالعه حقوق پرداخت ولی آنجا را ترک و به روزنامه نگاری مشغول شد.

شامیر در نامه خود به «مهر» چنین آورده است «من برای مردم و رهبری ایران احترام بسیاری قائل هستم من در سال های ۱۹۷۳ و ۷۴ در ایران بودم و مردم و کشور ایران را بسیار شرافتمند می دانم و من هم سردمداران اسرائیل را «قاتلین خونخوار» می دانم و در نوشته هایم عنوان کرده ام که آنها هولوکاست را به افسانه ای تبدیل کرده اند و بر همین اساس است که با تجدید نظر طلبان در این باره مخالفند».

پروفسور «**روبرت فوریسون**» (Robert Faurisson) استاد سابق دانشگاه لیون در فرانسه که یکی از منتقدین سرسخت هولوکاست است و بارها به خاطر اظهارات خود در این باره مورد ضرب و شتم صهیونیست ها قرار گرفته، نیز با ارسال نامه ای جداگانه به مهر حمایت کامل خود را از اظهارات رئیس جمهوری ایران اعلام و از دیگر همقطاران خود در سراسر جهان خواست تا حمایت خود را از احمدی نژاد اعلام کنند.

«**عبدالله محمد سیندی**» استاد دانشگاه و دکترای روابط بین الملل در نیویورک هم در مطلبی که برای «خبرگزاری مهر» ارسال کرده حمایت خود را از مواضع ضد صهیونیستی احمدی نژاد اعلام کرده است.

پروفسور «**آرتور باتز**» استادیار مهندسی برق و کامپیوتر در دانشگاه «نورتوسترن» در اوانستون ایلینویز از ایالت شیکاگو آمریکا نیز از دیگر دانشمندانی است که حمایت خود را از مواضع منطقی احمدی نژاد درباره هولوکاست اعلام کرده است.

وی نویسنده کتاب «**شیادی قرن بیستم**» (The Hoax of the Twentieth Century) است که اشاره به هولوکاست و باج خواهی صهیونیسم دارد. وی در تشریح کتاب خود به «مهر» گفت: «اظهارات رئیس جمهور وقت ایران (احمدی نژاد) در بخشی از کتاب من نیز آمده است و من این نکات را در کتاب بررسی کرده ام بنابراین من از اظهار نظر ایشان حمایت و پشتیبانی می کنم و به وی تبریک می گویم که اولین رئیس دولتی است که آشکارا در این باره بطور شفاف ابراز نظر می کند و ابراز تاسف می کنم از اینکه وی رئیس یک کشور غربی نیست»

دکتر «فردریک توبین» کارشناس استرالیائی، دکترای فلسفه و مدیر موسسه آدلاید در استرالیا و محقق تجدید نظر طلب نیز با ارسال نامه ای هولوکاست را دروغی اعلام کرده است که مبلغین آن سعی در به زیر سلطه در آوردن دیگران می داند.

«احمد رامی» از مورخان نامی مراکش نیز حمایت کامل خود را از اظهارات احمدی نژاد رئیس جمهور وقت ایران برای به چالش کشیدن دروغ بزرگ هولوکاست اعلام کرد. رامی نظامی سابق مراکشی و از مخالفان دولت است که در حال حاضر در استکهلم زندگی می کند. وی همچنین رئیس رادیو اسلام سوئد است و پایگاه اینترنتی دارد که به زبان های مختلف دنیا مطلبی را ارائه می دهد.

نفرت «بودن» با احمدی نژاد

مواضع و اقدامات احمدی نژاد در مورد موجودیت اسرائیل و انکار ماهیت هولوکاست در مجامع بین الملل در طی دوره ۴ سال اول ریاست جمهوری او، منجر به اظهارات بی سابقه ای از سوی برخی از مقامات ارشد رژیم صهیونیستی بر ضد او شد. شیمون پرز (رئیس رژیم صهیونیستی) در گفتگو با شبکه تلویزیونی فاکس نیوز (۲ مهر ۱۳۸۹) گفت:

«ما باید وضعیتی به وجود بیاوریم که در آن، «بودن» با احمدی نژاد به یک «ننگ» تبدیل شود. او یک دیکتاتور است. او یک قاتل است. او یک تروریست است... او تقریباً به عنوان یک قهرمان فرهنگی پذیرفته شده است. چنین وضعیتی مایه شرمساری است. ما باید ارزشهایمان را تقویت کنیم. باید اهمیت شرمسار بودن را برگردانیم».

علیرضا افتخاری و ننگ در آغوش گرفتن احمدی نژاد



افتخاری: در برنامه‌ای به مناسبت بزرگداشت شهدای خبرنگار حاضر شدم و روحم هم خبر نداشت که فلان آدم هم در این برنامه حضور دارد. اگر تاریخ به عقب برگردد، من هرگز آن کار را تکرار نمی‌کنم. اصلاً اشتباه می‌کنم که بخواهم ایشان را در آغوش بگیرم. من امروز با بانگ بلند این حرف را می‌زنم و هیچ‌واهمه‌ای هم ندارم که اگر زمان به عقب برگردد، حتی سمت آقای احمدی نژاد هم نمی‌روم.

بگذریم که چه شد، همه خانواده من مورد جفا قرار گرفتند؛ به جرمی که خودمان هم هنوز نمی‌دانیم. نباید هنر را با سیاست گره زد. آنجا که سیاست کم می‌آورد به پیشگاه هنر زانو می‌زند. این زانو زدن از سر احترام نیست که از سر گدایی است. زندگی شخصی من در آن سال‌ها جواری بود که اصلاً نمی‌توانستم از خانه خارج شوم. آن هجمه‌ها در همه این سال‌ها برای من تبعات زیادی داشت. آقای احمدی نژاد در این مدت حتی یک بار پیگیر احوال من نشدند. با صدای بلند به ایشان می‌گویم در مورد من بسیار انسان قدرشناسی بودند. با صدای بلند این جملات را بر زبان می‌آورم و امیدوارم به گوش‌شان برسد.

شما را به جان مادر تان قسم می‌دهم که به من کمک کنید تا این حرف‌ها به گوش همه برسد. امروز به آگاهی و درک سیاسی درستی از این بازی‌ها رسیده‌ام و امیدوارم این موضوع به خوبی در رسانه‌ها انعکاس پیدا کند. به سمت من در حضور خانواده‌ام آب دهان می‌انداختند و با صدای بلند ناسزا می‌گفتند. حتی به خانواده من ناسزا می‌گفتند. اینها همه درد است. کسی نفهمید آن

سال‌ها چه بر من گذشت. شاید این نامه باید با لحن تندتر و گزنده تری نوشته می‌شد. ولی از آنجایی که من هرگز رابطه قوی با رسانه‌ها نداشتم، هیچ وقت نشد که بتوانم اصل ماجرا و اتفاقات بعد آن را درست روایت کنم و به گوش مردم برسانم.

ماجرای دیدار من و آقای احمدی نژاد خیلی سر و صدا کرده و باعث شده بود در سخنانم خیلی محتاط باشم. به هر حال آقای احمدی نژاد آتشی در زندگی من انداخت که هنوز هم پشیمانم و در آن آتش می‌سوزم.

آقای احمدی نژاد جوری خودش را به آغوش من انداخت که انگار من یوسف گم گشته ایشان بودم. یک جوری به من چسبید و من را بوسید و پشت سر هم این اتفاقات را شکل دادند که... بابا بوسیدن یک بار، دو بار... جمله بعدی‌ام را امیدوارم جرات انتشارش را داشته باشید ولی من طناب خریده بودم خودکشی کنم. فشار بدی روی من و خانواده ام بود. فرزند کوچکم فهمید و گریه کرد و گفت: «بابا نکن». گفتم نمی‌توانم و واقعا تاب این همه توهین و تهدید را ندارم.

در ایران که هیچ کس حواسش به من نبود و درد دل من را نمی‌شنید. در خارج از کشور هم یک روز چهره بد بودم و یک روز چهره زشت. منفور شده بودم و این برای یک هنرمند غیرقابل تحمل بود. سوپرمارکت محل به من جنس نمی‌فروخت! آرایشگر محل ما می‌گفت آقای وقتی شما روی این صندلی می‌نشینید دیگر هیچکس به مغازه من نمی‌آید و عذرخواهی می‌کرد و مودبانه می‌گفت دیگر نیایم. آژانس به من ماشین نمی‌داد. مردم تا این حد تحت تاثیر قرار گرفته بودند و امیدوارم این صحبت‌ها به درستی به گوش مردم برسد.

حرف آخرم هم این است که آقای احمدی نژاد خیر نبینید و قطعاً خیر نخواهند دید. در این موضوع شک ندارم. چون من حقم این نبود. من بعد از ۳۰ سال خواندن با تمام وجود، این حقم بود؟ بعد از سی و خرده ای سال این حق من و خانواده نبود.

محسن یگانه و ترس از ننگ با احمدی نژاد بودن



یگانه: برنامه در بندر شهید رجایی با حضور ۳ هزار نفر از نخبگان کل کشور برگزار شد و قرار بود از نخبگان برگزیده تقدیر شود. خبری هم از حضور آقای احمدی نژاد نبود و به ما چیزی در این مورد نگفته بودند. ای کاش به جای آن عکس معروف، فیلم مراسم منتشر می شد تا همه چیز مشخص می شد. خیلی جالب است که اکثرا یادشان رفته من فرزند شهیدم، اما نمی دانم چطور این موضوع به یاد مجری آن مراسم آمد و از این عنوان استفاده کرد تا من را به سمت آقای احمدی نژاد بفرستد. تو اگر در چنین موقعیتی قرار بگیری چه کار می کنی؟

در آن لحظات به علیرضا افتخاری و داستان دیدارش با احمدی نژاد فکر می کردی؟

یگانه: دروغ چرا؟ بله. ولی اتفاقی بود که افتاده بود و نمی توانستم کاری انجام دهم. در هر صورت بعد از این اتفاق دوستانی که هیچ وقت به آن ها باج نداده ام مطالب مختلفی در این مورد نوشتند و سعی کردند استفاده های خودشان را از این موضوع ببرند.

چرا در آن زمان این توضیحات را ندادی و سکوت کردی؟

یگانه: نمی دانم. شاید صبرم زیاد بود. البته این اتفاق برای خیلی از هنرمندان دیگر هم افتاد اما سروصدایی بلند نشد اما دوستان غرض ورز در مورد من بزرگنمایی کردند.

کهیر نفرت از احمدی نژاد؛ علت دشمنی با رئیس جمهور سابق

یادداشت: بدون تردید محمود احمدی نژاد را در سپهر سیاسی ایران می توان در قامت یک پدیده منحصر بفرد برسمیت شناخت که از ابعادی مختلف شایسته توجه و بایسته تامل است.

علی رغم همه انتقادات موجه و ناموجه منتسب به ایشان و فارغ از خدمات و زحمات، صدمات و لطامات برآمده از مدیریت ۸ ساله ایشان در کسوت و خلعت ریاست جمهوری ایران، ایشان به اعتبار شاکله شخصیت اش و آثار این شخصیت بر محیط مجاورش برخوردار از جذابیتی ویژه است. جذابیت مزبور محصول ظرفیت و استعداد بالای ایشان در برون ریختن نفرتی هیستریک و کهیری چندش آور و مشمئز کننده از خود نزد بخش معناداری از ایرانیان می باشد. کهیری که بشکلی قابل استناد توانسته «احمدی نژاد» را به برند و نماد و شاخص اختلال شخصیت روانی این بخش از ایرانیان مبدل کند.

نفرت از احمدی نژاد را می توان در اعداد روان نژندی هائی منسوب به خانواده «عقده آدونیس» ریشه یابی کرد. کمپلکسی که طی آن فرد مبتلا دچار ستیزندگی و نفرت از خود یا نفرت از بدن ریشه یابی کرد. کمپلکسی که طی آن فرد مبتلا دچار ستیزندگی و نفرت از خود یا نفرت از بدن یا بخش هائی از بدن خود می شود و بمنظور فائق آمدن بر این نفرت متوسل به نفی خود و یا نفی بخش مورد اکراه از بدن خود شده و متقابلا با توسل به تخیلی آرمانی از شمای خود و باور به این شمای تخیلی، برای خود تسلاهی خاطر می آفریند.

در ماجرای احمدی نژاد بخشی از جامعه مخالف یا منتقد احمدی نژاد نبودند. ایشان از احمدی نژاد متنفر بودند. از دیدن چهره احمدی نژاد دچار چندش شده و کهیر می زدند! چرا که «احمدی نژاد مزبور» با تخیل مختصات ذهنی ایشان از خودشان منافات داشت. لذا تنفر و چندش از «واقعیت خود» را به اسم احمدی نژاد بالا می آوردند!

اینها نمی خواستند احمدی نژاد را ببینند چون در ضمیر ناخود آگاه شان «احمدی نژاد» را آینه تمام نمای آن بخش از واقعیت خود می دیدند که دوست نداشتند ببینند و بمنظور فرار از این

واقعیت آن را تکذیب می کردند. تحقیر می کردند و با اعلام برائت از وی در مقام تکذیب و «ندیدن خود» و «ندیدن سیمای ناخوشآیند مفروض شده خود» برمی آمدند!

اظهارات پر از غیظ و نفرت دانشجوی معترض به احمدی نژاد در مقابل علی لاریجانی و تأکید و تصریح اش به این نکته که «من از احمدی نژاد متنفرم و از ریختش بدم می آید» اعترافی صادقانه و سندی قابل وثوق از ریشه های عمیق این اختلال شخصیت نزد طیف و طبقه مزبور است.

افشاری که با ابتلاء به چنین کمپلکسی خود را در حال زندگی در ایرانی می بینند که بغایت زیباست با مردمانی صاحب فضل و ادب و کمالات و شهروندانی بغایت خوش سیما و خوش اندام و در اوج نبوغ و بلوغ و فهم و شعور و تشخص و تمدن و فرهیختگی و فرزاندگی و کمال و مدنیت و آداب دانی. ایرانی که بغایت متمدن و پیشرفته و آلامد است و تنها یک مشکل دارد و آن اینکه چنان ایرانی اساساً وجود خارجی ندارد! و صرفاً برساخته در ذهنیت بیمار ایشان است.

آنها نیز دنباله همان افشاری محسوب می شوند که ضمن آغشتگی به «عقده آدونیس» می کوشند نفرت از بخش های نامطبوع فرض شده خود را از طریق گریم و استتار غربی مسلکانه، خود فریبی کرده و متقابلاً از طریق جعل «محمود» های چندش آور و فرضی برای تخلیه نفرت متراکم و انباشته خود فاضلاب سازی کنند!

صندلی خالی برای دیگری



سخنرانی در سازمان ملل



اجلاسیه سالانه مجمع عمومی سازمان ملل را می‌توان مهم‌ترین گردهمایی مقامات عالی‌رتبه کشورها دانست که از سه‌شنبه سومین هفته سپتامبر هر سال با سخنرانی دبیرکل سازمان ملل آغاز می‌شود.

یکی از تاکتیک‌های بلوک شرق در جنگ سرد برای مقابله با نهادهای و تصمیماتی که از سوی بلوک غرب در سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ می‌شده است سیاست «**صندلی خالی**» بوده است. مطابق با این، اعضای کمونیست و هم‌پیمانان آن‌ها در جلسات تصمیم‌گیری درباره یک موضوع جهانی با خروج از سازمان ملل به نشانه اعتراض، مشروعیت آن تصمیمات را زیر سؤال می‌بردند.

متأسفانه همین سیاست در ابتدای انقلاب اسلامی از سوی مسئولان ایرانی در سازمان‌های بین‌المللی اعمال شد و موجب خالی شدن تصمیمات و رویه‌های مستخرج از سازمان ملل از دیدگاه‌های جمهوری اسلامی گردید؛ تصمیمات و رویه‌های قانونی که بعداً ایران مجبور به پیروی از آنها گردید.

تا قبل از سال ۸۴، مجموع حضور مقامات عالی رتبه ایران در مجمع عمومی سازمان ملل از عدد ۵ تجاوز نمی کرد [محمدعلی رجایی (سال ۱۳۵۹)، آیت الله خامنه‌ای (سال ۱۳۶۶)، آیت الله هاشمی رفسنجانی (سال ۱۳۷۰)، سید محمد خاتمی (سال ۱۳۷۷ و سال ۱۳۸۰)].

در آن سال‌ها وزرای خارجه ایران یعنی آقایان ولایتی و خرازی مسئولیت حضور و سخنرانی در مجامع عمومی سازمان ملل را برعهده داشتند، تا اینکه با پیروزی احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری نهم، موازنه فوق تغییر کرد و وی به پای ثابت حضور و سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل بدل شد.

احمدی نژاد با این استدلال که سخن انقلاب اسلامی باید به گوش همه جهانیان برسد و ما از شنیدن سخنان دیگران هراسی نداریم، سیاست ابتکاری «**صندلی خالی برای دیگری**» را برگزید. مطابق با این سیاست، نماینده ایران نه تنها صندلی خود را ترک نمی کند، بلکه با تأکید بر نگاه‌های جمهوری اسلامی نسبت به برخی موضوعات حساس بین‌المللی به ویژه رژیم صهیونیستی، نمایندگان کشورهای مخالف را «مجبور» به ترک سالن می کند.

رکورد دار حضور در سازمان ملل

احمدی نژاد در تمام سال‌های ریاست جمهوری اش و در مجموع هشت بار برای سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک مسافرت کرد. اولین سفر وی به نیویورک برای شرکت در شصت و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در حالی صورت گرفت که کمتر از دو ماه از تکیه زدن رسمی وی به ریاست نهمین دولت جمهوری اسلامی زمان می گذشت. علاوه بر این ایران از چندی قبل یعنی از آخرین روزهای دولت هشتم اقدام به برداشتن پلمب تاسیسات هسته‌ای خود نموده بود و لذا زیر بمباران شدید تبلیغات و تهدیدات غرب قرار داشت.

شهریور ۸۴ احمدی نژاد راهی نیویورک شد تا در ساختمان سبز سازمان ملل در انتهای خیابان «ایست ریور» نیویورک اصول هسته‌ای ایران را به استحضار حاضران مجمع عمومی ملل متحد برساند. این سفر و وعده وی مبنی بر اینکه پیشنهادهای جدیدی برای رفع موانع پیش آمده در پرونده هسته‌ای دارد باعث گمانه‌زنی‌هایی از سوی مسئولان و رسانه‌های غربی با جهت گیری‌های خاص در این ارتباط شده بود.

در همین ارتباط آسوشیتدپرس در آستانه سفر احمدی نژاد به نیویورک از وین گزارش کرد که «گمانه‌زنی‌ها به نقل از مقامات و دیپلمات‌های اروپایی حاکی است، محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری ایران احتمالاً در سخنرانی فردای خود در مجمع عمومی سازمان ملل از تعلیق مجدد تبدیل اورانیوم خبر می‌دهد.

این دیپلمات‌ها که در انتظار اعلام ابتکار عمل جدید هسته‌ای ایران از سوی رئیس جمهوری هستند، پیش‌بینی کرده‌اند تهران ممکن است فعالیت‌های هسته‌ای خود را تحت نظارت گسترده‌تر بین‌المللی قرار دهد. این گزارش حاکی است، احمدی‌نژاد در سخنرانی فردا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ممکن است از تعلیق تبدیل اورانیوم در این کشور که از چند هفته پیش آغاز شده، خبر دهد.»

سخنرانی احمدی نژاد در سال ۸۴ در مجمع عمومی سازمان ملل بواسطه شعارهای انتخاباتی او مبنی بر از سرگیری «غنی‌سازی اورانیوم» و فک پلمب «تاسیسات هسته‌ای» با اتمام ویژه‌ای از سوی کنشگران سیاسی و رسانه‌ای غرب رصد شد. وی در سازمان ملل با تاکید بر حق مسلم جمهوری اسلامی ایران در برخورداری از فناوری تولید سوخت اتمی به نحوی موضع‌گیری کرد که الشرق الاوسط اینگونه از آن استنباط کرد؛ «اظهارات احمدی‌نژاد در سازمان ملل سیلی و تودهنی به سه کشور اروپایی بود».

روزنامه الشرق الاوسط چاپ لندن در صفحه نخست خود نوشت: «احمدی نژاد در نطق خود در مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد، کشورش اصرار دارد حق خود را برای ادامه چرخه سوخت هسته‌ای محفوظ نگه دارد. این اظهارات به مثابه سیلی به سه کشور اتحادیه اروپا بود که طی دو سال گذشته تلاش‌های مستمری داشتند تا ایران را در ازای دریافت برخی مشوق‌های اقتصادی و فنی، از فعالیت‌های هسته‌ای خود منصرف کنند».

به نوشته این روزنامه؛ «احمدی نژاد در سخنرانی روز گذشته خود تاکید کرد، کشورش در صورت ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل آماده پاسخگویی به هرگونه تهدید احتمالی غرب حتی استفاده از اهرم بهای نفت خواهد بود.»

این موضع رئیس جمهور کشور موجب آن شد تا وزیر امور خارجه فرانسه از پیشنهاد ایران ابراز ناخرسندی کرده و بگوید که «آنچه که امروز من شنیدم مرا وادار به گفتن این سخن می‌کند که

ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد همچنان در دستور کار قرار دارد.»

یک مقام وزارت امور خارجه آمریکا نیز گفت: «پیشنهاد جدید ایران برای اطمینان دادن به جامعه بین‌المللی درباره صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای این کشور، از خطوط قرمز اروپایی‌ها درباره غنی‌سازی اورانیوم عبور کرد.»

وزیر امور خارجه انگلیس نیز موضع هسته‌ای ایران را «غیرمفید» خواند.

روزنامه «لیبرته» سوئیس مواضع رئیس‌جمهور ایران را اینگونه توصیف کرد:

«محمود احمدی نژاد رئیس‌جمهوری ایران در سخنرانی خود در سازمان ملل به طور آشکار اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را به چالش طلبید.»

صرف حضور احمدی نژاد در نیویورک بی‌اغراق در صدر اخبار رسانه‌های بین‌المللی قرار گرفته بود و مواضع وی در مدت این حضور نیز این توجه رسانه‌ای را تشدید کرده بود.

حضور و سخنرانی احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل حاشیه‌های دیگری نیز داشت. سخنرانی وی به دلیل تاکید بر مسائل معنوی با استقبال هیات‌های نمایندگی و خبرنگاران حاضر در اجلاس سازمان ملل قرار گرفت. وی تنها سخنرانی بود که سخنان وی جنبه ارزشی و معنوی داشت و با نام خدا و منجی موعود آغاز و با اشعار فارسی سعدی درباره انسان‌ها پایان یافت. سالن بزرگ استقرار خبرنگاران در اجلاس سران سازمان ملل هنگام پخش سخنان احمدی نژاد مملو از خبرنگارانی بود که بسیاری از آنان متن انگلیسی سخنرانی را تقاضا می‌کردند.

دیدار با ایرانیان مقیم ایالات متحده و نیز حضور در مراسم نماز جمعه مسلمانان در شهر نیویورک از دیگر برنامه‌های اولین حضور احمدی نژاد در سفر نشست مجمع عمومی سازمان ملل بود. احمدی نژاد در دیدار با ایرانیان مقیم آمریکا، آنها را «سفیران فرهنگی ایران» نامید.

آنتونیو گوترز کمیسر عالی پناهندگان سازمان ملل پس از سخنرانی رئیس‌جمهور با مراجعه به وی و دیدار با احمدی نژاد، انتخاب وی را به ریاست جمهوری اسلامی ایران تبریک گفت و تصریح کرد که از شعارهای انتخاباتی ایشان در حمایت از محرومان و مستضعفان، بسیار خرسند شده است. همچنین اکثر روسای جمهوری جهان که پس از سخنان رئیس‌جمهور با وی دیدار می‌کردند از سخنرانی وی تقدیر می‌کردند.

سران کشورهای لبنان، شیلی، بوسنی و هرزگوین، نیجریه و کویت در ملاقات‌های خود از جهت‌گیری شجاعانه و هوشمندانه احمدی نژاد تمجید کردند.

ریکاردو لاگوس رئیس جمهوری شیلی، سخنان رئیس جمهوری اسلامی ایران را روشنگرانه خواند و به نقل از پادشاه اردن تاکید کرد که او نیز تحت تاثیر سخنان دکتر احمدی نژاد قرار گرفته‌است.

امیل لحود رئیس جمهور لبنان نیز در ملاقات خود با احمدی نژاد، سخنان وی را در نشست سران بجا توصیف کرد و گفت که مردم‌سالاری باید خود را در برگزاری چنین نشستی نشان دهد و همه بتوانند حرف خودشان را بزنند.

شرکت مداوم در مجمع عمومی سازمان ملل و مصاحبه با رسانه‌های آمریکایی محوری‌ترین بخش در پروپاگاندای احمدی نژاد بود، از همین رو وی در سال ۸۵ نیز چمدان خود را برای سفر به نیویورک بست و این بار با ایجاد شبهه در موضوع «**هولوکاست**»، قلب صهیونیسم جهانی را نشانه گرفت. انتقاد از عملکرد «**آمریکا در عراق**» و همچنین انتقاد از عملکرد «**آژانس بین‌المللی انرژی اتمی**» از دیگر محورهای سخنان احمدی نژاد در دومین حضور پیاپی‌اش در مجمع عمومی سازمان ملل بود.

سومین سفر احمدی نژاد به نیویورک در سال ۸۶ با حواشی زیادی همراه بود، رئیس‌جمهور وقت کشورمان که با سخنرانی‌های قبلی خود موجبات خشم لابی صهیونیست‌ها را فراهم آورده بود، این بار نه تنها در مجمع عمومی که در «**دانشگاه کلمبیا**» هم با سخنان خود مشروعیت دروغین صهیونیست‌ها را به چالش کشید.



«لی بولینگر» رییس دانشگاه کلمبیا با نقشه‌ای از پیش تعیین شده در صدد بود تا فضای جلسه سخنرانی احمدی نژاد را به سمتی پیش ببرد که در پایان، حصار به تمسخر و استهزاء رییس جمهور وقت کشورمان بپردازد اما احمدی نژاد با هوشیاری جو متشنج جلسه سخنرانی را به نفع خود تغییر داد. رهبر انقلاب اسلامی نیز در واکنش به این سفر و حواشی آن خطاب به رییس جمهور تأکید کردند: «سخنرانی شما در دانشگاه کلمبیا و مسئله‌ای که در این دانشگاه پیش آمد و همچنین سخنرانی شما در مجمع عمومی سازمان ملل در مجموع مایه سرافرازی ملت ایران شد.»

صف کشیدن رسانه‌های خارجی برای مصاحبه با احمدی نژاد بارزترین جلوه چهارمین سفر احمدی نژاد به نیویورک در سال ۸۷ بود؛ در این سال رسانه‌های وابسته به لابی صهیونیستی تلاش گسترده‌ای را برای بایکوت سخنرانی احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل بکار بستند که البته با شکست مواجه شدند.

در سال ۸۸ هنجار شکنی‌های بازندگان انتخابات ریاست جمهوری دهم، فعالان سیاسی و رسانه‌ای مغرب زمین را به تکاپو انداخته بود تا با کمک پیاده نظامشان یعنی ضد انقلاب خارج نشین، سفر احمدی نژاد به نیویورک را به جنجال بکشند اما احمدی نژاد بی‌توجه به جنجال آفرینی‌های معاندین بار دیگر در سخنرانی‌های خود که مطلع آن مزین به دعای فرج بود، روبه حاکم بر مناسبات سازمان ملل را به باد انتقاد گرفت و از «ملت مظلوم فلسطین» دفاعی تمام قد انجام داد.

شاید در میان سفرهای پرتعداد احمدی نژاد به مقر سازمان ملل، هیچ سفری به اندازه سفر سال ۸۹، آمریکایی‌ها را عصبانی نکرد؛ در این سال احمدی نژاد در سخنانش در مجمع عمومی سازمان ملل، درخواست تشکیل کمیته حقیقت یاب پیرامون «واقعۀ ۱۱ سپتامبر» را مطرح کرد که این درخواست، واکنش شدیدالحن و خارج از عرف دیپلماتیک اوپاما رییس جمهور آمریکا را بدنبال داشت.

هفتمین سفر احمدی نژاد به نیویورک جهت شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل نیز خالی از حاشیه نبود، اما حاشیه‌های این سفر برخلاف سفرهای قبل علتی داخلی داشت. مهر ماه ۹۰ صفحات سیاسی روزنامه‌های کشور آکنده از انتقادات فعالان سیاسی نسبت به «تعداد همراهان» رییس جمهور در این سفر بود. به گفته رسانه‌های کشور، احمدی نژاد در این سفر، همسر، پسر،

عروس، دختر، داماد و نوه خود را همراه برد؛ البته علاوه بر احمدی‌نژاد، خانواده برخی از نزدیکان وی از جمله همسران برخی معاونان و مشاوران رئیس‌جمهور نیز در سفر نیویورک حضور داشتند که این مسافرت پرحجم از چشمان تیزبین اصحاب رسانه مخفی نماند.

هشتمین و آخرین سفر احمدی‌نژاد به مقر سازمان ملل در سال ۹۱ نیز حاشیه‌ای مشابه سال ۹۰ داشت؛ این بار هم رسانه‌ها و فعالان سیاسی تعداد همراهان رئیس‌جمهور در این سفر را مورد انتقاد قرار دادند؛ منتقدین چنین استدلال می‌کردند که درخواست ۱۶۰ ویزا از آمریکا آن هم در شرایط بحران نوسانات ارزی چندان معقول نیست.



البته حاشیه آخرین سفر احمدی‌نژاد به نیویورک تنها به تعداد بالای همراهان محدود نشد، رئیس دولت دهم در خلال سخنان خود در شصت و هفتمین مجمع عمومی سازمان ملل نیز سه بار شعار «زنده باد بهار» را بر زبان آورد تا به زعم مخالفان داخلی‌اش از شعار انتخاباتی‌اش نیز رونمایی کرده باشد.

اولین سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در ۶۰ امین مجمع عمومی سازمان ملل متحد

۱۳۸۴



بنام خداوند بخشنده، مهربانی، آرامش، آزادی و عدالت

اللهم عجل لوليک الفرج و العافیة و النصر و اجعلنا من اعوانه و انصاره

آقای رئیس، عالیجنابان، خانم‌ها و آقایان

امروز گرد آمده‌ایم تا درباره جهان و آینده آن و مسئولیتی که در قبال آن داریم هم‌اندیشی کنیم؛ آینده جهان از روند فعلی آن جدا نیست. روند موجود، از یک سو بیم‌ها و از دیگر سو امیدهایی را نشان می‌دهد. از یک سو امیدها و فرصتهایی در برابر ما است که این جمع بر مبنای همین امیدها تشکیل شده است. امروز اندیشه بشر از نقاط ممتاز مشترکی برخوردار است که زمینه مناسبی را برای تلاش مشترک ایجاد می‌کند.

با سپری شدن عصر اندیشه‌های الحادی، امروز یگانه پرستی و اعتقاد به ربوبیت مبدا هستی از جمله مشترکات انسان‌ها در کره زمین است. این اعتقاد، راهگشای بسیاری از مشکلات در عصر حاضر خواهد بود، زیرا حقیقت، نور ایمان و اخلاق را وارد زندگی می‌کند و او را از تجاوز، زورگویی و بی‌عدالتی باز می‌دارد و به سوی مهرورزی و خدمت به هم نوع رهنمون می‌سازد.

امید دیگر درک مشترک جهانی از منابع معرفتی است. گرچه عقل، تجربه و علم از منابع بزرگ و عظیم معرفتی هستند. لیکن تاریک‌اندیشی قرون وسطی بخش عمده‌ای از جهان غرب را از این

منابع مهم معرفتی محروم کرد. عکس‌العمل حرکت متحجرانه مزبور در بازداشتن مردم از دسترسی به علم و معرفت، به کنار گذاشتن منابع دیگر معرفتی یعنی خدا و معرفت‌های دینی از زندگی بشر در غرب منجر شد.

معرفت‌های آسمانی که پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (که درود خداوند بر آنان باد) حاملان آن بودند، اما تفکرات الحادی رو به افول است و نقطه مشترک درخشان بشری در حال حاضر توجه توأمان به دین و دانش و علم و معنویت می‌باشد و این شروع مبارکی است. از آموزه‌های متعالی و مهم پیامبران بزرگ الهی و مصلحان بشری نگاه شایسته به انسان و جایگاه رفیع او است. انسان صاحب کرامت و مهمترین کرامت او جانشینی خداوند در زمین است. خداوند انسان را در زمین قرار داد تا به آبادانی آن و بسط عدالت حمایت نماید، از خودخواهی بپرهیزد و هیچ خدایی را جز پروردگار یکتا پرستش نکند. ایمان و عمل صالح می‌تواند نیک فرجامی را برای انسان در همین دنیا نیز به ارمغان آورد.

دستیابی به چنین امری تابع اراده ما و شما است. می‌توان بر مبنای فطرت مشترک بشری این زندگی خوب را محقق ساخت. از سوی دیگر غلبه سلطه نظامی، افزایش فقر و فاصله کشورهای غنی و فقیر، توسل به زور و خشونت برای حل بحران‌ها، گسترش تروریسم به خصوص در شکل دولتی آن، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، غلبه ناراستی در تعاملات بین دول و نادیده گرفتن حق برابر انسان‌ها و ملت‌ها در مناسبات جهانی از جمله بیم‌ها و تهدیدها است. ما معتقدیم این بیم‌ها و تهدیدها اگر چه واقعی است اما جبری نیست و اراده مشترک انسان‌ها نه تنها می‌تواند این روند را تغییر دهد بلکه قادر است آن را به سوی حیاتی سرشار از امید و بهروزی سوق دهد.

این از آموزه‌های آسمانی ما است که: خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آن قوم خود اراده، تغییر داشته باشند. (قرآن کریم سوره رد آیه ۱۱) چگونه می‌توان بر جهان آینده تاثیر گذاشت؟ صلح، آرامش و نیکبختی برای تمام انسان‌ها، چه وقت و چگونه محقق خواهد شد؟ این‌ها سوالات اساسی پیش روی ما است. ما معتقدیم نظم پایدار و مولد آرامش و صلح، آنگاه محقق خواهد شد که برد و پایه عدالت و معنویت برپا شود. هر چه جامعه بشری از عدالت و معنویت دور شود به همان نسبت به ناامنی نزدیک خواهد شد به طوری که اندکی بحران ولو از جنس حوادث طبیعی نیز موجب بروز ناهنجاری‌ها و رفتارهای غیر بشری می‌شود.

متأسفانه در جهان امروز تبعیض و فقر به نحو چشمگیری دیده می‌شود. تبعیض خود، بستر زایش کینه ورزی، جنگ و تروریزم است ریشه عموم این پدیده‌ها دوری از معنویت و بی‌عدالتی است. عدالت از حقوق برابر، توزیع صحیح منابع در قلمرو حاکمیت دولت‌ها، از تساوی آحاد بشر در برابر قانون و از احترام به قراردادهای بین‌المللی سخن می‌گوید، عدالت حق همه را در داشتن آرامش، صلح و زندگی شرافتمندانه به رسمیت می‌شناسد. عدالت، زورگویی و رفتار دوگانه را نفی می‌کند. عدالت مفهومی جذاب و مورد علاقه و توجه همه ملت‌ها است. عقل و منطق در برابر عدالت خضوع می‌کند به گفته دخت گرامی پیامبر اسلام (عدالت مایه آرامش و هماهنگی دل‌ها است). امروز دنیا منتظر چنین عدالتی است. اگر اراده انسان‌ها به این خواست فطری پاسخ دهد عدالت ظهور پیدا خواهد کرد.

این همان وعده الهی است که همه انسان‌های پاک از همه ادیان منتظرش هستند اگر گفتمان حاکم بر مناسبات جهانی، گفتمان عدالت و معنویت باشد صلح پایدار و آرامش تضمین می‌شود و بر عکس اگر مناسبات جهانی منهای عدالت و معنویت تعریف و از اخلاق تهی گردد آنگاه بسیاری از سازوکارها برای ایجاد اعتماد و تحکیم صلح همچنان ناکافی و ناکارآمد خواهد بود. اگر عده‌ای بخواهند با اتکا به قدرت نظامی و اقتصادی برتر، از حق بیشتری برخوردار باشند این نه تنها صلح و آرامش به ارمغان نخواهد آورد بلکه موجب اشاعه مسابقه تسلیحاتی و رشد فریبکاری و بیم و ناامنی خواهد شد.

اگر روند جهانی براساس منافع گروه‌های کوچک از قدرت پیش برود بدون شک منافع بخش کثیری از مردم حتی در کشورهای قدرتمند نیز حفظ نخواهد شد. همانگونه که در بحران‌ها و حتی حوادث طبیعی چون طوفان اخیر نیز مشاهده شد. پیام امروز ملت تمدن ساز ما به ملت‌ها و دولت‌ها پیش به سوی آرامش و صلح پایدار براساس عدالت و معنویت است. جمهوری اسلامی ایران حرکتی برخاسته از فطرت پاک مردمی بود که بر دو پایه معنویت و عدالت، اراده کردند تا کرامت، عزت و حقوق انسانی خود را باز یابند. انقلاب اسلامی رژیمی را سرنگون کرد که با حمایت بعضی از مدعیان دموکراسی و حقوق بشر و از طریق کودتا توانسته بود در سایه اعمال اختناق، شکنجه و وابستگی ملت ما را ۲۵ سال از پیشرفت و تعالی بازدارد.

جمهوری اسلامی ایران ظهور مردم سالاری حقیقی در منطقه است. گفتمان ملت ایران توجه به حقوق انسان‌ها و مطالبه آرامش، صلح، عدالت و پیشرفت در سایه یکتاپرستی برای آحاد بشر است.

جنگ، تجاوز و اشغال در سطح گسترده برای ۸ سال از سوی رژیم صدام بر مردم ما تحمیل شد و وحشتناک‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی از سوی او علیه دو ملت ایران و عراق بکار گرفته شد.

به راستی این تجهیزات را چه کسانی در اختیار صدام گذاشتند؟ امروز سوال اساسی این است، آنان که امروز مدعی مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی هستند آن روز چه واکنشی در برابر بکارگیری سلاح‌های شیمیایی نشان دادند؟ مردم دنیا گواهند که جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصول انسانی حتی در سخت‌ترین شرایط و در حالی که بیشترین قربانی‌ها را می‌داد به خود اجازه نداد از این سلاح‌ها استفاده کند.

هزاران کلاهک هسته‌ای موجود در زرادخانه‌ها و برنامه‌های توسعه این سلاح‌ها فضای جدیدی از اختناق و حاکمیت جنگ افزار نظامی ایجاد می‌نماید و جامعه بشری و حتی شهروندان کشورهای صاحب این سلاح‌ها را تهدید می‌کند. امروز دولتی که خود از سلاح اتمی استفاده کرده است و به تولید، انباشت و آزمایش گسترده آن ادامه می‌دهد و ده‌ها و شاید صدها هزار نفر از مردم عراق، کویت و حتی سربازان خود و نیروهای متحد را هدف حملات نظامی با گلوله‌ها و بمب‌های اورانیومی قرار داده و به بیماری‌های صعب‌العلاج مبتلا نموده است و کسانی که به صراحت مفاد معاهده ان پی تی را نقض می‌کنند، حاضر به امضای معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای نشده‌اند و سلاح‌های کشتار جمعی در اختیار رژیم اشغالگر صهیونیستی قرار داده‌اند، نه تنها در پی جبران خطاهای خود نیستند بلکه در حرکتی زورمدارانه بر خلاف حقوق مصرح در معاهده ان پی تی در صدد منع دستیابی سایر کشورها به فناوری تولید انرژی صلح آمیز هسته‌ای هستند.

تمام این ناپسامانی‌ها و رفتارها ناشی از عدم حاکمیت عدالت و معنویت در روابط برخی دولت‌های قدرتمند با سایر ملت‌ها است، بعد از ۱۱ سپتامبر گروهی خاص و تندرو، متهم به اقدامات تروریستی شد هر چند که هیچگاه توضیح داده نشد چرا با وجود سازمان‌های پیچیده امنیتی و اطلاعاتی از عملیاتی با این وسعت و دقت پیشگیری به عمل نیامد. چرا قدرتهایی که تا دیروز با حمایت از اقدامات این گروه‌ها در افغانستان، خود را طرفدار مردم و حقوق بشر معرفی می‌کردند امروز یکباره مخالف سرسخت آنان شده‌اند. آیا کنترل از دست حامیان اصلی یعنی همان قدرتهای سلطه گر خارج شده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا بهتر نیست این قدرتها در برخورد با جامعه جهانی راه صداقت در پیش گیرند و با ارایه مشخصات دقیق عناصر اصلی و شبکه حمایت

مالی و تسلیحاتی، ضمن پذیرفتن مسوولیت اقدامات ضد بشری آنان، ملت ها و کشورها را در مبارزه صحیح، عالمانه و صادقانه با ریشه های تروریسم یاری نمایند.

ما باید به دنبال آرامش و صلح پایدار بر اساس عدالت و معنویت باشیم، تروریسم و سلاح های کشتار جمعی دو تهدید بزرگ هستند که جامعه جهانی باید به شدت با آن مقابله کند، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بزرگترین قربانیان تروریسم و سلاح های شیمیایی از دشواری های این مقابله به خوبی آگاه است امروز مهمترین دشواری این مبارزه آن است، کسانی که باید در مقام متهم باشند خود را در مقام مدعی قرار می دهند؛ اما تهدید بزرگتر آن است که قدرتهایی با اتکاء به زور و زر بخواهند فضایی از بی عدالتی و زورگویی را بر جهان تحمیل نمایند و در عین حال با اتکا به شبکه تبلیغاتی خود را مدافع آزادی، دموکراسی و حقوق بشر نیز بخوانند.

مردم جهان به خوبی می دانند در فلسطین اشغالی چه می گذرد؛ کودکان و زنان کشته می شوند، نوجوانان به اسارت می روند، خانه ها ویران و مزارع سوزانده می شود. در چنین وضعی اگر مردم فلسطین مقاومت کنند به تروریسم متهم می شوند اما رژیم اشغالگر که به هیچ اصلی پایبند نیست و ترور جزو برنامه های روزانه اوست مورد حمایت دولت هایی که اشاره کردم واقع می شود. آشکارتر بگویم تروریسم دولتی توسط مدعیان مبارزه با تروریسم حمایت می شود. چگونه می توان از حقوق بشر سخن راند و در عین حال به صراحت انسان ها را از حق مسلم آنها در دسترسی به دانش و فناوری در پزشکی، صنعت و انرژی محروم نمود و با زور و ارباب از پیشرفت و تعالی بازداشت.

آیا با ادعای انحراف احتمالی به سوی اهداف نظامی و با تهدید به استفاده از زور می توان جلوی پیشرفت علمی و صنعتی ملت ها را گرفت؟ ما پیشرفت و تعالی و رشد علمی در تمام زمینه ها را حق همه ملت ها می دانیم. برخورداری از همه علوم و فنون و به خصوص فناوری صلح آمیز تولید سوخت هسته ای، متعلق به همه کشورها و ملت ها است و نمی توان با محدود کردن آن در دست عده ای خاص ضمن محروم کردن اغلب ملت ها و بهره برداری های عظیم انحصاری اقتصادی، از آن به عنوان ابزار سلطه نیز سود برد.

ما اینجا جمع شده ایم تا بر مبنای منشور سازمان ملل متحد، پاسدار "حقوق بشر" باشیم و به بعضی قدرتها اجازه ندهیم که بگویند برخی کشورها از حق بیشتری برخوردارند و برخی حق ندارند از حقوق مشروع و قانونی خود نیز برخوردار باشند، نباید اجازه داد برخی در ابتدای قرن

۲۱ با بازگشت به تفکر قرون وسطی، بار دیگر مانع دسترسی جوامع به علم، فن آوری و پیشرفت شوند. سازمان ملل متحد باید نماد دموکراسی و حق برابر ملت‌ها باشد. اگر ما از حق برابر انسان‌ها در هر واحد سیاسی سخن می‌رانیم باید از حق برابر ملت‌ها در این سازمان نیز سخن برانیم.

اگر از اعمال حق حاکمیت ملت‌ها سخن می‌گوییم باید تمام کشورها بتوانند در روند دموکراتیک و با حقوق مساوی این حق را اعمال نمایند. سازمان ملل متحد آنگاه می‌تواند منادی دموکراسی در جهان باشد که خود مظهر دموکراسی باشد. یادآوری می‌کنم آرامش و صلح پایدار فقط و فقط بر مبنای عدالت و معنویت برپا می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران نمادی از مردمسالاری حقیقی است. تمام مسئولان آن از رهبری، ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا با رای مردم انتخاب می‌شوند. جمهوری اسلامی ایران با برگزاری ۲۷ انتخابات سراسری در ۲۷ سال اخیر جامعه‌ای پرنشاط و پویا با مشارکت گسترده مردم و رقابت‌های متنوع سیاسی را به نمایش گذاشته است.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل جایگاه کلیدی و موثری که در منطقه مهم و استراتژیک خاورمیانه دارد وظیفه خود می‌داند تا تلاش‌های همه جانبه و روزافزون خود برای استقرار صلح و ثبات در این منطقه را گسترش دهد. «رژیم صدام» و «حکومت طالبان» هر دو ساخته و پرداخته قدرت‌های خارج از منطقه بودند و مردم عراق و افغانستان بخوبی می‌دانند چه کسانی موجب تقویت این دو رژیم بودند. اکنون نیز راه استقرار امنیت و ثبات در منطقه، خروج نیروهای اشغالگر و سپردن کامل حاکمیت سیاسی و اقتصادی به مردم این دو کشور است.

جمهوری اسلامی ایران همچون گذشته حمایت‌های همه جانبه خود از مردم عراق و افغانستان و پشتیبانی از دولت‌های منتخب و برقراری نظم و امنیت در دو کشور را هرچه وسیعتر ادامه داده و همکاری و تعامل صمیمانه با آنها را گسترش خواهد داد. دستیابی به صلحی پایدار در فلسطین نیز بر پایه تن دادن به عدالت و رفع تبعیض‌ها از طریق پایان دادن به اشغال سرزمین فلسطین، بازگشت تمامی آوارگان فلسطینی، مراجعه به آراء عمومی و تشکیل یک کشور مردمسالار فلسطینی به پایتختی قدس شریف امکان پذیر خواهد بود.

امروز ملت‌ها برای زندگی شرافتمندانه و سرشار از آرامش و صلح برپایه عدالت و معنویت، بیش از گذشته به همکاری و تعامل مثبت، صادقانه و سازنده نیازمندند. بیایید در یک پیمان جمعی این

خواسته بر حق ملت هایمان را جامه عمل بپوشانیم. در اینجا لازم می‌دانم به رویکرد و طرح جمهوری اسلامی ایران در مساله هسته‌ای بپردازم. تسلیحات اتمی و اشاعه آن و اعمال آپارتاید در دستیابی به فناوری صلح - آمیز هسته‌ای دو خطر عمده و در تقابل آشکار با آرامش و صلح جهانی است.

با توجه به اینکه در سالیان گذشته اقدامی جدی توأم با مکانیزم عملی برای اجرای کامل خلع سلاح و بخصوص اجرای مصوبات کنفرانس بازنگری ان پی تی در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ میلادی به عمل نیامده‌است، لازم است مجمع عمومی به عنوان فراگیرترین نماد سازمان ملل متحد، کمیته ویژه‌ای را برای تهیه و ارایه گزارش جامع پیرامون تدوین راهکارهای عملی خلع سلاح کامل مأمور نماید.

این کمیته در خصوص چگونگی انتقال مواد و تکنولوژی و تجهیزات ساخت سلاح هسته‌ای به رژیم صهیونیستی برخلاف معاهده ان پی تی بررسی و راههای عملی برای عاری‌سازی خاورمیانه از سلاح هسته‌ای را ارایه نماید. بعضی کشورهای قدرتمند با برخورد تبعیض آمیز در دستیابی کشورهای عضو ان پی تی به مواد و تجهیزات و فناوری صلح آمیز هسته‌ای، در حال پی‌ریزی نظام آپارتاید هسته‌ای هستند.

ما نگرانیم که با سلطه کامل بعضی کشورهای قدرتمند بر منابع و فناوری انرژی هسته‌ای و ممانعت از برخورداری کشورهای دیگر، در آینده شاهد شکاف عمیق بین کشورهای قدرتمند و دیگران و تبدیل آنها به کشورهای روشن و تاریک باشیم. متأسفانه در ۳۰ سال گذشته در مورد اجرایی کردن حقوق به رسمیت شناخته شده کشورهای عضو ان پی تی در دستیابی و بهره‌برداری صلح آمیز از انرژی هسته‌ای طبق ماده ۴، اقدام موثری به عمل نیامده‌است.

بنابراین، لازم است مجمع عمومی از آژانس بخواهد مطابق ماده ۲ اساسنامه خود، ضمن ارایه گزارشی از نقض‌های صورت گرفته در ممانعت از اجرایی کردن این ماده توسط کشورهای مشخص و همچنین ارایه راهکارهای عملی و اجرایی برای تحقق آن اقدام لازم به عمل آورد. نکته‌ای که مناسب است بدان توجه نماییم این است که استفاده صلح آمیز هسته‌ای بدون دارا بودن چرخه تولید سوخت هسته‌ای واژه‌ای تهی از معناست.

نیروگاه هسته‌ای در یک کشور، اگر آن کشور را نیازمند همیشگی کشورهای زورگویی کند که برای پیشبرد مقاصد خود از هیچ اقدامی روگردان نیستند، چیزی جز وابسته کردن بیش از پیش خود و ملتش نیست. هیچ دولت مردمی و وظیفه‌شناسی چنین کاری را خدمت به کشورش نمی‌شمارد. سرگذشت نفت در کشورهای نفت خیز تحت سلطه، تجربه‌ای است که هیچ کشور مستقل و آزاد حاضر به تکرار آن نیست.

قدرت طلبانی که پیشرفت دانش و فن‌آوری را در کشورهای مستقل و آزاد، به معنای شکست انحصار این اهرم نیرومند قدرت می‌دانند و بالندگی هیچ کشوری را نمی‌پسندند، تلاش فنی سالم و زیر نظارت ایران در مساله هسته‌ای را به عنوان گسترش سلاح هسته‌ای معنا می‌کنند. این یک خدعه تبلیغاتی است.

جمهوری اسلامی ایران برای تعامل سازنده و گفت و گوی عادلانه پیشنهاد خود را با حسن نیت ارایه می‌نماید. اما چنانچه برخی کشورها بخواهند که با زبان زور و تهدید اراده خود را بر ملت ما تحمیل کنند، قطعاً در همه مسیر حرکتی خود در زمینه هسته‌ای تجدید نظر خواهد کرد. اجازه دهید، من به عنوان رئیس جمهور برگزیده مردم ایران، اصول دیگری از طرح کشورم را در زمینه مسایل هسته‌ای بیان نمایم.

۱- همانگونه که بارها اعلام شده است ایران بر اساس مبانی دینی حرکت به سمت تسلیحات هسته‌ای را جایز نمی‌داند.

۲- جمهوری اسلامی ایران احیای معاهده ان پی تی و ایجاد کمیته ویژه پیش گفته را اقدامی ضروری و اساسی برای مقابله با سلاح‌های هسته‌ای و رفع آبارتاید هسته‌ای می‌داند.

۳- چرخه تولید سوخت هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران به لحاظ فنی متفاوت از چرخه سوخت در سایر کشورهای بهره‌مند از فن‌آوری هسته‌ای نیست. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران آماده است در اجرای پروژه غنی سازی اورانیوم در ایران و برای شفاف سازی و اعتماد سازی بطور جدی با بخش‌های خصوصی و دولتی سایر کشورها مشارکت نماید و این گام مهم دیگری ورای همه ضوابط ان پی تی است که جمهوری اسلامی صرفاً جهت اعتماد سازی و روشننگری فعالیت هسته‌ای خویش آنرا پیشنهاد می‌نماید.

۴- برپایه حق مسلم ایران برای دستیابی به چرخه تولید سوخت هسته‌ای، ادامه تعامل و مرادده دقیق و فنی و حقوقی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، محور سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. مبادرت و استمرار مذاکرات با کشورهای دیگر در چارچوب تعامل ایران با آژانس محسوب می‌شود. بر این اساس مسئولین مربوطه را مامور تهیه جزییات فنی و حقوقی و رویکرد هسته‌ای ایران براساس رئوس ذیل کرده‌ام:

۱- ۴- سوابق بین‌المللی دلالت بر آن دارد که قراردادهای تامین سوخت هسته‌ای قابل اتکاء و اعتماد نیستند و هیچ سند الزام‌آور بین‌المللی برای تضمین تامین سوخت هسته‌ای وجود ندارد و در موارد متعددی قراردادهای دو جانبه در این زمینه نیز بدلائل سیاسی معلق و یا متوقف شده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران در روند دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، دریافت تضمین‌های عینی برای غنی سازی اورانیوم در چرخه تولید سوخت هسته‌ای را حق مسلم خود می‌داند.

۲- ۴- همانگونه که ایران در مذاکره با سه کشور اروپایی صادقانه به دنبال اثبات حقانیت فعالیت هسته‌ای خود در چارچوب مقررات ان پی تی و دستیابی به اعتماد متقابل بود، انتخاب طرفهای مذاکره و تداوم مذاکرات با سه کشور اروپایی به تناسب ضرورت‌ها و مقتضیات همکاری با آژانس و پیرامون عدم انحراف فرآیند غنی‌سازی اورانیوم به مقاصد غیر صلح‌آمیز در چارچوب مقررات ان پی تی صورت پذیرد. در این زمینه طرح‌های مختلفی ارایه شده است که در چارچوب مذاکرات قابل بررسی خواهد بود. ایران از نقش سازنده آفریقایی جنوبی و شخص جناب آقای امبکی، رییس جمهور محترم آفریقایی جنوبی در روند حل و فصل موضوع هسته‌ای تشکر می‌کند و با توجه به نقش فعال این کشور در شورای حکام آژانس، از مشارکت فعال این کشور در گفت و گوها استقبال می‌کند.

۳- ۴- از تداوم رویکردهای تبعیض‌آمیز نسبت به معاهده ان پی تی در قالب تمرکز بر روی تکالیف کشورها و بی‌اعتنایی نسبت به حقوق آنها وفق معاهده ان پی تی جلوگیری شود. اینجانب به عنوان رییس جمهوری اسلامی ایران به شما اطمینان می‌دهم کشور عزیزم ایران تمام ظرفیت و توان خود را برای صلح و آرامش جهان، بر دو پایه عدالت و معنویت و دفاع از حقوق برابر انسان‌ها و ملت‌ها بکار خواهد گرفت و از طریق تعامل سازنده، به همکاری با جامعه جهانی برای مقابله با تهدیدهای پیش رو اقدام خواهد کرد.

دوستان و همکاران عزیز

نهایت آرزوی بشر از ابتدا، رسیدن به روزی بوده است که عدالت، صلح، برابری و محبت سرتاسر جهان را فراگیرد. همه ما می‌توانیم در ایجاد چنین جهانی سهیم باشیم و آنگاه است که وعده نهایی که در تمام ادیان الهی و در بیان مصلحان جهان آمده است محقق خواهد شد و آن ظهور انسان کاملی است که وارث همه پیامبران و مصلحان بوده و جهان را در عدالت، آرامش و صلح کامل رهبری خواهد کرد.

ای خدای بزرگ، در ظهور آخرین ذخیره خود، موعود امم، یگانه هستی و انسان کامل و پاک، همو که جهان را پر از عدالت و صلح خواهد کرد تعجیل فرما و ما را از یاران و پیروان و تلاش گران در راه او قرار بده.

آخرین سخنرانی احمدی نژاد در شصت و هفتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد

۵ مهر ۱۳۹۱



سپاس مخصوص خداوند است که پروردگار عالمیان است و سلام و صلوات بر پیامبر خاتم و آل پاک و یاران برگزیده‌اش و همه انبیاء الهی

ای خدای بزرگ در ظهور ولایت که همراه با سلامتی و پیروزی باشد تعجیل کن و ما را از بهترین یاران و حامیان او و فداکاران در راهش قرار بده

آقای رئیس، عالیجنابان، خانم‌ها و آقایان

خدای بزرگ را به خاطر حضور مجدد در این اجلاس سپاسگزارم. آمده ایم تا با هم اندیشی، زندگی بهتری برای جامعه بشری و ملت هایمان فراهم نمائیم.

من از سرزمین ایران، سرزمین شکوه و زیبایی، سرزمین علم و فرهنگ، سرزمین حکمت و اخلاق، مهد فلسفه و عرفان و دیار مهر و نور، سرزمین دانشمندان، حکیمان، فیلسوفان، عارفان، ادیبان، سرزمین بوعلی سینا، فردوسی، مولوی، حافظ و عطار و خیام و شهریار

به نمایندگی از ملتی بزرگ و سرافراز، از پایه گذاران تمدن بشری و از میراث داران ارجمند جهانی و به نمایندگی از مردمانی آگاه، آزادیخواه، دوستدار صلح، مهربان و صمیمی که طعم تلخ تجاوزها و جنگهای تحمیلی را چشیده و عمیقاً قدرشناس ثبات و آرامش اند، اکنون در جمع شما خواهران و برادران خود از سراسر جهان حضور یافته ام تا برای بار هشتم در هشت سال مأموریت خدمتگزاری به مردم شایسته کشورم، به جهانیان نشان دهم که ملت شریف ایران همچون گذشته تابناک تاریخی اش، اندیشه ای جهانی دارد و از هرگونه تلاش و مجاهدت برای تأمین، توسعه و

تحکیم صلح، ثبات و آرامش در جهان که البته تنها از طریق همفکری و همکاری و مدیریت مشترک میسر است، استقبال کرده و آن را مهم تلقی می کند.

اینجانب اینجا هستم تا پیام الهی و انسانی مردان و زنان فرهیخته کشورم را به شما حضار محترم و به همه مردم جهان ابلاغ کنم. پیامی که خدای سخن ایران زمین سعدی علیه الرحمه در دو بیت ماندگار تاریخی به همه بشریت چنین هدیه کرده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

طی هفت سال گذشته از چالش ها و راههای برون رفت و افق آینده جهان سخن گفتم و امروز می خواهم از منظر دیگری به آن بپردازم.

هزاران سال از پراکنده شدن و زندگی فرزندان حضرت آدم (ع) در بخش های مختلف زمین می گذرد. فرزندان که با رنگها و سلاقی و زبانها و آداب گوناگون و در آرزوی ساختن جامعه ای متعالی و رسیدن به زندگی زیباتر و استقرار رفاه و صلح و امنیت پایدار تلاش گسترده ای بعمل آوردند. اما علیرغم مجاهدت پیگیر صالحان و عدالت طلبان و تحمل رنج های فراوان توسط توده های مردم برای نیل به شادکامی و پیروزی، جز در موارد اندک، تاریخ بشر پر از تلخ کامی و شکست هاست.

لطفاً در ذهن خود لحظه ای تصور کنید:

اگر خودبتریبینی ها، بی اعتمادی ها، بداخلاقی ها و دیکتاتوری ها نبود و هیچکس به حق دیگری دست اندازی نمی کرد.

اگر به جای میزان برخورداری و مصرف، ارزش های انسانی معیار شأن اجتماعی بود.

اگر بشر دوره سیاه قرون وسطی را تجربه نکرده بود و قدرتمندان مانع از شکوفایی علم و اندیشه سازنده نمی شدند.

اگر جنگهای صلیبی و دوران برده داری و استعمار واقع نشده بود و میراث داران آن دوران سیاه، در ادامه راه، انسانی عمل می کردند.

اگر جنگ های اول و دوم در اروپا و جنگ کره و ویتنام و جنگهای آفریقا و آمریکای لاتین و بالکان اتفاق نمی افتاد و به جای اشغال فلسطین و تحمیل حکومت جعلی و نسل کشی و آواره کردن میلیونها نفر، حقیقت حوادث جنگ دوم اعلام و به عدالت رفتار می شد.

اگر تجاوز صدام علیه ایران نبود و زورمداران به جای حمایت از صدام از حقوق ملت ایران حمایت می کردند.

اگر حادثه تلخ ۱۱ سپتامبر و لشگرکشی به افغانستان و عراق و کشتار و آوارگی میلیونها نفر اتفاق نمی افتاد و به جای کشتن و به دریا انداختن یک متهم بدون محاکمه و اطلاع رسانی به مردم آمریکا و جهان یک گروه مستقل حقیقت یاب امکان آگاهی عمومی از کیفیت حادثه و مجازات عاملان آن را فراهم می آورد.

اگر از افراط گرایی و تروریسم برای پیشبرد سیاست ها استفاده نمی شد.

اگر سلاح ها به قلم تبدیل می شد و هزینه های نظامی صرف رفاه و دوستی ملت ها می گردید.

اگر بر طبل اختلاف قومی، مذهبی و نژادی کوبیده نمی شد و از وجود اختلافات و بزرگنمایی آن مقاصد سوء سیاسی و اقتصادی دنبال نمی شد.

اگر بجای ژست دروغین آزادی خواهی و دادن فرصت برای توهین به مقدسات بشری و انبیاء الهی، که پاکترین و مهربانترین انسانها و هدایای بزرگ خدای بزرگ به بشریت هستند، حق انتقاد به سیاستهای سلطه جویانه و اقدامات صهیونیسم جهانی به رسمیت شناخته می شد و شبکه های رسانه ای جهان، مستقل و آزاد، حقایق را منتشر می کردند.

اگر شورای امنیت تحت سیطره چند دولت نبود و سازمان ملل می توانست عادلانه عمل کند.

اگر نهادهای اقتصادی بین المللی تحت فشار نبودند و منصفانه، کارشناسانه و بر اساس عدالت عمل می کردند.

اگر سرمایه داران جهانی برای منافع خود، اقتصاد ملتها را به ضعف نمی کشاندند و برای جبران اشتباهات خود، ملت ها را قربانی نمی کردند.

اگر صداقت بر روابط بین الملل حاکم بود و همه ملت ها و دولت ها با حق یکسان و عادلانه می توانستند آزادانه در امور جهانی مشارکت و برای سعادت بشری تلاش کنند.

و خلاصه اگر دهها وضعیت نامطلوب دیگر در حیات بشری رخ نمی داد و موجود نبود، تصور کنید در آن صورت زندگی چقدر زیبا و تاریخ چقدر دوست داشتنی بود. بیایید با هم نگاهی به وضعیت امروز عالم داشته باشیم.

الف): وضع اقتصادی

فقر و فاصله طبقاتی در حال گسترش است.

مجموع بدهی خارجی فقط ۱۸ کشور صنعتی جهان از مرز ۶۰ تریلیون دلار گذشته است؛ در حالی که بازگشت حتی نیمی از این رقم فقر را از صاحبان منابع و از جهان ریشه کن می کند. اقتصاد متکی بر مسابقه مصرف گرایی به بهره کشی از انسان، به نفع عده ای محدود انجامیده است.

خلق دارائیهای کاغذی، با اتکاء به قدرت و تسلط بر مراکز جهانی اقتصاد، بزرگترین سوء استفاده تاریخ است و یکی از عوامل اصلی بحران اقتصادی است.

گزارش شده است که تنها توسط یک دولت، ۳۲ تریلیون دلار دارایی کاغذی خلق شده است. برنامه ریزی توسعه و مبتنی بر اقتصاد سرمایه داری، با حرکت در دایره بسته، موجب رقابت غیرسازنده و مخرب شده و در عمل شکست خورده است.

ب): وضع فرهنگی

مکارم اخلاقی نظیر جوانمردی، پاکی، صداقت، مهربانی و فداکاری از منظر سیاستمداران حاکم بر مراکز قدرت جهانی، مفاهیمی ارتجاعی و مانع از پیشرفت اهداف تلقی می شود. رسماً از عدم اعتقاد به حاکمیت اخلاق در مناسبات سیاسی و اجتماعی سخن می گویند.

فرهنگهای اصیل و بومی که حاصل قرن ها تلاش و فصل مشترک زیبایی دوستی انسانها و ملتها و موجب تنوع و نشاط فرهنگی و تحرک اجتماعی جامعه جهانی است در معرض هجوم و انقراض است.

با تخریب و تحقیر سازمان یافته هویت ها، شیوه خاصی از زندگی بی هویت فردی و اجتماعی به ملت ها تحمیل می شود.

خانواده که اصیل ترین کانون انسان ساز اجتماعی و مرکز خلق و پراکنش عشق و انسانیت است بسیار تضعیف شده و نقش سازنده آن رو به نابودی است.

شخصیت و نقش محوری زن که موجودی آسمانی و مظهر جمال و مهربانی خداوند و ستون پایداری جامعه است با سوء استفاده برخی از صاحبان قدرت و ثروت دچار آسیب فراوان شده است.

روح آدمیان مکدر و حقیقت انسانها تحقیر و منکوب گردیده است.

ج: وضع سیاست و امنیت

یک جنبه گرایی و استاندارد چندگانه و تحمیل جنگ و ناامنی و اشغال برای منافع اقتصادی و یا بسط سلطه بر مراکز حساس جهان، عادی شده است.

مسابقه تسلیحاتی و تهدید با سلاح اتمی و کشتار جمعی توسط قدرتهای مسلط امری رایج است. آزمایش تسلیحات به مراتب مخرب تر و فوق مدرن و تهدید علنی به داشتن آن و دادن وعده آشکار کردن آن در وقت مقتضی، به ادبیات تازه ای برای خالی کردن دل ملت ها برای پذیرش دوره جدیدی از سلطه بدل شده است. تهدید ملت بزرگ ایران به حمله نظامی از سوی صهیونیست های بی فرهنگ از نمونه های بارز این واقعیت تلخ است.

بی اعتمادی بر روابط بین المللی حاکم است و مرجع مورد اعتماد و عادلانه برای رفع مناقشات وجود ندارد.

حتی کسانی که هزاران بمب اتم و انواع سلاح انبار کرده اند احساس امنیت نمی کنند.

د: وضع محیط زیست

محیط زیست که ثروت مشترک و متعلق به همه بشر و بستر تداوم حیات انسان است، به واسطه زیاده خواهی و تاخت و تاز عده ای بی مبالا و بی مسئولیت و عمدتاً از سرمایه داران جهانی، متحمل گسترده ترین تخریب ها است و در نتیجه، خشکسالی و سیل و زلزله و انواع آلودگی، حیات انسانی را به مخاطره انداخته است.

دوستان عزیز، ملاحظه میفرمائید که علیرغم برخی پیشرفتهای هنوز آرزوهای فرزندان حضرت آدم(ع) محقق نگردیده است.

آیا کسی تصور می کند که ادامه نظم موجود بتواند سعادت را به جامعه بشری هدیه نماید؟

همه از وضع موجود و نظام حاکم بین المللی ناراضی و از آینده آن مأیوسند.

همکاران عزیز؛

آدمیان شایسته چنین وضعی نیستند و خداوند حکیم و مهربان که همه انسانها را دوست دارد چنین وضعی را نپسندیده است. او از انسان که بالاترین مخلوق اوست خواسته است که بهترین و زیباترین زندگی همراه با عدالت و عشق و کرامت را در زمین بر پا کند.

پس باید چاره ای اندیشید.

به راستی مسئول حوادث چه کسی و علت آن کدام است؟

عده ای تلاش می کنند که وضع را طبیعی و خواست خدا، و ملت ها را مسئول اصلی زشتیها و ناکامی ها معرفی نمایند.

می گویند:

این ملتها هستند که تبعیض و ظلم را می پذیرند. این ملتها هستند که تن به دیکتاتوری و تحمیل و زیاده خواهی می دهند. این ملتها هستند که تسلیم اراده های استکباری و توسعه طلبی ها می شوند. این ملتها هستند که تحت تاثیر ترفندهای تبلیغاتی گروههای قدرت قرار می گیرند و بالاخره اینکه آنچه بر سر جامعه جهانی می آید، نتیجه مواضع منفعلانه و سلطه پذیرانه ملتهاست. اینها استدلال کسانی است که با مقصر جلوه دادن ملت ها، اعمال مخرب و زشت اقلیت حاکم بر جهان را توجیه می نمایند.

این ادعاها حتی اگر درست هم می بودند، قطعاً و حتماً نمی توانستند توجیه کننده استمرار نظام ظالمانه بین الملل باشند. بلکه فقر و ضعف بر ملت ها تحمیل و زیاده خواهی ها گاه با فریبکاری و گاه با زور و سلاح اعمال شده و می شود.

آنان برای توجیه اقدامات ضد بشری خود نظریه تنازع برای بقای نوع و نژاد برتر را ترویج می کنند.

در حالی که اصولاً و به طور معمول اکثریت دولت ها و توده های مردم عدالتخواه، در برابر حق خاضع و به دنبال کرامت و رفاه و تعامل سازنده هستند.

توده های مردم به دنبال جهان گشایی و ثروت افسانه ای نبوده اند. آنها با هم اختلاف اصولی ندارند و در حوادث تلخ تاریخ نقش تعیین کننده نداشته اند بلکه خود قربانی حوادث بوده اند.

باور ندارم که توده های مسلمان و مسیحی و یهودی و هندو و بودایی و غیره با یکدیگر مشکلی داشته باشند؛ آنان به راحتی با هم انس می گیرند و در فضای دوستی زندگی می کنند و همگی خواهان پاکی، عدالت و محبت هستند.

برآیند مطالبات و گرایشات عمومی ملت ها همیشه مثبت و فصل مشترک آنها، تمایلات فطری و گرایش های زیبا و متعالی الهی و انسانی بوده است.

حق این است که عامل اصلی و مسئول حوادث تلخ تاریخ و وضع ناگوار امروز، مدیریت حاکم بر جهان و مدعیان و قدرتمندان بین المللی دل سپرده به شیطان هستند.

نظمی که ریشه در اندیشه ضد انسانی برده داری و استعمار قدیم و جدید دارد مسئول فقر و فساد و جهل و تباهی و ستم و تبعیض در جای جای جهان است.

مدیریت و نظم امروز حاکم بر جهان ویژگی هایی دارد که باید آنها را مورد توجه قرار داد و برخی از آنها به این قرار است:

اول: مبتنی بر تفکر مادی و از این رو غیر متعهد به ارزش های اخلاقی است.

دوم: بر اساس خودخواهی، فریب و کینه توزی و نفرت شکل گرفته است.

سوم: بر اساس درجه بندی انسانها، تحقیر برخی ملت ها، تضییع حقوق دیگران و سلطه طلبی پایه گذاری شده است.

چهارم: به دنبال بسط سلطه گری از راه تشدید تفرقه و درگیری بین اقوام و ملل است.

پنجم: به دنبال ایجاد انحصار در قدرت و ثروت و علم و فناوری برای گروهی معدود است.

ششم: سازماندهی سیاسی در مراکز اصلی قدرت جهان، بر پایه ادبیات سلطه و غلبه بر دیگران استوار است. این مراکز همه برای کسب قدرتند و نه برای ایجاد صلح و خدمت به مردم.

آیا می شود باور کرد که عده ای برای خدمت به انسانها، صدها میلیون دلار در تبلیغات انتخاباتی هزینه نمایند.

به زعم احزاب بزرگ در کشورهای سرمایه داری جهانی، هزینه های انتخاباتی در واقع یک نوع سرمایه گذاری محسوب می شود.

مردم در این کشورها مجبور به انتخاب احزاب هستند، در حالی که احزاب درصد کمی از مردم را در عضویت خود دارند.

اراده و نظر توده های مردم، از جمله در ایلات متحده آمریکا و اروپا، در عرصه های مهم و مستمر تصمیم گیری به خصوص در سیاستهای اصلی داخلی و خارجی کمترین تأثیر را دارد و فریاد آنان به جایی نمی رسد. حتی اگر ۹۹٪ جامعه خود را تشکیل دهند.

ارزش های اخلاقی و انسانی قربانی کسب رأی شده و توجه به مطالبات مردم فقط به یک ابزار تبلیغاتی در زمان انتخابات مبدل شده است.

هفتم: نظم حاکم بر جهان تبعیض آلود و بر اساس بی عدالتی است.

دوستان و همکاران گرامی

سوال اینست که چه باید کرد و راه برون رفت کدام است؟

شکی نیست که جهان نیازمند اندیشه و نظم جدیدی است. نظمی که:

۱- انسان در آن به عنوان برترین مخلوق خداوند برخوردار از ابعاد مادی و معنوی و دارای فطرت پاک الهی که حق طلبی و عدالت خواهی از خصائص اصلی آن است شناخته شود.

۲- به جای تحقیر و درجه بندی انسانها و ملت ها به دنبال احیای کرامت و پذیرش حرمت آدمیان و کمال و سعادت همگانی باشد.

۳- با نگاه جهانی به دنبال صلح، امنیت پایدار و رفاه برای کل جامعه بشری باشد.

۴- بر مبنای اعتماد و محبت به نوع انسان و برای نزدیک کردن اندیشه ها، قلب ها و دست ها و رفع فاصله ها پایه گذاری شود. حاکمان باید عاشق مردم باشند.

۵- بر اساس عدالت و یکسانی همگان در برابر قانون و بر پایه استاندارد یگانه باشد.

۶- مدیران حاکم بر جهان خود را خادم مردم و متعهد به آنان بدانند؛ نه برتر از مردم.

۷- مدیریت امانتی مقدس از سوی مردم در دست مدیران جهانی و نه فرصتی برای کسب ثروت و قدرت بیشتر به شمار آید.

جناب رئیس، خانم ها و آقایان :

چنین نظمی آیا جز با مشارکت همگانی در مدیریت جهانی محقق می گردد؟

بدیهی است روزی که آحاد مردم و دولتها جهانی بیندیشند و با التزام به مبانی فوق نسبت به مسائل مهم بین المللی احساس مسئولیت کرده و به مشارکت فعال در تصمیم گیری ها مبادرت ورزند، آرزوها فرصت تحقق پیدا خواهند کرد.

با ارتقای سطح آگاهی ها، مطالبه مدیریت مشترک جهانی و معالاً فرصت های استقرار آن روز به روز بیشتر خواهد شد.

امروز روز ملت هاست و خواست و اراده آنان تعیین کننده جهان فردا است.
بنابراین شایسته است همه با هم :

۱- به خداوند توکل نمائیم و با تمام توان در برابر اقلیت زیاده خواه بایستیم تا منزوی شوند و دست آنان از مراکز قدرت تصمیم ساز در تعیین سرنوشت ملتها کوتاه گردد.

۲- بارش لطف و رحمت خداوند را باور و آن را در انسجام و وحدت جوامع بشری جستجو کنیم.
ملت ها و دولت های برآمده از اراده آزاد آنان باید به توانایی های بی پایان خود مومن باشند و بدانند که با اعتماد به نفس در مبارزه با نظام ناعادلانه و دفاع از حقوق انسانی پیروزند.

۳- با پافشاری بر اجرای عدالت در همه مناسبات و تقویت وحدت، دوستی و گسترش تعاملات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در قالب نهادهای مستقل و تخصصی، زمینه تحقق مدیریت مشترک جهانی را فراهم سازیم.

۴- برای اصلاح ساختار سازمان ملل، بر محور منافع همگان و مصلحت جهان، تلاش مشترک و هماهنگی را سازماندهی نمائیم. توجه به این نکته بسیار ضروری است که سازمان ملل متعلق به ملت هاست و از این رو وجود تبعیض بین اعضاء اهانت بزرگی به ملت هاست. وجود تبعیض و انحصار در سازمان به هیچ صورت و در هیچ اندازه ای پذیرفتنی نخواهد بود.

۵- و سرانجام آنکه در تولید و ترویج ادبیات و طراحی ساختارهای لازم برای مدیریت مشترک جهانی مبتنی بر عدالت و عشق و آزادی و ضرورت استقرار آن تلاش هماهنگ و گسترده تری داشته باشیم. مشارکت در مدیریت جهانی اساس صلح پایدار است.

جنبش عدم تعهد به عنوان بزرگترین نهاد بین المللی بعد از مجمع عمومی سازمان ملل متحد با درک اهمیت پرداختن به موضوعیت مدیریت جهانی و با فهم عمیق نسبت به نقش مدیریت

ناصحیح در بروز بحران‌ها و مشکلات موجود گسترده در جهان، شانزدهمین اجلاس خود در تهران را با شعار «مدیریت مشترک جهانی» برگزار کرد.

در این نشست که با حضور بسیار فعال و پرنشاط رؤسا و نمایندگان محترم بیش از ۱۲۰ کشور جهان برگزار شد بر ضرورت مشارکت جدی و مؤثر همه ملت‌ها در مدیریت مسائل جهانی تأکید گردید.

خوشبختانه اکنون در نقطه عطف تاریخی قرار داریم. از یک سو نظام مارکسیستی دیگر از جایگاهی در دنیا برخوردار نیست و عملاً از صحنه تدبیر مدیریتی حذف گشته است و از سوی دیگر نظام سرمایه داری نیز در باتلاقی که به دست خود پدید آورده، گرفتار آمده و ابتکار قابل ملاحظه‌ای برای حل مسائل مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی جهان ندارد و عملاً در موضع تدبیر مدیریتی به بن بست رسیده است.

جنبش عدم تعهد مفتخر است که یکبار دیگر بر درستی تصمیم تاریخی اش در نفی قطب‌های قدرت و طرد نظام‌های لجام گسیخته مذکور تأکید نماید.

اکنون اینجانب به نمایندگی از اعضای جنبش عدم تعهد از همه کشورهای جهان دعوت می‌نمایم که در مسیر فراهم آوردن زمینه‌های مشارکت مؤثر و دخالت جدی در تصمیم‌سازی‌های جهانی، نقش فعال‌تری را بر عهده گیرند. ضرورت بر داشتن موانع ساختاری و تسهیل در فرآیند مشارکت همگانی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

سازمان ملل از کارایی لازم برخوردار نیست و ادامه این روند، یعنی کاهش امید به ساختار جهانی برای دفاع از حقوق ملت‌ها، می‌تواند تعامل بین‌المللی و روحیه همکاری جمعی جهانی را به موازات نزول جایگاه سازمان ملل با خدشه اساسی مواجه سازد.

سازمان ملل که با هدف توسعه عدالت و احقاق حقوق همگانی تأسیس شده است، در عمل، خود گرفتار تبعیض شده و راه اعمال ظلم معدودی از کشورها را بر قاطبه جهانی گشوده و عملاً به ناکارآمدی خود دامن زده است. وجود امتیاز و تو و انحصار قدرت در شورای امنیت به تضییق در امکان اعمال حق و دفاع از حقوق ملت‌ها انجامیده است.

موضوع اصلاح ساختار چنانکه ذکر آن رفت، نیاز مهمی است که بارها از سوی نمایندگان ملت‌ها بر آن تأکید شده، اما به اجرا گذاشته نشده است.

اینجانب از اعضای محترم مجمع عمومی و از جناب آقای دبیر کل و همکارانشان مصرا نه می خواهم تا موضوع اصلاحات را به شکل جدی در دستور قرار دهند و سازوکار مناسبی را برای عملیاتی کردن آن تعیین نمایند.

جنبش عدم تعهد آمادگی دارد تا سازمان ملل را در این امر خطیر یاری رساند.

آقای رئیس، دوستان و همکاران عزیز

استقرار صلح و امنیت پایدار و زندگی سعادتمند برای همه بشریت، گرچه یک ماموریت بزرگ و تاریخی، اما شدنی است. خداوند مهربان ما را در انجام آن تنها نگذاشته و آن را حتمی الوقوع داشته است چرا که خلاف آن نقض حکمت است.

او وعده داده است که مردی از جنس مهربانی، عاشق مردم و عدالت گستر مطلق و انسان کامل، حضرت مهدی(علیه السلام) به همراه حضرت مسیح (علیه السلام) و صالحان می آید و با بهره گیری از ظرفیت های وجودی مردان و زنان شایسته همه ملت ها، تأکید می کنم با بهره گیری از

ظرفیت های وجودی مردان و زنان شایسته همه ملت ها جامعه بشری را در رسیدن به آرمان های با شکوه و جاودانه اش راهبری خواهد کرد.

ظهور منجی آغازی دیگر، تولدی دوباره و زنده شدن مجدد است. آغاز استقرار صلح و امنیت پایدار و زندگی واقعی است.

آمدن او پایان ظلم، بداخلاقی، فقر و تبعیض و آغاز عدالت و عشق و همدلی است.

او می آید تا دوران شکوفایی حقیقی انسان و نشاط و شادمانی واقعی و پایدار آغاز شود.

او می آید تا بازدودن پرده های جهل، خرافه و تعصب و گشودن دروازه های علم و آگاهی، دنیایی سرشار از دانایی بر پا کند و زمینه مشارکت فعال و سازنده همگانی را در مدیریت جهانی فراهم سازد.

او می آید تا مهربانی، امید، آزادی و کرامت را به همه انسانها هدیه کند.

او می آید تا آدمیان طعم دلپذیر انسان بودن و شهد شیرین با انسان زیستن را تجربه کنند.

او می آید تا دست ها به گرمی در هم و قلب ها سرشار از عشق با هم و اندیشه ها پاک و هماهنگ بر هم، در خدمت امنیت، رفاه و سعادت جامعه بشری درآید.

او می آید تا همه فرزندان سیاه، سفید، سرخ و زرد حضرت آدم (علیه السلام) را از پس یک تاریخ جدایی و فراق به خانه برگرداند و کامشان را به وصال جاودانه، شیرین سازد.

ظهور منجی و مسیح و یاران صالح جهانی آنان نه از طریق جنگ و زور بلکه از مسیر بیداری اندیشه و توسعه مهر در همگان، آینده همیشه روشن بشر را با طلوع خورشید پرفروغ و

بی غروب آگاهی و آزادی رقم خواهد زد و در تن سرد و یخ زده جهان شور خواهد ریخت. او بهار را به جان آدمیت و جهان بشریت هدیه خواهد کرد. او خود بهار است و با آمدنش به زمستان وجود بشر در زنجیر جهل، فقر و جنگ پایان می بخشد و فصل شکفتن و شکوه انسان را فریاد می زند.

اکنون می توان رایحه خوش و نسیم روح انگیز بهار انسانها را حس کرد. بهاری که در آغاز آن هستیم اختصاص به نژاد، قوم، ملت و منطقه خاصی ندارد و به زودی همه سرزمین ها را در آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکا فرا خواهد گرفت.

او بهار همه عدالت طلبان، آزادی خواهان و پیروان انبیاء الهی است. او بهار انسان است و خرمی دوران.

بیائیم همه با هم در مسیر آمدنش با همدلی و همکاری و ایجاد سازوکارهای وحدت آفرین و آرامش بخش راه بگشائیم و از فیض وجودش جانهای تشنه بشریت را سیراب کنیم.

زنده باد بهار، زنده باد بهار و باز هم زنده باد بهار

هاله نوری که احمدی نژاد ندید



مشاهده نور خدا در عالم سیاست برای نسل انقلاب چیز عجیبی نیست
بلکه ندیدن این هاله های نور عجیب است!



مهرماه سال ۸۴ در حالی که هنوز چند روزی از بازگشت احمدی نژاد از اولین سفرش به امریکا نگذشته بود یکی از رسانه های منتسب به اصولگرایان فیلمی از ملاقات خصوصی رئیس جمهور با آیت الله جوادی آملی منتشر کرد؛ فیلمی که در آن احمدی نژاد به نقل از یکی از حاضران در جلسه سخنرانی اش در سازمان ملل خطاب به جوادی آملی گفت هنگام سخنرانی در هاله ای از نور قرار گرفته است. انتشار این فیلم اگرچه موجی از انتقاد را به دنبال داشت اما قویا از سوی سخنگوی دولت تکذیب شد.

غلامحسین الهم در نخستین نشست خبری اش در واکنش به سوالی که در این خصوص مطرح شد «اصالت» فیلم را مورد تردید قرار داد و به عنوان یکی از حاضران جلسه احمدی نژاد با جوادی آملی اظهار «چنین جملاتی» از سوی احمدی نژاد را تکذیب کرد.

انتشار این فیلم با رواج SMS ها و لطیفه هایی در این خصوص همراه شد که احمدی نژاد نیز با تکذیب این اظهارات به انتقادات دیگری از این دست پاسخ داد؛ «گروهی می گویند احمدی نژاد گفته هاله نور داریم. ما کی چنین حرفی زدیم، هاله نورمان کجا بود؟ عده ای خاص هستند که

از هر چیزی استفاده می کنند برای تخریب کردن. مثل آن آقایی که رفته بود یک حرف هایی زده بود. گفته بود اینها وقتی نماز می خوانند یک جانماز خالی می اندازند جلویشان. البته این اتفاق افتاده بود در کرج. یک عده شاید پیدا شده بودند از این کارها می کردند. یا گفته اند وقتی در دولت می نشینند یک صندلی خالی برای امام زمان(عج) می گذارند یا سر سفره یک ظرف خالی می گذارند. من دیدمش به او گفتم مرد حسابی! هر چه غذا می خوریم همه اش به واسطه امام زمان(عج) است. همه سفره ها مال امام زمان است. ما نفس می کشیم، زندگی داریم به اذن خدا و به واسطه امام زمان است.»

اگرچه احمدی نژاد نامی از کسی نبرد اما انگشت اشاره او بیش از هر کس به حسن روحانی رئیس وقت مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام بازمی گشت.

حسن روحانی قبل از این در یک جلسه سخنرانی با هشداری تلویحی از عده ای در کشور سخن گفته بود که در جلسات خود برای امام زمان(عج) سجاده پهن می کنند و در سر سفره شان یک بشقاب خالی برای ایشان می گذارند.

اگرچه روحانی نامی از این گروه نبرد اما دولت بلافاصله به این انتقادات واکنش نشان داد تا جایی که مرتضی آقاچه‌رانی معلم اخلاق کابینه در گفت و گویی اعلام کرد صندلی خالی هیات دولت متعلق به وی است و در جلساتی که او فرصت نمی کند کابینه را همراهی کند این صندلی خالی می ماند.

بحث صندلی خالی هیات دولت با انتشار یادداشتی از سوی احمدی نژاد همراه بود که بار دیگر به حرف و حدیث ها دامن زد. احمدی نژاد واپسین روزهای خردادماه ۸۷ و در شرایطی که به خاطر طرح اظهاراتی مبنی بر حمایت امام زمان(عج) از کابینه اش مورد انتقاد جدی بود با نوشتن یادداشتی در وبلاگش بحث «هاله نور» را دوباره وارد عرصه رسانه کرد. احمدی نژاد در این یادداشت با انتقاد از سیاستمداران به ظاهر مذهبی که به گفته او «مسئول رسیدگی و اجرای عدالت» نیز هستند، آورده بود؛ مشاهده نور خدا در عالم سیاست و در فتوحاتی که پیاپی در لبنان و فلسطین تا عراق و ایران و حتی در نیویورک به نفع ارزش های انقلابی و اسلامی واقع می شود برای آنان که در دامان فرهنگ توحیدی امام خمینی(ره) پرورش یافته اند و برای نسل انقلاب چیز عجیبی نیست بلکه ندیدن این هاله های نور عجیب است»

یادداشت: اگر چه به علل و دلایلی فرهنگی و اجتماعی که بایستی در جایی دیگر مفصلاً به آن پرداخت، چند سالی است که تعداد اشخاصی که تجارب معنوی غیرمعمول و یا مشاهداتی خاصی داشته‌اند افزایش یافته است، اما بزرگان علم و عرفان، گفتن این مطالب نزد مردم عادی را نهی کرده‌اند. حال چه باید کرد که اطرافیان یک مرجع عالیقدر و فیلسوف و فقیه و شاگرد برجسته امام(ره)، در قم همچون دل کوچک و کم طاقت بعضی افراد، قدرت نگه‌داری راز و امانت مردم را نداشته‌اند.

بعد از چند سال هنوز این مسئله حل نشده است که چرا احمدی نژاد ماجرای نقل قول دیده شدن هاله نور در کنار او در سخنرانی سازمان ملل توسط یکی از سران کشورهای حاضر، و بیان آن نزد آیت الله جوادی آملی را توضیح نداده و از پرداختن به آن دوری می‌کند؟

این بار مهدی کروبی که در انتخابات نقش مکمل میرحسین موسوی را ایفا می‌کند، این موضوع قدیمی و فراموش شده را دوباره مطرح کرد. با آب و تاب و حاشیه پردازی چند سایت نزدیک به فرزندان هاشمی، هم فیلم این ماجرا به همراه دو واکنش پاسخ‌گريزانه احمدی نژاد در برابر دو خبرنگار داخلی و خارجی منتشر شده است.

این فیلم در قالب چند میلیون سی دی توسط ستاد جنگ روانی علیه احمدی نژاد تکثیر شده و دستگاه صداقت سنج آنان، به زعم خود موفق شده‌اند حتی ایمان منتخب محبوب ملت را نیز نفی کنند. حال آن که به باور اکثر مردم، صفت «دروغ‌گویی» بر چسبی است که سران الیگارش ثروت و قدرت برای احمدی نژاد در نظر گرفته‌اند.

اما سؤال اصلی این است که اگر برای محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور، چنین ماجرای گذشته، پس نه تنها نباید از تکرار آن در تریبون‌های عمومی ابایی داشته باشد بلکه بنا بر اصل عوام‌فریبی، باید این موضوع را بارها و بارها بر تریبون‌ها نقل کند و مردم را با آن بفریبد.

جهت یادآوری باید گفت دقیقاً همان کسانی که این قصه را نقالی می‌کنند و ماجرای «هاله نور» را با تقطیع و حذف مقدمه و مؤخره علنی کرده‌اند، همزمان بر این طبل می‌کوبند که مملکت را نمی‌توان با خرافه اداره کرد و رئیس جمهور را به عوام‌فریبی متهم می‌کنند. آیا منظور آنها از اداره مملکت، دفتر و بیت آن آیت الله عظیم الشان است، و مقصودشان از عوام‌فریبی معاذالله خود حضرت آیت الله بوده است؟ این ماجرا چگونه که نقل می‌شود فقط در محضر معظم له، و

در یک جمع کاملاً محدود و خصوصی رخ داده است، بنابراین چه جای عوام فریبی و خرافه گرایی و تظاهر و ریا و ده ها صفت رذیله ای بوده است که اکنون به این بهانه به او نسبت داده اند؟

مسئله ای که برای خیلی از اشخاص و حتی علاقه مندان احمدی نژاد نیز مبهم مانده، سؤال از علت «گریز» احمدی نژاد از توضیح و تشریح کامل و دقیق این ماجراست. در حالی که، با اندکی تأمل روشن می شود که احمدی نژاد نفیاً و اثباتاً نمی بایست در سطح عمومی به این موضوع بپردازد و جزئیات را تشریح کند. چون جنس مسئله ای که در آن جلسه خصوصی و محضر عالمانه طرح شده و متأسفانه نامحرمان کم ظرفیت نیز در آن حضور داشته اند، از سنخی نیست که بخواهد در تربیون های عمومی برای مردم داخل و خارج بیان کند. «گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش» و چه بسیار نامحرمان که شنونده تربیون های عمومی داخل و خارجند.

از دید کسانی که احمدی نژاد را مانند بسیاری از خوبان و نیکان به عنوان یک خادم مؤمن اسلام و ایران شایسته توجهات خاص معنوی می دانند و احتمال اینگونه عنایات را بر او نیز روا می دارند، چنان که بسیاری از مردم در سطوح مختلف علمی و اجتماعی به میزان اخلاص و ایمانشان در معرض انواعی از این عنایات بوده اند، خطای احمدی نژاد آن بوده که چرا خود، ولو در جمعی خصوصی آن را بر زبان رانده است. حتی برخی بر این عقیده اند که بخشی از صدمات حیثیتی و آبرویی وارد آمده بر او شاید به دلیل همین ناپرهیزی و اسرارگویی او بوده است.

لاجرم به مصداق «آنکه را اسرار حق آموختند، مهر کردند و دهانش دوختند» او بایستی سکوت و گریز در بازگویی مجدد را پیشه می کرد که بیشتر بر آتش فتنه نیفزاید. زیرا اگر آن ماجرا را تأیید می کرد، خود به دست خود، آن هم در مقام ریاست جمهوری سخنی خاص، اهل معنا و مجملی قابل تفاسیر گوناگون و بلکه متضاد را بیان می نمود که نامحرمان و معاندان و کج فهمان و حتی دوستان دیرباور و یا ناباور را بیشتر برمی انگیخت و بر اتهام خرافه گرایی و عوام فریبی جنگ روانی دشمنان صحنه می گذاشت.

دقت شود که این مسائل اصالتاً و فی نفسه به هیچ وجه خرافه نیستند بلکه تجربیات شخصی معنوی افراد هستند که جز اهل خبره و صاحب‌دلان کوی معرفت در مورد کم و کیف آنها نمی توانند نظر بدهند. اگر هم احمدی نژاد بیان آن حرف و نقل قول را تکذیب می کرد، مرتکب دروغ می شد. اما او همواره از پرداختن به شرح ماجرا گریخته و در قالب عباراتی مبهم، یا از مطلع

شدنش نسبت به «خبر» آن از طریق روزنامه ها اشاره کرد و یا آنکه نفس «ادعای دیدن هاله نور توسط خویش» را نفی کرده است؛ همانگونه که به سؤال خبرنگار خارجی و نجف زاده پاسخ داد.

احمدی نژاد اولاً بیان می کند یکی از سران کشورها که در مجمع حضور داشته به وی گفته است احساس کردم شما در حصارى از نور قرار گرفته اید، بنابراین در پاسخ به خبرنگار که گفته بود شما هاله نور دیده اید قاطعانه عنوان نموده اند که این مطلب را در روزنامه ها خوانده ام. در حقیقت ایشان زیرکانه عنوان نموده اند که انتساب این احساس به وی، کار روزنامه ها بوده است. البته وی در ادامه می گویند «من هم این را احساس کردم که حاضران پلک هم نزدند».

درمناظره با مهدی کروبى نیز شاهد بودیم که احمدی نژاد از شرح این ماجرا طفره رفت و این حرف که هاله نور دیده را تکذیب کرد؛ چرا که حقیقت نیز همین است و در هیچ صحنه ای از این فیلم نیز او به اینکه خودش هاله نور را دیده اشاره ای نکرده است.

اما چرا احمدی نژاد حتی به اصل ماجرا نیز اشاره نکرده و سعی کرده از پاسخ صریح به آن بگذرد؟

وی در جواب مهدی کروبى نیز، سعی می کند نه این سؤال را پاسخ دهد و نه پاسخ ندهد، با اشاره به فیلم، بدون ورود در ماهیت موضوع، آن را «ساختگی» توصیف می کند و از کنارش به سرعت عبور می کند و البته که فیلم پخش شده و ترکیب آن، ساختگی و تقطیع و مونتاژ شده است.

اما فضای تبلیغات سیاه و جنگ روانی علیه احمدی نژاد، به وی نسبت دروغ می دهد و مخاطب کم اطلاع ممکن است در این هیاهو و زیر بمباران تصاویر و کلمات تقطیع شده و تحریف شده، دردنام و حيله فریبکارانی بیفتد که خود از تبار دروغند و سالها با دروغ به غارت بیت المال و دشمنی با مردم پرداخته اند و اکنون با اینگونه حربه ها مصممند که از انتخاب مجدد خادم مردم جلوگیری کنند. لذا ممکن است که بسیاری از مردم در این غبار و غوغا مجال دیدن حقیقت را نیابند و حتی دیگر دقت نکنند که احمدی نژاد هرگز اصل این موضوع را «انکار» نکرده است، بلکه تلاش کرده تا از ورود به آن خودداری کند و بنا به مصلحت ایمان و اعتقاد مردم از آن بگریزد.

اگر این ماجرا مصداق عوامفریبی است، چرا مدعیان دروغ پرداز به این واقعیت توجه نمی کنند که تاکنون حتی یک بار هم این موضوع توسط خود رئیس جمهور و یا همراهان ایشان در بین

مردم و عوام ذکر و ترویج نشده است. پس بایستی کار کسانی را که به این ماجرا دامن می زنند و گسترش می دهند، عوامفریبی و تخریب اعتقادات مردم نامید؛ نه کار آن کس که از طرح موضوع می گریزد و مایل به پرداختن به آن نیست.

جالب اینجاست که بعضی اشخاص معترضند که چرا احمدی نژاد صریحاً از این ماجرا دفاع نمی کند و مکنون قلبی خویش را کتمان می کند و یا اینکه چرا صریحاً به تکذیب و یا نفی مآلوم نمی پردازد و اساساً وقوع چنین عنایاتی را منکر نمی شود؟

گیریم که در نظر برخی افراد، نیل به چنین عنایاتی در انحصار دوستان و مقبولان آنان است و خود را کلیددار خزانه غیب می دانند، و نشر اینگونه وقایع را خرافه و منکر می خوانند، پس چرا خود و یا دوستانش به اشاعه و انتشار این ماجرا دست زده اند و یا منتشرکنندگان را نفی و نهی نکرده اند هر از چندگاهی به مناسبت های مختلف آن را به یاد می آورند؟

نکته مهم دیگری که بایستی بدان توجه کرد، این است که چه کسانی و به چه دلیل هرگاه صحبت از سیاست خارجی دولت نهم می شود، این مسئله را متذکر می شوند و به صورت صفر و یک خواستار پاسخ به این شبهه هستند و جواب مطلوب خود به آن را تعیین کننده میزان صداقت و حقانیت احمدی نژاد عنوان می کنند.

البته آقای کروی و آقای موسوی و امثال ایشان، به دلایل مختلف، در برابر ملت متدین ایران از سؤال درباره علت ذکر نام مهدی موعود(عج) در سازمان ملل و ژنو پروا می کنند، ولی گویا ناخرسندی از توفیق این رویکرد مؤمنانه و مخلصانه، آنان را واداشته است با تظاهر به ادب و متانت و مقابله با ریاکاری، نسبت به رئیس جمهور عاشق امام زمان(عج) و شیفته اهل بیت علیهم السلام اهانت و هتاک می کنند و با قیافه حق به جانب و نگاه عاقل اندر سفیه در حالی که خود، تمام مقدسات دین و انقلاب را به ابزار عوامفریبی انتخاباتی بدل ساخته اند، احمدی نژاد مظلوم را در حقیقت، به جرم فساد ستیزی ابزاری و حق طلبی مالک اشتری و وفاداری جانانه اش به علی زمان، به خرافه و ریا متهم سازند و صداقتش را با بی صداقتی و دروغ پردازی انکار کنند.

طرفه آن که ابازر نیز که کمال صداقت و راستی و راستگویی اش مزین مؤید به گواهی پیامبر اعظم(ص) بود، در مسلخ غوغاگری عثمانیان، دروغگو و کذاب نامیده می شد تا کلام و قیامش علیه زراندوزان و غاصبان بیت المال، مخدوش شود.

ردپای دیپلماسی در نامه های خارجی احمدی نژاد



انتظار ندارم که به نامه هایم پاسخی بدهند، این یک دیپلماسی عمومی است. دیپلماسی عمومی نیازمند پاسخ اختصاصی نیست بلکه خطابش همه بشریت است اما با نام بردن از یک فرد



احمدی نژاد، علاوه بر نامه های رسمی یا پیام های تبریک و تسلیت که در مناسبات رایج دیپلماتیک بعنوان رئیس جمهور ایران برای سران کشورها یا مجامع عمومی یا بین المللی می فرستاد، چندین نامه ابتکاری خارج از عرف سیاسی نیز به سران بعضی از کشورهای جهان نوشت که اگرچه متن و عنوان آنها در «سایت رسمی ریاست جمهوری» ثبت نشده است اما با توجه به پوشش خبری گسترده داخلی و خارجی و تأیید و پشتیبانی دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران از این نامه ها، می توان آنها را نیز در شمار نامه های رسمی ریاست جمهوری ایران آورد. او اولین نامه را در اردیبهشت ماه سال ۸۵ شمسی به جورج بوش رئیس جمهور آمریکا نوشت و ارسال نامه به آنگلا مرکل، ژاک شیراک، رومانو پرودی و پاپ بندیکت شانزدهم، باراک اوباما و دونالد ترامپ تا بعد از اتمام ریاست جمهوری اش نیز ادامه یافت. احمدی نژاد قبل از اولین نامه اعلام کرده بود که در نظر دارد در آن سال که توسط رهبر به «سال پیامبر اسلام» نامگذاری شده بود، نامه هایی را برای رهبران برخی کشورها بفرستد. برخی، نامه نگاری به رهبران جهان را ایده سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی می دانند او مدرس واحد درسی «دیپلماسی پیامبر» در دانشگاه امام صادق است. برخی نیز مجتبی ثمره هاشمی، مشاور و دوست نزدیک احمدی نژاد را بانی این ابتکار دانسته اند.

نامه احمدی نژاد به جرج بوش



سیاست‌های آمریکا مسئول ریخته شدن خون بی گناهان در سراسر جهان است



اردیبهشت ماه سال ۸۵، احمدی نژاد، رئیس جمهور وقت ایران، طی نامه ای به جرج بوش رئیس جمهور آمریکا، مسائلی مختلفی از جمله حمایت از صهیونیسم توسط آمریکا، مسائل انسانی و... را مطرح ساخت، اما بوش اعلام کرد که پاسخ نامه احمدی نژاد را نخواهد داد.

نامه نگاری آقای احمدی نژاد به روسای جمهوری آمریکا در دوره ریاست جمهوری خود و پس از آن در حالی است که پیش از این نامه نگاری علنی روسای جمهور و یا روسای جمهوری سابق ایران به روسای جمهوری آمریکا سابقه نداشته است.

محمود احمدی نژاد در فرودگاه مهرآباد در حالی که تهران را به مقصد اندونزی برای شرکت در نشست گروه هشت کشورهای اسلامی ترک می کرد خبر داد که نامه ای برای جرج بوش ارسال نموده است که حاوی نقطه نظرات ملت ایران و پیشنهادهایی برای حل مشکلات میان دو کشور است. این نامه توسط سفارت سوییس در ایران که حافظ منافع ایالات متحده آمریکا در ایران است ارسال گردید.

وزارت امور خارجه آمریکا در اولین واکنش به نامه محمود احمدی نژاد، آن را «تلاشی ضعیف» برای گفتگو با مردم آمریکا خواند. نامه «هفده صفحه ای» وی با استقبال سرد مقامات آمریکایی همراه بود و آن را نامه ای حاوی موعظه بر اساس آموزه های اسلامی دانستند و بر خلاف انتظار آنان، این نامه هیچ فکر جدیدی برای حل بحران هسته ای ایران در بر نداشت. نامه احمدی نژاد

بیشتر، یک اقدامی ایدئولوژیک برای اثبات درستی دیدگاه‌های جمهوری اسلامی تلقی شد تا ابتکاری جدید برای برطرف کردن اختلافات عمیق بین ایران و ایالات متحده آمریکا.

احمدی‌نژاد در این نامه ضمن بررسی وضعیت موجود در جهان، با اشاره به **هولوکاست** و مسئله اسرائیل بنوعی به محکوم کردن سیاست خارجی آمریکا می‌پردازد. احمدی‌نژاد می‌گوید: «سیاست‌های آمریکا مسئول ریخته شدن خون بی گناهان در سراسر جهان است» و به خصوص حمله به عراق و حمایت آمریکا از اسرائیل را محکوم می‌کند.

احمدی‌نژاد به طور کلی به پرزیدنت جرج بوش نصیحت می‌کند که بهتر است که راه انبیا را برگزیند. وی در بخش پایانی این نامه می‌نویسد که «نظام دموکراسی غربی و لیبرالیسم نتوانسته خواسته‌های بشریت را برآورده کند و و صدای شکستن آن بگوش می‌رسد». مقامات کاخ سفید نامه رئیس جمهور ایران را حاوی مطالب «گسترده و تاریخی» نامیدند که به مناقشه میان دو کشور ارتباط مستقیم ندارد.

گرچه نامه احمدی‌نژاد درباره ناکامی جهانی درباره حقوق بشر، تروریست، تهاجم فرهنگی و ناراحتی مردم جهان از تمرکز قدرت در بعضی کشورها و دیگر مشکلات مردم جهان و بخصوص فلسطینیان اشاره می‌کند اما آمریکا در اولین واکنش خود گفته است که «این نامه به نگرانی‌های جامعه جهانی توجهی ندارد» و بگفته برخی مقامات کاخ سفید «این نامه مطالب مهمی نظیر مسئله اتمی، تروریسم و حقوق بشر را در برنداشت» که به‌نظر می‌آید اشاره به نگرانی پاره‌ای از کشورها از جمله آمریکا نسبت به مسئله هسته‌ای و حقوق بشر در ایران داشت و نامه وی را حاوی پیام یا پیشنهاد مشخص سیاسی در این باره ندیدند. گرچه برخی مطبوعات آمریکایی آن را نشانه تمایل مقام‌های رسمی ایران به مذاکره مستقیم با آمریکا دانستند.

احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان و از روحانیون پرنفوذ در طیف تندرو جناح محافظه کار، در خطابه نماز جمعه تهران، نامه احمدی‌نژاد به جورج بوش، رئیس جمهوری آمریکا را «عملی فوق‌العاده» و از «الهامات خدا» خواند.

بعضی از مطبوعات محافظه کار در ایران نوشتند که نامه رئیس جمهوری ایران در ادامه سنت حضرت محمد(ص)، پیامبر اسلام، است که در زمان خود با نوشتن نامه‌هایی به رهبران وقت جهان و از جمله به پادشاه ایران آنان را دعوت کرد که به راه راست بیایند. برخی آن را با نامه

خمینی به گورباچف که در آن فروپاشی شوروی را پیش بینی کرده بود، مقایسه کردند. از سوی دیگر این پرسش نیز مطرح شد که احمدی‌نژاد به پشتوانه کدام توانایی اقتصادی، سیاسی و حتی معنوی آمریکا و غرب را به چالش می‌کشد و نظام دموکراسی را شکست خورده می‌داند.

بهر حال کاخ سفید در موضعی رسمی اعلام کرد که به نامه احمدی‌نژاد جوابی داده نمی‌شود. بی‌اعتنایی دولت آمریکا در پاسخ به نامه محمود احمدی‌نژاد باعث شد که وی در مصاحبه‌های مختلف، از آن به عنوان «بی‌اعتنایی رئیس جمهور آمریکا به نداهاى صلح جویان جهان» یاد کند.

الیاس نادران نماینده وقت تهران در خصوص نامه محمود احمدی‌نژاد به جورج بوش و قیاس آن با نامه تاریخی امام خمینی به گورباچف گفت: «نباید اغراق کرد زیرا هر کس در شان خود مکاتباتی را انجام می‌دهد. به نظر من مکاتبات در همان حدی که هست باید دفاع کرد. نامه، نامه خوبی بوده ولی در سطح خودش نه بیشتر، در عین حال که از نظر شیوه هم می‌توانست شیوه‌های بهتری برای انتشار و ارائه اش صورت گیرد.

من تیپ‌های رفتارهایی که برداشت سیاسی داشته باشد را در مطابقت این چینی قبول ندارم. ممکن است، افراد درمورد دولت موضع داشته باشند ولی باید در همان موضع واکنش نشان دهند. نادران در پاسخ به اینکه این نامه همانند نامه امام (ره) به گورباچف بود تصریح کرد: افراط و تفریط در این تعبیر نباید کرد. هر کس در شان خود مکاتبات انجام می‌دهد»

متن نامه ۱۷ صفحه‌ای رییس جمهور ایران به رییس جمهور آمریکا بدین شرح است:

آقای جورج بوش

رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا

مدتی در این اندیشه بودم چگونه می توان تناقضات غیر قابل انکار موجود در صحنه بین المللی را که مدام مورد بحث محافل مردمی بخصوص مجامع سیاسی و دانشجویی است توجیه کرد. سئوالات زیادی در این مورد بی جواب مانده است لذا تصمیم گرفتم شمه ای از این تناقضات و سئوالات را مطرح کنم، شاید فرصتی برای تصحیح آنها فراهم آید.

آیا می شود؛ پیرو حضرت مسیح (ع) پیامبر بزرگ الهی بود، خود را متعهد به حقوق بشر دانست، لیبرالیسم را الگوی تمدنی معرفی کرد، با گسترش سلاحهای هسته ای و کشتار جمعی اعلام مخالفت نمود، مبارزه با تروریسم را شعار خود قرار داد، و در نهایت؛ برای تشکیل جامعه واحد جهانی تلاش کرد. جامعه ای که قرار است حضرت مسیح (ع) و صالحان زمین در آن حکومت کنند. اما در عین حال؛ کشورها مورد تعرض قرار گیرند. جان و حیثیت و هستی افراد از ارزش ساقط شود و مثلاً فقط با احتمال حضور چند مجرم در یک روستا، یا شهر و یا کاروان، تمام آن روستا یا شهر و یا کاروان به آتش کشیده شود. یا با احتمال وجود سلاحهای کشتار جمعی در یک کشور، آن کشور تصرف شود. حدود صد هزار نفر از جمعیت آن کشته شوند، منابع آب و کشاورزی و صنعت آن منهدم گردد و نزدیک به ۱۸۰/۰۰۰ نفر نیروی نظامی در آن مستقر گردد. حریم مقدس خانه های شهروندان شکسته گردد و شاید بیش از ۵۰ سال یک کشور به عقب برگردانده شود. با چه هزینه ای؟ با صرف صدها میلیارد دلار از خزانه یک کشور و بعضی کشورهای دیگر و با اعزام دهها هزار از جوانان به عنوان سربازان نیروی مهاجم، قرار دادن آنان در معرض کشتار و دور کردن آنان از خانواده های خود، آلوده کردن دست آنان به خون دیگران و اعمال فشارهای روحی و روانی به آنان به نحوی که هر روز تعدادی از آنان خودکشی کنند و وقتی به کشور خود برمی گردند رنجور و افسرده باشند و با امراض گوناگون سر و کار داشته باشند. تعدادی نیز کشته شده و جنازه های آنان تحویل خانواده های آنان گردد.

به بهانه وجود سلاحهای کشتار جمعی این تراژدی بزرگ برای مردم کشور اشغال شده و مردم کشور اشغال کننده اتفاق می افتد، بعد معلوم می شود سلاح کشتار جمعی وجود نداشته است.

البته صدام یک دیکتاتور جنایتکار بود. اما قصد از جنگ نه سرنگونی او بلکه حذف سلاحهای کشتار جمعی اعلام شده بود. صدام در این مسیر سرنگون شد و مردم منطقه از این سرنگونی ابراز رضایت کردند. صدام در تمام طول جنگ تحمیلی علیه ایران مورد حمایت غرب بود.

آقای رئیس جمهور شاید بدانید من یک معلم هستم. دانشجویان می پرسند این اقدامات را چگونه می توان با ارزشهای صدر این کلام من جمله تعهد به آئین حضرت مسیح (ع) پیامبر صلح و رحمت تطبیق داد؟

متهمانی در گوانتانامو در بند هستند که محاکمه نمی شوند. به وکیل دسترسی ندارند. خانواده های آنان نمی توانند آنان را ببینند و در خارج از کشور خود نگهداری می شوند و هیچ نظارت بین المللی بر آنان نیست. معلوم نیست اینها زندانی هستند. اسیر جنگی اند، متهم اند و یا محکوم؟ بازرسان اتحادیه اروپایی تایید کرده اند که زندانهای مخفی در اروپا هم وجود دارد. من نتوانستم ربودن افراد و نگه داشتن آنان را در زندانهای مخفی با هیچیک از نظامهای قضایی دنیا تطبیق دهم و نفهمیدم که این اقدامات با کدامیک از ارزشهای صدر این مقال تطابق دارد. با تعلیمات حضرت مسیح (ع) یا حقوق بشر یا ارزشهای لیبرالیسم.

جوانان، دانشجویان و مردم در مورد پدیده اسرائیل سئوالات زیادی دارند. حتما بعضی از آنها را شنیده اید. در طول تاریخ کشورهای زیادی اشغال شده اند اما از پدیده های نوظهور عصر ما، تاسیس یک کشور جدید با مردمانی جدید است. دانشجویان می گویند ۶۰ سال پیش چنین کشوری وجود نداشت. اسناد و کره جغرافیایی قدیمی را نشان می دهند و می گویند هر چه جستجو می کنیم کشوری به نام اسرائیل نمی بینیم. مجبورم آنان را راهنمایی کنم تاریخ جنگ جهانی اول و دوم را مطالعه کنند. یکبار یکی از دانشجویان گفت در طول جنگ جهانی دوم که دهها میلیون نفر در آن کشته شدند، اخبار جنگ به سرعت از جانب متخاصمین منتشر می شد و هر کدام پیروزی های خود و شکستهای طرف مقابل را اعلام می کردند. بعد از جنگ ادعا شد که شش میلیون یهودی کشته شده اند. شش میلیون نفر که با حداقل دو میلیون خانواده نسبت داشته اند. فرض کنیم این خبر صحیح باشد آیا نتیجه منطقی آن می تواند تاسیس کشور اسرائیل در منطقه خاورمیانه و یا حمایت از آن باشد؟ این پدیده چگونه تحلیل و تفسیر می شود؟

آقای رئیس جمهور حتما می دانید اسرائیل با چه هزینه ها و پیامدهایی تاسیس شد :

با کشته شدن هزاران نفر - با آواره شدن چند میلیون نفر از بومیان منطقه - با تخریب صدها هزار هکتار از مزارع و باغات زیتون و با تخریب شهرها و آبادیها این تراژدی منحصر به زمان تاسیس نیست، متأسفانه ۶۰ سال است که ادامه دارد. رژیمی تاسیس شده است که حتی به بچه ها رحم نمی کند، خانه ها را بر سر مردم خراب می کند، برنامه ترور شخصیت‌های فلسطینی را از قبل اعلام می کند و هزاران فلسطینی را در زندانها نگهداری می کند. چنین پدیده ای در قرون اخیر کم نظیر یا بی نظیر است!

سؤال بزرگ دیگر بسیاری از مردم این است که چرا چنین رژیمی مورد حمایت است ؟ آیا حمایت از چنین رژیمی حمایت از تعلیمات حضرت مسیح (ع) یا حضرت موسی (ع) و یا منطق بر ارزشهای لیبرالیستی است. و آیا واگذار نمودن حق تعیین سرنوشت تمام سرزمین فلسطین به صاحبان اصلی آن که در داخل و خارج فلسطین هستند، اعم از مسلمانان و یهودیان و مسیحیان، با اصول دموکراسی و حقوق بشر و تعلیمات انبیاء منافات دارد ؟ اگر منافات ندارد چرا با همه پرسى مخالفت می شود ؟ دولت فلسطینی اخیراً با انتخاب مردم فلسطین روی کار آمد. همه ناظران بیطرف تایید می کنند این دولت منتخب مردم است. با ناباوری دولت منتخب را تحت فشار قرار دادند و به او گفته شد باید رژیم اسرائیل را به رسمیت بشناسد و دست از مقاومت بردارد و برنامه های دولت قبل را تعقیب نماید. اگر دولت فعلی فلسطینی چنین سیاستهایی را از قبل اعلام کرده بود آیا مردم فلسطین آن را انتخاب می کردند. آیا این نوع موضعگیری در مقابل دولت فلسطینی قابل تطبیق با ارزشهای پیش گفته است ؟ همچنین مردم می پرسند چرا هر قطعنامه ای که در شورای امنیت علیه رژیم صهیونیستی مطرح می گردد وتو می شود ؟

آقای رئیس جمهور می دانید با مردم زندگی می کنم و دائم با آنان در تماس هستم بسیاری از مردم خاورمیانه به نحوی با من تماس می گیرند. آنان اینگونه سیاستهای چندگانه را با هیچ منطقی سازگار نمی دانند. شواهد نشان می دهد عموم مردم منطقه، هر روز نسبت به سیاستهای اعمال شده عصبانی تر می شوند.

قصد من طرح سئوالات فراوان نیست اما می خواهم به چند نکته دیگر هم اشاره کنم؛

چرا در منطقه خاورمیانه هر پیشرفتی در علم و فن آوری، تهدیدی علیه رژیم صهیونیستی تعبیر و تبلیغ می شود؟ آیا تلاش علمی و تحقیقاتی از حقوق اولیه ملت‌ها نیست؟ شما احتمالا با تاریخ آشنایی دارید. غیر از قرون وسطی در چه مقطع تاریخی و در کجای عالم پیشرفت علمی و فنی یک جرم تلقی شده است؟ آیا فرض احتمال استفاده از علوم در مقاصد نظامی می تواند دلیلی بر مخالفت با علم و فن باشد؟ اگر چنین نتیجه گیری صحیح باشد پس باید با همه علوم مخالفت شود، حتی با فیزیک، شیمی، ریاضیات، علوم پزشکی، مهندسی و... در قضیه عراق دروغی گفته شد. نتیجه آن چه بود؟ من تردیدی ندارم که در تمام جوامع بشری دروغ امر ناپسندی است و جنابعالی هم دوست ندارید کسی به شما دروغ بگوید.

آقای رئیس جمهور

آیا ملت‌های مختلف در امریکای لاتین حق دارند بپرسند چرا با حکومت‌های منتخب آنان در این قاره مخالفت و در مقابل از کودتاگران حمایت می شود. چرا سایه تهدید دائمی بالای سر آنان است؟ مردم افریقا مردمی پرتلاش، خلاق و با استعداد هستند. آنان می توانند نقش مهم و ارزنده ای در تامین نیازها و پیشرفت مادی و معنوی جامعه بشری ایفا کنند. فقر و تنگدستی در بخش بزرگی از افریقا مانع چنین نقشی است. آیا آنان حق دارند بپرسند چرا ثروت عظیم و معادن آنان به یغما برده می شود در حالیکه خود آنان بیش از دیگران نیازمند آن هستند! آیا چنین اقداماتی با تعلیمات حضرت مسیح و با حقوق بشر منطبق است؟

ملت شجاع و مومن ایران هم سئوالات زیادی دارند. از جمله؛

انجام کودتای ۲۸ مرداد در پنجاه و دو سال پیش و سرنگونی دولت قانونی وقت، مقابله با انقلاب اسلامی و تبدیل سفارت به ستاد حمایت از مخالفین جمهوری اسلامی مستند به هزاران برگ سند، حمایت از صدام در جنگ علیه ایران، سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران، توقیف اموال ملت ایران، تهدیدات روز افزون و ابراز ناراحتی و عصبانیت از پیشرفت علمی و هسته ای ملت ایران، در حالی که تمام ایرانیان به خاطر پیشرفت کشورشان شادند و جشن و سرور برپا کردند، و موارد متعددی از این دست که از شرح آن در این نامه می گذرم.

آقای رئیس جمهور

واقعه ۱۱ سپتامبر واقعه هولناکی بود. کشتن بیگناهان در همه جای دنیا تاسف بار و دردناک است. دولت ما همان موقع با اعلام تنفر از مسببین چنین وقایعی به بازماندگان حادثه تسلیت گفت و اظهار همدردی کرد. همه دولتها موظفند از جان و مال و آبروی شهروندان خود محافظت کنند. آن طور که گفته می شود دولت شما برخوردار از سیستم های امنیتی و حفاظتی و اطلاعاتی گسترده ای است. حتی مخالفین خود را در خارج از مرزها شکار می کند. عملیات ۱۱ سپتامبر عملیات ساده ای نبود. آیا طراحی و اجرای عملیات بدون هماهنگی با سیستمهای اطلاعاتی و امنیتی و یا نفوذ گسترده در آن می توانست امکان پذیر باشد؟ البته این یک احتمال عقلایی است. چرا ابعاد این موضوع تا کنون مخفی مانده است؟ چرا توضیح داده نمی شود چه کسانی در این حادثه کوتاهی کرده اند؟ و چرا مسببین و مقصرین معرفی و محاکمه نمی شوند؟

آقای رئیس جمهور

از وظایف همه دولتها ایجاد امنیت و آرامش برای شهروندان است. مردم کشور شما و کشورهای همجوار نقاط بحرانی جهان چندین سال است احساس امنیت روانی ندارند. بعد از حادثه سپتامبر به جای التیام روانی و آرام آسب دیدگان و شهروندان امریکایی که به شدت تحت تاثیر حادثه بودند، برخی رسانه های غربی جو ناامنی را دامن زدند و بطور مداوم از احتمال حملات تروریستی سخن گفتند و مردم را در ترس و وحشت نگه داشتند. آیا این خدمت به مردم امریکاست؟ آیا خسارت ناشی از ترس و وحشت قابل محاسبه است؟ تصور کنید، شهروندان امریکایی در همه جا احتمال حمله را می دادند. در خیابانها، در محل کار و در خانه احساس ناامنی می کردند. این وضعیت را چه کسی می پسندد؟ چرا رسانه ها به جای القای آرامش و امنیت، ناامنی را القا می کردند؟ برخی معتقدند این تبلیغات برای زمینه سازی و توجیه حمله به افغانستان بوده است.

در همینجا باید اشاره ای به رسانه ها بشود. در نشرهای رسانه ای، اطلاع رسانی درست و حفظ امانت در انتشار خبر، یک اصل انسانی و پذیرفته شده است. مایلم تاسف عمیق خود را از عدم تعهد برخی رسانه های غربی به چنین اصلی اعلام کنم. بهانه اصلی در حمله به عراق وجود سلاحهای کشتار جمعی بود. آن قدر این موضوع تکرار شد تا مردم باور کنند و زمینه حمله به

عراق نیز فراهم شود. آیا در فضای ساختگی و دروغ، حقیقت گم نمی شود؟ و آیا گم شدن حقیقت با معیارهای پیش گفته سازگار است؟ و آیا حقیقت، نزد خدا هم گم می شود؟

آقای رئیس جمهور در همه کشورها مردم هستند که هزینه دولتها را می پردازند تا دولتها به آنان خدمت کنند. سؤال این است که صدها میلیارد دلار هزینه های سالیانه لشکر کشی به عراق چه دست آوردی برای مردم داشته است؟ جنابعالی اطلاع دارید در بعضی از ایالات کشور شما مردم در فقر و تنگدستی هستند. هزاران نفر بی خانمان زندگی می کنند. بیکاری معضل بزرگی است و این مشکلات کم و بیش در سایر کشورها هم هست. آیا در چنین شرایطی آن حجم عظیم لشکر کشی و آن هزینه های هنگفت از خزانه مردم توجیه پذیر است و با اصول پیش گفته تطابق دارد؟

آقای رئیس جمهور

آنچه گفته شد بخشی از دردهای امروز مردم جهان، منطقه ما و مردم شماست. اما کلام اصلی من که شما حداقل بخشی از آن را تصدیق خواهید کرد این است که : حاکمان دوران معینی دارند و پایدار نیستند، اما نام و یاد آنان در تاریخ خواهد ماند و در آینده های نزدیک و دور دائم در معرض قضاوت خواهند بود. مردم خواهند گفت در دوران ما چه گذشته است. آیا برای مردم امنیت، رفاه و آسایش آورده ایم یا نا امنی و بیکاری. آیا می خواستیم عدالت بر پا کنیم یا فقط از گروههای خاصی حمایت کردیم و به قیمت فقر و تنگدستی عده زیادی از مردم، عده اندکی را به ثروت و مقام رساندیم و رضایت آنان را بر رضایت خدا و مردم ترجیح دادیم. آیا از حقوق مردم و محرومین دفاع کردیم یا آنانرا نادیده گرفتیم. آیا از حقوق انسانها در سراسر جهان دفاع کردیم یا اینکه با تحمیل جنگ و دخالتهای غیر قانونی در امور کشورها و با ایجاد زندانهای مخوف عده ای را به بند کشیدیم. آیا امنیت و صلح را برای جهان رقم زدیم یا سایه تهدید و زور را در جهان گسترانیدیم. آیا به ملت خود و سایر مردم جهان راست گفتیم یا اینکه حقایق را وارونه جلوه دادیم. آیا طرفدار مردم بودیم یا طرفدار اشغالگران و ستمگران.

آیا در حکومت ما منطق، عقل، اخلاق، صلح، عمل به تعهدات، گسترش عدالت، خدمت به مردم، رفاه و پیشرفت، حفظ کرامت انسانی مورد توجه بود یا زور اسلحه، تهدید، ناامنی، بی توجهی به مردم، عقب انداختن پیشرفت و تعالی ملتها و پایمال کردن حقوق انسانها. و بالاخره

خواهند گفت آیا به آنچه سوگند یاد کردیم، در خدمت به مردم که وظیفه و تعهد اصلی ماست و به آئین پیامبران پایبند بودیم یا خیر؟

آقای رئیس جمهور

تا کی جهان می تواند چنین وضعیتی را تحمل کند؟ با این روند، جهان به چه سمتی خواهد رفت؟ تا کی مردم جهان باید خسارت تصمیمات نادرست برخی حاکمان را بدهند؟ تا کی باید سایه نا امنی ناشی از انباشت سلاحهای کشتار جمعی بر مردم جهان سایه افکند؟ تا کی باید خون کودکان و زنان و مردان بر سنگ فرش خیابانها و کوچه ها بریزد و خانه های مردم بر سر آنان خراب شود؟ آیا جنبه‌عالی از وضعیت امروز جهان راضی هستید؟ و آیا فکر می کنید سیاستهای جاری می تواند ادامه یابد؟ آیا اگر به جای صدها میلیارد دلار مخارج امنیتی، نظامی و لشکر کشی این ارقام صرف سرمایه گذاری و کمک به کشورهای ضعیف، توسعه بهداشت و مبارزه با امراض مختلف، آموزش و بالا بردن توانمندیهای فکری و جسمی، کمک به آسیب دیدگان ناشی از بلایای طبیعی، ایجاد اشتغال و تولید، آبادانی و رفع فقر و محرومیت، و صرف ایجاد صلح، رفع اختلافات بین کشورها، خاموش کردن جنگهای قومی و نژادی و... می شد، امروز جهان در چه موقعیتی بود؟ و آیا دولت و مردم شما نیز احساس غرور و سربلندی نمی کردند؟ آیا موقعیت سیاسی و اقتصادی دولت شما و مردم مستحکمتر نبود؟ با کمال تاسف می گویم آیا نفرت فزاینده امروز مردم جهان نسبت به دولت امریکا وجود داشت؟

آقای رئیس جمهور

قصد آزدن خاطر کسی را ندارم. آیا اگر امروز حضرت ابراهیم، اسحق، یعقوب، اسماعیل، یوسف و یا حضرت عیسی (علیه السلام) حضور داشتند در مورد این رفتارها چه قضاوتی داشتند؟ آیا در جهان موعود که عدالت سرتاسر آن را فراخواهد گرفت و حضرت عیسی مسیح (ع) حضور خواهند یافت به ما نقشی خواهند داد؟ و آیا ما را خواهند پذیرفت؟ سؤال کلیدی من این است؛ آیا راه بهتری برای تعامل با ملتها و جهان وجود ندارد؟ امروز در جهان صدها میلیون نفر مسیحی و صدها میلیون نفر مسلمان و میلیون ها نفر پیرو آئین حضرت موسی (ع) هستند. همه ادیان الهی در یک کلام شریک هستند و آن کلمه توحید است، یعنی اعتقاد به خدای یگانه ای که جز او خدایی در جهان نیست. قرآن کریم بر این کلام مشترک تاکید دارد و همه

پیروان ادیان الهی را دعوت می کند و می فرماید: «بگو ای اهل کتاب بیائید به سوی کلمه ای که پذیرفته ما و شماست. آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را سوای خدا به پرستش و ربوبیت نگیرد» (قرآن مجید - سوره آل عمران آیه ۶۳)

آقای رئیس جمهور

بر اساس کلام الهی همه ما به پرستش خدای یگانه و تبعیت از رسولان الهی دعوت شده ایم. (پرستش خداوندیکه فوق همه قدرتهای عالم است و بر هر کاری تواناست.) (خداوندی که دانای پنهان و آشکار و گذشته و آینده است و میداند در قلب بندگان چه می گذرد و اعمال آنانرا ثبت می کند.) (خداوندی که مالک آسمان ها و زمین است و همه عالم عرصه پادشاهی اوست.) (تدبیر همه عالم به دست اوست و به بندگان وعده مغفرت و بخشش گناهان می دهد.)، (او یار مظلومان و دشمن ستمگران است.)، (رحمن و رحیم است.)، (پشتیبان مومنان است و آنانرا از ظلمت به نور هدایت می کند.)، (ناظر اعمال بندگان است.)، (بندگان را به ایمان و عمل صالح دعوت می کند و از آنان می خواهد که در مسیر حق قدم بردارند و دراین مسیر استوار باشند.) ، (بندگان را به اطاعت رسولانش دعوت می کند و بر اعمال آنان شاهد و ناظر است) و (پایان بد را متعلق به کسانی می داند که فقط حیات این جهانی را انتخاب کنند و از امر او سرپیچی کنند و به بندگان او ظلم روا دارند.) (و پایان نیکو و بهشت جاوید را از آن بنگانی می داند که از عظمت و مقام او بترسند و از هوای نفس خویش پیروی نکنند.) ما معتقدیم بازگشت به آئین انبیاء الهی تنها راه سعادت و نجات است. شنیده ام جنابعالی به آئین مسیح (ع) گرایش دارید و به وعده الهی حکومت صالحان در زمین اعتقاد دارید. ما نیز حضرت عیسی مسیح (ع) را از پیامبران بزرگ الهی می دانیم که در قرآن بارها از ایشان تجلیل شده است و این کلام از حضرت مسیح (ع) نقل شده است: پروردگار من و شما الله است. پس او را بپرستید و صراط مستقیم الهی همین است. (قرآن مجید - سوره مریم آیه ۳۶) بندگی و اطاعت خداوند شعار همه پیامبران الهی است.

خدای همه مردمان در اروپا، آسیا، آفریقا، امریکا و اقیانوسیه و همه عالم یکی است او خدایی است که هدایت و عزت همه بندگان خود را می خواهد و به انسانها کرامت بخشیده است. و در کلام الهی است که (خداوند قادر متعال پیامبران را با معجزات و نشانه های آشکار برای هدایت مردم فرستاده تا آیات الهی را به آنان نشان دهند و آنان را از گناه و آلودگیها پاک کنند. و کتاب و

میزان را فرستاد تا مردم عدالت را بر پا کنند و از طغیانگران بپرهیزند. (همه این آیات به نحوی در کتاب مقدس نیز آمده است. پیامبران الهی وعده داده اند که : روزی بر پا خواهد شد که همه انسانها در پیشگاه خداوند متعال حاضر خواهند شد تا به اعمال آنان رسیدگی شود. نیکوکاران به بهشت رهنمون خواهند شد و بدکاران به عذاب الهی دچار می شوند. فکر می کنم هر دوی ما به چنین روزی اعتقاد داریم. اما محاسبه اعمال حاکمان آسان نخواهد بود. زیرا ما باید پاسخگوی ملت خود و همه کسانی باشیم که اعمال ما به نحوی در زندگی آنان موثر بوده است. پیامبران، صلح و آرامش را بر پایه خداپرستی و عدالت و حفظ کرامت انسانی برای همه بشریت خواسته اند. آیا اگر همه ما به این مبانی، یعنی توحید و خداپرستی، عدالت و حفظ کرامت و عزت انسانی و اعتقاد به روز واپسین معتقد و متعهد شویم، نمی توان بر مشکلات امروز جهان که نتیجه دوری از اطاعت خداوند و آئین پیامبران است فائق شد و بهتر و زیبا تر نقش آفرینی کرد؟ آیا اعتقاد به این مبانی، صلح و دوستی و عدالت را گسترش نمی دهد و تضمین نمی کند ؟ آیا مبانی مزبور آئین نوشته یا نا نوشته اکثریت مردم جهان نیست ؟ آیا جنابعالی این دعوت را اجابت نمی کنید ؟ بازگشت حقیقی به آئین پیامبران، به توحید و عدالت، به حفظ کرامت انسانی و به اطاعت از خداوند و رسولان او.

جناب رئیس جمهور

نگاهی به تاریخ نشان می دهد که اگر حکومتها در طریق ظلم و ستم باشند نمی توانند پایدار بمانند. خداوند سرنوشت بشریت را به دست آنان نسپرده است. خداوند جهان و انسانها را رها نکرده است، چه بسیار وقایعی که بر خلاف خواست و تدبیر حکومتها اتفاق می افتد. وقایع نشان می دهد دست قدرت برتری در کار است که همه امور با اراده او رقم می خورد.

آقای رئیس جمهور

آیا نشانه های تغییر و تحولات در جهان امروز قابل انکار است ؟ آیا اوضاع فعلی جهان با ده سال قبل را می توان مقایسه کرد. تغییرات سریع و بسیار گسترده است. مردم جهان از وضعیت موجود راضی نیستند و کمتر به وعده ها و اظهارات برخی حاکمان موثر در جهان اعتماد می کنند. مردم بسیاری از نقاط جهان احساس ناامنی می کنند و با توسعه نا امنی و جنگ مخالفند و سیاستهای چنگدانه را نمی پذیرند. مردم نسبت به شکاف موجود بین ثروتمندان و فقرا و کشورهای مرفه و

فقیر معترض هستند. مردم از فساد رو به تزاید ابراز تنفر می کنند. مردم بسیاری از کشورها از اینکه بنیانهای فرهنگی آنان در معرض تهاجم است و بنیان خانواده ها از هم می پاشد و از اینکه مهر و محبت ها کم شده است ناراحتند. مردم جهان به سازمانهای بین المللی خوشبین نیستند زیرا حقوق آنان توسط این سازمانها استیفا نمی شود. لیبرالیسم و دموکراسی غربی نتوانسته اند بشر را به آرمانهای خود نزدیک کنند و امروز دو مفهوم شکست خورده اند. ژرف اندیشان و عقلای عالم صدای فرو ریختن اندیشه و نظامات لیبرال دموکراسی را به وضوح می شنوند. امروز توجه مردم جهان به سوی یک کانون اصلی، رو به افزایش است و آن کانون، خداوند یگانه است و صد البته مردم با خداپرستی و تمسک به آئین پیامبران بر مشکلات خود پیروز خواهند شد. سؤال جدی من این است آیا شما نمی خواهید آنان را همراهی کنید.

آقای رئیس جمهور، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، جهان به سمت خداپرستی و عدالت به پیش می رود و اراده خدا بر همه چیز غلبه خواهد کرد.

محمود احمدی نژاد - رئیس جمهوری اسلامی ایران

نامه احمدی نژاد به آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان



هولوکاست، اقدام های رژیم صهیونیستی، وضعیت مردم عراق و راهکار برون رفت از شرایط دشوار بین المللی برای اداره بهتر جهان چهار محور اصلی نامه «محمود احمدی نژاد» رئیس جمهور اسلامی ایران به «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان است.

احمدی نژاد این نامه را ۲۸ تیر ماه ۱۳۸۵ از طریق «زیکریک» کاردار آلمان در تهران به دست مرکل رساند تا با نگارش دومین نامه خود به سران کشورها، وعده خود را در این باره عملی کند. او نخستین نامه اش را ۱۸ اردیبهشت به «جورج دبلیو بوش» رئیس جمهور آمریکا نوشت و بلافاصله واکنش های بین المللی بسیاری را به همراه داشت. اما بازتاب های نامه دوم کمتر بود. مرکل همچون بوش پس از دریافت نامه تنها اعلام کرد مسائل اساسی و موضوع پرونده هسته ای ایران در متن مکتوب رئیس جمهور جمهوری اسلامی نیامده است.

در بخشی از نامه احمدی نژاد به مرکل آمده است: «فرصت های پیش روی حاکمان یک کشور حتی اگر گسترده هم باشند زودگذر هستند. این فرصتها بسیار مغتنم هستند و می توانند در تغییرات و تحولات مثبت و منفی یک کشور نقش کلیدی داشته باشند. حاکمان با فرصت کم و با مسئولیت بزرگی که بر عهده دارند در پیشگاه خداوند و مردم خود پاسخگو هستند.»

احمدی نژاد در این نامه آورده است: «در همه ادیان الهی و در نزد همه وجدان های بیدار و فطرت های پاک انسانی جان و مال و نوامیس مردم با هر مذهبی و از هر نژادی و در هر مکانی محترم است. حدود ۶۰ سال است که جنگ خاتمه یافته است. اما متاسفانه هنوز آثار و تبعات آن متوجه کل جهان و به خصوص بعضی از کشورهاست.

هنوز برخورد بعضی از کشورهای زورگو و گروههای قدرت طلب و جنگ افروز، برخورد کشورهای فاتح با کشور های شکست خورده است. باج خواهی ها ادامه دارد و مردم حق ندارند حتی در مورد منشاء آن فکر و سؤال کنند زیرا در این صورت جای آنان در زندان است. تا کی باید این شرایط ادامه یابد. ۶۰ سال، یک قرن، ۱۰ قرن، تا کی؟ متاسفم این نکته را یادآوری نمایم که امروز مدعیان دائمی علیه ملت بزرگ آلمان بعضی کشورهای زورگو و صهیونیست ها هستند که رژیم اشغالگر قدس را بازور سرنیزه در خاورمیانه تاسیس کرده اند»

احمدی نژاد در این نامه خطاب به مرکل گفته است: «جناب صدر اعظم، اینجانب قصد ندارم موضوع هولوکاست را بررسی کنم. اما آیا این احتمال عقلایی نیست که بعضی کشورهای پیروز در جنگ قصد داشته اند بهانه ای درست کنند و بر اساس آن مردم کشور مغلوب در جنگ را دائما شرمنده نگهدارند تا انگیزه، حرکت و نشاط را در آنان تضعیف کنند و جلوی پیشرفت و اقتدار شایسته آن کشور را سد نمایند. علاوه بر مردم آلمان، مردم خاورمیانه و بلکه همه بشریت از طرح موضوع هولوکاست متضرر شده اند.

بدین ترتیب که با طرح ضرورت استقرار بازماندگان هولوکاست در سرزمین فلسطین یک تهدید دائمی در خاورمیانه به وجود آوردند تا فرصتهای پیشرفت و تعالی را از مردم منطقه بگیرند».

وی در بخش دیگری از نامه می افزاید: «متاسفم بگویم اروپا نقش خود را در تعاملات جهانی تا حد زیادی از دست داده است و در حوادث بزرگ نتوانسته است با اتکا به خود مشکلات را حل کند. و البته این هم قابل درک است که قدرتهای بزرگ خارج از قاره در پی آنند که ثابت کنند اروپا نمی تواند به خود متکی باشد و القاء می کنند تا کمک و مداخله آنها نباشد اروپائیان نمی توانند کاری انجام دهند. ملت ما نیز پس از جنگ دوم جهانی از مداخلات برخی فاتحین این جنگ رنج برده است. طی سالهای طولانی آنان در همه امور ما مداخله می کردند و نمی خواستند ملت ما قله های پیشرفت و تکامل را فتح نماید. آنان به منابع عظیم ثروت ملت ما از جمله انرژی

چشم دوخته بودند و برای حفظ منافع خود دولت قانونی وقت را سرنگون و از رژیم دیکتاتوری تا آخر حمایت کردند و بعد از آن در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ما از صدام حمایت کردند و هیچ مرز انسانی را در این حمایت رعایت نکردند.

ملت ما درد و رنج ناشی از مداخلات کسانیکه امروز فریاد حقوق بشر را سر می دهند چشیده است و هنوز عده زیادی از مردم ما هستند که از جراحات دوران جنگ رنج می برند. اکثر این تجاوزها از جانب کسانی است که بعد از جنگ جهانی دوم خود را پیروز جنگ دانسته و به خود اجازه داده اند به هر اقدامی دست بزنند و متأسفانه بعد از پایان جنگ سرد خودخواهی ها و توسعه طلبی های قدرتهای مزبور بیشتر شده است. «

واکنش رسمی مرکل به نامه احمدی نژاد

آنگلا مرکل در گفت‌وگو با تلویزیون zdf با بیان این که رسماً به نامه محمود احمدی‌نژاد پاسخ نمی‌دهد، گفت این نامه شامل انتقادات غیرقابل قبولی از اسرائیل است.

مرکل ادامه داد: نامه احمدی‌نژاد دایماً حق موجودیت اسرائیل را زیر سوال می‌برد و از هرگونه اظهارنظر درباره برنامه هسته‌ای ایران و پیشنهادات ما خودداری کرده است.

اولریش ویلهلم، سخنگوی دولت آلمان پیش از مرکل گفت: نامه حاوی توضیحات بسیاری است که برای ما غیرقابل قبول است، به ویژه مطالبی که به حق موجودیت اسرائیل و هولوکاست مربوط می‌شود.

آفتاب‌نیوز: مریم بهروزی دبیر کل جامعه زینب در پاسخ به این سوال که چرا نامه های احمدی نژاد بی پاسخ می ماند، گفت: «چون آنها پاسخی ندارند اما حداقل تاثیر این نامه ها این است که مردم دنیا بیدار می شوند و اینها احمدی نژاد را می شناسند. وی در ادامه آلمان و فرانسه را «هم پالکی های آمریکا و صهیونیست» دانست و بر عدم تفاوت ماهیتی آنها با آمریکا تاکید کرد. «

وی در ادامه در مورد اهداف احمدی نژاد از نگارش نامه هایی که هیچگاه پاسخی به آن داده نشده، گفت: «غرض آقای احمدی نژاد گفتن حرف های به حقی است که باید بگویند و آنها را از طریق نامه بیان می کند و در انتظار پاسخ هم نیست. «

متن کامل نامه اینست:

سرکار خانم آنگلا مرکل، صدر اعظم محترم جمهوری فدرال آلمان
سلام های گرم مرا پذیرا باشید

شاید اگر آلمان منشاء تحولات بزرگ در علم، فلسفه، ادبیات، هنر و سیاست نبود و اگر نمی توانست نقش مهم تری در تاثیر گذاری مثبت در تعاملات بین المللی و گسترش صلح داشته باشد، همچنین اگر تداوم یک اراده قوی در بعضی قدرت های جهانی و گروه های خاص که همواره کشور بزرگ آلمان را شکست خورده و بدهکار جنگ جهانی دوم معرفی می نمایند و باج خواهی می کنند نبود، و اگر نبود حضور جنابعالی به عنوان سیاستمداری دنیادیده و با تجربه های تلخ و شیرین در دو جامعه با حکومت ها و آداب و روش های مختلف در راس دستگاه اجرایی کشورتان و در عین حال برخوردار از امتیازاتی که فقط مربوط به زنان است، نظیر بهره مندی از عواطف انسانی قوی تر و جلوه هایی از رحمت و عطوفت خداوند بزرگ به ویژه در جایگاه مادری و خدمت به مردم و مسئولیت مشترک همه خداپرستان در حفظ حرمت و کرامت انسان ها و جلوگیری از تضییع حقوق و تحقیر آنان با این اعتقاد که همه بندگان خداوند متعال هستیم و خداوند به همه ما کرامت عطا فرموده است و کسی بر کس دیگر برتری ندارد و به هیچ بهانه ای نمی توان جامعه ای را از حقوق خود محروم کرد و از پیشرفت و کمال بازداشت یا او را محدود و تحقیر کرد، و بالاخره اگر نبود مظلومیت های هر چند متفاوت ملت های ما و همچنین مسئولیت مشترک ما در گسترش عدالت به عنوان اصلی ترین پایه حفظ صلح و آرامش و برابری انسان ها، انگیزه ای در نوشتن این نامه پیدا نمی کردم.

جناب صدر اعظم،

حاکمان می آیند و می روند، اما مردم با تاریخ و فرهنگ و دلبستگی ها و علائق خود می مانند. فرصت های پیش روی حاکمان یک کشور حتی اگر گسترده هم باشند زودگذر هستند. این فرصت ها بسیار مغتنم هستند و می توانند در تغییرات و تحولات مثبت و منفی یک کشور نقش کلیدی داشته باشند. حاکمان با فرصت کم و با مسئولیت بزرگی که برعهده دارند در پیشگاه خداوند و مردم خود پاسخگو هستند. این را هم ما می دانیم و هم شما.

بعضی از این تحولات می توانند تاثیرات منطقه ای، قاره ای و یا جهانی داشته باشند و هرگز نمی توانند مورد غفلت واقع شوند. مدتی است در این اندیشه ام، چرا امروز به بعضی ملت ها که می توانند و تاریخ آنان نشان می دهد که در گذشته توانسته اند نقش های مهم و برجسته ای در پیشرفت مادی و معنوی بشر در عرصه های مختلف علمی، هنری، ادبی، فلسفی و سیاسی داشته و تمدن ساز باشند، اجازه داده نمی شود به عنوان یک ملت بزرگ به دستاوردهای تاریخی خود آن طور که شایسته است افتخار کنند و نقش سازنده خود را در صحنه جهانی به خوبی ایفا نمایند. بلکه تلاش می کنند همواره ابری سیاه از تحقیر و شرمندگی و عذر را بالای سر آنان نگه دارند. و تاسف بالاتر اینکه این وضعیت را بعضی از مسئولان و مدیران آن ملت نیز شایسته خود و ملت خود می دانند و از آن دفاع می کنند. آیا این از عجایب و نوا در جهان امروز نیست. تلاش های تبلیغاتی بعد از جنگ جهانی دوم آنچنان وسیع بوده است که بعضی باور کرده اند مقصر تاریخی هستند و باید جریمه گناهان پدران خود را طی نسل های متوالی و تا زمانی نامعلوم پرداخت نمایند.

عالیجناب،

جنگ جهانی دوم با همه ضایعات مادی و معنوی و با ۶۰ میلیون قربانی خاتمه یافته است. کشته شدن انسان ها تاسف بار و دردناک است. در همه ادیان الهی و در نزد همه وجدان های بیدار و فطرت های پاک انسانی جان و مال و نوامیس مردم با هر مذهبی و از هر نژادی و در هر مکانی محترم است. حدود ۶۰ سال است که جنگ خاتمه یافته است، اما متأسفانه هنوز آثار و تبعات آن متوجه کل جهان و به خصوص بعضی از کشورها است. هنوز برخورد بعضی از کشورهای زورگو و گروه های قدرت طلب و جنگ افروز، برخورد کشورهای فاتح با کشورهای شکست خورده است. باج خواهی ها ادامه دارد و مردم حق ندارند حتی در مورد منشاء آن فکر و سؤال کنند زیرا در این صورت جای آنان در زندان است. تا کی باید این شرایط ادامه یابد. ۶۰ سال، یک قرن، ۱۰ قرن، تا کی متأسفم این نکته را یادآوری نمایم که امروز مدعیان دائمی علیه ملت بزرگ آلمان بعضی کشورهای زورگو و صهیونیست ها هستند که رژیم اشغالگر قدس را با زور سرنیزه در خاورمیانه تاسیس کرده اند.

جناب صدراعظم،

اینجانب قصد ندارم موضوع هولوکاست را بررسی کنم. اما آیا این احتمال عقلایی نیست که بعضی کشورهای پیروز در جنگ قصد داشته اند بهانه ای درست کنند و بر اساس آن مردم کشور مغلوب در جنگ را دائماً شرمنده نگه دارند تا انگیزه، حرکت و نشاط را در آنان تضعیف کنند و جلوی پیشرفت و اقتدار شایسته آن کشور را سد نمایند. علاوه بر مردم آلمان، مردم خاورمیانه و بلکه همه بشریت از طرح موضوع هولوکاست متضرر شده اند. بدین ترتیب که با طرح ضرورت استقرار بازماندگان هولوکاست در سرزمین فلسطین یک تهدید دائمی در خاورمیانه به وجود آوردند تا فرصت های پیشرفت و تعالی را از مردم منطقه بگیرند. وجدان جمعی جهانی از جنایات روزمره اشغالگران صهیونیست، از تخریب منازل و مزارع، کشتن کودکان و از ترورها، بمباران ها و . . . آزرده است.

عالیجناب شاهد هستید دولت صهیونیستی نمی تواند حتی دولت منتخب مردم فلسطین را در کنار خود تحمل کند و بارها ثابت کرده است که در تجاوز به کشورهای همسایه هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی شناسد. سؤال این است اگر این کشورها و به خصوص انگلیس در برابر بازماندگان هولوکاست احساس مسئولیت می کردند چرا آنان را در کشور خود پناه ندادند و چرا با راه اندازی جریان یهود ستیزی آنان را مجبور به مهاجرت به سرزمین دیگران کردند و به بهانه اسکان بازماندگان هولوکاست، یهودیان را در سراسر جهان تشویق به مهاجرت کردند و امروز بخش مهمی از ساکنان سرزمین های اشغالی، یهودیان غیر اروپایی هستند و آیا اگر ظلم و کشتار احتمالی در یک منطقه جهان محکوم و مردود باشد می توان به بهانه جبران آن در منطقه دیگری از جهان به ظلم و کشتار و اشغالگری و ترور رضایت داد

عالیجناب،

باید دید میلیون ها دلاری که صهیونیست ها سالانه از خزانه بعضی ملت های غربی دریافت می کنند صرف چه اقداماتی در سرزمین های اشغالی می شود. آیا صرف توسعه صلح و رفاه مردم می شود یا صرف جنگ با فلسطینی ها و تجاوز به همسایگان آیا وجود زرادخانه های اتمی در اسرائیل برای دفاع از بازماندگان هولوکاست است یا یک تهدید دائمی علیه ملت های منطقه و ابزاری در جهت زورگویی و اشغالگری و احیاناً حمایت از منافع برخی باندهای قدرت در غرب متأسفانه نفوذ

صهیونیست ها در اقتصاد، در رسانه ها و در بعضی از مراکز قدرت سیاسی، مصالح بسیاری از مردم اروپا را به مخاطره افکنده و فرصت های زیادی را از دست آنان ربوده است. بهانه اصلی چنین رویکرد باج خواهانه ای هولوکاست است. در صورتی که این تحمیل ۶۰ ساله اتفاق نمی افتاد، بعضی از کشورهای اروپایی امروز چه منزلتی داشتند و چه نقشی در جهان ایفا می کردند فکر می کنم من و شما در این امر هم عقیده باشیم که شکوفایی و ایفای نقش ملت ها رابطه مستقیم با آزادی و احساس غرور آنان دارد. خوشبختانه با همه فشارها و محدودیت ها، ملت بزرگ آلمان قدم های بلندی در راه پیشرفت و تعالی برداشته است و امروز یکی از قطب های اقتصادی اروپا است و تلاش می کند نقش موثرتری را در تعاملات بین المللی ایفا نماید. اما تصور کنید اگر این وضع وجود نداشت و دولت های حاکم به باج خواهی صهیونیست ها نه می گفتند و از بزرگترین دشمن بشریت حمایت نمی کردند، امروز آلمان در چه مرتبه ای از حیثیت نزد آزادگان و مسلمانان جهان و مردم اروپا و تاثیر گذاری در صلح و آرامش جهانی قرار داشت.

متاسفم بگویم اروپا نقش خود را در تعاملات جهانی تا حد زیادی از دست داده است و در حوادث بزرگ نتوانسته است با اتکا به خود مشکلات را حل کند. و البته این هم قابل درک است که قدرت های بزرگ خارج از قاره در پی آنند که ثابت کنند اروپا نمی تواند به خود متکی باشد و القا می کنند تا کمک و مداخله آنها نباشد اروپاییان نمی توانند کاری انجام دهند.

ملت ما نیز پس از جنگ دوم جهانی از مداخلات برخی فاتحین این جنگ رنج برده است. طی سال های طولانی آنان در همه امور ما مداخله می کردند و نمی خواستند ملت ما قله های پیشرفت و تکامل را فتح نماید. آنان به منابع عظیم ثروت ملت ما از جمله انرژی چشم دوخته بودند و برای حفظ منافع خود دولت قانونی وقت را سرنگون و از رژیم دیکتاتوری تا آخر حمایت کردند و بعد از آن در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ما از صدام حمایت کردند و هیچ مرز انسانی را در این حمایت رعایت نکردند.

ملت ما درد و رنج ناشی از مداخلات کسانی که امروز فریاد حقوق بشر را سر می دهند چشیده است و هنوز عده زیادی از مردم ما هستند که از جراحات دوران جنگ رنج می برند. اکثر این تجاوزها از جانب کسانی است که بعد از جنگ جهانی دوم خود را پیروز جنگ دانسته و به خود اجازه داده اند به هر اقدامی دست بزنند و متأسفانه بعد از پایان جنگ سرد خودخواهی ها و توسعه طلبی های قدرت های مزبور بیشتر شده است. ما فکر می کنیم هنوز بخش مهمی از مردم جهان

و حتی سازمان های بین المللی تحت تاثیر اخلاق و رفتار فاتحین جنگ دوم هستند. در مجمع عمومی سازمان ملل مواضع ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران را توضیح دادم. آیا مناسبات موجود نظیر قواعد حاکم بر شورای امنیت و حق وتو امری عادلانه است. آیا وقت آن نرسیده است با همکاری دولت های مستقل این مناسبات که به هیچ وجه مورد قبول وجدان جمعی ملت های جهان نیست و مخالف عقل و فطرت انسانی است، تغییر یابد و یا حداقل برای اینکه به عدالت نزدیکتر شد مجموعه های دیگری هم از ملت های عالم از حق وتو بهره مند شوند.

جناب صدر اعظم،

شما با درد و رنج های موجود در جهان آشنا هستید. امروز درد و رنج مردم عراق از اشغال، ناامنی و ترورهای روزمره درد و رنج همه بشریت است. مداخلات بی وقفه بعضی کشورهای زورگو در امور داخلی کشورها، مخالفت با حقوق مسلم و قانونی ملت ها در دسترسی به فناوری های برتر، تهدید دائمی با اتکا به زرادخانه های شیمیایی و اتمی و سلاح های کشتار جمعی، مخالفت با دولت های مردمی در آمریکای لاتین، حمایت از حکومت های کودتا و دیکتاتوری، بی توجهی به ملت های آفریقا و سوءاستفاده از خلاء قدرت و غارت منابع ملی آنان از مشکلات امروز جهان معاصر است. اینجانب در نامه به رئیس جمهور آمریکا آقای بوش فهرست بلندی از مشکلات عصر حاضر را برشمرده ام.

سرکار خانم مرکل،

ریشه این نابسامانی ها چیست و تا کی می تواند ادامه یابد آیا فکر نمی کنید ریشه اصلی این نابسامانی ها دوری بعضی از حاکمان و قدرت ها از تعلیمات انبیاء الهی، تعلیمات حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام و پیامبر خاتم حضرت محمدص است در همه ادیان الهی که ما و شما بدان معتقد هستیم این آموزه ها وجود دارد:

خداوند خالق و پروردگار همه است. او انسان ها را آزاد خلق کرده است و اجازه نداده است بنده کس دیگری غیر از او باشند. او امر کرده است فقط او را بپرستند و از زورگویان و ظالمان برحذر باشند. او امر به تقوی، نیکی و خدمت به بندگان خدا، مهربانی و دفاع از مظلومان و مبارزه با ستمگران کرده است. خداوند به انسان ها کرامت بخشیده است و ذلت را برای آنان نمی پسندد.

او پیامبرانش را با دلایل روشن و کتاب و میزان فرستاده است و از بندگان خود خواسته است در اقامه عدل به پاخیزند.

براساس همین مبانی مشترک ما معتقدیم صلح و آرامش واقعی فقط بر پایه خداپرستی و عدالت می تواند در جهان مستقر و پایدار شود. صلح و آرامش و کرامت انسانی حق همه ملت ها است. تلاش در جهت پیشرفت و تعالی و تامین زندگی توأم با معنویت، محبت و رفاه از حقوق همه مردم است.

ما و شما می توانیم با اتکا به این مبانی که مبانی مشترک همه ادیان الهی است پایه گذار حرکتی نو در تحقق این آرمان های بلند بشری باشیم. ملت ما بدین مبانی معتقد و متعهد است. تاریخ نشان می دهد ملت ایران اهل تجاوز و ظلم به هیچ کشور و ملتی نیست و در عین حال اجازه هم نمی دهد کسی به او ظلم و تجاوز کند. تجربه ۸ سال جنگ تحمیلی جلوی چشم همه مردم جهان است. فکر می کنم ما و شما هر دو مورد ظلم واقع شده ایم. آنان حقوق شما را رعایت نمی کنند و می خواهند ما هم از حقوق خود دست برداریم. خوشبختانه شنیده ام جنابعالی هم از صراحت سخن برخوردارید و با تشنج و جنگ افروزی مخالفید.

جناب صدر اعظم،

فطرت های خداخواهی و عدالتخواهی مردم جهان بیدار شده است. گرایش به توحید و خداپرستی روبه تزايد است. مردم ظلم، تحقیر و ضایع شدن حقوق خود را برنخواهند تافت. شرایط امروز جهان با دیروز متفاوت است. برخوردها و استانداردهای چنگانه در مناسبات پایدار نخواهند ماند. ایران و آلمان می توانند با تکیه بر دیدگاه های متعالی و بلند در کنار یکدیگر نقش مهمتری در صحنه بین المللی ایفا کنند. این همکاری ها می تواند نقش اروپا در صحنه بین المللی را نیز ارتقا بخشد و الگویی از همکاری و همراهی دو ملت و دو دولت ارائه نماید. بدون تردید همکاری دو ملت صلح طلب، قدرتمند و با فرهنگ آلمان و ایران به نفع اروپا است.

ما باید به ناهنجاری های موجود در تعاملات بین المللی، تعاملاتی که تعاملات پیروزمندان و شکست خوردگان در جنگ دوم جهانی است خاتمه دهیم. در این مسیر ملت ها و تعداد زیادی از دولت ها نیز همراه ما خواهند بود. ما باید سایه سنگین جنگ جهانی دوم را محو کنیم و به جامعه بین المللی برای گسترش امنیت، آزادی و احساس آرامش کمک کنیم.

مردم آلمان و ایران دو ملت بزرگ، تمدن ساز، با فرهنگ غنی و پیشرو در علم، ادب و هنر و فلسفه بوده اند. مردم هر دو کشور خداپرست و پیرو آئین پیامبران الهی هستند و دارای سابقه طولانی در مراودات علمی و فرهنگی و تجاری و علایق ارزشمند می باشند.

تردید ندارم با همکاری و همراهی دو دولت و با پشتیبانی ملت های بزرگ دو کشور می توان قدم های بزرگی در رفع نابسامانی های موجود جهانی برداشت. اساس مقابله با نابسامانی های موجود و مقابله با حق کشی ها، تحقیر ها و دفاع از حقوق ملت ها، تصمیمات شجاعانه است.

تا آنجا که من با ملت آلمان آشنا هستم آنان در این مسیر حرکت می کنند و خواهان احیای اقتدار و عزت خود به نفع صلح و آرامش جهانی هستند. ملت ما نیز دارای چنین روحیه ای است. ما به کمک یکدیگر خواهیم توانست بعضی قدرت ها را متقاعد کنیم که احترام به ملت ها و رعایت حقوق آنان به نفع همه است. دو ملت و دو دولت ما و شما در کنار یکدیگر خواهند توانست نقش اساسی در تامین صلح، امنیت، پیشرفت و کرامت انسانی در مقیاس دو کشور و مقیاس بین المللی ایفا نمایند.

در پایان موفقیت جنابعالی، دولت و ملت آلمان را از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

محمود احمدی نژاد- رئیس جمهور ایران

نامه احمدی نژاد به پاپ بندیکت شانزدهم



احمدی نژاد در پیامی به رهبر کاتولیک‌های جهان با قدردانی از مواضع وی و شورای پاپی ادیان و اتیکان در محکومیت اهانت به ساحت مقدس قرآن مجید، لزوم همکاری تنگاتنگ و تعامل ادیان آسمانی به منظور جلوگیری از انحطاط جوامع بشری به‌خصوص بنیان خانواده و نسل جوان را ضرورتی غیرقابل انکار برشمرد و بر آمادگی جمهوری اسلامی ایران برای مساعی مشترک در جهت تغییر ساختار ظالمانه حاکم بر جهان تأکید کرد.

متن نامه بدین شرح است :

عالی جناب پاپ بندیکت شانزدهم

رهبر کاتولیک‌های جهان

سلام‌های گرم و صمیمانه‌ام را به جناب عالی ابراز می‌دارم و از مواضع شما و شورای پاپی ادیان و اتیکان در محکوم نمودن اقدام نابخردانه کلیسایی در ایالت فلوریدای آمریکا در اهانت به ساحت مقدس کلام‌الله مجید که دل میلیون‌ها مسلمان را به درد آورد، تشکر می‌کنم.

شرایط خاص حاکم بر جهان امروز و کم‌توجهی نوع بشر به آموزه‌های ادیان توحیدی که متأسفانه متأثر از اشاعه جریاناتی چون سکولاریسم و اومانیسم افراطی غربی و گرایش بیش از پیش انسان به زندگی مادی، سودجویی و هواهای نفسانی است، روند فزاینده‌ای به خود گرفته و زمینه انحطاط جوامع بشری به خصوص بنیان خانواده و نسل جوان را فراهم نموده است. بر این اساس لزوم همکاری تنگاتنگ و تعامل ادیان آسمانی به منظور مهار این حرکت‌های مخرب، ضرورتی غیرقابل انکار می‌باشد.

عالی‌ترین رسالت پیامبران الهی، دعوت به توحید و در سایه آن، ظلم‌ستیزی و برقراری عدالت بوده است. بر این اساس، پیروان ادیان ابراهیمی باید جهت تحکیم عدالت و رفع ظلم و ستم و جلوگیری از برخورد‌های دوگانه و تبعیض‌آمیز که نتیجه‌ای جز تولید و انباشت نفرت و به تبع آن، ایجاد مناقشات و مشکلات در معادلات بین‌المللی ندارد، پیشگام باشند.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی دینی و مردم‌سالار، همکاری نزدیک و توسعه روابط دوجانبه با واتیکان را همواره به عنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود مدنظر داشته و حل معضلات مبتلا به جوامع بشری همچون هتک حرمت ادیان و پیامبران الهی، اشاعه دین‌گریزی و اسلام‌هراسی و تزلزل نهاد مقدس خانواده را از جمله موضوعات مهمی برای رایزنی و تعامل سازنده با مقرر مقدس می‌داند.

اینجانب ضمن احترام ویژه به دیدگاه‌های عدالت‌خواهانه و اهتمام جناب عالی در نفی تبعیض و خشونت و با تأکید دوباره بر جایگاه دین و عبودیت در گره‌گشایی معضلات جهانی، آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای مساعی مشترک در جهت تغییر ساختار ظالمانه حاکم بر جهان اعلام می‌دارم.

امیدوارم با استعانت از درگاه احدیت و در سایه همکاری‌های فی‌مابین، شاهد گرایش بیش از پیش جوامع بشری به سمت معنویت و برقراری صلح و عدالت در جهان باشیم. از خداوند متعال سلامتی جناب عالی و توفیق روزافزون شما را در ترویج رسالت پیامبران الهی مسألت دارم.

محمود احمدی نژاد

رئیس جمهوری اسلامی ایران



همزمان با برگزاری اجلاسیه اسقف های خاورمیانه در واتیکان، نامه آقای احمدی نژاد به پاپ بندیکت شانزدهم تسلیم پاپ شد. پس از این اجلاسیه، کاردینال تورال رئیس شورای پاپی گفتگوی ادیان در واتیکان نیز با سفر به ایران، پاسخ پاپ را تقدیم دکتر احمدی نژاد کرد.

بر پایه این گزارش مشروح پاسخ پاپ بندیکت شانزدهم رهبر کاتولیک های جهان به نامه احمدی نژاد به شرح ذیل است :

عالیجناب محمود احمدی نژاد

رئیس جمهور اسلامی ایران

آقای رئیس جمهور

من بدین وسیله از ابراز تهنیات صمیمانه و تأملات جنابعالی که به صورت محبت آمیز توسط حجت الاسلام حاج سید محمدرضا میرتاج الدینی، معاون رئیس جمهوری اسلامی ایران برای اینجانب ارسال نمودید، تشکر می نمایم.

عقیده عمیق من بر این است که احترام به بعد معنوی انسان، شرط اجتناب ناپذیر برای تکوین نظام اجتماعی عادلانه و استقرار صلح پایدار می باشد. در حقیقت رابطه فرد با خداوند، برای کرامت و قداست بطلان ناپذیر زندگی همه انسانها اصل بنیادین محسوب می شود.

وقتی ارتقاء کرامت انسانی بصورت اصل، الهام بخش فعالیت سیاسی و اجتماعی باشد، در تعقیب خیر عمومی تعهد بوجود می آورد و از این طریق پایه های محکم و پایدار صلح و آرامش میان ملل بنا می شود.

صلح قبل از هر چیز موهبتی است از جانب خداوند که باید آنرا در دعا جستجو کرد. اما در عین حال صلح حاصل تلاش افراد خوش نیت نیز هست. در این چشم انداز معتقدان تمامی ادیان نسبت به ایفای نقش تعیین کننده خود و همکاری برای اقدامات مشترک، مسئولیت ویژه دارند. از این روی گفتگو میان ادیان و فرهنگها، راه اساسی به سوی صلح است.

کاتولیک های ساکن در ایران و کل جهان تمام تلاش خود را در همکاری با هموطنان خویش و سهیم شدن در خیر عمومی جوامعی که در آن زندگی می کنند صادقانه و بی تزویر بکار بسته و به صورت سازندگان صلح و آشتی عمل می نمایند.

با این وصف، من امیدوارم که روابط صمیمانه موجود میان مقرر مقدس و ایران همواره بیش از پیش توسعه و به همین منوال روابط میان کلیسای محلی و مقامات مدنی ایران نیز گسترش یابد. علاوه بر این من معتقدم که ایجاد کمیسیون دو جانبه می تواند به تبادل نظر در مورد مسائل مشترک از جمله وضعیت حقوقی کلیسای کاتولیک ایران، کمک نماید.

آقای رئیس جمهور با این احساس، من باردیگر فرصت را مغتنم شمرده و احترامات فائقه خویش را به جنابعالی ابراز می دارم.

واتیکان

بندیکت شانزدهم

نامه احمدی نژاد به باراک اوباما



نخستین نامه محمود احمدی نژاد به اوباما رئیس جمهور آمریکا در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۸۷ به مناسبت انتخاب وی به ریاست جمهوری آمریکا منتشر شد. در آن هنگام واکنش‌های متفاوتی نسبت به این پیام صورت گرفت. برخی این اقدام را ستودند و برخی دیگر در مقام انتقاد برآمدند.

او در نخستین نامه خود به اوباما که در قالب پیام تبریک فرستاده شد تأکید کرد: سیاست‌های مبتنی بر جنگ‌طلبی، اشغالگری، زورگویی، فریبکاری، تحقیر ملت‌ها و تحمیل روابط تبعیض‌آمیز و غیرعادلانه بر آنان و بر مناسبات جهانی به رفتاری مبتنی بر عدالت و احترام به حقوق انسان‌ها و ملت‌ها، دوستی و عدم دخالت در امور دیگران تبدیل گردد.

وی در پیام خود تصریح کرده بود؛ از اینکه توانستید آراء اکثریت شرکت‌کنندگان در انتخابات را به خود جلب کنید تبریک می‌گویم. می‌دانید فرصت‌هایی که از ناحیه خداوند به بندگان هدیه می‌شوند زودگذرند و می‌توانند در مسیر کمال انسان و صلاح ملت‌ها و یا خدای ناکرده در مسیر سقوط علیه ملت‌ها به کار گرفته شوند. امیدوارم جنابعالی با ترجیح مصالح حقیقی مردم و انصاف و عدالت بر تقاضاهای سیری‌ناپذیر اقلیتی خودخواه و ناصالح، از فرصت خدمت، حداکثر استفاده را به عمل آورید و نام نیکی از خود به جای بگذارید.

انتقاد توکلی به احمدی‌نژاد در خصوص تبریک رئیس‌جمهور به اوپاما

احمد توکلی نماینده مجلس در نامه‌ای به احمدی‌نژاد به بیان نقطه نظرات خود نسبت به نامه احمدی‌نژاد به اوپاما رئیس‌جمهور منتخب آمریکا پرداخت:

پیام تبریک جنابعالی به رئیس‌جمهور منتخب آمریکا در سه دهه اخیر بی‌سابقه بود، در این باره چند نکته قابل توجه، تقدیم حضورتان می‌شود؛

۱- اثر مثبتی که در بدو امر به چشم می‌خورد، تلاش برای ارایه چهره‌ای منطقی از ایران اسلامی به عنوان کشوری خواهان صلح عادلانه و انسانی است. این تلاش که در اقدامات مشابه جنابعالی نیز نهفته بود، درخور تقدیر است. سخنرانی شما در دانشگاه کلمبیا در سال گذشته و برخورد متین در مواجهه با آن بی‌نزاکتی‌ها، در مجموع نمونه قابل‌ذکری است.

۲- در سال‌های اخیر این چندمین تلاش جنابعالی برای باز کردن باب مراوده با رئیس‌جمهور آمریکاست. نامه به بوش، اعلام آمادگی به مذاکره با اوپاما و مک‌کین و این تبریک از جمله مصادیق آشکار آن است. بگذریم از اعلام آمادگی‌های مکرر و سهل و آسان برای از سرگیری ارتباط با آمریکا، این تلاش یک جانبه که مرتباً با بی‌اعتنایی طرف مقابل و یا بدتر از آن برخوردهای متکبرانه رایج‌شان روبرو شده، چگونه با شرط حفظ عزت سازگار است؟ شرطی که یکی از پایه‌های مسلم سیاست خارجی ما و اقتضای جهت‌گیری دولت و روحیه شخصی شماست. که گفته‌اند: چه خوش بی‌گر محبت هر دو سر بی.

۳- در سیاست خارجی فرصت اقدام‌های بدیع و کم‌سابقه به ندرت پیش می‌آید و به راحتی قابل تکرار نیست. در فضایی آکنده از بی‌اعتمادی بین دو کشور و با وجود دشمنی‌های سابقه‌دار آمریکا، اگر ارزیابی از اقتضائات این باشد که ابتکاری برای آغاز فصل جدیدی در روابط دوجانبه به صلاح است بیش از یکبار نمی‌توان از ظرفیت نوشتن نامه مستقیم رییس‌جمهور به رییس‌جمهور سلطه‌جوی کشور متخاصم بهره جست؛ یا بعد از سی‌سال، انتخاب رئیس‌جمهور آمریکا را تبریک گفت. چه ارزیابی‌های علمی و دقیقی صورت گرفته است که به کار گرفتن این فرصت‌های بی‌بدیل مجاز شناخته شده است؟ وقتی اقدامات پیشین جواب درخور نیافت چرا باید با تکرار اقدامات مشابه، فرصت‌های جدید را سوزاند؟

۴- در سیاست خارجی هر کنش سیاسی به امید واکنش خاص طراحی می‌شود. مکاتبه، مذاکره یا تجدید ارتباط هیچ کدام فی حد نفسه خوب یا بد نیست. بلکه نتایج آن‌ها برای منافع ملی است که آنها را در خور صفت مثبت یا منفی می‌سازد. در طول سه سال اخیر، توفیقات سیاست خارجی ما در جلب حمایت ملت‌های مسلمان در جهان چشمگیر بوده است، این توفیقات بیشتر مرهون مواضع ضد سلطه‌گری و صلح طلبی عادلانه بوده است. سوال این است که اقداماتی مانند نامه به بوش یا پیشنهاد گفت‌وگو با اوباما و مک‌کین چه منافعی را برای کشور ما به ارمغان آورده است؟ مواضع متکبرانه آقای اوباما حتی بعد از صدور نامه تبریک جنابعالی چه تفاوتی با اسلافش داشته است؟

۵- اساساً این گونه اقدامات در کنار مواضع به حق ضد استکباری شما این سوال را برمی‌انگیزد که سیاست دولت آقای احمدی‌نژاد در قبال دولت امریکا چیست؟

۶- علت پرهیز روسای جمهور پیشین یا نخست وزیران بعد از جنگ، از کاری مشابه جنابعالی این نبود که از عرف سیاسی مناسب این مواقع غافل بودند. بلکه تاکید امام رضوان‌الله علیه و مقام معظم رهبری بر مصلحت جویی‌های حکیمانه و عزت‌مندانه و نیز توجه به این واقعیت بود که دشمنی مداوم آمریکا و عدم تفاوت سیاسی بین رفتارهای دو حزب دموکرات و جمهوری خواه، جایی برای رعایت تشریفات اخلاقی یک طرفه باقی نمی‌گذارد.

با وجود هزینه‌های برشمرده، نامه اخیر جنابعالی متضمن تبریک و نصیحت به رئیس جمهور جدید آمریکا، قابل دفاع نیست. البته نقطه مثبت مذکور در صدر این مطلب نیز در اقدامات دیگر جنابعالی همواره وجود داشته و به خوبی از پس آن بر آمده‌اید و برای تامین آن نیازی به این اقدام پرهزینه نبود.

واکنش‌های خارجی به نامه اول احمدی‌نژاد به اوباما

پیام تبریک رئیس جمهور به انتخاب اوباما به عنوان ریاست جمهوری آمریکا بازتاب‌ها و واکنش‌های فراوانی در سطح جهان و رسانه‌های خارجی داشت:

شبکه خبری سی.ان.ان آمریکا با انعکاس این خبر در گزارشی با عنوان «احمدی‌نژاد از تغییر مورد نظر اوباما استقبال می‌کند» آورد: «محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهور ایران به باراک اوباما،

رئیس جمهور منتخب آمریکا تبریک گفت. این اولین بار پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ است که یک مقام ایرانی برای رئیس جمهور منتخب آمریکا چنین آرزویی می‌کند.

شبکه خبری بی. بی. سی انگلیس هم در گزارشی با عنوان «رئیس جمهور ایران از پیروزی اواما استقبال می‌کند»، نوشت: «محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهور ایران تبریکاتش را به باراک اواما به مناسبت پیروزی انتخاباتی وی تقدیم کرد. بی. بی. سی افزود: «این اولین پیام رسمی حسن نیت است که یک مقام از جمهوری اسلامی به یک رهبر آمریکایی داده است.»

خبرگزاری انگلیسی رویترز نیز در گزارشی با عنوان «ایران از اواما تغییر سیاست‌های آمریکا را می‌خواهد» نوشت: «رئیس جمهور ایران روز پنجشنبه به باراک اواما، رئیس جمهور منتخب آمریکا تبریک گفت و تغییرات "اساسی و عادلانه" را در سیاست آمریکا در منطقه خواستار شد.

خبرگزاری آلمان برای انعکاس این خبر عنوان «احمدی‌نژاد ایران به اواما رئیس جمهور منتخب آمریکا تبریک گفت» را برگزید و گزارش داد: «محمود احمدی‌نژاد روز پنجشنبه در اقدامی بی‌سابقه به باراک اواما، رئیس جمهور منتخب آمریکا پیروزی در رقابت انتخاباتی اخیر آمریکا را تبریک گفت.»

خبرگزاری آمریکایی آسوشیتدپرس نیز در گزارشی با عنوان «رئیس جمهور ایران تبریکاتی چشمگیر را به اواما تقدیم کرد»، گفت: «محمود احمدی‌نژاد، به باراک اواما، پیروزی‌اش در انتخابات را تبریک گفت. این اولین باری است که یک رئیس جمهور ایرانی برای رئیس جمهور منتخب آمریکا از سال ۱۹۷۹ تا کنون چنین آرزویی می‌کند.»

روزنامه نیویورک تایمز نیز نوشت: «محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور ایران نامه‌ای غیرمعمول را برای تبریک به باراک اواما به مناسبت پیروزی‌اش در رقابت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در حالی فرستاد که دو کشور نزدیک به ۳۰ سال است حتی با یکدیگر رابطه دیپلماتیک ندارند. نیویورک تایمز آورده است: «ارسال این نامه مقارن با تلاش دولت بوش برای اعمال فشار بیشتر علیه ایران از طریق اقداماتی بیشتر است که موسسات مالی را از کمک به بانک‌های ایرانی، دولت ایران و یا دیگران در این کشور منع می‌کند. این مطلب را خزانه‌داری آمریکا اعلام کرد.»

خبرگزاری روسی نووستی نیز در گزارشی با عنوان «پیام تبریک احمدی نژاد به اوباما» نوشت: «پیام تبریک رییس جمهور ایران به رهبر جدید آمریکا از جمله پدیده‌های نادر دوستانه در روابط میان دو کشور می‌باشد که با اختلاف نظرات بسیاری آمیخته است. روسای جمهور کنونی ایران و آمریکا بارها از یکدیگر شدید انتقاد کردند اما کارشناسان امیدوارند که تغییر ریاست جمهوری آمریکا به عادی شدن روابط میان تهران و واشنگتن کمک کند.

اما اوباما پس از دریافت نامه تبریک دکتر احمدی نژاد، پاسخی به آن نداد و تنها در همان زمان یعنی در تاریخ ۲۰۰۸/۰۸/۱۱ در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود در جمع خبرنگاران حاضر شد و به برخی از سوالات آنان از جمله نامه تبریک محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری ایران به وی، پاسخ داد.

آقای اوباما گفت که از ارسال نامه آقای احمدی نژاد آگاه است و افزود که معتقد است برنامه «هسته ای تسلیحاتی ایران» قابل قبول نیست و تاکید کرد که نیاز به تلاشی جهانی برای متوقف کردن این اقدامات ایران است. رئیس جمهوری منتخب آمریکا همچنین گفت که ایران از سازمانهای تروریستی نیز حمایت می‌کند. وی در عین حال تاکید کرد که نامه رئیس جمهوری ایران بررسی خواهد شد و جواب لازم داده می‌شود اما وی تاکید کرد که فقط ۳ روز از انتخابات گذشته و درخصوص ایران و روابط با این کشور نیاز به مدت زمان بیشتری است.

دولت ایران پاسخ ندادن اوباما به پیام تبریک احمدی نژاد را در عرف دیپلماسی جهانی یک ضعف تلقی کرد و معتقد بود اوباما اگر می‌توانست و پاسخی به نامه احمدی نژاد داشت قطعاً پاسخ می‌داد.

دومین نامه احمدی نژاد به اوباما

احمدی نژاد در برنامه زنده تلویزیونی «بدون حاشیه» شبکه اول سیما از ارسال نامه دوم به همتای آمریکایی خود خبر داد. وی در برنامه بدون حاشیه همچنین درباره آمریکا و دولتمردان این کشور گفته است: آمریکا برای بقای خود به ایران نیازمند است. احمدی نژاد همچنین افزود: من در نامه ای که به اوباما نوشتم، موارد و مسایل دیگری را هم بیان کردم. وی در برنامه تلویزیونی به محتوای این نامه بیشتر نپرداخت و خاطرنشان کرد: حالا اگر خود آقای اوباما صلاح بداند این نامه را مطرح می‌کند.

محتوای دومین نامه چه بود؟

با این که احمدی نژاد هنگام گفتگوی زنده تلویزیونی در برنامه بدون حاشیه شبکه اول سیما از محتوای نامه خود به اوباما که اسفند ماه سال ۸۸ ارسال شده است چیزی نگفت، اما چند روز بعد و در حاشیه جلسه هیئت دولت، اسفندیار رحیم مشایی رئیس وقت دفتر احمدی نژاد از محتوای نامه سخن گفت و افزود: «نامه احمدی نژاد به اوباما دیپلماسی عمومی ایران است و سوالاتی درباره سیاست‌های این کشور به ویژه در عرصه مبارزه با تروریسم مطرح شده است. در این نامه عملکرد دولت آمریکا، حادثه حمله به برج‌های دوقلو، حمله آمریکا به منطقه به بهانه مقابله با تروریسم و نتیجه عملکرد آنان در منطقه که موجب توسعه ناامنی و بی‌ثباتی شده، به چالش کشیده شده است. در این نامه احمدی نژاد عملکرد این کشور در حمایت از ریگی تروریست و اینکه روش آمریکا در جهت مبارزه با تروریسم نیست بلکه به توسعه تروریسم منجر شده است، مطرح و به آنان گوشزد کرده است که راه مبارزه با تروریست‌ها را از ایران یاد بگیرند».

به نظر می‌رسد با توجه به این که اوباما به نامه پیشین رئیس جمهور کشورمان هنوز پاسخ نداده است، فرستادن نامه دوم از سوی دکتر احمدی نژاد به اوباما واکنش‌هایی را در پی داشته باشد. همانگونه که نامه قبلی واکنش‌هایی را داشت و مخالفت و موافقت‌هایی را همراه کرد. این در حالی است که اوباما علیرغم شعار تغییر، هیچگونه اقدام عملی مثبتی در این راستا انجام نداده است و حتی تهدیدات جدی علیه ایران به خاطر فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای مطرح کرده است.

اوباما در دکترین هسته‌ای آمریکا، ایران را تهدید به حمله هسته‌ای کرد. دولتمردان آمریکایی همچنان در صدد همراه کردن چین و روسیه برای اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران هستند.

سومین نامه احمدی نژاد به اوباما

احمدی نژاد با ارسال سومین نامه در ۱۷ مرداد ۹۵ (بعد از دوران ریاست جمهوری اش) خطاب به باراک حسین اوباما رئیس جمهور آمریکا، او را از موضع مشفقانه نصیحت کرد تا به فوریت و به طور کامل نسبت به رفع توقیف از حدود دو میلیارد دلار از منابع مالی مصادره شده ایران اقدام کند. متن این نامه احمدی نژاد که امروز به سفارت سوییس در تهران به‌عنوان حافظ منافع آمریکا تحویل داده شد، به شرح زیر است:

جناب آقای باراک حسین اوباما، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا
سلام بر شما

جناب عالی در اوج اعتراضات و ناراضیاتی عمومی ملت ها، از چند دهه سیاست ها و رفتار سلطه طلبانه دولتهای متوالی آمریکا و با شعار تغییر و اینکه مصمم هستید آن سیاست ها و رفتارها را اصلاح نمایید، حقوق ملت ها را به رسمیت بشناسید و به فرهنگ و استقلال ملت ها احترام بگذارید، سکان مدیریت دولت آمریکا را به دست گرفتید.

این تعهدات صریح جناب عالی از جمله اعلام علنی و همچنین کتبی شما برای اصلاح روابط با ملت ایران و جبران حدود شصت سال اجحافات و مظالم رفته توسط دولتهای متعدد آمریکا علیه ملت ایران، متأسفانه به هر دلیل، جامه عمل نپوشید و همان سیاست ها و روند خصمانه گذشته کمابیش به شکل دیگری ادامه پیدا کرد. گرچه انتظار این بود که در دوره ریاست جمهوری شما، گذشته جبران شود، یا دست کم از ظلم جدید علیه ملت ایران ممانعت شود، اما مسائل فراوانی اتفاق افتاد که از بین همه فقط به یک مورد می پردازم که اخیراً روی داده است.

در ۱۸ تیرماه ۱۳۹۳ هجری شمسی (نهم ژوئیه ۲۰۱۴)، دادگاهی در آمریکا به بهانه های واهی و بدون ارائه هیچ سند معتبری حکم به تصرف حدود دو میلیارد دلار از ثروت ملت مظلوم ایران را به ناحق و با زورگویی آشکار صادر کرد و در اول اردیبهشت سال ۱۳۹۵ (۲۰ آوریل ۲۰۱۶) نظام قضایی آمریکا آن حکم را تایید و اموال را مصادره نمود که این امر با اعتراضات گسترده و عمومی ملت ایران مواجه شد.

ملت ایران انتظار دارد، این مورد خاص که تماماً و مشخصاً در دوره حکومت جناب عالی و آن هم در اواخر دوره ریاست شما و بر خلاف تمام موازین و قواعد حقوقی بین المللی اتفاق افتاده است، توسط جناب عالی و به سرعت مرتفع شده، حق ملت ایران استیفا گردد، منابع به طور کامل مسترد و خسارات وارده نیز جبران شود. گرچه بر این باورم که در هر صورت ملت ایران، کلیه حقوق پایمال شده خود را بازپس خواهد گرفت اما اینجانب مشفقانه به شما نصیحت می کنم که اجازه ندهید این لکه ننگ و نقطه تاریک و حادثه تلخ به نام شما در تاریخ روابط یکسویه و غیرعادلانه دو کشور ثبت گردد و بی اعتمادی تاریخی تعمیق یابد. نامه اینجانب مطلقاً جنبه سیاسی ندارد بلکه صرفاً از منظر حقوق انسانی و در دفاع از حق مسلم ملت نگاشته شده است و چنانچه جناب عالی آن را با نگاه و ملاحظات سیاسی مطالعه کرده اید، ضروری است یک بار دیگر و صرفاً از منظر نگارنده آن را مرور نمایید.

با آرزوی سلامت و بهروزی برای تمام ملت ها

خادم ملت ایران -محمود احمدی نژاد

واکنش سیاسیون به سومین نامه احمدی‌نژاد به اوباما

کرباسچی: «امیدواریم اوباما به حرف احمدی‌نژاد گوش دهد»

غلامحسین کرباسچی پیرامون نامه محمود احمدی‌نژاد به باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا گفت: تاکنون همه تلاش احمدی‌نژاد این بوده تا در افکار عمومی، جامعه، مطبوعات و تبلیغات حضور داشته باشد و موضوع این نامه هم همین است. وی در ادامه افزود: احمدی‌نژاد اون موقع که در رأس کار بود باید پی‌گیری می‌کرد تا این اموال برگردد. دبیرکل حزب کارگزاران گفت: امیدواریم اوباما به حرف احمدی‌نژاد گوش دهد تا پول‌ها به کشور برگردد و مشکلات کشور حل شود.

کوهکن: «اگر احمدی‌نژاد هزار بار قسم بخورد کارش انتخاباتی نبوده، سیاسیون باور نمی‌کنند.» محسن کوهکن پیرامون نامه محمود احمدی‌نژاد به باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا گفت: بنده منهای ورود به ماهیت نامه نوشته شده، این اقدام را ارزیابی مثبت و یا منفی نمی‌کنم. نائب رئیس جبهه پیروان با تأکید بر اینکه ما نمی‌توانیم بگوییم که یک شخصیت سیاسی کشور حق نوشتن نامه به مقامات سیاسی کشورهای دیگر را دارد یا ندارد، اظهار داشت: در اینجا محتوای نامه اهمیت دارد و با اطلاع از آن است که می‌توان اقدام احمدی‌نژاد را ارزش‌گذاری کرد.

وی با بیان اینکه ممکن است بسیاری این اقدام احمدی‌نژاد را انتخاباتی تلقی کنند، تصریح کرد: در کشور ما کلیه کسانی که تصمیم به ورود در انتخابات دارند، از مدت‌ها قبل از شروع انتخابات به انحاء مختلف هر کاری که انجام دهند به این فضا کشیده می‌شوند.

کوهکن افزود: اگر احمدی‌نژاد هزار بار هم قسم بخورد که کارش انتخاباتی نبوده، اکثر سیاسیون باور نمی‌کنند و حرکت وی را انتخاباتی تلقی می‌کنند. نایب رئیس جبهه پیروان با اشاره به اینکه برداشت این افراد کاملاً طبیعی است حتی اگر قصد کاتب چنین چیزی نبوده باشد، خاطرنشان کرد: هر کس که با فضای سیاسی کشور آشنا باشد، باید این دیدگاه‌ها و فضاها را نیز بشناسد.

مرتضی تمدن: «احمدی‌نژاد خواستار احقاق حقوق ملت ایران است»

مرتضی تمدن استاندار سابق تهران در خصوص نامه احمدی‌نژاد به اوباما رئیس جمهور آمریکا گفت: این نامه در راستای احقاق حقوق ملت ایران است. وی در ادامه افزود: اگر در چهارچوب

کلی به آن نگاه کنیم، احمدی‌نژاد با اینکه رئیس جمهور نیست اما همچنان خواستار حقوق ملت ایران است.

استاندار سابق تهران اظهار داشت: ضایع شدن حقوق ملت ایران قابل درک نیست. در سال ۹۳ آمریکا پول‌های ما را بلوکه و در سال ۹۴ مصادره کرد و طبیعتاً هر کسی که نسبت به ملت ایران تعصب داشته باشد نمی‌تواند سکوت کند. تمدن تصریح کرد: احمدی‌نژاد حتماً بر اساس ضرورتی این نامه را نوشته و هر قصد و انگیزه‌ای که داشته قابل احترام است که به عنوان خادم ملت همچنان خواستار حقوق آنها است.

میرزابابا مطهری‌نژاد: «نامه احمدی‌نژاد به اوباما به لحاظ دیپلماتیک و اخلاقی معنا ندارد»

میرزابابا مطهری‌نژاد پیرامون نامه احمدی‌نژاد به باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا اظهار داشت: نگارش این نامه از سوی رئیس جمهور سابق کشورمان به هیچ وجه اقدام درستی نیست. عضو حزب مردم سالاری ادامه داد: وقتی در کشور کمیته‌ای برای پیگیری و رسیدگی به برجام ایجاد شده و همه مواضع سیاسی و خطوط قرمز کشورمان در آن مشخص است، چنین حرکتی از سوی احمدی‌نژاد به لحاظ دیپلماتیک و اخلاقی معنا ندارد.

وی با تأکید بر اینکه اقدام احمدی‌نژاد را کاملاً منفی می‌دانم، تصریح کرد: این کار احمدی‌نژاد با هر نیتی غلط بوده و اگر با هدف و نگاه به انتخابات سال آینده انجام شده باشد بدتر است چرا که باعث دو قطبی کردن جامعه می‌شود.

روزنامه اصلاح طلب آرمان در گزارشی با عنوان «دلواپسی احمدی‌نژاد برای اوباما» نوشت:

«۱۰ سال از نامه محمود احمدی‌نژاد به جورج دبلیو بوش، چهل و سومین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا می‌گذرد؛ نامه‌ای که قریب به ۲۰ صفحه بود و رسانه‌های جهان، ذیل عنوان «برای نخستین بار» از آن یاد می‌کردند! همگان چشم‌انتظار بودند تا ببینند رئیس جمهور ایران، بعد از سال‌ها خصومت میان ایران و آمریکا، چه سخنی با رئیس جمهور آمریکا خواهد داشت! اما احمدی‌نژاد بار دیگر همگان را ناامید کرد! کاخ سفید هم در آن زمان، به اندازه رسانه‌های خبری، به وجد نیامد! چرا که نامه احمدی‌نژاد مثل سخنرانی‌های او در سازمان ملل متحد، پر بود از نصایح «مصلحی» که به «مدیریت جهانی» و «حل مسائل اساسی جهان» می‌انديشد! آن زمان کاخ سفید رسماً اعلام کرد که پاسخی به نامه محمود احمدی‌نژاد نخواهد داد؛ رفتاری که احمدی‌نژاد آن را

«بی‌اعتنائی رئیس‌جمهور آمریکا به ندهای صلح‌جویان جهان» تلقی کرد. البته در داخل، بودند کسانی که نامه احمدی‌نژاد به جورج بوش را با نامه امام راحل به میخائیل گورباچف مقایسه کردند و آن را «فوق‌العاده» و از «الهامات الهی» خواندند.

احمدی‌نژاد در پی چیست؟!

محمود احمدی‌نژاد درحالی برای سومین بار به باراک اوباما و چهارمین بار، برای مقام ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده آمریکا نامه می‌نویسد که به هیچ یک از چهار نامه قبلی او، آن هم درهنگامی که حائز مقام ریاست دولت ایران بود، پاسخی داده نشد! این درحالی است که با پیروزی حسن روحانی در انتخابات ۲۴ خرداد ۹۲، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده آمریکا، با ارسال نامه‌ای، پیروزی رئیس دولت تدبیر و امید در انتخابات را به او تبریک گفته و مسائلی را مطرح می‌کند.

در مقابل، ریاست‌جمهوری ایران نیز ضمن پاسخ به نامه باراک اوباما، مواضع جمهوری اسلامی ایران را در باب مسائل مطروحه توسط اوباما بیان می‌کند. از سوی دیگر، احمدی‌نژاد درباره موضوعی اقدام به نگارش نامه به باراک اوباما کرده که دولت او، در موضوع اهمال و کوتاهی در سرمایه‌های ملی در بانک‌های آمریکایی، به عنوان بانک‌های دولت متخاصم، در مظان انتقاداتی جدی است که شرح مفصل آن را می‌توان در گزارش دولت یازدهم خواند!

نکته سوم آن است که محمود احمدی‌نژاد به‌خوبی واقف است که باراک اوباما، همچنان که مسبوق به سابقه است، پاسخ نامه او را نخواهد داد. اینکه احمدی‌نژاد یا مشاوران و نزدیکان او دقیقاً چه هدفی را از ارسال این نامه دنبال می‌کنند، در هاله‌ای از ابهام است.

نخستین واکنش دولتی به نامه

ساعتی پس از انتشار این نامه بود که **حجت‌الاسلام مجید انصاری**، معاون حقوقی رئیس‌جمهور ارسال این نامه را انتخاباتی دانست و گفت: آقای احمدی‌نژاد مانند سایر شهروندان از حقوقی برخوردار است و می‌تواند به هر کسی که می‌خواهد نامه بنویسد. بنده از محتوا و اهداف آن اطلاع ندارم. برخی اسب انتخابات را از یک سال پیش زین کرده‌اند. این اظهارنظر نخستین واکنش مقامات دولتی و چهره‌های سیاسی به خبر نامه احمدی‌نژاد است.

روزنامه های اصولگرا از جمله: کیهان، سیاست روز، رسالت، وطن امروز مطلبی در این باره منتشر نکرده اند فقط روزنامه اصولگرای جوان در مطلب کوتاهی در زیر صفحه اول با عنوان «درباره نامه احمدی نژاد به اوباما» نوشت: انتشار نامه‌ای منسوب به احمدی نژاد خطاب به رئیس‌جمهور امریکا در فضای مجازی تحلیل‌های متفاوتی را به همراه داشت. اما آنچه مسلم است آورده‌ای برای منافع ملی ندارد. اینکه از بین دهها موضوعی که احمدی نژاد می‌تواند درباره آن نامه بنویسد موضوع ۲ میلیارد دلار انتخاب شده است نشان از مصرف داخلی نامه دارد و شاید در پاسخ به نفس لواشه‌ای باشد که ایشان را هم در این موضوع مقصر می‌داند. شاید اگر درباره حمایت غرب از تروریسم یا بدعهدی در برجام بود، برداشت‌های دیگری می‌توانست به همراه داشته باشد. احمدی نژاد مانند هر شهروند دیگر می‌تواند و حق دارد که به دیگران نامه بنویسد اما درباره نامه دو نکته قابل تأمل است؛ اول اینکه بدون جایگاه حقوقی از طرف ملت ایران مکاتبه کرده است و دوم اینکه بین رئیس‌جمهور فعلی امریکا با رؤسای جمهور قبلی تفاوت قائل است که این نگاه همان نگاه روحانی به اوباما است.

روزنامه دولتی ایران نیز با بی تفاوتی نسبت به نامه احمدی نژاد به اوباما گذشته است.

هدف احمدی نژاد از ارسال نامه به اوباما

پایگاه خبری انتخاب: احمدی نژاد این روزها دغدغه دیده شدن دارد. در هر کوی و برزنی حاضر می‌شود و در مورد هر موضوعی اظهار نظر می‌کند. بنابر شواهد، وی دوباره سفرهای استانی خود را آغاز کرده و در شهرهای مختلف اقدام به سخنرانی می‌کند که در تبلیغاتی بودن آن هیچ شبهه‌ای وجود ندارد.

اما شاید کسی انتظار نداشت که رئیس دولت دهم و نهم در این روزهای پایانی دولت اوباما به وی نامه بنویسد. البته این اولین بار نیست که احمدی نژاد به اوباما نامه می‌نویسد. او در دوران ریاست جمهوری خود نیز چندین بار به رئیس‌جمهور امریکا نامه نوشت که به هیچ کدام از آنها پاسخی داده نشد. اگرچه اوباما چندین بار در این مدت با رهبر انقلاب نامه نگاری‌های انجام داده است.

سؤال این است که علت اصلی نامه نگاری احمدی نژاد با اوباما و رسانه‌ای کردن آن در این برهه زمانی چیست؟ برای پاسخ باید به برخی موضوعات اشاره کرد.

احمدی نژاد برای اینکه دوباره بتوانند حیات سیاسی خود را پس از برگزاری انتخابات سال ۹۲ بازباید، نیازمند دیده شدن است. در این میان شاید نامه نگاری با اوباما به بهترین شکل وی را دوباره به اذهان سیاسی مردم بازگرداند. همچنین بنابر گفته برخی کارشناسان سیاسی وی با بحران مشروعیت سیاسی برای حضور در انتخابات مواجه است. بنابراین برای رهایی از این چالش نیازمند ایجاد شیوه های جدید برای انحراف از موضوعات اصلی است. موضوعاتی از جمله فسادهای اقتصادی از سوی همکاران نزدیک وی و یا برخی سوء مدیریت ها در دو دوره دولت گذشته که احمدی نژاد برای آنها پاسخ ندارد.

از سوی دیگر بنا بر اظهارات یک منبع آگاه، علت اصلی انتشار این نامه از سوی احمدی نژاد را باید در متن نامه جستجو کرد. هدف از انتشار این نامه تغییر واقعیت درباره زمان صدور حکم غیرعادلانه دیوان عالی امریکا مبنی تصرف نزدیک به ۲ میلیارد دلار از محل مبالغ بلوکه شده بانک مرکزی ایران می باشد.

این منبع بیان کرد؛ احمدی نژاد سعی داشته است که در این نامه زمان صدور حکم پرداخت غرامت ۲ میلیارد دلاری را به زمان تصدی دولت یازدهم تسری دهد. احمدی نژاد در این نامه به دو حکم اشاره می کند که مربوط به درخواست تجدید نظر است و ایشان در این نامه هیچ اشاره ای به زمان اصلی صدور احکام نمی کند.

در واقع احمدی نژاد می خواسته است به نوعی القا کند که حکم اولیه دادگاه در ۱۸ تیرماه ۱۳۹۳ ثبت شده! و تایید آن در اول اردیبهشت سال ۱۳۹۵ است که دروغی آشکار است. چرا که به طور مشخص در این پرونده اهمال دولت محمود احمدی نژاد کاملاً مبرهن است، چرا که اولاً دولت قبل «فرصت طلایی» چندین ماهه برای خروج پول ها از خطر توقیف آمریکا؛ یعنی پاییز ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷ را از دست داده است. مضافاً اینکه صدور حکم اولیه فرایند بلوکه شدن این پول ها نیز در دولت احمدی نژاد آغاز شده است.

بر اساس اسناد در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۸۷ (۱۲ ژوئن ۲۰۰۸)، شعبه جنوب نیویورک دادگاه فدرال آمریکا نخستین دستور دستبرد و مصادره اوراق قرضه مربوط به بانک مرکزی را در اجرای حکم خسارت ۲/۶ میلیارد دلاری در پرونده پترسون صادر کرده است.

بنابراین عدم اشاره احمدی نژاد به زمان صدور حکم اولیه در این باره نشان می دهد که وی درصد بوده است که از طریق نفی بخشی از واقعیت به خواسته های سیاسی خود دست پیدا کند و خود را از موضع متهم به شاکی تغییر دهد.

سرویس بین الملل خرداد: روزنامه «واشنگتن پست» با انتشار تصاویری از قربانیان حادثه انفجار بمب در پایگاه نیروی دریایی امریکا در نزدیکی فرودگاه بیروت در اکتبر سال ۱۹۸۳ میلادی صورت گرفته امریکایی ها درصدد القای این احساس به خواننده برآمده که اموال ایران به درستی توسط امریکا مصادره شده و ایران مقصر این نوع حوادث بوده است.

Former Iran president writes to Obama over \$2 billion court ruling



Most Read

- 1 As senator, Clinton promised 200,000 jobs in Upstate New York. Her efforts fell flat.
- 2 Former Iran president writes to Obama over \$2B court ruling.
- 3 Japan's emperor signals desire to stand down, citing failing health.

به گزارش خرداد، این روزنامه از احمدی نژاد به عنوان رییس جمهوری «تندروی سابق ایران» یاد کرده و درباره نامه او نوشته است: «او خواستار حل سریع حکم دادگاه عالی امریکا بوده که اجازه می دهد خانواده های افراد قربانی در حملات تروریستی که ایران در آنها نقش داشته است غرامتی ۲ میلیارد دلار کسب کنند».

این روزنامه می افزاید: «احمدی نژاد در این نامه اشاره کرده که ماهیت اقدامش سیاسی نیست اما حدس و گمان ها بر این مبناست که این سیاستمدار تندرو می خواهد به عنوان نامزد در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده ایران نامزد شود. هم چنین به دلیل آن که میانگین شهروندان ایرانی هنوز از دستاوردهای لغو تحریم ها بهره مند نشده اند احمدی نژاد می خواهد با استفاده از نارضایتی ها در کارزار خود در مقابل نامزد بالقوه میانه روها بایستد».

این روزنامه اشاره می کند که نامه احمدی نژاد به سفارت سوئیس که حافظ منافع امریکا در ایران است تحویل داده شده است اما آن سفارتخانه هیچ اظهارنظری در این باره نکرده است. واشنگتن پست هم چنین می نویسد: «کاخ سفید هم واکنشی فوری در این باره نشان نداده است». این روزنامه می افزاید: «زمان انتشار این نامه جالب است آن هم در برهه ای که گفته می شود احتمالا احمدی نژاد رقیب اصلی روحانی در انتخابات مه آینده خواهد بود. این روزنامه می نویسد: "باید دید ایرانیان نسبت به نامه او چه واکنشی نشان می دهند».

این روزنامه در پایان می نویسد: «تحت ریاست احمدی نژاد بود که تحریم های ضد ایرانی در مقیاسی وسیع علیه ایران وضع شدند. او درباره هولوکاست صحبت کرد و آن را انکار کرد و از فروپاشی قریب الوقوع اسرائیل سخن گفت. او هم چنین پس از انتخابات سال ۸۸ بر موضع خود ایستادگی کرد و حاضر به گوش دادن به حرف مخالفان نشد. دو تن از معاونان و افراد نزدیک سیاسی به او به اتهام فساد زندانی شده اند»

Ahmadinejad to Obama: You still have time to fix 'bitter past' & return \$2bn to Iran

Published time: 8 Aug. 2018 12:30
 Edited time: 8 Aug. 2018 12:30



شبکه خبری راشا تودی اما با موضعی همدلانه ضمن انتشار عکسی از احمدی نژاد در کنار عکس اوباما، احمدی نژاد را در قامت فردی نصیحت کننده به اوباما و رئیس جمهوری امریکا را به عنوان فری شرمسار نشان داده و در این باره می نویسد: «احمدی نژاد را برای سخنرانی های مشهورش به یاد می آوریم او در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳ میلادی در قدرت بود. نامه او

به اوباما بار عاطفی دارد و احساسی است. این نامه با جملات با محتوای مذهبی و به زبان عربی آغاز می شود».

خبرگزاری فرانسه نیز با انتشار گزارشی اشاره کرده است که همزمان ارسال نامه احمد نژاد به اوباما با «شایعات درباره برنامه ریزی بازگشت سیاسی» او از محتوای خود نامه مهم تر است و در این باره می نویسد: «این نامه در حالی ارسال می شود که گفته می شود او ممکن است دوباره سودای بازگشت به سیاست را در سر داشته باشد. او به طور رسمی این موضوع را مطرح نکرده اما گمانه زنی ها بر این مبناست. نطق های احمدی نژاد در طول هشت سال ریاست جمهوری اش همواره جنجال ساز بوده اند به خصوص اظهارات خصمانه اش در قبال اسرائیل، اظهارات تندش درباره غرب و حرف هایش درباره برنامه هسته ای او رویکردی پوپولیستی داشت و می گفت که مدافع بخش های حاشیه ای و فقیر جامعه ایران است. اظهارات او بود که به ضرر روابط ایران و غرب تمام شد. او در پایان دوران ریاست جمهوری خود از محافظه کاران جدا شد. معلوم نیست که آیا شورای نگهبان صلاحیت او را تایید خواهد کرد یا خیر. پس از او بود که روحانی به قدرت رسید و باعث لغو تحریم ها و حصول توافق هسته ای شد».

Iran ex-president writes to Obama demanding frozen funds

AFP • August 5, 2016



Mahmoud Ahmadi-najad, Iran's former president, is rumoured to be planning a political comeback (AFP Photo/Atta Kenare)

رادیو فردا:

«محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری سابق ایران، در نامه ای به رئیس جمهوری آمریکا خواستار استرداد دو میلیارد دلار از دارایی های توقیف شده ایران و پرداخت خسارت به ایران شد.»

نامه آقای احمدی نژاد روز یکشنبه، ۱۷ مرداد، نوشته شده و تحویل سفارت سوئیس در تهران به عنوان حافظ منافع آمریکا شده است.

آقای احمدی نژاد در نامه خود با اشاره به سخنان و نامه‌های باراک اوباما مبنی بر «اصلاح روابط با ملت ایران» افزود: «انتظار این بود که در دوره ریاست جمهوری شما، گذشته جبران شود، یا دست کم از ظلم جدید علیه ملت ایران ممانعت شود.»


World News Islam Media Opinion Art & Culture Entertainment Archive

FA AR FR Q

Controvertial letter of Iranian former President Mahmoud Ahmadinejad to Obama published

2016/08/08 14:27:27 / NO 105462





وی با اشاره به توقیف دو میلیارد دلار از دارایی‌های ایران با حکم دیوان عالی آمریکا، نوشت: «ملت ایران انتظار دارد، این مورد خاص... توسط جناب عالی و به سرعت مرتفع شده... منابع به طور کامل مسترد و خسارات وارده نیز جبران شود.»

دیوان عالی آمریکا اول اردیبهشت سال جاری حکم داد که دو میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده ایران در این کشور به خانواده‌های قربانیان آمریکایی چند عملیات تروریستی منتسب به ایران، از جمله بمب‌گذاری‌های سال ۱۹۸۳ در مقر تفنگداران دریایی ایالات متحده و سربازان فرانسوی در بیروت، پایتخت لبنان پرداخت شود.

کارگروه ویژه دولت حسن روحانی برای بررسی این موضوع، مقامات دولت محمود احمدی نژاد را متهم کرده بود که با وجود آراء صادر شده در دادگاه‌های آمریکا و «هشدارهای منابع خارجی،

مراکز ذیربط داخلی و نهادهای عالی»، «اقدام موثری» برای خارج کردن اوراق قرضه خریداری شده از دسترس نظام قضایی آمریکا انجام نداده‌اند.

در مقابل، دفتر محمود احمدی‌نژاد بدون تکذیب کردن خرید این اوراق قرضه در دولت او، مصادره دو میلیارد دلار دارایی ایران را به «ضعیف» بودن دولت حسن روحانی در عرصه بین‌الملل و «تجری» دولتمردان آمریکایی ربط داده بود.

در همین حال احمدی‌نژاد در نامه خود به رییس جمهوری آمریکا نوشت: «گرچه بر این باورم که در هر صورت ملت ایران، کلیه حقوق پایمال شده خود را بازپس خواهد گرفت اما اینجانب مشفقانه به شما نصیحت می‌کنم که اجازه ندهید این لکه ننگ و نقطه تاریک و حادثه تلخ به نام شما ثبت گردد و بی‌اعتمادی تاریخی تعمیق یابد»

احمدی‌نژاد ایران تاکید کرد که نامه او «مطلقاً جنبه سیاسی ندارد» و «صرفاً از منظر حقوق انسانی و در دفاع از حق مسلم» ملت ایران نوشته شده است:

ETRÓPOLES

19° Min 13° Max 21°

TRÂNSITO AGORA

Procurar

OF ENTERTENIMENTO GASTRONOMIA VIDA & ESTILO SAU DO SÉCULO BRASIL MUNDO ESPORTES PONTO DE VISTA COLUNAS E BLOGS MAIS

Política

REPORTAGEM: A JORNADA DE AHMADINEJAD



Ahmadinejad escreve carta a Obama e pede revisão de julgamento nos EUA

O ex-presidente do Irã pede que seja revista uma decisão da Suprema Corte que permite a famílias de vítimas de atentados

Escrito por: Ana Paula Galvão/Agência de Notícias - 10/05/2012

نامه احمدی نژاد به ترامپ



آمریکای امروز متعلق به همه ملت‌هاست



احمدی نژاد با ارسال نامه ای خطاب به دونالد ترامپ رئیس جمهور جدید آمریکا، وی را به ترجیح منافع و رضایت عموم مردم و ملت‌ها بر منافع و رضایت اقلیتی سیری ناپذیر از سردمداران ثروت و قدرت و نیز اصلاح رفتارهای خودبرتربینانه و تحقیر کننده دولت‌های متوالی آمریکا از رهگذر احترام به حقوق ملت‌ها، فرهنگ‌ها و منافع آنان و گسترش برابری و برادری میان ملت‌ها فراخواند.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی نوشت: رئیس‌جمهور سابق ایران در نامه‌ای خطاب به دونالد ترامپ، از اظهارات انتقادآمیز وی درخصوص نظام انتخاباتی آمریکا استقبال کرده است. با این وجود، احمدی‌نژاد در این نامه، از رئیس‌جمهور آمریکا به‌دلیل ممنوعیت صدور ویزا [به شماری از کشورهای مسلمان] و نگرش وی نسبت به زنان انتقاد کرده است.

نشریه آمریکایی هیل تیت‌زیر را برای خبر خود انتخاب کرده است: احمدی‌نژاد در نامه‌ای خطاب به ترامپ: «آمریکای امروز متعلق به همه ملت‌هاست». نگارنده مطلب سپس به قسمتی از نامه احمدی‌نژاد اشاره می‌کند که خطاب به ترامپ آمده است: «جنابعالی بدرستی نظام سیاسی و ساختار انتخاباتی آمریکا را فاسد و ضد مردمی توصیف کرده‌اید.»

پلیتیکو نیز با انتخاب تیت‌زیر «دونالد عزیز احمدی‌نژاد»، به قسمتی از نامه احمدی‌نژاد اشاره می‌کند که وی خطاب به ترامپ، نوشته است: چهار سال مدت زمان زیادی است، ولی خیلی زود می‌گذرد.

پلیتیکو در ادامه می‌افزاید احمدی‌نژاد در نامه ۳۵۰۰ کلمه‌ای خود به ترامپ، وی را پند و اندرز می‌دهد. نگارنده مطلب همچنین، لحن نامه احمدی‌نژاد را آشتی‌جویانه توصیف می‌کند.

خبرگزاری آمریکایی آسوشیتدپرس و رسانه‌های صهیونیستی از قبیل «تایمز آو اسرائیل»، «یدیعوت آحارنوت» و «هاآرتص» نیز این خبر را پوشش داده‌اند.

احمدی‌نژاد: انتظار پاسخ از ترامپ را ندارم

خبرگزاری یورونیوز: بعد از اینکه آقای ترامپ بعنوان رئیس جمهوری آمریکا انتخاب شدند، شما نامه ای را به ایشان نوشتید، آیا پاسخی هم دریافت کردید؟

احمدی‌نژاد: آقای ترامپ ادعاهایی کرد و وعده‌هایی به مردم داد. من آن وعده‌ها را به ایشان یادآوری کردم و راه اجرای آنها را به ایشان گفتم. بعنوان یک وظیفه انسانی، همه ما وظیفه داریم که به همدیگر یادآوری کنیم و تذکر بدهیم. حالا اینکه ایشان بپذیرد یا نپذیرد، مهم نیست. مهم این است که من وظیفه ام را انجام دادم. به ایشان گفته ام که کدام راه درست است کدام راه غلط است.

من انتظار ندارم که ایشان پاسخی بدهد چون این یک دیپلماسی عمومی است. دیپلماسی عمومی نیازمند پاسخ اختصاصی نیست بلکه خطابش همه بشریت است اما با نام بردن از یک فرد! ما فکر می‌کنیم که اصولاً تمام انسان‌ها باید با هم گفت و گو کنند. ما باید همه از جمله آقای ترامپ را به راه درست دعوت کنیم. آقای ترامپ ادعاهایی کرده است. او گفته است که نظام آمریکا فاسد است و مردم در فقر زندگی می‌کنند و من می‌خواهم این مشکلات را حل و فصل کنم. من همان‌ها را به او گفتم. گفتم راه حل صحیح این مسائل، بدین شکل است. اما ایشان مسیر دیگری را رفت. من انتظار جواب مستقیم آقای ترامپ را خطاب به خودم ندارم. من به ایشان و به تمام ۷ میلیارد جمعیت جهان می‌گویم زیرا این یک دیپلماسی عمومی است. به تمام ملت‌های جهان می‌گوییم که آمریکا باید این اقدامات را انجام دهد و اگرانجام ندادند، بدانید که از مسیر خارج شده‌اند. در اصل دعوت می‌کنیم. آقای ترامپ! شما این قول‌ها را داده‌اید، حالا وقت عمل است. اگر عمل کرد، از او تشکر می‌کنیم و اگر نه، سرنوشت او مانند آقای بوش و آقای اوباما می‌شود. آن‌ها کجا هستند؟ آقای بوش کجاست؟ در افکار عمومی کجاست؟ آیا کسی او را دوست دارد؟

متن نامه احمدی نژاد به ترامپ

عالی جناب آقای دونالد جان ترامپ

رئیس جمهور محترم ایالات متحده آمریکا

سلام بر شما

جناب عالی در انتخابات اخیر آمریکا به ریاست جمهوری این کشور برگزیده شده اید. از فضای سیاسی و رسانه ای آمریکا چنین استنباط می شود که نتیجه انتخابات بر خلاف روال معمول و خارج از اراده و پیش بینی هیات حاکمه و جریان اصلی پشت صحنه سیاست آمریکا بوده است.

مواضع حزب رقیب و برخی از اعضای حزب شما و اغلب رهبران غربی نیز همین مطلب را القاء می کند. صرفنظر از صحت و سقم آن، انتخابات اخیر بخشی از مطالبات واقعی و انباشته مردم آمریکا را آشکار کرد.

با استقبال از این امر و با امید به تاثیرگذاری، موضوعاتی را با شما در میان می گذارم. همچنانکه قبلا نیز سعی کردم در قالب نامه، موارد مهمی را به دو رئیس جمهور پیش از شما نیز منتقل نمایم.

الف : مقدمه

۱- این نامه مطلقا سیاسی به معنای رایج آن نیست بلکه امروز از یک انسان به یک انسان دیگر است. این نامه از موضع انسانی و علاقمندی و دلسوزی به مردم آمریکا و دیگر ملت ها نوشته می شود. انتظار دارم که جناب عالی نیز بر همین منوال و با دید انسانی، آن را مطالعه نمایید.

۲ - به عنوان فرزند ملت بزرگ، تمدن ساز و فرهنگ آفرین ایران سخن می گویم. ملتی که در تاریخ پر افتخار خود، با تقدیم هزاران دانشمند و هنرمند و دستاوردهای علمی و فرهنگی بی شمار، سهم مهمی در فرهنگ و تمدن جهانی دارد.

ملتی که حدود ۲۵۰۰ سال قبل و توسط شخصیت بزرگ تاریخ، کوروش، فرمان آزادی اندیشه و برابری انسانها و لغو برده داری، تبعیض نژادی و استثمار را صادر کرده و به آن پایبند مانده است.

ملتی که جهان را قرن ها با برادری، عدالت و احترام به خوبی مدیریت کرده است. ملتی که در دوره معاصر نیز شخصیت یگانه، امام خمینی(ره) را به جامعه بشری عرضه کرده است.

رهبری که ترجمان عشق و محبت انبیاء الهی به همه انسانها و پرچمدار آزادی و عدالت و برادری برای همه ملت ها بوده است. مصلح بزرگی که با نگاه الهی - انسانی یار و یاور همه مظلومان و ستمدیدگان و فریادگر صلح، دوستی و عدالت و منادی اصلاحات اساسی به نفع همه ملت ها بوده است.

۳ - با بسیاری از شخصیت های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و مردمان گوناگون از پنج قاره جهان ملاقات و در باره مسائل بین المللی گفت و گو داشته ام. این نامه می تواند شامل دیدگاههای دیگر ملت ها و بسیاری از صاحب نظران و شخصیت های معاصر نیز تلقی گردد.

۴ - من و شما نیز مانند دیگر انسانها بنده و مخلوق خداوند یگانه هستیم و برای زندگی جاوید خلق شده ایم. خداوند ما را برای دشمنی، برتری جویی و تجاوز طلبی خلق نکرده است. انسانها همه با هم مساوی و در مالکیت زمین و ثروت ها و فرصت های خدادادی و در حقوق انسانی برابرند. جوهره حقیقی انسان در یگانه پرستی و عشق ورزیدن به دیگران و تلاش برای رفاه و سعادت آنان شکوفا می شود.

انسان در مسیر خدمت به دیگران، به خداوند نزدیک می شود و رستگاری ابدی را برای خود به ارمغان می آورد. به تعبیر دیگر، انسان حقیقی و برنده واقعی رقابت ها و مسابقات این دنیا کسی است که عمرش را در خدمت رفاه و آسایش دیگر انسانها و در راه رفع ظلم و برقراری عدالت و دوستی می گذراند.

۵ - برخورداری از رای و اعتماد مردم و نمایندگی آنان از یک سو موجب افتخار و از سوی دیگر موجب مسئولیت بسیار سنگینی است. اگر شما تا کنون برای خودتان زندگی کرده اید، علی القاعده از این پس باید برای مردم آمریکا و جامعه انسانی زندگی کنید.

۶ - انتخاب شدن به ریاست جمهوری آمریکا یک فرصت تاریخی اولاً برای منتخب و ثانیاً برای انتخاب کنندگان و دیگر ملت هاست. گرچه چهار سال زمانی طولانی است ولی خیلی زود می گذرد. باید قدر فرصت را دانست و از همه لحظه های آن به درستی استفاده کرد.

۷ - منتخبین ملت ها و حاکمان هرگز نباید خود را برتر از مردم، صاحب اختیار و مسلط بر آنان تصور کنند. حاکمان، شانی جز خدمتگزاری به مردم، تواضع و پیگیری خواسته های آنان ندارند.

همه پیامبران الهی از جمله حضرت عیسی (ع) حامل پیام واحد و در خدمت مردم بوده اند. خداوند در قرآن کریم به پیامبر بزرگوار حضرت محمد (ص) می فرماید: تو فقط یک یادآوری کننده هستی و بر مردم سیطره نداری.

پیامبران نه برای فرمانروایی بر مردم و تاسیس امپراتوری بلکه آمده اند تا انسانها را متحد و همدل کنند و توحید، آزادی، عدالت و عشق را در زمین منتشر نمایند.

۸ - قوانین حاکم بر جوامع انسانی را خداوند وضع فرموده است. این قوانین تغییر ناپذیرند. کسانی که مهر و محبت انسانها را در دل دارند و در مسیر خدمت به مردم تلاش می کنند، در حقیقت مهر خدا را در دل خویش انباشته اند و سرنوشت زیبایی در انتظار آنان است و در این دنیا و جهان آخرت جاوید و سرفراز خواهند بود.

۹ - ترجیح منافع و رضایت عموم مردم و ملتها بر منافع و رضایت اقلیتی سیری ناپذیر از سرمداران ثروت و قدرت، امری عقلانی و موجب نیک نامی حاکمان است.

ب - نکاتی در باره وضعیت آمریکا و مواضع جناب عالی در دوره انتخابات:

آقای رئیس جمهور!

جناب عالی از تاریخ آمریکا و رفتار حاکمان آن با دیگر ملت ها به خصوص در نیم قرن اخیر به خوبی اطلاع دارید. نارضایتی از حاکمان آمریکا به حدی است که وضعیت داخلی آمریکا و ظلم هایی که بر مردم آن کشور می رود را نیز شما بهتر از هر کس باید بدانید. جناب عالی به صراحت این سیاست ها و عملکردها، ساختار حکومتی آمریکا و دستگاه رسانه

ای شکل دهنده افکار عمومی را تخطئه کرده اید. جناب عالی اعلام کرده اید که می خواهید شرایط را به نفع مردم عوض کنید.

لازمه تحقق این وعده ها، توجه به موضوعات مهمی است که به برخی از آنها اشاره می کنم:

۱ - جناب عالی به درستی، نظام سیاسی و ساختار انتخاباتی آمریکا را فاسد و ضد مردمی توصیف کرده اید. نظام انتخاباتی آمریکا برای دهه های متوالی، رای مردم را به اسارت گروهی اندک گرفته است. گروهی که در ظاهر در قالب دو حزب حکومت می کنند اما در واقع نماینده یک اقلیت، یعنی سردمداران ثروت و قدرت جهانی اند.

تغییر نظام انتخاباتی آمریکا و آزاد کردن اراده و منافع مردم از این اسارت تحمیلی، کاری بزرگ و اصلاحی اساسی است.

روشن است که تنها از رهگذر یک برنامه جامع و تکیه بر اراده واقعی مردم آمریکا، می توان این وضعیت را اصلاح کرد. بر این باورم که جایگاه ریاست جمهوری در آمریکا، دارای قدرت و ظرفیت مناسبی برای پیشگام شدن در این کار بزرگ است. امیدوارم شما اولین رئیس جمهور ایالات متحده باشید که پایه گذار تحولات بنیادین در جهت تحقق خواست حقیقی مردم می شوید.

۲ - متأسفانه دولت های متوالی آمریکا، خود را برتر از دیگران پنداشته، پیشرفت این کشور را در عقب نگه داشتن دیگران، برخورداری و رفاه مردم آمریکا را در فقر دیگران، عزت و بزرگی آن را در تحقیر دیگران و امنیت آمریکا را در ناامنی دیگران جست و جو کرده اند.

اگر همه دولت های دنیا از همین منظر به عرصه بین المللی بنگرند و بر همین مبنا عمل کنند، نتیجه چه خواهد شد؟ باور من این است که مردم آمریکا نمی توانند با این سیاست ها و عملکردها همراهی کرده و به دنبال تحقیر و فقر و ناامنی دیگران و تصرف ثروت آنان باشند.

هرگاه مردم آمریکا از ورای فضای غبار آلود رسانه ای، از این سیاست ها و رفتارها مطلع شده اند، بلافاصله آن را محکوم کرده و از عاملان آن ها اعلام براءت کرده اند. اگر به دنبال اصلاح اساسی و ماندگار هستیم، باید به همه ملت ها و فرهنگ ها، اراده و منافع آنان احترام بگذاریم. باید در شادی ملت ها شاد و در غم آنان شریک باشیم. باید به دنبال

برابری و برادری میان ملت‌ها باشیم و به حقوق ملت‌ها احترام بگذاریم و از برتری جویی و تلاش برای سلطه بر دیگران خودداری نماییم.

۳- جناب عالی اعلام کرده اید که خزانه داری کل آمریکا طی چند سال حدود ۲۳ هزار میلیارد دلار دارایی کاغذی خلق کرده است. معنای این سخن آن است که با سوء استفاده از جهان روایی دلار و بدون کار و تلاش یا ارائه کالا و خدمات، این رقم از جیب ملت‌های جهان برداشته شده است. متأسفانه این سرقت بزرگ و مدرن به نام مردم آمریکا ولی در واقع به نفع عده ای خاص انجام شده است. این بدان معناست که دولت و هیأت حاکمه آمریکا به همین مقدار به دیگر ملت‌ها بدهکارند. گمان ندارم که مردم آمریکا به این بزرگترین دستبرد تاریخ راضی باشند.

انتظار این است که ثروت ربوده شده ملت‌ها به آنها بازگردد یا لاقل این روند غیر انسانی و مخرب متوقف گردد. این یک اصلاح اساسی و ساختاری است.

۴- آقای رئیس جمهور! جناب عالی به وجود ۷۰ میلیون فقیر و میلیون‌ها بیکار اشاره کرده اید و گفته اید که حل مسائل داخلی آمریکا در اولویت کاری شماست. شما اعلام کرده اید که قدرت دفاعی آمریکا تحلیل رفته است. جناب عالی به هزینه شش هزار میلیارد دلاری آمریکا در جنگ خاورمیانه نیز اشاره کرده اید. می دانید که هزینه نظامی اعلام شده دولت آمریکا سالیانه حدود ۷۰۰ میلیارد دلار است.

کارشناسان معتقدند که دفاع از مرزهای جغرافیایی آمریکا و تامین امنیت داخلی آمریکا و تامین امنیت داخلی آن کشور، در تهدیدهای امروزی، نباید بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار در سال هزینه داشته باشد.

سؤال اساسی این است که چه کسی به دولت آمریکا مأموریت برقراری امنیت در جهان را داده است؟ دخالت در امور دیگران و لشکر کشی به دیگر مناطق و تحمیل هزاران پایگاه نظامی و امنیتی و اطلاعاتی آمریکا در نقاط مختلف جهان جز ناامنی، جنگ، تفرقه، کشتار و آوارگی ملت‌ها چه نتیجه ای داشته است؟ آیا این اقدامات جز ایجاد کینه و نفرت نسبت به سردمداران آمریکا، بدنامی برای ملت این کشور و تحمیل هزینه های نظامی، دستاورد دیگری برای آمریکا به همراه داشته است؟

اگر همه دولت ها بخواهند رفتاری مانند دولت آمریکا داشته باشد، کدام چشم انداز روشن از صلح و امنیت در برابر جامعه بشری قرار خواهد گرفت؟ آیا بهتر نیست با توقف جنگ افروزی و عدم دخالت نظامی در دیگر نقاط جهان، بر ایجاد فضای تفاهم بین المللی و پایان دادن به رقابت تسلیحاتی و جنگ و کشتار مردم تاکید شود؟

در این صورت منابع قابل توجهی نیز برای توسعه رفاه مردم آمریکا و رفع فقر و بیکاری صرفه جویی خواهد شد، آیا این بهترین راه برای تغییر نگاه ملت ها به هیات حاکمه آمریکا نیست؟

علاوه بر این، توجه دارید که تکیه بر سلاح و تهدید دیگران، به منزله وارد شدن در مسابقه بی پایان و پرهزینه تسلیحاتی است که فرجامی جز جنگ و نابودی ملت ها ندارد.

امروز بر همگان آشکار شده است که ادعای تامین امنیت و ایجاد صلح در دیگر سرزمین ها با تکیه بر سلاح و جنگ افروزی، ادعایی دروغین و پنهان کردن اهداف استعماری زیر شعارهای انسانی است.

مسابقه در تولید و صدور سلاح چگونه می تواند صلح و امنیت ایجاد کند. جنگ جنگ می آورد و صلح هرگز با جنگ برپا نمی شود.

کشتار فقط کینه ها را انباشته می کند. صلح و امنیت پایدار فقط با تغییر نگاه ها، باورها و رفتارها برپا می شود. امنیت پایدار را باید در مهرورزی، احترام به حقوق دیگران و اجرای عدالت جست و جو کرد. بهترین قدرت دفاعی، قدرت مردم و رضایتمندی آنان است و این جز در سایه اجرای عدالت و احترام به انسانها حاصل نمی شود.

اگر جناب عالی پیشگام در برچیدن مسابقه مرگبار تسلیحاتی و توقف حضور و دخالت نظامی در مناطق دیگر شوید، از کشتار و آوارگی میلیونها انسان در سال جلوگیری خواهد شد. در این صورت می توان صدها میلیارد دلار از هزینه های نظامی و امنیتی جهان کاسته و آن را صرف بهداشت، آموزش و رفاه ملت ها و کاهش فاصله طبقاتی و دیگر نابسامانی ها کرد و ریشه ناامنی را از بین برد.

آیا وقت آن نرسیده است که همه باور کنیم که جامعه انسانی بیش از سلاح و قدرت نظامی به اندیشه انسانی، عدالت و برادری نیازمند است؟ خود بر تربینی عملی شیطانی و ریشه همه

نابسامانی های جامعه انسانی است. آیا وقت آن نرسیده است که سلاح ها به قلم تبدیل شود و خودبرتربینی، تبعیض و کینه ورزی جای خود را به برابری و برادری بدهد؟

۵- سازمان ملل متحد بزرگترین دستاورد تجارب تاریخی و میراث مشترک بشری و محصول امید بشریت برای ساختن دنیایی بهتر است. تشکیل سازمان ملل، ایده ای بسیار متعالی برای مشارکت عادلانه عموم ملت ها در مدیریت جهان و برقراری صلح و امنیت پایدار و تامین رفاه و تعالی برای همگان است.

سازمان ملل تاسیس شد که جنگ ها برچیده شود و تعامل سازنده و گفت و گو و برادری جای جنگ افروزی و مسابقه تسلیحاتی را بگیرد.

سازمان ملل تاسیس شد تا خرد جمعی بشریت جای دیکتاتوری و استکبار بنشیند. مشارکت آزاد ملت ها در مدیریت جهانی تهدید نیست بلکه فرصت ارزشمندی است که همه مصلحان حقیقی از آن استقبال می کنند.

متاسفانه سیطره دولت های متوالی آمریکا بر این سازمان، مانع از کارکرد صحیح آن شده است. وقت آن رسیده است که مرکز تبلور اراده جمعی و آزاد ملت ها، از این سلطه مخرب آزاد شود. البته این کار نیازمند مردانی تاریخ ساز و اتخاذ تصمیمی بزرگ است.

۶- بدخواهان مردم آمریکا در صدد جلوگیری از اعمال اراده مردم آمریکا برای ایجاد اصلاحات اساسی در ساختارها، سیاستها و رفتارهای حاکمیت آمریکا هستند. آنان برای ایجاد انحراف در حرکت عمومی مردم آمریکا به سوی اصلاح حقیقی و احقاق حقوقشان آدرس غلط می دهند.

متاسفانه عده ای به دنبال توسعه نگاه تبعیض آلود و نژادپرستانه و منفعت طلبانه در روابط انسانی، گسترش مرزبندی های کاذب و فاصله انداختن بین مردم هستند. شیاطین تحت عناوین مختلف از جمله دین، نژاد، رنگ و حتی جغرافیا می خواهند بین مردم فاصله انداخته و با گسترش کینه ورزی برای خود فرصت ایجاد کنند.

جهان انسانی در یک روند تکاملی به سوی جامعه واحد پیش می رود و در این مسیر به دنبال برداشتن مرزها و فاصله های گوناگون از بین مردم و ملت ها است.

انسانها از یک ریشه و اصل و دارای روح الهی و محترمند. بین ملت ها با هر دین و اندیشه و نژاد، دشمنی و خصومتی وجود ندارد. رفع مشکلات جامعه بشری و ساختن دنیایی بهتر نیازمند وحدت و یاری دست های تک تک مردم جهان است.

به قول سعدی بزرگ، شاعر پر آوازه ایرانی:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

همه باید برای ساختن فردای بهتر و برای بسط دوستی و عدالت و آزادی تلاش کنیم. همه مردم باید خود را مسئول بدانند و فرصت مشارکت و رهبری در این اقدام مقدس را در اختیار داشته باشند. گمان ندارم که هیچ انسان عاقلی تلاش برای خشکاندن ریشه نژادپرستی و تبعیض نژادی در آمریکا را ملامت کند.

۷ - تروریسم، ابزاری ضد انسانی در دست قدرت های جهانی برای ایجاد ناامنی و تفرقه و تحمیل اراده و سیاست های آنان بر ملت ها و دولت هاست.

متاسفم یادآوری کنم که اکثر گروههای تروریستی شناخته شده امروز دنیا، از سوی دستگاههای امنیتی آمریکا پایه گذاری، تجهیز و تقویت شده و می شوند یا در میانه راه در خدمت امیال آن دستگاهها قرار گرفته اند. مبارزه ریشه ای با تروریسم؛ قطع منابع مالی و حمایت های اطلاعاتی، مالی و تسلیحاتی نهادهای امنیتی آمریکا و دولت های هم پیمان آمریکا از تروریست هاست. انتظار عمومی آن است که جناب عالی با این اقدام موجبات خوشحالی و سپاس همگان و بویژه ملت های تحت ستم تروریسم را فراهم کنید.

امیدوارم روزی اندیشه خود برترینی که ریشه تروریسم و بسیاری از نابسامانی های جامعه بشری است به اندیشه انسانی متحول شود.

۸ - پیشرفت ها و موجودیت امروزی آمریکا محصول مهاجرت ملل مختلف به آن دیار است. حضور و تلاش سازنده نخبگان و دانشمندان از کشورهای گوناگون از جمله جمعیت میلیونی هموطنان ایرانی اینجانب نقش مهمی در پیشرفت آمریکا داشته است. باید روح سیاست حاکم بر آمریکا متوجه احترام به تنوع ملل و نژادها باشد. به تعبیر دیگر، آمریکای امروزی

متعلق به همه ملت ها و از جمله بومیان آن سرزمین است. هیچ کس نمی تواند خود را مالک و دیگران را میهمان یا مهاجر بشمارد. باید مراقب بود همان کسانی که مسئول ناهنجاری های امروز آمریکا هستند نفوذ نکنند و آدرس غلط ندهند.

آقای رئیس جمهور! انتظار زیادی نیست که جناب عالی همت خود را صرف مبارزه با ریشه های فساد نموده و از مردم مظلوم که نوعا در خدمت سازندگی آمریکا هستند، حمایت کنید.

ج : و اما آخرین توصیه ها

۱ - داشتن کشوری پیشرفته، قوی و غنی و موثر در روابط بین الملل، آرزوی هر ملتی است اما این به معنای برپایی امپراتوری و دخالت در امور دیگران یا فخر فروشی و تسلط بر دیگر ملت ها نیست.

باور دارم که سرزمین آمریکا به اندازه کافی از منابع طبیعی و ثروت های خدادادی برای ساختن یک زندگی متعالی و پیشرفته و پایدار برخوردار است و نیازی به دست اندازی به منابع دیگران ندارد. ملت آمریکا شایستگی آن را دارد که در یک تعامل سازنده، عادلانه و برابر با دیگر ملت ها، از همه امکانات و فرصت ها برخوردار و دارای زندگی متعالی و پایدار باشد.

اطمینان داشته باشید که تلاش برای گسترش رفتار انسانی، پذیرش و احترام به حقوق سایر ملت ها و کوشش برای استقرار عدالت همواره پسندیده بوده است. ایجاد فرصت کار سازنده برای جوانان آمریکا، رفع مشکلات حاد مردم، اصلاحات ساختاری و ساختن آمریکا در جغرافیای ایالات متحده، از جانب عموم ملت ها و پیشاپیش آنان، ملت ایران با استقبال مواجه خواهد شد.

۲ - زنان مظهر جمال خداوند و زیباترین و ارزشمندترین هدیه خداوند هستند. احترام به زنان و تکریم آنان، از نشانه های جوانمردی است.

مردان بزرگ تاریخ بالاترین احترام را برای زنان قائل بوده و توانایی های خدادادی آنان را به رسمیت می شناسند. نقش زنان در حیات و تعالی جامعه انسانی، استثنایی و در بهترین و

بالاترین شکل است. مدیریت زنان در امور علمی، اجتماعی و فرهنگی و سایر عرصه ها از دقیق ترین و بهترین ها بوده است.

همه ما مفهوم عمیق عشق بی بدیل مادری، محبت یگانه خواهری و غیرقابل جایگزین بودن جایگاه همسری را به خوبی درک می کنیم. امیدوارم زنان در جوامع مختلف و از جمله جامعه آمریکا، همواره در کمال عزت و کرامت در ساختن جامعه مطلوب، مشارکت و رهبری موثر و سازنده داشته باشند.

لازم نمی بینم تاریخ پر فراز و نشیب و پر افتخار ملت بزرگ ایران را یادآوری کنم. هیچ اثری از دشمنان و بدخواهان بددل و کینه ورز ملت ایران در زمین باقی نمانده است. اما ملت ایران زنده و بالنده است و تمام حوادث کوچک و بزرگ تاریخ را با موفقیت پشت سر گذاشته و خواهد گذاشت. ملت ایران آینده درخشان را در اختیار خود دارد. تنها به این نکته بسنده می کنم: یادتان باشد تصویری که رسانه های آمریکایی از ملت ایران ارائه می کنند، هرگز منعکس کننده واقعیت های مردم بزرگ و شریف ایران نبوده و نیست.

آقای رئیس جمهور!

باوجود مردم خوب آمریکا، شما امروز این فرصت تاریخی را دارید که با آغاز اصلاحات اساسی و تلاش در این راه، آغازگر تحولی بزرگ باشید و نام نیکی را از خود برجای بگذارید. امیدوارم از طولانی شدن نامه که اقتضای یک صحبت اساسی و سازنده است خسته نشده باشید.

از خداوند مهربان برای همه ملت ها و همچنین مردم آمریکا سربلندی و موفقیت و صلح و آزادی و عدالت و رفاه و برای جناب عالی در انجام مسئولیت سنگین اصلاح ساختاری نظام آمریکا و تامین خواست مردم، موفقیت مسالت دارم.

محمود احمدی نژاد

خادم ملت ایران

از توصیه رهبری تا حمایت از کاندیداتوری بقایی و ورود به انتخابات ۹۶



شان این ملت، آنچیزی نیست که امروز مشاهده می‌کنیم
احساس عمومی این نیست که رو به جلو می‌رویم



سوال: درباره توصیه مقام معظم رهبری مبنی بر عدم ورود حضرتعالی به انتخابات، کارشناسان مسائل سیاسی بر این باورند که فرمایشات مقام معظم رهبری صرفاً یک توصیه بوده است و امر و نهی در کار نبوده است. نظر شما چیست؟

احمدی نژاد: مقام معظم رهبری به من توصیه کردند که من در این دوره به عنوان کاندیدا حضور پیدا نکنم، نه اینکه نسبت به سرنوشت کشور و مسائل مهم کشور بی تفاوت باشم! این بدین معنا نیست که در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره مشارکت نکنم و حضور نداشته باشم. تک تک ایرانیان با حضور خودشان تاثیرگذارند. عده ای می گویند که این توصیه، نهی کامل اینجانب است و عده ای میگویند که این صرفاً یک توصیه است و امر و نهی نیست. البته شخص مقام معظم رهبری هم در سخنانشان فرمودند که نه می گوئیم بیاوید و نه می گوئیم نیایید. صرفاً توصیه است. توصیه به یک برادر مومن است. همانطور که اشاره کردم من برنامه ای برای ریاست جمهوری نداشتم.

مجری: از وقتی در پاسخ به مقام معظم رهبری اعلام کردید در انتخابات شرکت نخواهید کرد تا روزی که ثبت نام کردید چه اتفاقی رخ داد که تصمیم جدیدی اتخاذ کردید؟

احمدی نژاد: شرایط به طور کلی کرد. شرایط الان با هفته قبل یک جور است؟ بالاخره شما رسانه ای هستید و خبرها را لحظه ای تعقیب می کنید. من که همه اخبار دنیا را نمی خوانم چون فرصت نمی کنم ولی شما علی القاعده باید بدانید. الان اوضاع با یک ماه قبل یک جور است؟ خیر. تغییرات در داخل و خارج خیلی سریع اتفاق می افتد، در کل منطقه و در همه کشورها. الان اوضاع در عراق سوریه، سعودی و حجاز مثل ۶ ماه قبل است؟ فرق کرده است. در خود آمریکا، الان با ۶ ماه قبل یکی است؟ خیر، تغییرات خیلی سریع اتفاق می افتد. تحولات جهان سرعت گرفته است. البته به سمت عدالت و کرامت انسان هاست. این نظمی که الان در دنیا هست کلا زیر و رو خواهد شد و تغییر می کند.

مجری: می خواهم به تناقض دیگر شما اشاره کنم. اینکه شما چند ماه پیش، بعد از کاندیداتوری آقای بقایی، بیانیه صادر کردید و گفتید که من از هیچ کس حتی از نزدیکانم حمایت نخواهم کرد. هنوز یک ماه از بیانیه شما نگذشته بود که شما از آقای حمید بقایی حمایت کردید. آقای احمدی نژاد! آیا آن زمان دروغ گفتید که از هیچ یک از کاندیدایی حمایت نمی کنید؟

احمدی نژاد: متشکرم. شما یک تاریخ را جا به جا کردید. شما گفتید بعد از اینکه آقای بقایی اعلام کاندیداتوری کرد، من اطلاعیه دادم. نه خیر! قبل از [اعلام کاندیداتوری] آقای بقایی من اطلاعیه دادم و بعد هم توضیح دادم که آن اطلاعیه برای چه بوده است. مثل این است که شما به یک پزشک مراجعه می کنید و به شما می گوید آب نخور. سه ماه بعد وقتی می روید به شما می گوید آب بخور! شما به آن پزشک می گوئید آقای دکتر چرا تناقض دارید؟! آن حرفِ مهرماه سال ۹۵ برای شرایط همان مهرماه بود. مخاطبان آن مشخص اند. بیست و سوم بهمن ماه ۹۵ هم شرایط خودش را دارد و مخاطبش هم مشخص است.

در زمانی که من اطلاعیه را نوشتم از تصمیم کاندیداتوری ایشان [حمید بقایی] مطلع نبودم و مخاطبم اشخاص دیگری بودند. اما بعد که ایشان کاندیدا شد و شرایط عوض شد، من از ایشان حمایت کردم. آیا جرمی مرتکب شدم؟ آنجا جواب یک عده را دادم [مهرماه]، جای دیگر جواب عده دیگری را دادم [بهمن ماه]. وقتی آقای بقایی کاندیدا شد، از ایشان حمایت کردم. این حق

هر شخصی است که از کاندیدای مدنظر خود حمایت کند. چرا می خواهید این حق را از کسی بگیرید؟ کجای این کار تناقض است؟ یک جابجایی در تاریخ این فکر را به وجود آورده که این تناقض است. به عنوان مثال من در جایی گفته ام که هیچگاه در امور سیاسی کشور دخالت نخواهم کرد. با تغییر شرایط کشور و با توجه به نیاز کشور و درخواست مردم از من، وارد مسایل سیاسی می شوم. آیا این تناقض است؟ خیر. من فکر می کنم تناقض از لحاظ لغوی معنای دیگری دارد.

مجری: مقام معظم رهبری شما را از حضور در انتخابات منع کردند تا در کشور دوقطبی شکل نگیرد. با توجه به ورود آقای رئیسی به صحنه انتخابات، فکر نمی کنید عملاً انتخابات دوقطبی شد و با ورود شما، دوقطبی شکل گرفته بین آقای رئیسی و آقای روحانی از بین میرفت؟! **احمدی نژاد:** قسمت اول سوالتان با بخش پایانی آن متفاوت بود. شما سوال فرمودید که مقام معظم رهبری فرموده شما نیایید تا انتخابات دوقطبی نشود و فرمودید که الان دوقطبی شده است و از افرادی اسم بردید [رئیسی و روحانی]. حالا بنظرتان ورود ما انتخابات را دو قطبی خواهد کرد یا سه قطبی؟! مشخص است.

مجری: با چه انگیزه ایی وارد عرصه انتخابات ۹۶ شدید و نظرتان را نسبت به حواشی ایجاد شده چیست؟

احمدی نژاد: همه ما باید به دنبال اهداف اساسی انسان یعنی استقلال، آزادی، عدالت، کمال، رفاه باشیم و جهان را برای امنیت و عزت همه بخواهیم. به تعبیری دیگر باید به دنبال اصلاح وضع موجود باشیم. حرکت برپایه احترام، صلح، امنیت و حق تعیین سرنوشت برای همه، نوید بخش زندگی بهتری برای جامعه بشری خواهد بود و در این مسیر باید تلاش کنیم تا وضعیت کشور نیز اصلاح شود. این رویکرد می تواند بیانگر انگیزه من برای ثبت نام در انتخابات ریاست جمهوری باشد.

ملت بزرگ، مهربان، صمیمی، تاریخ ساز، متمدن و با فرهنگ ایران همیشه برای انجام وظایف خود در صحنه حاضر بوده است، اما شان این ملت، آن چیزی نیست که امروز مشاهده می کنیم؟

احساس عمومی این نیست که رو به جلو می‌رویم، بلکه حس عقبگرد و درجا زدن در جامعه مستولی می‌شود و مردم متوجه می‌شوند اخبار منتشر شده، متناسب با واقعیت‌ها نیست و من اصلاح این وضعیت را ضروری می‌دانم لذا برای حضور در عرصه انتخابات، احساس مسئولیت کردم.

مسئولین باید تلاش کنند مردم آزاد باشند و فشار اقتصادی، سیاسی، روحی و روانی را از دوش مردم بردارند. مگر می‌شود جنگل، مرتع، معدن و آب را در انحصار بگیریم و بعد در اختیار هر شخصی که دوست داشتیم قرار دهیم. در واقع اعتقاد دارم برای اصلاح امور کشور نیاز به تدوین قوانین جدید در همه عرصه‌ها وجود دارد.

مجری: عده ای معتقدند که شما می‌خواستید به قدرت برگردید تا به رفتارهای تند ترامپ علیه ایران پاسخ دهید!

احمدی نژاد: کشور بزرگ ایران دارای آرمانهای متعالی و فرصت‌های فراوان خدمت است و سیاست خارجی بخشی از آن محسوب می‌شود که مبتنی بر عدالت و احترام به همگان است و این ریشه اصلی صلح و ثبات در جهان است. همانطور که در سال ۱۳۸۴ که ما آمدیم، آقای بوش ایران را تهدید و اعلام جنگ کرد و گفت که ایران محور شرارت است و می‌خواهد به افغانستان، عراق و ایران حمله کند اما او در مقابل منطق دولت نهم مجبور شد تغییر رویه بدهد و ما در باره بیرون رفتن آمریکا از عراق و نه درباره باقی ماندن نیروهایش در عراق یا حمله به ایران، مذاکره کردیم. البته او مایل بود در سایر موضوعات هم با ایران مذاکره کند که دوره اش تمام شد. آقای اوباما هم تا روز آخر نامه می‌داد و برای گفت و گو و همکاری اظهار علاقه می‌کرد. ما معتقدیم که همه چیز را می‌شود برپایه گفت و گوی مبتنی بر احترام حل و فصل کرد.

مجری: شما قبلا ۸ سال رئیس جمهور ایران بودید. الان سوالی که برای هر ایرانی مطرح است اینست که اگر مجدداً رئیس جمهور می‌شدید برنامه جنابعالی چه می‌بود و با آن وضعیت قبلی چه تفاوتی می‌داشت؟

احمدی نژاد: ما برای اصلاحات اجتماعی و اصلاحات اقتصادی برنامه بسیار گسترده ای داریم. بالاخره الان مردم تحت فشار هستند و شرایط اقتصادی ما مطلوب نیست. در حالی که ظرفیت

های ایران خیلی بالاست و از لحاظ اقتصادی می تواند به سرعت در تراز کشورهای درجه یک جهان قرار بگیرد.

ایران خیلی بزرگ است و همه چیز دارد. بهترین نیروی انسانی، دانش، بهترین تولیدکنندگان و مدیران، بهترین منابع طبیعی، بهترین فرصت های سیاسی و جغرافیایی. ایران خیلی بهتر می تواند اداره شود. ما طی ۸ سال برنامه های گسترده ای را پیاده کردیم. بخشی از آن نیمه کاره ماند، در بخش دیگری هم به خاطر تغییرات و تحولات بایستی تجدید نظر شود، به علاوه برنامه های جدیدی هم برای بهبود شرایط و پیشرفت کشور تنظیم شده است.

یکی از برنامه ها این است که همه مردم در مدیریت کشور مشارکت کنند و بخش مهمی از ثروت مردم، به خود مردم برگردد. نظام بانکی باید اصلاح شود و کاملاً در خدمت مردم و بر اساس عقود اسلامی، تولید و خدمات تنظیم شود. بخش های متعدد دیگری هم هست که نیاز به اصلاح دارند. من فکر می کنم حضور در انتخابات نباید صرفاً رسیدن به کرسی ریاست جمهوری باشد، اصلاً ما این را قبول نداریم، اصلاً درست نیست. ما باید تلاش کنیم وظیفه خودمان را برای اصلاح جامعه انجام بدهیم. اصلاً دعوای قدرت مطرح نیست. ائتلاف و تقسیم پست ها جایی معنا دارد که هدف [کسب] قدرت است و ما قدرت را می خواهیم بگیریم و بنشینیم با هم تقسیم کنیم. این چند تا وزارت خانه مال تو، این چند تا مال تو و این هم مال تو! ما اصلاً این را در جمهوری اسلامی به رسمیت نمی شناسیم و این را از علت های اصلی مشکلات جامعه می دانیم. ضمن اینکه ما به همه احترام می گذاریم. ما اصل اصلاحات را قبول داریم، اصلاً انسان برای اصلاحات به دنیا می آید. انقلاب برای اصلاحات بود. اصل این را که ما باید اصول و مبنا داشته باشیم هم قبول داریم. ولی فکر نمی کنم وجه اشتراک ما با این دو [اصولگرایی و اصلاح طلبی]، از یکی بیشتر از آن دیگری باشد. نه، در کشور آزادی هست و همه می توانند شرکت کنند و مردم باید انتخاب بکنند. ما هیچ وقت تلاش نخواهیم کرد تا دایره انتخاب مردم را محدود کنیم. دیدگاه های مختلف هست، کشور هم آزاد است. یک کشور انقلابی است. هر کس را که مردم انتخاب کردند، محترم و عزیز است و همه باید کمکش کنند.

باید به جایی برسیم که هیچ سانسوری نباشد، همه گوش کنند و همه بتوانند انتخاب کنند. بهترین اتفاق زمانی می افتد که همه بتوانند آزادانه انتخاب کنند. هر جای دنیا اگر مردم امکان انتخاب آزاد داشته باشند، حتی اگر به یک دایره خاص محدود شوند، انتخاب آنها درست است.

بازدید از پاسارگاد و مقبره کوروش در دهه فجر و رونمایی از جریان «ملی - انقلابی»



کوروش در تاریخ نمونه ای از مدیریت متعالی را به نمایش گذاشت



یادداشت: در ایام دهه فجر روزهایی که یادآور انقلاب اسلامی مردم ایران است و مردم ایران به ذکر خاطرات و بررسی نوع مبارزات خود با رژیم پهلوی می‌پردازند و گروه‌های سیاسی در مورد نزدیکی و دوری راه فعلی کشور به آرمان‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی می‌پردازند، احمدی‌نژاد به شیراز مهد تمدن کهن ایران سفر کرد. وی بعد از زیارت شاه چراغ به تخت جمشید و معبد کوروش کبیر رفت و در آنجا به گشت و گذار پرداخت و با توریست‌هایی که عموماً از شرق آسیا به قصد بازدید از مقبره کوروش به پاسارگاد سفر کرده بودند عکس یادگاری گرفت. البته سفرهای احمدی‌نژاد همواره مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرد، اما سفر اخیر وی به تخت‌جمشید و پاسارگاد بیش از سایر سفرهای قبلی در رسانه‌ها منعکس شد. بنظر میرسد این بار وی بجای بحث عدالت اجتماعی و یا مبارزه فساد، از شعارهای ملی‌گرایانه استفاده خواهد کرد. موضوعی که قطعاً با خشم و مخالفت محافظه‌کاران روبرو خواهد شد. چرا که آنها با طرح هرگونه شعار ملی‌گرایانه مخالف هستند و در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد هم بارها در همین راستا به رئیس‌جمهور سابق حمله کردند. چه آن هنگام که اسفندیار رحیم‌مشایی موضوعاتی همچون «مکتب ایرانی» و «اسلام ایرانی» را مطرح کرد و چه آن زمان که احمدی‌نژاد می‌خواست نوروز را با حضور «سران کشورهای دوست» در تخت جمشید برگزار کند.

مجری: درست در سومین روز از «دهه فجر» (سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی) سال ۹۵ از مجموعه تاریخی تخت جمشید و مقبره کوروش بازدید کردید و با برخی از گردشگران داخلی و خارجی نیز عکس یادگاری گرفتید. حامیان شما بازدیدتان از مقبره کوروش و تخت جمشید را «اقدامی بی‌سابقه و تابوشکنانه» خوانده و نوشته‌اند که «در میان همه مدیران ارشد جمهوری اسلامی از سال ۵۷ تاکنون» تنها احمدی‌نژاد از این آثار باستانی دیدن کرده است و اینکار را رونمایی از جریان «ملی-انقلابی» در سپهر عمومی جامعه ایران میدانند و و بر این باورند که «ملی-انقلابی»ها، با محوریت احمدی‌نژاد آینده سیاست در ایران را رقم خواهند زد.

اما رسانه‌های منتقدان می‌گویند اگرچه مهم‌ترین تاکتیک احمدی‌نژاد برای پیروزی در انتخابات سال ۱۳۸۴، بحث عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد بود، اما با کند شدن این حربه در دوران ریاست جمهوری‌اش، این بار سعی میکند با تحریک احساسات ناسیونالیستی مردم و استفاده از طرح «مکتب ایرانی»، مجدداً وارد عرصه قدرت شود و بنا دارد با سفرهای غیر قابل باور از یک مسئول سابق در ایران، خود را به صورت مضاعف در رسانه‌ها مطرح کند و دیده شود.

عده‌ای دیگر هم فارغ از سیاست، این سفر احمدی‌نژاد را در چارچوب حقوق شهروندی بلامانع و بدون اشکال میدانند. حال این سوال را در اذهان مردم به وجود آمد که چرا به شیراز سفر کردید، چرا این زمان را انتخاب کردید و چرا با مقبره کوروش عکس یادگاری گرفتید؟ با این سفر چه پیامی می‌خواستید به مردم که هدف مخاطبتان است برسانید؟

احمدی‌نژاد: معتقدم در هر شرایطی، در هر حادثه‌ای و به هر مناسبتی باید از ایران و ملت ایران صحبت کنیم. ملتی بزرگ، تمدن ساز و فرهنگ آفرین. ملتی که در طول تاریخ چند هزار ساله خودش، همواره موحد، کمال جو، عدالت طلب، آزادی خواه و صلح طلب بوده. ملتی که نگاه جهانی داشته. همیشه همه خوبی‌ها را برای همه می‌خواسته و بدی‌ها را برای هیچ کس. با غم ملت‌ها غمخواری می‌کرده و در شادی ملت‌ها شریک بوده. همیشه به دنبال سعادت و کمال جامعه بشری بوده.

در دامان ملت ما انسان‌های بزرگ و شخصیت‌های عظیمی پرورش پیدا کردند. دانشمندان، هنرمندان، فن‌آوران، سیاستمداران، اهل اندیشه، عارفان، شعرا و شخصیت‌های گوناگون. تاریخ

ایران سرشار از رویش های فراوان در خدمت کمال، فرهنگ، تمدن و ساختن زندگی سعادتمند برای جامعه بشری ست.

دشمنان ملت ما در طول تاریخ، همواره به دنبال تسلط بر ملت ما بودند و البته همیشه شکست می خوردند. صدها بار ایران مورد هجوم قرار گرفت اما به واسطه ریشه های مستحکم اعتقادی و فرهنگی این ملت در تاریخ، ملت ما ماندگار شد و دشمنان دفن شدند و اثری از آنها باقی نماند. دو ویژگی در ملت ما هست که از یک طرف حسادت بدخواهان را برمی انگیزد و از طرف دیگر مایه امید همه ملت هاست:

ویژگی اول فرهنگ ملت ایران است. فرهنگ ما یک فرهنگ توحیدی و انسانی و جهانی ست. می بینیم که ملت ایران با آغوشی باز از پیامبران الهی استقبال می کردند و به استقبال می رفتند. چقدر اسلام را زیبا پذیرفتند و هر اندیشه عدالت خواهانه، آزادی طلب و متعالی در دنیا ظهور و بروز کرده از بهترین محل های جذب، پرورش و صیانت از او ایران و ایرانی ها بودند.

فرهنگ ما یک فرهنگ جهانی است. فرهنگ دوستی است. فرهنگ مهربانی است. فرهنگ کرامت انسانی است. در هر نقطه ای از جهان عرضه شود مورد استقبال قرار می گیرد. اصلا شما هر کجای دنیا نام ایران را ببرید، اولین واژه ای که به ذهن شنونده می آید، فرهنگ است. اگر به او بگوییم ایران را تعریف کن، چیزی از ایران می دانید؟ بلافاصله مثال های فرهنگی برای ما و شما خواهند زد. این فرهنگ یک سرمایه عظیم برای جامعه بشری است. اصلا جهان را بدون فرهنگ متعالی نمی شود درست اداره کرد. این لازمه و بستر حرکت بشریت و مدیریت جهان است.

ویژگی دوم این است که ما تنها کشوری هستیم که سابقه و تجربه طولانی مدیریت جهان را داریم. این دو ویژگی برای کسانی که می خواهند بر دنیا مسلط باشند و چپاول کنند، بسیار خطرناک است. ما ۷ الی ۸ هزار سال تمدن داریم با شخصیت های بزرگ. یکی از این شخصیت ها که در دامان ملت ایران پرورش پیدا کرد کوروش بزرگ است.

وقتی مآدها به انحراف و فساد گراییدند، یک جوان پاک قیام کرد برای اصلاح امور. او ایستاد و نظر ملت را حاکم کرد. او به دنبال عدالت، آزادی، صلح و امنیت برای همه بود. ده ها ملت زیر پرچم ایران آن زمان در صلح و صفا و برادری زندگی می کردند.

۲۵۰۰ سال قبل که بشر هنوز مراحل تمدنی و فرهنگی را به اندازه امروز طی نکرده بود و امکانات و شرایط هم فراهم نبود، خوی استبدادی و استکباری در بسیاری از حاکمان حتی روسای قبایل محلی موج می زد، یک فرمانروای بزرگ که بخش عظیمی از جهان را تحت مدیریت خودش داشت در اوج قدرت فرمان صادر می کند. این فرمان یک افتخار است برای همه بشریت.

او می گوید آزادی برای همه، آزادی اندیشه برای همه، برده داری ممنوع. ۲۵۰۰ سال قبل برده داری را لغو کرده، در سرزمین بزرگ ایران. هیچ کس حق استثمار و بیگاری ندارد، کسی حق ندارد بدون اجازه وارد خانه کسی بشود، کسی حق خونریزی ندارد، حق تحکم و برتری جویی ندارد.

او می رود قومی را که آن زمان تنها قوم موحد و پیرو یکی از پیامبران اولوالعزم در آن زمان بودند و تحت سیطره یک حاکم فاسد بودند را با تدبیر و اندیشه و مدیریت خود نجات می دهد آن هم بدون خونریزی و همه را آزاد می کند و به همگان آزادی اندیشه و آزادی زندگی و نوع شغل می دهد و این افتخار همه بشریت است. البته ملت ایران در دامان پر مهر خود از این گوهرهای ناب فراوان دارد. قبل از اسلام و بعد از اسلام تا به امروز.

کوروش که یک مرد مومن و یک جوان پاک ایرانی بود، دو هزار و چند صد سال قبل، بعضی ها حواسشان نیست که این در کجای تاریخ اتفاق افتاده است. بله امروز رئیس جمهور آمریکا هم دم از عدالت می زند. خیلی ها دم از عدالت می زنند برای اینکه بازار عدالت گرم است.

دوهزار و چند صد سال قبل پیروان حضرت موسی که موحدان زمان بودند آمدند از کوروش بزرگ کمک خواستند، که ما تحت ستم هستیم قومی در این همسایگی هستند که اینها ظلم و ستم می کنند، اجازه نمی دهند ما موحد باشیم، اجازه نمی دهند ما خدای بزرگ را پرستش کنیم، در سرزمینی که به نوعی تحت اداره کوروش بود، حرکت کرد؛ رفت، آنها را آزاد کرد، بدون اینکه یک نفر کشته بشود، با تدبیر و مدیریت، با ذکاوت، و بعد هم رفت آزاد کرد و منشور صادر کرد.

دو هزار و پانصد سال بعد از او، منشور ملل متحد را نوشتند، این دو منشور را بگذاریم کنار هم و مقایسه کنیم. به لشکریانش فرمان صادر کرد احدی حق ندارد به کسی ظلم کند. احدی حق ندارد به اموال مردم تجاوز کند، احدی حق ندارد به شخصیت مردم تجاوز کند، کسی حق ندارد کسی را به بیگاری بگیرد. کسی حق ندارد کسی را به بردگی بگیرد، همه در اندیشه و بیان آزادند.

کوروش یک شخصیت جهانی است. بسیاری از علمای ما معتقدند که او ذوالقرنین است. بسیاری معتقدند که او پیغمبر است. اما من این ها را نمی گویم، من می گویم او یک انسان بزرگ است که از انسانیت خود خوب استفاده کرد. انسانیت خود را خوب شناخت و این انسانیت و توانی را که خدا در اختیارش قرار داده بود در خدمت به جامعه بشری به کار گرفت. او کسی بود که در طول تاریخ یک نمونه مدیریت متعالی را به نمایش گذاشت.

دولت نهم و دهم قدر فرهنگ و شخصیت های ایران زمین را خوب دانستند. ما تقریباً برای قریب به اتفاق شخصیت های برجسته تاریخی بزرگداشت گذاشتیم و تجلیل کردیم البته در حد توانمان. یکی از آن ها آوردن منشور کوروش به ایران در سال بود. منشور کوروش یک اثر تاریخی است که متأسفانه در اختیار دیگران است. با رایزنی ها و تلاش های فراوان آن را آوردیم و مردم آن را از نزدیک دیدند.

این توانایی و استعداد امروز هم در ایران هست و من مطمئن هستم که ملت ایران هم چنان در خدمت به آزادی، عدالت، کرامت، توحید، صلح و امنیت و سعادت جامعه بشری خواهد بود و خوش خواهد درخشید.

تخت جمشید افتخار یک ملت است که هزاران سال پیش اینگونه زندگی می کردند یا توانسته اند چنین معماری و بنایی را برپا بکنند. این استعداد و توانایی در این ملت هست. در واقع شناخت گذشته و شناخت تاریخ می تواند راه آینده را در مقابل ما روشن کند.

افتخار می کنیم که چنین سابقه تاریخی داریم تخت جمشید بنایی است که می شود گفت عصاره توانایی های جهانی است. حالا داخلش که بروید بحث خیلی زیاد است. ۲۵۰۰ سال قبل چگونه ساخته شده است، با بهره کشی و استثمار و له کردن انسان ها ساخته شده یا با قواعد انسانی؟ نشانه ها و اسنادی که داریم نشان می دهد که به کسی ظلم نشده است. حقوق کارگران پرداخت شده و کارگران بیمه بودند و شخصیت و احترام داشتند.

تاریخ حافظه یک ملت است. هیچ انسانی بدون حافظه نمی تواند زندگی کند. حافظه هویت می آورد و هویت است که می گوید کجا باید بروید و چه کار باید بکنید یا چطور زندگی بکنید. تخت جمشید از یک طرف افتخار یک ملت است که هزاران سال پیش این گونه زندگی می کردند یا توانسته اند

چنین معماری و بنایی را برپا نکنند. این استعداد و توانایی در این ملت است. در واقع شناخت گذشته و شناخت تاریخ می‌تواند راه آینده را در مقابل ما روشن کند.

تخت جمشید بنایی است که می‌شود گفت عصاره توانایی‌های جهانی است. ۲۸ ملت یا ۳۲ ملت و یا ۴۲ ملت زیر یک پرچم بودند، آن هم پرچم ایران. آنها همه محترم بودند و جایگاه ویژه‌ای داشتند. فرصت تعامل و همفکری داشتند. فرصت مشارکت و اظهارنظر داشتند. در واقع یک نوع مشارکت در اداره یک حکومت بسیار گسترده وجود داشته است.

البته اینکه ما افتخار می‌کنیم که چنین سابقه تاریخی داریم و ملتی هستیم که چنین استعدادهایی در درونمان هست به معنای فخرفروشی به دیگران یا خودبرتربینی نیست. انسان‌ها همه یک خانواده هستند، یک خانواده بزرگ. هر دستاورد بزرگی در هر برهه‌ای از تاریخ و در هر نقطه‌ای از جهان به دست بیاید مال همه انسانها و ملت‌هاست.

این نگاه جهانی و نگاه انسانی مال ملت ایران است. امروز جهان به این فرهنگ و اندیشه ملت ایران به شدت نیازمند است.



پوپولیسیم و ادبیات غیر اشرافی احمدی نژاد



نظام های سرمایه داری و دموکراسی های کنترل شده در دنیا شکست خورده و نتوانسته اند به خواسته های به حق مردم پاسخ دهند



یادداشت: پوپولیست از People به معنای مردم گرایی می آید. پوپولیست کسی است که به سمت مردم گرایش دارد؛ بنابراین قبول داریم که احمدی نژاد طرفدار مردم بود و به مردم گرایش داشت و مردم را باور کرده بود؛ ولی اینکه بگوییم احمدی نژاد عوام گرا بود، غلط است. کسی که تحصیلات دانشگاهی دارد، استاد دانشگاه است، تحلیل سیاسی نسبت به مسائل سیاسی کشور دارد و سمت هایی چون استاندار، شهردار و ریاست جمهوری را در کارنامه خویش دارد نمیتواند عوام گرا باشد. احمدی نژاد از ادبیات اشراف به دور بود. طبقه ای از اشراف در کشور داریم که دستی بر سیاست دارند و در سمت های کشوری قرار می گیرند؛ ولی احمدی نژاد ادبیات اشراف را نداشت و فقط با مردم بود. میگویند در دولت دهم حتی مراجع هم در بیوتشان را به روی احمدی نژاد بسته بودند، می خواهیم بدانیم مگر ایشان درخواستی برای ملاقات با آن ها {مراجع تقلید} داشتند که در بیتشان را به روی احمدی نژاد بسته بودند؟ بخاطر حجم بالای مشغله و تنش های داخلی و خارجی دولت احمدی نژاد اصلاً وقت و خواسته ای نبوده است که بخاطرش رجوع نماید و در بسته باشد! اتفاقاً یکی از انتقاداتی که به وی میشود اینست که کمترین ارتباط را با بیوت آیات عظام داشته است...

خبرگزاری ایتالیا: این روزها می شود گفت که در سراسر دنیا این گونه است که مردم به صورت کلی از سیاست حاکمیت شان رضایتی ندارند و شاید به خاطر همین است که پوپولیسم دارد در دنیا خیلی رشد می کند. مثلاً در ایتالیا دقیقاً همین طوری است. این روزها در ایتالیا مردم خیلی از پوپولیسم حرف می زنند. در فرانسه نیز همین طور است. چون در واقع کسی پوپولیسم را پیش می برد که می خواهد جلوی آن حاکمیت سیاسی که مردم از آن راضی نیستند قرار بگیرد و مردم به طرفش جذب شوند. آیا شما هم در ایران خودتان را به عنوان کسی که در واقع وارد این پوپولیسم شد، به رسمیت می شناسید؟

احمدی نژاد: شما تایید کردید که مردم ناراضی هستند. من هم می گویم مردم ناراضی هستند. من معتقدم باید اراده مردم حاکم باشد و همین معنای دموکراسی است. وقتی مردم ناراضی هستند یعنی اراده آنها حاکم نیست. پس نظام سرمایه داری و دموکراسی کنترل شده نتوانسته اند رضایت مردم را تامین کنند. مرکز این کاپیتالیسم و دموکراسی کنترل شده آمریکاست و ساختارهای بین المللی الان دیگر مشروعیت لازم برای حمایت از سیستم آمریکا را ندارند.

خبرگزاری ایتالیا: منظور شما از ساختارهای بین المللی چیست؟

احمدی نژاد: منظور من از ساختارهای بین المللی، بانک جهانی، صندوق پول، سازمان ملل و سایر نظامات بین المللی است. اتحادیه هایی که آمریکا در آن عضو است. مثل گروه ۷ و بقیه. اینها الان فاقد مشروعیت لازم هستند.

خبرگزاری ایتالیا: یعنی مشروعیت شان را نزد مردم از دست داده اند؟

احمدی نژاد: بله مردم قبولشان ندارند و فاقد مشروعیت هستند. دولت هایی که از سیاست های تجاوزگرانه آمریکا حمایت می کردند، خودشان الان فاقد مشروعیت هستند. اقتصاد آمریکا در آستانه ورشکستگی کامل است. تازه در داخل آمریکا هم ناراضیاتی در اوج است. الان مرزها هم در عمل برداشته شده است. اول آمریکایی ها در یک نقطه دنیا مسئله درست می کردند اما در داخل مرزهایشان در امان بودند اما الان این طور نیست. الان اگر مشکلی درست کنند بلافاصله به داخل مرزهای آمریکا منتقل می شود. بر این اساس من معتقدم که دوره آقای ترامپ، آخرین دوره است.

خبرگزاری ایتالیا: و بعد چه اتفاقی می افتد ؟

احمدی نژاد: جهان به سمت نظم جدید می رود، جایی که همه ملتها در مدیریت جهان مشارکت کنند. آنوقت آزادی، عدالت، رفاه و امنیت برای همه خواهد بود.

خبرگزاری ایتالیا: در ایتالیا همه می دانند که نارضایتی وجود دارد و به همین خاطر، بعضی از سیاستمداران از این نارضایتی مردم برای به قدرت رسیدن خودشان استفاده می کنند. برلوسکینی نمونه آنها بود که این کار را کرد. آیا شما هم خودتان را به عنوان یکی از پیشگامان پوپولیسم در ایران، این را به رسمیت می شناسید یا کلا نفی می کنید؟

احمدی نژاد: ما اصلا دنبال قدرت نیستیم بلکه به دنبال اصلاح هستیم. ما آزادی، عدالت و همه خوبیها را برای همه می خواهیم. مهم نیست ما کجا باشیم. به همین خاطر بوده است که ما حزبی نداریم.

خبرگزاری ایتالیا: شما فرمودید که ترامپ آخرین مرحله و آخرین دوره از امپراطوری آمریکاست مخصوصا در این منطقه، اما چه اتفاقی برای هم پیمانان آمریکا در منطقه می افتد مثل اسرائیل و عربستان سعودی؟

احمدی نژاد : من فکر می کنم که به سمت شکل گیری دنیای جدیدی می رویم. خیلی از مرزها تغییر می کند، منظور من مرزهای جغرافیایی نیست بلکه مرزهایی که بین انسانها فاصله ایجاد کرده است؛ مرزهای نژادی، ملیتی و مذهبی در حال از بین رفتن است و ما به سمتی می رویم که همه انسانها از حقوق مساوی برخوردار باشند. کسی خودش را برتر از دیگران نداند و به دنبال جنگ و اشغالگری نباشد.

خبرگزاری ایتالیا: اگر به این مرحله برسیم به این معنایی که شما فرمودید و امپراطوری آمریکا در واقع از بین برود آیا آن روز مردم ایران دیگر مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل نخواهند گفت؟

احمدی نژاد : شعار مردم ایران، ابراز دشمنی با افراد نیست بلکه مخالفت با رفتارها و عملکردهای غلط دولت هاست. امپراتوری وقتی از بین برود، دیگر موضوعیت ندارد. من مطمئن هستم اگر مردم ایتالیا هم برای اظهار نظر آزاد باشند، با اشغالگری، جنگ و تجاوز مخالفت خواهند کرد.

خبرگزاری ایتالیا: بنابراین به اعتقاد شما دیگر واقعا نیازی به گفتن این شعار نیست ؟

احمدی نژاد: وقتی یک عمل زشتی تکرار نشود، دیگر ضرورتی به شعار نیست.

خبرگزاری ایتالیا: شما به عنوان فردی که در دوره ریاست جمهوری سخنان محکمی گفتید، در خاطره مردم ثبت شدید. برای مثال صحبتی که در مورد هولوکاست کردید به خوبی در اذهان باقی مانده است. آیا فکر می کنید الان روش بیان تفکران تغییر کرده است؟

احمدی نژاد: اصولا جهان در حال تغییر است. مناسبات امروز با مناسبات ده سال پیش متفاوت است، منتها ما با جنگ، تجاوز و اشغالگری همچنان مخالفیم. من آن زمان سعی کردم با طرح چند سوال، افکار عمومی را با رفتار نظام سلطه که مردم کل جهان را به اسارت گرفته آشنا کنم. آن کار مربوط به آن زمان بود که انجام شد و اکثریت مردم اروپا هم با نظرات من همراهی کردند.

خبرگزاری ایتالیا: بنابراین امروز شما دیگر این حرفها را تکرار نمی کنید؟

احمدی نژاد: اکنون مباحث جدید و بسیار مهمتری مطرح است.

خبرگزاری ایتالیا: می خواهید بگویید که آن موقع دوره برخورد بود و الان دوره آشتی است ؟

احمدی نژاد : نه! کار زشت، همیشه زشت است. امروز کل ملتها به این نتیجه رسیده اند که به نظم جدیدی نیاز دارند و این ادامه مسیر قبلی است. آن سوالها مثالهایی بود برای اینکه مردم دنیا متوجه ظالمانه بودن نظم موجود شوند. الان ۱۲ سال جلو رفته ایم، بنابراین حرفهای مهمتر و جدیدتری در جهت مشارکت همه ملتها در مدیریت جهان، ساختن دنیای جدید و آزادی، صلح، امنیت، عدالت و رفاه برای همه ملتها مطرح است.

خبرگزاری ایتالیا: یعنی می خواهید بگویید که در این دنیای جدید دیگر نباید نگران امپراطوری آمریکا باشیم و دنیا محل آرامی برای همه خواهد بود ؟

احمدی نژاد: بله، همه انسانها دارای حقوق یکسان خواهند بود. دیگر تجاوز و چپاولی نیست.

خبرگزاری ایتالیا: این اتفاق چه وقتی حادث خواهد شد ؟

احمدی نژاد: خیلی زود. به سرعت داریم به سمت آن حرکت می کنیم. یادتان باشد انرژی های متراکم اجتماعی، یکباره آزاد می شود. وقتی مردم یک چیزی را بخواهند حتما محقق می شود. آن سوالی که از شما در خصوصی نارضایتی ملت ها از وضع موجود کردم ناظر به این مساله است که همه ملتها خواهان نظم جدیدی هستند، پس محقق خواهد شد.

خبرگزاری ایتالیا: من در صحبت های گذشته شما شنیده بودم که امام زمان ظهور خواهد کرد. آیا در این نظام امام زمان هم حاضر خواهند بود ؟

احمدی نژاد : حتما جهان به سمت ظهور ایشان در حال حرکت است. ایشان به اتفاق حضرت مسیح می آیند. ما نیازمند انسانهای صالح هستیم، کسانی که نماد اراده مردم باشند و اصلا خود مردم باشند. الان شما چه حسی نسبت به حضرت مسیح دارید؟ از او می ترسید؟ او را غریبه می دانید یا آنکه او را در قلب خودتان حس می کنید و دوستی مهربان می دانید؟ او اصلا بدی کسی را نمی خواهد و برای قدرت و ثروت تلاش نمی کند. او سعادت همه را می خواهد. عاشق همه است و می خواهد مهربانی را گسترش دهد. می خواهد جنگ و تجاوز و کینه را ریشه کن کند. امام زمان از همان جنس است و بزرگتر. با هم هستند و برای کمک به مردم می آیند. هر کس طالب عدالت باشد، در واقع آنها را می خواهد. کسی که خواهان آزادی و مهربانی است، در واقع آنها را می خواهد. با حاکمان موجود جهان چنین چیزهایی به دست نیامده است. مهم این است که ما آزادی، عدالت و مهربانی را بخواهیم.

خبرگزاری ایتالیا: گفتید که دولتها باعث رضایت مردم نمی شوند. آیا به نظر شما در این منطقه یا هر جا، دولت یا قدرتی هست که از نظر شما به مردمش احترام می گذارد؟ شاید تیپ مثلا خانم آنگلا مرکل یا کسی در ونزوئلا یا در همین منطقه کسی یا دولتی هست؟

احمدی نژاد: بله افرادی هستند که احترام بگذارند، اما با حرفی که من می زنم تفاوت دارد. احترام به یک نفر به منزله احترام به استعدادها و شخصیت یک نفر، به آزادی و اراده یک انسان است. مطمئن باشید مردم آن کشورهایی هم که شما اسم بردید راضی نیستند. این نظام سرمایه داری و دموکراسی کنترل شده نتوانسته اند سعادت مردم را تامین کنند. خیلی روشن است که شکست خوردند همانطور که کمونیسم نتوانست و رفت، اینها هم خواهند رفت.

خبرگزاری ایتالیا: یعنی می فرمایید فقط مدل جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند؟

احمدی نژاد: نه من اصلا همه دنیا را با هم دارم می گویم ایران هم جزئی از آن است و فرقی نمی کند. همه جا باید اراده مردم حاکم باشد.

خبرگزاری ایتالیا: آیا این همان پوپولیسم نیست؟

احمدی نژاد: اسم گذاری، باعث انحراف از حقیقت اندیشه ها می شود. تعریف قالبی از یک اندیشه، بعضا آن را منفی می سازد. ما فکر می کنیم که مشکلات در همه جای دنیا کم و بیش وجود دارد اما این مشکلات در بسیاری از مناطق جهان، نیاز به یک نظم جدید را مورد تاکید قرار می دهد. مهم این نیست که بر روی آن چه اسمی گذاشته می شود. از مفاهیمی مانند پست مدرن، نئولیبرالیسم و نظایر آن استفاده می کنند. آنچه مهم است، محتوای اندیشه است نه نامی که بر آن گذاشته می شود.

خبرگزاری ایتالیا: شما در دوره ای که رییس جمهور بودید گفتید به مردم کمک می کنید و به آنها پول می دهید و به این وسیله در واقع سوبسیدهایشان را به خودشان دادید. این کمک کردن به مردم خیلی خوب است هرچند مردم این را پوپولیسم می نامند ولی شما به صورت اسمی قبول ندارید، ترامپ هم الان همین حرف را می زند و می گوید می خواهیم به مردم کمک کنیم. بله، ترامپ هم قطعا نمی تواند به بسیاری از قولهایی که به مردم داده است، عمل کند زیرا صحبت کردن در مورد ایده آل ها بسیار خوب و شیرین است اما رسیدن و عمل کردن به آن ها در واقعیت خیلی سخت است آیا اینطور فکر نمی کنید؟

احمدی نژاد: «کمک» واژه درستی نیست! ثروت های خدادادی متعلق به خود مردم است اما دولت ها این را در انحصار خودشان گرفته اند! من از شما سوال می کنم؛ خدا کره زمین را برای چه کسانی خلق کرده است؟ برای یک عده خاص یا برای همه انسانها؟ من فکر می کنم این مردم هستند که باید ثروت های سرزمینی را مدیریت کنند. یک سؤال دیگر این است که آیا دولت ها به مردم آزادی می دهند یا خدا مردم را آزاد خلق کرده است؟ روشن است که دولت ها آزادی را محدود می کنند و سپس بر سر محدوده آزادی به مباحثه می پردازند! در حالی که آزادی متعلق به انسان هاست. همه انسان ها باید آزاد باشند و من فکر می کنم که انسانها مالک ثروت، آزادی، و قدرت هستند و دولت ها مردم را از این اختیار محروم و آنها را محدود می کنند.

خبرگزاری ایتالیا: بله، دولتها مردم را محدود می کنند و دولت شما و همه دولتها این کار را کردند.

احمدی نژاد: دولت ما البته این کار را نکرد ولی هر کس این کار را بکند غلط است. حرف های من جغرافیای خاصی ندارد. همه جهان این طور است. اینها مشکلات جهان امروز بشر است همه جا هست کم و زیاد دارد.

خبرگزاری ایتالیا: به نظر می رسد بعد از رئیس جمهوری تان، مذهبی تر شده اید.

احمدی نژاد: بلاخره سن بالا می رود و چهره ها تغییر می کند. البته رسانه ها، آن تصویری که خودشان می خواهند، از افراد منتشر می کنند و این هم از چیزهایی است که باید تغییر کند.

خبرگزاری ایتالیا: خبر جعلی می دهند؟

احمدی نژاد: نه، آن ها دوست دارند دنیا را به شکلی که خودشان می خواهند اداره کنند پس شخصیت ها را هم باید آن جوری که خودشان می خواهند تعریف و ترسیم کنند.

مشکلات مردم در مؤسسات مالی و اعتباری



من فکر می کنم باید این فریادها را شنید



مجری: در فاصله سال های ۸۰ تا ۸۴ اتفاقات مهمی در اقتصاد ایران افتاد. اصل ۴۴ تفسیر شد، سند چشم انداز نوشته شد و در واقع یک گشایشی در اقتصاد به سمت بازار آزاد اتفاق افتاد. تا قبل از آن اجازه داده نمی شد که مردم بانک خصوصی یا مؤسسات مالی - اعتباری داشته باشند اما از سال ۸۰ به بعد این اجازه داده شد و تعداد زیادی تحت عنوان تعاونی مالی - اعتباری، مؤسسات مالی - اعتباری در کشور تشکیل شد و مردم رفتند سپرده گذاری کردند. دولت شما سعی کرد که این ها را ساماندهی کند و تحت چارچوب های کنترلی بیشتری قرار دهد، در واقع نه دولت شما، بلکه بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار سعی کردند که این کار را انجام بدهند. اما بعد از دولت شما و در دولت یازدهم تعدادی از این مؤسسات مالی و اعتباری به مشکل برخوردند و مردم را نیز با مشکلات بسیاری مواجه شدند، بنظرتان چطور میتوان این بحران را حل کرد؟

احمدی نژاد: شما خبر دارید من هم خبر دارم که عده زیادی از افراد، ۱۰ میلیون، ۲۰ میلیون، ۵ میلیون، ۱۰۰ میلیون، خیلی ها زندگی و خانه یا ماشین خود را فروختند، پاداش پایان خدمت و بازنشستگی خود را گذاشتند آنجا، تا چندرغاز سودی بگیرند و بزنند به زخم زندگیشان. برخی

می خواهند دختر شوهر بدهند، می خواهند خانه خود را اصلاح کنند، بیماری دارند، آموزش فرزندان را دارند... و یا با حقوق بازنشستگی اموراتشان نمی گذرد. اصلا با ۹۰۰ هزار، ۱ میلیون، ۱ میلیون و دویست هزار یا ۱ میلیون و هشتصد هزار، امورات زندگی نمی گذرد.

بعدها، در این سال های اخیر، با ورود برخی نهادهای نظارتی و ورود بی حساب و کتاب آنها، یک دفعه خبری از صدا و سیما پخش می شود، یک نفر موضع می گیرد، یک نفر دستگیر می شود یا احضار می شود! و اوضاع بسیاری از این بنگاه ها بهم میریزد.

اینجا اصلا بحث تخلف و این ها را ندارم، مراجع نظارتی باید بروند تخلفات را رسیدگی کنند ولی باید مراقب باشند که به اصل کار لطمه وارد نشود. بعضی از این بنگاهها متوقف شدند، صدها هزار بلکه میلیون ها نفر امروز دچار مشکل شدند و نمی دانند چکار باید بکنند، پاسخی هم دریافت نمی کنند. از آن طرف پولشان سپرده شده و در اختیارشان نیست و از طرف دیگر سودی هم دریافت نمی کنند. زندگیشان نمی چرخد و از دو طرف دچار خسارت شده اند. بعد برخی مسئولین می گویند ۳۵ - ۳۰ درصد بیا بگیر و برو! آخر چه را بیاید بگیرد؟ پس بقیه پولش چه می شود؟! کجا رفته است؟!

عده زیادی هم اکنون مدت زیادیست که تحصن کرده اند. اینهمه نماینده هایشان مراجعه می کنند به درب منزل یا دفتر ما که آقا شما چیزی بگویید، کاری بکنید! خب من از مقامات مسئول می خواهم که رسیدگی کنند. اولاً اجازه ندهند کسی بی جهت وارد شود. یک بنگاهی که دارد کار می کند نباید تعطیل شود یا متوقف شود. اگر تخلفاتی هست در حین فعالیت بروند و رسیدگی بکنند.

متأسفانه یک جو عمومی درست می کنند و مردم را ناراحت و نگران می کنند و می ریزند سر بنگاه! مسئولان آن بنگاه را یا می گیرند و یا متوقف می کنند! خوب چه باید کرد؟ طبیعی است که این بار روی دستگاه حکومتی میفتد! یا باید بانک مرکزی جواب بدهد یا قوه قضائیه. خوب چرا این کار را می کنید؟!

در حین فعالیت برویم و رسیدگی و اصلاح کنیم، موظف کنیم و تضمین های لازم را بگیریم که مردم این وسط آسیب نبینند. الان چند هزار نفر در شهرهای مختلف دائماً تحصن میکنند، تجمع و تظاهرات می کنند، ناراحتند، بهشان سخت می گذرد. از مراجع مسئول، بانک مرکزی و شورای

پول و اعتبار یا قوه قضائیه بیایند و ورود کنند و با دقت و کار مدبرانه و کارشناسی حقوق مردم را برگردانند یا اجازه بدهند آن‌ها فعالیت کنند و در حین فعالیت رسیدگی‌های قضایی و نظارت‌ها را انجام بدهند، ولی اینطور که مردم باتکلیف را با یک عده ای که الان اختیاری ندارند و اموالشان مسدود شده است، بگذاریم رو در روی هم! یا بدهیم دست یک دادستانی و بگوییم تو برو این را حل کن! یک دادستان [که حقوق خوانده] چطور می‌تواند [بحران بانکی را] حل کند؟ باید افرادی که آشنا به کار بانکی، پولی و مالی – اعتباری باشند و به اینکار وارد و مورد اعتماد باشند این کارها را سامان بدهند.

خیلی از بنگاه‌های بزرگی که با پول مردم می‌چرخیده الان دچار آسیب شده است، حتی بعضی‌هایشان را برگردانند ولی دیگر آن اعتماد از بین رفته است. پول مردم رفته، آن شخص [بنگاه دار] هم نمی‌تواند کارش را ادامه دهد تا پول مردم را برگرداند، این وسط سرمایه‌گذاری‌های نیمه‌کاره فراوانی هم انجام شده! حالا نه سرمایه‌گذاری می‌تواند تمام شود، نه پول مردم بر می‌گردد، نه آن شخص می‌تواند ادامه دهد! خوب این چه مدلی است!؟

من فکر می‌کنم باید این فریادها را شنید. بعضی از این مردمی که بخاطر تحصن کنار خیابان‌ها می‌خوابند، به نان شبشان محتاجند! زندگی‌ها دارد متلاشی می‌شود! من خواهش می‌کنم از مقامات مسئول در بخش‌های گوناگون یک مقدار دل بدهند و با توجه بیشتر و یک نگاه عمیق تر... بالاخره این مشکلی است که باید حل کنیم. در نهایت این مشکل در همین جمهوری اسلامی بوجود آمده است، نمی‌شود که دائماً گردن همدیگر بیندازیم! بالاخره رفته‌اند از نهادی یک مجوزی گرفته‌اند و یک نهادی هم موظف بوده که نظارت کند. حالا یکی کوتاهی کرده، یکی اشتباه کرده...! مردم این وسط چه می‌شوند؟

باید ما مراعات حال مردم را بکنیم. امیدوارم این خواسته مردم را که بخاطرش مراجعات فراوانی هم هست، بشنوند و از کسی که دلسوز آن‌هاست و می‌خواهد مسئله را حل کند، انشاءالله بشنوند و دل بدهند و پای کار بایستند و زود این مسئله را جمع کنند.

خوب نیست در شرایطی که دشمنان می‌خواهند اساس و موجودیت ما را تحت فشار قرار بدهند و مردم را تحت فشار مضاعف قرار بدهند، اینجور صحنه‌ها و اینجور اتفاقات در کشور ما مشاهده شود.

برجام: توافق ایران با ۵+۱ و آینده آن



اگر قرار بود برجام جلوی تحریم ها را بگیرد، تحریم های جدید تصویب نمی شد



یادداشت: حسن روحانی در ۱۷ خرداد ۹۴ در مراسم دهمین دوره جایزه ملی محیط زیست حل انواع و اقسام مشکلات کشور را از محیط زیست گرفته تا آب نوشیدنی مردم را به تحریم گره زد و گفت: «اینکه می گوئیم تحریم های ظالمانه باید برود بعضی ها چشم هایشان را زیاد نچرخانند! تحریم باید برود تا مسئله محیط زیست و اشتغال جوانان حل شود... تحریم باید از بین برود تا سرمایه گذار به کشور بیاید و سرمایه گذاری انجام شود... تا مشکل مالی و بانکی و آب خوردن مردم حل شود...».

این موضع گیری روحانی، علیرغم تاکید صاحب نظران در مورد پیوند نزدن مسائل داخلی کشور به بحث و مذاکرات هسته ای، موجب تعجب بسیاری از کارشناسان داخلی شد و در کمتر از چند ساعت بسیاری از شبکه ها و رسانه های معاند غربی از جمله بی بی سی نکته را گرفتند و طوری خبر را مخابره کردند که نشان دهند تحریم ها ایران را به زانو درآورده است.

اعلام چنین موضعی از مقامات رسمی کشور نتیجه ای جز جری تر شدن دشمن و افزایش سقف مطالبات زیاده خواهی آنها نداشت. اکنون پس از گذشت ۵ سال از دولت روحانی و ۲ سال از اجرای برجام، بخاطر عدم اجرای اقتصاد مقاومتی در این دولت، اداره کشور به درآمد نفت وابسته است، بنابراین جهت فروش نفت، به ناگزیر برجام را علیرغم نقض مکرر آمریکایی ها ادامه خواهد داد....

مجری: یکی از مباحث مهم مطرح در ایران که به هشت سال دولت شما هم مربوط می شود، توافق برجام است. نظر شما درباره توافق ایران با ۱+۵ و اجرای آن چیست؟

احمدی نژاد: برجام یک سند حقوقی است که نهادهای رسمی در جمهوری اسلامی ایران آن را پذیرفته اند و رهبری هم پایبندی خود را به آن اعلام کرده اند. بنابراین به لحاظ حقوقی یک سند است که به امضاء رسیده است. اما دو مشکل در ارتباط با این سند وجود دارد. یکی اینکه اطلاع رسانی درستی در این زمینه صورت نگرفته است. طرف ایرانی و آمریکایی تبلیغات خلاف واقعی را انجام دادند. گفتند که همه چیز با برجام حل می شود و دعوای چند ده ساله برطرف می شود، رابطه با آمریکا بهبود پیدا می کند، اقتصاد و تجارت ایران بهبود می یابد، همه تحریم ها و فشار به بانکها، فشار به نفت، فشار به حوزه اقتصاد و شرکت ها همه یک جا برداشته می شود و تحریم جدیدی وضع نخواهد شد و همه چیز خوب می شود.

بعدا که در عمل و به طور واقعی با این سند مواجه شدند، همان کسانی که ادعا می کردند، عقب نشستند. معلوم شد که این ظرفیت ها در این سند وجود ندارد. یکی از بزرگترین ادعاها این بود که تحریم ها برداشته می شود و هیچ تحریم جدیدی هم اعمال نمی شود. وقتی آمریکایی ها تحریم جدیدی اعمال کردند، مسئولین کشور ما حاضر نشدند شکایت کنند، وقتی دیدند ظرفیت ندارد، شکایت نکردند. رفتند به اصل سند مراجعه کردند و دیدند جایی برای شکایت نیست.

به نظرم می رسد که اطلاع رسانی درست نبوده است. کسانی که این حرفها را زدند، یا سند را نخوانده بودند یا اینکه چیز دیگری در کار بوده است. اینگونه موارد که به حقوق یک ملت مربوط می شود باید به صورت شفاف و با اطلاع رسانی کامل به مردم انجام شود و از آنجا که این یک سند تاریخی است، چه بسا نظر مردم خواسته شود. اشکال دوم این سند آن است که بنا به اظهار آژانس بین المللی اتمی و اتحادیه اروپا و دیگران، طرف ایرانی تمامی تعهدات خود را انجام داده است. خوب است طرف مقابل هم تعهدات خود را انجام دهد. یکطرفه که نمی شود.

این توافق از لحاظ حقوقی یک سند است که تصویب شده و معتبر است. اگر فکر کنیم که با آن همه مسائل حل خواهد شد، خیر [درست نیست]. مسائلی حل نخواهد شد و تحریم های قبلی خیلی هایش پابرجاست.

مجری: پس نظر شما این است که نباید زیاد از برجام انتظار داشت؟

احمدی نژاد: معلوم شد که چیز خاصی در آن نیست. چون آمریکایی ها باز هم تحریم های جدید را اعمال کردند. برجام اگر قرار بود جلوی تحریم ها را بگیرد، تحریم های جدید تصویب نمی شد. حرف ها هم عوض شد. اول گفتند که تمام تحریم ها برداشته می شود و مشکلات حل می شود. کم کم عقب رفتند و گفتند این فقط دربردارنده تحریم های سازمان ملل است. اما تحریم های سازمان ملل خیلی مهم نیست و ارزشی ندارد. اگر برجام هم نبود، این تحریم ها تاثیر زیادی نداشتند. اما باید جلوی تحریم های ظالمانه و یک جانبه آمریکا و اروپا که خلاف قانون هم هست، گرفته شود و آن هم چاره دارد و راه های خوبی هم برای آن پیش روی ما است. بهر حال برجام یک سند بوده که در حد خودش ظرفیت هایی داشته است. ما نباید انتظار داشته باشیم که مسائل اقتصادی ایران از طریق این معاهده حل و فصل شود زیرا چنین ظرفیتی در آن وجود ندارد.

مجری: پس اگر شما یا بقایی در انتخابات ۹۶ پیروز می شدید برجام را پاره نمی کردید؟
احمدی نژاد: این قرارداد در جای خودش است و خیلی مساله مهمی نیست. مهم این است که از این قرارداد چه انتظاراتی داریم. طرف ایرانی تمام تعهدات خود را انجام داده است، در حالی که طرف آمریکایی تعهدات خود را انجام نداده است. دو کار باید صورت پذیرد. اول، طرف مقابل باید تعهدات خود را انجام دهد. بعد هم آن تصویری که بوجود آمده است، باید اصلاح شود. ایران توسط یک قرارداد ساخته نمی شود. ایران را مردمش می سازند. البته از امکانات همه دنیا باید استفاده کرد. اما آن عاملی که کشور را می سازد، مردم هستند. مردم باید بسیج شوند و از امکانات زیادی که در داخل کشور وجود دارد، بهره ببرند.

مجری: آقای ترامپ گفتند که برجام را پاره می کنند اما این کار را نکردند...

احمدی نژاد: چرا پاره کند؟ از این بهتر برای آمریکایی ها وجود ندارد. یک توافق یک طرفه نوشتند. چرا باید آن را پاره کند؟ این را می گوید تا باز هم امتیازات بیشتری از ایران بگیرد. ترامپ تاجر است دیگر، بیزینسمن است...

مجری: اگر این کار را انجام بدهد واکنش شما چه خواهد بود؟

احمدی نژاد: ما راهکارش را داریم. ملت ایران قدرت، توانایی، امکانات مادی و دوستان زیادی دارد و می تواند اقداماتی انجام دهد که تحریمها بی اثر باشد. ما برنامه آن را داریم.

رو در رو با شیطان

آیا اولین بار احمدی نژاد به آمریکا پیشنهاد مذاکره داد؟



اظهارات احمدی نژاد درباره مذاکره با آمریکا در حاشیه آخرین حضور وی در مجمع عمومی سازمان ملل در اوایل مهر ۹۱ موجب شد تا منتقدین، وی را به تلاش برای مذاکره با آمریکا و عدول از اصول سیاست خارجی کشور، از جمله استکبارستیزی، متهم کنند. منتقدین اعتقاد داشتند این موضوع، ناشی از وادادگی احمدی نژاد و جریان انحرافی در برابر آمریکا است و همچنین رئیس جمهور حق دخالت و اظهار نظر در موضوع رابطه با آمریکا را ندارد و این موضوع صرفاً جزو اختیارات رهبری است.

۲۵ نماینده مجلس شورای اسلامی در ۵ مهر ۹۱، به احمدی نژاد نسبت به آنچه مواضع نامناسب وی درباره رابطه و مذاکره با آمریکا می دانستند تذکر دادند و آن را ناسازگار با راهبرد عزت، مصلحت و حکمت کشور عنوان کردند.

همچنین **حمیدرضا فولادگر** (نماینده اصفهان) در همین روز با اشاره به مصاحبه احمدی نژاد با شبکه های خارجی در سفر نیویورک گفت: «آیا در این شرایط سخن گفتن از مذاکره مستقیم با آمریکا و تقاضای رابطه با آمریکا در جهت منافع ملی و انقلابی ماست و آیا با رهنمودهای امام (ره) و رهبری سازگاری دارد؟»

علی اکبر ولایتی (مشاور رهبر انقلاب در امور بین الملل) در ۸ مهر ۹۱ در پاسخ به سوالی در خصوص اظهارات رئیس جمهور در نیویورک مبنی بر امکان برقراری ارتباط میان تهران و واشنگتن، گفت که تصمیمی برای تغییر در سیاست های گذشته درباره رابطه با آمریکا - که سیاست های امام و رهبری بوده است - گرفته نشده است.

سردار محمدباقر ذوالقدر (معاون راهبردی قوه قضائیه) در همین روز، طرح مذاکره و رابطه با آمریکا در شرایط فعلی جهان را «نوعی کج سلیقگی سیاسی» دانست که می تواند آثار و پیامدهای

خطرناکی داشته باشد. وی موضوع مذاکره و رابطه با آمریکا را نه یک سیاست اجرایی که رئیس جمهور بتواند در آن مداخله کند، که یک سیاست کلان و راهبردی دانست که منحصرراً رهبری باید در باب آن تصمیم‌گیری کند و امام و رهبری بارها و با صراحت درباره آن سخن گفته‌اند و سیاست نظام در این خصوص آشکارا اعلام شده است.

حسین شریعتمداری ۹ مهر ۹۱، در یادداشت روزنامه کیهان با عنوان «چرا جدی گرفته نشد؟!» نوشت که دولتمردان آمریکایی پیشنهاد احمدی‌نژاد برای مذاکره را «بدون پشتوانه» تلقی کرده‌اند و برای همین از آن استقبالی نکرده‌اند. وی توضیح داد که آمریکایی‌ها می‌دانند که مذاکره یا رابطه با آمریکا از سیاست‌های کلان نظام و بر عهده‌ی رهبری و نه رئیس‌جمهور است. از نظر شریعتمداری رهبر انقلاب «بارها به صراحت و با ارائه دلایل منطقی و مستندات خالی از ابهام، مخالفت خود را با مذاکره و رابطه ایران و آمریکا اعلام کرده‌اند». وی وعده احمدی‌نژاد را «بیرون از حوزه اختیارات قانونی» وی دانست. در این یادداشت آمده بود:

«علی‌رغم آنکه پیشنهاد آقای احمدی‌نژاد برای دولتمردان آمریکایی یک «امتیاز طلایی» تلقی شده و تحقق آرزوی سال‌ها برزمین‌مانده آنان بود ولی می‌دانستند این پیشنهاد فاقد پشتوانه است و نهایتاً می‌تواند در حد و اندازه تمایل شخصی ایشان تلقی شود و نه تصمیم برخاسته از خواست مردم و اراده نظام».

عباس عبدی (روزنامه نگار و فعال سیاسی اصلاح طلب) هم در همین روز در یادداشت «چرا کسی جدی نگرفت؟» در روزنامه اعتماد نیز گفت که رسانه‌های جهان و مقامات آمریکایی به این دلیل پیشنهاد احمدی‌نژاد را جدی نگرفتند که می‌دانستند «فاقد پشتوانه» است و «رییس دولت ایران در موقعیت و مقامی نیست که قادر به اتخاذ چنین تصمیمی و انجام آن باشد».

حجت الاسلام و المسلمین **محمدجعفر منتظری** (رییس دیوان عدالت اداری) ۱۰ مهر ۹۱، با انتقاد از دیدگاه رییس‌جمهور درباره گفت‌وگو با آمریکا، خاطرنشان کرد که به موجب قانون اساسی تعیین سیاست‌های کلی نظام به عهده رهبری است و ایشان با استدلال‌های قوی و منطقی در این ارتباط مسایل را روش کرده‌اند. وی در ارتباط با واکنش آمریکایی‌ها نسبت به سخنان احمدی‌نژاد نیز گفت: «البته آن‌ها نیز شاید می‌دانند بحث گفت‌وگو با آمریکا از اختیارات رییس‌جمهور نیست و او به موجب قانون اساسی نمی‌تواند چنین سیاستی را تعیین کند».

احمدی نژاد در نیویورک چه گفته بود؟

احمدی نژاد در حاشیه سفر خود به سازمان ملل، در مصاحبه ها و جلسات متعددی و در پاسخ به سوالات حاضرین، درباره روابط ایران و آمریکا و مذاکره با این کشور سخن گفته بود. این اظهارات را به ترتیب زمانی می خوانید:

دیدار با جمعی از نخبگان آمریکایی (۴ مهر ۹۱):

«شرایط موجود در روابط بین ایران و آمریکا به ضرر هر دو کشور و شاید به ضرر همه دنیا است، اما برای بهبود آن باید نگاهی به سیر تحولاتی که روابط را به وضعیت امروز رسانده است، داشته باشیم و به این نکته توجه کنیم که ایالات متحده از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی همواره در مقابل ایران ایستاده است... اما در نظر داشته باشید که اگر روابط دو کشور بجای تقابل بر تعامل متکی بود، چقدر مسائل به نفع دو کشور تمام می شد.

این موضوع [پرونده هسته ای ایران] بین ایران و آمریکاست و اگر امروز آمریکا خود را از آن کنار بکشد، دیگر کسی در جهان ادعایی علیه ایران ندارد و لذا معتقدم باید در عرصه ای جدا از مذاکرات هسته ای آن را حل و فصل کنیم. دیگر زمان آن گذشته که کشوری بخواهد دنیا را به تنهایی اداره کرده و دیگران از او تبعیت کنند باید با تعامل و همکاری همگانی امور را به پیش برد و ایران و آمریکا باید بر همین مبنا مشکلات خود را حل و فصل کنند. هر نوع تفاهم زمانی حاصل می شود که طرفین به حقوق یکدیگر احترام گذاشته و عدالت را مبنای کار خود قرار دهند که اگر چنین اتفاقی بیفتد، می شود مشکلات جهانی را بسیار راحت تر و با هزینه کمتر مرتفع کرد. »

ایران، آمریکا را به رسمیت می شناسد

«ایران، آمریکا را به رسمیت می شناسد و معتقد است می توانیم با یکدیگر رابطه داشته باشیم اما موضوع به رسمیت شناختن و یا نشناختن رژیم صهیونیستی هیچ ارتباطی به روابط ایران و آمریکا ندارد... آمریکایی ها باید بدانند که هر اتفاقی هم بیفتد دوران حکومت سابق در ایران تکرار نخواهد شد و باید با شرایط امروز خود را تطبیق دهند و این در حالی است که دولت های آمریکا ۳۳ سال فرصت را برای تعامل با ایران از دست دادند... جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد تا

چنانچه دولت آمریکا قدمی برای ایجاد تفاهم بین دو کشور بردارد در ذهنیت منفی خود نسبت به آمریکا تامل کرده و کمک کند تا سریع‌تر روابط دو کشور بهبود یابد. »

گفتگو با تلویزیون NHK ژاپن (۴ مهر ۹۱):

«در طول ۳۳ سال گذشته روابط آمریکا با ایران خصمانه بوده و خاطرات خوبی از دخالت‌های آمریکا در امور داخلی ایران در ذهن ملت ایران وجود ندارد، اما معتقدم این فضا نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند و این شرایط باید در جایی پایان یابد. اگر عدالت و احترام به حقوق یکدیگر مبنای کار قرار گیرد، مسائل حل و فصل خواهد شد. معتقدم در مجموع روند امور به سمت حل و فصل شدن مسائل جریان دارد، البته این به معنای آن نیست که یک طرف در این مواجهه کوتاه آمده یا تسلیم شود، بلکه همه در حال رسیدن به این نتیجه هستند که اگر به عدالت تن بدهند به نفع همگان خواهد بود. »

جلسه با مدیران رسانه‌ای آمریکا (۴ مهر ۹۱):

«ایران و آمریکا ۳۳ سال است روابطی با یکدیگر ندارند؛ مسائل زمانی آغاز شد که ملت ایران حکومت دیکتاتوری وابسته به آمریکا را کنار گذاشت و حکومتی آزاد را بنا نهاد ... معتقدم که باید سیاست‌های کلان دولت آمریکا تغییر کند تا زمینه برای گفت‌وگو در جهت حل مسائل اساسی ایجاد شود. »

گفت‌وگو با اعضای شورای سردبیری خبرگزاری آسوشیتدپرس (۵ مهر ۹۱):

«امروز دیگر همه می‌دانند که موضوع هسته‌ای ایران کاملاً متأثر از مخالفت‌های دولت آمریکا با ایران است و حواشی این موضوع ظاهرسازی‌هایی است که برای در حاشیه قرار دادن اصل موضوع صورت می‌گیرد، هر چند ملت ایران دیگر به مخالفت‌های آمریکا عادت کرده است. بهتر بود انرژی که صرف مخالفت با ایران می‌شود، در مسیر تفاهم، منافع دو کشور را تأمین می‌کرد... اینکه آمریکا طرف اصلی مخالفت با موضوع هسته‌ای ایران است با اینکه ایران و آمریکا به صورت مستقیم مذاکره کنند، دو موضوع جدا از هم است. ما گفت‌وگو را رد نمی‌کنیم و اگر بنا به مذاکره در آمریکا باشد، مسائل زیادی برای گفت‌وگو وجود دارد. »

کنفرانس خبری با خبرنگاران رسانه های بین المللی (۶ مهر ۹۱):

«۳۳ سال قبل آمریکا یکطرفه اقدام به قطع روابط خود با ایران کرد و از آن فراتر در ۶۰ سال اخیر میان دو کشور مسایلی رخ داده که باعث افزایش فاصله ها شده است... جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده است که در شرایط عادلانه و براساس احترام متقابل، برای حل مسایل آماده گفتگو است. هیچگاه از طرف دولت ایران کوچکترین اقدامی علیه ملت آمریکا انجام نشده و این در حالی است که از سوی دولت آمریکا، اقدامات زیادی علیه ملت ایران صورت گرفته است.»



پاسخ های احمدی نژاد به انتقادات

احمدی نژاد در اولین نشست خبری خود در تهران بعد از سفر به سازمان ملل (۱۱ مهر ۹۱) به انتقادات پاسخ داد. وی در پاسخ به سوالی درباره امکان صورت گرفتن مذاکره مستقیم با آمریکا گفت:

«ممکن است ولی باید شرایط آن فراهم شود. در این شرایط فکر نمی کنم. بالاخره در روابط بین الملل اصل بر رابطه، گفتگو و تفاهم است. اما رابطه، گفتگو و تفاهم باید در شرایط عادلانه و احترام آمیز انجام شود. اگر کسانی خیال می کنند با بداخلاقی و فشار می توانند ملت ایران را پای رابطه و گفتگو بیاورند، حتماً اشتباه می کنند. اگر هم انتظار دارند چنین اتفاقی بیفتد حتماً باید رفتارشان را اصلاح کنند و طور دیگری عمل کنند.»

وی همچنین در پاسخ به سوالی که «چه تغییرات و شرایطی را احساس کردید که موضوع مذاکره با آمریکا را مطرح کردید و موضع شما در قبال منتقدان چیست؟»، پاسخ داد:

«بالاخره هر اتفاقی می افتد در فضای رسانه ای می افتد. یک جمله ای صادر می شود تا به آن طرف دنیا برسد صدمرتبه این جمله بالا و پایین می شود. اولاً بنده هیچ وقت پیشنهاد مذاکره نداده ام. سؤال خبرنگار این بود که آیا شما با امریکا گفتگو می کنید؟ من باید چه بگویم؟ اصلاً کسی در عرصه بین المللی می تواند بگوید که من اهل گفتگو نیستم؟ کدام عاقلی می تواند بگوید من اهل گفتگو نیستم. اصلاً بین الملل یعنی گفتگو و اصل بر گفتگو و رابطه است، مگر استثنایی اتفاق بیفتد. مثل رژیم صهیونیستی که ما به رسمیت نمی شناسیم و رابطه نداریم و گرنه اصل بر رابطه است. من گفتم بله، ما گفتگو می کنیم، اما در شرایط عادلانه و احترام آمیز. حقوق ملت ایران را بپذیرند و به ملت ایران احترام بگذارند و از موضعی که دارند پایین بیاورند و بنشینند حرف بزنند. فکر نمی کنم کسی در ایران مخالف این باشد. ملت ایران نمی تواند مخالف گفتگو باشد. اما شرایط گفتگو مهم است. عین همین را مطرح کردم و همیشه این را گفته ام، رفتارشان را اصلاح کنند و حقوق ملت ایران را به رسمیت بشناسند. تاریخ روابط ما معلوم است. چه کسی باید روابطش را اصلاح کند؟ بالاخره اصلاح کنند و در شرایط برابر بدون توسعه طلبی و زورگویی بیایند.»

احمدی نژاد همچنین در پاسخ سوالی درباره تاثیرات انتخابات آتی آمریکا بر روابط دو کشور گفت:

«فکر می کنم حتماً این شرایط بین ایران و امریکا نمی تواند ادامه پیدا کند. برای اینکه دولت های متوالی امریکا دارند از این شرایط ضرر می کنند و مجبورند تجدید نظر کنند و راهی جز تجدید نظر وجود ندارد. معلوم است که درگیری با ایران سودی نداشته است. نمی گویم ما سود کردیم، ما هم اگر شرایطی باشد و دنیا آرام و عدالت برقرار باشد و هر کس بتواند حق خودش را دنبال کند، پیشرفت ما هم حتماً سریع تر می شود. اما آن کسی که بیشتر ضرر کرده، طرف امریکایی است.»

گفتی ست که احمدی نژاد حدود یک ماه و نیم قبل از سفر به نیویورک، در دیدار با نمایندگان تشکلهای علمی و فرهنگی دانشجویی کشور (۱۳ مرداد ۹۱) در رابطه با مذاکره با آمریکا و برخی اظهارات منتقدین درباره تلاش دولت برای برقراری این روابط گفته بود:

«بدانید که نبرد اصلی ما با نظام سلطه و استکبار است. با صهیونیست‌ها و امریکایی است که امروز توسط صهیونیست‌ها اداره می‌شود. بیشترین هجمه را ما داشتیم و الآن هم داریم. امروز هم من مذاکره با امریکا را کار غلطی می‌دانم. بلکه یک موقع ما داریم می‌رویم توی یک جنگ رسانه‌ای و یا از موضع قدرت می‌گوییم اگر حرفی دارید بیایید توی سازمان ملل بزنید. هیچ وقت ما اصل گفت‌وگو را رد نکردیم، ولی گفتیم گفت‌وگو در فضای عادلانه و احترام، گفتند این یعنی چی؟ گفتیم رفتارهایتان را درست کنید، آدم باشید. این عین مواضع امام(ره) است. وزارت خارجه ما بدون اجازه رهبری مذاکره کرده؟! با کی مذاکره کردیم، این حرفها را کی می‌زند؟ برای چه می‌زند؟»

حرف‌های «پخته»، «جامع»، «جالب» و «درست» در تربیون‌های جهانی

چند هفته بعد از بازگشت رئیس‌جمهور از نیویورک و حواشی به‌وجود آمده به‌خاطر برخی اظهارات ایشان؛ رهبر معظم انقلاب در سخنانی در اجتماع نخبگان و مسئولان استان خراسان شمالی (۲۵ مهر ۹۱) گفتند:

«خوشبختانه کشور در ادبیاتِ برخورد با دنیای زورگوی مستکبر و غربی هم پیشرفتهای خوبی داشته است. امروز مسئولین کشور ما در پشت میز مذاکرات گوناگون، در تربیونهای گوناگون، وقتی حرف می‌زنند، حرفهای پخته، جامع، جالب و درست زده میشود. یکی از بخشهای درگیری و میدانها و عرصه‌های پیکار، عرصه‌ی حرف‌زدن‌های بین‌المللی است.»

رهبر انقلاب: از حرف زدن او نگران نیستیم

آیت‌الله خامنه‌ای دو سال پیش از این ماجرا و در دیدار با اعضای جامعه مدرسین قم (۶ آبان ۸۹)، درباره سیاست خارجی دولت و اظهارات رئیس‌جمهور در این زمینه، فرموده بودند:

«در گذشته گاهی کارهایی انجام می‌گرفت که آدم حقیقتاً نگران و مضطرب می‌شد. الآن رئیس‌جمهور با هرکسی در دنیا ملاقات کند و حرف بزند، من از حرف زدن او نگران نیستم. اطلاع هم ندارم، اما نگران نیستم. می‌دانم که در خلاف جهت انقلاب و سیاست کلی نظام مطلبی گفته نخواهد شد، مطلبی پیش نخواهد رفت؛ ولو حالا به لحاظ تعارف دو کلمه هم یک چیزی بگویند، اما کاری پیش نخواهد رفت؛ این را خاطر جمع است.»

وضعیت و روابط آمریکا و ایران



اینکه دو وزیر خارجه باهم قدم بزنند، معنایش بهبود روابط نیست. بهبود روابط این است که بخش های اقتصادی و فرهنگی دو کشور باهم کار بکنند، مردم راحت بروند و بیایند



مجری: درباره آمریکا و توافق هسته ای، بعضی ها فکر می کنند که در دوران آقای روحانی روابط با آمریکا بهبود یافته است. ولی بعضی به آقای روحانی انتقاد کرده بودند که به غرب تکیه می کند. نظر شما چیست؟

احمدی نژاد: من که از خدا می خواهم رابطه بهبود پیدا کند. من که مخالف بهبود رابطه نیستم بلکه می گویم اصل بر رابطه است. در تمام دنیا اصل بر رابطه بین کشورها و ملت هاست. همه باید باهم ارتباط داشته باشند و یکدیگر را دوست بدارند، منتها ارتباط باید بر اساس احترام و عدالت باشد. احترام یک طرفه که فایده ندارد. من فکر نمی کنم در فضای عمومی مردم ایران، کسی قبول داشته باشد که رابطه بهتر شده است. اگر بهتر شده بود که تحریم جدیدی وضع نمی شد. وقتی تحریم جدید وضع می شود معنایش آن است که رابطه بهتر نشده است. ضمن اینکه الان ما را تهدید می کنند. زمان آقای اوباما تهدیدی در کار نبود، الان تهدید است. پس بهتر نشده است. اگر بهتر شده بود، تهدید کنار می رفت و روابط درست می شد.

اینکه دو وزیر خارجه باهم قدم بزنند، معنایش بهبود روابط نیست. بهبود روابط این است که بخش های اقتصادی و فرهنگی باهم کار بکنند، مردم راحت بروند و بیایند. ارتباطات گسترده برقرار بشود. آیا این طور شده است؟

خبرنگار: نه!

احمدی نژاد: حالا که امریکایی ها برای ورود ایرانیان به خاک آمریکا هم محدودیت گذاشته اند. این خیلی بد و توهین آمیز است. منطق آمریکایی ها، منطق قدرت است. اگر ملتی از خود ضعف نشان دهد، آمریکاییها زور می گویند و اگر ملتی از خود قدرت نشان دهد، عقب نشینی می کنند. الان آمریکایی ها می خواهند به چین زور بگویند. اگر دولت و ملت چین در مقابلشان بایستند و بگویند که ما زور را نمی پذیریم، آمریکایی ها به عقب می روند. اما اگر بگوییم می خواهیم چیزی به شما بدهیم، آمریکایی ها جلو می آیند. آنقدر جلو می آیند تا کل آن کشور را پایمال کنند و از بین ببرند.

اخلاق آمریکایی ها این طور است. اگر آنها بخواهند با کسی درگیر بشوند ابتدا آن ملت را ضعیف می کنند. با انسان قوی هیچ گاه درگیر نمی شوند. ما باید تلاش کنیم که از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قدرتمند باشیم و اوضاع مردمان خوب باشد و فقری نداشته باشیم. اگر قوی باشیم آنها نمی توانند کاری بکنند و عقب می نشینند.

مجری: چرا روسای جمهور آمریکا، در داخل این کشور نیز با دشمنان زیادی مواجه بوده اند؟

احمدی نژاد: نظام آمریکا به پایان راه خود رسیده است. البته معنایش این نیست که امروز سقوط می کند، ولی ضعف ها و مشکلات اساسی آن ها نمایان شده است. فکر می کنم یک دستی در کار است تا آقای ترامپ را یک شخصیت غیرقابل پیش بینی معرفی می کند. او برای نقشه های امروز آمریکا یک شخصیت مناسب بوده است. یادمان نرود روسای جمهور آمریکا بازیگر جلوی صحنه هستند و تصمیم گیر اصلی کسان دیگری هستند. آقای ترامپ، اکنون کاملاً برخلاف شعارهای زمان انتخابات عمل می کند، البته من نمی خواهم رقابت قدرت های داخل سیستم آمریکا را نادیده بگیرم اما من با یک نگرش کلان، کل موجودیت آمریکا را مورد توجه قرار می دهم.

مجری: از نظر شما چه تفاوتی میان کاپیتالیسم و دموکراسی آمریکا از یک سو با دموکراسی موجود در جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر وجود دارد؟

احمدی نژاد: در کل دنیا دموکراسی به صورت کنترل شده وجود دارد اما نسبت کنترل در کشورهای مختلف، متفاوت است. هیچ کدام از دموکراسی های دنیا قادر نیستند اراده آزاد مردم را بطور کامل تجمیع کنند و این مشکل امروز دنیاست و دموکراسی ها نتوانسته اند همبستگی و همگرایی ایجاد کنند.

مجری: آیا دموکراسی اسلامی هم مشمول همین نظر شماست؟

احمدی نژاد: این یک مشکل جهانی است.

مجری: به نظر شما آیا حمله آمریکا به سوریه حامل پیامی برای ایران بود؟ به نظر شما واکنش ایران باید چه باشد؟

احمدی نژاد: دولت آمریکا دولتی اسلحه کش است. با اسلحه می خواهد دنیا را اداره کند. آن ها چه منطقی جز زورگویی دارند؟ آیا آن ها واقعا دنبال دموکراسی هستند؟ در اینجا ۸۵ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند و آن ها نتیجه را نپذیرفتند. آن ها می گویند هر چه ما می گوییم باید دیگران قبول کنند و اگر کسی قبول نکرد، جوابش بمب و هواپیما و موشک است. ما می گوییم دوره اسلحه و بمب گذشته است. دوره منطق، انسانیت، دوستی و احترام است. آمریکا چرا از آن سوی دنیا به اینجا آمده و دخالت می کند؟ می گویند به خاطر منافع ملی آمده ایم! منافع ملی داخل سرزمین است و بیرون از آنجا معنایی ندارد. آیا خوب است کشورهایی که اینجا هستند، منافع ملی خود را در بمباران آمریکا جست و جو کنند؟ اگر منطق آمریکا را بپذیریم، جهان باید همیشه در حال جنگ باشد. این منطق باید اصلاح و عوض شود و همین طور هم خواهد شد.

مجری: به نظر شما بعد حمله آمریکا به سوریه، اتحاد ایران و روسیه بیشتر می شود؟

احمدی نژاد: من فکر می کنم همه کسانی که خواهان صلح و عدالتند باید با هم رابطه داشته باشند. همه کشورها در مقابل دولت آمریکا باید اتحاد داشته باشند.

مجری: حمله آمریکا به سوریه مسئله مهمی است و آقای چانگ می گوید که این کار برخلاف صحبت های ترامپ بوده است.

احمدی نژاد: این مدل آمریکاست. آقای ترامپ تصمیم گیر نیست، بلکه مجری است. تصمیم گیر اصلی یک شورا است که همه کاره است و آقای ترامپ فقط مجری است. مگر آقای ترامپ در دوره انتخابات نگفت که با همه دنیا صلح می کنم؟ این ها همه حرف است. اما در عمل ادامه کار دولت قبلی آمریکا که همان تجزیه کشورهاست، پیگیری می شود. اواما می گفت خاورمیانه جدید، ترامپ هم همین حرف را زد. او می گفت تضعیف چین و روسیه و ایران و هند، ترامپ هم همین را تکرار می کند. او می گفت جلوگیری از اقتصاد های جدید و نوپا، ترامپ هم همین را گفت. این ها همه مجری اند.

اقتصاد و یکپارچگی آمریکا وابسته به چپاول ثروت ملت هاست. آنها ۲۳ هزار میلیارد دلار از فدرال رزرو پول گرفته اند. ۱۹ هزار میلیارد دلار بدهی خارجی دارند. ۹ هزار میلیارد دلار کسری تجمعی تجاری دارند. این کشور با این شرایط ورشکسته محسوب می شود. اگر بخواهد این ورشکستگی عیان نشود، باید از جیب بقیه بردارد. برای اینکه بتواند بردارد، باید بر آن ها مسلط شود. وقتی می خواهد مسلط شود باید با آن ها جنگ کند.

می خواهد اقتصاد چین، ایران و دیگر کشورهای مستقل را خراب کند تا برای خود فرصت تجاری بسازد. من دو ماه قبل هم گفتم که آمریکایی ها دنبال جنگ جدید در شرق و غرب آسیا هستند. می خواهند دنیا را به هم بریزند. آرزوی شان این است که ژاپن یک روزه فرو بریزد تا بازار کار برای خودشان درست شود. مدل اقتصادشان این است که روی خرابی دیگران سرمایه گذاری کنند. باید دیگران ضعیف شوند تا آنها قوی بمانند. البته این را هم گفتم که این بار اوضاع فرق می کند. اگر آن ها این بار جنگی را شروع کنند، حتما منجر به فروپاشی آن ها خواهد شد.

مجری: استدلالتان چیست؟

احمدی نژاد: مشکلات آمریکا آنقدر عمیق و انباشته شده است که دیگر با جنگ حل نخواهد شد. خود آقای ترامپ گفت که در آمریکا ۷۰ میلیون فقیر وجود دارد و تبعیض نژادی بیداد می کند. فساد سیستم حکومتی آمریکا صدای همه مردم را در آورده است. مردم آمریکا جنگ نمی

خواهند، ضمن اینکه آن بدهی ها هم با این جنگ ها جبران نخواهد شد و آقای ترامپ هم منابعی ندارد که بوسیله آن ها این مشکلات را حل کند.

دولت و نظام آمریکا برای خروج از بحرانهای سنگین داخلی دو راه بیشتر ندارد؛ یک راه این است که به مردم برگردد و با بسیج آنان، از توانایی های آمریکا برای برطرف کردن مشکلات استفاده کند و اگر در گذشته کوتاهی و نقص و اشتباهی داشته است، آن ها را جبران کند.

یک راه دیگر ادامه راه شصت - هفتاد سال گذشته است. یعنی تامین نیازهای آمریکا با استفاده از چپاول سایر ملت ها با ایجاد جنگ برای به حاشیه بردن مسائل داخلی آمریکا و ساکت کردن مردم و احتمالا تخریب اقتصاد دیگران برای ایجاد فرصت در خدمت به اقتصاد آمریکاست. من دو ماه قبل گفتم که ظاهرا سیاستمداران آمریکایی همچنان می خواهند بر مدار قبل حرکت کنند. حمله به سوریه و جنگ در شرق آسیا در همین ارتباط قابل ارزیابی است.

این تهاجمات دارای اهداف سیاسی و اقتصادی و سلطه بین المللی است. من فکر نمی کنم که این کارها حامل پیامی برای ایران باشد زیرا ایران کشور قدرتمندی است و امثال ترامپ و دولت آمریکا نمی توانند به ایران صدمه ای وارد کنند اما این رفتار برای کلیت جهان چیز بدی است زیرا کسی که گفته است من می خواهم با دنیا تعامل داشته باشم و جنگ نمی کنم، رفتار متفاوتی را در پیش گرفته است و ما شاهد هستیم که کشتی های جنگی آمریکا عازم شرق آسیا هستند، سوریه را مورد حمله قرار می دهند و در افغانستان نیز اقدام به انفجار بمب می کنند، این رفتار برگرفته شده از یک منطق شکست خورده است و اگر قوه عاقله مستقلى در نظام تصمیم گیری آمریکا وجود داشته باشد، حتما جلوی این رفتار را خواهد گرفت. ملت ها آگاه شده اند. اگر آمریکا جنگی را در آسیا شروع کند، شکست آن ها قطعی است.

گروهی از فرانسه با من ملاقات داشتند و می گفتند که ما داریم یک جریانی را برای استقلال فرانسه از آمریکا درست می کنیم. من خدا را شکر کردم و با خودم گفتم که برخی ملت ها در آفریقا، صد سال برای نجات از سیطره فرانسه جنگیدند و حالا کار به جایی رسیده است که فرانسوی ها به دنبال نجات خود از سیطره آمریکا هستند. من به آنها گفتم که کار بسیار خوبی می کنید اما نگاهتان جهانی باشد. اگر بقیه کشورها زیر سلطه آمریکا باشند و شما بخواهید خودتان را نجات بدهید، آمریکا به شما اجازه استقلال نخواهد داد، اقتصادتان را می بندد و دوباره

تحت سلطه خواهید شد. دنبال این باشید که همه کشورها از آمریکا مستقل باشند. به آنها گفتم که از آمریکا نترسید زیرا کار تمدن آمریکا تمام شده است. یک قدرت و فرهنگ وقتی در ذهن ها بمیرد، معنایش این است که کار او تمام شده است.

یک زمانی بود که بعضی کشورها با افتخار زیر بلیط آمریکا بودند زیرا آنجا را مظهر تمدن انسانی و قله تاریخ می دانستند اما امروز چه کسی است که به چنین وضعی راضی باشد؟ در هر نقطه عالم انتخابات آزاد برگزار شود ضد آمریکایی ها رای می آورند. کارشان تمام شده است. ان شاء الله و به فضل اله، یک یا علی عمومی نیاز است تا این طاعوت بزرگ به زیر کشیده شود و همه انسانها نجات پیدا کنند و این امر اگر خدا بخواهد به زودی واقع خواهد شد.

بر مبنای آمارهای رسمی آمریکا که از سوی ترامپ اعلام شد ۲۳ هزار میلیارد دلار توسط فدرال رزرو خلق پول شده است. که بدین معناست این اعتبار از جیب مردم دنیا خارج شده است. ۱۹ هزار میلیارد دلار میزان بدهی خارجی آمریکا و ۹۵۰۰ میلیارد دلار هم کسری تجمعی تراز تجاری اعلام شده که این آمار به خوبی نشان می دهد یک جریان به هم پیوسته ثروت از کل دنیا به سوی آمریکا قرار دارد. اگر این ارقام را از اقتصاد ۱۸ هزار میلیارد دلاری تولید سالانه برداریم چیزی باقی نمی ماند و بدیهی است که اقتصاد ورشکسته خواهد شد. طبیعی است که این جریان ثروت به سوی آمریکا ادامه داشته باشد.

در گذشته مقاومتی وجود نداشت، اما امروز که از سوی دنیا نسبت به این روند مقاومت ایجاد شده باعث به وجود آمدن جنگ در سطح دنیا شده و طبیعی است که آمریکایی ها به سمت کوچک کردن کشورها و ضعیف کردن آنها حرکت می کنند.

مجری: آقای ترامپ رئیس جدید جمهور آمریکا در این روزها به عربستان سعودی و اسرائیل (فلسطین اشغالی) سفر کرده است. این دو کشور در منطقه به عنوان دشمنان ایران شناخته می شوند. نظر شما در مورد سیاست خارجی آقای ترامپ چیست؟

احمدی نژاد: رفتارهای آقای ترامپ را باید در چارچوب سیاستهای نظام حاکم بر آمریکا تحلیل کرد. سیاستهای هیئت حاکمه آمریکا تسلط بر جهان و خاورمیانه است و آقای ترامپ هم همان سیاست را دنبال می کند. البته من فکر می کنم این دوره ای که آقای ترامپ شروع کردند، دوره

آخر است. ایشان می خواهد با ایجاد جنگ در مناطق مختلف دنیا، اقتصاد ورشکسته آمریکا را نجات دهد اما نخواهد توانست.

مجری: می خواهم منظورتان را از آخرین دوره بدانم ؛ آیا آخرین دوره امپراتوری آمریکا در جهان است ؟

احمدی نژاد: آخرین باری است که از این حربه برای نجات اقتصاد آمریکا استفاده می شود. الان هیئت حاکمه آمریکا بیش از ۴۰ هزار میلیارد دلار بدهی دارد و امکان ندارد با جنگ بتوانند این بدهی را تامین کنند. ضمن اینکه دست آمریکا برای همه ملتها رو شده و یک مقاومت جهانی انسانی در برابر سیاستهای آمریکا شکل گرفته است. دیگر اندیشه آمریکایی و اندیشه سرمایه داری جاذبه ۷۰ سال قبل را ندارد. نظام کاپیتالیستی در دنیا شکست خورده و نتوانسته است به خواسته های به حق مردم پاسخ دهد. برای تحمیل خودش از زور استفاده می کند و هر نظام و امپراتوری که به این نقطه برسد، کار او را باید پایان یافته تلقی کرد. تغییر وضع موجود یک خواست عمومی در سراسر جهان است. امروز اگر به مردم ایتالیا اجازه داده شود که آزادانه انتخاب کنند، شما فکر می کنید که انتخابشان چه خواهد بود ؟ حتما وضع موجود را تغییر خواهند داد. تقریبا در همه کشورها همین طور است.

مجری: شما گفتید ترامپ آخرین دوره است. اگر خانم کلینتون انتخاب می شد جور دیگری بود؟

احمدی نژاد: فرقی نمی کرد، خانم کلینتون هم می آمد باید سراغ جنگ می رفت! ولی چون شخصیت زن برای جنگ مناسب نیست، آقای ترامپ آمد. تصمیمات را کسان دیگری در آمریکا می گیرند. یک شورای چند ده نفره در پشت صحنه آمریکا وجود دارد که تصمیمات کلان را اتخاذ می کند و ملکه انگلیس هم در آن شورا حضور دارد. اعضای این شورا ناشناخته هستند و افراد کمی از وجود این شورا، اطلاع دارند.

مجری: بنابراین ملکه انگلیس هم بخشی از آن است؟

احمدی نژاد: بله، بخشی از نظم فعلی جهان هستند. در واقع این ها مرکز نظم فعلی جهان هستند.

رابطه ایران با چین؛ احیای جاده ابریشم



«از چین همان انتظاری را داریم که از دیگران داریم؛ عدالت، احترام و دوستی»



خبرنگار فونیکس چین: شما در بین مردم چین محبوبیت دارید، مردم چین حتی انتظار داشتند شما در سمت ریاست جمهوری ایران باشید چون شما دوست قدیمی چین بوده و هستید.

احمدی نژاد: روابط به نفع هر دو طرف است، ایران و چین، ایران و روسیه، چین و روسیه، روابط با هند و با همه جا. ما می‌گوییم اصل بر رابطه و همکاری است دیگر، ایران و چین هم دو تمدن بزرگ هستند که هیچ وقت با هم درگیر نبوده‌اند. همیشه با هم همکاری و تعامل مثبت داشتند. این یک ظرفیت تاریخی خیلی بزرگ است. ما و چین می‌توانیم توانایی‌های خود را با هم تبادل کنیم. در عرصه بین‌الملل در کنار هم قرار بگیریم و در مقابل زورگویی‌ها، برای دفاع از حقوق مردم و اصلاح نظام بین‌الملل یک قدرت بزرگ و باشیم. این نظام بین‌الملل یک طرفه است. سازمان ملل، شورای امنیت، تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به نفع دلار و به ضرر ایران و چین و دیگران کار می‌کنند! ما اگر با هم باشیم می‌توانیم این ضرر را کم کنیم یا از بین ببریم.

ضمن اینکه روابط ایران و چین، روابطی خوب و تاریخی است. حتی در اردبیل، در خانه شیخ صفی‌الدین، جایی که از لحاظ معماری و تاریخی بسیار زیباست، هدایایی وجود دارد که حاکمان

چین برای حاکمان وقت ایران فرستاده اند. یک ساختمان زیبا درست کردند و هدایا را آنجا گذاشتند. بعداً غربی‌ها آمدند و یک مقدار از آن‌ها را بردند و الان در موزه‌هایشان نمایش می‌دهند! خودشان چیزی ندارند که نمایش بدهند، هدایای ایران و چین و هند و مصر و جاهای دیگر را به نمایش می‌گذارند. مراکز اصلی تمدن بشر، ایران، چین، هند، آفریقا، آمریکای لاتین و ... بوده است. غربی‌ها هم این هدایا را به کشورهای خود می‌برند تا بگویند ما هم طرفدار تمدن بشری هستیم. حتماً ایرانی‌ها هم هدایای بسیاری فرستادند برای چینی‌ها. یعنی روابط بسیار دوستانه بوده است. امروز هم باید این روابط دوستانه نه تنها با چین بلکه با همه ملت‌ها وجود داشته باشد. یعنی ۷ میلیارد نفر در مقابل اقلیت حاکم بر جهان با هم متحد شوند. این اقلیت به سایر کشورها نظیر ایران، چین، هند، روسیه، آفریقا و اروپا زور می‌گویند. الان مردم اروپا هم مستضعف هستند و تحت فشار قرار دارند. مردم اروپا واقعاً خیلی مظلومند. یک عده حاکمند ولی مردم وضعشان خراب است، مشکلات اقتصادی دارند، تظاهرات می‌کنند و فریاد می‌زنند اما آن حاکمان کار خودشان را می‌کنند. اصلاً کاری به مردم ندارند! این خیلی بد است. اگر همه با هم باشیم می‌توانیم دنیای بهتری را بسازیم.

خبرنگار فونیکس چین: احیای جاده ابریشم استراتژی چین است، بنظر شما این باعث افزایش روابط ایران و چین می‌شود؟

احمدی نژاد: ما حتماً از هر ابتکار عملی که بتواند ملت‌ها و کشورها را به هم پیوند دهد و روابط برادرانه، دوستانه، عادلانه و احترام‌آمیز را تقویت کند حمایت می‌کنیم.

خبرنگار فونیکس چین: اگر شما یا آقای بقایی رئیس‌جمهور می‌شدید برای گسترش روابط ایران و چین چه کارهایی انجام می‌دهید؟

احمدی نژاد: روابط با همه جای دنیا از جمله با چین بیشتر و بهتر می‌شود. با چین که روابط ما تاریخی است و با هم دوست هستیم. الان هم دوستیم اما متخصصان و مدیران کشورها باید برای استفاده از ظرفیت‌های موجود تلاش کنند.

خبرنگار فونیکس چین: چه انتظاری از چین دارید؟

احمدی نژاد: همان انتظاری که از دیگران داریم. عدالت و احترام و دوستی.

خبرنگار فونیکس چین: شما شنیدید که روسای جمهوری چین و آمریکا به تازگی با هم ملاقات کردند، همان روز که با هم ناهار و شام می خوردند، آمریکا سوریه را با موشک مورد حمله قرار داد و ما خیلی ناراحت شدیم.

احمدی نژاد: تحقیر دیگران، جزو بد اخلاقی های آمریکاست.

خبرنگار فونیکس چین: الان تنش در روابط آمریکا و چین بیشتر شده است، فکر می کنید این مساله چه اثری بر روابط ایران و چین می گذارد؟

احمدی نژاد: ما معتقدیم اصولا در هر کجای دنیا که تنشی اتفاق بیفتد به ضرر کل بشریت است. ما ۷ میلیارد انسانیم و یک خانواده هستیم و از یک پدر و مادر (آدم و حوا) بوجود آمده ایم. پس ما یک خانواده ایم. اگر یک عضو خانواده کشته شود، خوب است یا بد؟ بد است. چرا باید کشته شود؟ ما باید تلاش کنیم که جلوی آن را بگیریم و نگذاریم اتفاق بیفتد. اگر همه ما با هم باشیم آقای ترامپ سر جای خودش می نشیند. آقای ترامپ برود آمریکا را اداره کند. به او چه ربطی دارد که دیگران چگونه زندگی می کنند؟ چه کسی به او ماموریت داده است؟ او می خواهد ثروت ملت ها را چپاول کند و با آن اقتصاد خود را اداره نماید. اقتصاد باید محصول کار مردم باشد نه محصول چپاول جیب دیگران. آمریکایی ها عادت کرده اند که دستشان در جیب ملت ها باشد و دائم بردارند و بخورند و بگویند مال خودمان است! این خیلی بد است. ما باید با هم باشیم تا به آنها بگوییم که دستت را در جیب خودت بکن. اگر هر کس دستش در جیب خودش باشد درست می شود.

اختلاف و جنگ در منطقه؛ عربستان، عراق و سوریه



مطمئن باشید نظام سرمایه داری جهانی وقتی نیاز داشته باشند تمام گسلهای فرهنگی و تاریخی کشورهای جهان را فعال خواهند کرد، برای آنها اصالت در سود و پول است.



مجری: مشکل تاریخی بین ایران و عربستان وجود دارد. الان به نظر می رسد که این مشکل مقداری بیرون زده و بیشتر از گذشته می توان آن را نظاره کرد. به نظر شما این مساله، منجر به جنگ خواهد شد یا آنکه با گفت و گو قابل حل خواهد بود؟

احمدی نژاد: من مسایل منطقه را در چارچوب سیاست های کلان نظام سرمایه داری برای خاورمیانه تحلیل می کنم. در واقع نظام سرمایه داری جهانی که در آن سرمایه داران حاکم هستند، می خواهند منطقه ما را تجزیه کنند و دولت های کوچک و ضعیف را بوجود آورند تا بتوانند مسلط باشند. آن ها می خواهند عربستان، ایران، ترکیه، عراق و سوریه به کشورهای کوچک تجزیه بشوند یا دچار درگیری داخلی بین خودشان باشند و ضعیف بشوند تا آن ها بتوانند مسلط باشند. رقابت های سنگین بین عربستان و ایران هیچ برنده ای نخواهد داشت و به نفع دشمنان دو ملت است.

مجری: پس باید امیدوار باشیم که این مساله در سوریه اتفاق نیفتد و روسیه و آمریکا سوریه را تکه تکه نکنند.

احمدی نژاد: مردم منطقه ده ها سال با هم به صورت مسالمت آمیز زندگی کرده اند. هر جا درگیری و جنگی هست ردپای نظام سلطه دیده می شود. برای مثال در عراق مردم سال هاست که با هم زندگی کرده اند و مشکلی نداشته اند. ما هیچ وقت در عراق شاهد جنگ مذهبی نبوده ایم اما از موقعی که آمریکایی ها و انگلیسی ها به عراق آمدند، در این کشور، اختلاف طایفه ای و مذهبی درست شد! واقعا هیچ حساسیت قومی و مذهبی وجود نداشت. در عراق مسیحی عاشوری و انواع مذاهب اسلامی داریم. کرد، ترک، عرب و غیر عرب همواره در کنار هم زندگی کرده اند و هیچ وقت با هم درگیر نبودند. اختلافات سیاسی وجود داشته ولی درگیری نبوده است.

وضعیت امروز در عراق، محصول حضور آمریکایی ها و انگلیسی هاست. همه جای دنیا همین گونه است. شما مطمئن باشید روزی که آمریکا نیاز داشته باشد در اروپا نیز همین کار را خواهد کرد. حوادث بالکان را به یاد بیاورید که چگونه با به راه انداختن جنگ داخلی و جنایت های بی شمار، یوگسلاوی را به چند کشور کوچک تجزیه کردند!

مطمئن باشید وقتی آنها نیاز داشته باشند تمام گسلهای فرهنگی و تاریخی را فعال خواهند کرد. برای آنها اصالت در سود و پول است. انسانها ارزشی برای آنها ندارند. کسی که هر روز پیشرفته ترین سلاح ها را می سازد و در هر سال صدها میلیارد دلار اسلحه صادر می کند، آیا برای انسانها ارزشی قائل است؟ این سلاح ها را برای چه هدف می سازد و صادر می کند؟ آیا برای رفاه مردم این سلاحها را می فروشند. حتما هدفشان از ساخت سلاح و صادرات آنها، کشتار انسانهاست. کسانی که اسلحه ها را می سازند، زمینه استفاده از آن را نیز ایجاد می کنند.

ببینید در آفریقا چه خبر است؟ مردم را به جان هم می اندازند. اما تقریبا هیچ دولت آفریقایی اطلاعی از میزان معادنی که غربیها دارند به یغما می برند ندارد. ما با این مدل مدیریت جهان مخالفیم و فکر می کنیم که جهان متعلق به همه انسانهاست. همه حق دارند مرفه باشند و با برخورداری از آسایش، امنیت و عدالت زندگی کنند.

قانون اساسی و لزوم اصلاح ساختار تصمیم گیری کشور



اگر مسئولیت هست، معادلش باید اختیاری باشد
نمی شود مسئولیت یک جا باشد و اختیارات جای دیگر باشد



مجری: با توجه به این که در دو دوره رییس اجرایی دولت بوده اید و امروز هم اشاره به مشکلاتی در خصوص قوانین دارید، گمان می کنید که بتوانید طی عمر یک دولت دیگر بر مشکلاتی با این وسعت فائق آید؟

احمدی نژاد: ما جامعه را استاتیک نمی بینیم و اعتقاد داریم که جامعه دینامیک و پویا است. در ۸ سال دوره ریاست جمهوری بنده، اقداماتی را شروع کردیم، اما مکمل و اقدام بعدی باید اصلاح ساختار تصمیم گیری باشد. ما برای پیشرفت نیازمند تصمیم های بزرگ و کلان هستیم و ساختارها باید اجازه اعمال چنین تصمیم هایی را بدهد. اگر ساختارها به گونه ای تعریف شد یا به هم گره خورد یا انحراف از قانون اساسی را موجب شد، طبیعی است که این ظرفیت محدود می شود و در چنین شرایطی قادر به تصمیم گیری نخواهیم بود.

همانطور که در کنفرانس خبری هم اعلام کردم باید ساختار تصمیم گیری در کشور را اصلاح کنیم. هم اکنون همه نهادها از جمله مجلس، صدا و سیما و... در همه تصمیم گیری ها نقش دارند و باید به نسبتی که در تصمیم گیری نقش آفرینی می کنند مسئولیت هم بپذیرند.

در واقع توزیع اختیارات و مسئولیت‌ها باید دارای توازن باشد، در کشور ما فضا به‌گونه‌ای شده که به‌تدریج اختیارات به سمت دیگری رفته و مسئولیت‌ها به سوی دیگر و همین مسئله مشکلات بسیاری را ایجاد کرده است. یعنی امروز شرایط کشور به‌گونه‌ای شده است که باید پیچیده‌ترین مباحث اقتصادی را به تصویب افرادی برسانیم که تخصص لازم در این خصوص را ندارند.

جالب اینجاست که وقتی چنین قوانینی به سرانجام نمی‌رسد همان تصویب‌کنندگان مدعی می‌شوند. از سوی دیگر در بخش‌های گوناگون، حوزه اختیارات و مسئولیت‌ها باید در طول هم قرار بگیرند نه در عرض هم باشند و یک نفر هم باید حرف آخر را بزند.

وضعیت امروز کشور به‌گونه‌ای شده که اگر بخواهیم یک تلفن همراه خریداری شود، از ده نقطه کشور پیرامون این خرید اظهارنظر می‌شود. به‌عنوان مثال در زمانی که بنده رییس دولت بودم و خزانه‌ای داشتیم مجلس طرحی را ارایه داد که یک میلیارد دلار بردارد و به وزارت نفت بدهد که من در آن زمان ابلاغ نکردم، چرا که اعتقاد داشتم بر مبنای اصل ۷۵ قانون اساسی که اعلام می‌کند اگر مجلس هزینه تراشید قابل طرح در مجلس نیست و قانون نمی‌شود که اگر شورای نگهبان رد کرد به مجمع ارجاع شود. اما این کار صورت گرفت و به مجمع ارجاع و تصویب شد و من به‌عنوان مجری قانون اساسی این اقدام را خلاف قانون اساسی تشخیص دادم. بعدها همین تفسیر را شورای نگهبان کرد، ولی در آن مقطع به آن‌گونه عمل شد.

در دولت نهم روزی وزیر نفت وقت نامه‌ای نوشت مبنی بر این که ۶ میلیارد دلار بنزین وارد کشور کردیم، در حالی که سال قبل مجلس تصویب کرده بود که بنزین وارد نشود. در واقع کشوری که روزی ۲۵ میلیون لیتر بنزین وارد می‌کرد در یک روز مجلس تصمیم می‌گیرد که بنزین وارد نشود، همان موقع اعلام کردیم که یک دفعه نمی‌شود که چنین قانونی را اجرایی کرد، اما زیر بار نرفتند.

در آن مقطع وزارت نفت اعلام کرد که ذخایر استراتژیک ما هم رو به پایان است و من دستور دادم که وزارت نفت براساس مصوبه شورای امنیت ملی نیاز کشور را تأمین کند. در آن هنگام جلسه‌ای با حضور وزیر نفت و ۹ معاونش برگزار کردیم که در میان معاونانش دو معاون در دولت فعلی هم فعالیت می‌کنند.

وقتی عددها را کنار هم گذاشتیم متوجه شدم که رقم مورد نیاز وزارت نفت ۶ میلیارد دلار نمی‌شود بلکه ۴ میلیارد دلار نیاز بوده نه ۶ میلیارد دلار و اشتباه شده است. باز محاسبه کردند و

متوجه شدند که ۲ میلیارد نیاز کشور است که بازهم زیر بار نرفتیم و گفتیم که وقتی نیاز ۶ میلیاردی ۲ میلیارد دلار می‌شود معلوم است که مشکلی در این خصوص وجود دارد.

بعد همان آقای که امروز هم به نوعی در دولت حاضر است و علیه دولت گذشته بسیار سخن می‌گوید به من گفت که این ۲ میلیارد دلار را هم نمی‌خواهند همان یک میلیارد دلاری را که مجلس تصویب کرده را به ما بدهید. روبه او کردم و با تعجب گفتم: واقعاً مشکلات با همین یک میلیارد دلار حل می‌شود؟ گفتند: بله، و من هم اعلام کردم درخواستشان را بنویسند. پس از این اتفاقات بود که مجلس کلیه اختیارات رییس جمهور در حوزه نفت را حذف کرد و باید قبول داشت که این نظام تصمیم‌گیری، اجازه حرکت رو به جلوی کشور را نمی‌دهد.

مگر می‌شود درحوزه قوه مجریه در قوه دیگر تصمیم‌گیری شود بدون آنکه رییس قوه مجریه مطلع باشد؟! الان وضعیت قوانین کشور به‌گونه‌ای است که اگر متخصصان ماه‌ها در دولت بنشینند و تصمیمی اتخاذ کنند به راحتی یک کارشناس سازمان بازرسی کل کشور می‌تواند آن طرح را متوقف کند. امروز وضعیت کابینه به این صورت است که ۱۸ جزیره مجزا ایجاد شده، دقیقاً مانند تیم فوتبالی که ۱۱ بازیکن به زمین فرستاده باشد که هیچ هماهنگی باهم نداشته باشند. این در حالی است که باید در ساختار دولت آینده تغییرات اساسی رخ دهد.

مجری: آیا برای این پیشنهادات برنامه اجرایی هم دارید؟

احمدی نژاد: بله برنامه‌های مدونی داریم که البته نیازمند بازتعریف روابط میان قوای مختلف و شفافیت سلسله مراتب تصمیم‌گیری است. وقتی تفسیری از اصل ۱۳۸ وجود دارد که بر مبنای آن رییس مجلس شورای اسلامی می‌تواند مصوبات دولت را لغو کند، پس باید قبول کرد در چنین شرایطی اصلاً دولتی وجود ندارد! جالب این است که هیچ مرجع دیگری هم وجود ندارد که دولت، اشتباه رییس مجلس را به آنجا ارجاع دهد. این در حالی است که طبق قانون اساسی دولت مجاز است که مصوبات خود را برای اجرا ابلاغ کند و رییس مجلس با ذکر دلیل موضوع را به دولت ارجاع می‌دهد تا دولت راساً مشکل را مرتفع کند.

مجری: به نظر می‌رسد این تغییر ساختار زمانبر باشد، بر چه مبنایی ضمانت اجرای رفع همه این نواقص را در عمر یک دولت می‌دهید؟

احمدی نژاد: ممکن است این امر زمانبر باشد، اما این به معنای آن نیست که هیچ حرکتی صورت ندهیم. امروز اقتصاد ما نیازمند ۴ تا ۵ تصمیم بزرگ است تا هم از رکود خارج شود و هم این که تأثیر تحریم‌ها به حداقل ممکن برسد. در سال ۸۷ تا ۱۳۹۰ در دنیا رکود وجود داشت و اروپایی‌ها ۲ هزار میلیارد یورو به سرمایه‌داران تزریق کردند تا فعال شوند و این در حالی است که در ایران هیچ پولی تزریق نشد، اما ما با یک تصمیم مدیریتی، هم صنعت را فعال کردیم و هم نیاز مردم مرتفع شد.

مجری: شما در ۸ سالی که قدرت داشتید نتوانستید از قانون اساسی دفاع کنید، در این زمینه چه تضمینی وجود دارد که اگر دوباره می‌آمدید، ۸ سال بعدش نگویید مگر دست من بود؟

احمدی نژاد: اولاً تضمین اصلی رای مردم است، یادتان باشد. در ثانی یکی از کارهایی باید بشود اصلاح نظام تصمیم‌گیری کشور است، یعنی شما فکر می‌کنید الان هرکس هرکاری بکند مسئولش رییس جمهور است؟ ساختارهای اداره کشور را باید بشناسید، به همین دلیل من می‌گویم یکی از اصلاحات اساسی، اصلاح نظام تصمیم‌گیری کشور است. این دقیقاً ناظر بر مطلبی بود که جنابعالی فرمودید. بالاخره اگر من باید عملکرد یک معاون وزیر را توضیح بدهم باید خودم انتخابش کنم. نمی‌شود وزرا مسئولیت جدا داشته باشند، به چند جا باید پاسخ بدهند؟ کس دیگری به آن‌ها کاری را تحمیل کند، بعد من جواب پس بدهم؟ این از نظر حقوقی باید اصلاح بشود. عنایت کنید...

مجری: خب باید برود مجلس دیگر!

احمدی نژاد: به لحاظ حقوقی یک موقع لازم نیست حتماً برود مجلس، ممکن است تفسیر قانون اساسی بخواهد، ممکن است اصلاح قانون اساسی بخواهد، ممکن است قانون عادی بخواهد، ممکن است تفاهم ملی لازم باشد. فقط یک راه ندارد. بالاخره این همان است که من به آن منتقد بودم، شما حالا به خود من برمی‌گردانید؟! ضمن اینکه در دولت قبل بیشترین مسئولیت‌پذیری توسط بنده انجام شد. بیشترین پاسخ‌گویی انجام شده است، حتی جایی که مربوط به من نبوده است. یک مثال دیگر برایتان بزنم، سال ۸۹ طرحی در مجلس گذشت و تمام اختیارات رییس جمهور در امور نفت گرفته شد. بعد سال ۹۱ یک اتفاقی در نفت افتاده، می‌گویند رییس جمهور جواب بدهد! پاسخ‌گویی با اختیارات باید تناسب داشته باشد. وقتی شما اختیارات را گرفتید و دادید به

کس دیگر حالا از من چرا سوال می کنید؟ یا اینکه در قانون برنامه پنجم اختیار عزل و نصب رییس کل بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار از رئیس جمهور گرفته شد. نگهداشتند در مجمع تشخیص، در دولت فعلی تحویل دادند! یعنی ما آخر سال ۸۹، ۹۰، ۹۱ تا مرداد ۹۲ فاقد اختیارات قانونی برای بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار بودیم! اتفاقاتی در سیستم بانکی افتاده است و می گویند باید احمدی نژاد بیاید جواب بدهد! این ها مسئله است، بله ما هم می توانیم هراتفاقاتی به هرکسی نسبت بدهیم ولی مگر اینجور می شود زندگی کرد؟ به خدا هم می توانیم اینطور جواب بدهیم؟ اصلاً اینطور می شود وضع را اصلاح کرد؟ اگر اختیاری هست، معادلش مسئولیت باید باشد. نمی شود اختیارات، یک جا باشد و مسئولیت یک جای دیگر باشد! ما می خواهیم اصلاح بکنیم از روش صحیح، از روش منطقی اصلاح بکنیم و این را تا آخر دنبال خواهیم کرد.

با استفاده از ظرفیت های فراوان قانون اساسی، می توان آرمانهای انقلاب و مطالبات و آرزوهای ملت ایران را محقق ساخت و عمل دقیق، صحیح و کامل به آن، اکنون بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد.

جهان امروز و جایگاه ایران در معادلات جهانی



باید ستون فقرات اصلی کشور را بر روی منابع داخلی نظیر منابع انسانی و طبیعی قرار دهیم



مجری: درخصوص جهان امروز و جایگاه ایران در معادلات جهانی چه تحلیل و نقطه نظرهایی دارید؟

احمدی نژاد: برای پاسخ به این پرسش باید در نظر داشته باشیم که انسان‌ها خلق شده‌اند تا به مراتب بالایی ارتقا پیدا کنند و به کمال انسانی رسیده و به نوعی جلوه خداوند بر روی زمین باشند، به گونه‌ای که رویت هر انسان تداعی گر بزرگی و شکوه خداوند متعال باشد در طول تاریخ هم همه انسان‌ها به دنبال نیل به این آرمان بوده‌اند و اگر اینگونه هم نشده شاید به این دلیل باشد که مصداق و راه را اشتباه گرفته‌اند.

در کنار این رویه شیطان هم وجود دارد که همیشه به دنبال این است که بین انسان‌ها درگیری ایجاد کند و آن‌ها را به عقب نگاه دارد تا به فضائل انسانی دست نیابند. در نگاه تاریخی متوجه می‌شویم که شیطان در مواجهه با انسان دچار عقب‌نشینی شده، چرا که با وجود آنکه شیطان درصدد ثابت ماندن بشر در نقطه صفر است، اما شاهد آن هستیم که پیشرفت‌های بسیاری حاصل شده است. در این خصوص مثالی می‌زنم، در گذشته عدالت، موضوع چندان مهمی نبود اما به

محض آنکه مهم شده شیطان پشت عدالت قرار می‌گیرد. در آزادی هم وضع به همین منوال است. در مقطعی انسان‌ها ساز و برگ حکومتی نداشتند، اما همین که حکومت‌ها شکل گرفتند، شیطان وارد حکومت‌ها شد.

در دوره اخیر این روند شدت و پیچیدگی پیدا کرده و هم گسترش یافته است و وقتی ریزتر می‌شویم و به استعمار کهنه نگاه می‌کنیم بسیار متأثر می‌شویم. در استعمار نو و فرانوا هم وضع به همین منوال است، اما دیگر مانند گذشته نمی‌توانند انسان را له کنند به طریقی دیگر کلاً دنیا را له می‌کنند.

به عنوان نمونه مثل سیستم اقتصادی دنیا همین یکساعتی که ما اینجا نشستیم مقداری از پول جیبمان به دلیل حاکمیت دلار آمریکا به حساب فدرال رزرو آمریکا و در نهایت دولت آمریکا رفته است. در واقع استعمار کهنه با حرکت ملت‌ها عقب‌نشینی کرد و جایش را به استعمار نو داد و استعمار نو هم به سرعت از مقابل ملت‌ها عقب‌نشینی می‌کند، چون وقتی به ۴۰ سال قبل بر می‌گردیم متوجه می‌شویم یک آمریکایی به عنوان پرچمدار تمدن و فرهنگ تلقی می‌شد، اما امروز دیگر شرایط به گونه‌ای شده که هیچ نقطه‌ای را پیدا نمی‌کنید که فردی یا حکومتی از کنار آمریکا قرار گرفتن احساس افتخار کند.

در واقع دوره‌ای که جهانیان گمان کنند که یک عده همیشه بهترین تصمیم‌ها را می‌گیرند و باید دنیا را اداره کنند و انسان‌های برتری هستند که همه چیز را خوب می‌فهمند و همه باید تسلیم آن‌ها باشند هم رو به پایان است. در این برهه از زمان، مشارکت همگانی نظم واحد جهانی عادلانه نیاز شده و طبیعی است که در چنین مرحله‌ای از دو جهت تنش وجود دارد، یکی این که شیطان در حال عقب‌نشینی است و طبیعی است که به دنبال درست کردن جریان‌هایی باشد.

بر مبنای آمارهای رسمی آمریکا که از سوی ترامپ اعلام شد ۲۳ هزار میلیارد دلار توسط فدرال رزرو خلق پول شده است. که بدین معناست این اعتبار از جیب مردم دنیا خارج شده است. ۱۹ هزار میلیارد دلار میزان بدهی خارجی آمریکا و ۹۵۰۰ میلیارد دلار هم کسری تجمعی تراز تجاری اعلام شده که این آمار به خوبی نشان می‌دهد یک جریان به هم پیوسته ثروت از کل دنیا به سوی آمریکا قرار دارد.

اگر این ارقام را از اقتصاد ۱۸ هزار میلیارد دلاری تولید سالانه برداریم چیزی باقی نمی‌ماند و بدیهی است که اقتصاد ورشکسته خواهد شد. طبیعی است که این جریان ثروت به‌سوی آمریکا ادامه داشته باشد.

در گذشته مقاومتی وجود نداشت، اما امروز که از سوی دنیا نسبت به این روند مقاومت ایجاد شده باعث به‌وجود آمدن جنگ در سطح دنیا شده و طبیعی است که آمریکایی‌ها به سمت کوچک کردن کشورها و ضعیف کردن آن‌ها حرکت می‌کنند. بحث خاورمیانه جدید هم در همین راستاست تا کشورها را تجزیه و ضعیف کنند.

مجری: در واقع سیاست جنگ افروزان ترامپ هم در همین راستاست؟

احمدی نژاد: دقیقاً همین‌طور است، چرا که برای ترامپ جز جنگ راهی باقی نمانده است. البته اعتقاد دارم روسای جمهور آمریکا اعم از بوش، اوباما و ترامپ فقط مجری سیاست‌هایی هستند که یک گروه ۱۷ نفری تدوین می‌کنند.

مجری: در چنین فضای تحمیلی نقش ملت ایران چگونه باید باشد؟

احمدی نژاد: ما باید ابتدا به دنبال این باشیم که کشور روی پای خودش بایستد. البته این فرضیه به معنای استفاده نکردن از امکانات دنیا نیست، اما باید ستون فقرات اصلی کشور را بر روی منابع داخلی نظیر منابع انسانی و طبیعی قرار دهیم.

ما کشوری هستیم دارای معادن و زمین‌های بسیار که کسی سراغش نرفته است، در سطح کشور ۱۸۷ میلیون هکتار زمین داریم که ۲۵ میلیون هکتارش کویر بوده که آن هم دارای معدن است و مابقی آن هم قابل کشت و استفاده می‌باشد.

انسان جهانی، جهان انسانی



ما به دنبال پرورش «انسان جهانی» و محقق کردن «جهان انسانی» هستیم.



مجری: از جهان انسانی و انسان جهانی حرف میزنید بدون اینکه اسلام را در آن لحاظ کرده باشید! چرا نمی گوئید اسلام جهانی و جهان اسلامی؟!

احمدی نژاد: ما به دنبال پرورش «انسان جهانی» هستیم. اگر هر چیزی که به حقیقت انسان اضافه شده است را کم کنیم. یعنی اول همین شکل و قیافه ظاهری را کنار بگذاریم. خدا انسانها را در شمایل مختلف خلق کرده است و این زیبایی کار خدا را نشان می دهد. همه آن یکی است اما زیبایی آن در این است که میلیاردها جلوه به نمایش در می آید. هیکل و قیافه و وزن را کنار بگذاریم. حتی برخی خلق و خوهایی که تابع فیزیک و شیمی بدن است را هم کنار بگذاریم. مثل اینکه کسی قند خونسش کم می شود، تندخو، دیگری شوخ و یکی جدی ... می شود. این ها را کنار بگذاریم. جغرافیا و نژاد، زبان و باورهای عرفی را کنار بگذاریم. یکی در هند بزرگ شده و باورهای عرفی او به گونه ای شکل گرفته و دیگری در ایران به دنیا آمده و باورهای متفاوت از اوست. این ها را کنار بگذاریم. می بینیم که ته آن یک حقیقت یعنی انسان به عنوان بالاترین

جلوه خدا قرار دارد. ما که به معنای فیزیکی و ذاتی به خدا دسترسی نداریم اما آیا از خدا دوریم؟ خیر. ما خداییم؟ خیر. ما تجلی خدا هستیم.

ما از انسانی سخن می‌گوییم که وقتی از عدالت و کرامت می‌گوید، همه هفت میلیارد انسان را مدنظر خود قرار داده است. امام خمینی (ره) فرمود: در هر نقطه از عالم تا ظلم هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما شریک غم همه مظلومان عالم هستیم. خیال نکنیم اگر کسی در ایران مورد ظلم قرار می‌گرفت، امام ۵۰ درجه ناراحت می‌شد و کسی در غیر ایران بود، ۲۰ درجه ناراحت می‌شد. این کلام امیرالمومنین حضرت علی(ع) است که فرمود: اگر در مرز که حاکمیت از اقتدار لازم برخوردار نیست، کسی به زور، خلخال از پای دختر یهودی جدا کند و یک مرد با شنیدن آن، از غصه بمیرد، نباید مورد ملامت قرار بگیرد. الان می‌شنویم در جایی، ۸۰ نفر یا ۲۰۰ نفر کشته شدند اما اصلاً ککمان هم نمی‌گزد. امیرالمومنین چون تجلی خداست و یک انسان جهانی است که وجودش همه عالم را پر کرده است، می‌گوید که اگر به خاطر کندن خلخال از پای دختر یهودی، انسان دق کند و بمیرد نباید مورد ملامت قرار بگیرد. برای او فرقی ندارد که این اتفاق برای مسلمان یا یهودی یا بودایی و در نقطه‌ای دور یا نزدیک افتاده است. او می‌گوید ما با نفس ظلم، تحقیر، تبعیض، استکبار و برتری جویی مخالفیم. چنین انسانی از نظر ما «جهانی» است.

همه پیامبران الهی آمدند تا انسان جهانی و حقیقی بسازند و فطرت الهی انسان را در زندگی روزمره او، در مواضع، قضاوت‌ها، رویکردها و ارتباطات او جاری و ساری کنند. فطرت جز عشق نیست. پیامبر ما فطری است و به همین خاطر است که خداوند متعال می‌فرماید: و ما ارسلناک الا رحمہ للعالمین. وجودش برای عالمیان سراسر عشق و رحمت است. نه فقط برای مسلمانان و مومنان بلکه برای همه چیز عالم، اشیاء، حیوانات و حتی دشمنان نیز وجودت مبارک آن حضرت رحمت است. وجود امیرالمومنین(ع) نیز برای همه و حتی برای کسی که در مقابل او ایستاده، نیز مایه رحمت است. زیرا او آمده است تا همه را از فرش تا عرش بالا بکشد.

خدا نخواسته است که حتی یک انسان سقوط کند. آیا خدا هفت میلیارد انسان را برای جهنم خلق کرده است؟ بعضی افراد نسبت به اینکه چه بلایی بر سر دیگران می‌آید بی‌خیال هستند و می‌گویند بروند به جهنم! و بی‌خیال از این هستند که عده‌ای راهی جهنم شوند. این رویکرد

هیچ نسبتی با خدا، پیامبر، اسلام، انسان، انقلاب و امام راحل ما ندارد. انقلاب آمد همه هفت میلیارد انسان را نجات بدهد.

این موج ها، تحولات، دعوای و لشکر کشی ها را نگاه کنید؛ تا این انتخابات تمام نشده، به سمت انتخابات بعدی لشکر کشی می کنند! هدف چیست؟ از روز اول دارد برای خودخواهی ها و شهواتش می دود! دارد اخلاق و همه معیارهای انسانی را له می کند و زیر پا می گذارد تا به آن صندلی برسد و بعد از آن می خواهد چه کار کند؟ می گوید من می خواهم تقوا و اهداف انقلاب را منتشر کنم!

کسی که خودش ساقط شده است نمی تواند دیگران را نجات بدهد! کسی که خودش ته چاه افتاده است چگونه می تواند دیگری را از چاه بالا بکشد؟ ذات نایافته از هستی بخش، کی تواند که بود هستی بخش! حالا فرض کند یک عده را فریب داد اما جامعه فرهنگی و ملت ایران را هرگز نمی تواند بفریبد.

انقلاب آمد تا جهان انسانی بسازد و لازمه جهان انسانی نیز داشتن انسان های جهانی است. امکان ندارد پرچم توحید و عدالت بالا برود مگر آن که انسانها جهانی شده باشند و گرنه انسانهای جغرافیایی [و محدود شده به مرز کشورها] نمی توانند عدالت و حقیقت را حاکم کنند و این حرف دل همه بشریت است و هر جای دنیا که برود، از آن استقبال می شود.

وقتی می گوییم جهان انسانی، یعنی همان حقیقت اسلام! نه زنگوله هایی که در طول ۱۴۰۰ سال به آن آویزان کرده اند.

دولت بهار

«ایران لکوموتیو حرکت ملت‌هاست»



مجری: بعنوان سوال آخر اگر بخواهیم به سال ۸۴ و ۸۸ برگردیم چه کارهایی را انجام نمی‌دادید؟

احمدی نژاد: نمی‌توان با جابجایی زمان و شرایط، تصمیم‌ها را با هم مقایسه کنیم. باید تصمیم‌ها را در ظرف زمان و شرایط خودش سنجید. اگر امروز بخواهم دولت تشکیل دهم حتماً از بسیاری از آن افرادی که در دولت‌های گذشته استفاده کردم، استفاده نمی‌کنم. البته اعتقاد دارم عده‌ای از بیرون کشور هم دوست ندارند که ایران روبه جلو حرکت کند، چرا که ایران لکوموتیو حرکت ملت‌هاست. اگر این لکوموتیو حرکت کند بلافاصله امواجش در کل دنیا به وجود می‌آید. برخی‌ها با هر طرحی که بخواهد مردم را بالا بکشد مخالف هستند. با سهام عدالت مخالفند یعنی در واگذاری‌ها اگر به ۴۰ میلیون نفر سهم بدهیم می‌گویند کار غلطی است، اما اگر همه آن را به یک نفر با ۱۰ درصد قیمت بدهیم، می‌گویند خصوصی‌سازی شده است. وقتی سهامی را به تأمین اجتماعی با ۳۹ میلیون عضو بدهیم، خرده می‌گیرند که خصوصی سازی نیست، اما اگر همین سهام را به یک فرد با ۲۰ درصد قیمت بدهند به صورت ۵ ساله که مابقی‌اش را از فعالیت کارخانه در بیاورد اشکالی ندارد.

آیا مخالفت دنیا با انرژی هسته‌ای واقعاً به خاطر بمب است؟ نه، آنها اعتقاد دارند که انرژی هسته‌ای به مردم ایران اعتماد به نفس و امید می‌دهد. در واقع با هر تصمیمی که به نفع توده‌های مردم باشد، از سهام عدالت گرفته تا بنگاه‌های زودبازده و مسکن مهر، مخالفت می‌شود، البته نه این که این بخش‌ها هیچ ضعفی نداشته باشد، اما واقعاً این حجم‌ها معنایی ندارد. تمام اعضای دولت‌های قبل از ما و دولت بعد از ما تنها حرفی که امروز می‌زنند در مورد اقدام‌های دولت ماست، این یعنی هیچکدام از این دولت‌ها طرحی سراسری که برای قضاوت روی میز باشد ارائه نکرده‌اند که دفاع کنند. ما با کارت سوخت مصرف انرژی را در کل کشور کنترل کردیم. ۶/۵ میلیون مسکن ساختیم. سهام عدالت و یارانه به مردم دادیم. ایران را هسته‌ای کردیم.

واقعاً با اینهمه کار انجام شده برای ملت، اینهمه تهمت و ناسزا به اقدامات دولت ما رواست؟!

تنها حامی باقیمانده دولت



در شنیدن انتقادات سعه صدر داشته باشید، تخریب‌ها را هم تحمل کنید



حضرت آیت الله خامنه‌ای تنها حامی دولت احمدی نژاد، در اواخر دولت خطاب به وی:

✽ در شنیدن انتقادات سعه صدر داشته باشید. یعنی واقعاً اگر انتقادی منصفانه است، با روی باز بپذیرید. حتی من می‌خواهم به شما توصیه کنم که تخریب‌ها را هم تحمل کنید. بالاخره سال آخر، علیه غالب دولتها این چیزها هست؛ اما علیه این دولت بیشتر هست.

✽ دو جریان الان علیه این دولت وجود دارد: یک جریان، جریان داخلی است؛ یک جریان هم جریان خارجی است که او مهم‌تر است. الان شما اگر رسانه‌های دنیا و حرفه‌ای‌های محافل خبری دنیا و محافل سیاسی دنیا را نگاه کنید، می‌بینید همه‌شان – واقعاً مثل جنگ احزاب – دست به دست هم داده‌اند و دارند فشار می‌آورند که این دولت را بکوبند. هدف واقعیشان هم این دولت – یعنی آقای احمدی‌نژاد و شماها – نیست؛ البته آماج این دعاواها شماست؛ اما هدف واقعی، انقلاب است؛ هدف واقعی، نظام است. شماها هم چون حرف نظام را می‌زنید، طبعاً آماج این تهاجم‌ها قرار می‌گیرید.

* انگیزه‌های خط تخریب داخلی یک طیف وسیعی است و نمیشود انسان همه را به یک چوب براند: بعضیها واقعاً خبری ندارند یعنی مغرض نیستند؛ اطلاعاتشان کم است و بر اثر بی‌اطلاعی چیزی میگویند بعضیها غرضهای شخصی و سطحی دارند؛ بعضیها غرضهای غرضهای عمقی است؛ یعنی با نظام مسئله دارند، کینه امام در دلشان است و حرفهای امام را یا از اول قبول نداشتند یا حالا قبول ندارند آنهایی که از آن حرفها رو برگرداندند و پشیمان شده‌ها و برگشته‌ها، اینها یک طیف وسیعی از انگیزه‌هاست، لیکن بالاخره محصول و جمع‌بندی‌اش همین تهاجمها و پنجه‌زدنها و لجن پراکنی‌هاست که وجود دارد.

* تلاش دشمنان در مقابله با جمهوری اسلامی در این سالهای اخیر، بخصوص در همین شش هفت سال گذشته و بخصوص در این دو سه سال اخیر، بیشتر شده. به نظر من دو سه عامل تأثیر دارد که ما اگر بدانیم انگیزه‌های دشمن از کجا ناشی میشود، تکلیف خود را در برنامه‌ریزی‌ها مان بهتر میفهمیم. به نظر من یکی از علل این دشمنی‌ها، همین پیشرفتهای شماسست؛ یعنی میخواهند این پیشرفتهای کند شود. جمهوری اسلامی با داعیه اسلام‌خواهی، با داعیه مردم‌سالاری اسلامی، با داعیه رد و نفی مستدل لیبرال دموکراسی، برای تشکیلات استکباری دنیا یک خطری است. هرچه شما بیشتر پیشرفت کنید، این خطر برای آنها بیشتر خواهد شد. میخواهند جلوی این را بگیرند.

* عامل دوم این دشمنی‌ها، زنده شدن شعارهای انقلاب است. وقتی شعارهای انقلاب کم‌رنگ شود، پنهان شود، آنها طبعاً بیشتر خوششان می‌آید و چهره همراه‌تری میگیرند؛ هرچه شما شعارهای انقلاب را پررنگ‌تر کنید، آنها چهره‌شان عبوس‌تر و خصمانه‌تر میشود؛ این طبیعی است.

زندگی سیاسی و اتهامات حمید بقایی



دستگاه قضائی اجرای مصوبات دولت دهم را جرم می داند!



حمیدرضا بقایی (زاده ۱۷ فروردین ۱۳۴۸ همدان) سیاستمدار ایرانی است که معاون اجرایی رئیس‌جمهور ایران در دولت دهم بود. وی رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰) و دبیر «شورای عالی مناطق آزاد کشور و ویژه اقتصادی» بود. او دارای مدرک تحصیلی فوق لیسانس جغرافیای سیاسی می‌باشد.

درگیری‌های سیاسی در سال ۱۳۹۰

بقایی در اردیبهشت سال ۱۳۹۰ و در هنگام ریاست بر سازمان میراث فرهنگی، به علت خودداری از اجرای یکی از احکام دیوان عدالت اداری، به انفصال از خدمات دولتی به مدت چهار سال محکوم شد. بقایی در خصوص این ماجرا گفت:

«یک بنای تاریخی در شیراز را که به عنوان یک اثر تاریخی اعلام کرده بودیم، مالک این بنای تاریخی از سازمان میراث فرهنگی به دیوان عدالت اداری شکایت کرد و خواستار خروج ملک از فهرست آثار تاریخی و ملی شد. مالک قصد داشت بنای مذکور را تخریب کند.

مالک به خواسته خودش رسید و ما به عنوان سازمان میراث فرهنگی، می‌بایست حکم دیوان عدالت را اجرا می‌کردیم. زمانی که دیوان عدالت اداری حکمی برای خروج یک اثر تاریخی از فهرست آثار ثبت شده ملی اعلام می‌کند، ثبت آن اثر تاریخی در میراث فرهنگی «باطل» می‌شود. به‌طور نمونه می‌توانیم به سرای دلگشا در بازار تهران اشاره کنیم که با حکم دیوان عدالت اداری تخریب شد».

بقایی در پاسخ به اینکه چرا میراث فرهنگی در مقابل دیوان عدالت اداری کوتاه می‌آید و اجازه می‌دهد تا آثار تاریخی با حکم دیوان عدالت اداری تخریب شود، گفت: ما امکان خرید تمام آثار تاریخی را نداریم و از سوی دیگر موظف به اجرای احکام دیوان عدالت اداری هستیم

مسعود علویان صدر، معاون سازمان میراث فرهنگی در این رابطه گفت: بقایی بعد از اینکه نسبت به خروج یکی از آثار به ثبت رسیده در فهرست آثار ملی واکنش نشان داد، از سوی دیوان عدالت اداری حکم انفصال از خدمت گرفت. آیا این باید آخر و عاقبت کسی باشد که از میراث فرهنگی دفاع می‌کند؟

در تیر ۱۳۹۱ خورشیدی، محمدجعفر منتظری رئیس وقت دیوان عدالت اداری گفت: حکم صادره در خصوص انفصال از خدمت حمید بقایی، منتفی شده است.

بقایی، سپاه قدس و کمک ۲۰ میلیارد تومانی به سران کشورهای آفریقایی

اوایل آذر ۱۳۹۶ سردار پورمختار نماینده اصولگرای مجلس نهم و دهم و عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بقایی را متهم کرد که ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار یورو و ۵۳۰ هزار دلار مربوط به جنبش عدم تعهد توسط حمید بقایی مفقود شده است. که البته به گفته بقایی در جایی ثبت نشده و رسید دریافت نداشته است.

حمید بقایی اتهام «دریافت مقدار زیادی ارز از یک نهاد نظامی» را تکذیب کرده و گفته بود اگر سوآلی در این باره مطرح باشد «متوجه آن نهاد نظامی و مسئولین ذیربط آن بوده» است. این اتهام در کیفرخواست دادستان و به استناد گزارش سازمان اطلاعات سپاه مطرح شده بود.

بقایی می گوید:

«اگر ادعای «اطلاعات سپاه» صحیح است چرا فرماندهان «سپاه قدس» که بی حساب و کتاب و بدون اخذ سند و رسید به اینجانب ارز داده‌اند دادگاهی نمی‌شوند؟! سپاه قدس باید شاکی باشد که نیست. آیا تاریخ مصرف برخی به پایان رسیده و قرار است بزودی تصفیه‌هایی در سپاه صورت بگیرد و اینجانب هم باید بهانه و قربانی اختلافات درونی سپاه شوم؟!»

گفته‌های بقایی درباره عدم شکایت سپاه قدس از وی، احتمالاً اشاره به اختلاف بین سپاه قدس و اطلاعات سپاه بوده است. اگر چه قبلاً دیده نشده که قاسم سلیمانی (فرمانده سپاه قدس) حمایتی از احمدی‌نژاد و نزدیکانش کرده باشد. از طرفی بقایی می‌گوید که طبق این اتهام، تاریخ تحویل این ارز به وی ۱۴ مرداد ۱۳۹۲ بوده است که ۲ روز پس از پایان کار وی بوده است.

آقای جعفرزاده ایمن آبادی، نماینده مردم رشت در مجلس، در یادداشتی در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۹۵ در خبرگزاری خانه ملت گفته است: «چرا مدرکی مبنی بر عدم خروج پول های بیت المال توسط آقای بقایی به مردم ارائه نمی شود؟»

سید علی اصغر حسینی، وکیل بقایی، در جواب این سوال گفت:

«جناب آقای جعفرزاده ایمن آبادی، حضرتعالی در بند ۳ نامه خود تمامی اصول و قواعد بدیهی و مسلم حقوقی و حتی عقلی را به چالش کشیده و گفته اید: «چرا مدرکی مبنی بر عدم خروج پول های بیت المال توسط آقای بقایی به مردم ارائه نمی شود؟!» لطف کنید توضیح دهید که آقای بقایی چگونه باید ثابت کند پولی از کشور خارج نکرده است؟! برای اثبات «عدم» چگونه می توان دلیل آورد؟! در دکترین حقوقی شما که اصل بر «مجرم بودن» است، مردم چگونه باید ثابت کنند که مرتکب جرم نشده اند؟!»

برادر بزرگوار؛ اگر اینطور باشد بنده هم مدعی می شوم شما بدترین و شنیع ترین جرایم را مرتکب شده اید و شما باید مدرک بیاورید که مرتکب نشده اید! چون با استدلال شما و بر خلاف اصل براءت (اصل ۳۷ قانون اساسی) همگان مجرم هستند مگر اینکه خلافش را ثابت کنند. «

حسینی همچنین در خصوص اصل این اتهام به بقایی گفت:

«به عنوان کسی که از اول در جریان همه جزئیات پرونده بقایی بوده، معتقدم جالب ترین، عجیب ترین، خنده دار ترین و باور نکردنی ترین اتهامی که به بقایی زده شده است، اینست که میگویند چند روز بعد از تمام شدن دولت دهم یعنی اواسط مرداد ۱۳۹۲ که دولت احمدی نژاد تمام شده بوده و بقایی هم دیگر هیچ سمتی در دولت نداشته است، سپاه پاسداران ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار یورو پول بی زبان بیت المال رو بدون هیچ قرارداد، سند، مدرک و حتی یه خط رسید، اونم بصورت «نقد» به بقایی داده تا بقایی (که اون موقع هیچکاره بوده و اگه اشتباه نکنم ممنوع الخروجش هم کرده بودند) این پول را ببرد «در امور مربوط به کشورهای آفریقایی» هزینه کند؟! ولی بقایی این پول را برای خودش برداشته و مرتکب اختلاس شده است. بعد هم بقایی را بخاطر این اختلاس به ۱۵ سال زندان، انفصال دائم از خدمات دولتی، استرداد ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار یورو و جزای نقدی معادل دو برابر این مبلغ یعنی حدود ۴۰ میلیارد تومان محکوم کردند!

آخر برادر من؛ میخواهی طرف را محکوم کنی، بکن! بقول رئیس دادگستری مشهد کسی هم حق ندارد از شما ایراد بگیرد، ولی دیگر چرا به فهم و شعور ملت توهین میکنی؟ آخر اتهام اینقدر نجسب؟! خدا و کیلی کدام عقل سلیمی باور می کند سپاه که بقایی را نفر دوم جریان من درآوردی «انحرافی» می دانست و اصطلاحاً چشم دیدن وی و مشایی را نداشت و سایه این دو نفر را با تیر میزد، یکدفعه تصمیم بگیرد همه هزینه ها برای بقایی شود و ۲۰ میلیارد تومان پول بی زبان را بدون گرفتن یه خط رسید، نقداً به بقایی دهد تا در امور مربوط به کشورهای آفریقایی هزینه کند؟! یعنی سپاه خودش نمی توانسته این پول را خرج کند و دست به دامن بقایی شده است تا این پول را ببرد و در کشورهای آفریقایی هزینه کند؟! حالا بگذریم که اصلاً «هزینه کردن در امور مربوط به کشورهای آفریقایی» چه معنایی دارد و انگار آقایان متوجه عواقب ادعاهایشان نیستند!

از طرف دیگر، اگه این ادعا درست باشد، چطور مقامات قضایی از سپاه که اینهمه پول را بدون هیچ سند و مدرکی آنهم بصورت نقد به بقایی داده، و بقایی را محکوم کرده که این پول را اختلاس کرده، نپرسیده که برادر! شما به چه حقی اینهمه پول بیت المال را بردید نقداً دادید دست یه شخصی که هیچ سمت و جایگاهی نداشته و حتی یه برگ رسید هم از او نگرفتید؟ اگه ادعای پرداخت این پول به بقایی درست باشه که نیست، اونموقع اولین کسی که باید بابت این پرداخت بی حساب و کتاب محاکمه و بازخواست شود، خود مقامات سپاه هستند که طبق ادعای آقایان

سال ۹۲ این پول را همینطوری به بقایی دادند و ۲ سال بعد یعنی سال ۹۴ گفتند که ما این پول را داده بودیم تا بقایی در کشورهای آفریقایی هزینه کده! اصلاً از کجا معلوم ادعای بعدی سپاه درست باشد؟ یعنی سپاه هر ادعایی کرد، اونم در موضوعی که خودش یک طرف قضیه است، ادعایش درست است و میشود به استنادش افراد را محکوم کرد؟!»

[پ. ن. - رئیس کل دادگستری مشهد در واکنش به اعتراضات به قطع دست یه دزدِ گوسفند گفته بود که بجز مقام معظم رهبری و نهادهای نظارتی دستگاه قضایی (یعنی خود قوه قضائیه) کسی حق ندارد از عملکرد ما ایراد بگیرد]

«درخواست پرداخت پاداش جمعاً ۳۰۰ میلیون تومان به ۱۶ تن از اعضای پرکار دولت»

بقایی: به خاطر مساله ای محاکمه می شوم که اساساً واقع نشده است!

«جناب آقای قاضی؛

بنده به عنوان یک مسئول دولتی مدت ها در خدمت مردم و انقلاب و کشور بوده ام، شما هم مسئولید، آیا نمی شود حدس زد که بهزودی روزی فرا برسد که همین رفتار با مقامات فعلی قضایی صورت پذیرد؟ آیا این را خیلی بعید می بینید؟

آیا می دانید پرداخت پاداش از طریق بخشودگی بخشی از اقساط وام ۱۶ تن از اعضاء دولت دهم جمعاً به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان از محل خارج از شمول به صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر اصلاً عملیاتی نشده است اما بازپرس این موضوع را به عنوان اختلاس منظور و دستگیری و بازداشت بنده بر اساس این اتهام صورت گرفته است؟!!

بعد از گذشت ۲۵ روز از بازداشت در سلول انفرادی، در مورخ ۹۴/۴/۱۰ معاون حقوقی اطلاعات سپاه از بازپرس درخواست می نماید که از نهاد ریاست جمهوری، سازمان میراث فرهنگی، مناطق آزاد، شهرداری تهران، صدا و سیما، سازمان بورس و تمامی بانک ها استعلام شود تا هر مطلبی در مورد من دارند بفرستند. (جلد ۳ پرونده)

و در کمال ناباوری بازپرس به اصطلاح مقید به قانون در تاریخ ۹۴/۴/۱۳ در اجرای این درخواست غیر قانونی اقدام به مکاتبه با آن دستگاه ها و حتی سازمان بازرسی، دیوان محاسبات کشور نموده و علناً با توهین به بنده در متن نامه هایش درخواست تجسس و کشف تخلفات احتمالی علیه

اینجانب را می نماید. این اقدام نه فقط از نظر آیین دادرسی تخلف آشکار است بلکه نشان از پرونده سازی علیه بنده دارد. (جلد ۳ پرونده)

بازپرس در مکاتباتش این عبارت را در مورد من به کار برده است:

«با توجه به اینکه آقای بقایی دارای تخلفات گسترده ای است و این بازپرسی در حال رسیدگی به آن است لذا درخواست می شود هرچه دارید بفرستید!»

متأسفانه با همین عبارات و یا شبیه آن بازداشت موقت غیر قانونی ام به مدت ۷ ماه و نیم مرتب تمدید می شد و صدای ما هم به جایی نرسید، که جنابعالی در جریان هستید.

نمی گویم مسلمان و ایرانیم و طبق قانون اساسی حق و حقوقی دارم بلکه می گویم من و خانواده ام انسانیم، دارای حیثیت، حق حیات و امنیت اجتماعی هستیم. چرا باید اینگونه رفتارهای غیر قانونی و غیر شرعی با ما صورت بگیرد؟»

اصل ماجرای ۳۰۰ میلیون تومان تسویه بخشی از اقساط اعضای دولت دهم چیست؟

«ابتدا لازم است اضافه نمایم که متوسط حقوق دریافتی اعضای دولت دهم در اواخر کار دولت، حدود ۷ میلیون تومان یعنی کمتر از ۶/۱ دریافتی اعضای دولتهای یازدهم و دوازدهم حسن روحانی بود. که پس از خاتمه دولت حقوق آنان به کمتر از ۴ میلیون تومان کاهش می یافت. لذا در روزهای آخر دولت دهم، در پی ۸ سال تلاش این افراد بدون دریافت اضافه کاری، پاداش و حق ماموریت و به منظور کمک به تعدادی از اعضای دولت با نظر ریاست محترم جمهور (سابق) و با رعایت قوانین و مقررات، بخشی از اقساط وام ۱۶ نفر از آنان، از جمله آقایان :

بختیاری (وزیر دادگستری)، حسینی (وزیر اقتصاد)، میرتاج الدینی (معاون رییس جمهور)، حاجی بابایی (وزیر آموزش و پرورش)، نجار (وزیر کشور)، ملک زاده (رییس سازمان میراث فرهنگی)، غضنفری (وزیر بازرگانی)، نامجو (وزیر نیرو) و... جمعاً به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان (متوسط هر نفر ۱۹ میلیون تومان) از محل ردیف خارج از شمول توسط مدیرکل مالی و ذیحساب قانونی نهاد ریاست جمهوری و با نظارت حسابرسان مستقر دیوان محاسبات کشور در نهاد، به صندوق قرض الحسنه شهیدان رجائی و باهنر تسویه گردید.

لیکن بعد از روی کار آمدن دولت حسن روحانی و استقرار عوامل ایشان در نهاد، شکایتی در این رابطه به دولت آبادی دادستان تهران ارسال و همین شکایت مبنای دستگیری و بازداشت ۷ ماه و نیم بنده به عنوان سرپرست سابق نهاد ریاست جمهوری شد.

با اینکه پرداخت مزبور از محل خارج شمول هیچگونه مغایرت قانونی نداشته است، اما دلایل و مستندات قانونی ارائه شده توسط ذیحساب و مدیرکل وقت نهاد (از جمله مکاتبات دیوان محاسبات) به قاسم زاده بازپرس شعبه ۲ دادسرای فرهنگ و رسانه نتیجه ای در بر نداشت و این موضوع در کیفرخواست ۳۰ صفحه ای دادستانی تهران برغم اعلام معاون اول قوه قضائیه درج گردیده است. »

دستگاه قضائی اجرای مصوبات دولت دهم را جرم می داند!

«مصوبات دولت در حکم مقررات بوده و مطابق اصل ۱۳۸ قانون اساسی لازم الاجرا هستند. چنانچه مسئولین دولتی از اجرای مصوبات دولت خودداری نمایند متخلف محسوب و مجازات می شوند.

۳- مورد از اتهامات ادعائی که دستگاه قضائی علیه اینجانب مطرح کرده است، مربوط به اجرای مصوبات دولت دهم و در ایامی که بنده معاون اجرائی و سرپرست نهاد ریاست جمهوری بودم می باشد. این ۳ اتهام که اولی اختلاس و دومی و سومی تصرف غیرقانونی در کیفرخواست دادستانی تهران علیه من لحاظ شده اند عبارتند از:

۱- اجرای مصوبه دولت در مورد کمک نهاد ریاست جمهوری دولت دهم به دانشگاه بین المللی ایرانیان (که مبلغ کمک نیز توسط دانشگاه به نهاد برگشت داده شد).

۲- اجرای مصوبه دولت دهم در مورد کمک نهاد به روزنامه دولتی ایران.

۳- اجرای مصوبه دولت دهم در مورد کمک نهاد به موسسه غیر دولتی خانه ایران که در خصوص وضعیت ایرانیان خارج از کشور فعالیت داشته، و اصلاً هزینه نشده و کلیه مراحل نیز توسط یکی از مسئولین نهاد ریاست جمهوری صورت گرفته است.

نکته مهم دیگر اینکه هر سه مورد مذکور دارای تائیدیه دیوان محاسبات مجلس و رای حاکم شرع دیوان (نماینده و منصوب قوه قضائیه) مبنی بر عدم وقوع تخلف می باشند. به بیان ساده تر دستگاه قضائی مصوبات دولت، نظریه و آراء دیوان محاسبات مجلس را در مورد اینجانب قبول ندارد!

با ذکر این توضیحات جناب آقای لاریجانی بفرمایند اگر انگیزه سیاسی مبنای ساختن پرونده علیه بنده نیست پس چیست؟ برآستی در کدام کشور دنیا یک مقام دولتی را به اتهام اجرای مصوبات دولت شان به زندان می افکنند، عکسش را در تلویزیون نمایش می دهند و دادگاهی اش می کنند؟! بعد هم مدعی می شوند موضوع سیاسی نیست و فرد حق ندارد دم بر آورد چون ما می خواهیم!

حال مردم شریف ایران شما جای من باشید چه می کنید؟»

زندگی سیاسی و اتهامات اسفندیار رحیم‌مشایی



دیگر طرح کلیتی به نام اسلام جواب نمی‌دهد باید اسلام خودمان را که مبتنی بر مکتب ایرانی و بر آمده از اصل اسلام است به جهان معرفی کنیم



اسفندیار رحیم مشایی (زاده آبان ۱۳۳۹ در روستای مشا از توابع رامسر مازندران) سیاست‌مدار ایرانی است. او در رشته مهندسی الکترونیک در دانشگاه صنعتی اصفهان تحصیل نموده و پدر عروس احمدی‌نژاد است. از وی به عنوان یار همیشگی محمود احمدی‌نژاد یاد می‌شود. رحیم مشایی از سوی اصول‌گرایان منتقد دولت احمدی‌نژاد به رهبری طیف موسوم به جریان انحرافی و مکتب ایرانی متهم می‌شود.

او در زمان شهرداری محمود احمدی‌نژاد رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران بود. در دولت اول احمدی‌نژاد، مشایی معاونت وی و ریاست سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ایران را بر عهده داشت.

وی در تیرماه ۱۳۸۸ معاون اول رئیس‌جمهور ایران شد. اما پس از یک هفته از حکم حکومتی رهبر ایران، مبنی بر برکناری مشایی از این سمت، رحیم مشایی از پست خود استعفاء داد و ساعتی بعد از سوی احمدی‌نژاد به عنوان رئیس دفتر ریاست جمهوری منصوب شد.

مشایی و جنجال مکتب ایرانی

سخنان احمدی نژاد و مشایی پیرامون مکتب ایران، تجلیل از ایران، کوروش هخامنشی و فردوسی انتقادات زیادی را از سوی اصولگرایانی برانگیخت که این اظهارات را تقابل با اسلام، گفتمان انقلاب اسلامی و ولایت فقیه می دانستند. اما آیا به واقع چنین بود؟

آغاز ماجرا

اسفندیار رحیم مشایی، رئیس وقت دفتر رئیس جمهور، در اختتامیه همایش ایرانیان مقیم خارج از کشور، در ۱۳ مرداد ۸۹، سخنانی بر زبان راند که سرآغاز انتقادات جدید از وی، احمدی نژاد و دولت شد. وی گفت:

«مکتب اسلام دریافت های متنوعی از آن وجود دارد... دریافت ناب از حقیقت ایمان و حقیقت توحید و حقیقت اسلام، مکتب ایران است. باید از این پس ما مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم». پس از این سخنان، بسیاری از شخصیت های سیاسی با انتقاد از سخنان مشایی آن را تقابل با اسلام و انقلاب و ولایت فقیه دانستند.

مشایی در پاسخ به انتقادات، مکتب ایران را همان اسلام ناب امام خمینی دانست و از «برخورد سطحی، چکشی و غیرعادلانه از سوی برخی اندیشمندان و فعالان حوزه دین» ابراز تأسف کرد. وی بسیاری از مسائل طرح شده را بی نسبت با سخنان خود دانست و گفت که منتقدان سخنان وی را مستقیماً نخوانده اند و نفهمیده اند.

احمدی نژاد: مکتب ایران ناسیونالیسم نیست

احمدی نژاد گفت: «عشق به ایران زمین» به معنای «ملی گرایی و ناسیونالیسم» نیست و ملی گراها دروغ می گفتند و با دشمن همراه شدند.

وی گفت: «امروز ایران یک جغرافیا، ملیت و قوم و قبیله نیست بلکه یک راه و مکتب است. ایران یعنی عدالت، خداپرستی، آزادی و راه نجات».

احمدی نژاد تأکید کرد که «من هم گفته ام ایران یک مکتب است، یک فرهنگ متعالی و فراتر از جغرافیا و نژاد».

وی این مسأله را موضوعی فرعی دانست و گفت: «متأسفانه عده‌ای به دنبال آن هستند که هر چیزی را به موضوع دعوا و تنش تبدیل کنند و در چنین فضایی دشمنان و تحریم غیرقانونی آنان به مسائل دست دوم و دست چنم تبدیل می‌شود در حالی که توطئه دشمنان تمام نشده است و امروز مسئولیت اول ما ساختن ایران و ایستادن در برابر زورگویی است».

چفیه بر گردن کوروش هخامنشی

ورود منشور کوروش به ایران نیازتقادات را شدیدتر کرد. ۱۹ شهریورماه ۸۹، منشور کوروش (استوانه باستانی مشهور به اولین متن حقوق بشر در جهان) به ایران آمد. احمدی‌نژاد در مراسم افتتاحیه نمایشگاه این اثر باستانی به گردن کوروش و کاوه آهنگر نمادین «چفیه» انداخت.



رئیس جمهور در این مراسم منشور کوروش را «منشور عشق» و کوروش را «شاه جهان» نامید و محتوای این منشور را «همان چیزی که همه پیامبران و یگانه‌پرستان فریاد می‌زدند» و رومایی از آن را «تاکید مجدد بر ارزش‌ها و اصولی که بشر امروز به شدت به آن نیازمند است» عنوان کرد. در این مراسم به نقل‌هایی که کوروش را همان ذوالقرنین (پادشاهی الهی در قرآن) می‌دانند نیز اشاره شد.

رسانه‌های ضدانقلاب این رفتار و سخنان را تقابل احمدی‌نژاد با گفتمان انقلاب اسلامی و روحانیت دانستند. به عنوان نمونه بی‌بی‌سی در تحلیلی با عنوان «هخامنشیان بسیجی و جنگ قدرت؛ از تمدن بزرگ تا تمدن نوین» ضمن این ادعا، سخنان احمدی‌نژاد را به سخنان محمدرضا پهلوی تشبیه کرد. در این تحلیل آمده بود:

«تباين بنيادين چنين سخنانى با آموزه ها و گفتمان رسمى در جمهورى اسلامى، بارزتر و آشكارتر از آن است كه رئيس قوه مجريه و رئيس دفتر او، همزمان با بحث هاى كه بر سر حذف نام پادشاهان از كتاب هاى درسى مطرح است از آن غافل باشند».

منتقدين داخلى نيز انتقادات مشابهى را مطرح كردند كه اشاره خواهد شد.

احمدى نژاد چه مى گفت؟

احمدى نژاد در ماه هاى بعد در مناسبت هاى مختلفى به توضيح ديدگاه خود پرداخت و بر آن تأكيد كرد. بخشى از اين سخنان را در ادامه مى خوانيد:

منشور كوروش نمونه مديريت ايرانى در برابر مديريت آمريكايى ست

«وقتى از كوروش تجليل مى شود مى گرايى نيست، كار مثبت كرده و بايد گفته شود و ما افتخار مى كنيم كه ايرانى است. تأييد نظام شاهنشاهى هم نيست... دنيا به گفته كارشناسان دو مديريت دارد؛ يكى آمريكايى كه شكست خورد و امتحان خود را پس داده است و حال مى پرسند مديريت ايرانى چگونه است؛ كه ما مى گوييم نمونه اى از آن اين منشور و ارزش هاى والاي اسلامى است».

برداشت ايرانى از اسلام نزديك ترين به حقيقت است

«دريافت هاى فراوانى از اسلام در دنيا وجود دارد اما برداشتى از اسلام براى ما ملاك عمل است كه ايرانى است. تجربه تاريخى نشان داده است كه فرهنگ و برداشت ايرانى از حقيقت، نزديك ترين برداشت به حقيقت است از اين رو بايد با فهم ايرانى از اسلام، متناسب با توانمندى هاى ايرانى مبانى و برنامه ريزى هاى خود را تنظيم كنيم».

ریشه تعالى ملت ايران پيامبر و امام زمان است

«ریشه فرهنگ متعالى ملت ايران را بايد در اعتقادات و پيوستگى به پيامبر گرامى اسلام(ص) و حضرت مهدى (عج) جستجو كرد».

حاصل اسلام ایرانی امام خمینی است

«ما به دنبال الگوی اسلامی ایرانی هستیم؛ اسلامی به این مفهوم که هدف و الگویمان اسلامی باشد و ایرانی به این مفهوم که با روش‌های ایرانی کشور را بسازیم، که البته بحث دیگری وجود دارد به نام اسلام ایرانی که آن را در جای دیگری باز خواهیم کرد».

مفهومی که ما از ولایت می‌شناسیم بر اساس فهم ایرانی از اسلام است، نتیجه این فهم از اسلام در طول ۱۴۰۰ سال فردی مانند امام خمینی است، در حالی که نتیجه اسلام دیگران نتیجه دیگر است.

تأکید روی ایران ناسیونالیسم نیست، مسئولیت است

«اینکه بر روی ایران تأکید می‌کنیم، یک نوع ناسیونالیسم و خودخواهی نیست بلکه یک مسئولیت و مأموریت برآمده از یک تاریخ مقاومت، ایستادگی است».

رهبر انقلاب: مسائل فرعی را اصلی نکنید

رهبر معظم انقلاب چند هفته پس از طرح مکتب ایران و منتشر شدن انتقادات (۳۱/۵/۸۹) در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان که از «نزدیکان رئیس‌جمهور» انتقاد شدیدی می‌کرد، تلویحاً این موضوعات را «فرعی» دانستند و گفتند:

«ممکن است کسی به یک شخصی یا به یک کاری ایراد داشته باشد؛ منتها باید توجه کنیم که مسائل را اصلی – فرعی کنیم. مسائل درجه دوم جای مسائل اصلی را در انگیزه‌های ما، در همت ما، در صرف انرژی‌ای که می‌شود، نگیرد».

آیت‌الله خامنه‌ای یک‌ماه بعد نیز بر لزوم تحقق بخشیدن وحدت «در عمل» سخن گفتند و بار دیگر به مسائل اصلی و فرعی اشاره کردند:

«گاهی انسان مشاهده می‌کند از یک نفر به خاطر یک کاری، به خاطر شخص اش، به خاطر یک اظهاری، یک دلخوری پیدا می‌کنیم، بعد این دلخوری سایه می‌افکند بر همه‌ی رفتار ما؛ این درست نیست. باید مشترکات را نگاه کرد، نقاط اصلی را باید پیدا کرد. بعضی از این مسائلی که ماها مطرح می‌کنیم و رویش تکیه می‌کنیم، حقاً و انصافاً مسائل اصلی نیستند، اینها مسائل اصولی

نیستند. مسائل اصولی‌تری وجود دارد که بر آن‌ها باید تکیه کرد... مسائل اصلی را باید شناخت و مسائل فرعی را اصلی نکرد؛ نه اینکه مطرح نکرد؛ نه، مسائل فرعی هم باید طرح شود؛ همه جزئیات باید طرح شود؛ اما اصلی نشود و ملاک مخالفت و موافقت قرار نگیرد. ملاک موافقت و مخالفت، صراط مستقیم حق است، اسلام است، تشرع است، تدین است، پایبندی به مبانی انقلاب است، پایبندی به آرزوهای امام و اهدافی است که امام ترسیم کردند؛ مقابله‌ی با مستکبرین است، بدبین بودن به مستکبرین است».

رهبر انقلاب: دولت نمی‌خواهد مکتب ایران را در برابر اسلام علم کند

ایشان هم‌چنین در دیدار با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۸۹/۸/۶) تقابل دیدگاه دولت با گفتمان اسلام و انقلاب را نادرست دانستند:

«این دولت جهت‌گیری‌اش جهت‌گیری درستی است؛ اگرچه خطاهای گوناگونی هم در جاهای مختلفی دارد. حالا مثلاً فرض کنید همین مسئله ایرانی‌گری و این‌ها که آن‌روز اشاره فرمودید. من واقعا نفهمیدم که این‌ها حقیقتاً دنبال این‌اند که حالا یک چیزی را در مقابل اسلام علم کنند. البته بدم می‌آید از این کاری که می‌کنند. دیروز هم همین آقای که مسئول این چیزهاست، سر ناهار پیش من آمده بود و یک چیزی مطرح می‌کرد. گفتم آقا این قدر ایرانی‌گری، ایرانی‌گری نکنید. یک تشری هم آن‌جا به او زدم، از این کار خوشم نمی‌آید؛ اما این که این‌ها واقعا می‌خواهند یک مکتب ایرانی در مقابل مکتب اسلام علم کنند، من واقعا این را نمی‌فهمم. با ملاحظه قرائن گوناگون در کارهای این‌ها، این به دست نمی‌آید».

آیت‌الله خامنه‌ای یک‌سال پس از طرح شدن مکتب ایران و انتقادات و جنجال‌های بسیار بر سر آن، در دیدار با هیئت دولت، به طور ضمنی از تکیه بر ایران دفاع کردند. ایشان گفتند که «در زمینه علاقه به ایران، علاقه به کشور و گرایش به ایران» روی زبان فارسی که «نماد ملیت ایران» است و هم‌چنین «ایران بعد از اسلام» تکیه شود، چرا که ایران بعد از اسلام افتخارات بیش‌تر و مستندتری دارد».

آیت‌الله خامنه‌ای درباره ایران و ملیت چگونه می‌اندیشد؟

رهبر انقلاب هم‌چنین در طول سال‌ها در مناسبت‌های متفاوت به تمجید از ایران و لزوم تکیه بر هویت ملی اشاره کرده‌اند. نمونه‌هایی از این بیانات را می‌خوانید:

ملیت، مقدس و محترم است

«آنچه را که من امروز به عنوان یک تکلیف برای جامعه جوان کشور حس می‌کنم، این است که جوانان باید از سرمایه هویت ملی و جمعی کشور، با همه وجود و همت خود دفاع کنند... ما با این‌که ملیت را محترم و مقدس می‌شمیریم و بسیار هم روی ملیت – به معنای مثبت آن، نه به معنای منفی آن؛ همان چیزی که در عرف سیاسی دنیا به آن «ناسیونالیسم» گفته می‌شود – تکیه می‌کنیم؛ اما هویت جمعی و ملی ملت ایران، نظام اسلامی است که حتی از ملیت ایرانی، کارایی و جذابیت بیشتر و حوزه تأثیر وسیع‌تری دارد».

اعتزاز به ایرانی بودن را نیاز داریم

«دیگری اعتماد به نفس ملی و اعتزاز ملی است، یعنی احساس عزت کردن از این که من اهل ایرانم. به قول سهراب سپهری، «اهل کاشانم، روزگارم بد نیست». این، افتخار است. یا در جای دیگر می‌گوید: «من مسلمانم». اعتزاز به ایرانی بودن ما، به این نیاز داریم. البته این با ملی‌گرایی ناقص – همان ناسیونالیسم منفی مطرودی که ما همیشه آن را رد می‌کردیم – نباید اشتباه شود. این، ناسیونالیسم مثبت است. این، ملی‌گرایی، به معنای خوب قضیه است. ما به این احتیاج داریم».

ناسیونالیسم به این معنا چیز خوبی است

«ما ناسیونالیسم را به معنای مثبتش قبول داریم. هر کس باید به میهن خودش علاقه داشته باشد. مگر می‌شود کسی از میهن خودش دور باشد؟ ناسیونالیسم به این معنا چیز خوبی است؛ اما به این معنا که چون من اهل این‌جا هستم، پس بایستی علیه همه ملت‌های دیگر توطئه کنم و بدخواه آنان باشم و علیه آنان کید و مکر داشته باشم، این بد است».

«ملی» در برابر «اسلامی» نیست

«در باب فرهنگ، سیاست کلی کشور باید عبارت باشد از حفظ و پرداخت و وابستگی شدید و کامل به فرهنگ ملی. البته جزو مهمترین ارکان فرهنگ ملی، اسلام است. ما مردم ایران مفتخریم که از ۱۳۵۰ سال قبل، فرهنگ، زبان، آداب، عادات، لباس و همه چیزمان با اسلام آمیخته شده است. شاید هیچ ملت دیگری این گونه با اسلام آمیخته نشد که ما شدیم. اسلام و آداب و فرهنگ اسلامی، جزو فرهنگ ملی ماست. «ملی» در این جا، مقابل «اسلامی» نیست؛ عین همان اسلامی است».

استکبارستیزی اول ناشی از غیرت ملی است نه احساس دینی

«اولین احساسی که یک ملت در مقابله با روح و خوی استکباری دارد، احساس دینی نیست؛ احساس غیرت ملی است؛ احساس هویت و احساس وجود است؛ چون استکبار وقتی وارد کشوری شد و بر آن کشور مسلط گردید، هویت ملی آن ملت را انکار می‌کند. منابع آن کشور را غارت می‌کند، در امور سیاسی آن کشور دخالت می‌کند؛ اما همه اینها فرع انکار هویت آن ملت است».

بعد از انقلاب به هویت ملی اهتمام ورزیده شد

«بعد از پیروزی انقلاب اسلامی... به مقوله‌ی هویت ملی – که خود هویت ملی یک کشور، فرهنگ است و خود این جزو مصادیق و سطور برجسته‌ی فرهنگ یک ملت است – اهتمام ورزیده شد، برکاتی بر این کار مترتب شد که این برکات به‌هیچوجه ممکن نبود در این کشور به‌وجود بیاید. این نوآوریها، این پیشرفتهای علمی، این جسارت وارد شدن در عرصه‌های نو علمی و تحقیقی – که امروز در کشور ما خوشبختانه مشاهده می‌شود – به خاطر همین اعتماد به نفسی است که از احیاء هویت ملی پیدا شده است؛ این را انقلاب به‌وجود آورد».

توقع ما برای آینده ناشی از اعتزاز ملی خودمان است

«ما به گذشته خودمان نگاه می‌کنیم و احساس عزت و سرافرازی می‌کنیم. ما کسانی بودیم که اسلام را با آغوش باز پذیرفتیم؛ ما کسانی بودیم که اهل بیت را زودتر از خیلی‌های دیگر شناختیم؛ ما کسانی بودیم که در راه گسترش اسلام این همه تلاش کردیم؛ ما کسانی بودیم که مظلومان اهل بیت را که در خانه‌های خود – یعنی مدینه و مکه و کوفه – امان نداشتند، در آغوش خود

پذیرفتیم... توقع ما برای آینده، ناشی از اعتزاز ملی خودمان است؛ این را انکار نمی‌کنیم؛ اما فقط این نیست - همان طور که گفتیم - نگاه انسانی و اسلامی است».

زبان فارسی، زبان انقلاب و اسلام راستین است

«زبان فارسی، زبان انقلاب است. زبان اسلام راستین است و زبان اسلامی است که می‌تواند ملت‌ها را بیدار کند... آن زبانی که امروز می‌تواند مفاهیم اسلام انقلابی را به دنیا منتقل کند زبان فارسی است. زبان انقلابی و زبان اسلام انقلابی، زبان فارسی است. زبان فارسی ذاتاً یک زبان کارساز است... البته زبان عربی هم یقیناً زبان پُرطرفیتی است لیکن بنده مطمئن نیستم ظرفیت زبان عربی به قدر ظرفیت زبان فارسی باشد... نمی‌توان از این نکته غافل ماند.

می‌دانیم که در دنیای اسلام، ایرانی‌ها به عنوان یک قوم، بیشتر از تمام اقوام دیگر مسلمان برای اسلام کار کردند و در گسترش فرهنگ اسلامی تلاش کردند. اینکه چیز واضحی است. شکی نیست که در حدیث، تفسیر و حتی در لغت عربی، بهترین آثار را ایرانی‌ها و فارسی‌زبانان نوشته‌اند. در فلسفه و عرفان که غوغاست و غیر ایرانی، انگشت شمار و محدود است، اکثراً همه ایرانی‌اند. این خصوصیتی که ما در قوم ایرانی و ملت خودمان مشاهده می‌کنیم شاید یک مقداری از زبان این ملت ناشی شده باشد، از ظرفیت زبانی که در اختیار داشته نشأت گرفته باشد».

گذشته تاریخی به مثابه بتونی است که ستون ملت روی آن قرار دارد

«بزرگترین دانشمندان دنیا در رشته‌های مختلف علوم - چه در رشته طبیعی، چه در رشته انسانی، چه در رشته نجوم و چه در ادبیات و فلسفه و ریاضی - ایرانی بودند... این‌ها گذشته ملت ماست.

در مثالی محسوس می‌توان گفت که گذشته تاریخی به مثابه شفته و بتونی است که ستون روی آن قرار دارد. هر چه شفته در عمق بیشتری فرو رفته و قوی‌تر باشد، ستون بنا شده روی آن از استحکام بیشتری برخوردار است. ملتی که سابقه تاریخی ندارد مثل ستونی است که آن را روی زمین سست بنا کرده باشند. هر چه هم با عظمت باشد آسیب‌پذیری‌اش خیلی زیاد است».

مسئولیت احیای اسلام بر دوش ایران است

«امروز، اسلام در دنیا عزت پیدا کرده است. بحمدا... پایگاه اسلام عزیز و انقلابی هم، ایران اسلامی است و ملت ایران محور همه ی این افتخارات هستند. حقیقتاً ملت ایران، ملت بزرگ و عالی قدر و پرشور و بااستعدادی است. خدا این ملت را می‌شناخت و خصوصیات این ملت را می‌دانست که عظیم‌ترین بارها و مسؤولیت‌ها را-که مسؤولیت احیای دوباره‌ی اسلام و زنده کردن قرآن و ارزش‌های اسلامی است-بر دوش این ملت گذاشت».

منتقدین چه گفتند؟

با وجود توصیه رهبری در اصلی نکردن موضوعات فرعی و هم چنین نظرات ایشان در دفاع از معنای درست ملیت، شخصیت‌های سیاسی و مذهبی تا مدت‌ها به انتقادات خود ادامه دادند. در ادامه گزیده‌ای مختصر از اظهارات برخی شخصیت‌های سیاسی و دینی را می‌خوانید:

آیت‌الله سیداحمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران و عضو مجلس خبرگان رهبری، مکتب ایران را «ملی‌گرایی شرک‌آلود» خواند. وی این طرح را «خیانت به انقلاب» و مشابه عملکرد «رژیم پهلوی» و «ملی‌گراها» دانست. خاتمی گفت که فرستادن منشور کوروش نتیجه تلاش غرب برای «ضربه زدن به اسلام» است و با وجود «عهدنامه مالک اشتر» نیازی به منشور کوروش نیست.

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، عضو مجلس خبرگان و مدیر مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی گفت: «کسانی که بی‌شرمانه مکتب ایران را به‌جای مکتب اسلام معرفی می‌کنند، خودی نبوده غیرخودی‌اند. وی با اشاره به این که رژیم پهلوی نیز حامی «ناسیونالیسم و ملی‌گرایی مثبت» بوده است، از «فتنه‌ای دیگر در کلاس‌های بالاتر» در آینده خبر داد. وی هم‌چنین گفت: «نص فرمایشات امام راحل این است که ما برای ایران و ایرانی بودن ارزشی قائل نیستیم».

سردار سیدحسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، به کار بردن عنوان مکتب ایران را «جدا کردن ایران از اسلام و وحدت اسلامی» عنوان کرد. وی مشایبی را «کم‌سواد و نادان» خواند و اظهارنظرش را «انحراف و جرم علیه امنیت ملی و حمله به ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی» دانست و از قوه قضائیه خواست که به آن رسیدگی کند. فیروزآبادی بی‌توجهی مشایبی به انتقادات را این‌گونه تعبیر کرد: «مثل این که ایشان افسار گسیخته است».

حبیب‌الله عسگراولادی، عضو شاخص حزب مؤتلفه اسلامی و دبیرکل جبهه پیروان امام و رهبری، طرح مکتب ایران را «ضد ولایت» و عامل تفرقه مسلمانان دانست. وی طرح‌کنندگان این ایده را «مزدور بی‌مزد و مواجب» آمریکا معرفی کرد که هدفشان جلب رأی مردم است.

احمد توکلی، نماینده تهران، طرح مکتب ایران را «توهمات ذهنی بیمار» و «خیانت به اسلام و ایران» دانست که «با مبانی اسلام، با قانون اساسی و مصالح ایران عزیز سازگار نیست. وی سخنان مشایی را «خزعبلات» دانست که «روایت دسته‌چندم پلورالیزم دینی و و ناسیونالیسم منحط دروغین و اسلام منه‌ای روحانیت» است. وی در نامه‌ای سرگشاده (۸۹/۱۲/۱۰) به رئیس‌جمهور از وی انتقاد کرد که چرا در یک گفت‌وگوی تلویزیونی ۴۵ بار از واژه **ایران** استفاده کرده است و واژه **اسلام** را یک‌بار هم به کار نبرده است. توکلی گفت که از عبارات رئیس‌جمهور بوی «نژادپرستی» می‌آید و این ادبیات را در زمان بیداری اسلامی برای نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در تحولات منطقه مضر دانست.

علی مطهری، نماینده تهران، مکتب ایران را حرف‌های دشمنان انقلاب که اسلام ایرانیان را آمیخته با زردشتی‌گری می‌دانند توصیف کرد. وی گفت که از عنوان مکتب ایران بوی «**تعصب نژادی**» می‌آید. مطهری در نامه‌ای سرگشاده (۸۹/۶/۲۷) به احمدی‌نژاد گفت که تکیه بر مکتب ایران جایگاهش را بین توده مردم و اقشار متدین متزلزل می‌کند. وی سخنان رئیس‌جمهور را «برتری نژاد ایرانی» تفسیر کرد و گفت که این نظرات «کیان انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند. مطهری تلویحا از سخنان رهبری انتقاد کرد و گفت که اگر شهید مطهری می‌بود، طرح مکتب ایران را از مسائل «اصلی» می‌دانست نه مسائل «فرعی» چرا که «این بحث جزو مسائل اصلی است زیرا می‌خواهد مسیر انقلاب را منحرف کند.

محمدحسین صفارهرندی، معاون فرهنگی اجتماعی سپاه و وزیر برکنارشده ارشاد در دولت نهم، سخنان احمدی‌نژاد و مشایی را «اندیشه‌های سخیف ملی‌گرایانه و امانیستی» خواند. وی ترویج مکتب ایران را ناشی از «ذهن بیمار و منحرف» دانست. صفارهرندی مکتب ایران را مقدمه فتنه آینده دانست.

محمدرضا باهنر، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسين و نایب رئیس مجلس، نیز مکتب ایران را زمینه «فتنه عظیم آینده» دانست که «می‌خواهد بگوید اصول‌گرا است اما حوزه‌های علمیه و

شریعت را قبول ندارد». وی این ایده را «انحرافی» و «یک توطئه بزرگ همراه با فکر و برنامه‌ریزی» دانست. باهنر گفت: «منحرفان می‌خواهند داریوش و خشایار را در فرهنگ ما بیاورند و آن را به جای قال الباقر و قال الصادق (ع) قرار دهند».

داوود احمدی‌نژاد، رئیس معزول بازرسی نهاد ریاست جمهوری، گفت که طرح‌کنندگان مکتب ایران می‌خواهند به وحدت در کشور و وحدت منطقه‌ای خدشه وارد کنند. وی گفت که سوزاندن قرآن در آمریکا به دلیل طرح شدن مکتب ایران بوده است. برادر رئیس جمهور طرح‌کنندگان این موضوع را دشمن ایران و اسلام معرفی کرد.

حسین شریعتمداری در سرمقاله روزنامه کیهان (۸۹/۶/۲۹) نظرات احمدی‌نژاد را «عبور از اسلام» دانست و وی را نقد می‌کند که چرا «منشور کوروش» را به جای «اسلام» قرار داده است. آیت‌الله **عبدالله جوادی آملی**، گفت که «ایران و مکتب ایرانی هیچ وقت کارساز نبوده است». وی تلویحا مکتب ایران را به «ایران منهای اسلام» تعبیر کرد.

محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، ایده مکتب ایران را «انحرافی» و «شعاری برای رسیدن به قدرت و حفظ قدرت» دانست. وی این ایده را «جدا کردن اسلام از ایران» خواند و گفت که طرح‌کنندگان آن «با انقلاب تقابل ایدئولوژیک دارند».

محمدنبی حبیبی، دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی، مکتب ایران را «طرح شاهنشاهی» دانست و هدف آن را از بین بردن رابطه ملت با اسلام و «نشانه گرفتن اسلام» عنوان کرد. وی گفت که طراحان مکتب ایران «می‌خواهند دعوای ناسیونالیسم با اسلام را به راه بیندازند».

از دیگر شخصیت‌هایی که از طرح مکتب ایران انتقاداتی کردند می‌توان به آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، آیت‌الله محمد یزدی، آیت‌الله صادق آملی لاریجانی، محمدجواد لاریجانی، علی لاریجانی، آیت‌الله سیدمحمد سعیدی (امام جمعه قم)، آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی (امام جمعه مشهد و عضو مجلس خبرگان)، آیت‌الله عباس کعبی (عضو مجلس خبرگان)، آیت‌الله سیدهاشم حسینی بوشهری (امام جمعه قم)، آیت‌الله اسدالله ایمانی (امام جمعه شیراز)، حجت‌الاسلام و المسلمین قربانعلی دری نجف‌آبادی (امام جمعه اراک)، حجت‌الاسلام و المسلمین علی سعیدی (نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران)، حجت‌الاسلام و

المسلمین مهدی طائب، حجت الاسلام و المسلمین محسن غرویان، حجت الاسلام و المسلمین جعفر شجونی، حجت الاسلام و المسلمین قاسم روانبخش، حجت الاسلام حمید رسایی، حجت الاسلام محمدتقی رهبر، حجت الاسلام سیدعباس نبوی، حجت الاسلام قاسم روانبخش، محمدباقر قالیباف، حسین شریعتمداری، پرویز سروری، شهاب الدین صدر (نایب رئیس وقت مجلس)، عباس سلیمی‌نمین، حسن غفوری‌فرد، عماد افروغ، حاج منصور ارضی و فاطمه رجبی اشاره کرد.

مکتب ایران؛ سؤال مجلس از رئیس جمهور

مکتب ایران عنوان یکی از سؤالات مجلس از رئیس جمهور در اسفندماه ۹۰ نیز بود. نمایندگان سؤال کننده، طرح مکتب ایران را عامل «تضعیف جایگاه انقلاب اسلامی و احیاء تعصبات قومی در میان مسلمانان» و «نوعی باستان‌گرایی و بازگشت به ایران قبل از اسلام» دانستند.

احمدی‌نژاد در پاسخ، از جنجال‌ها انتقاد کرد و گفت که دوست داشتن ایران دعوای قومی نیست. وی گفت: «ایران یعنی اسلام شیعه علوی». و از منتقدان مکتب ایران پرسید: «اگر برخی بگویند مکتب خراسان و اصفهان و یونان عیبی ندارد؟!»

رهبری چه گفت؟ منتقدین چه کردند؟

چکیده سخنان احمدی‌نژاد، تمجید از ملت ایران، نه با انگیزه‌های جغرافیایی و نژادی بلکه به دلیل ارزش‌های جا افتاده در ملت ایران بود. با توجه به توضیحات وی، منظور از مکتب ایران، مجموعه اندیشه‌ها، ارزش‌ها و فرهنگ ایرانی بود که خود زمینه‌ای برای پذیرش مشتاقانه‌ی اسلام و فهم عمیق و صحیح از آن و پرچمداری آن در طول تاریخ است. کما این که کوروش نیز نمادی از عدالت و مدیریت ایرانی پیش از اسلام است. از نگاه رئیس جمهور، مکتب ایران، درک حقیقی و ناب و برخاسته از روح متعالی ایرانی از اسلام است که نمونه آن اندیشه ولایت و امام خمینی است.

به طور خلاصه، رهبر انقلاب طرح مکتب ایران را علی‌رغم انتقاداتی که به آن وارد است مسأله‌ای «فرعی» عنوان کردند که نباید بزرگ‌نمایی شود و به مسأله «اصلی» تبدیل شود؛ نظرات ایشان درباره ایران و ملیت به طور خلاصه این‌چنین بود:

- ملیت و ملی‌گرایی به معنای دوست داشتن وطن و افتخار کردن به آن (ناسیونالیسم مثبت) مقدس و لازم است
 - اولین احساس ضداستکباری اعتقادات اسلامی نیست بلکه هویت ملی است و استکبار دشمن هویت ملی ما است
 - ایران بیش از هر ملت دیگری در فهم و گسترش اسلام نقش داشته است و هویت ملی‌اش آمیخته با اسلام است
 - پایگاه اسلام انقلابی امروز ایران است و این به دلیل قابلیت‌های ملت ایران است
 - زبان فارسی زبان انقلاب و اسلام راستین است و ظرفیت‌هایی بیش از زبان عربی دارد و باید در جهان گسترش پیدا کند
 - پس از انقلاب اسلامی به هویت ملی ایرانی اهتمام ورزیده شد
- اما همان‌طور که خواندیم شخصیت‌های سیاسی تا مدت‌ها به‌تندی و به‌طور گسترده به نقد سخنان احمدی‌نژاد درباره ایران و ملیت پرداختند. در میان سخنان منتقدین این محورها به چشم می‌خورد:
- هویت ایرانی و ملیت نه ارزشی دارد و نه کارساز است
 - این سخنان شرک‌آلود و به معنای جایگزین کردن ایران به جای اسلام و دعوای ناسیونالیسم و اسلام است
 - این سخنان نوعی تعصب و برتری‌جویی نژادی است
 - این سخنان همان سخنان رژیم پهلوی، سلطنت‌طلب‌ها و ملی‌گراهاست.
 - این سخنان هم‌سو با استکبار و آمریکا است
 - این سخنان به ضرر وحدت اسلامی و جرم علیه امنیت ملی‌ست
 - طرح مکتب ایران برنامه‌ریزی‌شده و برای برپایی فتنه عظیمی در آینده است
- جنجال فردوسی؛ مشتی از خروار**

شاید داستان تجلیل احمدی‌نژاد از فردوسی و انتقاداتی که به او شد نمونه‌ای کوچک و البته گویا باشد که جنس جنجال پیرامون ایران‌گرایی را نشان دهد. کم‌تر از دو سال پس از طرح ایده مکتب

ایران، احمدی‌نژاد فردوسی را «نجات‌دهنده مکتب پیامبر» و شاهنامه را «توحیدنامه، خدانامه و تفسیر قرآن» عنوان کرد و پیرامونش توضیحاتی داد. تجلیل احمدی‌نژاد از فردوسی در حالی با انتقادات تند و تیز آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله خاتمی مواجه شد که رهبر انقلاب پیش‌تر فردوسی را حکیم الهی اسلامی و شاهنامه را در جهت ارزش‌های اسلامی و الهی دانسته بودند و خواسته بودند که فردوسی بزرگ شود چرا که «در قله است».

ملیت ایرانی در کلام مطهری، شریعتی و آوینی

سخنان احمدی‌نژاد در باب ایران و هویت ایرانی هرچند نادقیق و دوپهلوی بیان شد ولی با توجه به توضیحات بعدی وی، سخنانی جدید و غیراسلامی نبود.

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» دو عنصر هویت ملی ایرانیان را اسلام و ایران می‌داند و معتقد است «ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم‌گشته خویش را در اسلام یافت». استاد شهید مطهری ایران قبل از اسلام را می‌ستاید و آن را «یکی از مایه‌های تمدن اسلامی» می‌داند.

دکتر علی شریعتی در کتاب «بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی» می‌نویسد: «ملیت در تحلیل جامعه‌شناسی و علمی آن، نه تنها با ارتجاع و نژادپرستی مترادف نیست، بلکه یک واقعیت انسانی و یک حقیقت اجتماعی در میان انسان‌هاست که در تلقی علمی و مرفقی آن نه تنها عامل برتری‌جویی‌های قومی و تنازع‌های ملی نیست، که عامل تفاهم و تعارف میان ملت‌ها است».

شهید سیدمرتضی آوینی نیز هویت ملی را غیرقابل انکار می‌داند و معتقد است «اقوام یک حقیقت ازلی دارند». وی می‌گوید که «ایمان هیچ منافاتی با ملیت ندارد بلکه آن را تقویت هم می‌کند». و پافشاری می‌کند که «تمام فرهنگ اسلامی، حتی عرفان اسلامی، از ایران جوشیده است». آوینی پا را فراتر می‌گذارد و یکی از دلایل رشد و گسترش اسلام در جهان را «قومیت ایرانی» عنوان می‌کند. وی معتقد است که شاهنامه فردوسی «حکمت معنوی» است و «هیچ چیز غیر از اسلام نیست» و زبان فارسی را «زیباترین زبان روی زمین» می‌داند. سید شهیدان اهل قلم سخنش را نه «ناسیونالیسم» بلکه «حقیقت ملیت» معرفی می‌کند و می‌گوید: «من اصلاً معتقد به تعارض ملیت با دین نیستم. اتفاقاً این هویت ایرانی را عین هویت اسلام می‌دانم».

اسفندیار رحیم مشایی روز پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ در دیدار با جمعی از دانشجویان، جوانان و فعالان اجتماعی، با بیان اینکه جمهوری اسلامی در عرصه جهانی ادعاهایی دارد که امروز در تمام دنیا نیز منتشر شده است، بیان کرد:

ادعای ما این است که اسلام در جهان فراگیر خواهد شد و البته آن قرائتی از اسلام که در ایران جاریست از چنین ظرفیتی برخوردار می باشد و حالا که قرار است، پرچم این مکتب از سوی ملت ایران برافراشته شده و جهان را بدین سو راهبری نماید، باید اندیشه‌هایمان را در طراز جهانی ارائه کنیم.

امروز مردم دنیا بسیار به یکدیگر نزدیک شده و تقریباً هیچ اندیشه و اندیشمندی نیست که در عرصه جهانی رصد نشود، اما در ایران با وجود برخورداری از افراد صاحب فکر و اندیشه که پرشمار نیز هستند، به دلیل فقدان تبدیل آن به یک جریان فکری نتوانسته‌ایم یک مجموعه فکری و اندیشه‌ای برخوردار از قدرت اقناع کافی ارائه کند.

وی با بیان اینکه جهان امروز در دوره تحیر فلسفی بسر می‌برد، تصریح کرد: غرب بیش از ۱۰۰ سال است که در جایگاه الگو برای دیگر کشورها قرار گرفته و حتی در ایران نیز افراد زیادی هستند که بعضاً بدون آنکه خود متوجه باشند، تحت تأثیر این الگو قرار دارند، اما امروز غرب به لحاظ مدیریتی در عرصه‌های مختلف در بحران بسر می‌برد و دیگر توان مدیریت جهان را ندارد.

اندیشمندان غربی به سرعت در حال اصلاح ضعف‌های مکتب فکری خود هستند

رحیم مشایی خاطرنشان کرد: البته اندیشمندان غربی به سرعت در حال اصلاح ضعف‌های مکتب فکری این سامان بوده و به دنبال آن هستند تا یک جریان فکری جدید به راه بیندازند و جمهوری اسلامی تا زمانی که آنها بتوانند این جریان جدید را ارائه کنند، فرصت جایگزینی جریان اندیشه‌ای خود را به جهانیان دارد و اگر از این فرصت استفاده نکند، جهان به سراغ گزینه دیگری خواهد رفت و منتظر ما نخواهد شد.

وی با اشاره به توان و تبحر غربی‌ها در ارائه و سر و سامان دادن به نظامات فکری باطل خود گفت: اگر مروری در تاریخچه کوتاه نگاه مردم به موضوع همجنس‌گرایی بیندازید، خواهید دید که

غربی‌ها چقدر سریع قباح‌ت این موضوع را در نظر مردم جهان ساقط کردند و این مسأله ما را به آن می‌دارد که برای تبیین نظام اندیشه‌ای و مکتب اسلام ایرانی بیشتر تلاش کنیم.

مشایی با اشاره به اینکه ایران به لحاظ فلسفی و فکری جامعه‌ای بسیار غنی است با نامبردن از فیلسوفانی چون بوعلی سینا، سهروردی، ملاصدرا و فلاسفه و عارفان نامدار دیگر، اضافه کرد: در ایران نتوانستیم، مجموعه فکری باقیمانده از این فلاسفه و عارفان نامی را نظام‌مند کرده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی به جریان بیندازیم، اگر نه ایران در حوزه مباحث علوم انسانی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد.

وی اظهار داشت: یک کشور، ملت و یک مکتب فکری صرفاً با نیروی نظامی، فنی و علما و دانشمندان حفظ نمی‌شود، بلکه باید جوشش و تولید فکری داشته باشد؛ جوشش فکر و اندیشه‌ای که انرژی حرکت و تحول به جامعه بدهد.

۱۰ سال دیگر کسانی را که امروز بزرگ به نظر می‌رسند کسی به یاد نخواهد آورد

رحیم مشایی در بخش دیگری از سخنان خود در واکنش به اظهارات برخی حاضرین مبنی بر اینکه حامیان دولت تحت فشار قرار دارند، اظهار داشت: فکر نکنید که این دوره، دوره ما و شماست، کسی برای خود دوره‌ای ندارد. امروز دوره و روزگار امام است، همان امامی که بهار دوران است و بهاری بودن حساب و کتاب خود را دارد و بیش از هر چیز تحمل و صبر می‌خواهد، باید تحمل کنیم، یقین بدانید مشکلات پیش رو محو شده و ۱۰ سال دیگر وقتی نام کسانی را که امروز بزرگ به نظر می‌رسند بر زبان بیاورید کسی آنها را به یاد نخواهد آورد.

مشایی تصریح کرد: پیش از ما کسانی آمده‌اند و خدمت‌هایی به کشور کرده‌اند و البته شعارهایی نیز دادند و مدعی آزادی و دموکراسی شدند، اما به اصول آن ملتزم نبودند، اما شما باید همواره به حقیقت متعهد باشید و آن را بیش از هر چیزی دوست داشته باشید و اگر خلاف این عمل شود، مطمئن باشید دوره شما نیز به سر خواهد رسید.

از قدیم خیلی‌ها به بهار حساسیت فصلی داشتند

رحیم مشایی تأکید کرد: چنانکه عاشق برای جلب محبت معشوق به انجام سخت‌ترین کارها روی می‌آورد، در مسیر انتظار حلول بهار نیز باید هزینه پرداخت، اگر چه از قدیم خیلی‌ها به بهار حساسیت فصلی داشتند.

وی خاطرنشان کرد: منتظران بهار باید همیشه بهاری، خلاق و اهل آفرینش بوده و به لوازم آنچه مدعی آن هستند، ملتزم باشند و مثل دیگرانی نباشند که حرف‌های زیبا زدند، اما به آن عمل نکردند. از سوال و انتقاد نیز واهمه نداشته باشید، چرا که سوال، ویژگی جامعه‌ای است که زنده و پویاست.

کسی که آزاد انتخاب نکند راه به کمال نمی‌یابد/ حرمت آزادی واجب است

رحیم مشایی ادامه داد: اصول را فراموش نکنید؛ آزادی اصل بسیار مهمی است که بدون آن کمال معنا پیدا نمی‌کند و کسی که آزاد انتخاب نکند راه به کمال نمی‌یابد. جامعه باید مسیرش را خود انتخاب کند، البته اگر کسی بخواهد جامعه را مخدوش کند، این بحث دیگری است، اما آزادی محترم و حرمت آن واجب است.

وی بیان اینکه دوره‌ها می‌گذرند، اما کسانی که به حقیقت پایبند باشند، تمام نمی‌شوند، گفت: امام راحل(ره) درباره انقلاب دو نکته فرمودند و در واقع جغرافیا و تاریخ انقلاب را تبیین فرمودند. امام خمینی(ره) فرمود هر جا ظلم باشد، مبارزه هست و هر جا مبارزه باشد، ما هستیم و این یعنی کل ارض کربلا و نیز فرمود مبارزه تا انقلاب مهدی (عج) ادامه دارد.

مشایی افزود: برخلاف این نظر امام راحل برخی چنین گفتند که وقتی جمهوری اسلامی مستقر شد، یعنی انقلاب به پایان رسیده و دیگر باید انقلابی‌گری را تعطیل کرده و کشور را اداره کنیم، اما تفکر امام (ره) این نبود و بر مبنای تفکر ایشان جمهوری اسلامی تأسیس شد تا انقلاب اسلامی را مدیریت کند.

وی با اشاره به اینکه انقلاب اسلامی در نظام فکری امام خمینی (ره) یک پدیده جاودانه و جهانی است، اظهار داشت: کسانی که مدعی پیروی از افکار امام راحل هستند، باید عملاً این نظر را درک

کرده و در رفتار، گفتار و پندار خود متعین کنند و صرف اینکه بگویند پیرو امام هستیم، قابل قبول نیست.

آقایان و خانم‌های بهاری در مکتب امام عصر (عج) همه سربازند

رحیم مشایی تصریح کرد: کسی که معتقد به انقلاب اسلامی و پیرو نظام فکری امام (ره) است باید آثار، لوازم و تبعات این اعتقاد را بپذیرد. آقایان و خانم‌های بهاری؛ در مکتب امام عصر (عج) همه سربازند و سرباز نیز اگر فرمانده دارد و واقعاً سرباز آن فرمانده است، نگران جیره خود نیست و روحیه کاسبکارانه ندارد، چرا که باید بداند او سرباز کسی است که تأکید کرده ما از وضعیت شیعیان و سربازان خود غافل نیستیم.

وی با بیان اینکه از زمان پایان جنگ تا امروز، ادعای برخی‌ها خیلی زیاد شده، اما عمل آنها تحلیل رفته، ضمن تأکید بر لزوم عملیاتی شدن باور و گفتمانی که تأسیس نظام جمهوری اسلامی را برای مدیریت انقلاب اسلامی می‌دانست، خاطرنشان کرد: براساس همین باور است که دکتر احمدی‌نژاد هزاران کیلومتر سفر می‌کند تا در مهمترین اجلاس سیاسی جهان از ارزش‌ها، باشجاعت دفاع کند.

گناه بزرگ دولت داشتن نظریه است / احمدی‌نژاد ۳۰ عضو شورای روابط خارجی آمریکا را ضربه فنی کرد

مشایی گفت: این دولت نظریه دارد و اتفاقاً گناه بزرگ این دولت هم این است که نظریه دارد و اصلاً کسانی که از این دولت احساس خطر می‌کنند، این احساس‌شان ناشی از برخورداری این دولت از نظریه است.

وی اضافه کرد: آیا فکر می‌کنید صهیونیست‌ها از این می‌ترسند که احمدی‌نژاد در یک جمع دانش‌آموزی گفت که رژیم صهیونیستی از بین رفتنی است؟ نه، نگرانی آنها از این است که احمدی‌نژاد و دولتش نظریه دارند و پای این نظریه ایستاده‌اند.

رحیم مشایی به درخواست دیدار اعضای شورای روابط خارجی آمریکا با دکتر احمدی‌نژاد در یکی از سفرهای وی به سازمان ملل اشاره کرد و اظهار داشت: اعضای این شورا حدود ۳۰ نفر بودند و هر یک طوری سوالات خود را مطرح می‌کردند که مشخص بود منتظر بودند دکتر احمدی‌نژاد از

پاسخ به سوال آنها عاجز بماند، اما این سرباز بهاری، همه آنها را یک به یک نه با امتیاز که با ضربه فنی شکست داد.

همه سلايق بايد در انتخابات حضور يابند و هر کس مورد اقبال مردم نبود کنار گذاشته شود

مشايي در بخش ديگري از سخنان خود با بيان اينکه امروز سطح فکري جامعه و اساساً منطق در جامعه بسيار رشد کرده و ارتقاء يافته است، گفت: نمی‌دانم نگرانی بعضی‌ها از چیست؛ بايد اجازه داد همه سلايق به ميدان بيايند و خود را در معرض انتخاب مردم قرار دهند و آن وقت اگر مردم به هر کس اقبال نداشتند، خودشان او را کنار می‌گذارند.

معتقدیم ولایت فقیه متعلق به ۷۵ میلیون ایرانی و حتی همه مردم جهان است

مشايي ادامه داد: ما مثل بعضی از آقایان از ادامه راه منصرف نشده‌ایم و معتقدیم انقلاب اسلامی و ولایت فقیه این ظرفیت فکري را دارد که به مردم دنیا افق‌هایی را نشان دهد که از سر عشق، معرفت و محبت به آن افق‌ها روی بیاورند؛ ولایت فقیه‌ی که ما می‌شناسیم و تعریفی که ما از آن داریم، متعلق به ۷۵ میلیون ایرانی و حتی فراتر از آن متعلق به همه مردم جهان است.

ولی فقیه‌ی که ما پرچمدار آن هستیم، مهربان‌ترین چهره‌ای است که در دل‌ها و ذهن‌ها نقش می‌بندد

وی اظهار داشت: اگر ولی فقیه شایسته‌ترین فرد برای هدایت جامعه است، تبعیت از او باید جهانی باشد؛ ولی فقیه‌ی که ما پرچمدار آن هستیم، مهربان‌ترین چهره‌ای است که در دل‌ها و ذهن‌ها نقش می‌بندد و نسبت او به همه آحاد جامعه یکسان تعریف می‌شود.

رحیم مشايي تصریح کرد: ادبیات معرفي ولایت فقیه بسیار مهم است و مردم هر تعریفی را از هر کسی قبول نمی‌کنند.

وی خاطر نشان کرد: معتقدم شما طلوع انقلابید و جزء زایش‌های انقلاب هستید، آینده بی‌ترديد از آن شماست و این راهی لطیف و شیرین است؛ چنانکه عشق شیرین است اما با سختی و تلاش، عجين می‌باشد.

حامیان دولت در طرح آزادانه نظرات خود محدودیت دارند چه رسد به مردم عادی

مشایی با تصریح بر اینکه برای باز کردن راه، جهت حضور اجتماعی مردم کوتاهی شده است، گفت: شما که مستحضر به پشتیبانی و حمایت از دولت و رئیس‌جمهور هستید و خود را حامیان وی می‌دانید در طرح آزادانه نظرات خود محدودیت دارید تا چه رسد به مردم عادی.

وحدتی که با تنزل از اصول شکل بگیرد مایه تفرقه و چند دستگی خواهد بود

وی با اشاره به اینکه امروز جامعه ما به شدت به وحدت نیاز دارد، افزود: البته هرگاه از اصولی که قرار باشد بر مبنای آنها وحدت شکل بگیرد، تنزل کنیم به همان نسبت این وحدت سست‌تر و موقتی‌تر خواهد بود و دامنه‌اش نیز محدودتر خواهد شد و اساساً خود باعث تفرقه و چنددستگی می‌شود، چرا که سطح قاعده‌ای که برای آن در نظر گرفته شده در عمل مناسب وحدت نیست.

رحیم مشایی اظهار داشت: برای وحدت باید آرمان‌ها را متعالی نگاه کنیم و اگر کسی بود که ویژگی‌های او با مشخصه‌های آرمانی محدود ما همخوانی نداشت، برخورد قهری نکنیم؛ مواجهه حضرت آقا در سفر به خراسان شمالی و مثالی که درباره پوشش برخی دختران حاضر در جلسه زدند باید برای ما الگو باشد، که اگر کسی برخی مشخصه‌های مد نظر ما را نداشت، چگونه با او برخورد کنیم.

دولت مجبور به سکوت بود چرا که در فضای غبار آلود مواجهه جریان حق با دروغ قطعاً محکوم به شکست است

رئیس دبیرخانه جنبش عدم تعهد در ادامه سخنان خود درباره علت سکوت دو ساله خود که موضوع سوال یکی از حاضران بود، گفت: عده‌ای هستند که هر دولتی را که به پایان کار خود نزدیک می‌شود، مورد هجمه قرار می‌دهند، اما درباره دولت دکتر احمدی‌نژاد احساس کردند که نمی‌شود در طول یکسال آخر کار آن را تمام کرد و به همین خاطر از دو سال مانده به پایان عمر دولت کار خود را شروع کردند.

مشاور رئیس‌جمهور اضافه کرد: وقتی این هجمه شروع شد ما دیدیم که امکاناتمان در برابر آنها خیلی ناچیز است، چرا که همه گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب و غیره نیروهایشان را جمع کرده بودند و تفاوتی در موضع رسانه‌های گروه‌های مختلف در هجمه علیه دولت پیدا نمی‌شد.

خبرهای متواتر دروغ علیه دولت منتشر می کنند و علیه دولت از افراد اعتراف می گرفتند

وی اظهار داشت: خبرهای متواتر دروغ منتشر می شد و از افراد مختلف علیه دولت اعتراف گرفته می شد و بقیه هم تحت عنوان مصاحبه این اعترافات را تأیید می کردند و فضایی ابهام آلود ایجاد شده بود که کاملاً غبار آلود بود و جریان حق قطعاً اگر می خواست در چنین فضایی به مواجهه برخیزد، شکست می خورد.

محبوبیت احمدی نژاد بیش از همه ۸ سال گذشته است/ طیف وسیعی که طرفدار احمدی نژاد نبودند امروز احمدی نژادی هستند

رحیم مشایی با تأکید بر اینکه تنها راه پیش روی ما سکوت بود، افزود: البته سکوت به معنای این نبود که ما هیچ کار نکنیم و اگر ارزیابی کنید خواهید دید که محبوبیت دکتر احمدی نژاد امروز پس از این مسایل بیش از همه هشت سال گذشته است و طیف وسیعی که به دلایل مختلف طرفدار احمدی نژاد نبودند امروز احمدی نژادی هستند.

رئیس دبیرخانه جنبش عدم تعهد با اشاره به نتیجه انتخابات سال ۸۴ و مجموع آراء حدود ۳۰ میلیونی انتخابات تصریح کرد: احمدی نژاد پس از برگزیده شدن به سراغ کسانی رفت که تا به حال رأی نداده بودند و دیدیم که در انتخابات سال ۸۸، ده میلیون نفر به جمعیت کسانی که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده بودند، اضافه شد.

اگر ما نیز مانند دیگران رفتار می کردیم مردم از ما منزجر می شدند/ این دو سال به اندازه دو قرن گذشت

مشایی خاطرنشان کرد: اگر ما نیز در فضای غوغا سالارانه دو سال گذشته مانند دیگران رفتار می کردیم مردم از ما منزجر می شدند، اما درباره این دو سال که به اندازه دو قرن گذشت حرف های شنیدنی بسیاری هست که امیدوارم روزی دکتر احمدی نژاد آنها را بیان کند.

وی با بیان اینکه اگر دولت پای کار انتخابات بیاید، باید به مردم و همه جهان بگوید که چگونه فکر می کند، گفت: در دولت تلاش کردیم از وقوع یک انفکاک جلوگیری شود و سعی شد تلاش برخی برای تفکیک حضرت آقا و دکتر احمدی نژاد موفق نشود و از سوی دیگر تلاش کردیم،

انفکاک انبوه توده‌های مردم از سیاست و تبدیل آنها به تماشاچی که خطر بزرگی برای نظام و انقلاب است، واقع نشود.

حضرت آقا و دولت به دنبال مشارکت حداکثری مردم در انتخابات هستند

رحیم مشایی افزود: تفاوت منطق رهبر عزیز ما و دولت با برخی دیگر این است که آنها راضی بودند و هستند که مشارکت در انتخابات حداقلی باشد تا خودشان انتخاب شوند؛ در حالی که حضرت آقا و دولت به دنبال مشارکت حداکثری مردم در انتخابات هستند، چرا که نظام جمهوری اسلامی را مستحضر به پشتیبانی ملت می‌دانند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود در واکنش به سوالی درباره بخشی از یک سخنرانی خود مبنی بر به پایان رسیدن دوره اسلام‌گرایی، تصریح کرد: موضوع آن سخنرانی که در زمان حضور بنده در شهرداری صورت گرفته بود، امام زمان(عج) بود، چگونه می‌شود در یک سخنرانی که با محوریت امام زمان(عج) است، سخن از به پایان رسیدن دوره اسلام‌گرایی مطرح شود.

منظورم از پایان اسلام‌گرایی پایان دوره کسانی بود که امروز در سوریه سر می‌برند

مشایی ادامه داد: بنده ده‌ها بار بعد از آن سخنرانی کرده و گفته‌ام که دوره کدام اسلام‌گرایی به سر رسیده است. امروز کسانی که در سوریه دیگران را سر می‌برند یا در بمب‌گذاری‌ها می‌کشند نیز فریاد الله‌اکبر سر می‌دهند و دم از اسلام‌گرایی می‌زنند. منظور بنده در آن سخنرانی به سر رسیدن دوره چنین اسلام‌گرایی‌هایی بود.

وی خاطرنشان کرد: حرف بنده این است که دیگر زمان آن به سر رسیده که هرکس به طور کلی دم از اسلام بزند و بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دوره‌ای جدید آغاز شده که هرکسی نمی‌تواند در آن مدعی اسلام‌گرایی شود. آیا امروز در جمهوری اسلامی می‌توان اسلامی را که عربستان، ترکیه، مصر و قطر مدعی آن هستند، تأیید کرد؟

با هوشنگ امیر احمدی از دیپلماسی احمدی نژاد تا برجام



«آمریکایی ها عاشق برجام هستند/ اگر احمدی نژاد بیاید به او رای می دهم»



یادداشت: نامش همواره با جنجال و ابهام همنشین بوده است. وضعیت او بیش از هر چیز به یک معما شبیه است، «دلال رابطه، جاسوس و ضد انقلاب»ی که کیهان معرفی می کند یا «مسلمان وطن پرست»ی که خودش اعتقاد دارد. عجیب نیست اگر حتی با خواندن این مصاحبه نیز معمای دکتر هوشنگ امیراحمدی حل نشده باقی بماند.

هوشنگ امیر احمدی، متولد سال ۱۳۲۶ در شاندرمن تالش گیلان است. او که از سال ۱۳۵۳ (چند سال قبل از انقلاب) در ایالات متحده ساکن است استاد دانشگاه راتگرز (دانشگاه ایالتی نیوجرسی) و مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه است. امیراحمدی همچنین بنیانگذار و رئیس شورای ایران-آمریکا نیز هست و به قول خودش ۲۷ سال از عمرش را صرف اصلاح روابط ایران و آمریکا کرده است. در شورایایی که او تاسیس کرده و سال ها از فعالیت آن می گذرد، شمار زیادی از مسئولان سابق و فعلی دولت و کنگره آمریکا حضور دارند. او تابستان هر سال، آمریکا را به مقصد ایران

ترک و چند ماهی را در کشور سپری می کند و البته گاهگاهی با اظهارنظرهای جنجالی خود درباره سیاست داخلی ایران خبرساز می شود.

در دهه ۸۰ نام او به صورت متناوب به عنوان یکی از نیروی نامطلوب در مطبوعات آن روزهای ایران همچون کیهان وجود داشت. بارها از سوی این روزنامه با عنوان «دلال رابطه ایران و آمریکا» از او یاد شده است.

امیر احمدی در گفتگو با حسین دهباشی در برنامه «خشت خام» پرده از یکی از رفتارهای سیاسی مرحوم هاشمی بر میدارد و عنوان می کند که در سال های پایانی جنگ به دعوت او به تهران آمده تا به تعبیر خودش مسئله صلح را تئوریزه کند.

انتقادات جدی به رفتار دولت روحانی در بحث مذاکرات هسته ای دارد و معتقد است تیم کوچکی برای این مذاکرات انتخاب شد که موجب خارج ماندن متخصصین از روند مذاکرات گردید. در صحبت های خود اشاره می کند که اصلاح طلبان و حامیان رسانه ای دولت درک درستی از ساختار سیاسی آمریکا ندارند؛ و دور شدن سایه جنگ به وسیله برجام را «مزخرف» میداند.

او صریح و سریع صحبت می کند. از ارتباطات ایمیلی و مشاوره ای خود با ظریف صحبت به میان می آورد و میگوید با تمام دولت های ایران در ارتباط بوده و به آنها مشورت های داده است. در آخرین سفر امیراحمدی به زادگاهش، با او به گفتگو نشستیم و در باره رابطه ایران و آمریکا، سیاست خارجی ترامپ، عملکرد سیاست خارجی دولت های احمدی نژاد و روحانی و نگاه او به فرجام برجام صحبت کردیم.

آنچه که هست من او را در مصاحبه آدم صادقی یافتیم که عمده انتقاداتش درست بود. آنچه می خوانید مصاحبه دو ساعته ما با اوست که به منظور اختصار بخشی از آن کوتاه شده است:

مجری: ارزیابی شما از وضعیت کنونی آمریکا و فضای حاکم بر آن چیست؟ انتخاب آقای ترامپ چه تأثیری در معادلات جهانی خواهد داشت؟

هوشنگ امیر احمدی: من ۴۳ سال پیش (قبل از انقلاب) به آمریکا رفتم، نمی دانم بگویم خوشبختانه یا متأسفانه اما در انقلاب نبودم، به تبع خود را از مسئولین انقلاب نمی دانم البته از بیرون دستی بر آتش داشتم. قبل از این که به آمریکا بروم مهندسی کشاورزی را در دانشگاه تبریز

تمام کردم. چهار پنج سالی در ایران کار کردم و ستوان دوم بودم. در واقع در لاهیجان افسر ترویج بودم. در سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران استخدام شدم و مرا فرستادند به کارخانه قند چالانچولان در بروجرد و سپس به خرم آباد، الشتر و یاسوج رفتم. ۴ سال در میان لرها، بختیاری ها و قشقایی ها کار کردم. من خود را از عشایر می دانم و عاشق عشایر ایران هستم. ۴ سال آنجا زندگی و کار کردم. معاون و رئیس کارخانه چغندر چارمحال و بختیاری بودم. همان سال هایی بود که حزب رستاخیز شکل گرفت. در آن مقطع عوامل حکومت آمدند و گفتند آدم هایی که در سطح شما - یعنی رئیس بخش و معاون کارخانه و... - هستند، باید عضو رستاخیز بشوند. من گفتم عضو نمی شوم. گمانم آقای سالاری نامی بود که به دستور رئیس ساواک منطقه آمده بود. گفت آقای مهندس یا عضو می شوی یا استعفا می دهی. گفتم بنده استعفا می دهم و همین کار را کردم. چند ماهی به اروپا رفتم اما خوشم نیامد. برگشتم و دوباره به آمریکا رفتم.

در آمریکا یک فوق لیسانس در مدیریت صنعتی و یک دکتری در برنامه ریزی اقتصادی گرفتم. بعد هم آمدم در دانشگاه رادکرز در ایالت نیوجرسی استادیار شدم، بعد هم دانشیار و استاد تمام. مدتی رئیس بخش مطالعات خاورمیانه بودم. یک مرکز مطالعات ایران هم درست کردم. در نهایت هم موسسه ای به نام شورای آمریکاییان و ایرانیان تاسیس کردم که در آمریکا اسم و رسمی دارد.

بعد از انقلاب به کشور برگشتم و ۴۵ روزی در ایران ماندم. می خواستم ببینم سازمان گسترش مرا می خواهد یا نه؟ متوجه شدم که من را دیگر نمی خواهند چرا که من تحصیل کرده آمریکا هستم و آن ها هیچ دوست ندارند متخصصان تحصیل کرده در آمریکا این اطراف بگردند. به هر حال داستان عجیب و غریبی بود. در دانشگاه ها جو تند و انقلابی وجود داشت. بچه های مذهبی و غیرمذهبی، گروه های مختلف و نیروی های معتقد و انقلابی مرتب داشتند با هم بحث و دعوا می کردند. من همان موقع هم به بچه ها گفتم متأسفانه یک جریان تند و خطرناک در حال شکل گیری در کشور است. به هر حال من به آمریکا برگشتم و در دانشگاه استخدام شدم. تا سال ۱۳۶۵ در آمریکا ماندم تا این که نامه ای از دانشگاه تهران و از طرف آقای مهندس مهدی چمران - که الان رئیس شورای شهر تهران هستند - آمد که من را دعوت کرده بود در کنفرانس بازسازی شرکت کنم. ۳ سال پشت سر هم به این کنفرانس دعوت شدم و در آن شرکت کردم.

افتخارم حضور مستقیم و غیر مستقیم در جنگ تحمیلی است. در همان سال ها به جبهه رفتم. تمام این ۳ سال هر وقت که آمدم، مدتی را در در جبهه گذراندم البته نه به عنوان سرباز جنگی،

به عنوان فردی که می خواهد مطالعه کند برای بازسازی. در آن موقع به خرمشهر، آبادان، سوسنگرد، هویزه، دشت آزادگان، دزفول، اندیمشک، اهواز و... سفر کردم و بیش از ۶۰۰۰ عکس و اسلاید دارم. یکی از افتخارات من این است که مستقیم و غیر مستقیم در جریان جنگ تحمیلی شرکت کردم. بعدها هم آرام آرام پایم به ایران باز شد. در بازسازی زلزله بم فعال شدم. دعوت های مختلفی از من شد. آمدم و سخنرانی های زیادی کردم.

همان زمان شروع کردم به انجام یک سری کارهای نظری. این که جنگ ایران و عراق دارد به کجا می رود؟ چه کار باید کرد؟ تئوری زور را مطرح کردم و گفتم که زور دیگر در دنیای جدید کاربرد مفید ندارد. این سخنرانی را در مرکز مطالعات راهبردی وزارت خارجه مطرح کردم که بعدها خیلی معروف شد و از آن مستقیم یا غیر مستقیم برای پایان دادن به جنگ استفاده شد. نمی خواهم بگویم من جنگ را پایان دادم، اما یک اثر کوچکی گذاشتم. یک بحث نظری داشتم که این جنگ پایان ندارد، برد ندارد و در تحلیل نهایی هر دو بازنده هستند. به هر حال بعد از آن هم در مدتی که داخل کشور بودم تحقیقات زیادی کردم و کتابی به زبان انگلیسی چاپ کردم. کتاب «گذار اقتصادی؛ تجربه ایران» که ترجمه شده است.

«من دلال و جاسوس نیستم، دلال رابطه و جاسوس آمریکا داخل حکومت است»

متعاقباً وارد رابطه ایران و آمریکا شدم و متوجه شدم که جنگ ایران و عراق و بعدها مشکل ایران و آمریکا می تواند بیش از پیش فاجعه بار شود. جریانی سرطانی را مطرح کردم و گفتم روزی این جریان سرطانی تمام بدن ایران را خواهد گرفت و خراب کاری خواهد کرد. درباره این جریان کنفرانس گذاشتم و ادامه دادم. آقای خرازی که من آن موقع با او آشنا شده بودم، رئیس تبلیغات جنگ بود و من را دعوت کرده بود که درباره دفاع مقدس سخنرانی کنم. مشوق بود که من دنبال این کار را بگیرم و کمک کرد که رابطه ایران و آمریکا را به عنوان یک بحث مطرح کنیم و عملاً جلسه و کنفرانس بگذاریم.

از اینجا مسئله ایران و آمریکا به یکی از مهم ترین مسائل زندگی من تبدیل شد. ۲۷ سال عملاً متولی فکر و حرکت در این حوزه بودم. این موضوع برای من هم مثبت بود و هم صدماتی را به من وارد کرد و اتهاماتی چون دلال رابطه و جاسوس آمریکا را به من نسبت دادند. من این حرف ها را پشت گوش انداختم و سرم را پایین گرفتم و کار خودم را کردم. خوشبختانه بعد از برجام

معلوم شد که نه تنها من دلال نیستم بلکه دلال داخل حکومت جمهوری اسلامی وجود دارد، بعد از برجام معلوم شد که نه تنها من جاسوس نیستم بلکه جاسوس ها هم درون همین سیستم حضور دارند. خوشحالم که رو سفید بیرون آمدم. صادقانه می گویم جزو روسفیدترین افرادی هستم که قبلا روسپاه بود!

سال ۱۳۷۶ از ناطق نوری حمایت کردم. متعاقبا جریان جدیدی را شروع کردم به عنوان «جامعه مدنی». سه سال قبل از آمدن آقای خاتمی مقالات مفصلی درباره جامعه مدنی در ایران نوشتم. آقای خاتمی و بچه های مشارکت همین ایده مرا گرفتند و دولت و مجلس را تصاحب کردند. البته بحث من این بود در بحث جامعه مدنی وقتی جامعه سیاسی نباشد، جامعه مدنی سیاست زده و خراب می شود که متاسفانه همین طور هم شد. من آن موقع طرفدار آقای ناطق نوری بودم و در مقابل آقای خاتمی قرار گرفتم. روی من فشار بود و می گفتند چه معنایی دارد که تو از یک طرف درباره جامعه مدنی می نویسی و از طرف دیگر طرفدار ناطق نوری هستی؟ پاسخ این بود که من آدم عقل گرایی هستم و می بینم که جامعه مدنی هنوز رشد نکرده و نیروهاش بچه هستند، جوان هستند و شور و حال انقلابی و دموکراسی خواهی دارند و نمی توانند کشور را اداره کنند.

علاوه بر این اعتقاد داشتم که اگر آقای ناطق موفق نشود پشت سرش نیرویی می آید که انقلابی تر خواهد بود و دیدیم که آقای احمدی نژاد آمد. من آمدن آقای احمدی نژاد را دقیقا پیش بینی کرده بودم. اسمی نیاورده بودم اما پیش بینی کرده بودم و گفته بودم اگر ناطق نوری رئیس جمهور نشود، کسی می آید که ناطق در مقابلش می شود دموکرات! همین هم شد و فردی انقلابی تر و اسلامی تر وسط آمد و کاسه و کوزه آن ها را به هم زد.

احمدی نژاد نظریه جدیدی را مطرح کرد که من به آن «ملت گرایی» می گویم و اعتقاد دارم که نظریه خوبی است. هم ملی گرایی ایران و هم اسلام گرایی را با هم، همزمان در خود دارد. ملی گرایی ایران، جغرافیایی است و می گوید چون ایران نباشد تن من مباد. اسلام گرایی هم بعد امتی دارد. ملی گرایی و اسلام گرایی به تنهایی هر دو ناقص اند. در داخل اسلام گرایی، جغرافیا نیست. در داخل ملی گرایی هم امت نیست. ملت گرایی هر دو را با هم جمع می کنم. ملت به معنای جغرافیا و مردم است، نه فقط یکی از این دو. این بحث مفصلی است که امیدوارم یواش یواش در

کشور شکل بگیرد. این نظریه ای است که می تواند ایرانی ها و اسلامی ها را کنار هم بیاورد و در چارچوبی بسیار زیبا در یک صف قرار دهد تا ان شاءالله به کمک هم این کشور را بسازند.

مجری: شما این طور شناخته شده اید که ۲۷ سال است به دنبال اصلاح روابط ایران و آمریکا هستید. فارغ از اینکه گزاره اصلاح روابط بین ایران و آمریکا را درست یا نادرست و عملی یا غیر ممکن بدانیم، به این سوال جواب بدهید که جنابعالی به عنوان یک استاد دانشگاه اساسا با چه پشتوانه و ظرفیتی به دنبال این مساله هستید؟ یک استاد دانشگاه مگر چه قابلیت‌هایی دارد؟

هوشنگ امیراحمدی: این همان چیزی بود که آقای شریعتمداری را مشکوک می کرد. من آدم خوش هدف و خوش فکری هستم و نظریه دارم. استاد دانشگاه هستم. در آمریکا به آدم هایی مثل من اهمیت می دهند. آمریکایی ها ارزش قائلند برای آدم هایی که فکر خوب و نظریه خوب دارند و فعال هستند. من آدم استراتژیکی هستم و از فکرم خوب استفاده می کنم. وقتی که دیدم رابطه ایران و آمریکا خراب است گفتم باید این رابطه را درست کنم.

همین طوری رفتم رابطه را درست کنم. من در ابتدا یارگیری کردم. اول با آقای خرازی صحبت کردم و بعد با دوستان دیگر. با یک آمریکایی صحبت کردم که قبلا این جا سفیر بود. یک تیم درست کردم. این تیم بیش تر آمریکایی بود. آمریکایی های خیلی قدرتمندی بودند از جمله وزیر امور خارجه کارتر. آن موقع فضا خالی بود. یک تابوت بود که هیچ کس جرئت نمی کرد برود داخلش اما من رفتم داخل آن. با جرئت و شهامت رفتم. اصلا نترسیدم چون ملی بودم، برای این که حرف درست می زدم. این جا هم با اینکه مخالف این کار بودند اما من را تحمل کردند. برای این که دیدند امیراحمدی جاسوس نیست.

یادم هست یک بار کیهان ۲ صفحه درباره من نوشته بود و من را جاسوس و ضد انقلاب نامیده بود. خبرنگار روزنامه همشهری آمد و به من گفت شما چه پاسخی برای کیهان و آقای شریعتمداری دارید؟ گفتم اگر من جاسوس و ضد انقلاب هستم پس وزارت اطلاعات و وزارت امور خارجه این کشور مشکل اساسی دارد. اگر من رئیس کابینه باشم هر دو وزیر این وزارتخانه ها را برکنار می کنم. بعد هم امیر احمدی را دستگیر می کنم و می فرستم اوین. به خبرنگار همشهری گفتم آقای شریعتمداری به من می گوید جاسوس آمریکا و ضد انقلاب و هیچ دلیلی هم ندارد. من هم به ایشان می گویم جاسوس و ضد انقلاب و هیچ دلیلی هم ندارم! اگر امیر احمدی بدون

هیچ دلیلی جاسوس و ضد انقلاب است، کسی هم که این اتهامات را می زند می تواند جاسوس و ضد انقلاب باشد بدون هیچ دلیلی! البته آقای شریعتمداری روزنامه نگار برجسته ای است و جزو بهترین روزنامه نگاران ایران است.

خب! به مرور از مرحله جاسوسی و دلالی و ضدانقلاب بودن گذشتم و وارد مراحل مهم شدم. من نه طرفدار نظام هستم و نه برانداز آن اما در تمام دوران زندگی ام مخالف تحریم ها بودم. همیشه هم به دنبال ایجاد یک درک بهتر بین ایران و آمریکا بودم. هنوز هم هستم و اعتقاد داشتم و دارم که رابطه ایران و آمریکا باید درست شود تا کشور بتواند از شر تحریم ها نجات پیدا کند. مخالفت با برجام هم از همین جا ناشی می شود. برجام نمی تواند کاری را که من فکرش را می کردم انجام دهد. من قدرت داشتم چون نظریه پرداز عمیق، دانشگاهی، صادق و شفاف بودم. آمریکایی ها دیدند که من شيله پيله ای در کارم نیست و اگر می خواهم رابطه را درست کنم برای این است که دو ملت به هم نزدیک شوند.

مجری: ببخشید نمی توانم این حرف شما را درک کنم. این که می گوئید من آدم دانشگاهی هستم و شفاف و صادق دلیل می شود برای اینکه شما ظرفیت اصلاح روابط ایران و آمریکا را در خود ببینید و ۲۷ سال از عمرتان را برایش صرف کنید؟ فکر نمی کنید بیش از حد ساده انگارانه به نظر می رسد؟!

هوشنگ امیراحمدی: ببینید! آمریکایی ها ملتی هستند که وقتی می بینند صادق هستی، کاری برایت انجام می دهند. خدا نکند به آمریکایی ها نشان بدهی یا ثابت کنی که صادق نیستی. مثل یک دستمال تو را دور می اندازند و هیچ گاه هم تو را نمی بخشند. خوشبختانه در تمام این مدت آمریکایی ها به من اعتماد کردند. آمریکایی ها اگر ببینند آدم درستی هستی می آیند و پشتت می ایستند. آقای خرازی می گفتند که وقتی در حکومت از تو حرفی به میان می آید من پشتت می ایستم. در این ۱۷ سال که با تو کار می کنم همیشه آدم درست و صادقی بودی. ممکن است حرف اشتباهی بزنی و با حرفت موافق نباشم اما صادق هستی.

مجری: برای من باورش سخت است که شما واقعا معتقد باشید یک استاد دانشگاه می تواند با شیخوخیت و ریش سفیدی و شفافیت و صداقت شخصی رابطه یک نهضت انقلابی را که قصدش

نابودی نظم فعلی عالم است با حاکمان محافظه کار جهان امروز اصلاح کند، باور کنیم که شما روابط بین الملل را اینطور فهم می کنید؟

هوشنگ امیر احمدی: ببینید من نمی خواهم رابطه را درست کنم. من کاره ای نیستم که رابطه را درست کنم. رابطه را باید سران ایران و رئیس جمهور آمریکا درست کنند. اصلاح رابطه بین دو کشور کار دولتی هاست. نقش من به عنوان فعال جامعه مدنی این است که درک بهتری از این رابطه ایجاد کنم، کار من ایجاد فضایی است که اینها با هم صحبت کنند و اینکه بگویم چه چیزی درست است یا نیست، سیاست های طرفین را ارزیابی کنم، به آمریکایی ها بگویم، به خاطر کودتای ۲۸ مرداد عذرخواهی کنند، به خاطر تحمیل جنگ و حمایت از صدام عذرخواهی کنند، به خاطر حمایت از شاه عذرخواهی کنند و... به این آقایان هم بگویم شما باید در رابطه با گروگان گیری عذرخواهی کنید. یک بار آقای عباس عبدی را که از جمله دانشجویان حمله کننده به سفارت آمریکا بود، به مدت ۴ شبانه روز با یکی از گروگان های آمریکایی در یک هتل رو به رو کردم. بعد از آن به آقای عبدی گفتم این چه غلطی بود کردی؟ گفت آقا ما جوان بودیم و یک غلطی کردیم!

کار من این است، باید جریان سازی بشود بعد آقای ظریف یا دیگران بیاوند و از درزی که من گشوده ام، استفاده یا سوءاستفاده کنند. بنابراین من نیامده ام رابطه را درست کنم بلکه می گویم آگه این رابطه درست نشود دچار سرطان می شویم. من هیچ وقت نخواستم که رابطه ایران و آمریکا دوستانه بشود. هرگز! هیچ وقت از من نشنیده اید که بگویم که رابطه ایران و آمریکا دوستانه بشود. شوروی و آمریکا در جنگ سرد دشمن بودند ولی بزرگترین سفارتخانه آمریکا در مسکو و بزرگترین سفارتخانه شوروی در آمریکا بود. ما با صدام ۸ سال جنگیدیم اما سفارتخانه هایمان تعطیل نشد. من می گویم وجود یک رابطه عادی بین دو کشور در حال جنگ، عادی است. ما در جبهه همدیگر را کشتیم تا فهمیدیم سر میز هم می شود مذاکره کرد. بعضی مسائل با تفنگ حل نمی شود اما سر میز مذاکره حل می شود.

مجری: در واقع الان شما می گوید که بستر ساز و زمینه ساز برقراری این رابطه هستید؟

هوشنگ امیر احمدی: من می خواهم درک دو طرف نسبت به هم قوی تر، بهتر و بیشتر شود. می خواهم درک سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و فضایی برای مذاکره ایجاد کنم.

مجری: اگر سفارتخانه ای که شما مدنظر دارید، ایجاد بشود، چه اتفاقی می افتد؟

هوشنگ امیر احمدی: قبل از این که بجنگیم، با تلفن با هم صحبت می کنیم.

مجری: خب الان هم بدون سفارت همین اتفاق می افتد! آقایان ظریف و کری مرتبا ملاقات دارند.

هوشنگ امیر احمدی: نه! الان فقط سر مسائلی که امریکا می خواهد، مذاکره انجام می شود؛ مثل برجام و... سر مسائلی که ما مدنظر داریم هیچ مذاکره ای صورت نمی گیرد. ما در تله ای افتاده ایم که هرچه آمریکایی ها بخواهند، همان انجام می شود. مثلاً بعضی آقایان می گویند آزاد کردن سربازان متجاوز آمریکایی روز قبل از توافق برجام، کار دیپلماسی بود. من گفتم نه! این کار دیپلماسی نبود. در واقع امریکا از شما خواست و شما آزاد کردید. دیپلماسی یعنی به او باما بگویند که قانون ویزا را وتو کند و او هم بپذیرد. دیپلماسی یک طرفه، به سود آمریکایی هاست. ما به آمریکایی ها گفتیم مسئله ویزا را حل کنید و آنها هم گفتند ببینیم چه کار می کنیم، کاری هم نکردند و پشت گوش انداختند. به این نمی گویند دیپلماسی. به این کار آقایان باید گفت «زیپلماسی». یعنی این که یک طرف نظرش را پیش برد اما طرف دوم مثل زیپ عمل کند و هیچ سودی از این رابطه نبرد.

مجری: پیش از اینکه خدمت شما برسم نمی دانستم بحث دلالی را چگونه باید باز کنم، حقیقتش اینکه از سن و سال شما حیا می کردم چون می دانم که از شنیدن این واژه ناراحت می شوید. اما حالا که خودتان این بحث را پیش کشیدید و گفتید دلال رابطه ایران و آمریکا و جاسوسان آمریکا در خود سیستم حضور دارند، تقاضا می کنم بیشتر در این باره توضیح دهید. . .

هوشنگ امیر احمدی: اگر مردم ایران بنده را دلال صلح بپندارند، بنده به این تفکر افتخار می کنم. دلالان داخل حکومت کسانی هستند که معاملات غیر معقول و نابرابر می کنند. در نتیجه واژه دلال مناسب خودشان است. من دلال نیستم چرا که برای مردم ایران از مقامات عالی رتبه آمریکا عذرخواهی گرفتم و هیچ کس در ایران همانند کار بنده را انجام نداده است. من از خانم مدالین آلبرایت برای کودتای ۲۸ مرداد عذرخواهی گرفتم اما دلالان داخلی به جای گرفتن عذر خواهی، خودشان عذرخواهی کردند. دلالان داخلی در حقیقت دلال جنگ هستند. دلال تحریم هستند. دلال بدبختی کشور هستند. ما به ظاهر مرگ بر آمریکا گفتیم اما در عمل به فرمان آن

ها بتن را داخل راکتور هسته ای ریختیم. آمریکایی ها ترجیح می دهند که مرگ برآمریکای ایرانیان را بشنوند و به خواسته هایشان هم عمل شود. آمریکا عملاً به اهداف هسته ای خود در ایران رسیده است.

مجری: در رابطه با پرونده هسته ای و فرجام برجام چه نظری دارید؟

هوشنگ امیراحمدی: آمریکا و ایران در چارت موضوع با یکدیگر مشکل دارند. چند مسئله وجود دارد، اسرائیل در این رابطه مسئله است، موضوع هسته ای مسئله است، تروریسم مسئله است (که این سه مسئله درواقع یک مسئله است و آن اسرائیل است) و در مراحل بعد حقوق بشر. هر چند که آمریکایی ها در حقوق بشر مانند اروپایی ها جدی نیستند و از آن به عنوان ابزار زور و فشار استفاده می کنند.

بنظرم برجام اوضاع را بدتر کرد. من از ابتدا موافق برجام نبوده و نقدهای وسیعی علیه آن نوشته ام. نقدهای من به برجام نقدهای روشی بود و هرچه درباره برجام گفتم متأسفانه اتفاق افتاد.

جمهوری اسلامی ایران تنها در یک جا اهرم قوی داشت و آن موضوع هسته ای بود اهرمی قدرتمند که آمریکایی ها صادقانه از آن ترسیده بودند. آنها میگفتند ایران قادر است حداکثر تا دو ماه بمب بسازد و واقعیت این است که ایران می توانست و کشور برای غنی سازی به این تکنولوژی رسیده بود.

بحث من با آقای ظریف (که دوست چندین ساله من است) و آقای روحانی این است: شما غنی سازی را از بقیه مسائل جدا کردید و روی آن مذاکره کردید. این یک اشتباه روشی فاحش بود. آمریکا مسئله هسته ای را عمده کرد و اجماع جهانی را هم با خود داشت. البته ظریف و روحانی مجبور بودند که جریان را اینگونه پیش ببرند، اما عجله کردند، آه و ناله تحریم و قهرمان بازی کار را خراب کرد. طرف آمریکایی به تنهایی ۲ هزار نفر تیم مذاکره کننده داشت و تمام ایرانی ها ۴۰ نفر بودند.

۱۲۰-۱۳۰ نفر به اوباما نامه نوشتند و آه و ناله کردند؛ آمریکا قدرتی نیست که به آه و ناله توجه کند آنها الان شبهه ای ندارند که دیپلماسی زور و تحریم روی جمهوری اسلامی کار می کند و این برداشت بسیار خطرناکی خواهد بود.

ظریف در مجلس گفت: راهبردها این بود که کنگره را منزوی کنیم و فقط با مجریه مذاکره کنیم و من میگویم که امضا کردن معامله بدون نظر کنگره خطرناک است. اتفاقی که افتاده است این است که قوه مجریه رفته اند(اوباما و کری؛ در امریکا وقتی کسی از قدرت کناره گیری می کنند تا مدتها خبری از آنها نمیشود و چیزی از آنها نمی نویسند برخلاف خیلی از کشورها.) و دولت ایران، هیچکس را در واشنگتن ندارد. در کنگره سه ماه داد و فریاد شد اما نیروی کافی برای وتو کردن اوباما نداشتند عملا جریان پیش رفت.

امریکایی ها عاشق برجام اند. آنها حالا می توانند بدون نقض برجام، ایران را بر سر وضعیت موشکی، حقوق بشر یا هر مسئله ای تحریم کنند.

مجری: حامیان دولت می گفتند برجام مهمترین زمینه برای اصلاح روابط ایران و آمریکاست، یعنی همان چیزی که شما به قول خودتان به عنوان یک استاد دانشگاه و فعال جامعه مدنی شفاف و صادق و عمیق، ۲۷ سال به دنبال آن بودید. . .

هوشنگ امیر احمدی: من مخالف اصل برجام نبودم و فقط منتقد آن بودم. فرق من با آقایان شریعتمداری، نبویان و زاکانی این است که این افراد، بحث سیاسی با دولت روحانی دارند. البته این به این معنا نیست که حرفهایشان غلط باشد. من همیشه گفته ام که نیروهای اصلاح طلب در کشور خیلی بد و غیر ملی و غیر وطنی عمل می کنند. در واقع نباید در مسئله مهمی مثل برجام به صورت جناحی عمل کرد، باید ملی و آکادمیک و علمی عمل کرد. در واقع باید موارد درست و نادرست را در برجام با دلیل بیان کرد. این که بگوییم برجام آفتاب درخشان و فتح الفتوح است یا برجام هیچ است، حرف حساب علمی و آکادمیک نیست. برجام نه هیچ است و نه آفتاب درخشان. وقتی گفتم برجام ۹۰ درصد به سود آمریکا بود و ۱۰ درصد به سود ایران است، مورد انتقاد قرار گرفتم. این در حالی بود که من حداقل ۱۰ امتیاز برای ایران در نظر گرفتم اما آقای سیف رییس بانک مرکزی همین دولت گفت نتیجه برجام تقریبا هیچ بود!

مجری: آیا آمریکایی ها به همان ۱۰ امتیازی که به قول شما روی کاغذ دادند، در عمل متعهد بودند؟

هوشنگ امیر احمدی: در جواب شما باید بگویم برجام یک روح دارد، یک جسم و یک هدف. هدف برجام از طرف ایران این بود که نظام حفظ شود که شد. قسمت دوم که رفع تحریم بود

عملی نشد و شاید در آینده عملی شود. متأسفانه آقای روحانی به حماسه اقتصادی که رهبر انقلاب مطالبه کردند، نتوانست عمل کند.

البته بنده روح برجام را که دیپلماسی و دیالوگ بود، قبول دارم. فکر می‌کنم اگر آقای ظریف، دیپلماسی را به جای برجام به عنوان دستاوردش معرفی می‌کرد، آن موقع انسان عاقل تری بود. البته هدف برجام از طرف آمریکا هم ایراد داشت به این دلیل که هدف آمریکا خلع سلاح ایران بود که به منزله تحقیر و از دست رفتن عزت ایران است. خلع سلاح ایران توسط آمریکا چه با تحریم و چه با برجام موجب از دست رفت عزت ایران شد و هیچ ایرانی وطن پرستی نمیخواهد که از دست رفتن عزت کشورش را ببیند.

ظریف خائن یا دلال نیست اما عقل کل هم نیست

مجری: وضعیت تحقیرآمیز ایران بعد از برجام، نتیجه ضعف دیپلماتیک بود یا محصول دلالی‌های موجود؟

هوشنگ امیر احمدی: آقای ظریف خائن یا دلال نیست اما عقل کل هم نیست. متأسفانه دولت آقای روحانی خودش را عقل کل می‌داند. سر و ته طرف ایرانی در مذاکرات فقط ۴۰ نفر بودند اما در پشت صحنه مذاکرات، طرف آمریکایی توسط ۲۰۰۰ کارشناس پشتیبانی می‌شد. به این رقم اضافه کنید چند هزار نفر کارشناسی را که از هیات‌های چینی، آلمانی، روسی، فرانسوی و انگلیسی حمایت کارشناسی می‌کردند. در مذاکرات هسته‌ای عقل ۴۰ نفر در مقابل عقل ۴۰ هزار نفر قرار گرفت که منطقی نبود. متأسفانه عقل کم در مقابل عقل زیاد قرار گرفت و از هیچ کس هم کمک نگرفتند.

مجری: آیا علاقه مند بودید که جزو تیم مذاکره کننده باشید؟

هوشنگ امیر احمدی: من علاقه نداشتم به طور رسمی عضو تیم مذاکره کننده باشم اما علاقه داشتم به عنوان پشتیبان حضور داشته باشم. در مورد بنده کم کاری کردند اما دلخور نیستم. من همان امیر احمدی هستم و افتخار می‌کنم که مسئول مشکل برجام نیستم. افتخار می‌کنم که مثل تیم مذاکره کننده نه یک شبه قهرمان شدم و نه یک شبه ضد قهرمان. من یک آدم ملی هستم، برجام را نگاه می‌کنم و بدون این که نظر شخص خاصی مثل آقایان شریعتمداری یا

روحانی بنده را متاثر کند، نظر می‌دهم و هر جا که با منافع ملی مغایرت داشته باشد صریحا رد خواهم کرد.

احمدی نژاد ایران را تا آستانه ساختن سلاح اتمی پیش برد و آمریکایی‌ها را مجبور به مذاکره کرد

مجری: اگر فکر کنیم ۱۰ امتیاز آمریکا به ایران در برجام حقیقت داشته باشد، چه میزان از این امتیازات را محصول مقاومت محمود احمدی نژاد و حمایت او از پیشبرد سریع برنامه هسته‌ای ایران می‌دانید؟

هوشنگ امیر احمدی: بدون تردید بخش عمده امتیازاتی که آمریکایی‌ها دادند محصول تلاش‌های احمدی نژاد است. آقای دکتر ظریف گفتند اگر آمریکایی‌ها با ما سر میز مذاکره نشستند به این علت بود که ما ثابت کردیم توانایی ساختن بمب هسته‌ای را داریم. آقای احمدی نژاد کارهای بزرگ و خطرناک را با شجاعت انجام می‌داد و من معتقدم انجام کارهای بزرگ و خطرناک بهتر از کارهای کوچک و الکی است. دکتر احمدی نژاد ایران را جایی برد که آمریکایی‌ها اذعان کردند تا دو ماه دیگر ایران قادر به ساخت بمب هسته‌ای خواهد بود و باعث ترس آمریکایی‌ها شد. حق غنی‌سازی که آقایان مدعی هستند خودشان گرفته‌اند توسط اینها گرفته نشد. در مذاکرات عمان و در دولت احمدی نژاد، او باما قبول کرد که غنی‌سازی در ایران انجام شود. مذاکرات مسقط را ظریف و روحانی انجام ندادند بلکه توسط نظام شروع شد. در واقع قرارداد ژنو در مسقط نوشته شد. مذاکرات مسقط در زمان دولت آقای احمدی نژاد شروع شد و حق غنی‌سازی را آنجا به ایران دادند.

اسرائیلی‌ها جاده احمدی نژاد را در آمریکا بستند

مجری: البته آقای احمدی نژاد در مذاکرات مسقط نقشی نداشت. آقای صالحی گفتند دکتر احمدی نژاد مخالف بود اما مانع هم ایجاد نکرد. . .

هوشنگ امیر احمدی: بله. آقای احمدی نژاد را از پرونده هسته‌ای کنار گذاشتند. به دو دلیل این کار را کردند. احمدی نژاد مواضع تندی نسبت به اسرائیلی‌ها داشت و در نتیجه اسرائیلی‌ها جاده احمدی نژاد را در آمریکا بستند. دوم این که احمدی نژاد به دلیل روحیه انقلابی و تعصب

نسبت به عزت ایران، سختگیرتر از بقیه بود. کار به جایی رسید که روش آقای احمدی نژاد از نظر نظام مشکل ایجاد می کرد. جالب است بدانید همان نیروهایی که از خارج و داخل، حکومت را از جنگ و تحریم می ترساندند تا قبل از برجام خودشان طرفدار جنگ و تحریم بودند. در واقع نیروهایی در داخل ایران وجود داشتند که از یک سو خودشان آمریکا را تشویق می کردند به تحریم بیشتر و از سوی دیگر خودشان نظام را از تحریم بیشتر می ترساندند. حتی به آمریکا سفر و با مقامات این کشور دیدار کردند. کسانی که آمریکا را به وضع تحریم تشویق کردند، در داخل، احمدی نژاد را بزرگترین خطر برای نظام معرفی کردند

مجری: روند تشویق آمریکا به تحریم بیشتر توسط عده ای از نیروهای سیاسی داخلی بعد از انتخابات ۸۸ شروع شد؟

هوشنگ امیر احمدی: این مورد جزو مهمترین بخش های تاریخ ایران است که الان نمی خواهم بازگو کنم. فقط به عنوان یک آدم مطلع که بخش عمده عمرش را در آمریکا سپری کرده و دوستان آمریکایی زیادی در میان مقامات این کشور دارد، به شما می گویم که نیروهایی از داخل ایران از یک طرف آمریکا را به تحریم بیشتر ایران تشویق می کردند و از طرفی تحریم و احمدی نژاد را به عنوان بزرگترین تهدید برای کشور، به نظام معرفی می کردند.

مجری: این افراد در داخل نظام هم مسئولیت داشتند یا صرفاً فعالان سیاسی با نفوذ بودند؟

هوشنگ امیر احمدی: من نمی خواهم در این باره صحبت کنم اما اگر بگویند امیراحمدی بی خود می گوید، تشویق کنندگان آمریکا را با اسم و سند افشا می کنم.

مجری: فعالیت نیروهای داخلی در تشویق آمریکایی ها برای تحریم بیشتر تا چه حد در تشدید تحریم ها موثر بود؟

هوشنگ امیر احمدی: خیلی زیاد. آمریکایی ها برای تغییر در هر حکومتی از نیروهای همان حکومت استفاده می کنند. این موضوع برایشان خوشایند است که از نیروهای همان حکومت برای تغییرش استفاده کنند. متأسفانه نیروهایی که بعدها در برجام فعال شدند از همان دوستان تشویق کننده آمریکا برای تشدید تحریم بودند.

مجری: در چه صورت حاضر هستید اسامی تشویق کنندگان امریکا به افزایش تحریم ها علیه مردم ایران را به زبان آورید؟

هوشنگ امیر احمدی: از خدا می خواهم یکی از این افراد این جمله را به زبان آورد که امیراحمدی بی خود می گوید تا نامش را با سند و مدرک فاش کنم. در این صورت حاضرم که علاوه بر نام و مشخصات، نشانی، زمان و مکان ملاقات ها در آمریکا را از تلویزیون ایران برای مردم فاش کنم.

بزرگترین دروغ تاریخ این بود که اگر برجام نبود آمریکا قطعاً به ایران حمله می کرد. آمریکا هیچ وقت به ایران حمله نمی کند مگر اینکه ایران به آمریکا حمله کند. حتی ایران با ساختن بمب هسته ای هم مورد حمله آمریکا قرار نمی گرفت و فقط شدت تحریم ها افزایش پیدا می کرد. به فرض محال حتی اگر حمله ای هم از طرف آمریکا صورت می گرفت، در پرتاب چند موشک به فردو، نطنز و اراک خلاصه می شد؛ کاری که ما با دست خودمان انجام دادیم!

مجری: بعد از برجام وقتی دیدید رسانه های دولتی، آقای ظریف را با مرحوم دکتر مصدق و مرحوم امیرکبیر مقایسه می کنند، چه احساسی داشتید؟

هوشنگ امیر احمدی: این مقایسه بسیار احمقانه است. از نظر من کسانی که این قیاس را انجام دادند احمق هستند. اولاً آقایان ظریف، مصدق و امیرکبیر در دو دنیای متفاوت زندگی کرده اند. امیرکبیر یک درباری بود که با انگلستان بر سر منافع ملی مشاجره کرد. امیر کبیر فردی بود که با دستان مبارکش هزاران بابی را تکه و پاره و سرکوب کرد. می خواهم بپرسم آقای ظریفی که با امیرکبیر مقایسه می شود، درباره سرکوب بابی ها توسط آن مرحوم چه نظری دارد؟ آیا می تواند کلامی در این باره بگوید؟ از طرف دیگر مصدق یک شاهزاده بود که بارها به عنوان نماینده از سوی مردم انتخاب شد. ولی آقای ظریف همه سمت هایش انتصابی بوده و هرگز توسط مردم انتخاب نشده است. آقای مصدق سیاستمدار بودند، البته آقای ظریف آدم خوبی است و با هم دوست هستیم اما او سیاستمدار نیست و فقط یک دیپلمات است و خودش بهتر می داند که این مقایسه تا چه اندازه غلط است.

مشکل نامه های احمدی نژاد این است که همیشه در موضع نصیحت قرار می گیرد

مجری: نظر شما درباره آخرین نامه آقای احمدی نژاد به اوباما چیست؟

هوشنگ امیر احمدی: نامه های اولیه آقای احمدی نژاد واقعا سنت شکنانه بود. این چنین نامه نگاری هایی باید انجام شود. در مورد نامه اخیرش باید بگویم که ایشان سیاست مدار بزرگی هستند و به آمریکایی ها رو دست زدند. در واقع آقای احمدی نژاد به آقای روحانی به اندازه کافی فرصت داد تا این نامه را بنویسد اما در نهایت خودش مجبور به نوشتن نامه شد. هر شهروند ایرانی حق دارد و می تواند برای اوباما نامه بنویسد. مشکلی که آقای احمدی نژاد دارند و البته زیاد هم کوچک نیست این است که همیشه در موضع نصیحت گر قرار می گیرند. آقای احمدی نژاد بهتر است نامه هایش را در مقام سیاست گذار بنویسد.

تنها راه نجات از برجام، ثانویه کردن آن است که احمدی نژاد اینکار را خوب بلد است

مجری: به نظر شما اگر احمدی نژاد در سال ۹۶ رئیس جمهور می شد، چه اتفاقی برای برجام می افتاد؟

هوشنگ امیر احمدی: احمدی نژاد می تواند برجام را ثانویه و تبدیل به مساله ای فرعی کند. تنها راه نجات از برجام، ثانویه کردن آن است که آقای احمدی نژاد این کار را خوب بلد است.

حرف عباس عبدی غلط است، برجام نقطه قوتی برای بازگشت احمدی نژاد است

مجری: آقای عباس عبدی اخیرا در اظهارنظری گفته بود که برجام سد بازگشت احمدی نژاد است و با وجود برجام روی کار آمدن دوباره احمدی نژاد غیرممکن است.

هوشنگ امیر احمدی: برجام ربطی به آقای احمدی نژاد ندارد. برعکس، اتفاقا چون برجام تاثیر مثبتی بر اقتصاد کشور نداشته نقطه قوتی برای بازگشت آقای احمدی نژاد است. بنده در مدتی که در ایران هستم و با مردم صحبت و معاشرت می کنم حتی یک مورد را هم پیدا نکردم که از برجام ابراز رضایت کرده باشد، هیچکس را ندیدم که معتقد باشد وضعیت کشور با مذاکرات بهتر شده است. در سفری که به زادگاهم داشتم، همه مردم از احمدی نژاد می گفتند و طرفدار او بودند. احمدی نژاد طرفداران بسیار زیادی در کشور دارد، علاوه بر مستضعفین و شهرستانی ها

که طرفداران سنتی و پر و پا قرص او هستند، برجام باعث شده است که لایه های جدیدی به حامیان احمدی نژاد اضافه شود و روز به روز هم بیشتر می شوند. مطمئن هستیم اگر احمدی نژاد وارد رقابت شود، قطعاً رئیس جمهور آینده خواهد بود.

همیشه دوست داشتم با ژنرال های سپاه پاسداران گفت و گو داشته باشم

مجری: به خاطر فعالیت هایتان در آمریکا، هیچوقت تحت پیگرد نهادهای امنیتی این کشور قرار نگرفتید؟ CIA درباره شما چه فکری می کند؟ هیچوقت احضار نشدید و از شما توضیح نخواستند؟

هوشنگ امیر احمدی: این اتفاق بارها افتاده و من هم به صورت شفاف برایشان توضیح داده ام. چیزی برای پنهان کردن ندارم. CIA ایمیل ها و مکالمه هایم را به مدت ۸ سال کنترل کرد اما چیزی پیدا نکرد.

مجری: در ایران چطور؟ هیچ وقت با نهادهای امنیتی در ارتباط نبودید یا از شما سوال و جواب نکردند؟

هوشنگ امیر احمدی: گاهی توضیحاتی خواسته شده و من هم به طور شفاف توضیح داده ام. همیشه دوست داشتم با ژنرال های عالی رتبه سپاه گفت و گو داشته باشم اما این سعادت هیچوقت نصیبم نشده. هوشنگ امیر احمدی به عنوان یک مسلمان وطن پرست حتماً سپاه پاسداران را بسیار دوست دارد. ارتش های کشورهای پیشرفته جهان همیشه نقش مهمی در پیشرفت علمی و صنعتی کشورشان داشته اند. من نمی دانم سپاه به جز دفاع از کیان مرزها و امنیت ایران در این حوزه هم نقشی دارد یا نه. اگر روزی مطلع شوم که سپاه در پیشرفت علمی و صنعتی ایران هم نقش دارد، علاقه ام به این نهاد دو برابر می شود.

«ترامپ برای ایران بهتر از کلینتون است»

مجری: تحلیل شما از نتایج انتخابات آمریکا چیست؟ در ایران این طور القاء می شود که روی کار آمدن خانم کلینتون برای ایران بهتر از ریاست جمهوری دونالد ترامپ می بود و او راه اوباما را ادامه می داد.

هوشنگ امیر احمدی: هر دو برای ایران بد هستند اما یکی از آن ها برایمان بدتر است. هیلاری کلinton اگر رئیس جمهور می شد بسیار مداخله جو و قلدر می بود. هیلاری کلinton از آنجایی که یک زن است، ناگزیر است در همان ماه های ابتدایی برای اینکه ژنرال ها، اعضای کنگره و چهره های با نفوذ را مجبور به تبعیت کند و ثابت کند زن بودنش برایش نقصی نیست، حتما دست به مداخله جویی و تنش آفرینی های جدی در سطح بین الملل میزد. هیلاری کلinton برجام را کنار نخواهد زد، در عوض به سرعت سراغ تحمیل برجام های ۲ و ۳ می رود و بلافاصله پرونده موشکی ایران را روی میز می آورد. گزینه مداخله مستقیم نظامی در سوریه هم یکی از دم دستی ترین موارد برای او محسوب می شود تا اقتدارش به هیات حاکمه آمریکا برای ۸ سال آینده تحمیل کند.

در مقابل دونالد ترامپ یک بساز بفروشی نژاد پرست است. البته او هم برجام را پاره نخواهد کرد. نگاه ترامپ بیشتر اقتصادی است و کمتر میل به مداخله جویی دارد که از همان خصلت بساز بفروشی اش نشأت می گیرد. از آنجایی که دونالد ترامپ چهره اش در جهان به عنوان یک نژادپرست جا افتاده، بر خلاف اوباما نمی تواند علیه ایران اجماع درست کند، او حتی میل چندانی هم به دخالت در سوریه ندارد چون در آن منفعت اقتصادی نمی بیند.

تصور اینکه خانم کلinton راه اوباما را ادامه می دهد یا رفاقت او با اوباما باعث می شود نرمش بیشتری در برابر ایران به خرج دهد، کاملاً احمقانه است. در مجموع باید بگوییم برای ایران روی کار آمدن ترامپ بهتر از کلinton است. این را هم به شوخی بگوییم که برای اولین بار منافع ایرانیان مقیم آمریکا در تقابل با منافع جمهوری اسلامی قرار گرفته است. برای من امیر احمدی مسلمان و ایرانی و سایر هموطنان ایرانی ساکن آمریکا، روی کار آمدن ترامپ نژادپرست فاجعه است و مشکلات زیادی ایجاد خواهد کرد. این در صورتی است که کلinton خصلت نژاد پرستی و آزار مسلمانان را ندارد و روی کار آمدنش در آمریکا به نفع امثال بنده است.

در آمریکا برخلاف ایران، روسای جمهور و مسئولان بعد از پایان مسئولیت می میرند و کمترین اثری بر سیاست های این کشور ندارند.

مجری: گفته بودید که با همه رییس جمهورهای ایران دیدار داشته اید با آقای روحانی هم دیدار خواهید کرد، بالاخره چی شد؟ با ایشان ملاقات کردید؟

هوشنگ امیر احمدی: من آقای روحانی را دوبار در نیویورک دیده ام و خدمتشان بودم. با برادر ایشان آقای حسین فریدون دوست خیلی نزدیک هستم و خدمتشان ارادت دارم. مثل همه رییس جمهورها از آقای هاشمی گرفته تا احمدی نژاد با آقای روحانی هم ملاقات داشتم.

مجری: گفتگوهای شما در چه رابطه ای بوده است؟

هوشنگ امیر احمدی: در رابطه با مسایل ایران و آمریکا. کار دیگری که ندارم (با خنده).

مجری: بحثی بوده است که به گره ای رسیده باشند و از شما بخواهند که این گره را باز کنید؟

هوشنگ امیر احمدی: نه واقعا من هیچ وقت کارم این جوری نبوده است. بعضی وقت ها در دولت های قبلی تصادفا من پیغام می آوردم و می بردم. ولی الان لازم نیست. خوشبختانه آقای روحانی و ظریف و مخصوصا آقای ظریف با آمریکایی ها آشنایی بیشتری دارد و رفت و آمد دارد و لازم نیست من آن وسط باشم. بنابراین آنها دارند کار خودشان را مستقیم انجام می دهند و من هم کار خودم را انجام می دهم. کار من هم این است که از کارهایشان حمایت کنم و ایده و نظر بدهم ولی به هر حال اینها کار خودشان را دارند انجام می دهند و خوب هم انجام می دهند و انشاء الله موفق باشند.

مجری: پس شما این بار پیغامی نیاورده اید و نخواهید برد؟

هوشنگ امیر احمدی: نه برای اینکه اینقدر پیام ها زیاد است که نمی شود آورد. اصلا اینقدر پیام زیاد را نمی شود برد و آورد. (خنده بلند) الان دیگر از پیام گذشته است و مثنوی هفتاد من کاغذ است.

مجری: بعد از ۱۲ سال مذاکره ۵+۱ و ایران بالاخره کشورها به یک جمع بندی رسیدند و قرار شد تحریم ها برداشته شود و ایران هم محدودیت هایی را قبول کرده است و در مردم و برخی سیاسیون امیدواری هایی ایجاد شده است و برخی هم البته مخالف هستند. نظر شما درباره جمع بندی حاصل شده چیست؟

هوشنگ امیر احمدی: این توافق سه بعد دارد. بعد روحی، جسمی و بعد منظوری یا قصدی. من در چهارچوب قصدی که پشت این کار است و آن قصد آمریکاست و دارد اعمال می شود

نگران هستیم و آن قصد این است که آمریکایی می خواهند که ایران یک کشوری بماند که بنیه قوی نداشته باشد. مخصوصاً یک بنیه نظامی ضعیف داشته باشند. اصولاً یک ایران ضعیف را ایران بهتری می دانند تا یک ایران قوی را. این بحثی است که در اواسط قرن ۱۹ وقتی که هندوستان مستعمره انگلستان بود از ایران نگران بودند چون نادر شاه قصد هندوستان را کرده بود. انگلیسی ها، همان زمان برنامه ضعیف نگه داشتن ایران را داشتند و این برنامه به صورت یک سیاست غلط درآمد که ایران ضعیف بهتر از ایران قوی است و این فرض غلط کماکان اعمال می شود. من فکر می کنم پشت سر این جریان آن قصد همیشه وجود داشته است. دلیل دیگر وجود ندارد که آمریکایی ها برای انرژی هسته ای صلح آمیز به ایران این همه فشار بیاورند و مسئله ایجاد کنند و تحریم بگذارند. تنها دلیل این است که اینها نگران یک ایران قوی هستند و می خواستند ایران را ضعیف کنند و خلع سلاح کنند. بنابراین مسئله قصد است و این نمی تواند من را در رابطه با توافق (وین) خوشحال کند. من امیدوارم روزی آمریکایی ها سر عقل بیایند و ببینند که یک ایران قوی بهتر از یک ایران ضعیف برای آنهاست.

بعد دوم روح جریان است که من با آن موافق هستم. روح این قرارداد و روح مذاکره، دیپلماسی و کاهش تنش است و هدف آن ایجاد ارتباطات بیشتر و گفتگو است و به هر حال باید یک سازش هایی بین دو طرف می شد. من با این موافق هستم. اصلاً باید از اول انقلاب با این روح پیش می رفتیم. متأسفانه انقلاب مسائل خودش را دارد و البته هر انقلابی این مسائل را دارد و فرقی نمی کند چه انقلاب ما باشد یا انقلاب دیگران. همیشه همین جور بوده است. به هر حال من با آن روح موافق هستم. با جسم این توافق مخالفت ندارم ولی نگرانی هایی دارم. فکر می کنم این جسم منصفانه نیست و فکر می کنم ایران به عنوان عضو پادمان حق غنی سازی صلح آمیز دارد و اعتقاد دارم غنی سازی ایران صلح آمیز است. بنابراین این زورهایی که به ایران گفته اند که غنی سازی را از ایران بگیرند، کم کنند و محدودیت های عجیب و غریب بگذارند ۱۵ سال و برخی محدودیت های ابدی بگذارند بی انصافی است. شما نمی توانید با قراردادی که بی انصافانه نوشته شده است بصورت کامل موافق باشید. من با آن قسمتش مخالف هستم. از آن طرف هم آنها فشار آوردند و صدمه زدند و تصویر ما را در دنیا بد جلوه دادند. به هر حال چیزهایی را تحمیل کردند. خوب خوشبختانه مذاکره کننده های دولت ما سعی کرد تا جایی که می تواند از این وضعیت بد یک چیزی را بسازد. فعلاً تمام امیدها در این است که بعد از ۱۵ سال وضعیت عادی شود. امیدوارم

که این طوری شود. از آن طرف هم باید دید که چه اتفاقی می افتد. رابطه بین ایران و آمریکا هنوز تکانی نخورده است و قرارداد سر رابطه نیست سر غنی سازی است. غنی سازی بخشی از این رابطه ای است که عادی نیست. اگر رابطه عادی نشود نگرانی من این است که این قرارداد به سرانجام نرسد. من امیدوارم که این قرارداد آن طرف برود. من همیشه گفته ام اگر این قرارداد به حل این مشکل ایران و آمریکا منتهی شود به نفع ملت ایران و آمریکاست و مهم هم نیست که چه داده ایم برای اینکه چیز بزرگتری اتفاق افتاده است و اگر به حل این مشکل منتهی نشود به ضرر مردم ایران است. این دید من است. بنابراین دید من به آن رابطه است. من اعتقاد دارم آن رابطه تعیین می کند که چه اتفاقی درباره این قرارداد می افتد. این آن مطلبی است که می خواهم مردم ایران از من به یادگار داشته باشند.

مجری: شما متن جمع بندی وین را مطالعه کرده اید؟

هوشنگ امیر احمدی: بله خیلی هم دقیق. ۱۶۹ صفحه است و انگلیسی آن را مطالعه کردم و فارسی آن را مطالعه نکردم. البته متن برجام را مطالعه کردم ولی متن کامل آن را ندیده ام ولی بخش هایی که دولت ترجمه کرده بود و ایران یک امتیازاتی گرفته بود را مطالعه کرده ام.

مجری: یعنی می فرمایید در خلاصه فقط امتیازات بود؟

هوشنگ امیر احمدی: نه یک چیزهایی را هم گفته بودند. گفته بودند ایران یک چیزهایی را داده بود. مثلاً گفته بودند که ایران می تواند فقط ۵ هزار و خورده ای سانتریفیوژ را در نطنز داشته باشد. هزار و خورده ای در اینجا. غنی سازی ایران ۶/۳ بیشتر نمی تواند داشته باشد و...

مجری: شما این تعهدات ۱۵ و ۲۵ ساله و گاهای ابدی را قبول دارید؟

هوشنگ امیر احمدی: نه. امام خمینی حرف خیلی مهمی زدند. وقتی که قرار بود قانون اساسی نوشته شود اگر اشتباه نکنم آقای بازرگان رفتند خدمت ایشان و به ایشان گفتند که ما یک قانون اساسی داریم و اجازه بدهید ما همان را تغییراتی بدهیم. امام به ایشان گفتند: نه، هر نسلی حق دارد قانون خودش را خودش بنویسد. عین جمله ایشان. حالا کم و زیاد را نمی دانم اما جمله ایشان این بوده است که نسل گذشته حق ندارد برای نسل امروز قانون بنویسد. اگر درباره قانون اساسی کشور رهبر انقلاب این طور فکر می کند دیگر تکلیف بقیه مشخص است. من اعتقاد دارم

که برای ۱۵ سال دیگر که یک نسل است نمی توانیم تصمیم بگیریم. خوب چه طور باید قرارداد انجام شود. معمولاً قراردادها پنج ساله، هفت ساله و یا هشت ساله و حداکثر ۱۰ ساله است اما اینجا ۱۵ سال، ۲۵ سال و حتی تا ابد درباره پروتکل الحاقی تصمیم گیری شده است. درباره پروتکل الحاقی قرارداد ما تا ابد است و زمان ندارد. یا اینکه من روی چیزی که خیلی مسئله داشتیم این است که در پاراگراف اول قرارداد می گوید که ایران تعهد می کند که هرگز تحت هیچ شرایطی نه بمب بسازد و نه بخرد و نه دنبال آن برود. ببینید نوشته شده «ایران»، نه «جمهوری اسلامی». تحت هیچ شرایطی. یعنی اگر زمانی عربستان بمب ساخت ایران نمی تواند بسازد.

مجری: خوب این به چه چیزی در جمهوری اسلامی خدشه وارد می کند؟

هوشنگ امیر احمدی: این حق ملتی را که باید مثلاً تا ۲۰۰۰ سال دیگر به دنیا بیایند زیر سوال میبرد. دولت آقای روحانی آمده است برای ایرانیان ۲۰۰۰ سال دیگر تعهد داده است. این حق را ندارد. من نمی دانم چرا این دولت و ملت این حق را به خود می دهد که برای ایرانیان ۲۰۰۰ سال دیگر هم تعهد بدهد. اصلاً من این جمله که «ایران، هرگز و تحت هیچ شرایطی» را نمی فهمم. این حق را چه کسی به دولت روحانی داده است. هیچ دولتی این حق را ندارد که قراردادی با عبارت هرگز و تحت هیچ شرایطی امضا کند. من فکر نمی کنم هیچ کشوری تن به چنین شرایطی داده باشد.

مجری: بازرسی های گسترده از استخراج اورانیوم تا غنی سازی را چطور می بینید؟

هوشنگ امیر احمدی: ببینید ما انقلابی کردیم که هدف آن این بود که آمریکایی دیگر به ما نگویند «بنشین یا بتمرگ». ما انقلاب کردیم که خودمان تصمیم بگیریم که چکار کنیم، بنشینیم یا برویم. متأسفانه این در قرارداد اتفاق نیفتاده است. من می توانم بفهمم که دولت تحت فشار بوده است، تحریم بود تهدید جنگ بود اما من اعتقاد دارم ما می توانستیم وضعیت را به اینجا نکشانیم. یا اگر هم کشاندیم باید درباره بعضی مسایل رعایت می کردیم. اینکه تا ابد هرگز این کار را نکنیم و اینکه این آقایان بیایند معادن من را نگاه کنند معنی ندارد. اصلاً برای چی معدن من را نگاه کنند. آنها می خواهند ببینند غنی سازی من صلح آمیز هست یا خیر. خوب چه ربطی به معدن دارد. یک چیزهایی معنی ندارد. زور است دیگر. دنیا دنیای زور است. دنیای انصاف نیست. ما دلمان خوش است که با پنج کشور قدرت جهانی داریم مذاکره می کنیم نتیجه اش هم

همین می شود. به هر حال چیزهایی را قبول کنیم که قرار نبود بپذیریم و یا حداقل انقلاب قرار نبود بپذیرد.

مجری: در این شرایط ما بیشتر باید حواسمان به چه چیزی جمع باشد که مردم آسیب نبینند؟

هوشنگ امیر احمدی: من فرض این است که جمهوری اسلامی به دو دلیل قرارداد را پذیرفت یکی اینکه می خواست نظام بیشتر از این آسیب نبیند که احتمال جنگ می داد. دوم اینکه می خواست گشایشی در کار مردم ایجاد شود و این دو دلیل اصلی بود که وارد این میدان شدند. هنوز هم این دو تا جایی هست که نظام باید مواظب باشد چون صرف امضای قرارداد به این معنی نیست که جنگ دوباره نشود. در این چند سال گذشته آمریکا سه تا کشور عراق، سوریه و لیبی را زد ولی هیچ کدام را بخاطر بمب نزد و بنابراین باز هم اگر بخواهند حمله کند می زند.

مجری: یعنی فکر می کنید احتمال استفاده از گزینه نظامی زیاد شده است؟

هوشنگ امیر احمدی: نه من این را نگفتم ولی می خواهم بگویم که این قرارداد به معنی برداشته شدن گزینه نظامی از روی میز نیست. جان کری در سنا حرف جالبی زد و گفت اگر ما می خواستیم ایران را اذیت کنیم بعد از این قرارداد بهتر می توانیم. من فکر می کنم که اگر قرار بود ایران را بزنند الان هیچ فرقی نکرده است و تجربه نشان داده است آمریکایی ها و اروپایی ها کشورهای را که زدند بخاطر بمب نزدند بلکه برعکس وقتی بمب و اسلحه شان را گرفتند بعد به اینها حمله کردند مثل لیبی، عراق و سوریه که گفتند اول سلاح های شیمیایی خودت را بده و بعد حمله کردند و الان هم اعتقاد دارم باز به سوریه حمله می کنند. البته این ربطی به ایران ندارد. من فکر می کنم ایرانیان مبارزه خواهند کرد. ما جنگ های زیادی کردیم. باختیم اما برنده بودیم. نمی ترسیم و نباید هم بترسیم. ایران هم مثل بقیه کشورها نیست که به این سادگی به آن حمله کنند. برای خودش قدرتی است. کشور بزرگی است و عظمتی دارد و آمریکایی ها هم این را می فهمند و اروپایی ها می دانند و اعتقاد دارم جنگی در کار نخواهد بود ضمن اینکه این اعتقاد را دارم اما فکر می کنم قرارداد کار مهمی در این رابطه نکرده است. اگر قرار بود جنگی شود باز هم می شود و اگر قرار بود جنگ نشود باز هم نمی شود. اگر آمریکایی ها می خواهند با ایران جنگ کنند باید تصمیمات بزرگی بگیرند و آسان نیست و ایران یک کشور، فرهنگ و منطقه دیگری است.

مجری: درباره برخورد با رسانه های منتقد توافق وین چه نظری دارید؟ مخصوصا درباره توقیف ۹ دی؟

هوشنگ امیر احمدی: من آدم دموکراتی هستیم و اعتقاد دارم هر کسی باید بتواند در چهارچوب منافع ملی و امنیت حرف خود را بزند و بلند هم حرف بزند. اینکه بخواهند اگر کسی مخالف قرارداد است روزنامه اش را ببندند یا دهنش را ببندند کار ثوابی نیست و نقض غرض است. نظر من این است که هر چه مردم بیشتر انتقاد کنند بیشتر به نفع دولت است. در آمریکا کسانی که مخالف هستند دارند به اوباما و اینها کمک می کنند، می گویند: ما مخالفیم چون شما اینجا کار را کج کردید و اوباما می آید اینجا را اصلاح می کند.

مجری: موافقت ها درباره توافق در ایران را چطور ارزیابی می کنید؟ نحوه برخوردشان با منتقدین که آنها را با القاب مختلف مثل کاسب، نان به نرخ روز خور و... خطاب می کنند؟

هوشنگ امیر احمدی: خوب این قبلا هم بوده است، آنهایی که این طوری برخورد می کنند فرهنگشان فرهنگ مبتذلی است و اعتقاد دارم فرهنگ سیاسی ایران فرهنگ بدی است. اصلا یعنی چی که مخالف بد است و موافق خوب؟ حرفی که می زنند مهم است. اگر حرف آقای رسایی بد است بگو به این دلیل بد است. تو بگو چرا حرف او بی خود و حرف تو درست است. ما باید دید نقدگونه درست و حسابی داشته باشیم. نقد سازنده است. خیلی ها هم هستند که نمی خواهند نقد سازنده کنند و می خواهند بهانه کنند و دولت را تضعیف کنند و خرده گیری الکی می کنند ولی در عین حال باید جامعه باز باشد و مردم حرف بزنند.

در آمریکا که من زندگی می کنم درباره توافق نامه از بد بد صحبت می کنند تا خوب خوب خوب. ولی همه به هم احترام می گذارند. هیچ کس نمی گوید تو مزخرف می گویی یا نان به نرخ روز خور هستی یا تو از راه تحریم ها پول می ساختی ولی الان نمی سازی... اینها همه غلط هستند باید برخوردها درست شود. باید دلیل موافقت و مخالفت را بیان کنند و هر دو طرف گوش کنند و یک گفتمان متمدن درست کنند نه اینکه تهمت و افترا بزنند. این یک مسئله مهم و بزرگ ملی است و مسئله یک نفر، ۱۰ نفر و ۵۰ نفر و یک حکومت نیست. حکومت آقای روحانی دارد برای تمام آینده تاریخ ایران تصمیم می گیرد. مگر می شود چنین تصمیمی را یک دولتی که همه اش چهار سال یا هشت سال عمر دارد برای تمام آینده ایران بگیرد. بعد هم می گویی

بقیه هم حق ندارند (حرف بزنند). حالا برای دولت خودش تصمیم می گرفت یک حرف دیگری بود. می گفت من ۴ سال رییس جمهور هستم و در دو سال باقیمانده کارم این است. می گویم خیلی خوش آمدید مردم به شما رأی دادند و بفرما انجام بده. نه اینکه تصمیم بگیری برای ایران که قرن‌ها حق نداری بمب بسازی و نه دنبالش بروی و نه بخری. خوب اگر عربستان پنج سال دیگر و ترکیه چهار سال دیگر ساخت تکلیف ما چیست؟ اگر ابوظبی خرید ما چکار کنیم؟ ما دستان را از پشت تا ابد بستیم.

بعضی‌ها می گویند ما اصلاً به غنی سازی نیازی نداریم. مثلاً دکتر زیبا کلام گفته اند که ما نیاز به غنی سازی نداریم و آمریکا دنبال نیروگاه هسته ای نمی رود. نه این غلط است. آمریکا دنبال این چیزها رفته است. ببخود می گویند که آمریکا همه چیزها را از بیرون می خرد. آمریکا اگر نسازد پس بمب را از کجا آورده است.

مجری: با توجه به اینکه نفت داریم اصلاً غنی سازی برای ایران جهت تأمین انرژی لازم هست؟

هوشنگ امیر احمدی: آمریکاییها در تاریخشان یک حادثه هسته ای داشتند که باعث شکل گیری یک مبارزه علیه فناوری هسته ای شد و حتی مدتی کار را متوقف کردند ولی دوباره شروع کردند. کانادا هم همین طور شد و مدتها اجازه ساخت راکتور نمی داد اما آنها هم دوباره شروع کردند. در فرانسه ۸۰ درصد انرژی از هسته ای تأمین می شود. الان دوباره دنیا دنبال انرژی اتمی رفته است، برای اینکه انرژی سالم و پاک است. من فکر می کنم غنی سازی صنعت بسیار مهم و با اهمیتی است و تمام کشورهای پیشرفته دارای غنی سازی هستند بجز یک کشور و بین غنی سازی و پیشرفت رابطه تنگاتنگی وجود دارد.

مجری: یعنی اگر بخواهیم پیشرفت کنیم باید غنی سازی کنیم؟

هوشنگ امیر احمدی: نه. خیلی از کشورها غنی سازی نکردند ولی پیشرفت کردند. نمی توانیم بگویم که کشورهایی که غنی نمی کنند پیشرفت نمی کنند اما اکثر کشورهای غنی سازی کننده پیشرفته هستند. اینهایی که می گویند غنی سازی لازم نیست و بدر نمی خورد اشتباه می کنند و درک درستی از این صنعت ندارند و درک اینها سطحی و سیاسی و غیرعلمی است. حتی یک استاد فیزیک این بحث را کرده بود. این فرد فیزیکی صحبت نمی کرد بلکه سیاسی صحبت می کرد. اینها سیاسی صحبت می کنند. من به نظرشان احترام می گذارم اما نظر من این است که

این صنعت مهم، پیشرفته و خوب است که از آن خیلی چیزها بر می آید. از طرف دیگر این بحث که این خوب است یا نه بی مورد است. این تصمیم را آقای احمدی نژاد هم نگرفت که همه کاسه و کوزه ها را سر ایشان می شکنند. تصمیمی است که زمان شاه گرفته شد، بعد زمان آقای رفسنجانی ادامه داشت و زمان دولت هشتم پیشرفت کرد.

یک نکته هم که می خواهم بنویسید این است که شنیده ام می گویند امیراحمدی با احمدی نژاد بوده و هست اما من می گویم که من با هیچ کس نبوده ام و با همه هم بوده ام. من زمان ریاست جمهوری آقای خامنه ای خدمت ایشان هم رسیده ام. آقای رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و روحانی را ملاقات کرده ام. من یک آدم فرا جناحی و ملی هستم. به جریانات از بالا نگاه می کنم. هر جا که کار خوبی کردند در چهارچوب منافع ملی، عزت و عظمت کشور نوشته ام، حمایت کردم و نقد کرده ام. اینهایی که جریان احمدی نژاد را مطرح می کنند می خواهند خراب کنند و ترور شخصیت می کنند. یک کار احمقانه و ناجوانمردانه ای است که در این کشور درباره افراد مختلف وجود دارد. یکی می گفت حالا که اینها به سمت آمریکا می روند این ور اون ور می گویند امیراحمدی اسرائیلی است. تا الان می گفتند آمریکایی است. حالا که خودشان دارند به طرف آمریکا می روند برای اینکه دیگر رویشان نمی شود بگویند امیراحمدی بنیان گذار این کار بوده است می گویند امیراحمدی اسرائیلی است. می خواهم بگویم نه آن موقع آمریکایی بودم و نه الان اسرائیلی ام بلکه من یک ایرانی ملی وطن پرست هستم که جز به منافع ملت خودم به هیچ چیز فکر نمی کنم و از گفتن آن هم هیچ ابایی ندارم.

مجری: ارزیابی شما از آینده روابط ایران و آمریکا به چه شکل است؟ روابط خارجی ایران در آینده چطور رقم میخورد؟

هوشنگ امیراحمدی: ارزیابی من از رابطه ایران و آمریکا منفی است. ترامپ یک ناسیونالیست ضد اسلام است و جمهوری اسلامی ایران تنها حکومت مذهبی و مظهر اسلام است. جمهوری اسلامی برجام را با کسانی امضا کرده است که حداقل تا ۴ سال آینده جزو تاریخ محسوب می شوند. امریکایی هایی که بر سر قدرت هستند نه تنها حمایتگر نیستند که دشمن هستند و در پروسه برجام به شدت عقده ای شده اند و دشمنی ها دو برابر شده است. آنها جریان را بیشتر از جانب اوباما می دانند که میخواست تاریخ بسازد. و تاریخ را ساخت و رفت. و ایران دیگر نمیتواند با واشنگتن حرف بزند، اما ایران ذلیل نیست. باید گزینه ها را با درایت استفاده کند.

«یا نکن با فیل بنای دوستی، یا بنا کن خانه ای در خور پیل»

در سوریه ۲۱۰۰ شهید داده ایم و الان ترکیه و روسیه و امریکا در آنجا تصمیم ساز شده اند. جای دوست و دشمن در منطقه عوض شده است. زمانی ایران دوست اسرائیل بود و عرب ها دشمن آن، حالا برعکس شده است.

واقعیت این است که موقعیت استراتژیک خوب در منطقه نداریم. با این وجود ایران یک قدرت عظیم است. نیروی انسانی دارد، تاریخ دارد، جغرافیای مناسب دارد.

در ایران هم می خواهیم از خودمان دفاع کنیم و هم بر سر نیروهای نظامیان می زنیم. اگر سپاه نبود عرب ها ما را می خوردند. در امریکا هیچ نیرویی به اندازه یک نظامی ارزشمند نیست. امریکا به قدرت اعتقاد دارد. جایگاه ژنرال ها در آنجا قابل مقایسه با دیگر افراد نیست. در ایران نه قدرت مردمی داریم نه قدرت نظامی. بین مردم و سپاه دشمنی ایجاد شده است و این باید تغییر کند.

مجری: شما یک دموکرات هستید، احتمال حمله به یک کشور از سمت رئیس جمهور جمهوری خواه امریکا وجود دارد؛ اگر کلینتون جانشین اوباما میشد معادلات چطور پیش می رفت؟

هوشنگ امیراحمدی: کلینتون و اوباما بیشترین صدمه را به ایران زدند. ۸۰ درصد تحریم ها در طول تاریخ را این افراد به ایران تحمیل کردند. اوباما ایران را ذلیل کرد. ۵۰ درصد تحریم ها در دولت او شکل گرفت. او کسی بود که بیش از همه تاریخ به دنیا اسلحه فروخت. اینکه من در امریکا در حزب دموکرات هستم و به آنها رای می دهم، برای این است که سیاست داخلی آنها را قبول دارم و برای کسانی که در امریکا زندگی می کنند دموکرات ها بهترند. وگرنه تمام جنگ ها را دموکرات ها راه انداخته اند. اگر کلینتون به جای ترامپ انتخاب می شد قطعاً برای ایران وضعیت بدتری بود. جمهوری خواه ها انزوا طلبند.

اگر یازده سپتامبر اتفاق نمی افتاد بوش هرگز به عراق حمله نمیکرد. فضا و جو در امریکا طوری بود که او مجبور به حمله شد. باید در امریکا بودید و آن فضا را لمس می کردید.

تنش های زیادی در خلیج فارس داریم؛ اوباما یادگرفته بود و مسئله ای نداشت که عقب بنشیند. اگر مسئله دستگیری سربازان امریکایی امروز رخ می داد پاسخ بی شک تفنگ بود و دیپلماسی جواب نمیداد.

اما ایران هرگز وارد این دعوا با امریکا نمی شود. و اگر دعوایی راه بیفتد کنترل این بحث باید دست ایران باشد. ایران است که باید روابط را منبسط و منقبض کند. من قول می دهم جنگی بین امریکا و ایران رخ نخواهد داد. ایران شروع کننده هیچ جنگی در این ۳۸ سال نبوده است.

عده ای مردم را مثل زمان برجام می ترسانند. این شارلاتان بازی است که اگر برجام امضا نشود جنگ می شود. این دروغ است و دروغ! اینگونه بود که یک معامله نابرابر گرفتند. تحریم از ابزار های سیاست خارجی امریکاست.

شریعتمداری در کیهان می گوید برجام هیچ دست آوری برای ایران نداشت. من مثل او فکر نمی کنم. برجام ده درصد به نفع ایران بود و ۹۰ درصد به نفع امریکا.

برجام عزت یک کشور را از بین برد. ایران در تمام باخت های تاریخی خود هیچگاه در صلح زانو نزده بود. اگر قبلا همه چیز تحریم بود حالا فرش قرمز برای ورود خارجی ها پهن می کنیم، آنها قبل از انقلاب اینجا بودند اما با شرایط ۱۰۰ برابر بدتر از امروز. بنظرم آرزوی امروز آقای روحانی این است که ایران به وضعیت زمان شاه برگردد.

مجری: چرا دنیا از انتخاب ترامپ در تعجب است؟ عدم اعتماد جهان به او از چه ناشی می شود؟

هوشنگ امیراحمدی: دنیا گیج است چون ترامپ سیاستمدار نبود و یک تاجر بود و الان رئیس جمهور بزرگترین کشور جهان است یعنی الان او قدرتمندترین فرد در دنیاست. حرف هایی که می زند سابقه ای ندارد و برخلاف فرمول بندی هایی که به آن عادت شده بود عمل می کند و این یک وضعیت نامطمئن بوجود می آورد.

در امریکا گفتن این که با پوتین کنار می آیم ساده نیست و حرف عجیبی است. نوع حرف ها عدم اعتماد به وجود می آورد. اروپایی ها ترسیده اند که ترامپ دارد بازی را بهم می زند. یک تا دو سال که بگذرد درک بهتری از مسیری که ترامپ می رود بدست می آوریم. او هنوز بخشی از کابینه اش را شکل نداده است. ۸۰ درصد پست های او خالی هستند. او به جز وزارت دفاع، امنیت ملی، خزانه داری و دستگاه امنیتی CIA سایر کابینه اش را تکمیل نکرده است. بخش های امنیتی، نظامی و اقتصادی را سرهم کرده است و بنظرم فکر میکند به چیز بیشتری نیاز ندارد. تفکر نظامی گری به تفکر دیپلماسی ارجحیت دارد و جالب است که خود او هم یک نظامی نیست.

مجری: روش دولت آقای روحانی در اداره کشور مورد قبول شماست؟

هوشنگ امیراحمدی: آقای روحانی می خواهد با سیاست نئولیبرالیسم دهه ۸۰، که کهنه و منسوخ شده است و خود امریکایی ها و اروپایی ها هم دیگر قبولش ندارند کشورسازی کند. ما از تجربه های دیگر کشورها استفاده نمی کنیم.

من آدم وطن پرستی هستم و عدالت برایم از همه چیز مهم تر است. این کشور از غنی ترین کشور هاست و جوانان ما از باهوشترین ها. از این منابع و هوش استفاده کنیم.

مجری: رابطه شما با احمدی نژاد چه بود؟ میگویند تفکرات شما بی شباهت به او نیست!

هوشنگ امیراحمدی: سالها من را مزدور جمهوری اسلامی در امریکا می دانستند. من بنیانگذار مسائل مربوط به «جامعه مدنی» بودم. مقاله ام ۴ سال قبل از آقای خاتمی در روزنامه «ایران فردا»ی آقای سحابی چاپ شد. نگران بودم جامعه مدنی سیاسی شود. وقتی آقای خاتمی رئیس جمهور شد بخاطر همین مواضع من جناح راست شروع به نوشتن علیه من کرد. آقای خاتمی و آقای خرازی گفتند نیا ایران، خطر دارد. ۸ سال به ایران نیامدم تا دوره احمدی نژاد و نشستی که با او در امریکا داشتیم. او به وزیر اطلاعات و وزیر امور خارجه نامه زد که من بتوانم به ایران برگردم و من برای این همیشه از او سپاسگزارم.

در احمدی نژاد از دو چیز خوشم می آید و اگر بیايد به او رای می دهم. اول اینکه مثل من به قدرت سازی اعتقاد دارد و دوم اعتقادش به عدالت. من یک شهرسازم، مسکن مهر یکی از بهترین پروژه ها در جهان در مسیر عدالت بود که با مدیریت غلط نابود شد.

مجری: شما از منتقدین جدی برجام هستید و معتقدید که توافق هسته ای، اقدامی برای خلع سلاح ایران است، چرا؟

هوشنگ امیراحمدی: من قبل از مذاکرات برجام مقاله ای نوشتم و در آن توضیح دادم که هدف ذوب کردن غنی سازی ایران و موشک هاست. سیاست امریکا تضعیف ایران است. اروپائی ها از قرن ۱۹ با محوریت انگلستان به دنبال تضعیف ایران بوده اند. اینها اعتقاد داشته اند برای حکومت بر ایران باید این کشور ضعیف بماند و نباید قدرت پیدا کند. از دید آنها یک ایران قوی خطرناک است.

انگلیسی‌ها همیشه گفته‌اند که برای اینکه بر اعراب حکومت کرد باید آنها را سیر نگه داشت و برای اینکه بر ایرانی‌ها حکومت کرد باید آنها را گرسنه نگه داشت. این سیاست از قدیم وجود داشته و تحریم‌ها بخشی از این سیاست است.

مسئله برجام که پیش آمد اینها به فکر خلع سلاح ایران افتادند. آنها متوجه شده‌اند که ایران با تحریم تضعیف نمی‌شود و مثلاً یکی مثل احمدی نژاد پیدا می‌شود که از ۱۵۰ سانترفیوژ ۲۲ هزار سانترفیوژ درست می‌کند و چند کیلو اورانیوم غنی شده را به ۱۲ تن افزایش می‌دهد. لذا متوجه‌اند که ایران هرچقدر تحریم می‌شود به همان اندازه قوی می‌شود. به همین دلیل به فکر جریان بزرگی تر افتادند.

در این بین متاسفانه پشت میز مذاکره نشستیم. در واقع برجام مرحله اول خلع سلاح سازی ایران بود اما کافی نبود. اینها در مرحله بعد سراغ موشک‌ها خواهند آمد و در مرحله سوم به دنبال خارج کردن سپاه از منطقه خواهند رفت و بنا دارند در نهایت با ایجاد شورش‌هایی در ایران علیه نظام کار کنند.

به نظر می‌رسد که احساس آمریکا این است که با جمهوری اسلامی نمی‌تواند کنار بیاید و این حکومت ذاتاً ضد آمریکایی است و آن چیزی که آمریکا می‌خواهد نخواهد شد.

این حرف درست نیست که اروپا با ماست و با آمریکا نیست

مجری: نقش اروپا در این توافق به چه صورت است؟ به نظر شما در تنش‌های اخیر اروپا در کنار ایران خواهد ایستاد؟ آیا مناسبات تجاری خودشان با ایران را به خطر می‌اندازند؟

هوشنگ امیر احمدی: هرگاه ما با آمریکا رابطه مان خوب بوده است، بالطبع با اروپا نیز خوب بوده است؛ و هرگاه رابطه ما با آمریکا بد بوده است با اروپا هم روابط حسنه‌ای نداشته‌ایم. شاید یک روز، یک ماه، یک سال خوب بوده باشد، اما یک جایی به هم میریزد.

تا قبل از سال ۲۰۰۳ مسئله ما با کشورهای اروپایی، بحث حقوق بشر بود. آمریکا بعد از این سال به اروپا تشر زد که برای من مسئله حقوق بشر یک شاهی نمی‌ارزد. مسئله من چیز دیگری است. آن‌ها در آن سال پیشقدم شدند و گفتند ما این مسئله را حل خواهیم کرد. سه نفر فرستادند

سعدآباد و در آخر هم هیچ غلطی نتوانستند انجام دهند. این روند ادامه داشت تا به مذاکرات اخیر و برجام رسید.

منافعی که الان بین آمریکا و اروپا وجود دارد ۱۰۰ برابر بیشتر از منافعی است که بین اروپا و ایران وجود دارد. ایران منافع خاصی برای اروپا ندارد. اگر آمریکا فقط یک روز جلوی فروش شراب فرانسوی را در کشورش بگیرد ۵۰ برابر آن نفعی که ممکن است فرانسه از ایران ببرد، متضرر خواهد شد؛ لذا منافع اروپا و آمریکا قابل مقایسه نیست؛ بنابراین این فکر که اروپایی ها، آمریکا را رها می کنند و ما را می گیرد حرف مزخرفی است و هیچ عقل سالمی نمی تواند تصور کند که اروپا آمریکا را رها کند.

در قضیه برجام یک تقسیم کار بین اروپا و آمریکا به عنوان پلیس خوب و پلیس بد شکل گرفته است. پلیس خوب امتیاز می گرفت و پلیس بد تهدید می کرد. در این قضیه پلیس خوب و پلیس بد وارد جریان تازه ای شد و ماجرا از این قرار بود که آمریکا در مجموع پلیس بد خواهد بود و اروپا پلیس خوب خواهد ماند. وظیفه اروپا نگه داشتن جمهوری اسلامی در برجام است؛ یعنی پلیس خوب باشد. سعی می کند به ایران بگوید در برجام بمان من با تو کار می کنم. چرا که آنها به هیچ وجه نمی خواهند ایران از این توافق خارج شود و اگر این اتفاق رخ بدهد دیگر به منابع اطلاعاتی که پس از برجام از مسئله هسته ای به دست آورده اند دسترسی نخواهند داشت و آژانس هم دسترسی لازم به ایران را نخواهد داشت.

ماندن ایران در برجام برای اروپا دو حُسن خواهد داشت. یکی اینکه جنس های بُنجل خودشان را به ایران می فروشند کما اینکه الان هم این کار را انجام می دهند و دوم اینکه ایران در برجام بماند تا شریک تجاری اشان آمریکا راضی باشد.

امریکایی ها هم اصلاً از این وضع بدشان نمی آید و این تقسیم کار دقیق بین آمریکا و اروپاست و از قبل هماهنگ شده است. اینطور نیست که اروپا به نفع ایران اقدامی علیه آمریکا انجام دهد.

من اعتقاد دارم که آمریکا به این سادگی نمی گذارد رقبای اقتصادی اش که اتحادیه اروپا است، با ایران معامله کند. تقریباً مطمئنم اتفاق نمی افتد. اروپا بعد از یک مدتی ضمن این که می خواهد برجام را نگه دارد، بر سر مسائل دیگر با آمریکا توافق خواهد کرد. رئیس جمهور فرانسه هم اکنون گفته است که ما می خواهیم در کنار برجام، مسائل موشکی و دخالت های ایران در منطقه را به

بحث بگذاریم. به شما قول می‌دهم این حرف بین اروپا، آمریکا و درون اروپا یعنی بین فرانسه، انگلستان و بقیه کشورها هماهنگ شده است

به روحانی پیام دادم که برای دور بعد کاندیدا نشود

مجری: با توجه به رفتارهایی اخیر آقای احمدی نژاد شما چه اندازه احتمال می‌دهید که ایشان به فضای سیاست برگردد؟

هوشنگ امیر احمدی: بستگی به نظر شورای نگهبان و رهبری دارد. این مسئله برمی‌گردد به اینکه نظام چطور تصمیم می‌گیرد و مسئله پیچیده‌ای است. به نظرم اگر اجازه پیدا کند و بتواند خودش را کاندید کند، بخش زیادی از جامعه ایران که فقیر و فقرا و طبقه متوسط جامعه هستند به ایشان رای می‌دهند. همین الان هم ایشان بیشتر از آقای روحانی آدم دارد. در این باره شک نکنید.

صادقانه بگویم، روحانی دولتی است که موفق نبوده است. واقعاً برای من عجیب است که هرکسی از تاجر و صنعتگر که به من میرسند می‌گویند وضع بدتر شده و هیچ پروژه‌ای وجود ندارد.

من از طریق آقای ظریف و به صورت غیر مستقیم به آقای روحانی پیام دادم که برای دور بعد کاندیدا نشوند. من اگر جای ایشان بودم رئیس جمهور نمی‌شدم. مخصوصاً آقای ظریف هم همینطور. در دور اول ایشان خوب یا بد چیزی [برجام] را ساخته بود، باید خودش را کنار می‌کشید. متأسفانه ما در کشور چیزی به نام حفظ نخبه سیاسی نداریم، همه آنقدر باید بیایند که خراب شوند.

نکته من این است که آقای احمدی نژاد در جامعه‌ای که اقتصادش موفق نیست و مرتب هم پایین می‌رود و جامعه‌ای که در حال فقیر شدن است و نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی خیلی عمده شده به عنوان یک آدم پوپولیست (مردمی) موفق تر است.

الان در دنیا هم به این نتیجه رسیده‌اند که نیروهای مردمی و رادیکال قدرت بیشتری پیدا می‌کنند چرا که تعداد آدم‌هایی که فقیر شده‌اند و آدم‌هایی که گرفتاری دارند زیاد شده است.

فکر می‌کنم ۷۰-۶۰ درصد از مردم ایران در وضعیت بسیار بدی قرار دارند که به دنبال احمدی نژاد-نظیر احمدی نژاد، با شخص او کاری ندارم- هستند. آن طرف هم ۵ یا ۱۰ درصد داریم که

زندگی خوبی دارند و برجام برای آنها خوب است. کاخ های آنها در خیابان فرشته تهران است، ویلای کنار دریا دارند و زندگی بسیار شاهانه و رویایی برای خودشان درست کرده اند و کاخ نشین شده اند.

در همچنین وضعیتی خیلی طبیعی است که مردم به سمت امثال احمدی نژاد بروند که رادیکال هستند و حرف مردم را می زنند. لذا اگر به آنها اجازه دهند که در انتخابات شرکت کنند به نظر من شانس بالایی برای برگشت به حکومت دارند.

احمدی نژاد خیلی ضد امریکایی نبود/ مشکل احمدی نژاد دهانش بود

مجری: اگر احمدی نژاد مجدد به قدرت بازگردد وضعیت سیاست خارجی که در حال حاضر نسبتاً آرام است به چه صورت خواهد بود؟ آیا به سمت تقابل با امریکا می روند؟

هوشنگ امیر احمدی: خب من در این جریانات بسیار با ایشان بوده ام. واقعیت این است که احمدی نژاد خیلی ضد امریکایی نبود و یا بیشتر از سایرین نبود. آقای احمدی نژاد فکر می کرد که ایران باید قدرتمند باشد و بیشتر یک انسان پوپولیست (مردمی) ناسیونالیست (ملی گرا) بود. می خواست با قدرت با امریکایی ها صحبت کند اما به هر دلیلی نشد.

ایشان به آن صورت که در کشور می گویند ضد امریکایی نبود و کارهایی هم علیه امریکا نکرد. احمدی نژاد داشت کاری را انجام میداد که هر ایرانی باید انجام میداد و آن توسعه یک صنعت بود. حالا در اینجا غنی سازی باشد. غنی سازی حق ایران بود.

مجری: تلقی خود امریکایی ها هم این بود که احمدی نژاد ضد امریکایی نیست؟

هوشنگ امیر احمدی: فکر نمی کنم، آنها هم او را ضد امریکایی نمی دانستند. مشکل او با اسرائیل بود و اشتباهش اینجا بود که خودش را به امریکا و اسرائیل قفل کرد.

مشکل احمدی نژاد دهانش بود و هر حرفی که به دهانش می آمد می گفت بنابراین با زبانش برای خودش دشمن درست می کرد اما در عمل کار خاصی انجام نمی داد. تصادفاً او خیلی به امریکا داشت نزدیک می شد. احمدی نژاد تنها رییس جمهوری بود که هر سال به امریکا می آمد و گاهی دو بار می آمد و تاجایی هم که امکان داشت ارتباط می گرفت. اگر هم نمی شد خب، نشد.

روحانی از همان ابتدای زندگی اش یک راست اقتصادی بوده است

مجری: آقای روحانی گردش به راست داشته اند و به نوعی دیدگاه های رادیکال خود را تعدیل کرده اند و مواضع ضد امریکایی می گیرد. تحلیل شما از رفتار ایشان چیست؟

هوشنگ امیراحمدی: راست را باید تعریف کنیم. ما یک راست سیاسی داریم و یک راست اقتصادی. آقای روحانی از همان ابتدای زندگی اش یک راست اقتصادی بوده است. مثل آقای هاشمی رفسنجانی. در واقع ایشان راست ترین دولت تاریخ ایران است. از نظر سیاسی وقتی می گوئیم راست، در ایران به معنی طرفدار نیروهای مذهبی است. البته این هم معنای درستی نیست چرا که بر اساس این تعریف، احمدی نژاد هم راست می شود. این اشتباه است و برخی مفاهیم به درستی استفاده نشده اند. لذا من می گویم آقای روحانی به سمت قدرت رفته است. ایشان بعد از اینکه قدری به سمت مردم رفت و رای آنها را گرفت تغییر موضع داد. ایشان به سمت قدرت رفته اند.

مجری: منظورتان این است که محافظه کارتر شده اند؟

هوشنگ امیراحمدی: بله. این درست است. محافظه کار شده و به قدرت نزدیک شده است. به نظرم باید گفت بیشتر به سمت اسلام گرایی رفته است.

مجری: علت این حرکت را چه می دانید؟

هوشنگ امیراحمدی: یکی از روسای جمهور ایران که نمی خواهم اسمش را بیاورم به من گفت: آقای دکتر ما یک اشتباه بزرگی در این کشور می کنیم. اول فکر می کنیم باید با حزب الله باشیم و بعد از حزب الله می بُریم و به سمت طبقات روشنفکر می رویم و بعد متوجه می شویم نه روشنفکرها را داریم و نه حزب الله را و این وسط آویزان می شویم.

آقای روحانی ابتدا به سمت امثال من آمد بعد که متوجه شد امثال مثل من را ندارد، حزب الله را هم ندارد، این وسط مانده است. سعی دارد به سمت نیروهای اسلامی تر، معتقد تر و مذهبی تر برود تا شاید پایگاهش حفظ شود. ایشان تمام عمرش را راست و محافظه کار بوده است و هیچ گاه یک اصلاح طلب و اعتدالگرا نبود. لذا فکر می کنم وقت آن رسیده به همان جایی برود که به آن تعلق دارد. به نظرم آقای روحانی به اندازه کافی پل های پشت سرش را خراب کرده و بعید

است که به آنجا برگردد. او در تلاش است به قدرت برگردد اما این بازگشت هم نیروهای مذهبی و حزب الهی را به ایشان بر نمی گرداند و هم به سرعت حامیان اصلاح طلب خودش را از دست می دهد.

مجری: شما در گفتگویی که با جناب دهباشی در مستند تصویری خشت خام داشتید، اشاره کرده بودید که دولت روحانی راهبرد درستی در مذاکرات نداشت. ضعف را در چه چیزی می دانستید؟

هوشنگ امیراحمدی: البته قبل از مصاحبه با آقای دهباشی من در دهها مصاحبه و مقاله این نکته را گفته بودم و دلیل این امر هم این بود که ما نمی توانیم مسئله هسته ای را جدا از سایر مسائل خود کرده و تنها بر روی آن مذاکره کنیم. مسئله هسته ای به اهرم بزرگی تبدیل شده بود و ما باید با استفاده از آن سایر مسائلمان را هم با امریکایی حل می کردیم. در گذشته هم این نکته را گفته ام که ما نمی توانیم مسئله هسته ای را عادی کنیم در حالی که بسیاری از مسائل دیگر بین دو کشور غیر عادی مانده است. پس اعتقاد من این بود که نباید مسئله هسته ای را جدا کنیم. بهتر بود مذاکرات جامع تر باشد. البته می شد مسئله ای هسته ای را که برای ایران اورژانسی شده بود جلو برد، اما قبل از اینکه به نتیجه نهایی برسیم مابقی مسائل را هم جلو می بردیم؛ لذا این مورد را باید آقایان پاسخ دهند که چرا اینکار را نکردند.

نقد دوم من در شتابی بود که دولت روحانی برای به نتیجه رسیدن مذاکرات از خود نشان می داد. آقای روحانی به مردم ایران قول داده بود که مسئله هسته ای را اول سه ماه، بعد شش ماه و بعد یک ساله حل کند و پس از آن چرخ اقتصاد بچرخد.

ایشان برای این مذاکرات عجله کرد. هیچ مذاکره کننده ای برای نتیجه نهایی وقت تعیین نمی کند؛ این رفتار وی، امریکایی ها را بد آموز کرد که آن ها [ایرانی ها] برای رسیدن به نتیجه عجله دارند. در همین رابطه متأسفانه آقایان در سطح بالای مملکت که البته نمی خواهم اسم بیاورم، چه در وزارت امور خارجه و چه در ریاست جمهوری، بلند فریاد می زدند که هر توافقی بهتر از عدم توافق است. خب این به چه معنی است؟ شما می خواهید به امریکایی ها بگویید که برای هر معامله ای آماده هستید؟ این اشتباه بسیار بزرگی بود.

اشتباه دیگر ایران این بود که بر سر تحریم‌ها بسیار مانور داد. تا جایی که ۱۲۰ یا ۱۳۰ تن از روشنفکران و دانشگاهیان ایران نامه‌ای به اوباما نوشتند و عنوان کردند که این تحریم‌ها ظالمانه است، اقتصاد را به هم ریخته است. به صورت تظلم خواهی از امریکا خواسته بودند که این کار را نکنید، بچه‌های ما از بین می‌روند، غذا و دارو به ایران نمی‌رسد.

آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که تحریم‌ها کار می‌کند و ما ایران را خوب گیر آورده ایم؛ ایران نیز در حالت دستپاچه قرار گرفت و آن‌ها به این باور رسیدند که تحریم‌ها به جایی رسیده که ایرانی‌ها به دنبال خواهش و تمنا و استدعا هستند. این رفتار هم بسیار بسیار زشت و بد بود.

اساس کار امپریالیسم امریکا همین است. وقتی می‌بیند شما با ضعف پیش می‌روی توی سرت می‌زند، هرچقدر سرت را پایین بیاوری این‌ها بیشتر می‌زنند. ترحمی وجود ندارد و اصلاً رحم و مظلومیت معنی ندارد. در فرهنگ سیاسی ما مظلومیت یعنی فرهنگ امام حسین(ع)، در امریکا که امام حسینی وجود ندارد. این درک عمیقاً اشتباه بود.

از سوی دیگر در این مذاکرات دولت با یک هدف مشخص و معین هم نیامد. تنها هدفی که به نظر می‌آمد دولت در دستور کار قرار داد این بود که تحریم‌ها برداشته شود؛ لذا تمام تحلیل‌هایی این بود که تحریم‌ها برود. البته مذاکره‌کنندگان نگران ثبات نظام هم بودند و به نظر می‌رسید بر این باور بودند که ادامه تحریم‌ها نه تنها می‌تواند اقتصاد ایران بلکه در آینده ثبات نظام را هم تحت تاثیر قرار دهد.

در این رابطه اشتباه بزرگ ایران این بود که تهدید به جنگ اوباما و دارو دسته اش را قبول کرد. اوباما می‌گفت: یا قرارداد هسته‌ای یا جنگ. متأسفانه ایران عین همین را تبلیغ می‌کرد. آقای روحانی مرتب این را می‌گفت، هنوز هم می‌گوید که برجام سایه جنگ را از روی ایران برداشت. این هم اشتباه بزرگی بود که ما هم بپذیریم یا جنگ و یا برجام. شما که نمی‌روید در مذاکرات بنشینید، صحبت کنید، بایستید و بمانید و بعد به طرفت بگویی من از جنگ ترسیدم و حالا می‌خواهم سایه تهدید و جنگ را بردارم.

به نظرم این صحبت از اساس اشتباه بود. چرا که ما خیال امریکایی‌ها را راحت کردیم که از ما ترسی نداشته باشند و ما آن‌ها را تهدید نمی‌کنیم. اتفاقاً وقتی شما مذاکره می‌کنید نباید بگویید که من بمب نمی‌سازم. بلکه باید بگویید آقا هم گفته بمب بسازید؛ لذا اگر مذاکرات به نتیجه

نرسید، چون امنیت کشور ما در خطر است و همسایه‌های ما همانند روسیه، پاکستان، اسرائیل هم همگی بمب اتم دارند ما هم به سراغ ساخت آن می‌رویم. اتفاقاً بزرگترین وحشتی که امریکا از ایران داشت همین بود و اصلاً برای همین هم اوباما به سر میز مذاکره آمد.

دولت احمدی نژاد-سواى اینکه چطور درباره آن فکر می‌کنیم- یک کار کرد، یک اهرم قدرت ساخت. در واقع صنعتی را گرفته بود که ۱۵۰ سانتریفیوژ داشت و آن را به ۲۰ هزار عدد رساند. غنی‌سازی اولیه که چیزی نبود در حد چند کیلو. او ۱۰ الی ۱۲ تن اورانیوم غنی‌سازی کرده بود. امریکایی‌ها می‌گفتند که ایران تنها ۷۲ روز برای بمب اتم وقت لازم دارد. اما ما خودمان آمدیم و گفتیم که خیر! بمب اتم قدغن است. چیز بدی است. روحانی باید از ابزار قدرتی که دولت قبل ساخته بود به خوبی استفاده می‌کرد!

نکته بعدی این بود که در خود امریکا صورت گرفت و پلیس بد و پلیس خوب را اجرا کردند. یعنی اوباما پلیس خوب و کنگره و دست راستی‌ها پلیس بد شدند و از ایران امتیاز گرفتند. در ایران عکس این اتفاق رخ داد. دولت مخالفین را تندرو و دلوپس خطاب کرد. به امریکایی‌ها می‌گفتند که اگر به ما امتیاز ندهید در ایران اینها راس کار می‌آیند. در مطبوعات امریکا هم این حرف‌ها را می‌گفتند.

آقای روحانی باید مخالفین و منتقدین را می‌آورد و از این‌ها به عنوان پلیس بد استفاده می‌کرد. باید به امریکایی‌ها می‌گفت که اینها حرفشان درست است. انسان‌های ملی هستند، دلشان برای صنعت، برای مردم و اسلام می‌سوزد- [هیچ کس به اندازه من مورد ظلم شریعتمداری کیهان واقع نشده است. به من جاسوس امریکا گفته، علیه من کتاب چاپ کرد و ۲۰ سال به بدترین زبان‌ها من را کوبید. اما صادقانه می‌گویم، بهترین نقدها را به برج‌ام این آدم نوشت. وقتی دیدم از دید منافع ملی به مسئله نگاه کرده است، گفتم این آدم حرف هایش درست است و این را اقرار و اعتراف کردم]- از این منظر آقای روحانی اشتباه کرد که در مذاکرات هسته‌ای شکاف حزبی و گروهی ایجاد کرد. در واقع حل مسئله هسته‌ای برای جناح اصلاح طلب و معتدل شد و نگه داری و مشکل تراشی هم برای جناح مخالف و تندرو و دلوپس. امریکایی‌ها از این شکاف استفاده کردند.

مجری: یکی از راهبردهای اساسی دولت روحانی دور کردن سایه جنگ بود که معتقدید این هدف اشتباه بود، در شرایط فعلی واقعا امریکا توان راه اندازی جنگ با ایران را دارد؟

هوشنگ امیر احمدی: جنگ هیچ وقت مبنای عقلانی نداشته است. مبنای همه جنگ‌ها حماقت بوده است؛ بنابراین هیچ وقت نمی‌توانید بگویید جنگ نمی‌شود. شما فکر می‌کردید که اروپا به خاطر کشتن یک شاهزاده دنیا را به هم بریزد و جنگ جهانی دوم راه بیفتد؟

من نمی‌گویم که امریکا به ایران حمله نمی‌کند. امکان آن هست. اما این امکان به قدری ضعیف است که لازم نیست به خاطر آن شب بی خوابی بکشیم. دقت داشته باشید که ما ۴۰ سال است که با امریکایی‌ها در تنش هستیم. در ۳۷ سال گذشته جمهوری اسلامی هر بلایی که خواسته است بر سر امریکا آورد، در زمان جنگ، ما کشتی آن‌ها را زدیم، بالگرد آن‌ها را زدیم، اما این کشور کاری نکرد و جنگی راه نیفتاد چرا که ایران کشور بزرگ و پیچیده‌ای است. ۸۰ میلیون جمعیت دارد. نوع فرهنگ و جغرافیای این کشور خاص است و مانند لیبی و عراق نیست.

دور تا دور ایران و در کشورهای حاشیه خلیج فارس کمپانی‌های نفتی امریکا و اروپا قرار دارد که در تیررس ایران هستند، لذا وقتی بحث جنگ با ایران مطرح می‌شود آن‌ها آرام می‌شوند و حساب و کتاب می‌کنند؛ پس وقتی آنها از جنگ حرف می‌زنند نباید قبول کرد. دروغ می‌گویند. این‌ها نقشه است تا بتوانند موشک‌ها را از ایران بگیرند.

من نگران این هستم که آقایان مذاکره کننده با همان اشتباهی که در خصوص فتوا و حرمت بمب داشتند این بار نیز بگویند که موشک هم حرام است. به هر حال موشک که برای کشتن یک نفر نیست. یک منطقه را تخریب می‌کند و سلاح کشتار جمعی محسوب می‌شود؛ لذا این حرف که ما می‌خواهیم با دنیا کنار بیاییم مسئله دیگری است و ساخت موشک و... هم مسئله دیگری است.

اساساً ما ایرانی‌ها جنگ بلد نیستیم. ما اهل شعر و شاعری و صلح هستیم، ایران کشوری فرهنگی است و همیشه هم همین طور بوده است؛ لذا این حرف که مذاکرات هسته‌ای به دنبال این بود که سایه جنگ از سر ایران برداشته شود اشتباه و دروغ بود. اولاً امریکا جنگ نخواهد کرد، شاید با سپاه قدس در منطقه درگیری ایجاد کند و یا در خلیج فارس تنش‌هایی ایجاد کند، اما جنگی در کار نخواهد بود. از طرفی حتی اگر امریکا به تاسیسات هسته‌ای ما حمله می‌کرد به اندازه‌ای که ما آن را تخریب کردیم، آسیب نمی‌دید. یعنی با جنگ ۹۸ درصد اورانیوم غنی شده ایران از بین نمی‌رفت که ما با دست خودمان آن را از بین بردیم.

آقایان بجای دیپلماسی، زیپلماسی کردند!

مجری: به هر صورت دولت بیان کرد که در این مذاکرات به دنبال برد-برد بوده است. بدیهی بود که ایران امتیازاتی را خواهد داد. معتقدید که آن طور که باید مذاکرات پیش نرفته است؟

هوشنگ امیر احمدی: من با یک چیز این مذاکرات موافق بودم و هنوز هم هستم و آن روح تعامل است. ما ایرانی‌ها باید دیپلماسی کنیم و در تعامل باشیم. با دنیا گفتگو کنیم، اما به شرط اینکه منافع ملی ما به عنوان معیار بر سر میز مذاکره باشد. اگر بخواهم بهتر بگویم ما باید به دنبال دیپلماسی باشیم نه «زیپلماسی». در دیپلماسی هر دو طرف صحبت می‌کنند، هر دو طرف اهرم دارند؛ نه اینکه آمریکا می‌آید و ایران را «زیپ» می‌کند و هرچه او می‌گوید رخ می‌دهد و آقایان می‌گویند که دیپلماسی انجام دادیم. نتیجه این کار هم الان مشخص است. من با دیپلماسی موافقم.

آقای ظریف دوست خوب من هست و سی سال با او رابطه داشته‌ام و مطمئنم آدم وطن پرستی است. اما اینکه آقایان روحانی، ظریف و صالحی توافقی را انجام داده‌اند که تنها پس از یک سال و نیم به این روز افتاده وحشتناک است، این یعنی اینکه یک جای کار باید عیب داشته باشد. من به آقای روحانی می‌گفتم شما هیچ قراردادی را با آقای اوباما قبول نکن مگر این که همه جناح‌های سیاسی آمریکا موافق و مخالف پشت آن باشند. منظورم این بود که شما فقط به دنبال مذاکره با دموکرات‌ها، یعنی آقای کری و اوباما نباشید.

آن‌ها افتخار می‌کردند با قرارداد برجام که با کری و اوباما امضاء شده است توانسته‌اند جمهوری خواهان و محافظه کاران را ایزوله کنند. خب، الان همان ایزوله شده‌ها بر سر کار آمده‌اند! من نسبت به این موضوع تذکر دادم و گفتم که این کار را نکنید چرا که آمریکا یک کشور دموکراتیک است. الان اوباما در راس کار است و فردا دشمن اوباما می‌آید و پس فردا دوباره اوبامای دیگری می‌آید. شما در این جریان خودتان را حد وسط نگه دارید و با هر دو طرف حرف بزنید نه فقط با یک سو مذاکره و توافق کنید.

مجری: حامیان رسانه‌ای دولت در ایران قائل به تفکیک دولت آمریکا و ترامپ هستند و معتقدند که سنگ اندازی‌هایی که در اجرای توافق برجام افتاده بیشتر بازی‌های سیاسی خود ترامپ هست

و ما نباید حاکمیت و دولت امریکا را بازیگر اصلی بدانیم. این حرف چه قدر درست است؟ چه قدر می‌توانیم بگوییم ترامپ جدای از ساختار سیاسی امریکا رفتار می‌کند؟

هوشنگ امیراحمدی: این عدم درک حامیان رسانه‌ای دولت را از ساختار قدرت در امریکا می‌رساند. همین درک اشتباه بود که به برجام رسید. چرا افرادی که این حرف را می‌زنند در دوره اوباما این ادعا را طرح نکردند؟ چرا نمی‌گفتند که حاکمیتی جدا از اوباما و کری وجود دارد و این‌ها نوچه همان حاکمیت هستند و بهتر است که توافق را با او انجام بدهیم؟ اما چرا الان می‌گویند ترامپ را فراموش کنید حاکمیت با ماست؟ کدام حاکمیت با ماست؟

ساختار امریکا مشخص است سه قوه دارد. قوه مجریه که ترامپ در راس آن است، قضاییه و مقننه. این سه قوه واقعا جدا از هم هستند و در بین این‌ها در کار مسائل اجرایی و سیاست خارجی قدرت قوه مجریه ده برابر سایر قواست. قدرت آمریکا در دست قوه مجریه است. قوه قضاییه که اصلا کاری با این‌ها ندارد و وقتی وارد میدان می‌شود که قوه مجریه حرکتی کرده باشد و او فقط نگاه می‌کند که ببیند این حرکت با قانون اساسی و یا سایر قوانین امریکا مطابقت دارد یا نه.

قوه مجریه امریکا یک قوه بسیار قدرتمندی است. یعنی رئیس جمهور امریکا قدرتمندترین فرد امریکا و دنیاست. چون پشت سر آن قدرت، ارتش و اقتصادی هست که حداقل یک چهارم اقتصاد و ارتش دنیا است. اگر فردا آقای ترامپ بگوید برجام بی برجام، تحریم‌ها بیاید، خودش می‌تواند این موارد را به اجرا بگذارد، برای رییس جمهور امریکا که کاری ندارد.

در دوره کلینتون و اوباما بیشترین تحریم‌هایی که علیه ایران اجرا شد مربوط به فرمان‌های اجرایی رییس جمهوری امریکا بوده است. یعنی می‌گفتند شرکت‌های نفتی و یا سایر شرکت‌ها حق معامله با ایران را ندارند. کار کردن با ایران علیه منافع ملی امریکا تشخیص داده شده است. قوه قضائیه با این موارد کاری ندارد و دخالت نمی‌کند.

نکته‌ای که باید در مورد ترامپ گفت این است که این آدم سیاست مدار و دیپلمات نیست. یک «بیزینس من» است. یعنی او اهل بلوف نیست و اصلاً نمی‌داند بلوف چیست. چون تاجر است، همه چیز را در این عالم به دید یک بساز و بفروش می‌بیند. یعنی می‌گوید اگر این کار را انجام دهم چقدر سود می‌کنم و اگر انجام ندهم چقدر ضرر می‌کنم. این آدم‌ها شاید دبه کنند، اما بلوف نمی‌زنند.

مجری: در جریان مذاکرات با آقای روحانی ارتباطی داشتید؟

هوشنگ امیر احمدی: مستقیماً نه. اوایل با ظریف به صورت ایمیلی در ارتباط بودم، اما بعداً این ارتباط هم قطع شد. ولی با آقای «علی خوشرو» در سازمان ملل، که از دوستان قدیمی من هست بارها و بارها بر سر این مسئله گفت و گو داشتیم و پیام‌های متفاوتی ارسال کردم.

مجری: ارتباطات ایمیلی شما با جناب ظریف به چه صورت بود؟ آیا شما به ایشان مشاوره میدادید و یا اینکه همفکری وجود داشت؟

هوشنگ امیر احمدی: بیشتر صحبت بود. یکی از مشاوره‌هایی که به آقای ظریف دادم این بود که جریان مذاکرات را شفاف جلو ببرند و غیر شفاف رفتار نکنند، چرا که روزی برای شما مشکل ایجاد می‌کند. به ایشان گفتم من ایران را میشناسم، شما ممکن است نشناسید. این ملت یک روز می‌گفتند زنده باد مصدق و روز بعدش می‌گفتند مرگ بر مصدق. این ملت بی وفا هستند. به کف زدن هایشان اعتماد نکنید. با ملت شفاف باشید و به آن‌ها دقیقاً بگویید چه می‌گیرید و چه می‌دهید. متأسفانه این یکی از بزرگترین مشکلات مذاکرات بود. همه چیز پشت پرده بود. این برای خودشان بسیار بد شد. تیم مذاکره کننده به منظور حفظ مسائل محرمانگی و... بسیار کوچک بود. یک تیم کوچک در مقابل یک لشکر قرار گرفته بود. یعنی از متخصصین استفاده نکردند. به خاطر مسائل محرمانه بخش عظیمی از متخصصین خارج از مذاکرات قرار گرفتند

مجری: پاسخ آقای ظریف به ایمیل‌های شما چه بود؟

هوشنگ امیر احمدی: ایشان معمولاً دو یا سه کلمه بیشتر نمی‌توانست بنویسد. به عنوان وزیر معمولاً می‌گفت: خیلی مچکرم هوشنگ!

مجری: این ارتباطات ادامه پیدا نکرد؟ ایمیل و یا نامه‌ای برای آن‌ها ارسال نکردید؟

هوشنگ امیر احمدی: من به آقای روحانی و ظریف نامه نوشتم و گفتم شما ذوب در برجام شده اید. خوب و یا بد معامله‌ای از سوی شما صورت گرفته، تمام شد. وزارت خارجه ایران ۵ سال است زندگی اش شده برجام.

برجام صنعت هسته‌ای را ۱۰ سال عقب برد

مجری: به نظر شما سرنوشت این توافق به کجا می‌رسد؟ و هدف امریکایی‌ها چه خواهد بود؟

هوشنگ امیر احمدی: به نظر من این توافق انتها و آینده‌ای ندارد. به نظر من این تلقی در امریکا وجود داشت که ایران تا ۸ سال دیگر دوام نمی‌آورد؛ لذا زمانی که محدودیت‌های این کشور برداشته شود اساساً این چنین کشوری به این شکل وجود نخواهد داشت. در واقع فرض امریکایی این بود که ما در مذاکرات برجام به دنبال خرید زمان هستیم و در این مدت جمهوری اسلامی ساقط می‌شود. فرض دیگر آن‌ها این بود که اگر نظام ساقط نشد و آن اتفاق رخ نداد بالاخره ما یک جایی دبه خواهیم کرد. اتفاقاً فرض آقای اوباما هم همین بود. ایشان بارها گفت که یکی از اثرات برجام این است که ایران را عوض خواهد کرد و در آن نرمش ایجاد می‌کند. نمی‌توانست بگوید رژیم را عوض می‌کند.

ترامپ از آقای اوباما کم حوصله‌تر است. او می‌گوید حکومت جمهوری اسلامی با این برجام نه تنها هشت سال دیگر از بین نمی‌رود بلکه قدرتمندتر می‌شود؛ لذا او به دنبال فشار، تهدید و زور رفته است. او به دنبال براندازی نظام است. در واقع می‌گوید ابتدا تمام صنعت هسته‌ای را خواهیم گرفت و بعد سراغ قدرت موشکی این کشور خواهیم رفت. در واقع ترامپ با این فرض پیش آمده است که نباید منتظر تغییر رژیم بود و باید کار را سریع‌تر انجام داد.

تمام راهبرد امریکا از ابتدا تا کنون خلع سلاح ایران بوده است. این‌ها می‌خواستند غنی‌سازی را جمع و نمادی کنند و احتمال ساختن بمب را از ایران بگیرند. فکر می‌کنم در این مرحله حداقل ۶۰، ۷۰ درصد موفق بوده‌اند. واقعاً سیستم هسته‌ای ایران را حداقل برای ۱۰ سال عقب بردند. هر کاری هم ایران انجام دهد نمی‌تواند به شرایط قبل برگردد.

بخشی از این خلع سلاح در دوران اوباما رخ داد. ترامپ در آینده‌ای نزدیک تمام فشارش را روی موشک‌ها می‌گذارد، اما چون می‌داند موشک‌ها و سپاه در کنار هم هستند در حال حاضر بر روی سپاه هم‌زمان فشار می‌آورد. چرا که سپاه یک طرفش موشک‌ها هستند و یک طرف آن نیز حضور منطقه‌ای ایران است. پس تمرکز بر روی سپاه چند منظوره هست؛ که هم موشک‌ها را به دست بیاورد و هم رفتار ایران در منطقه تحت تاثیر قرار بگیرد؛ لذا به نظر می‌رسد سپاه بیش‌تر مورد حمله‌های لطفی و تحریمی از سوی امریکایی‌ها قرار بگیرد.

متأسفانه آقای روحانی «حرف خوب» اما در «بستر بسیار بدی» بیان کردند و به سپاه گفتند «دولت با تفنگ». آقای ترامپ هم گوش به این صحبت آقای روحانی داده اند. اتفاقاً آقای ترامپ دولت با تفنگ دارند و مقامات ارشد دولت وی همگی نظامی هستند. بعد از این صحبت‌ها بود که آقای ترامپ اخیراً واکنش نشان داد و گفت که ما با همین تفنگ کار داریم.

بنابراین ما به آمریکایی‌ها دو بدآموزی بزرگ تا این لحظه یاد دادیم. یکی این که زور و تهدید و تحریم بر روی ما کاربرد دارد. دوم این که اگر بخواهید از طریق این زور و تهدید به نتیجه کامل برسید نه فقط هسته ای، که موشکی و... باید آن دولت با تفنگ را، که دولت زور است، تضعیف شود و از بین برود. به هر حال ترامپ دنبال این است که سپاه را بزند تا هم برنامه موشکی ایران تحت شعاع قرار گیرد و هم بازی منطقه‌ای ایران محدود شود.

مجری: می‌خواهم سوالی خارج از بحث از شما بپرسم. می‌گویند که شما در دولت احمدی نژاد به دولت وی در حوزه سیاست خارجی مشاوره می‌دادید. آیا این حرف‌ها صحت دارد؟

هوشنگ امیر احمدی: من با همه دولت‌های بعد از انقلاب در ارتباط بوده‌ام. ارتباط من از دوره آقای هاشمی شروع شد و به همین خاطر مدت‌ها در خارج از کشور به من «هاشمی چی» می‌گفتند.

زمانی که آقای ناطق نوری در مقابل آقای خاتمی ایستاد بنده به آقای ناطق رای دادم. بعد که احمدی نژاد آمد گفتند که امیر احمدی صددرصد احمدی نژادی و سپاهی است.

بعد گفتند که این نیروی امنیتی سپاه است. این تئوری‌های توطئه حد ندارد. من به همه دولت‌های بعد از انقلاب مشورت داده‌ام. به آقای هاشمی، خاتمی و احمدی نژاد. آقای روحانی هم که چند بار آمریکا آمدند به صورت حضوری صحبت کردیم.

من با همه وزرای خارجی ایران دوست بودم یا حداقل روابط خوبی داشتم. با آقای کمال خرازی، با آقای ظریف، با سفرای امام در آمریکا. بعضی از آن‌ها از دوستان من هستند؛ مثل آقای نجات حسینیان، مثل همین آقای ظریف که در اینجا سفیر بود.

تصادفاً من کمترین مشاوره و کمترین ارتباط را با دولت آقای احمدی نژاد داشتم؛ برای این که احمدی نژاد به من راه نمی‌داد. احمدی نژاد از من خوشش می‌آمد و می‌گفت: تو آدم شجاعی

هستی و حرفت را می‌زنی. اما مشورتی وجود نداشت. نکته‌ای که دارم این است که می‌توانم قول بدهم هیچ ارتباطی نه سیاسی نه مالی نه مشورتی با دولت احمدی نژاد نداشتیم.

مجری: معروف است طرح مبحث «جامعه مدنی» ابتدا از طرف شما به اصلاح طلبان و آقای خاتمی ارائه شد. اما بعد گویا از آن‌ها فاصله گرفتید؟

هوشنگ امیراحمدی: من افتخار می‌کنم مسلمان هستم. یک آدم سوشال دمکرات و ملی هستم و مسائل کشور را در چارچوب منافع ملی نگاه می‌کنم. به عدالت اعتقاد دارم به دمکراسی هم اعتقاد دارم. اما تا عدالت نباشد دمکراسی به جایی نمی‌رسد. خروجی دموکراسی بدون عدالت می‌شود امریکا که از آن ترامپ در میاد؛ چون در آن عدالت نیست.

مشکلی که من با آقای خاتمی داشتم این بود که این آقایان اصلا عدالت را قبول نداشتند. آقای حجاریان یک مقاله‌ای نوشته بود که در آن گفته بود جنبش اصلاحات «عدالت» را قبول ندارد. این حرف من نیست، حرف خودشان است؛ که اصلاح طلبان ایران- منظورشان خودشان است- به عدالت اعتقاد ندارند.

دوست عزیزم آقای زیبا کلام می‌گفت: حیف شد که مستعمره نشدیم. من خودم در جلسه اش شنیدم. حجاریان ضد عدالت، این هم زیبا کلام ضد استقلال؛ من امیراحمدی باید چه کنم؟ وقتی با این حرف‌ها مخالفت می‌کنم احمدی نژادی می‌شوم! متأسفانه مشکل اینجاست که مردم و جوانان ما را این نیروها بد آموز می‌کنند. این‌ها نگاه نمی‌کنند. من بیش از ۲۷ کتاب و صدها مقاله دارم. بخش وسیعی به فارسی ترجمه شده چه قدر خوانده اید؟ کسی نمی‌خواند!

امیراحمدی و انتخابات ریاست جمهوری

مجری: برای ثبت نام در انتخابات ریاست جمهوری برنامه ای دارید؟

هوشنگ امیراحمدی: آقای روحانی در مصاحبه اخیرشان گفتند انتخابات در ایران آزاد و دموکراتیک است ما هم تشویق شدیم که بیاییم (با خنده). الان که زمان ثبت نام نیست. بنابراین الان هم اعلام نمی‌کنم. اگر بخواهم وارد این جریان شوم بخاطر حرف آقای روحانی است. عین کلمه ایشان است که انتخابات ایران یک انتخابات دموکراتیک است. حتما ایشان معنای دموکراتیک را می‌دانند.

مجری: البته قانون برای افراد دو تابعیتی منعی ایجاد کرده است

هوشنگ امیراحمدی: یعنی برای ما دموکراتیک نیست.

مجری: به هر حال در قانون این موضوع تصریح شده است.

هوشنگ امیراحمدی: دو تابعیت یا ۱۰ تابعیت باشد جمهوری اسلامی غیر از یک تابعیت را به رسمیت نمی شناسد. وقتی امثال من در آمریکا دستگیر می شوند و می روند زندان می گویند اینها (از نظر شما) ایرانی هستند اما وقتی آمریکایی می آیند اینجا دستگیر می شوند می گویند اینها آمریکایی نیستند، ایرانی هستند. ما اصلا دو تابعیتی نمی شناسیم. جمهوری اسلامی اصلا هوشنگ امیراحمدی را دو تابعیتی نمی شناسد.

براساس قانون اساسی نمی توانی دو تابعیتی باشی. اگر بخواهید ایرانی بودن را کنار بگذارید باید درخواست بدهید و بعد کابینه و زرا باید غیرایرانی بودن شما را تصویب کند. شما هم خدا را می خواهید هم خرما را. وقتی دستگیر می کنید و به اوین می فرستید ایرانی می شویم. موقعی که در آمریکا از ما رأی می گیرید ایرانی هستیم. اما وقتی کاندیدا می شویم و می خواهیم به ما رأی بدهند دو تابعیتی حساب می شویم! به این ترتیب من رد صلاحیت به بهانه دو تابعیتی را به هیچ وجه نمی پذیرم. در عمل هم همینطور اجرا می شود.

مجری: حتی اخیرا قانونی درباره مدیران دو تابعیتی به تصویب رسیده است که مدیران در جمهوری اسلامی نمی توانند دو تابعیتی باشند.

هوشنگ امیراحمدی: چون دو تابعیتی ها پول مردم را می گرفتند و فرار می کردند. من که این کار را نکرده ام. تازه برعکس، پول هم می آورم (با خنده). به نظر من باید دو تابعیتی امکان کاندیدا شدن داشته باشد و وقتی رأی آوردند باید تابعیت ثانویه خودشان را ابطال کنند. یعنی وقتی به مرحله قسم می رسد باید پاسپورت خارجی را باطل کند. اما اینکه دو تابعیتی امکان کاندیدا شدن نداشته باشد درست و قانونی نیست. جمهوری اسلامی همین حالا در آمریکا برای انتخابات صندوق می گذارد و ماها رأی می دهیم.

مجری: درباره نامه اخیر آقای احمدی نژاد به آقای ترامپ چه تحلیلی دارید؟ آیا این نامه به درستی ارسال شد؟

هوشنگ امیراحمدی: این یک نامه سرگشاده رسانه ای بود و اصلا قرار نیست چنین نامه ای بصورت جریان رسمی ارسال شود. به لحاظ قانونی هم درست نیست. ایشان به عنوان شهروند نامه نوشته اند و همه شهروندان این حق را دارند. معمولا این نامه ها سرگشاده هستند و ممکن است افرادی این نامه را به آقای ترامپ برسانند.

مجری: ارتباطات بین ایران و آمریکا با آمدن آقای ترامپ تا حد زیادی تغییر کرد. شما فکر می کنید ترامپ نسبت به ایران چه برخوردی خواهد داشت؟

هوشنگ امیراحمدی: مسئولان ایران تا قبل از برجام جز در مسائل عراق و افغانستان دیدار رسمی و روابطی با مسئولان آمریکایی نداشته اند. در واقع گفتگویی رسمی وجود نداشت و ارتباطات با کانالهای ارتباطی بود. برجام برای اولین بار این ارتباط را برقرار کرد و مذاکرات هم در سطح بالایی بود و یک موضوع داخلی را هم در برداشت. یک تیم در طرف اوپاما و یک تیم در طرف آقای روحانی و ظریف با هم مذاکره کردند و نتیجه آن برجام شد. مثل مخالفان داخلی برجام، در آمریکا هم مخالفانی برای این توافق وجود داشت. یعنی در آمریکا هم برجام موافقان و مخالفانی داشت. اکنون دوره اوپاما و تیمش تمام شده است. یعنی اوپاما و کری در واشنگتن نیستند و یک نیروی دیگر در آنجا به سر کار آمده اند. متأسفانه نیروی دارای قدرت فعلی در آمریکا اصلا در جریان برجام نبود. خود آقای ظریف گفتند که سیاست راهبردی ما این بود که کنگره آمریکا را (به عنوان مخالف مذاکرات و توافق برجام) از جریان مذاکره منزوی کنیم. حالا همین نیروی منزوی شده دوره گذشته الان همه کاره کشور در آمریکا شده است. تمام نیروهای جمهوری خواهان که مخالف مذاکره بودند الان به سرکار آمده اند. این حزب و هر دو مجلس آمریکا بر علیه ایران تبنای می کنند. در ایران هم همین کار را کردند یعنی تلاش کردند مخالفان برجام را تحت عنوان «دلواپسان» را منزوی کنند. این طرف (یعنی ایران)، حامیان برجام همچنان سرکارند اما آنطرف (یعنی آمریکا) دلواپسان برجام سرکارند. آنها دشمن روحانی و ظریف هستند چون فکر می کنند که اینها با دشمنان آنها مذاکره کرده اند. یک مشکل آقای ظریف و روحانی این است که در آن طرف کسی را برای مذاکره ندارد و عملا ارتباط قطع شده است. در عین حال،

امروز موضوعی برای مذاکره وجود ندارد. آن زمان موضوع مذاکره هسته ای بود. آمریکایی ها می خواستند صنعت هسته ای ایران را جمع کنند بنابراین آمدند و پیشنهاد مذاکره دادند و طرف ایرانی هم قبول کرد و آنها به نتیجه رسیدند (و تجهیزات غنی سازی را برچیدند). هدف از مذاکرات پیشین موضوع هسته ای بود که آمریکایی ها آن را تمام شده می دانند. حالا هم باید موضوعی برای مذاکره باشد. این موضوع امروز می تواند مسئله موشک ها باشد.

مجری: ماقبل برجام آمریکایی ها به دنبال مذاکره با ایران بودند. به نظر شما در دوران پسابرجام نگاه آمریکایی ها به ایران چه تغییری کرده است. یعنی جایگاه ما در پسابرجام در جهان تقویت شد یا عقبگرد داشتیم؟

هوشنگ امیراحمدی: قبل از برجام ما یک ایران هراسی و اسلام هراسی داشتیم. اگر اوباما ۱۰ سال دیگر هم رئیس جمهور بود شاید برای ایران هراسی تا حدی خوب بود اما حالا که دلواپسان در آمریکا به سرکار آمده اند الان ایران هراسی بیشتر و بدتر است. یک کلکی هم در این میان وجود دارد. این آقایان می گویند ایران هراسی کم شده است اما در واقع هیچ وقت موضوع ایران هراسی مد نظر نبوده است. جهان از ایران، هراسی نداشت بلکه از نظام و این نوع نگاه هراس داشت. آنها در واقع الان به سپاه هراسی دامن می زنند. در برجام هیچ تحریمی از سپاه برداشته نشد. معاهده سازمان ملل در بحث موشک هم برای سپاه مشکل ایجاد کرد. الان هم برنامه دارند که سپاه را در لیست تروریست ها قرار دهند. این آقایان ایرانی متوجه نبودند و نیستند که کارهای آنها صدمه اساسی به سپاه زد. این خیلی خطرناک است. من به سپاه به عنوان نیروی نظامی کشور احترام می گذارم و همیشه می گویم به سپاه هم در داخل کشور و هم در خارج ظلم می شود. شما نیرویی برای حفظ انقلاب اسلامی ایجاد کرده اید که وظیفه نظامی و دفاع دارند و به خطر می زنند و بعد بخاطر دفاعی که می کند بر سرش هم می زنید! یعنی به او تفنگ می دهیم که از ما دفاع کند و وقتی به سمت دشمن تیراندازی می کند می گوییم این چه کاری است که می کنید؟ چرا آدم می کشید؟ شما آدم کش هستید! خوب این غیر منصفانه است.

در برجام سپاه چیزی نگرفت در حالی که همه قاچاقچی ها و دور زننده های تحریم ها را از لیست تحریم ها برداشتند. در حالی که قبل از همه باید تحریم های سپاه برداشته می شد. مثلاً سپاه موشک لازم دارد اما شما می خواهید آن را از سپاه بگیرید و بعد تحریمهایش را هم حفظ می کنید. یعنی عملاً می خواهید سپاه را خلع سلاح کنید و تحویل آمریکایی ها بدهید.

آمریکایی‌ها سربازهایشان را می‌فرستند عراق و در آنجا ۱۰ هزار نفر را می‌کشند و بعد در کنگره ایستاده برای آنها نیم ساعت به عنوان قهرمانان کشور دست می‌زنند اما اینجا ما سربازهایمان را به سوریه می‌فرستیم و بعد پشت سر آنها حرف بد هم می‌زنیم و می‌گوییم آنها در سوریه چکار می‌کنند. یک فرهنگ غلط بر علیه نظامی‌ها در این کشور وجود دارد که موجب می‌شود که سپاه خیلی مظلوم واقع شود.

آمریکا هم سپاه خاتم الانبیاء دارد

در قانون اساسی ایران آمده است که سپاه در دوران صلح در بازسازی شرکت کند. وقتی خاتم الانبیا می‌خواهد پروژه بگیرد داد و فریاد می‌کنند که اینها می‌خواهند پروژه بگیرند. قانون اساسی اجازه داده است. بزرگترین نهاد مهندسی در آمریکا **army corps of engineers** یا سپاه مهندسی ارتش است. یعنی آمریکا هم خاتم الانبیا دارد. نه تنها کسی بر سر آنها نمی‌زند بلکه یک نهاد عریض و طویل است که بنیانگذار بسیاری از امور می‌باشد. فردی به من می‌گفت تا قبل از احمدی نژاد وقتی سپاه در مناقصه پروژه‌ها شرکت می‌کرد آنها مناقصه سپاه را باز نمی‌کردند. گفتم خوب چرا باز نمی‌کردند. جواب داد چون رقم‌های سپاه خیلی پایین بود و سپاه با هزینه‌های بسیار کمتر پروژه‌ها را اجرا می‌کرد. ضمن اینکه سپاه رشوه نمی‌داد اما بخش خصوصی می‌توانست و این کار را می‌کرد. هر چه هزینه یک پروژه کمتر باشد فساد در آن کمتر است چون کمیسیون کمتر است. کمیسیون یک درصد ۱۰۰ میلیون، یک میلیون تومان است اما کمیسیون یک میلیون تومان ۱۰۰ هزار تومان است. آقای احمدی نژاد گفت پاکت‌های سپاه را هم باز کنید. در برجام و در موضوعات داخلی دیگر هم وقتی به سپاه رسیدیم بد عمل کردیم. وضعیتی هم برای سپاه ایجاد کردیم و آنها را بین مردم و دولت قرار دادیم.

مجری: در مورد جایگاه ایران پیش و پس از برجام صحبت می‌کردید.

هوشنگ امیراحمدی: بنابراین ایران هراسی در آمریکا پس از برجام زیاد شده است. ایرانی‌ها قبل از برجام حداقل می‌توانستند ویزا بگیرند اما الان همین کار را هم نمی‌توانند انجام بدهند. ایران هراسی یعنی اینکه ایران را هم در زمره بقیه کشورهای نا امن و بد می‌بینند. ایرانیان زیادی قبل از برجام به آمریکا می‌آمدند اما ارزش پاسپورت ایران پس از برجام بسیار پایین آمده است.

مجری: آیا شما احساس خطر نمی کنید که آنها برای بازگشت شما مشکلی ایجاد کنند؟ به هر حال آقای ترامپ ظاهراً تصمیمات انتحاری هم می گیرد.

هوشنگ امیراحمدی: نه. اصلاً اینطور عمل نمی کند. آمریکا کشور قانون است. در آنجا یکبار یک قاضی معمولی جلوی ترامپ را گرفت.

مجری: یعنی آن قانون عملاً در حال اجراست؟

هوشنگ امیراحمدی: نه. آن قانون مقداری عوض شد و یک چیز جدیدی آوردند و این قانونی که آورده اند اعتقاد دارم که اجرا می شود. البته دولت آمریکا حق دارد که بگوید مثلاً نمی خواهم به مردم یک کشور اجازه ورود بدهم. چیزی که در آمریکا غیرقانونی بود این بود که در قانون اساسی آمریکا آمده است که شما نمی توانید براساس مذهب و ملیت تبعیض قائل شوید. علت اعتراض هم این بود که در این هفت کشور، اکثریت با مسلمانهاست. ترامپ هم قبلاً سخنان ضد اسلامی زیادی گفته بود و اجرای این قانون هم باعث افزایش گمانه زنی درباره تبعیض آمیز بودن قانون شد.

مجری: چرا این کار را انجام داد؟ چرا عربستان در آن لیست نبود؟ در هر صورت ۱۱ سپتامبر طبق شواهد کار عربستانی ها بود!

هوشنگ امیراحمدی: برای اینکه عربستان پول می دهد و ما می خواهیم از اینها (آمریکایی ها) چیزی بگیریم. خوب عقل سلیم با کسی کار می کند که پول بدهد. این مشخص است که ترامپ با عربستان کار می کند.

مجری: این اقدام آمریکا ضرر زیادی در دیپلماسی عمومی به آمریکا زده و به ژست رهبری اش در دنیا آسیب می زند.

هوشنگ امیراحمدی: واقعیت این است که از ۱۱ سپتامبر به این طرف آمریکایی ها با مسلمانان مشکل پیدا کردند. حالا این حادثه به هر شکلی هم که رخ داده شده است این تفاوت نگاهها ایجاد شد. پشت سر همین ماجرا به افغانستان، عراق، لیبی و ... حمله کردند و بعد نیروهای رادیکالی مثل داعش و ... ایجاد شدند. بنابراین آمریکا با بخشی از مسلمانان دچار مشکل شد. آقای اواما

و دار و دسته شان فکر می کردند مسلمان ۳.۱ میلیارد هستند و چند میلیون هم رادیکال هستند و بقیه مشکلی ندارند. اما ترامپ و دار و دسته اش همه را با یک نگاه می بیند.

اگر جنگی رخ دهد مدافعان حرم می جنگند نه سوسول ها!

مجری: تحلیل شما از عواید برجام چیست؟

هوشنگ امیراحمدی: من فکر می کنم الان بحث ایران هراسی، اسلام هراسی و سپاه هراسی وجود دارد. بیشترین نگرانی من درباره سپاه هراسی هست. چون این موضوع برای کشور بسیار خطرناک است. این نیرو هم از درون و هم از بیرون مورد ظلم واقع شده است. متأسفانه دولت هم توجهی به این موضوع ندارد. مخصوصاً در خارج اصلاً توجه به این موضوع نداشتند.

از آقای ظریف سوال می کنند نظر شما درباره قاسم سلیمانی چیست. می گوید «ما با هم می توانیم کار کنیم اما اختلاف نظرانی هم داریم!» این چه حرفی است؟ یعنی چه که اختلاف نظر داریم؟ اختلاف شما به آمریکایی و اروپایی چه ربطی دارد؟ شما باید بگویید «ایشان قهرمان و ژنرال ما و مورد احترام ماست. ما به ایشان افتخار می کنیم. ایشان دارند کار خودشان را می کنند». شما حق ندارید در تربیون بین المللی درباره اختلاف نظر با سلیمانی حرف بزنید. این جریان خطرناک است. شما نباید بر سر ژنرال و نیروهای نظامی بزنید. نیروهای نظامی حیثیت کشور هستند. بدون اینها هیچ کشوری نمی تواند سرپا بماند. اگر فردا جنگی رخ دهد چه کسی می خواهد مقابل دشمن جنگ کند؟ سوسول های تهران؟ همین بچه های مدافع حرم باید بروند بجنگند.

من اعتقاد دارم باید سپاه را بازسازی کرد. البته سپاه هم باید روابط عمومی خود را تقویت کند. مثلاً در ایران کسی نمی داند که قانون اساسی سپاه را مسئول بازسازی قرارداد است. این در قانون آمده است اما مردم نمی دانند و سپاه باید این را به مردم بگوید که مثلاً من تاجر نیستم بلکه من می خواهم کار کنم. تمام نیروهای نظامی دنیا در زمان صلح در امور عمرانی کار می کنند. من ارتباطی با سپاه ندارم اما چیزی که در آمریکا یاد گرفته ام احترام به نیروهای نظامی کشور است. هوایم می مسافری ایران را زدند و ۲۹۲ نفر را کشتند و بالاترین مدال را به ملوان آن ناو دادند. این کار فقط برای دهن کجی نیست بلکه می گویند تو به عنوان دشمن به او زدی و باید تجلیل شوی. اما اگر طرف ما این کار را بکند ما خودمان او را به جهنم می فرستیم.

این یک بحث ملی و وطنی و امنیتی است. البته ممکن است سپاه مثل همه جوامع دیگر آدم بد هم داشته باشد اما کلیت سپاه باید بزرگ نگه داشته شود. اینها نیروهای دفاعی کشور هستند و باید مورد احترام باشند.

مجری: شما در مصاحبه های قبلی گفته بودید که میزان عواید و امتیازات ما نسبت به آمریکایی ها در برجام یک به ۹ است. با تغییر اوضاع در آمریکا الان به نظر می رسد این نسبت حتی بدتر شده است و طرف آمریکایی از همه خلل و فرج برجام به نفع خود استفاده کرده است. نظر شما درباره این نسبت در شرایط حاضر چیست؟ باز هم همان یک به ۹ را می گوئید.

هوشنگ امیراحمدی: من وقتی همان نسبت یک به ۹ را گفتم یک عده از همین دولتی ها به من گفت آقای دکتر! این بی انصافی است که یک به ۹ می گوئید. جواب دادم خوب اقلا من به شما یک دادم آقای شریعتمداری که به شما صفر داده است.

مجری: آقای سیف رئیس بانک مرکزی هم گفتند تقریبا هیچ. الان نظر شما چیست؟

هوشنگ امیراحمدی: یعنی می خواهید من را ببرید طرف شریعتمداری؟ (با خنده). من همیشه گفته ام که با مذاکره و دیپلماسی در برجام موافق بودم. به هر حال ارتباط باید برقرار باشد. من اعتقاد دارم که نباید مسائل هسته ای را از بقیه مسائل جدا می کردیم. مسئله هسته ای جایی بود که قدرت داشتیم و می توانستیم با آن از آمریکایی ها خیلی امتیاز بگیریم.

آقای بعیدی نژاد یک مقاله ای علیه من نوشته بود که تیتزش «بمب هوشنگ امیراحمدی» بود. ایشان گفته بودند آقای امیراحمدی بمب می خواهد و برای همین مخالف برجام است. خوب مگر بمب چیز بدی است؟ کشورهایی که به دردی نمی خورند بمب اتم دارند. بزرگترین مشکل آمریکا با ما در واقع مسئله هسته ای نبود بلکه حمایت ما از حماس و حزب الله و ... بود. حماس و حزب الله یک واقعیت بودند اما بمب واقعیت نداشت اما آنها نمی توانستند کشورها را درباره حماس و حزب الله علیه ایران متحد کنند لذا به مسائل هسته ای دامن زدند و ما هم در تله آنها افتادیم.

مثلا آقای روحانی و دار و دسته شان آمدند گفتند که تحریم پدر ما را در آورده است و نامه نوشتند به آقای اوباما (که ما بیچاره شدیم). من همان زمان گفتم این کار را نکنید. چنین چیزی بی معناست. در دیپلماسی بین المللی این کار را نمی کنند. هر چه قدر اعلام ضعف کنید آنها

تحریم و فشار را بیشتر می کنند. یکی از بدترین اثرات برجام این است که در آمریکا جا افتاد که روش کار کردن با جمهوری اسلامی زور است. این به طور کامل در آمریکا جا افتاده است که راه ذلیل کردن جمهوری اسلامی زور است.

مجری: یعنی آقای روحانی این موضوع را جا انداخت؟

هوشنگ امیراحمدی: آقای روحانی، آقای ظریف و تمام اینها. آن زمان مخالفین برجام را دلواپس می گفتند. الان طرفداران برجام دلواپس هستند. همین الان در این کشور ما دلواپس نیستیم. دلواپس الان آقای روحانی است چون متوجه شده است که از برجام چیزی گیرش نیامد بنابراین شب و روز نگران است. مجبور هستند که مرتب چیزی سر هم کنند. بله خوشبختانه دلواپس جایگاهش عوض شده است. واقعیت همین است که امروز هیچکس به اندازه آقای روحانی و ظریف دلواپس نیستند. برای اینکه همه تخم مرغ ها را در یک سبد گذاشتند و دادند دست آقای اوباما و کری و آنها هم جیم شدند. تمام شد و رفت. حالا آقای روحانی به دنبال آنها می گردد که سبد را از آنها بگیرد ولی آنها را پیدا نمی کند.

مجری: شما آینده برجام را چطور می بینید؟

هوشنگ امیراحمدی: برجام برای آمریکایی ها یک تله است. یعنی آنها یک تله گذاشته اند و اصلا نیاز ندارند که به آن دستی بزنند. در کنار این تله سم و طعمه می ریزند. این تله ادامه پیدا می کند تا مشمول زمان شود. مثلاً می گویند ۱۰ یا ۱۲ سال دیگر ایران می تواند به مرحله غنی سازی عادی برسد. خوب کسی که این حرف را می زند باید دیوانه و یا خائن باشد. چه اتفاقی ۱۰ سال دیگر می افتد که همین دنیا به همین نظام بگوید تو حالا عادی هستی و می توانی غنی سازی کنی. اگر دنیا به این نظام می توانست اعتماد کند خوب همین حالا انجام می داد. آقای اوباما فرض کرده اند که تا ۱۰ سال دیگر این نظام برچیده می شود و می رود. تمام بحث برجام همین بود. از دید آنها ۱۰ سال دیگر نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد. وگرنه اینکه تصور کنید که همین نظام با همین مشخصات اجازه غنی سازی عادی پیدا می کند قابل تصور نیست و هر کس اینطور فکر کند خائن و یا نادان است چون در روابط بین الملل چنین چیزی غیر ممکن است. حتی اگر رابطه ایران و آمریکا درست شود باز هم این غیرممکن است. حتی رابطه با اسرائیل درست شود این موضوع غیرممکن است. برای اینکه آنها هیچ وقت نمی گذارند که یک ذره خطر

بپذیرند و کشوری در منطقه بتواند به بمب هسته ای نزدیک شود. برجام حتی رابطه ایران و آمریکا را ۱۰ سال عقب انداخت و در این زمینه نه تنها هیچ اثری مثبتی نداشت بلکه تمام برجام، اثر منفی بر بهبود روابط دو کشور بود.

مجری: یک تصویری که وجود دارد این است که ممکن است آمریکا خودش هم تا ۱۰ سال آینده وجود نداشته باشد چون کشوری است که بدهکارترین در دنیاست و تأسیسات زیربنایی آن فرسوده است و با حجم بالای بدهی اش امکان تأسیساتش را بازسازی ندارد و...

هوشنگ امیراحمدی: نه. امکان فروپاشی آمریکا وجود ندارد چون یک کشور استخوان دار است و آنها که آمریکا را ندیده اند نمی توانند تصویری داشته باشند. آمریکا مسائل اساسی زیادی دارد اما گنجایشش هم زیاد است. مثلاً بهترین متروی دنیا را در مسکو داریم اما روس ها خودشان به آمریکا می آیند. آنها زیربناهای فرسوده خودشان را می سازند.

مجری: شما گفتید در آمریکا بحث ایران هراسی وجود دارد در حالی که در همه دنیا آمریکا هراسی نهاده شده است و هیچ کس از شر آمریکا در امان نیست و در عین حال آقای ترامپ بودجه نظامی خود را هم زیاد کرده است. آیا رئیس جمهور جدید آمریکا برنامه جنگ دارد؟

هوشنگ امیراحمدی: ایشان گفته اند که می خواهند بودجه نظام را ۱۰ درصد و معادل ۵۰ میلیارد دلار اضافه کنند که از این مقدار شاید بتواند تنها موافقت افزایش ۲ درصدی را از کنگره بگیرد. شاید هم نتواند بگیرد. آمریکا مشکلش با دنیا فرق می کند. مفهوم آمریکا هراسی در دنیا متفاوت است؛ ایران هراسی را به معنی «تروریست بودن» تبلیغ کرده اند اما آمریکا هراسی را به مفهوم یک کشور «قدرتمند» می دانند. اصل دعوای ترامپ با اوباما در همین است که می گوید شما کاری کرده اید که هیچ کس در دنیا از ما نمی ترسد و در دنیا کسی ما را تحویل نمی گیرد. این چه آمریکایی است که سپاه سربازانش را دستگیر می کند؟ ترامپ می گوید اوباما آمریکا را به چنین ذلتی رسانده است. آنها می خواهند دنیا از آمریکا بترسد. آنها به همین شکل زندگی کرده اند. ایران هراسی برای ما منفی است اما برای آنها بار مثبت دارد.

اسکار و جایزه فرهادی

مجری: نظر شما درباره اسکار چیست. بویژه درباره اسکار ۲۰۰۹ و بعد از این؟ آیا درست است که اسکار را سیاسی کرده اند؟

هوشنگ امیراحمدی: اولاً اسکار در آمریکا آن اهمیتی را که در خارج از مرزهای این کشور دارد را ندارد. یک فستیوال است که در آن جایزه ای می دهند. اسکار برای یک حرفه به نام سینما است اما بزرگترین مدال آمریکا اسکار نیست. اسکار یک جریان حرفه ای است. یک عده سینماگر جایزه ای برای تشویق کارهای خوب و مهم درست کرده اند که ارزش های خاصی را تبلیغ می کنند و پول هم در آن وجود دارد. از اسکار هم استفاده های سیاسی شده است. از جایزه نوبل هم استفاده سیاسی می شود. نوبل را معمولاً به کسی می دهند که علیه حکومت داخلی اش کاری کرده باشد اما معنی آن این نیست که همه جوایز سیاسی است. کسی که در اسکار جایزه می گیرد حقوقش چند برابر می شود و فواید این شکلی دارد. حرفه سینما در مجموع یک حرفه لیبرال و دموکراتیک است و اصولاً اسکار با لیبرال ها و دموکرات ها است. هنر اصولاً لیبرال است و هنر مستبد نداریم.

مجری: جایزه آقای فرهادی را چطور می بینید؟

هوشنگ امیراحمدی: می دانستم می خواهید به اینجا برسانید. مطمئن بودم. به چند جنبه می شود به این جریان نگاه کرد. اولاً آقای فرهادی یک سینماگر باهوش است. ایشان واقعاً سینماگر است و مغز دارد. کار سفارشی انجام نداده اند. ایشان واقعاً نابغه هستند و اعتقاد دارم حق ایشان هم بود چنین جایزه را بگیرد. این یک بخش مطلب است. نکته دوم این است که این جایزه را برای تو سری زدن به ترامپ هم ممکن است داده باشند برای اینکه اسکاری ها دموکرات هستند و در همان زمان ایشان نیامدند و فرصتی برای سینماگران بود که بر سر ترامپ بزنند. البته اگر من جای آقای فرهادی بودم و می خواستم برای گرفتن جایزه حضور پیدا نکنم اصلاً اسکار را قبول نمی کردم و می گفتم در اعتراض به این جریان من اسکار را قبول نمی کنم. می گفتم این اسکار را به تمام کسانی که نمی توانند به آنجا بیایند تقدیم می کنم. من ژست اعتراض نمی گرفتم و نماینده ای برای خواندن متن تعیین نمی کردم.

در برج‌ام آمریکا به ما گفت بتمبرگ، ما هم تمرگیدیم

مجری: عملکرد دکتر روحانی در برج‌ام بر انتخاب مجددش اثر منفی نگذاشت، بنظر تان چرا؟

هوشنگ امیراحمدی: ما فرض می‌کنیم آقای روحانی در همه زمینه‌ها عملکرد بدی داشته است ولی وقتی کسی در مقابلش نباشد خوب طبیعی است که بار دیگر ایشان رأی بیاورد. یعنی به این ارتباط دارد که گزینه مناسبی مقابلشان باشد یا نباشد. یعنی صرف‌بد عمل کردن دلیل بر رأی نیاوردن ایشان نیست.

از طرف دیگر، من هنوز بحث جدی و اساسی در مورد برج‌ام در ایران ندیده‌ام. حتی شریعتمداری در کیهان هم به این شکل می‌نویسد و نقد می‌کند؛ که آقا! شما که گفتی برج‌ام زندگی مردم را بهتر می‌کند پس چرا خبری نشد. چرا سرمایه‌گذاری خارجی را نیاورد؟ این ایراد را می‌گیرند...

اما من می‌گویم اصلاً بحث و ایراد من این نیست. مشکل اساسی برج‌ام این است که برج‌ام عزت کشور را از بین برد. اینکه ۱۰ دلار به ما دادند یا ندادند در اینجا نباید مطرح شود. برج‌ام باعث شد برای اولین بار در تاریخ کشور یک دولت بدون اینکه در جنگ ببازد با دست خودش صنعت کشور را از بین برد. این برای من مهم است. به قول آقای اوباما بدون شلیک یک تیر ایران را تسلیم کردیم. ما در ۳۰۰۰ سال گذشته ۱۰۰۰ تا جنگ کردیم و ۹۹۰ تا را شکست خوردیم اما تسلیم نشدیم و زانو نزدیم و زنده ماندیم اما نیامدیم قبل از باخت زانو بزنیم و تسلیم شویم. یک نقد بسیار عوضی و کجی که می‌شود این است که آیا برج‌ام پول آورد یا نیاورد یا درآمد مردم کم شد یا زیاد شد.

برج‌ام برای من عزت کشور بود که رفت. برج‌ام آن چیزی بود که انقلاب قرار بود نگذارد اتفاق بیافتد (اما افتاد). برج‌ام برای من استقلال بود و این بود که کسی نیاید بگوید بتمبرگ. برج‌ام برای من بتمبرگ بود. برای اولین بار آمریکا به ما گفت بتمبرگ. ما هم تمرگیدیم. متأسفانه هنوز هم در این کشور درباره برج‌ام سر چند دلار پول بحث می‌کنند. هر معامله‌ای کم و زیاد دارد اما یک سری معاملات به داخل تاریخ‌ات می‌رود. به نظر من تاریخ وقتی رسوب می‌کند برج‌ام را اینطور قضاوت می‌کند. ۵۰ سال بعد کسی یادش نمی‌آید که در برج‌ام چند هزار دلار گرفتیم.

می گویند زمانی یک صنعتگر اصفهانی سماور می ساخت. در آن زمان ظل السلطان حاکم اصفهان بود. سماور را آن زمان روس ها می ساختند و به ایران هم می دادند. به ظل السلطان می گویند یک صنعتگر سماور خوبی می سازد ما می توانیم سرمایه گذاری کنیم تا کارش رونق بگیرد تا از روس ها سماور وارد نکنیم. ظل السلطان دستور می دهد این صنعتگر را با سماور دست سازش را به نزدش ببرند. از صنعتگر می پرسد این را تو ساختی. می گوید بله جانم به قربانت. اگر امکانات بدهید بهتر از این هم می توانم بسازم. کاری می کنم که دیگر لازم نباشد از روس سماور وارد کنید. ظل السلطان با آن سماور به قدری بر سر صنعت گر می زند که هم صنعت گر می میرد و هم سماور می شکند. ظل السلطان در حین زدن صنعتگر به او می گفت ای فلان فلان شده! تو می خواهی سماور بسازی که روسها (از دست ما عصبانی شوند و) به ما حمله کنند؟

فکر ظل السلطان این بود که با ساخت سماور روسها ناراحت می شوند و ممکن است به ما حمله کنند. ظل السلطان در تاریخ جنایت های زیادی کرده است اما چیزی که از او برجای مانده همین ذلتش بوده است. اینطور مسائل در تاریخ می ماند. اینجا بحث سماور نبود بلکه عزت ملی بود. ۳۸ سال پیش تمام این کمپانی ها بودند. بانک ها و . بودند. ما همه اینها رو بیرون کردیم که عزت داشته باشیم. انقلاب بحث عزت بود. امام می گفت ما برای خربزه انقلاب نکردیم. شما باید بحث اساسی تری درباره برجام مطرح کنید. آمریکایی از بعد از برجام تصورشان این است که زور درباره ایران جواب می دهد.

مجری: می گویند برجام سایه جنگ را از کشور دور کرده است؟

هوشنگ امیراحمدی: چه کسی این حرف را زده است. بی خود می گویند. هر کس این حرف را زده است خائن یا نادان است. از قول من بنویسید این آدم دشمن ایران است. تنها یک زمان امکان حمله آمریکا به ایران وجود داشت و آن هم زمانی بود که بوش عراق را اشغال کرده بود و بعد از آن هرگز آمریکایی ها هیچ وقت نقشه حمله به ایران را نداشت.

مجری: چرا چنین نقشه ای را ندارند؟

هوشنگ امیراحمدی: برای اینکه در همین غلط هایی که کرده اند مانده اند. ضمن اینکه آمریکا که تنها هدفش جنگ نیست. من نظرم این است که حتی جمهوری اسلامی بمب هم داشته باشد آمریکا به ایران حمله نمی کند چون (با ساختن بمب توسط ایران) توازن قوا برقرار می شود و

منطقه متعادل خواهد شد. مسئله فلسطین و لبنان هم حل خواهد شد. آنها نمی خواهند مسائل منطقه حل شود. یک ایران قوی یک ایران بهتری خواهد بود تا ایران ضعیف. اگر من جمهوری اسلامی بودم بمب می ساختم.

مجری: با این حرف به شما رادیکال خواهند گفت.

هوشنگ امیراحمدی: من افتخار می کنم که اینچنین رادیکالی باشم. به من می گویند امیراحمدی دلوایس است من افتخار می کنم که دلوایس مملکت هستم و حداقل مثل برخی دلوایس برجام نیستم. من جز دلوایس های مملکت هستم. آنهایی که به دنبال برجام بودند الان بیشتر دلوایس برجام هستند. برای اینکه الان متوجه اشتباه خودشان شده اند.

انتخابات آینده باید تا حد امکان منصفانه و آزاد برگزار گردد تا بهانه دست عاملان تحریم نیفتد و دولتی شکل بگیرد که قابلیت دفاع از کشور و توسعه بادوام آن را یکجا در خود داشته باشد. باید از وضعیت انتخاب بین بد و بدتر خارج شد و بهتر را به میدان آورد. دیگر فرصتی برای نمایش انتخاباتی نمانده است. باید اصل انتخابات جاری شود. اما اگر روال وعده بی عمل و حرف بی اقدام ادامه یابد، مشارکت مردمی حتما کاهش یافته و امنیت ملی درخطر می افتد.

تجربه انتخابات ریاست جمهوری در امریکا باید برای ایران هم درس بزرگی داشته باشد و آن اینکه مردم دیگر «وضع موجود» را نمیخواهند و به آنهایی هم که دروغ میگویند و با زندگی شان بازی می کنند اعتماد نخواهند کرد.

سخن آخر

امام خمینی تمام دشمنان انقلاب اسلامی را دو طیف می‌دانست، دو لبه قیچی که ظاهر و شعارهای کاملاً متفاوتشان به یک نتیجه ختم می‌شود و آن به قربانگاه بردن انقلاب اسلامی است: روشنفکرها و متحجرین. البته دسته دوم خطرشان بیشتر است، چون هم در لباس اسلام اند و هم خودی جلوه می‌کنند. شاید برای همین بود که امام گفت «خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است».

امام، خود بهتر از همه، صحنه دعوا را ترسیم کرد؛ گفت «ما علیه اسلام انقلاب کردیم»، بعد شروع کرد اسلام را توضیح دادن که با کدام اسلام به جنگ کدام اسلام رفتیم.

احمدی‌نژاد که پیروز شد با دو جریان مواجه شد؛

یک دسته -از اصلاح‌طلب‌ها تا اصول‌گراها- که هیچ نقطه مثبتی در رییس جمهور منتخب نمی‌دیدند و حتی وی را یک قدرت‌طلب خائن می‌دانستند که آنچه را حق ایشان بوده غصب کرده و به مرام‌نامه‌ها و توافقات پشت کرده است.

دسته دیگر اما رییس جمهور را «معجزه هزاره سوم» می‌خواندند و «مالک اشتر علی» می‌دانستند و مفتخر بودند که خودشان «وکیل الدوله» هستند. بازار نقل‌قول‌های رسمی و غیر رسمی در منابر و تاییدیه گرفتن از امام زمان (عج) و خواب دیدن‌ها برای رییس جمهور منتخب گرم شده بود و هرکس کوچکترین انتقادی داشت یا در زمین هاشمی بازی می‌کرد یا منتسب به خواص بی‌خاصیت بود یا می‌خواست خاکریز احمدی‌نژاد را بزند تا بعد به ولی فقیه برسد.

بازی بین آن‌هایی رقم می‌خورد که دشمن خونی احمدی‌نژاد بودند و آن‌هایی که قامت آرمان‌خواهی و عدالت‌خواهی‌شان به قد و قواره احمدی‌نژاد خلاصه شده بود. هواداران سینه‌چاک بعدها تغییر مشی‌هایی دادند و اعلام برائت‌هایی کردند ولی کماکان در فضای سیاسی کشور همین دو دسته اند که نقش‌آفرینی می‌کنند؛ همان‌طور که در دوگانه‌سازی جبهه پایداری و جبهه متحد در انتخابات اخیر مجلس دیدیم.

ظاهراً -همان‌طور که در کتاب مرور کردیم- ایام موسوم به «خانه نشینی» نقطه به‌هم رسیدن این دو جریان است. بت ساخته شده از احمدی‌نژاد در ذهن دسته هوادار سینه‌چاک فرو ریخت، عباراتی

چون «با کسی عقد اخوت نبسته‌ایم» بر زبان بزرگان آمد و برچسب‌هایی غیرمنتظره به یکباره از جانب جدی‌ترین حامیان سابق بر پیشانی احمدی‌نژاد و دولتی‌ها نشست. مهر تأیید حامیان افراطی سابق بر سخنان گذشته مخالفان، چنان موجی از اعلام برائت از رییس جمهور و منفور شدن وی برانگیخت که دیگر رهبری هر قدر هشدار داد که انصاف داشته باشید، به کسی نباید بیهوده تهمت زنید، «حرف‌های سست و بی‌پایه» ضدانقلاب را تکرار نکنید، به آشفتگی کمک نکنید، مسأله مهمی اتفاق نیفتاده است، فضای دوگانگی را به مردم و حزب‌اللهی‌ها القا نکنید و... کارگر نیفتاد.

جریاناتی که متهم به تخریب و دروغ و تهمت نسبت به دولت بودند، از این جهت که این اتهامات را پیش‌تر گفته بودند خود را به جایگاه شاکی بازگرداندند. عنوان پیش‌تر درست‌شده «جریان انحرافی» استفاده همگانی پیدا کرد و کسی اصلاً احساس نکرد که به‌کاربردن این عنوان بی‌اخلاقی است. هرکس را به دلیل ناکارآمدی یا اختلاف نظر اجرایی یا هرچیز دیگر از دولت اخراج کردند، خود را قهرمان مبارزه با جریان انحرافی معرفی کرد که به دلیل مجاهدت‌هایش اخراج شده است. کم‌کم موج به راه افتاده که پیش‌تر افکار عمومی را به سمت یک شخص و یک باند حاشیه‌ساز در کنار رییس جمهور سوق می‌داد، کار را بدانجا رسانید که فقط اینان منحرف نیستند و این خود احمدی‌نژاد است که منحرف شده است.

قانون‌گریزی، ضدیت با ولی فقیه، فساد و باندبازی، ترویج حاکمیت دوگانه، بهایی‌گری و بایی‌گری جدید، همسویی با حجتیه، ترویج بدحجابی، سازش در برابر آمریکا و اسرائیل، حتی فراماسونری و شاگردی شیطان، جن‌گیری، بشقاب خالی گذاشتن برای امام زمان (عج)، به هم ریختن تعدی بازار سکه و ارز، ایجاد گرانی برای گرفتن انتقام از مردم، حتی احتمال تقلب در انتخابات و... با یک جست‌وجوی ساده در رسانه‌ها به راحتی بسیار مانند این‌ها را می‌توان هر روزه دید و خواند و نسبت داد و به هیچ کس هم اصلاً احساس بدی دست نمی‌دهد که به دومین مقام مسئول جمهوری اسلامی چنین گفته می‌شود و رییس جمهور جزو منفورترین افراد بین بدنه حزب اللهی کشور معرفی شده است.

در این کتاب برخی از این نسبت‌ها را مرور کردیم. اتهامات و غوغای به راه افتاده از جانب حامیان سابق، علی‌رغم اختلافات ظاهری، از جنس همان ادعاهای چندین سال قبل اصلاح‌طلب‌ها و اصولگراها و ادامه همان سوژه‌های مورد علاقه بی‌بی‌سی و صدای آمریکاست و هیچ نکته جدیدی ندارد. کما اینکه جنس حمایت‌های حامیان امروز هم کم‌شباهت با طرفداری‌های گذشته حامیان

دیروز و دشمنان امروز دولت نیست. پیشگامی اصلاح‌طلبان و ضدانقلاب را در نسبت‌هایی چون ادعای ارتباط با امام زمان، جن‌گیری و رمالی و حاکمیت دوگانه در کتاب خواندیم و زبان دراز این روزهایشان را دیدید که راست می‌گفتیم!

سخنان دوپهلوی که دغدغه روشنگری درباره‌اش نبود، سخنان غلط و بی‌دلیلی که هیچ‌گاه سابتی، روزنامه‌ای و مجله‌ای دولتی دغدغه توضیح دادن‌شان و گفت‌وگو با منتقدان پیرامون آن‌ها را نداشت و گویی اراده‌ای بر مرموز ماندن‌شان وجود داشت، فعالیت‌های رسانه‌ای حامیان دولت که به‌جای ایجاد فضای گفت‌وگو و توضیح نظرات و پاسخ به اتهامات، خود اتهام‌زنی و بی‌اخلاقی می‌کردند، «احمدی‌نژادکشن» منتشر می‌کردند، مشتاقانه شکاف بین احمدی‌نژاد و دوست‌داران دیروزش را عمیق‌تر می‌کردند و می‌گفتند اصولگرا نیستیم، قطع شدن رابطه احمدی‌نژاد و دولت با بدنه حامیان گوناگون دیروزش که هر روزه در معرض سخنانی بودند که در کتاب مرور کردیم و... همه و همه نقدهایی واقعی به دولت و زمینه‌ساز بی‌اخلاقی‌ها هستند.

دسته سوم- از نظر جریان «عدالتخواه» بعنوان نگاه سوم به دولت، از همان ابتدا نقدهای بسیاری به دولت وجود داشت که علی‌رغم تایید کلیت دولت باید به طور جدی طرح می‌شد؛

غفلت دولت در حوزه فرهنگ چه در دولت نهم با حاکمیت منفعل ۴ ساله آقای صفارهرندی و چه در دولت دهم به‌رغم گام‌های نسبتاً مثبت و دیرهنگامی که آقای حسینی برداشت، در حوزه بهداشت و درمان انتصاب خانم دستجردی و پیش از آن نیز اعتماد به یک پزشک و دانشگاهی شیرازی چون آقای لنکرانی و قرار دادن ایشان در جایگاه وزارت بدون هیچ‌گونه کارنامه روشن که دولت را در این زمینه از محقق کردن گام‌های جدی در حوزه عدالت در نظام سلامت محروم کرد، نصب مدیران کم‌تجربه و بعضاً نالایق (از نصب آقای بذریاش بدون هیچ‌گونه سابقه مدیریتی در یکی از مهمترین شرکت‌های خودروسازی کشور در دولت نهم گرفته تا عزل و نصب‌های اخیر)، معاون اولی آقای مشایی (باتوجه به نگاه منفی که از قبل نسبت به وی در جامعه وجود داشت)، اتهام‌زنی به افراد و افشاکری قبل از اثبات در دادگاه (چه در مناظرات تلویزیونی ۸۸ و چه در یکشنبه سیاه مجلس)، اصرار به انتصاب افراد متهم به فساد (مانند مرتضوی) ولو با دور زدن قانون و موارد بسیار دیگر از این دسته انتقادات جدی اند.

چه بسیار مواردی که می‌توان آن‌ها را مصداق ورود به حاشیه‌ها و در موضع تهمت قرار گرفتن معرفی کرد. فضای قدیس‌سازی دیروز و تهمت‌پراکنی امروز باعث شد بسیاری از انتقادات واقعی به حاشیه برود. چه آن زمان که ایشان معجزه هزاره سوم و گزینه مورد تایید امام زمان بود و مخالفانش ضدولایت فقیه و کسانی که در برابر خدا ایستاده‌اند بودند و چه زمانی که فراماسون و ضدولایت فقیه شد، تریبونی برای انتقادات عدالت‌خواهانه نبود.

مسائل اصلی با کدهای جلسات خصوصی و عمومی کردن مطالب پشت‌پرده‌ای که هیچ‌گاه هم تایید نمی‌شد به حاشیه رفت و برآیند درست و منطقی از دولت هیچ‌گاه شکل نگرفت. شاید تذکرات رهبری در دیدارهای اخیر برای برشمردن نقاط ضعف دولت در کنار قوت آن از این جهت باشد.

اگر امروز به جایی رسیده‌ایم که برخلاف تذکرات رهبری اعتماد به مقامات کشور تماماً سلب شده است، باید ریشه چنین فضایی را از دو جهت بررسی کرد؛

اول آنچه که برای دولت احمدی‌نژاد پیش آمد و باعث شد تا در شرایطی که نیازمند اعتماد افکار عمومی و نخبگان جامعه بود با چنین فضایی مواجه شود؛ چرا که این شرایط ممکن است مجدداً برای افراد دیگر و دولت‌های بعدی در کشور رخ دهد.

دوم هم تلنگری به خودمان تا در جوزدگی‌های رسانه‌ای‌مان و بی‌تقوایی‌هایی که روی منابر و در سایت‌ها و خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها دچار شدیم بازنگری کنیم. مزه شیرین تهمت زدن و توهین کردن و گردوخاک کردن و از بابت عدم تعقیب قضایی خاطر جمع بودن و این‌همه را ابزاری برای از صحنه بیرون کردن کسانی که هم‌نظر ما نیستند به کار بردن، ممکن است زیر زبان ما بماند. آن‌وقت است که این شهد مسموم را باز هم خواهیم چشید و عادت می‌کنیم که انصاف را فراموش کنیم، قانون را زیر پا بگذاریم و به دست و پای برادرمان که مثل خودمان ضعف و قوت و گناه و صواب دارد وزنه‌های تهمت و توهین ببندیم و او را به خاطر اختلافاتمان از کشتی انقلاب به دریا پرت کنیم. شاید نقد این رفتار که می‌ترسیم رویه شود، انگیزه اصلی گردآوری این کتاب باشد.

مهمترین نیاز احمدی‌نژاد از ابتدا یک جریان قوی «حامیان منتقد» بود؛ موهبتی که در فضای افراط و تفریط تماماً از آن محروم بود. شاید رییس جمهورهای بعدی به شدت به چنین همراهانی نیازمند باشد. جریانی که هم انتقادات وارد را به دور از قبیله‌گرایی و چاپلوسی گوشزد کند و هم

در برابر بی‌انصافی‌ها و بی‌اخلاقی‌های باندهای ثروت و قدرت و زیاده‌خواهان با «صبر انقلابی» و رعایت انصاف و قانون بایستد.

این مجموعه با همین دیدگاه گردآوری شد، برای ترسیم یک فضای واقعی از داستانِ دولت احمدی‌نژاد بدون اضافات و هرگونه روتوش. اگرچه که به‌دلیل سیل اتهامات، بررسی نقدهای واقعی به حاشیه رفت ولی این هرگز به معنی تبرئه مطلق احمدی‌نژاد یا دولت نیست. به ناچار، این مجموعه یک فریاد کوچک بود در برابر یک شهر سوت و کف و سر و صدای «آدم بزرگ‌ها» برای آن‌که بگوید پادشاه لخت است!

منابع:

- ۱- نشست خبری دکتر محمود احمدی نژاد با خبرگزاری های ایران و جهان (آنا، ایلنا، اعتماد، انتخاب، ایسنا، باشگاه خبرنگاران جوان، برنا، تماشاگران امروز، شهروند، شرق، عصرایران، ماهنامه نبض اقتصاد، نوآورن، آنتولی ترکیه، آسوشیتدپرس آمریکا، شبکه الجزیره قطر، پرس تی وی، شبکه بین المللی تیما انگلستان، روزنامه ایتالیایی کوریره دلا سرا، شبکه آسیایی عرب زبان، تلویزیون الاتجاه عراق و...)
- ۲- سلسله پیام های «گزارش جمهور» - دفتر دولت نهم و دهم، دکتر محمود احمدی نژاد
- ۳- سلسله پیام های «صدای مردم» - دفتر دولت نهم و دهم، دکتر محمود احمدی نژاد
- ۴- وبگاه تحلیلی بدون روتوش (در پاسداشت حقیقت)
- ۵- وبگاه خبری ماسال نیوز (مصاحبه با دکتر هوشنگ امیراحمدی)
- ۶- وبگاه دانشنامه عمومی (ویکی پدیا)
- ۷- یادداشت های حمیدرضا بقایی، معاون اجرایی دولت دهم
- ۸- یادداشت های علی اکبر جوانفکر، دبیر سابق روزنامه دولتی ایران (ایرنا)
- ۹- یادداشت های عبدالرضا داوری، قائم مقام سابق خبرگزاری ایرنا
- ۱۰- یادداشت های عبدالرضا سلطانی، خبرنگار سابق خبرگزاری ایرنا
- ۱۱- یادداشت های سید علی اصغر حسینی، وکیل سابق حمید بقایی
- ۱۲- یادداشت های مصطفی ترک همدانی
- ۱۳- یادداشت های داریوش سجادی
- ۱۴- یادداشت های صادق تهرانی